

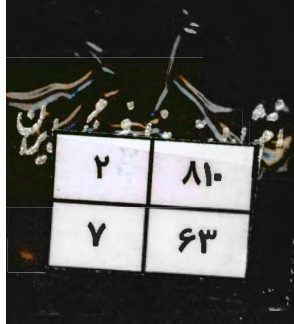




زبان و ادبیات فارسی

۱۳۸۵

تفسیر
بسمی
جلد دوم





بفرمان

ایم‌حضرت بهایون محمد رضا پهلوی
شاهنشاه آریامهر



بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیهضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای تحقیق و جمع در آثار گرانمای ادبیات هزار ساله فارسی انجام گرفته و صد کتاب در ساله پراورش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کار ناکرده بسیار است. درباره نکات و دقائق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید با روش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است. بسیاری از متون و کیفیت ادبیات ایران نیز اگر چه مکرر صورت طبع یافته باید با دقت بیشتری تصحیح و تنقیح شود.

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که به فرمان مبارک علیحضرت هاین شاهنشاهی ایران برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تاسیس یافته تحقیق و جمع و کوشش در این زمینه است. در سلسله «زبان و ادبیات فارسی» تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر شده کهن و قدیمی که در خور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق درباره نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از تنهایی منتشر شده نیز در مواردی که ضرورت داشته باشد متون اعتدای دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها به عنوان مأخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد.

دیرنگ و دیر حال بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز خانری

زبان و ادبیات فارسی

« ۲۸ »

تفسیر نسفی

از

ابو حفص نجم الدین عمر نسفی

۵۲۸ - ۴۶۲

نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی

جلد دوم

از سوره حج تا سوره ناس

بصحیح

دکتر عزیز الله جوینی



آثار بنیاد فرهنگ ایران

۱۹۳۰

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۴ در چاپخانه خواجه
چاپ شد

فهرست سوره های مجلد دوم

یازده

مقدمه

شماره	صفحه	شماره	صفحه
۳۵	۶۲۲	۲۲	۴۷۵
سوره فاطر،		سوره الحج،	
۳۶	۶۳۰	۲۳	۴۸۹
سوره یس،		سوره المؤمنون،	
۳۷	۶۳۹	۲۴	۵۰۱
سوره الصافات،		سوره النور،	
۳۸	۶۵۱	۲۵	۵۱۵
سوره ص،		سوره الفرقان،	
۳۹	۶۶۰	۲۶	۵۲۶
سوره الزمر،		سوره الشعراء،	
۴۰	۶۷۳	۲۷	۵۴۲
سوره المؤمن،		سوره النحل،	
۴۱	۶۸۵	۲۸	۵۵۵
سوره فصلت،		سوره القصص،	
۴۲	۶۹۴	۲۹	۵۷۰
سوره الشوری،		سوره العنکبوت،	
۴۳	۷۰۴	۳۰	۵۸۰
سوره الزخرف،		سوره الروم،	
۴۴	۷۱۴	۳۱	۵۸۸
سوره الدخان،		سوره لقمان،	
۴۵	۷۱۹	۳۲	۵۹۲
سوره الجاثیه،		سوره السجدة،	
۴۶	۷۲۵	۳۳	۵۹۹
سوره الاحقاف،		سوره الاحزاب،	
۴۷	۷۳۲	۳۴	۶۱۳
سوره محمد،		سوره سباء،	

هـت			تفسير نسفي		
شماره	صفحه		شماره	صفحه	
سورة الفتح،	٢٨	٧٣٨	سورة الدهر،	٧٦	٨٦٢
سورة الحجرات،	٢٩	٧٤٤	سورة المرسلات،	٧٧	٨٦٦
سورة ق،	٥٠	٧٤٨	سورة النبأ،	٧٨	٨٧٠
سورة الذاريات،	٥١	٧٥٣	سورة النازعات،	٧٩	٨٧٤
سورة الطور،	٥٢	٧٥٨	سورة عبس،	٨٠	٨٧٨
سورة النجم،	٥٣	٧٦٣	سورة التكويد،	٨١	٨٨١
سورة القمر،	٥٤	٧٦٩	سورة الانفطار،	٨٢	٨٨٤
سورة الرحمن،	٥٥	٧٧٢	سورة المطففين،	٨٣	٨٨٦
سورة الواقعة،	٥٦	٧٧٨	سورة الانشقاق،	٨٤	٨٨٩
سورة الحديد،	٥٧	٧٨٢	سورة البروج،	٨٥	٨٩١
سورة المجادلة،	٥٨	٧٩١	سورة الطارق،	٨٦	٨٩٣
سورة الحشر،	٥٩	٧٩٦	سورة الاعلى،	٨٧	٨٩٥
سورة الممتحنة،	٦٠	٨٠٢	سورة الغاشية،	٨٨	٨٩٧
سورة الصف،	٦١	٨٠٧	سورة الفجر،	٨٩	٨٩٩
سورة الجمعة،	٦٢	٨١٠	سورة البلد،	٩٠	٩٠٤
سورة المنافقون،	٦٣	٨١٣	سورة الشمس،	٩١	٩٠٦
سورة التغابن،	٦٤	٨١٦	سورة الليل،	٩٢	٩٠٨
سورة الطلاق،	٦٥	٨١٩	سورة الضحى،	٩٣	٩١٠
سورة التحريم،	٦٦	٨٢٣	سورة الانشراح،	٩٤	٩١٢
سورة الملك،	٦٧	٨٢٧	سورة التين،	٩٥	٩١٤
سورة القلم،	٦٨	٨٣١	سورة الملق،	٩٦	٩١٥
سورة الحاقة،	٦٩	٨٣٦	سورة القدر،	٩٧	٩١٧
سورة المعارج،	٧٠	٨٤٠	سورة البينة،	٩٨	٩١٨
سورة نوح،	٧١	٨٤٤	سورة الزلزال،	٩٩	٩٢٠
سورة الجن،	٧٢	٨٤٧	سورة العاديات،	١٠٠	٩٢٢
سورة المزمل،	٧٣	٨٥١	سورة القارعة،	١٠١	٩٢٤
سورة المدثر،	٧٤	٨٥٤	سورة النكاثر،	١٠٢	٩٢٥
سورة القيمة،	٧٥	٨٥٨	سورة العصر،	١٠٣	٩٢٦

فهرست مطالب		نه	
شماره	صفحه	شماره	صفحه
سورة الهمزة ،	١٠٤	سورة تبت ،	٩٣٥
سورة الفيل ،	١٠٥	سورة الاخلاص ،	٩٣٦
سورة قريش ،	١٠٦	سورة الفلق ،	٩٣٧
سورة الماعون ،	١٠٧	سورة الناس ،	٩٣٨
سورة الكوثر ،	١٠٨	شرح لغات وتعليقات	٩٣٩
سورة الكافرون ،	١٠٩	فرهنگ لغات وتركيبات	٩٥٩
سورة النصر ،	١١٠	فهرست اعلام	١٠٥٢
		اضافات	١٠٦٥

مقدمه

« به نام آفریدگار خلقان ، روزی دهنده بندگان ، آمرزنده عاصیان . »^۱
به یاری خدا، اینک بخش دوم از تفسیر نسفی در اختیار علاقه‌مندان به زبان و ادب فارسی قرار می‌گیرد.

تصحیح و چاپ این کتاب که از سوره حج تا پایان قرآن مجید است به همان شیوه‌ای است که در مجلد اول بدان اشاره کردیم ، جز اینکه در آخر کتاب، واژه نامه‌ای همراه با شرح و توضیح چند واژه و هم فهرستی از اعلام که شامل اشخاص و امکنه و بعضی قبائل است ، آورده شده است ، تا کار مراجعه دانشمندان را سهل‌تر کند.

اکنون به چند نکته اشاره می‌شود :

۱- کلمه «آویختن» که در صفحه بیست و پنج سطر ۱۰ جزء افعال بسیط آورده‌ایم ، مقصود ما در آنجا کلمه بسیطی است که در زبان فارسی کنونی متداول است نه اینکه در اصل زبان‌های کهن نیز بسیط بوده است، زیرا می‌بینیم که آویختن مرکب از « vaey و â اوستائی » می‌باشد رجوع به ذیل برهان قاطع مصحح دکنرمعین شود.

۲- (زکوة / زکات) که در صفحه سی و نه سطر ۱۱ از مقدمه مجلد اول آمده است زائد است.

۱- ترجمه بسم الله الرحمن الرحيم از سوره الانفال، ۸.

۳- در صفحه سی و سه از مجلد اول گفتیم که: این نسفی را نباید با محمد نسفی معروف به برهان الدین اشتباه کرد که وی کتابی دارد به نام العقاید النسفیة که ملا سعد تفتازی شرحی بر آن نوشته است. اکنون باید اضافه کنم که این مطلب را از ریحانة الادب اقتباس کرده‌ام زیرا این کتاب آورده است که: نجم الدین عمر نسفی کتابی دارد به نام «عقاید النسفی» که ملا سعد تفتازی شرحی بر آن نوشته است و بعد گوید: محمد بن محمد نسفی ملقب به برهان الدین کتابی دارد به نام العقائد النسفی که ملا سعد تفتازی آن را شرح کرده است چنانکه در فوائد البهیة آمده است لیکن کشف الظنون تنها یک کتاب به نام عقائد النسفی ذکر کرده و آن را هم تألیف نجم الدین عمر نسفی دانسته است. (ج ۶ ص ۱۷۳) و باز قاموس الاعلام چاپ استامبول «عقائد النسفی» را از عمر نسفی و دائرة المعارف فرید وجدی «العقائد النسفیة» را از همین مؤلف می‌داند.

ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که دو کتاب بوده است که با هم خلط شده است: یکی العقائد النسفیة و دیگری عقائد النسفی یا اینکه در اصل یک کتاب به این نام بیش نبوده است، و اگر هم دو کتاب بوده است شاید یکی از عمر نسفی بوده و دیگری از برهان الدین نسفی که هم مردی مفسر و متکلم اصولی می‌باشد و همین کتاب را تفتازی شرح کرده است.

گاهی هم می‌بینیم که این کتاب به صورت «العقائد» تنها بدون «النسفیة» و یا «النسفی» آورده شده، همانطور که در متن شرح العقاید تفتازی آمده است: وان المختصر المسمى بالعقائد للإمام الهمام قدوة علماء الاسلام نجم الملة والدین عمر النسفی اعلى الله درجته فی دار السلام.

۴- در سورة الفتح، آیه ۲۰:

« وعده کردتان خدای عزوجل غنیمت های بسیار که بگیری بش حنین و اوطاس و پارسیان و رومیان » که ظاهراً باید اینطور باشد: که بگیری بش از حنین و اوطاس ...

زیرا در تفسیر سور آبادی نسخه عکسی بنیاد فرهنگ ص ۳۹۹ گوید: وعده کرده است شما را خدای غنیمت های بسیار که بگیری بش آن را چون غنیمت های فارس و روم دهند و سبند و ترك و ...

۵- درسورة الفتح، ۴۸ آية ۲۵.

تفسير آية كمى ابهام دارد زیرا وقتى كه ما اين آية را با تفسير كمبريج مقایسه می كنیم فرق آن آشكار می شود مثلاً در تفسير كمبريج مجلد دوم ص ۲۳۷ سطر ۸ آرد كه: واگر نه آنستى كه دریشان مردان مؤمنانند و زنان مؤمنانند، كشما ندانید ایشان را كه اگر حرب كردندى و شما ندانستیدى كایشان مؤمنانند ایشان را بكشتیدى و بزمند شدیدى و دیت بر شما واجب شدى ... و نیز در ص ۷۶۴ سطر ۱۱ اعراب «فَاسْتَوَى» اصلاح شود.

۶- ما، در واژه نامه كلمات را گاهى، هم به صورت صفت مفعولى و هم مصدر و یا گاهى كلمات را به صورت مفرد و گاهى جمع آورده ایم مثل: درپراكنده و درپراكنندن، راستگو، راستگویان و مانند آن.

۷- در واژه نامه تفسیر، شماره هاى اول مربوط به سوره و شماره دوم مربوط به آیه است.

در پایان از آقای دکتر على رواقى كه درباره چند واژه با ایشان مشورت كردم از راهنمائى كه فرمودند بسيار ممنون و سپاسگزارم، توفيق و سعادت ایشان را از خداوند خواهانم.

۲۸ مهرماه ۱۳۵۳

عزیز الله جوينى

متن کتاب

۲۲- سورة الحج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... ای مردمان بترسید از پروردگار خویش، و بیندیشیت از قیامت از^۱
جزای کردار خویش؛ چه زلزله قیامت کاری عظیم است، و آن روز با
ییم است. (۱)

يَوْمَ... آن روز بینیتش که غافل^۲ شود هر شیر دهنده ای از فرزند شیرخوار
خویش، و بفکند هر زن با بار بار خویش؛ و بینی مردمان را همچون
مستان از حیرت، و نبوند ایشان مستان به حقیقت، ولیکن^۳ عذاب خدای
تعالی سخت است و با هیبت. (۲)

وَمِنْ... و از مردمان کس است که جدل می کند در دین خدای تعالی بی حجت،
ومی کند هر دیوی گردن برده را متابعت (۳)

کُتِبَ... و حکم کرده شده است بر دیو که هر که وی را^۴ متابعت کند، وی را^۴

۱- ن وت: و. ۲-۲- ن: آن بینیتش غافل. ۳- ن: ولیکن. ۴- ن: و را.

از اهل ضلالت کند، و به عذاب آتش افروخته دلالت کند. (۴)
 يَا أَيُّهَا... ای مردمان اگر هستیت در گمان، از برانگیختن تان بدان جهان ؛
 به اول نگریت که بیافریدیم از خاك باب تان را، باز [از] نطفه فرزندان
 را. باز علقه کردیم آن نطفه را، باز مضغه کردیم آن علقه را؛ بعضی^۱ را
 تمام کرده صورت، و بعضی^۱ افتاده پیش از تمام شدن خلقت. تا پیدا
 کنیم شما را کمال قدرت خویش، و قرار دهیم در رحمها آن را که
 خواهیم تا وقت معلوم به حکمت خویش. و باز بیرون^۲ آریم تان
 خوردان^۳، بازمی گردانیم تان از حالی به حالی تا برسیست به حال مردان.
 و از شما کس بود که میرانیده شود در حال طفلی یا جوانی، و از شما
 کس بود که باز برده شود به شفق ترین عمری یعنی به فرتوتی و کلانی،
 تا هیچ نشناسد از بعد دانایی از غایت نادانی. و بینی زمین را فرو مرده
 به زمستان، چون بفرستیم بر وی آب باران به بهاران، جنبان^۴ شود و
 بردمان، و پرویاند هر نوع نیکو از نباتهای الوان. (۵)

ذَلِكَ... این همه بدان است، که خدای تعالی حق بی گمان است، و وی زنده
 کننده مردگان است. و وی بر هر چیزی تواناست^۵، و این سخن حق
 است و راست. و قیامت آمدنی است بی هیچ ریب، و خدای تعالی
 برانگیزد آنها را که در گورند به قیامت. و از مردمان کس است که جدل
 می کند در دین خدای تعالی، بی آنک بدانندی^۶ درستی آنچه^۷ وی
 می کند دعوی، و بی دلیل عقلی که معتقد وی باشد^۸ برهدی، و بی حجت
 و حی روشن آمده از مولی. (۶-۷-۸)

۱- اصل: بعض. ۲- ن: بیرون. ۳- ن: خوردان. ۴- ن: آن
 جنبان. ۵- اصل: توانان است. ۶- اصل: ندانندی. ۷- ن: آنچه.
 ۸- ن: باشدی.

مَا يَعْطِفُهُ... برگردانیده^۱ پهلوی خویش را به کبر و نخوت، تا گمراه گرداند از دین خدای تعالی بندگان را به دعوت، وی را^۲ است درد دنیا

فضیحت، و به چشایمیش روز قیامت عذاب حرقت. (۹)

ذَلِكَ يَمَّا... و گویند [ش] فرشتگان^۳، [که] این همه کارهای بدتو است بدان جهان، و خدای تعالی ستمکار نیست بر بندگان. (۱۰)

وَمِنْ... و از مردمان کس است که می پرستد خدای تعالی را بربك جهت، اگر برسدش نعمتی آرام گیرد بر اسلام به سبب آن نعمت، و اگر برسدش بلا و شدت برگردد از دین خویش به ردت. خاکسار و نگون سار^۴ شد

این کس به دنیا و آخرت، این است زیان پیدا بر همه [اهل] مملکت. (۱۱)
يَدْعُوا... می پرستد به جز خدای تعالی بت را که نه ضرر تواند کردن وی را^۵

و نه منفعت، این است گمراهی دور از هدایت. (۱۲)

يَدْعُوا... می پرستد آن را که ضرروی به وی، نزدیکتر از نفع و رفق وی، بد-یاری کننده ای و بدیاری به حق وی. (۱۳)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی در آرد آنها را که ایمان آوردند، و کارهای نیکو^۶ کردند؛ در بوستانهای جاویدان^۷، [که می رود] در زیر کوشکها و درختان آن، در جویهای آبهای [روان]؛ خدای تعالی کند، هر چه خواهد. (۱۴)

مَنْ كَانَ... هر که گمان برد که خدای تعالی نکند مصطفی را صلی الله علیه و سلم نصرت، به دنیا و آخرت، و این آرزو می کند از سر عداوت. بیاویزدا رسنی از سقف^۸ خانه و آن را در حلق خویش افکند، و خویشتن را^۹ خبه^{۱۰} کند، و باز آن رسن را ببرد^{۱۱} پس بنگردا که هیچ^{۱۲} [آن] خشم

۱- ن وت: برگرداننده. ۲- ن: و را. ۳- ن: فرشتگان.

۴- ن: نگوسار. ۵- ن: نيك. ۶- ن: جاودان. ۷- ن: سفد -

ت: شفد. ۸- ن: «را» ندارد. ۹- ن: خبه. ۱۰- ن: بيرا - ت:

مانند متن است. ۱۱- ن وت: «هیچ» ندارد.

وی را^۱ می برد؟ یعنی چون مرادش حاصل نمی شود هیچ روی ندارد جز آنک گردن دهد. (۱۵)

وَكَذَلِكَ... و همچنین فرستادیم آیتهای با بیان، و خدای تعالی راه راست دهد آن را که خواهد از بندگان. (۱۶)

إِنَّ الْإِنْسَانَ... هر آینه مؤمنان و جهودان و نفوشکان^۲ و ترسایان و مغان و مشرکان، خدای تعالی حکم کند روز قیامت میان ایشان؛ خدای تعالی بر هر چیزی گواست، و بر چیزی داناست. (۱۷)

أَلَمْ تَرَ... انمی دانی که مر خداوند را سجده می کنند، آنها که در آسمانها اند؛ و آنها که در زمین اند از خلقان، و آفتاب و ماه و ستارگان، و کوهها و درختان و ستوران، و بسیاری از آدمیان، و بر بسیاری واجب شده است عذاب جاویدان. [و] هر کرا خدای تعالی خوار کند، نیست گرامی کننده ای که وی را^۱ باز عزیز کند، خدای تعالی کند هر چه خواهد. (۱۸)

هَذَا... این دو گروه که پیش رفت ذکر ایشان، گروندگان و ناگروندگان، خصمی کنند گانند با یکدیگر به کفر و ایمان، خصومت می کنند در اثبات^۳ ذات و صفات پروردگار ایشان. آنها که نگر ویدند ساخته شود مرایشان را جامه ها از آتش دوزخ جاویدان^۴، ریخته شود از زیر سرهای ایشان^۵ آب جوشان. (۱۹)

يُصْهَرُ بِهِ... گداخته شود به وی آنچه^۶ بود در شکمهای ایشان^۵، و سوخته شود پوستهای ایشان^۵ به آتش سوزان. (۲۰)

وَلَهُمْ... و زبانیه را بود عمودهای آهنین که ایشان را به آن می زنند، هر باری که از دوزخ خواهند که^۷ بیرون آیند [از غم] به دوزخ شان باز برند؛ و

۱- ن: و را. ۲- ن: نفوشکان - ت: مانند متن است. ۳- اصل: در ایشان. ۴- ن: جاودان. ۵- ن: شان. ۶- ن: آنج. ۷- ن: «که» ندارد.

می گویندشان فرشتگان^۱، که به چشیت عذاب آتش سوزان. (۲۱-۲۲)
 إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی در آورد^۲ آنها را که^۳ ایمان آوردند، و عمل صالح^۴
 کردند، در بوستانهایی که می رود در زیر کوشکها و درختان آن، در
 جویها آبهای روان. پیرایه داده شوند دروی از دست برنجنهای
 زرین، و مرواریدین، و پوشش ایشان بود [در وی] جامه های
 ابریشمین^۵. (۲۳)

وَهُدُوا إِلَى... وراه نموده شده بودند همه به دنیا سوی سخن خوش کلمه
 ایمان، و خواندن قرآن؛ و ره نموده شده بودند هم به دنیا، به راه رضای
 مولی. (۲۴)

إِنَّ أَقْبَلَ... آنها که کافر اند، و از راه رضای خدای تعالی باز دارندگانند؛ و
 از در آمدن در^۶ مسجد حرام، که گردانیدیمش^۷ جای نماز و طواف
 اهل اسلام؛ برابر اند^۸ در وی باشندگان، و از جای دیگر آیندگان. و
 هر که خواهد که در وی شرك آرد به حق حق، یا ستمی کند بر خلق؛
 بچشانیمش به یقین، عذاب دردگین. (۲۵)

وَإِذْ جَوَّأْنَا... وباد کن یا محمد چون دستگه دادیم^۹ مرا بر ابراهیم را، تا بر آورد
 این خانه عظیم را؛ و گفتیمش که با من شريك مگوی چیزی را از
 خلقان، و پاك دار خانه مرا از بهر طایفان، و قایمان، و را کعان، و
 ساجدان. (۲۶)

وَأَذِّنْ فِي... وندا کن به حج در میان آدمیان، تا آیند به تو پیاده روان، و سواران
 بر هر اشتری باریك میان؛ می آیند رنجور، از هر راه دور. (۲۷)

- | | | | |
|----------------------|---------------------|-------------------------------|-------|
| ۱- ن: فرشتگان. | ۲- ن: در آرد. | ۳- ن: که ایشان. | ۴- ن: |
| و کارهای نيك کردند. | ۵- ن: و ت: بریشمین. | ۶- ن: «در» ندارد. | |
| ۷- ن: گردانیده ایمش. | ۸- ن: برابر. | ۹- ضبط اصل: دست که دادیم - ن: | |
| دستگه - ت: دستگاه. | | | |

لَيْشَبَّهُوا... تا حاضر شوند در جایهای با منفعت در عمره و حجه، و یاد کنند نام خدای تعالی را در روزهای معلوم یعنی دهه ذی الحجه. بر آنچه^۱ روزی کردشان، از بی زفانان چهار پایان؛ یعنی شتران، و گاوان، و گوسفندان^۲؛ شما از وی بخوریت، و بیچاره درویش را بخورانیت. (۲۸) ثُمَّ لَيَقْضُوا... باز بگزارند [۱] حج را با پراشیدگی^۳ و کراشیدگی خویش، و وفا کنند [۱] نذرهای خویش در مواقع شرع باشندگی^۴ خویش؛ و طواف کنند [۱] بدین خانه عتیق، با تعظیم و تحقیق. (۲۹)

ذَلِكَ... همچنین دانیت آن را، و پیش رویت فرمان را، و هر که بزرگی دارد کارهای حج و عمره را؛ آن وی را^۵ خیری است معد به نزد خداوند [وی] بدان جهان، و حلال کرده شد مرشما را چهار پایان، مگر آنچه^۱ خوانده^۶ می شود بر شما در قرآن، حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْتَةُ وَالَّذِمْ تَأْپَایَان، دور باشیت از پلیدی بتان، و دور باشیت از گفتار زور و بهتان. (۳۰) حَقَّاءَ لَیْلِهِ... راست باشندگان مرخدای تعالی را بر راه ایمان، نه به وی شرک آرندگان، و هر که شرک آرد به خدای تعالی همچونان^۷ است که فروده افتادی از آسمان، پس در ربودندش مرغان، یا افکندش^۸ بساد در جایگاه دور از فریاد رسندگان. (۳۱)

ذَلِكَ... [این] همچنین است، و خبریقین است؛ و هر که بزرگ فرستد هدیه هایی که به نام پادشاست، آن از ترس کاری دلهاست. (۳۲)

لَنَحْمَ فِیْهِمَا... مرشما راست در ایشان انواع منفعت، به برنشستن به وقت حاجت، و شیر ایشان خوردن به وقت^{۱۰} ضرورت، تا وقت تمام برده

۱- ن: آتیج. ۲- ن: وت: گوسفندان. ۳- ت: تراشیدگی - ن: مانند متن است. ۴- ت: باشیدگی - ن: مانند متن است. ۵- ن: ورا. ۶- ن: وت: بر خوانده. ۷- ن: همچنان. ۸- ن: وت: فرو. ۹- ن: بفکندش. ۱۰- ن: به حال.

یعنی تمام شدن این عبادت؛ باز قربانگاه ایشان به نزد این خانه محترم،

یعنی همه حرم. (۳۳)

وَلِكُلِّ امَّةٍ... و مرهمتی را قربانگاهی دادیم، و قربانی نهادیم، تا یاد کنند نام

خدای تعالی را بر آنچه^۱ روزی کردشان از بی زبانان^۲ چهار پایان، خدای

شما یکی است بیگمان، مرورا گردن نهیت همگان و مؤده برسان

به خاشعان. (۳۴)

أَلَدِين... آنها که چون خدای^۳ تعالی یاد کرده شود دلهای شان^۴ بترسد، و

صبر کنندگان بر بلایی که به ایشان رسد؛ و آنها که نماز بر پای دارند، و

از آنچه^۵ روزی داده ایم شان نفقه و صدقه می کنند.^۶ (۳۵)

وَالْبَدَن... و شرانی^۷ که هدی^۸ فرستند به مکه حاجیان، گردانیده شده اند از

معالم دین خداوند خلقان، مر شما راست در وی خیر فراوان. یاد کنیت

نام خدای تعالی را بر ایشان در حال نحر ایشان، و ایشان ایستادگان؛

چون به زمین افتادند از وی^۹ بخوریت، و خواهند گان و ناخواهندگان

را از وی بخورائیت، همچنین مسخر کردیم شان مر شما را تا شکر

آریت. (۳۶)

لَنْ يَنَالَ... نرسد به رضای خدای تعالی نه^{۱۰} گوشتهای ایشان، و نه خونهای

ایشان، ولیکن^{۱۱} تقوای شما رسد بدان. همچنین مسخر کردشان از

بهر شما، تا به بزرگی یاد کنیت خدای^{۱۲} تعالی را، بر آنچه^{۱۳} دادتان

هدی، و مؤده ده یا محمد مرنیکو کرداران را. (۳۷)

إِنَّ اللَّهَ... خدای تعالی دفع می کند از مؤمنان، شر کافران، و گویند [آفات]

۱- ن: آنج. ۲- ن: بی زبانان. ۳- ن: خدای را - ت: مانند متن

است. ۴- ن: ایشان. ۵- ن: کنند. ۶- اصل: و شران.

۷- ن: هدیه - ت: مانند متن است. ۸- ن: بر. ۹- ن: ازو. ۱۰- ن: و ت:

«نه» ندارد. ۱۱- ن: ولیکن. ۱۲- ن: نام خدای را.

این جهان و آن جهان، و گویند دفع می کند عذاب این جهان^۱، از بی نمازان به برکت نمازگزارندگان، و از روزه نادرندگان به برکت روزه دارندگان^۲، و به غزو و حج ناروندگان به برکت به غزو و حج روندگان^۳، و از صدقه نادهندگان به برکت صدقه دهندگان؛ خدای تعالی دوست ندارد هر نیک خیانت کننده را، و هر^۴ نیک ناسپاسی^۵ به جای آورنده را. (۳۸) اذن... دستوری داده [شد] مرمؤمنانی را که کارزار می کنند با ایشان کافران به کارزار، بدانک ستم رسیده شدند ایشان از جهت کافران ستمکار؛ و خداوند ماست، که به نصرت ایشان تواناست. (۳۹)

اَلَّذِينَ... آنها که بیرون^۶ کرده شدند از دیار خویش، بی آنک سزای آن شدند بی به کردار خویش، لیکن^۷ بدانک می گویند پروردگار ماست، آنک خداوند و آفریدگار ماست. و گرنه آن است که دفع می کند خدای تعالی بعضی مردمان را و آن کافرانند، به جهاد کردن^۸ بعضی و آن مؤمنانند؛ ویران کرده شدستی صومعه های راهبان، و کلیسیاهای ترسایان، و کنشهای^۹ جهودان، و مسجدهای مؤمنان، که یاد کرده می شود در وی نام خدای تعالی فراوان. و هر آینه نصرت کند، خدای تعالی آن را^{۱۰} که دین و را نصرت کند، خدای تعالی قوی عزیز است هر چه کند به قوت و عزت کند. (۴۰)

اَلَّذِينَ... آن مؤمنانی که اگر دستگاه دهیم شان در جهان، نماز برپای دارند و زکوة بدهند؛ و به طاعت فرمایند، و از معصیت بازدارند. و مرخدای راست خاتمت کارها، یعنی به وی است بازگشتن همه چیزها، به همه روزگارا. (۴۱)

۱- ن: دنیا. ۲-۲ در «ن» عبارت «و به... روندگان» نیامده است.
۳- ن: «هر» ندارد. ۴- ن: ناسپاسی. ۵- ن: برون. ۶- ن: لکن.
۷- ن: «کردن» ندارد. ۸- ن: و ت: کنشها. ۹- ن: مرآئرا.

وَأَن يَكْذِبُوا... و اگر دروغ گوی می دارند متیان، دروغ گوی داشتند پیش از ایشان نوح را نوحیان، و هود را عادیان، و صالح را ثمودیان، و ابراهیم را ابراهیمیان، و لوط را لوطیان، و شعیب را مدینیان، و موسی را اسرائیلیان. زمان دادیم کافران را، باز بگرفتیم ایشان را، چگونه بود گردانیدن من حال آن بدان را. (۴۲-۴۳-۴۴)

فَتَأْتِيَن... و چند اهل شهری که هلاک کردیم شان، و ایشان ستمکاران؛ آن شهرها سفدها^۱ درگشته است، و دیوارها بر سفدها^۱ فرو رفته است؛ و بسا چاه معطل، و بسا کوشک مزین مطول. (۴۵)

أَفَلَمْ... ا نرفتند اینها در زمینها تا بودی ایشان را دلها [ای] که به وی بشناسند، یا گوشه‌هایی که [به وی] بشنوند، چه نایبنا نمی شود از دیدن [این] اثرها دیده‌های سر، ولیکن^۲ نایبنا می شود آن دلها که در سینه هاست یعنی دیده‌های سر. (۴۶)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ... و به شتاب می خواهند از تو آمدن عذاب، و خلاف نکند خدای تعالی وعده خویش در هیچ باب؛ و یک روز نزد^۳ خدای تعالی از روزهای عذاب ایشان، همچون هزار سالی است که می شمیرت از روز این جهان. (۴۷)

وَكَايْن... و چند اهل شهری که زمان دادیم^۴ شان، و ایشان ستمکاران؛ باز بگرفتیم^۵ شان به عقوبت، و به من است بازگشت همه به عاقبت. (۴۸)
قُلْ يَا... بگو یا محمد ای مردمان، منم شما را^۶ ترساننده با بیان. (۴۹)
فَالَّذِينَ... آنها که مؤمنانند، و عمل صالح^۷ آرندگانند؛ مرا ایشان راست آمرزش گناهان، و روزی نیکو در بهشت جاویدان^۸. (۵۰)

۱- ت: شقد - ن: مانند متن است. ۲- ن: لکن. ۳- ن: به نزد.

۴- ن: و ت: دادم. ۵- ن: بگرفتم. ۶- ن: مرشمارا.

۷- ن: کارهای نیک. ۸- ن: جاودان.

وَالَّذِينَ... و آنها که می کوشند در ابطال آیات ما، گمان برند^۱ که بجهنم از عقوبات ما؛ ایشانند مانندگان^۲، در دوزخ سوزان. (۵۱)

وَمَا أَرْسَلْنَا... و نفرستادیم پیش از تو هیچ برگزیده‌ای را به رسالت، و برکشیده‌ای را به نبوت، الا چون برخواند در افکند شیطان در خواندن آن پیامبر، به لفظ زفان^۳ خویش سخن باطل مزور. و باطل می کرد خدای تعالی آنچه^۴ می افکند شیطان، به بیان [آنک] این گفته شیطان است نه گفته پیامبران، باز محکم می کرد آیات خویش را به نگاه داشتن وی از زیادت و نقصان؛ و خدای تعالی به همه چیزها داناست، و حکمت وی پیدا است. (۵۲)

لَيَجْعَلَنَّ... تا کند آن چیز را که شیطان می افکند آزمایشی آنها که در دلهای ایشان نفاق و شك است، و آنها که سخت دلانند و این صفت اهل شرك است، و مشرکان در خلافتی اند دور از موافقت، و در عداوتی اند^۵ دور از مصادقت. (۵۳)

وَلَيُعْلِمَنَّ... و تا بدانند دانایان روزگار تو، که وی حق است از پروردگار تو؛ پس تصدیق کنند به وی، و نرم شود و آرام گیرد دلهای ایشان با وی؛ و خدای تعالی ثابت دارنده مؤمنان است بر راه راست، و همواره کافران در شك اند در این که فرستاده ماست؛ تا آید^۶ شان قیامت ناگهان، یا آیدشان عذاب روز بی خبری امان. (۵۴-۵۵)

أَلَمْ يَكُنْ... پادشاهی آن روزمر خدای راست، حکم کند میان ایشان حکم راست؛ آنها که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند باشند در بوستانهای با نعمت، و آنها که کافر شدند و آیات ما را منکر شدند ایشان را بود عذاب

۱- ن: گمان برندگان. ۲- ن: ماندگان. ۳- ن: و ت: زبان. ۴- ن: آنچه. ۵- ن: «اند» ندارد. ۶- اصل: آمد.

با اهانت. (۵۶-۵۷)

وَالَّذِينَ... و آنها که در راه رضای خدای تعالی هجرت کردند ، بازگشته شدند یا مردند ؛ هر آینه روزی دهدشان خدای تعالی روزی نیکو در در بهشت جاویدان^۱، خدای است عزوجل نیکوترین عطا دهندگان. (۵۸) لِيَمْنَحْنَهُمْ... هر آینه در آو[ر]دشان^۲ به جای در آوردنی^۳ که پسندند ، و به وی دل بندند؛ چه^۴ خدای تعالی داناست به احوال مهاجران، وحلیم است به تأخیر عذاب از^۵ کافران. (۵۹)

ذَلِكَ... اینست، که همچنین است؛ و هر که عقوبت کند به مثل آنچه وی را^۶ به وی^۷ عقوبت کردند، و باز بروی ستمکاری به جای آوردند؛ هر آینه نصرت دهدش آفریدگار ، چه خدای تعالی در گذراننده است و آمرزگار. (۶۰)

ذَلِكَ... این بدان است که خدای تعالی بر همه چیزها تواناست ، می در آرد شب را به روز و روز را به شب به افزودن^۸ و کاست، و خدای تعالی شنوا^۹ است و بیناست. (۶۱)

ذَلِكَ... این بدان است ، که خدای تعالی آفریدگار است، و^{۱۰} به خداوندی سزاوار است، و آنچه^{۱۱} کافران وی را^۶ معبود می خوانند باطل و نابکار است، و خدای تعالی قاهر و بزرگوار است. (۶۲)

أَلَمْ تَرَ... آندیدی که خدای تعالی فرستاد از آسمان آب باران، به فصل بهاران، زمین سبز شود به نباتهای السوان ، خدای تعالی داناست به ظاهرها و باطنهای خلقان. (۶۳)

۱- ن : جاودان. ۲- ن : در آردشان. ۳- اصل : در آوردن .
۴- ن : و ت : و. ۵- ن : با. ۶- ن : و را. ۷- ن : « به وی » ندارد .
۸- ت : به افزون - ن : مانند متن است. ۹- ن : و ت : « است » ندارد .
۱۰- ن : و ت : که. ۱۱- ن : آنج .

لَهُ مَا فِي... وی را است، آنچه^۲ در آسمانها و^۳ زمین هاست، [و] خدای تعالی
بی نیاز است و سزای^۴ حمد و ثناست. (۶۴)

أَلَمْ قَرَأْ... اندیدی که خدای تعالی مسخر کرد مرثما را آنچه^۲ در جهان
است، از هر چه با جان^۵ و بی جان است؛ و کشتی را که می رود در دریا
به تسخیر وی، و نگاه می دارد آسمان را از آنک بر زمین افتد مگر به تقدیر
وی. خدای تعالی بر خلق بخشاینده است، و بسیار بخشنده است. (۶۵)
وَهُوَ الْغَنِيُّ... و وی آن خدای است که زنده کردتان، باز بمیراندتان، باز
زنده گرداندتان؛ هر آینه آدمی نسیاس است، و ناحق شناس است. (۶۶)
لَعَلَّ... مرهمتی را قربان گاهی دادیم که [ایشان] می کردند آن قربان،
منازعت میکنند با تو درین کار کافران؛ و می خوان به دین پروردگار
خویش، چه تویی بر راه راست به گفتار و کردار و رفتار خویش. (۶۷)
وَإِنْ... و اگر جدل کنند با تو بگوی که خدای تعالی داناست بدانچه^۴
می کنیت. (۶۸)

اللَّهُ... خدای تعالی حکم کند میان شما روز قیامت در آنچه^۲ شما در وی
مختلف می شوید. (۶۹)

أَلَمْ كُنَّا... نمی دانی که خدای تعالی می داند آنچه^۲ در زمین و آسمان
است، آن در لوح محفوظ نوشته است^۶ آن بر خدای تعالی آسان
است. (۷۰)

وَيَعْبُدُونَ... و می پرستند به جز خدای تعالی بتان را بی رسیدن حجتی، و
بی آنک هستی ایشان را به وی علمی و دلالتی، و نیست مر مشرکان را
دهنده نصرتی. (۷۱)

۱- ن: و را. ۲- ن: آنج. ۳- ن: و در. ۴- ن: و ثناء.

۵- ن: با جان است. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: و ت: نبشته شده است.

وَاِذَا قُلْتُمْ... وچون خوانده می‌شود برایشان آیات ما که اعلام مسلمانی است، شناسی در رویهای کافران نشانی که^۱ در دل‌های ایشان^۲ ناخوشی و گرانی است؛ خواهند که بجهنم و بگیرند، آنها را که آیات ما را^۳ برایشان می‌خوانند. بگو یا محمد^۴ خبردهم‌تان به چیزی که شنیدن آن چیز از این ناخوشتر، و گران‌تر، آن آتشی که وعید کرده است خدای تعالی به‌وی کافران را، و بدجای بازگشتن ایشان را. (۷۲)

يَا أَيُّهَا... ای مردمان صفت کردند مرا کافران شبهی چه‌گوش داریت، و حالا^۵ آن شبه من بیان کنم هوش داریت؛ آن بتانی که شما کافران می‌گویت که ایشان معبودانند، هرچند همه‌گرد آیند نتوانند، که مگسی را هست گردانند، و اگر بر باید از ایشان مگسی چیزی نتوانند، که از وی بازستانند؛ ضعیف طالبی و مطلوبی، و خسیس سالی و مسلوبی. (۷۳) مَا قَدَرُوا... صفت نکردند خدای تعالی را سزای صفت وی، خدای تعالی قوی عزیز است و بر کمال است قوت و عزت وی. (۷۴)

اَللّٰهُ... خدای تعالی برگزید از فرشتگان^۶ رسولان چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل^۷، و از آدمیان چون حبیب و کلیم و صفی و خلیل؛ خدای تعالی شنوا و بیناست، و همه نهان‌ها بروی آشکار است. (۷۵) يَعْلَمُ مَا... داند آنچه^۸ پیش^۹ ایشان است از کارهای عقبی، و آنچه^{۱۰} سپس ایشان است از کارهای دنیا، و به‌خدای تعالی است بازگشت همه کارها، و وی سازنده^{۱۱} جزای همه کردارها^{۱۲}. (۷۶)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان رکوع و سجود آریت، و پروردگار خویش را پرستیت^{۱۳}، و کارهای خیر کنیت، تا از همه ترسیدنی‌ها برهیت، و به‌همه

۱- ن: آنک. ۲- ن: شان. ۳- ن: «را» ندارد. ۴- ن: و حال.

۵- ن: فرشتگان. ۶- ن: اصل: عزرائیل. ۷- ن: آنج. ۸- ن: و ت:

در پیش. ۹- ن: رساننده. ۱۰- اصل: کارها. ۱۱- ن: پرستیت.

امید داشتنی‌ها برسیت. (۷۷)

وَجَاهِدُوا... وجهد کنیت، در پرستش خدای تعالی و به سزا جهد کنیت؛ وی برگزیدگان به مسلمانی، و نهاد بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری و گرانی^۱. نگه داریت ملت پدر خویش ابراهیم را ای مؤمنان، وی نام کردتان مسلمان، در کتابهای پیشین و در [این] قرآن؛ تا بود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم گواه شما به قیامت، و باشید شما گویان انبیا بر امتان ایشان برسانیدن رسالت؛ نماز کنیت، و زکوة بدهیت، و اعتماد بر حفظ خدای تعالی کنیت وی است دوست و یار شما، و سازنده کار شما، نیک به خود پذیرنده، و نیک نصرت کننده. (۷۸)

۱- ن: تنگی و دشواری و گرانی - ت: مانند متن است.

۲۲- سورة المؤمنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منم^۱ آن خدای که مؤمنان را محل خوف و رجا گردانید، مهربانی که ایشان را محل ثنا و دعا گردانید، بخشاینده [ای] که ایشان را محل خدمت و وفا گردانید.

قَدْ أَفْلَحَ... رستند آن مؤمنان که ایشان در نماز چون^۲ خاشعانند. (۱-۲)

وَالَّذِينَ هُمْ... و آنها اند^۳ ایشان از سخن لغوروی گردانندگانند. (۳)

وَالَّذِينَ هُمْ... و آنها که ایشان زکوة را دهندگانند^۴. (۴)

وَالَّذِينَ هُمْ... و آنها که مرفرجهای خویش را نگه دارندگانند. (۵)

إِلَّا عَلَى... مگر از زنان خویش و کنیزکان خویش که ایشان به صحبت اینها

۱- ن: بنام . ۲- نوت: در نماز خویش . ۳- ن: آنها که .

۴- نوت: گزارندگانند.

نه ملامت زدگانه. (۶)

فَمَنْ... آنها که شهوت رانند بیرون^۱ این دو وجه ایشان از حد شرع در گذرند گانند. (۷)

وَالَّذِينَ... و آنها که مر امانتها وعهدهای خویش را نگاه دارند گانند. (۸)
وَالَّذِينَ... و آنها که بر نمازهای [خویش] پیوسته باشند گانند. (۹)
أُولَئِكَ... آنها اند، که بهشت جنت را^۲ یابند گانند، ایشان در وی [جاویدان] باشند گانند. (۱۰-۱۱)

وَلَقَدْ... آفریدیم آدمی را از آب پشت آخته، از کالبدی که اصل وی از گل ساخته. (۱۲)

كَمْ... باز آن آب را نطفه گردانیدیم در قرارگاه مقرر، یعنی رحم مادر. (۱۳)
كَمْ خَلَقْنَا... باز آن نطفه را خون بسته کردیم، باز آن علقه را گوشت پاره کردیم؛ باز آن مضغه را استخوانها گردانیدیم، باز استخوانها را بگوشت پوشانیدیم، باز آن را خلق دیگر گردانیدیم؛ یعنی جاننش به تن در آوردیم، و گویند [یعنی] بروی موی رویانیدیم، و گویند یعنی ذکورت یا انوشت پدید آوردیم، و گویند از حالی به حال، [به حد] کمال رسانیدیم. بزرگ است خدای تعالی نیکوترین مقدران، و بهترین مصوران. (۱۴)

كَمْ... باز شما از سپس آن میرانیدگانیت^۳. (۱۵)

كَمْ... باز شما روز قیامت برانگیختگانید. (۱۶)

وَلَقَدْ... و آفریدیم هفت آسمان زبر شما تاه بر تاه و نهیم از حال خلق ناآگاه. (۱۷)

وَأَخْرَجْنَا... و فرستادیم از آسمان آبی به تقدیر، پس قرار دادیم وی را^۴ در زمین به تدبیر، و ما میم بر بردن وی قدیر. (۱۸)

۱- ن: برون. ۲- نوت: بهشت فردوس را. ۳- نوت: میرندگانیت. ۴- ن: وی را.

فَأَنْشَأُوا... پدید آوردیم مر شمارا بدین آب بوستانها، ازانگور[ها] و خرما-
ستانها؛ مر شما راست در وی میوه های فراوان، و از وی خوریت
به تابستان و زمستان. (۱۹)

و شَجَرَةً... و پدید آوردیم درخت مبارك^۱ زیتون، از طور مبارك^۲ میمون؛
بروید با روغن فراوان، و با نان خورش خورندگان. (۲۰)
وَأَنَّ... و مر شماراست در چهار پایان عبرت، می خورانیم شما را از آنچه^۳
در شکمهای ایشان است از شیر با صفوت؛ و مر شما راست در ایشان
منفعتهای بسیار و ازگوشتهای ایشان می خوریت، و برپشتهای ایشان و
در کشتی ها گرد عالم برده می شویت. (۲۱-۲۲).

وَلَقَدْ... و فرستادیم نوح را به سوی قومش گفت ای قوم من مر خدای را
پرستیت، نیست شمارا^۴ جزوی خدای [ا] ازوی نمی ترسیت. (۲۳)
فَقَالَ... گفتند سران کافران قومش که نیست این مگر آدمی^۵ همچون^۶ شما،
می خواهد تا بر شما فضلی و قدری نهد خود را؛ و اگر خدای تعالی
بخواستی فرستادی فرشتگان^۷، نشنیدیم ما این سخنان^۸ در روزگار
پدران پیشینیان مان. (۲۴)

إِنْ هُوَ... نیست وی مگر مردی دروی از جنون نشانی، درنگ کنیت و بهمانیتش
تا^۹ زمانی. (۲۵)

قَالَ... گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا به تحقیق وعید تعذیب، که
می رسانم و می کنند مرا تکذیب. (۲۶)

۱- نوت: «مبارك» ندارد. ۲- نوت: کوه مبارك. ۳- ن: آنج.

۴- ن: مر شمارا. ۵- ن: آدمی. ۶- نوت: همچو. ۷- ن:

فرشتگان. ۸- ن: این سخن. ۹- ن: «تا» ندارد.

فَاَوْحَيْنَا... وحی فرستادیم به‌وی که کشتی‌ساز و مامی‌بینیم، و چنانک می‌باید می‌فرماییم؛ چون ییاید فرمان ما به عذاب، و بردمد از تنور آب؛ اندر آورا^۱ در کشتی از هر حیوانی جفتی، و کسهای خویش را مگر آن را که پیش رفته است از ما به هلاک وی گفتی؛ و مخواه از من نجات ستمکاران، چه ایشانند غرقه شدنیان. (۲۷)

فَاِذَا... چون قرار گرفتی تو و آنها که با تو اند در کشتی، بگوسپاس مرخدای را تعالی که برهانید ما را از اهل ستمکاری و زشتی. (۲۸)

وَقُلْ... و بگوی ای پروردگار من فرود آور^۱ مرا به منزل مبارک و تویی بهترین فرود آرندگان. (۲۹)

اِنَّ فِي... اندرین آیتهاست و ماییم خلقان را به بلاها مبتلا کنندگان. (۳۰)

مَّمَّ... باز پدید آوردیم از سپس ایشان قوم دیگر، و گویند بودند این قوم صالح پیامبر، و گویند قوم هود پیامبر. (۳۱)

فَاَرْسَلْنَا... فرستادیم در ایشان، رسولی از ایشان؛ که خدای را پرستیت، نیست شما را خدای جزوی^۱ از وی نمی‌ترسیت. (۳۲)

وَقَالَ... گفتند از سران قوم وی که کافر شدند، و آمدن قیامت را منکر شدند؛ و دادیم شان تن آسانی، و نعمت این جهانی؛ نیست مگر آدمی^۲ همچنین که شماییت، می‌خورد از آنچه^۳ شمامی خوردیت، و می‌آشامد از آنچه^۴ شما می‌آشامیت. (۳۳)

وَلْتَن... و اگر طاعت داریت، آدمی^۲ را که همچون^۴ شماست پس شما زیان‌کاران بویت. (۳۴)

اَيَعِدُّكُمْ... و عده می‌کنندتان که چون بمیریت، و خاک شویت، و استخوانهای

۱- نوت : آ. ۲- ن : آدمی. ۳- ن : آنج. ۴- نوت : همچو.

پوسیده گردیت، باز از گور بیرون^۱ آورده شویت،^۲ دور دور است
این که بهوی ترسانیده می شویت (۳۵-۳۶).

إِنْ هِيَ... نیست هیچ زندگانی، [مگر زندگانی] این جهانی، می میریم و
می زیم، و ما هرگز باز برانگیخته نشویم. (۳۷)

إِنْ هُوَ... نیست وی مگر مردی که بر خدای تعالی دروغ می گوید، و ماوی را^۳
استوار نمی داریم در آنچه^۴ خبر می دهد. (۳۸)

قَالَ... گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا در آنچه^۴ مرا تکذیب
می کنند. (۳۹)

قَالَ عَمَّا... خدای تعالی گفت زوده^۵ بود که پشیمان شوند. (۴۰)
فَأَخْلَقَهُمْ... گرفت شان عقوبت، به استحقاق بر حقیقت؛ کردیم شان هلاک،
وریز رو (۴) چون خاشاک. هلاکت^۶ بادم^۷ ستمکاران را، و دوری باد
از رحمت بدکرداران را. (۴۱)

كَمْ... باز پدید آوردیم از سپس ایشان قرنهایی از دیگران، و هلاک کردیم شان
به تکذیب پیامبران. (۴۲)

مَا قَسَّبَ... پیش نمی رفت هیچ امتی از اجل خویش به ساعتی، و سپس
نمی ماند از آن به لحظتی. (۴۳)

كَمْ... باز فرستادیم فرشتگان^۸ خویش [را] دمام، هرباری که می آمد
به امتی رسولی از^۹ ایشان تکذیب می کردندش به تکبر و تعظم. هلاک
کردیم شان سپس یکدیگر، و کردیم شان مر سپسینان^{۱۰} را سمر؛ دوری
باد از خیر دو جهان، مرقومی^{۱۱} را که نیارند ایمان. (۴۴)

۱- ن: برون. ۲- ن: گردیت. ۳- ن: ورا. ۴- ن: آنچه.
۵- ن: که زود. ۶- ن: هلاک. ۷- ن: «مر» ندارد. ۸- ن:
پیغامبران - ت: پیغمبران. ۹- ن: «از» ندارد. ۱۰- ن: سپسینان.
۱۱- اصل: مرقوم.

مُمَّ... باز فرستادیم موسی کلیم را، و برادر وی هارون کریم را، بامعجزها و قوت پیدا. (۴۵)

إِلَى... به سوی فرعون و دیگر سران، سر باز زدند از آوردن ایمان، و بودند قوم سربر آرندگان. (۴۶)

فَقَالُوا... گفتند! استوار داریم دو آدمی [را] همچون^۱ ما در دعوی رسالت و قوم هردو مارا گردن دهندگان. (۴۷)

فَعَلَبُوا هَمًّا... دروغ گوی داشتند^۲ شان، و شدند از هلاک شدگان^۳. (۴۸)

وَلَقَدْ... و دادیم تورات موسی را، تا مطابعت کنند راه هدی را. (۴۹)
وَجَعَلْنَا... و کردیم عیسی [را]، و ما مکش مریم را؛ به قدرت خویش، از آیات وحدانیت خویش؛ و ماوی دادیم شان، بر بالایی با هموار و آب روان. (۵۰)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبران از حلال خوریت، و کار نیک کنیت، چه من دانا ام بدانچه^۴ می کنیت. (۵۱)

وَأَنَّ... و این ملت شما همه به اصل يك ملت است، چه مرجع همه به توحید و طاعت است؛ و منم پروردگار شما از من ترسیت^۵، و مرا پرستیت. (۵۲)

فَتَقَطَّعُوا... پراکنده شدند در کار خویش، میان یکدیگر هریکی تعلق کننده به کتاب خویش، هر گروه شادمان به احوال و اسباب خویش. (۵۳)

فَلَنَرَهُمْ... در غفلت بمان شان، تا به سر برده شود^۶ زمان شان. (۵۴)
أَيُّحَسِبُونَ... می پندارند که آنچه^۷ می افزاییم شان، از خواسته ها و پسران. (۵۵)

۱- نوت : همچو. ۲- اصل: داشتن. ۳- ن: کردگان. ۴- ن: بدانچه. ۵- ن: ترسیت. ۶- نوت: تا به سر شود. ۷- ن: آنچه.

فَسَارِعُ... آن ثوابی و خبری معجل است که می‌دهیم شان، در این جهان گذران، بلك نمی‌دانند آن. (۵۶)

إِنَّ... آنان که از بیم خدای تعالی ترسندگانند. (۵۷)
وَالَّذِينَ هُمْ... و آنان که به آیات پروردگار خویش گروندگانند. (۵۸)
وَالَّذِينَ... و آنان که ایشان به پروردگار خویش شرك نآوردگانند. (۵۹)
وَالَّذِينَ... و آنان که می‌دهند آنچه^۱ می‌دهند، و دل‌های ایشان ترسان که ایشان^۲ به جزای پروردگار خویش بازگردندگانند. (۶۰)

أُولَئِكَ... آنها اند که می‌شتابند به خیر [ها] و ایشان به‌وی پیشی‌کنندگانند. (۶۱)
وَلَا تَكْلَفُ... و نمی‌فرمایم هیچ تنی را به [هیچ] طاعت، مگر به کم از طاقت؛
و نزد ماست نوشته^۳ خبر دهنده به حق و آن نوشته^۴ فرشتگان^۵ است،
که در وی نسخه^۶ اعمال بندگان است. و ایشان ستم کرده نشوند
به کم کردن ثواب طاعتی، و به عقوبت [کردن] بی‌مخالفتی. (۶۲)
بَلْ... بلك دل‌های ایشان^۷ در غفلتی است از این احوال، و مرا ایشان راست از^۸
اعمال به جز از این که ایشانند کنندگان این^۹ اعمال. (۶۳)
حَتَّى... تا چون گرفتیم [به] نعمت پروردگار ایشان را به عذاب استیصال،
ناگاه همه به فریاد آمدند در آن حال. (۶۴)

لَا تَجْعَلُوا... فریاد مکنیت بجزما، چه نهانند شما را کسی از عذابی که^{۱۰} آمد
ازما. (۶۵)

قَدْ... آیات من خوانده می‌شد بر شما و شما باز پس می‌رفتید. (۶۶)
مُسْتَكْبِرِينَ... تکبر کنندگان و به شب سمر گویندگان و یافه می‌گفتید. (۶۷)

۱- ن: آنج. ۲- ن: «ایشان» ندارد. ۳- ت: نبشته - ن: مانند متن است. ۴- ن: نبشته. ۵- ن: فرشتگان. ۶- ن: نسخه. ۷- ن: شان. ۸- ن: «از» ندارد. ۹- ن: آن. ۱۰- اصل: عذاب که.

أَفَلَمْ... تأمل نکردند^۱ در قرآن، یا آمد به ایشان آنچه^۲ نیامده بود به پداران پیشینان ایشان. (۶۸)

أَمْ نَمُ... یا نشناخته اند رسول خویش را و ایشانند مروی را^۳ منکر شوندگان. (۶۹)

أَمْ يَقُولُونَ... یا می گویند که دروی دیوانگی^۴ است بلك به ایشان حق آورده است و بیشترین ایشانند مرحق را کراهیت دارندگان. (۷۰)
وَلَوْ... و اگر حق متابیع هوای ایشان شدی نیست شدی آسمانها و زمینها و آنچه^۵ در میان ایشان است از خلقان، بلك آوردیم به ایشان شرف ایشان، و ایشانند از شرف خویش روی گردانندگان. (۷۱)

أَمْ قَسَمْلَهُمْ... یامی خواهی از ایشان عطایی و عطای خدای تو بهتر و وی است بهترین عطا دهندگان. (۷۲)

وَأَنفَك... و تو یا محمد می خوانی شان به راه راست بی گمان. (۷۳)
وَأَن... و آنها که نمی گروند به قیامت ایشانند از این راه راست کینندگان. (۷۴)
وَلَوْ... و اگر برایشان خشودیمی^۶، و بلای آمده از ایشان برداشتمی؛ ایشان همچنان سردر نهاده اند [ی] در طغیان خویش، گرد گردان در عصیان [خویش]. (۷۵)

وَلَقَدْ... و گرفتیم شان به عذاب و ایشان گردن ندادند، و زفانها به تضرع نگشادند. (۷۶)

حَتَّى... تا چون گشادیم برایشان دری با عذاب سخت [فراوان]، ماندند در وی عاجز و نومید و حیران. (۷۷)

وَهُوَ... و وی است آن خدای که بیافرید مرشما را گوشها و چشمها و دلها،

۱- نوت: نکرده اند. ۲- ن: آنج. ۳- ن: و را. ۴- ن: دیوانگی. ۵- نوت: بخشودیمی. ۶- نوت: سر نهاده اندی.

اندك شكر می آريت براين حاصلها. (۷۸)

وَهُوَ... ووی است آن خدای که بیافریدتان در زمین، و به جزای وی بازگردانیده

شویت روز بازپسین. (۷۹)

وَهُوَ... و وی است آنك^۱ زیاند و میراند، و شب و روز را وی گرداند، ا

نمی شناسیت که این همه وی داند و وی تواند. (۸۰)

بَلْ... بلك می گویند مثل آنچه^۲ گفتند پیشینیان. (۸۱)

فَأَنذَرُوا... گفتند چون مردیم و خاک ریزیده و استخوان پوسیده گشتیم ا ما یم

باز برانگیختگان. (۸۲)

فَقَدْ... ترسانیدند ما را و پدران ما را از این^۳ پیش از این و نیست این مگر

افسانه های پیشینیان. (۸۳)

قُلْ... بگو یا محمد مرکراست زمین و آنك در وی است اگر می دانیت

بگویت. (۸۴)

سَيَقُولُونَ... هر آینه بگویند [که] مرخدای راست بگوی پس چرا پند

نمی گیریت. (۸۵)

قُلْ... بگو یا محمد کیست خداوند هفت آسمان و خداوند عرش با

عظمت. (۸۶)

سَيَقُولُونَ... هر آینه گویند که خدای راست بگوی پس چرا نمی ترسیت از

عقوبت. (۸۷)

قُلْ... بگو یا محمد کیست که وی را^۴ است پادشاهی هر چیزی و همه را وی رهاند

و کس مرکس را رهانیدن از عقوبت وی نتواند اگر می دانیت

بگویت. (۸۸)

سَيَقُولُونَ... هر آینه بگویند که خدای است بگوی پس چرا فریبانیده

۱- ن: آن که. ۲- نوت: آنك. ۳- ت: از این سخن. ۴- ن: ورا.

می‌شوید. (۸۹)

بَلْ... بَلْ آوردیم به ایشان از^۱ سخن راست، و صفت دروغ گویی ایشان راست. (۹۰)

مَا آتَّخَذُوا... نگرفت خدای تعالی هیچ فرزند و نیست با خدای تعالی دیگر خدایی، اگر صورت بستی که خدایان دیگر بودند^۲، هر خدایی آفریده خویش جدا کردی، و به یک سو بردی، و بعضی^۳ بر بعضی^۴ سر بر آوردی؛ پاک است آفریدگار، از آنچه^۵ صفت می‌کنند کفار. (۹۱)

عَالِم... داننده نهان و آشکار است، پاک است خدای تعالی از گفته مشرکان ناراست. (۹۲)

قُلْ... بگو یا محمد ای پروردگار من اگر بنمایی مرا آن عذابی که وعید است به حق کافران. (۹۳)

رَبِّ... ای پروردگار من ممان مرا با این مشرکان. (۹۴)
وَأَنَّا... و ما توانایم، که آنچه^۶ وعید می‌کنیمشان به تو نمایم. (۹۵)
إِدْفَع... دفع کن به نیکی خویش بدی کافران، ما داناتریم بدانچه^۷ صفت می‌کنند ایشان. (۹۶)

وَقُلْ... و بگوی ای پروردگار من به تو می‌اندخسم از وسوسه‌های دیوان. (۹۷)

وَأَعُوذُ... و به تومی‌اندخسم ای پروردگار من از حاضر شدن ایشان، به وقت دادن جان. (۹۸)

حَتَّىٰ إِذَا... تا چون مرگ آید به یکی از ایشان، گوید ای پروردگار من مرا برهان، و به حال اول باز بریم ای فرشتگان^۸، تا خوبی کنم در آنچه^۹

۱- ن: «از» ندارد. ۲- ن: بودی. ۳- اصل: بعضی. ۴- ن:

آنچه. ۵- ن: بدانچه. ۶- ن: فرشتگان.

مانده‌ام در آن^۱ جهان. نیابد آنچه^۲ می‌جوید، این کلمه‌ای است که‌وی
گوید؛ در پیش ایشان باز دارنده‌ای است از رجعت، تا روز
قیامت. (۹۹ - ۱۰۰)

فَإِذَا نُفِخَ... چون آغازند در صور دمیدن، نه نسبت‌ها بود در میان ایشان آن روز
ونه از یکدیگر پرسیدن^۳. (۱۰۱)

فَمَنْ... هر کراگران آید ترازوی طاعت‌وی ایشان بوند رستگار [را] ن. (۱۰۲)
وَمَنْ... و هر کرا سبک آید ترازوی طاعت وی^۴ ایشانند خاکساران، و
نیگوساران^۵، و در دوزخ جاویدانان^۶. (۱۰۳)

قُلْفَحَ... بسوزد رویهای ایشان^۷ را آتش و ایشان بوند [در وی] ترش
روی‌ان. (۱۰۴)

أَلَمْ... و گویندشان^۸ نه خواندند آیات من بر شما و شما می‌شنودیت، و آن‌را
دروغ می‌داشتیت. (۱۰۵)

قَالُوا... گویند ای پروردگار ما، غلبه کرد بر ما شقاوت ما، و بودیم ماقومی
پیدا ضلالت ما. (۱۰۶)

رَبَّنَا... ای پروردگار ما بیرون^۹ آمار^{۱۰} از دوزخ و اگر باز گردیم ما به کفر
باشیم ما^{۱۱} ستمکاران. (۱۰۷)

قَالَ... خدای تعالی گوید [که] همه در وی گنگ شویت، و بیش با من سخن
مگویت. (۱۰۸)

إِنَّهُ... بودند گروهی^{۱۲} از بندگان من یعنی مؤمنان، می‌گفتند ای پروردگار
ما گرویدیم ما^{۱۳} پیامر ما را و بیخشیای بر ما و تویی بهترین

۱- ن: این. ۲- ن: آنج. ۳- ن: برسیدن - ت: مانند متن.

۴- ن: «وی» ندارد. ۵- ن: نگو ساران. ۶- ن: جاودانان.

۷- ن: شان. ۸- ن: بیرون. ۹- ن: مان. ۱۰- ن: «ما» ندارد.

۱۱- اصل: گروه.

بخشایندگان. (۱۰۹)

فَأَتَّخَذْتُمُوهُمْ ... شما مرا ایشان را فسوس^۱ می داشتیت، تا به سبب آن ذکر

و توحید من فرو گذاشتیت، و شما از ایشان می خندیدیت. (۱۱۰)

إِنِّي ... من جزا دادم شان برشکیبایی رهایی و به مراد رسایی. (۱۱۱)

قَالَ ... گوید چند درنگ کردیت در زمین از عدد سالهای روزگار. (۱۱۲)

قَالُوا ... گویند درنگ کردیم روزی یا بعض روزی بپرس از شناسندگان

شمار. (۱۱۳)

قَالَ ... گوید درنگ نکردیت مگر اندکی اگر می دانیت ای کفار. (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ ... ا گمان بردیت که به بازی آفریده شدیت، و شما به جزای ما

باز گردانیده نشویت. (۱۱۵)

فَتَعَالَى ... بزرگ است خدای تعالی، پادشاه به سزا، نه خدای مگروی مر خلق

را، آفریدگار عرش با قدر باعلا. (۱۱۶)

وَمَنْ ... و هر که با خدای تعالی جز خدای را خدای خواند، و آن چیزی

است که بروی اقامتی حجتی نتواند، شمار وی به نزد خدای وی است

جزای به سزای وی [وی] داند؛ هر آینه نرهند کافران، و بگو یا محمد

ای پروردگار من پیامر ما را و ببخشای بر ما و تویی بهترین

بخشایندگان. (۱۱۷-۱۱۸)

۲۴- سورة النور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ... این سوره‌یی است که فرستادیمش، و با فریضه‌ها گردانیدیمش؛ و فرستادیم در وی آیتهای با بیان، تا پندگیریت بدان. (۱)
الزَّانِيَةُ... زن و مرد زنا کننده را^۱ هر یکی را صد^۲ تازیانه حد بزینت^۳، و مگیردا شما را در دین خدای تعالی بخشودی^۴ برایشان که به سبب آن حد زدن بهمانیت، اگر به خدای تعالی و روز^۵ قیامت گسرویده‌ییت؛ و حاضر شوند [۱] به حد زدن ایشان، گروهی^۶ از مؤمنان. (۲)
الزَّانِي... مرد زانی به زنی نکند مگر زنی را که زانیه بود یا بی‌ایمان، و زن زانیه به زنی نباشد مگر مردی را که زانی بود یا نامسلمان^۷، و حرام کرده [شده] است آن بر مؤمنان. و آنان که زانیه خوانند زنان پارسارا،

۱- ن: «را» ندارد. ۲- ن و ت: به صد. ۳- ن: زینت. ۴- ن: بخشودنی. ۵- ن: بروز. ۶- اصل: گروه. ۷- اصل: نامسلمانی.

و باز نیارند بر درستی آن چهار گواه [را]؛ مرایشان را به هشتاد تازیانه حد قذف ز نیت، و گواهی ایشان هرگز می پذیریت؛ و ایشانند فاسقان، مگر آنها که توبه کردند و مصلح شدند بعد آن، خدای است عزوجل آمرزنده و بخشاینده بر بندگان. (۵-۳)

وَالَّذِينَ... و آنان که زنان خویش را زانیه خوانند، و نبود ایشان را گویان^۱ مگر تنهای ایشان که مرایشان را گواهی دهند؛ حجت ایشان چهار بار لفظ گواهی است بلفظ سوگند به خدای تعالی که وی از راست گویان است و بار پنجم گوید لعنت خدای تعالی بروی اگر وی از دروغ گویان است. (۶-۷)

وَيَنْتَرُوا... و دفع کند از زن حبس و جبر بر لعان، آنک چهار بار لفظ گواهی^۲ و سوگند [باد کند] که شوی وی است از دروغ گویان، و بار پنجم گوید خشم خدای تعالی بر من اگر شوی من است از راست گویان. (۸-۹)

وَلَوْلَا... و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و رحمت وی، و آنک خدای تعالی توبه پذیرنده است و بر کمال [است] ^۳ علم و حکمت وی، زود گرفتاری شما را عقوبت وی. (۱۰)

إِنَّ الَّذِينَ... آنانک^۴ دروغ آوردند در حدیث عایشه رضی الله عنها، جفت مصطفی، صلی الله علیه و سلم گروهی^۵ اند از شما. گمان مبریت که آن مر^۶ شما را بدتر، بلك آن مر شما را بهتر؛ مر هر مردی راست از ایشان جزای آن بزه که ورزید، به قدر آنچه^۷ کوشید. و آنک به خویشتن گرفت^۸ معظم آن از ایشان، مر و راست عذاب بزرگ بدو جهان. (۱۱)

لَوْلَا... چرا چون شنیدیتش گمان نیکو نبردند مؤمنان از مردان و زنان^۹،

۱- ن: مرایشان را گواهان. ۲- ن: گواهی. ۳- اصل: بر کتاب.
 ۴- ن: آنان که. ۵- اصل: گروه. ۶- ن: «مر» ندارد. ۷- ن: آنج.
 ۸- اصل: گرفت از ایشان. ۹- ن: و از زنان.

به یاران خویشان^۱ از گرویدگان^۲، و نگفتند که این زور است و بهتان. (۱۲)

وَقَوْلًا... چرا نیاوردند برین^۳ چهارگواه که حجت شدی شان به ظاهر، و اگر چند دروغ گویانند در سر^۴؛ چون نیاوردند گویان بدانیت که ایشان دروغ گویانند نزد^۵ خدای تعالی در سر^۶ چنانکه دروغ گویان شدند نزد^۷ شما به ظاهر. (۱۳)

وَقَوْلًا... و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و رحمتی وی به دنیا به زود ناگرفتن گنه کاران، [و] به آخرت به آمرزیدن تایبان؛ برسیدی به شما بدین سخنان که گفتیت عذاب با عظمت، به دنیا و آخرت. (۱۴)

إِذْ... چون گرفتیش از یکدیگر به زفانها تان، و می افکندیت [چیزی را] که شمارا به وی علم نیست در دهانها تان، و می پنداشتیت آن را خورد^۸ و آن به نزد خدای تعالی کلان^۹، و گمان می بردیت که و بال آن اندک است و آن به نزد خدای تعالی فراوان^{۱۰}. (۱۵)

وَقَوْلًا... چرا چون شنیدیش نگفتیت که نرسد مارا که برانیم این سخن بر زفان، شگفت است این سخن و بزرگ است این بهتان. (۱۶)

يَعْظُمُكُمْ... پند می دهد تان خدای تعالی تا به مثل این سخن بیش باز نگردیت، اگر مسلمانیست. (۱۷)

وَيَبَيِّنُ... و پیدا می کند خدای تعالی مر شما را احکام شریعت، و خدای تعالی داناست و با حکمت. (۱۸)

إِنَّ الَّذِينَ... آنان که دوست دارند که آشکارا شود سخن زشت در مؤمنان،

۱- ن: خویش. ۲- ن: و ت: گروندگان. ۳- ن: بدین. ۴- ن: به سر. ۵- ن: به نزد. ۶- اصل: دسری. ۷- ن: خرد. ۸- ن: فراوان. ۹- درون: تمام عبارت بین شماره های «۸» و «۹» از قلم کاتب ساقط شده است.

مرايشان راست عذاب دردگين در اين جهان و در آن جهان؛ و خدای
تعالی می‌داند و شما نمی‌دانیت که کیانند، که این حال را دوست
دارندگانند. (۱۹)

وَلَوْلَا... وگرنه فضل خدای تعالی بودی بر شما و رحمت وی، و آنک خداوند
را عزوجل بر کمال است رأفت و رحمت وی، زودگرفتی شما را
عقوبت وی^۱ (۲۰)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان، مرویت بهدم و سوسه های شیطان؛ و هر که متابع
و سوسه های شیطان شود، به فاحشه و منکر در افتد، چه شیطان بدین
فرماید. و اگر نه توفیق خدای تعالی بودی بر شما و عصمت وی، پاکی
نیافتی هرگز هیچ کس از مخالفت [وی]. ولیکن^۲ خدای تعالی پاک کند
و پاک دارد هر کرا^۳ خواست، و خدای تعالی شنوا و داناست. (۲۱)
وَلَا يَأْتِل... و سوغند مخورند و تقصیر میکنند خداوندان فضیلت در حال، و
فراخی در مال؛ که عطا دهند خویشان را، و درویشان را، و در راه رضای
خدای هجرت کنندگان را؛ و در گذارند^۴، و مکافات بمانند.
ا نمی‌خواهیت که خدای تعالی پیامرزدتان، و خدای تعالی آمرزنده است
و بخشاینده بر بندگان. (۲۲)

إِنْ أَلْدَيْنَ... آنها که زانیه می‌خوانند زنان پارسا را، آن ناآگاهان از زنان
را^۵، آن گروندگان بسزارا؛ در لعنت‌اند به دنیا و آخرت، و مرايشان
راست عذاب بزرگ با شدت. (۲۳)

يَوْمَ... آن روز که گواهی دهد بر ایشان ز فانیهای ایشان، و دست‌ها و پاهای^۶ ایشان؛

۱- در اصل: «شمارا عقوبت وی» که پس از عبارت «بر شما و رحمت وی» آمده بود،
ما آنرا در آخر آیه قرار دادیم، این اصلاح با توجه به معنی آیه و هم از دو نسخه دیگر انجام
گرفته است. ۲- ن: ولیکن. ۳- ن: وت: آنرا که. ۴- ن: و در گذارند. ۵- ن: وت: از زنارا. ۶- ن: پایان.

بدانچه^۱ می کردند، و به جای می آوردند. (۲۴)

يَوْمَئِذٍ... آن روز که تمام دهدشان خدای ایشان، جزای بسزای ایشان؛ و بدانند که خدای تعالی پادشاه بسزاست، و ملک^۲ و قدرت و عظمت وی پیدا است. (۲۵)

الْخَبِيثَاتُ... سخنان پلید مردمان پلید را، و مردمان پلید مرسخنان پلید را؛ و سخنان پاک مر مردمان^۳ پاک را، و مردمان پاک مر سخنان پاک را. و گویند زنان پلید مر مردان پلید را، و مردان پلید مر زنان پلید را، و مردان پاک مر زنان پاک را، و زنان پاک مر مردان پاک را. آنان بیزارانند، از آنچه^۴ این طاعنان بر زبان می رانند^۵، مر ایشان راست مغفرت، و روزی نیکو در جنت. (۲۶)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان در خانه های که جز خانه های شماسست در میابیت، تا آنگاه که دستوری خواهیست، و براهل وی سلام کنیست، این مر شما را بهتر اگر چنین کنیست، پند دادم تان تا پند گیریت. (۲۷)

فَإِنْ لَمْ... اگر کسی دروی نیابیت، تا دستوری نبود در وی میابیت، و اگر گویند تان که باز گردیت باز گردیت؛ این شما را پاک کننده تر، و خدای تعالی داناست بدانچه^۱ می کنیست از خیر و شر. (۲۸)

فَإِنْ... بزه [ای] نیست، بر شما که در آییت به خانه های که دروی باشنده [ای] نیست؛ از رباطها و تیمها، که در آنجا منفعت است مر شما را، به دفع سرما و گرما، و رنجهای و بیمها. و خدای تعالی می داند آنچه^۴ پیدا می کنید، و آنچه^۴ پوشیده می داریت. (۲۹)

فَلْيُ... بگو یا محمد مر^۶ مردان گرونده را تا بخوابانند از دیدن زن بیگانه

۱- ن: بدانج. ۲- ن: و ملک. ۳- اصل: مردان. ۴- ن: آنج.

۵- ن: و ت: می گویند. ۶- ن: «مر» ندارد.

دیده‌های خویش، و نگه دارند فرجهای خویش؛ آن مر ایشان را پاک
کننده‌تر، خدای تعالی داناست بدانچه^۱ می‌کنند از خیر و شر. (۳۰)
وَقُلْ... و بگو یا محمد مر زنان گرونده را تا بخوابانند از دیدن مردان^۲
بیگانه دیده‌های خویش، و نگاه دارند فرجهای خویش؛ و ننمایند
جایهای آرایش خویش مر بیگانه را، مگر آنچه^۳ ظاهر است از وی
یعنی رویها و کفها. و بیفکنند^۴ کرانه‌های معجرهای خویش، برجیهای
خویش، یعنی برسینه‌ها و برهای خویش، و پیدا نکنند^۵ جایهای زینت
ظاهر و باطن خویش؛ مگر مر شویان خویش را، یا پدران خویش را، یا
پسدران شویان خویش را،^۶ یا پسران خویش را^۷ یا پسران شویان
خویش را، یا برادران خویش را، یا پسران برادران خویش را، یا پسران
خواهران خویش را، یا زنان آزاد هم دین خویش را، یا کنیزکان خویش
را؛ یا خادمان مردینه، که ایشان را هیچ^۸ رغبتی نبود به هیچ زیننه؛ یا
خورد[۱]نی^۹ که از عورت‌های زنان آگاهی ندارند، و اندیشه آن در
دل نیارند. و نزنند بر زمین پایان خویش، تا پیدا کنند حال خلخال
پنهان خویش؛ و توبه کنیت و به‌خدای تعالی باز گردیت همگنان^{۱۰} ای
مؤمنان، تا رستگاری یابیت به دوجهان. (۳۱)

وَأَنصَحُوا... و بشوی دهیت بیوگان [خویش]^{۱۱} و با جفت گردانیت پارسایان
غلامان و کنیزکان خویش^{۱۲}، اگر درویش باشند توانگر گرداند خدای
تعالی شان به فضل خویش، و خدای تعالی بی‌نیاز است ودانا[به] خلق
خویش. (۳۲)

وَنُيَسِّرْ... و خویشتن داری کنند[۱] آنها که توانایی نکاح ندارند^{۱۱} به مال

۱- ن: بدانج. ۲- ن: مرد. ۳- ن: آنج. ۴- ن: بفکنند.
۵- اصل: نکند. ۶- ن: «یا پسران خویش را» ندارد. ۷- ن: و ت: «هیچ» ندارد.
۸- ن: خوردانی. ۹- ن: و ت: همگان. ۱۰- ن: خویش را. ۱۱- ن: و ت: نمی‌دارند.

خویش، تا آنکه که بی نیاز گردانندشان [خدای تعالی]. با فضل^۱ خویش.
و آنها که کتابت می جویند از بندگان شما ایشان را مکاتب^۲ کنیت، اگر
در ایشان قدرت و امانت دانیت؛ بدهیتشان، ای توانگران،^۳ از زکوتهای
مالی که^۴ خدای تعالی داده است تان. و جبر مکنت کنیزکان خویش را
بر زنا چون هست مراد ایشان^۵ پارسایی، تا بجویند بدان بهره دنیاوی؛
و هر که جبر کند [شان] بر زنا، خدای تعالی از بعد جبر ایشان^۶ آمرزیده
است و بخشاینده آن جبر^۷ کنندگان را^۸. (۳۳)

وَلَقَدْ... و فرستادیم بر شما آیتهایی پیدا، و داستان آنها که گذشتند پیش از
شما، و پند مریس کاران را. (۳۴)

اِنَّهُ فَوْر... خدای است عز و جل روشن کننده آسمان، به آفتاب و ماه و ستارگان،
و روشن کننده زمین به نور ایمان مؤمنان. مثل نور ایمان، که خدای
تعالی نهاد در دل گروندگان، همچون طاقی است در وی چراغ تابان،
آن چراغ در قندیل رخشان، آن قندیل چون^۹ ستاره ای درخشان^{۱۰}؛
افروخته می شود آن چراغ به روغن درختی که آن مبارک و میمون
است، و آن درخت زیتون است؛ نه شرقی تنها که هم از بامداد آفتاب
دریابدش و بسوزاندش، و نه غربی تنها که تا آخر روز نرسدش^{۱۱} و خام
ماندش. بلك هم شرقی و هم غربی که هم آفتاب در وقتی بروی
می تابد، و هم سایه^{۱۲} مروی را وقتی در می یابد^{۱۳}. خواهد زیت [وی]
که روشنائی دهد، هر چند آتش به وی نرسد؛ روشنائی بر روشنائی، راه
راست دهد^{۱۴} خدای تعالی آنرا که خواهد به نور آشنایی. و پیدایمی کند

۱- ن: به انفضال. ۲- ۲- ن: ح: از زکوة مللهائی که. ۳- ن: شان.

۴- ۲- ن: کردندگان را. ۵- ن: همچون. ۶- ن: درافشان. ۷- ن: مانند

متن است. ۷- اصل: برسدش. ۸- ۸- ن: مرورا به وقتی می یابد.

۹- اصل: دهدا.

خدای تعالی [مر] مردمان رامتلهای راست، و خدای تعالی به هر چیزی داناست. (۳۵)

فِي بَيْتٍ.... آن قندیلها افروخته می شود در مسجدهای که خدای تعالی فرموده است به اعظام وی، و یاد کردن در وی نام وی؛ تسبیح می آرند مروی را^۱ درین جایگاهها، بامدادها^۲، و شبانگاهها. (۳۶)

رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ... مردانی که^۳ مشغول^۴ نکندشان بازرگانی در سفرها، و بیع و شرا به بازارها در حضر[ها]؛ از یاد کردن خداوند بی انباز، و [از] به پای داشتن نماز، و ازدادن زکوة به اهل نیاز؛ می ترسند از روزی که از جای برود در وی دلها و دیده ها، تا جزا دهدشان خدای تعالی به نیکوترین ورزیدها؛ و بفزایدشان به فضل خویش بر وعده کار، خدای تعالی روزی دهد آن را که خواهد بی شمار. (۳۷-۳۸)

وَالَّذِينَ... و آنها که کافر شدند کارهای ایشان چون^۵ سراب است، در صحرای فراخ پست، پنداردش جشنه که آب است؛ تا چون بدان جایگاه بیاید، هیچ چیز نیابد؛ و بیابد^۶ کافر عقوبت خدای تعالی را به قیامت، تمام کند با وی محاسبست، و خدای تعالی زود شمار است و بی مدت. (۳۹)

أَوْ كَظُلُمَاتٍ... یا همچون تاریکهای^۷ در دریا ای بسیار آب، فرو پوشدش^۸ موجی از زیر موجی بی دریاب؛ از زیر وی ابری پر بار، تاریکهای بعضی^۹ زیر بعضی بانبار. چون بیرون^{۱۰} کند دستش را در آن حالت، نخواهد دید^{۱۱} از غلبه ظلمت؛ و هر کرا خدای تعالی نور ندهد، مرو را هیچ نور نبود. (۴۰)

- آلَمَ كَرَّ... نمی دانی یا محمد که تسبیح می آرد مر خدای را تعالی هر که در
-
- ۱- ن: مروا. ۲- ن و ت: به بامدادها. ۳- اصل: مردان. ۴- این کلمه در اصل: ناخواناست و شغول خوانده می شود. ۵- ن: همچون. ۶- ن: یابد. ۷- ن و ت: تاریکی هایی. ۸- اصل: پوشیدش. ۹- اصل: بعض. ۱۰- ن: برون. ۱۱- ن و ت: دیدن.

آسمانها وزمینهاست، و مرغان در آن حال که پرها باز کرده باشند و آن وقت پریدن در هواست؛ همه تسبیح خویش و نماز خویش می‌دانند، و خدای تعالی داناست بدانچه^۱ می‌کنند. (۴۱)

وَاللَّهُ... و مرخدای تعالی راست ملک آسمانها و زمینها، و به جزای خدای تعالی است بازگشت اینها. (۴۲)

الْمَقَرَّ... نمی‌دانی که خدای تعالی ابر را می‌راند، باز همه را جمله می‌کند، و باز بعضی^۲ را بر بعضی توده می‌گرداند. بینی آن آب^۳ باران وی، که بیرون^۴ می‌آید از میان وی؛ و می‌فرستد از آسمان، از کوهها [ای] که در ویست از یخچه‌های فراوان؛ به هر که می‌خواهد می‌رساندش، و از هر که می‌خواهد می‌گرداندش. می‌خواهد روشنایی برق وی که دیده‌ها را^۵ ببرد، خدای تعالی شب و روز را می‌گرداند؛ اندرین عبرت است، مر آنها را که ایشان را عقل و بصیرت است.

(۴۳-۴۴)

وَاللَّهُ... و خدای تعالی بیافرید هر جنبه‌ای را از آب، از ایشان کس است که می‌رود به شکم^۶ خویش به شتاب، و از ایشان کس است که می‌رود بر دوپای، و از ایشان کس است که بر چهارپای می‌رود به رجای. آفرید خدای تعالی هر چه^۷ خواست، چه^۸ خدای تعالی بر هر چیزی تواناست. (۴۵)

لَقَدْ... فرستادیم آیتها [ای] که پیدا است، و خدای تعالی راه دهد هر که را خواهد بر راه^۹ راست. (۴۶)

وَيَقُولُونَ... و می‌گویند منافقان که به خدای تعالی و رسول^{۱۰} گرویدیم، و

۱- ن: بدانج. ۲- اصل: بعض. ۳- ن: «آب» ندارد. ۴- ن: بیرون. ۵- ن: «را» ندارد. ۶- ن: بر شکم. ۷- ن: آنج. ۸- ن: و ت: «چه» ندارد. ۹- ن: به راه. ۱۰- ن: و به رسول.

فرمانها پذیرفتیم^۱؛ باز روی می گردانند گروهی^۲ از ایشان از بعد آن،
و نیند آنها مؤمنان. (۴۷)

وَأَذًا... و چون خوانده می شوند، به خدای تعالی و رسول وی تا میان ایشان
حکم کند^۳ ناگاه گروهی^۲ از ایشان روی^۴ می گردانند. (۴۸)
وَأَنْ يَكُنْ... و اگر حق مرایشان را بود آیند به سوی رسول گردن دهندگان،
اتفاق است در دلهای ایشان؛ یا به شك شدند، یا می ترسند که خدای
تعالی و رسول وی با ایشان^۵ ستم کنند؛ بلك ایشانند، که ستمکارانند.
(۴۹-۵۰)

إِنَّمَا كَانَ... گفتار مؤمنان چنان باید که بود، که چون به خدای تعالی و رسول
وی^۶ خوانده شوند تا میان ایشان حکم کند؛ که گویند شنیدیم و پذیرفتیم
فرمان، و آنانند رستگاران. (۵۱)

وَمَنْ... و هر که خدای تعالی را و رسول وی را^۷ طاعت دارد، و از خدای
تعالی بترسد، و از مخالفت وی پرهیز کند؛ ایشانند رهندگان از عذاب،
و رستندگان به ثواب. (۵۲)

وَأَنفَسُوا... و سوگند خوردند به خدای تعالی سوگند با مبالغت، اگر بفرمائی-
شان بیرون آیند با تو به غزو و مجاهدت. بگوی سوگند مخوریت،
طاعت پسندیده شرع است مطیع باشیت، خدای تعالی داناست
بدانچه^۸ می کنیت. (۵۳)

قُلْ... بگو یا محمد که خدای^۹ تعالی و رسول وی را^۷ طاعت داریت، اگر
روی بگردانیت، بروی آن است که فرموده شد و بر شما آن است که
فرموده شدیت؛ و اگر رسول را طاعت داریت، به راه راست راه یابیت؛

۱- ن: وت: پذیرفتیم. ۲- اصل: گروه. ۳- اصل: کنند. ۴- ن: و از آن روی.
۵- ن: برایشان. ۶- ن: «وی» ندارد. ۷- ن: و در. ۸- ن: بدانچه. ۹- ن: خدای را.

و نیست برسول ما، مگر رسانیدن پیدا. (۵۴)

وَعَدَّاهُ... وعده کرد خدای تعالی آنها را که از شما ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ که هر آینه خلافت دهدشان در زمین، همچنانکه خلافت داد آنها را که بودند پیش از این. و هر آینه دستگاه دهدشان تا آشکارا کنند دین بسندیده خویش را یعنی ایمان، و هر آینه بدل دهدشان از بعد ترس ایشان امان؛ تا مرا پرستند، و به من شریک نیاورند^۱. و هر که کفر آرد از بعد آن، آنها اند از فرمان بیرون^۲ روندگان. (۵۵)

وَأَقِمْوْا... و نماز بر پای دارید، و زکوة بدهیت، و پیامبر را طاعت دارید، تا رحمت خدای تعالی یابیت. (۵۶)

لَا تَحْزَبْنَ... مپندارایت کافران را در زمین جهندگان، و از عذاب ما رهندگان؛ و جای بازگشت ایشان آتش سوزان است، و بد جای بازگشتن^۳ که آن است. (۵۷)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان دستوری خواهند [۱] از شما کنیزکان و غلامان شما، و آنها که رسیده نشده اند از فرزندان شما، به سه وقت یکی پیش از نماز بامدادین، و دویم^۴ چون جامه بیرون^۲ کنیت قیلوله را پیش از نماز پیشین، و سوّم^۵ سپس نماز خفتن و سر نهادن به بالین؛ این سه وقتی برهنگی است و خلوت، در غالب عادت. نیست بر شما و برایشان بیرون^۲ این سه وقت بدر آمدن بی دستوری خواستن مواخذت، گردانند^۶ اینها بر شما بعضی^۷ بر بعضی^۷ به خدمت. همچنین پیدا کند خدای تعالی مر شمارا آن آیتها که شما راست به بیان آن حاجت، و خدای تعالی موصوف است به کمال علم و حکمت. (۵۸)

وَإِذَا بَلَغَ... و چون رسیده شدند این نارسندگان شما دستوری خواهند از

۱- ن وت: نیارند. ۲- ن: برون. ۳- ن وت: بازگشتی. ۴- ن وت: دوم. ۵- ن وت: سیم. ۶- ن وت: گردندگانند. ۷- اصلی: بعضی.

شما درهمه اوقات، چنانک دستوری می خواستند آنها که پیش از این یاد کرده شدند یعنی بردگان و نارسیدگان درین سه ساعات. همچنین پیدا کند آیات خویش خداوند پروردگار، خدای تعالی داناست و صواب گفتار و کردار. (۵۹)

وَالْقَوَاعِدُ... و آن پیرزنان، که طمع نمانده است شان به نکاح شویان؛ برایشان بزه ای نیست که پیش بیگانگان جامه های فزونی از خویشان بنهند، چون مرادشان آن نیست که گشادگی کنند، و آرایش به خلق نمایند، [و] آن بهتر که نهفتگی و خویش داری به جای آرند، خدای تعالی شنواست به هر چه می گویند، داناست به هر چه می کنند. (۶۰)

نَیْسَ عَلَی... بزه نیست بر نابینا و لنگ و بیمار که ایشان را به خانه بانسی نشانده اند، که بخورند از طعامی که در خانه^۱ مانده اند؛ و نه بر شما که بخوریت از خان و مان خویش^۲، یعنی از خانه های فرزندان خویش. و گویند یعنی از خانه های زنان خویش^۳، یا از خانه های پدران خویش، یا از خانه های مادران خویش، یا از خانه های برادران خویش، یا از خانه های خواهران خویش، یا از خانه های عمن خویش، یا از خانه های عمگان خویش، یا از خانه های خالان خویش، یا از خانه های خالگان خویش. یا از^۴ خانه های که به دست شماست کلید وی، و گویند مراد از وی وکیل ضیاع^۵ کسی است که در وی تصرف می کند به تقلید وی؛ و گویند از خانه های بندگان خویش، و گویند خانه های به اجارت و عاریت دهندگان خویش، یا از خانه های^۶ دوستان خویش؛ بر شما بزه نیست که طعام جمله خوریت به یکجا، یا پراکنده خوریت^۷ جدا جدا.

۱- ن و ت: در وی. ۲-۲- در «ن» از یعنی... «تا» زنان خویش، افتادگی دارد. ۳- ن: از آن خانه. ۴- اصل: ضایع. ۵- اصل: خوانه ها. ۶- «خوریت» ندارد.

و چون به خانه های اینها در آیت ، بر اهل خانه که همجنس شما اند سلام کنیت ، و گویند [یعنی] اگر در آیت به خانه ای که در وی کسی نیابیت، السلام علينا من ربنا یا السلام علينا وعلى عباد الله الصالحین گویت. این سلام تحیتی است از خدای تعالی در میان مردمان^۱، مبارک و خوش در دل و برزقان؛ همچنین پیدا می کند خدای تعالی آیتها، تا بشناسیت به عقل ها و فکرها. (۶۱)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ... مؤمنان آنانند، که به خدای تعالی و رسول وی گروندگانند؛ و چون بوند بار رسول بر کاری جمع کننده، چون غزو و عید و نماز آدینه؛ از نزد^۲ وی نروند، تا از وی^۳ دستور [ی] خواهند^۴. آنها که دستوری می خواهند از تو یا محمد در چنین حال، آنها اند^۵ که گرویدگانند به خدای تعالی و رسول وی بر وصف کمال، چون دستوری خواهند از تو از بهر بعض کارها شان به وقت حاجت، دستوری ده آن را که خواهی و بینی مصلحت؛ و از خدای تعالی خواه آمرزش ایشان، چه خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده است بر مؤمنان . (۶۲)

لَا تَجْعَلُوا... خواندن رسول را صلی الله علیه وسلم که شما را به کاری خواند چون خواندن دیگران مداریت، که آسان فرو گذاریت، و گویند [یعنی] خواندن خویش مر رسول را صلی الله علیه وسلم چون خواندن خویش مرد دیگران را [مداریت]، که وی را^۶ محمد و احمد و ابوالقاسم خطاب کنیت؛ بلك يا رسول الله و یا نبی الله گویت، و نیز آواز بلند بر مداریت بلك به آواز نرم خطاب کنیت. هر آینه می داند خدای تعالی مر آنها را که خویشان را بیرون^۷ می کشند ، و از سپس یکدیگر پنهان می شوند. بترسند ا، آنها که خلاف می کنند فرمان وی را^۸ به هر معنی، که برسدشان

۱- ن :وت: مؤمنان. ۲- ن: از بر . ۳- ن: از او. ۴- ن:

نخواهند. -ت: یا از وی دستوری بخواهند. ۵- ن: «اند» ندارد ۶- ن: ورا.

۷- ن: که خویشان بیرون.

عقوبت به دنیا، یا ابرس دشان عذاب دردگین به عقبی. (۶۳)
 آلا... بدانک هر آینه مر خدای و است، آنچه در آسمانها و زمینهاست؛ و هر آینه
 می داند آنچه شما برویت از طاعت و معصیت، و آن روز که به جزای
 وی باز گردند به قیامت، خبر دهدشان بدانچه^۲ کردند از موافقت و
 مخالفت، و خدای تعالی به هر چیزی داناست بی شک و شبهت. (۶۴)

۶۵ = سورة الفرقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ... مبارك^۱ است آن خدای که فرستاد قرآن بر بنده خویش محمد مصطفی، تا بود مرآجهانیان را ترساننده بر مخالفت و جفا. (۱)
 اَلَّذِي... آنک مر اوراست پادشاهی آسمان و زمین، و به فرزندی نگرفت کسی را از اهل آن و این؛ و انباز نیست وی را^۲ در مملکت^۳، و آفرید هر چیزی را و تقدیر کردش به قدرت. (۲)

وَأَنذَرْتَهُمْ... و کافران به جز خدای تعالی معبود^۴ گرفتند، بتانی را که نیافریدند چیزی را و ایشان آفریدگانند، و رسانیدن نفعی به خویشان و بازداشتن ضرری از خویشان نتوانند، و نتوانند که کسی را بمیرانند، و نه آنک زنده ای را زنده دارند، و نه آنک مرده ای را زنده گردانند. (۳)

۱- نوت : بزرگ. ۲- ن : «مر» ندارد. ۳- ن : ورا. ۴- ن :

در مملکت. ۵- نوت : به معبودی.

وَقَالُوا... وگفتند کافران که نیست این آورده محمد صلی الله علیه وسلم مگر دروغی که وی ساخته است، و یاری دادندش بروی قوم دیگر و وی این سخنان بشناسا کردن آنها شناخته است؛ آوردند سخن باطل و زور، از حق و راستی دور. (۴)

وَقَالُوا... وگفتند اینست^۱ افسانه های پیشینیان، نوشته^۲ استش محمد از دیگران، و آن املاکرده می شود بروی بامدادان، و شبانگاهان. (۵)
قُلْ... بگو یا محمد که فرستادش آن خدای که وی است سر اهل آسمان و زمین را داننده، وی است آمرزنده بخشاینده. (۶)

وَقَالُوا... وگفتند چه بوده است مرین رسول را که طعام می خورد، و در بازارها می رود؛ چرا فرستاده نمی شود به وی فرشته [ای] تا بودی با وی^۳ خلق را ترساننده، و وحی رساننده. (۷)

أَوَلَمْ يَلْقَ... یا چرا رسانیده نمی شود^۴ به وی یکی گنج، یا چرانست مرو را بوستانی که می خوردی از وی بی رنج. و می گویند کافران، که متابعت نمی کنست ای مؤمنان؛ مگر مردی را که با وی جادویی^۵ کرده اند، و عقل وی برده اند. (۸)

أَفَتُظَنُّ... بنگر یا محمد که کافران ترا به چه نامها می خوانند، گمراه شدند و سخن خویش را درست کردن نتوانند. (۹)

قَبَارِكُ... بزرگ است آن خدای که اگر خواهد بدهد [ت] بهتر از آنک می گویند کافران، بوستانهای که می رود در زیر کوشکها و درختان وی درجوها آبهای روان، و هدفت کوشکهای فراوان. (۱۰)

بَلْ كَذَّبُوا... بلك که^۶ كفر آوردند ایشان^۷ به قیامت، و آماده کرده ایم مر

۱ - ن: «اینست» ندارد. ۲ - ن: نواشته. ۳ - ن: «باوی» ندارد.
۴ - ن: «شود» ندارد. ۵ - ن: جادوی. ۶ - ن: «که» ندارد.
۷ - اصل: شان.

منکران قیامت را دوزخ و عقوبت. (۱۱)

إِذَا رَأَوْهُمْ... چون پدیدار آید مرایشان را ازجایی دور [به] قیامت، شنوند

مرو را جوشیدنی و خروشیدنی با هیبت. (۱۲)

وَإِذَا أُلْقُوا... وچون افکنده شوند از وی^۱ در جایگاهی^۲ تنگ و ایشان دربند،

همه آنجا و او بیلا و واهلاکا گویند. (۱۳)

لَا تَدْعُوا... بگویندشان مگویت و اهلاکا یکبار، و می گویت بارهای

بسیار. (۱۴)

قُلْ... بگوی یا محمد [ا] این بهتر یا بهشت جاویدان^۳، که وعده کرده شده

است به حق متقیان؛ و وی جزای گفت و کرد ایشان است، و جای

بازگشت ایشان است. (۱۵)

لَهُمْ... وایشان^۴ راست دروی آنچه^۵ خواهند پیوسته ناگسسته، و این از خدای

تعالی وعده است شنیده و خواسته، و یافته و در وی نشسته. (۱۶)

وَيَوْمَ... و یاد کن آن روز را که برانگیزدشان و آن بتان که بدون خدای تعالی

ایشان را پرستیده اند، و گوید ا شما گمراه کردیت این بندگان مرا یا

خود گمراه گشته اند. (۱۷)

هَآلُوا... گویند پاکی از کفر و شرک^۶ ما را شاید و نباید و از ما نیاید که خلق را

به عبادت خویش خوانیم، و ایشان را دوستان خویش گردانیم. ولیکن^۷

ایشان را، و پدران ایشان را؛ زمان دادی، و امان دادی، و نعمت فراوان

دادی؛ تا یاد کردن ترا فراموش کردند، و قومی^۸ هلاک شدگان بودند. (۱۸)

فَقَدْ... دروغ گوی داشتندتان، این معبودان بدانچه^۹ می گفتیت ای مشرکان؛

۱- ن: در وی - ت: مانند متن است. ۲- اصل: در جایگاه. ۳- ن:

جاودان. ۴- ن: مرایشان. ۵- ن: آنج. ۶- ن: شریک.

۷- ن: ولکن. ۸- اصل: قوم. ۹- ن: به آنج.

توانند که عذاب از شما بگردانند، و نه آنکه^۱ شما را یاری دهند . و هر که مشرک است از شما به دنیا، بچشانیمش عذاب بزرگ به حقیقی . وجه دیگر مرابن روایت را^۲ : دروغ گوی داشتند کافران ، شما را به آنچه^۳ گفتیت ای مصطفی و یاران؛ و نتوانند که شما را از حق برگردانند، و نه آنکه^۱ خود را و یاران خود را نصرت کنند، بدانکه عذابی^۴ که بیایدتان دفع کنند . و هر که [از شما] کفر آورد ای مؤمنان از بعد ایمان، بچشانیمش عذاب بزرگ بدان جهان. (۱۹)

وَمَا أَرْسَلْنَا... و نفرستادیم پیش از تو رسولان، الا بودند طعام خورندگان و در بازار روندگان؛ و کردیم بعضی^۵ از شما را فتنه بعضی^۵، به تفضیل بعضی^۵ بر بعضی^۵ .^۱ شکیبایی می کنیت تا ثواب یابیت^۶، یا نمی کنیت تا عقاب یابیت؛ و خدای تو بیناست، و به شایستگی هر کسی مهر چیزی را داناست. (۲۰)

وَمَا لَآ... و گفتند آنها که امید نمی دارند بر ویت ما، و نمی ترسند از عقوبت ما؛ چرا فرستاده نمی شوند^۷ بما فرشتگان، یا چرا نمی بینیم پروردگار خویش را عیان^۸ . بزرگ منشی نمودند از خویشتن، و گردن بردن گردن بردنی^۹ بزرگ بناگرویدن. (۲۱)

يَوْمَ... آن روز که بینند فرشتگان^{۱۰} را، مژده نبود آن روز مشرکان را، و گویند حرام کرده است مژده مرکفران را. (۲۲)

وَقَدْ عَلِمْتُمْ... و حظه کردیم همه اعمال ایشان، به کفر و ضلال ایشان، و آن را

۱- آنک . ۲- ن : دو آیت را - ت : مانند متن است . ۳- ن : به آنج .

۴- اصل : عذاب . ۵- اصل : بعضی . ۶- ن : یابیت .

۷- ن : نشوند - ت : مانند متن . ۸- ن : به عیان . ۹- اصل : بردن .

۱۰- ن : فرشتگان .

گردانیدیم چون گرد پراکنده که ممکن نشود هرگز جمع وی، و نرسد به هیچ کس نفع وی. (۲۳)

أَصْحَابُ... بهشتیان آن روز بهتر به آرام گاه، و نیکوتر به آسایش گاه. (۲۴)
وَيَوْمَ... و آن روز که بشکافد آسمانها به گرانی ابر سقید^۱ که بر از^۲ همه آسمانهاست و از آسمانها کلانتر است، و به گرانی از همه آسمانها گرانتر است؛ و فرستاده^۳ شوند فرستگان^۴ دمام پیوسته، ناگسسته. (۲۵)

أَلَمْ نَكُ... پادشاهی آن روز مر^۵ رحمان راست به سزاواری، و آن روزی است بر کافران^۶ با دشواری^۷. (۲۶)

وَيَوْمَ... و آن روز که می گرد ستمکار^۸ دودست خویش از حسرت، و گوید ای کاشکی من متابعت کردم رسول را و موافقت. (۲۷)

يَا وَيْلَتَى... ای وای بر من کاشکی من نگرفتی^۹ فلانی^{۱۰} را به دوستی، گمراه گردانید^{۱۱} مرا از قبول کردن قرآن بعد آنک آمد به من به درستی؛ و همیشه است شیطان، مخذول مانده^{۱۲} آدمیان. (۲۸-۲۹)

وَقَالَ... و گوید رسول به قیامت ای پروردگار من این قوم من قرآن را مانند، و نشیندند، و نپذیرفتند^{۱۳}، و نه برخوافدند. (۳۰)

وَكَذَلِكَ... و همچنین کردیم مره پیامبری را دشمنی از کافران، و بسنده^{۱۴} است خداوند تو ره نماینده و نصرت دهنده بردشمنان، (۳۱)

وَقَالَ... و گفتند کافران چرا فرستاده نشد بر رسول قرآن به یکبار، چه بر تفاریق

- ۱- نوت : سپید. ۲- ن : بر تراز - ت : مانند متن است. ۳- نوت : و فرو فرستاده. ۴- نوت : فرستگان. ۵- ن : «می» ندارد. ۶- اصل : با کافران. ۷- ن : به دشواری. ۸- ن : ستمکاران. ۹- نوت : نگرفتی. ۱۰- ن : فلان. ۱۱- ن : گذرانید - ت : مانند متن است. ۱۲- ن : مانده - ت : مانند متن است. ۱۳- ن : و نپذیرفتند. ۱۴- نوت : بسنده.

و به روزگار؛ همچنین فرستادیم بر تفاریق، تا ثابت گردانیم به وی دلت
 را به تقریر و تحقیق، و بر اثر یکدیگر فرستادیم شیعی قطع و تعویق. (۳۲)
 وَكَلِمَاتُكَ... و نیارند به تو مثل آن حجتها که گفتند پیشینیان، با پیامبران، الا
 آریم به تو آنچه^۱ حق است و نیکوتر در بیان. (۳۳)

أَلَدِين... آنها که کشیده شوند به^۲ رویهاشان؛ به دوزخ سوزان؛ آنها اند
 بد جایگاه تر، و گمراه تر. (۳۴)

وَلَقَدْ... و مرموسی پیامبر را تورات دادیم، و باوی برادر وی^۳ هارون پیامبر
 را وزیر وی گردانیدیم. (۳۵)

فَقُلْنَا... و گفتیم برویت شان^۴ به سوی آن قوم که به دروغ داشتند آیاتی^۵
 [را] که فرستادیم، رفتند و رسانیدند و آنها نپذیرفتند و ما^۶ همه را هلاک
 کردیم. (۳۶)

وَقَوْمٌ... و قوم نوح چون دروغ گوی داشتند پیامبران را غرق کردیم^۷ به طوفان،
 و گردانیدیم شان عبرت آدمیان، و آماده کردیم ستمکاران را عذاب
 دردگین بدان جهان. (۳۷)

وَعَادَآ... و هلاک کردیم عادیان^۸ و ثمودیان را، و خداوند^۹ چاه را که در چاه
 کردند پیامبران زمان را، و درین میان قرنهای فراوان را. (۳۸)
 وَكُلًّا... و هر یکی را پیدا کردیم داستانها، و هر یکی را هلاک کردیم و سود
 نداشت شان داستانها. (۳۹)

وَلَقَدْ... و رسیدند این مشرکان به سدوم شهر لوطیان، که باریده شد باران بد
 برایشان، یعنی سنگها از آسمان؛^{۱۰} ندیده بودندشان تا گرفتندی عبرت،

۱- ن: آنج. ۲- ن: بر. ۳- ن: ورا. ۴- ۴- نوت: گفتیم شان
 برویت. ۵- اصل: آیات. ۶- ن: مارا. ۷- ن: کردیم شان.
 ۸- ن: عادیان را. ۹- نوت: و خداوندان.

دیدند لیکن نمی گروند به قیامت، و نمی ترسند از عقوبت، و امید نمی دارند به مژوبت. (۴۰)

وإذا... و چون می بیندت، جز فسوس نمی گیرندت؛ میگویند ا اینست که خدای تعالی وی را^۱ رسالت داده است، و به ما فرستاده است. (۴۱) إن ناد.. نمی خواهد^۲ مگر آنک^۳ ما را گمراه گرداند، و از عبادت بتان برگرداند؛ اگر نباشیم استوار، بدین^۴ شغل و بدین^۵ کار، و هر آینه بدانند، چون به عذاب درمانند، که گمراهان^۶ کیانند. (۴۲)

آرأیت... چه می گویی در آنک^۷ معبود می گیرد به هوای خویش، و^۸ تویی بروی گماشته تا آوری^۹ وی را^{۱۰} به جبر از ضلال وی به هدای خویش. (۴۳) أم قحسب... یا گمان میبری که بیشترین شان^{۱۱} پند پذیرنده [اند]، یا صواب شناسنده [اند]، نیند ایشان مگر چون^{۱۲} ستوران، بلک^{۱۳} ایشان گمراه- تراند از آن. (۴۴)

ألَمْ نَقْر... ا نمی دانی یا محمد که خداوند تو چگونه می گستراند سایه را بامدادان، در همه جهان، و اگر بخواستی^{۱۴} وی را^{۱۵} ثابت داشتی بر یک حال در هر زمان. باز برگماشتیم آفتاب را بروی تامی بردش اندک اندک به مشیت ما، و آن دلیل است بر کمال قدرت ما. (۴۵) ثم... باز قبض کردیم آن سایه را به آسانی، ببردن روز نورانی، و آوردن شب ظلمانی. (۴۶)

وهو... و وی آن خدای است که شب را پوشش شما کرد، و خواب را آسایش شما کرد، و روز را وقت روان شدن و کوشش شما کرد. (۴۷)

- ۱- ن: ورا. ۲- ن: نمی خواهند. ۳- ن: مگر که. ۴- ن: برین. ۵- اصل: گمراه. ۶- ن: در آن که. ۷- ن: ا- ت: مانند من است. ۸- ن: آری. ۹- ن: ایشان. ۱۰- ن: و: همچون. ۱۱- ن: بل که. ۱۲- ن: خواستی.

وَهُوَ... و وی آن خدای است که فرستاد بادها را مژده دهنده پیش از آمدن

باران، و فرستادیم آب پاك پاك كننده از آسمان. (۴۸)

لَنَحْيِي... تا زنده کنیم بهوی بیابان مرده را به بیرون^۱ آوردن نعمتهای الوان،

و آب دهیم بهوی بسیاری را از آنچه^۲ آفریدیم از ستوران و آدمیان. (۴۹)

وَنَقُود... و مکرر یاد کردیم در قرآن پند را تا پند گیرند، و نمی خواهند بیشترین

مردمان جز آنك نسیاسی کنند. (۵۰)

وَلَوْ... و اگر بخواستیمی بفرستادیمی^۳ در هر شهری پیامبری که بترسانیدی

ایشان را، طاعت مدار کافران را، و جهاد بزرگ کن با ایشان و الزام کن

بر ایشان حجت های قرآن را. (۵۱-۵۲)

وَهُوَ... و وی آن خدای است که روان^۴ کرد دو دریا را این یکی خوش و

گوارنده، و این یکی شور^۵ و طلخ گزاینده؛ و کرد میان ایشان باز

دارنده [ای]، و پرده پوشیده کرد بر هر بیننده [ای]. و گویند آن بازدارنده

جزیره هاست^۶، و گویند قدرت پادشاست، و گویند مدت دنیا است چون

قیامت آمد آن برخواست. (۵۳)

وَهُوَ... و وی آن خدای است که از آب خلقی آفرید، و وی را خویش و

پیوند گردانید؛ و هست پروردگار تو بر همه چیزها، توانا. (۵۴)

وَيَعْبُدُونَ... و می پرستند مشرکان به جز خدای تعالی بتانی^۷ را که نتوانند،

که نفعی یا ضرری را^۸ به ایشان رسانند؛ و هیند کافران بر مخالفت

خداوندشان، یاری گر شیطان. (۵۵)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ... و نفرستادیمت یا محمد مگر مژده دهنده موافقان را، و ترساننده

۱- ن: بیرون. ۲- ن: آنج. ۳- ن: بفرستادی. ۴- ن: نوت:

۵- ن: «شور» ندارد. ۶- ن: «جزیره هاست» ندارد. ۷- ن: مانند

متن است. ۸- اصل: بتان. ۹- ن: «را» ندارد.

مر ۱ مخالفان را. (۵۶)

قُلْ مَا... بگو یا محمد نمی‌خواهم از شما مزدی برسانیدن رسالت، لیکن هر که خواهد به متابعت من راهی گیرد خود را سوی طلب رحمت (۵۷) وَتَوَكَّلْ... و توکل کن بر زنده‌ای که هرگز مرگ بروی روا نیست، و پاك^۲ داروی را^۳ از هر صفتی که آن وی را^۴ سزا نیست؛ و بستای وی را^۵ به صفات سزا، و بستده است وی به گناهان بندگانش دانا. (۵۸)

الَّذِي خَلَقَ... آنك ییافرید آسمانها و زمینها، و آنچه^۶ هست میان^۷ اینها؛ در مدت شش‌روز این جهان، باز بنمود کمال ملك خویش به ممیزان رحمن، پیرس ازین مر^۸ دانا را، و بردار شبهت و خفی را. (۵۹) وَإِذَا... و چون گفته می‌شود مر کافران را، که سجده آریت مر رحمن را؛ می‌گویند کیست رحمن، ا سجده آریم مر آن را که می‌فرمایی مان؛ و می‌افزایدشان رمیدن، از پذیرفتن و گرویدن. (۶۰)

قَبَارِكُ... بزرگ است آن خدای که در آسمانها بر جها آفرید و در وی آفتاب رخشان و ماه تابان روان گردانید. (۶۱)

وَهُوَ... ووی آن خدای است که شب و روز آفرید سپس یکدیگر آینده، مر آن کس را که خواهد پند گیرد یا^۹ بود شکر آورنده. (۶۲)

وَعِبَادُ... و بندگان خاص خداوند آنها اند که می‌روند بر زمین نرم و آهسته، چون خطاب کنند به^{۱۰} ایشان نادانان سخن خوب گویند و بایسته. (۶۳) وَالَّذِينَ... و آنها که شب‌گذارند مر پروردگار خویش را سجده کنندگان، و قیام آرندگان. (۶۴)

وَالَّذِينَ... و آنها که گویندای پروردگار ما بگردان ازما عذاب جهنم، که

۱- ن: «مر» ندارد. ۲- نوت: و منزه. ۳- ن: و را. ۴- ن: آنج.

۵- ن: در میان. ۶- اصل: مرد. ۷- ن: تا. ت: مانند حقن است.

۸- ن: یا.

- عذاب وی دایم است وثابت و محکم. (۶۵)
- إِنَّهَا... ووی بدقرارگاهی است، و بدجایگاهی است.^۱ (۶۶)
- وَأَلْدِين... و آنها که چون نفقه کنند اسراف نکنند و انفرزنی^۲، و در میان عدل جوینده^۳ باشند و وبال ورزنی. (۶۷)
- وَأَلْدِين... و آنها که با خدای تعالی جز خدای را نخوانند، و تنی را که خدای تعالی کشتن وی را^۴ حرام کرده است جز به حق نکشند، و بلا یگی نکنند؛ هر که آن کند نکال بیند، و عقوبت و احوال بیند. (۶۸)
- يُضَاعَفُ... مضاعف شود بروی عذاب روز قیامت، و جاویدان^۵ ماند در وی خوار گردانیده و محروم گردانیده^۶ از هر کرامت. (۶۹)
- إِلَّا مَنْ... مگر آنک بر گردد، و ایمان آرد، و کار نیک گزارد، آنها اند که خدای تعالی بدیهای ایشان را به نیککی ها بدل گرداند؛ و خدای تعالی آمرزنده است، و بر بندگان بخشاینده است. (۷۰)
- وَمَنْ قَاب... و هر که توبه کند و کار نیک آرد، وی به خدای تعالی باز می گردد. (۷۱)
- وَأَلْدِين... و آنها که گواهی به دروغ ندهند، و گویند: به عیدهای مشرکان و جمعهای اهل رود و سرود حاضر نشوند؛ و چون بگذرند به لغو کریم وار گذرند؛ و جایی بود که کریمی در گذاشتن بود، و بود که در نا آماشتن بود، و بود که در بازداشتن بود و بود که در برداشتن بود. (۷۲)
- وَأَلْدِين... و آنها که چون پند داده شوند به آیتهای پروردگار خویش، خویشان [را] کران و کوران نسازند در کار خویش. (۷۳)
- وَأَلْدِين... و آنها که گویند ای پروردگار ما، ببخش ما را از جفتان ما، و
- ۱- نوت: باشگاهی. ۲- دو نسخه دیگر نیز چنین است. ۳- ن: عدل جوی.
۴- ن: «را» ندارد. ۵- ن: جاودان. ۶- ن: «گردانیده» ندارد.

فرزندان ما؛ چشم‌روشنایی، و بده ما را بر متقیان پیش روی و مقتدایی. (۷۴)
 أُولَئِكَ... آنها اند که جزا داده شوند غرقه های بهشتی بدانچه^۱ کردند از
 شکیبایی، و پیش آرندشان در روی^۲ تحیت و سلام پادشاهی. (۷۵)
 خَالِدِينَ... جاویدانان^۳ در آن نیک قرارگاهی، و نیک پادشاهی^۴. (۷۶)
 قُلْ مَا... بگویا محمد چه خطر داشتی به بودن شما پروردگار من اگر نه خواندن
 وی بودی شما را به ایمان و طاعت، و خواندنتان به زفان مصطفی صلی الله
 علیه و سلم و تکذیب کردیت و خویشتن را^۵ سزای دوام تعذیب کردیت
 به آخرت. و گویند معنی وی آن^۶ است که^۷ چه باك داشتی از آمرزش
 شما، پروردگار شما، اگر نه بودی معبود خواندن بتان کار شما؛ و تکذیب
 کردیت خدای تعالی را، و رسول علیه الصلوة والسلام را، و سزاشدیت
 عذاب بر دوام را. (۷۷)

۱ - ن : بدانج . ۲ - ن : « در وی » ندارد . ۳ - ن : جاویدانان .
 ۴ - نوت : باشگاهی . ۵ - ن : « را » ندارد . ۶ - ن : این . ۷ - نوت :
 « که » ندارد .

۲۶- سورة الشعراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم... سوگند به طول و سنا، وملك ما، که این است آیت‌های کتاب پیدا.
وقیل سوگند به درخت طوبی، و سدرۃ المنتهی، و محمد مصطفی، که
این است آیت‌های کتاب پیدا. وقیل طوبی، مر مؤمنان را، و سلام مر
موحدان را، و مملکت مر سنیان را. وقیل طهارت تنهای پارسایان را
است، و سلامت دل‌های زاهدان راست، و مشاهدت جان‌های عارفان
راست. وقیل طرب مر محبان راست، و سرور مر عارفان راست، و مناجات
مر مشتاقان راست. (۱-۲)

لَعَلَّكَ... مگر تو یا محمد خویشتن را خواهی کشتن، بدان که^۱ کافران
می‌نخواهند از کفر برگشتن. (۳)

إِنْ فَشَأْ... اگر خواهیم از ایشان ایمان، آیتی فرستیم از آسمان، که شوند^۲

۱- نوت : بدانك. ۲- اصل: شنوند.

همه مر آن را گردن دهندگان. (۴)

وَمَا... و نمی رسد به ایشان از رحمن^۱، پندی نو آورده از آسمان، الا ایشانند

از آن روی گردانندگان. (۵)

فَقَدْ... به دروغ داشتند، هر آینه برسد به ایشان خبرهای آنچه^۱ بهوی فسوس

می کردند. (۶)

أَوَلَمْ...^{۱۲} ننگریستند در زمین^۲، که چند رویانلیم دروی از هر نوعی

به آیین. (۷)

إِنْفِی... اندر اینست آیت وحدانیت، و نه اند بیشترین ایشان گروهندگان^۳ بدین

آیت، و هر آینه پروردگار تو است عزیز و بارحمت. (۸-۹)

وَإِذْ... و یاد کن یامحمد چون خطاب کرد پروردگار تو با موسی بن عمران،

که برو به سوی^۴ گروه ظالمان. (۱۰)

هَؤُلَاءِ... و آن همان فرعونیان،^۱ نمی ترسند از آفریدگار خلقان. (۱۱)

قَالَ رَبِّ... گفت ای پروردگار من، من می ترسم که دروغ دارند قول من. (۱۲)

وَيَضِيقُ... و تنگ شود دل من، و روان نشود زفان من، و برادر مرا هرون

[را] رسول گردان با من. (۱۳)

وَنَهَمُ... و مرا ایشان راست دعوی گناه بر من، می ترسم که قصد کنند به کشتن

من. (۱۴)

قَالَ... خدای تعالی گفت نتوانند، برویت تو و هارون به آیات ما چه ما

شنوندگانیم با شما آنچه^۱ ایشان گویندگانند. (۱۵)

فَأْتِيَا... بیابیت به فرعون لعین، و بگویت که ما لیم رسولان رب العالمین. (۱۶)

أَنْ... رها کن اسرائیلیان را، تا بروند با ما. (۱۷)

۱ - ن: آنچه. ۲-۲ - نوت: ۱ ننگریستند به زمین. ۳ - ن: گروهندگان.

۲ - ن: سوی.

قَالَ... فرعون گفت ^۱ نه پروردیمت در میان خویش و تو نوزاده به ابتداء، و درنگ کردی در میان ما از عمر خویش سالها. (۱۸)

وَفَعَلْتَ... و کردی آنچه ^۱ کردی یعنی کشتی قبطی ^۲ را از خشم من، و تواز ناسپاسان ^۳ نعم من. (۱۹)

قَالَ... گفت مشت زدمش و من از نادانان، یعنی ندانستم ^۴ که از زدن من ^۵ کشته شود به پایان. (۲۰)

فَفَرَرْتُ... گریختم از شما، چون ترسیدم از کشتن شما؛ پروردگار من مرا پیامبری بخشید، و مرا از رسولان گردانید. (۲۱)

وَقِيلَ... و این کرداری است که می‌باد کنی، و بهوی بر من منت می‌نهی ^۶، که اسرائیلیان را بنده کردی، و مرا بنده نکردی. و به پروردی. (۲۲)

قَالَ... گفت فرعون لعین، کیست رب العالمین. (۲۳)

قَالَ... گفت خداوند آسمانها و زمینها، و آنچه ^۱ هست میان اینها، اگر هست تان یقینها. (۲۴)

قَالَ... فرعون گفت مر آنها را که گرد برگردوی بودند از بزرگان، انمیشنویت که چه می‌گوید تان. (۲۵)

قَالَ... موسی گفت وی پروردگار شماست، و پروردگار پدران پیشین شماست، فرعون گفت این مرد که می‌گوید ^۲ که رسول است به شما دیوانه و شیدا است. (۲۶-۲۷)

قَالَ... موسی گفت وی خداوند مشرق و مغرب است و آنچه ^۱ درین میان است، اگر شما را عقل و دریاب این بیان است. (۲۸)

قَالَ... فرعون گفت اگر جز مرا خدا خوانی، گردانمت زندانی. (۲۹)

۱- ن: آنج. ۲- ن: قبطی. ۳- ن: ناسپاسان. ۴- نوت: نمی دانستم. ۵- نوت: «من» ندارد. ۶- ن: می منت نهی. ۷- نوت: دعوی می کند.

قَالَ... موسی گفت چه اگر بیارمت حجت پیدا؟ (۳۰)

قَالَ... گفت^۱ بیارش اگر هستی از راست گویان درین دعوی. (۳۱)

فَأُلْقِيَ... افکند^۲ عصای خویش ناگاه ماری شد پیدا. (۳۲)

وَفَزَعَ... و بیرون^۳ کرد دستش را از آستین ناگاه تابان شد نگرندگان را و

بیضا. (۳۳)

قَالَ... فرعون گفت مر کلانانی را که گرد برگرد وی بودند که این جادویی

است دانا، می خواهد تا بیرون^۳ کند شمارا، به جادویی خویش از ولایت

شما؛ چه می فرماییت، تا به همان گیرم که شما نماییت. (۳۴-۳۵)

قَالُوا... گفتند باز دار وی را^۴ و برادر وی را^۴، و بفرست در شهرها گرد

کنندگان را، تا بیارند به تو هر جادوی دانا؛ فرستادشان و جمع کرده شدند

از بهر وقتی روز معلوم، یعنی عیدی یا روز نوروز^۵ مرسوم. (۳۶-۳۸)

وَقِيلَ... و گفته شد مردمان را که همه جمع شویت. (۳۹)

لَعَلَّنا... تا به دم جاودان رویم اگر غلبه کننده بینیت^۶. (۴۰)

فَلَمَّا... چون آمدند جادوان، گفتند فرعون را آن زمان، ما را مزدی هست

اگر ما بویم غلبه کنندگان؟ گفت هست و شما ییت از نزدیک

کردگان. (۴۱-۴۲)

قَالَ... گفت مرا ایشان را موسی بفکنیت آنچه^۷ خواهیت افکندن، از عصا و

رسن. (۴۳)

فَأَلْقُوا... افکندند رسنهاشان، و عصاهاشان، و گفتند به عزت فرعون که ماییم

غلبه کنندگان. (۴۴)

فَأُلْقِيَ... افکند موسی عصای خویش، ناگه فرو خوردن ساخت آن عصا

۱- اصل: گفتند. ۲- ن: بفکند. ۳- ن: برون. ۴- ن: و را.

۵- نوت: یا نوروزی. ۶- ن: به بینیت. ۷- ن: آنج.

- آنچه^۱ جادوان ساخته بودند به تزویر از عصا [ها] و رسنهای خویش. (۴۵)
- فَالْقِي... همه جادوان به سجده افتادند، و زفان به کلمه توحید بگشادند. (۴۶)
- قَالُوا... گفتند گرویدیم به پروردگار عالمیان. (۴۷)
- رَبِّ... خداوند موسی و هارون پسران عمران. (۴۸)
- قَالَ... گفت ا تصدیق کردیت وی را^۲ پیش از آنک دستوری دادمی تان که بگرویت، وی است استاد شما که بیاموخت تان جادویی^۳ و هر آینه بدانید هر آینه دستهای راست تان و پایهای چپ تان ببرم، و هر آینه شمارا بردار^۴ کنم. (۴۹)
- قَالُوا... گفتند از این کار ما را گزند نیست، چه ما را بعد از این بازگشتن جز به کرامت خداوند نیست. (۵۰)
- إِنَّا... ما امید می داریم که پیامرزد ما را خدای مان^۵، خطاهای مان، بدانک ماییم اول گروندگان، این زمان. (۵۱)
- وَأَوْحَيْنَا... ووحی فرستادیم به موسی که به شب پیر^۶ بندگان مرا، اسرائیلیان [را]، چه فرعون و فرعونیان خواهند به دم آمدن ترا [و ایشان را]. موسی گرد کردشان، و به شب بیرون^۷ بردشان. (۵۲)
- فَأَرْسَلَ... فرستاد فرعون در شهرها شرطیان را، تا جمع کردند سپاههای فراوان را. (۵۳)
- إِنَّ... چون فرعون آمد و همه را دید گفت اینها گروهی^۸ اندک اند. (۵۴)
- وَأَنفَتَهُمْ... وایشان ما را به خشم آورنده اند. (۵۵)
- وَأَنَّا... و ما همه يك دلیم و يك عزیمتیم، تمام سلاح و تمام عدتیم. (۵۶)

۱- ن: آنج. ۲- ن: «وی را» ندارد. ۳- ن: جادوی ۴- ن:

به دار. ۵- نوت: ما. ۶- نوت: بر. ۷- ن: برون.

۸- اصل: گروه.

فَأَخْرَجْنَا... بیرون^۱ آوردیم شان، از بوستانها و چشمه‌های روان. (۵۷)
 وَكُنُوزٍ... و گنج‌های فراوان، و جایگاههای^۲ گرانمایه بسامان. (۵۸)
 كَذَلِكَ... همچنین بود و میراث دادیم آن‌را به اسرائیلیان. (۵۹)
 فَأَقْبَعُوا... در رسیدند فرعونیان به اسرائیلیان، در حال بلند بر آمدن آفتاب
 رخشان. (۶۰)

فَلَمَّا... چون به چشم دیدار یکدیگر آمدند دوسپاه‌گران، گفتند اصحاب^۳
 موسی که دریافتند مان دشمنان. (۶۱)
 قَالَ... گفت موسی نرسد^۴ به من اعدای من، چه با من است خدای من،
 هر آینه راه نماید مرا به راه نجات من و اولیای من. (۶۲)
 فَأَوْحَيْنَا... وحی فرستادیم به موسی، که بزن عصای خویش بر دریا، زد و
 دریا شکافته شد و دوازده راه شد دوازده سبط را، همراه طاقی^۵ چون
 کوه بزرگ در هوا دروا. (۶۳)

وَأَرْزَقْنَا... و نزدیک آوردیم به هلاک آنجا، دیگران را. (۶۴)
 وَأَنْجَيْنَا... و رهایییم موسی را، و آنها را که با وی بودند همگان را. (۶۵)
 ثُمَّ... باز غرقه کردیم آن دیگران را^۶. (۶۶)
 إِنَّ... اندر اینست آیت وحدانیت، و نه اند بیشترین ایشان گروندگان بدین
 آیت. (۶۷)

وَأَن... و پروردگار تو است عزیز با رحمت. (۶۸)
 وَأَقْلُ... و برخوان یا محمد برایشان قصه ابراهیم. (۶۹)
 إِذْ قَالَ... چون گفت ابراهیم^۷، مر پدر خویش را و قوم^۸ خویش را که کرا
 می آری عبادت و تعظیم^۹. (۷۰)

۱- ن: بیرون. ۲- ن: جایگاه. ۳- نوت: یاران. ۴- نوت:
 که نرسند. ۵- ن: کافیست: مانند من است. ۶- نوت: فرعونیان را.
 ۷- ن: «ابراهیم» ندارد. ۸- ن: و مرقوم. ۹- ن: و تعظیم را.

قَالُوا... گفتند بتان را می پرستیم، و همه روز به^۱ عبادت ایشان می بر^۲ استیم. (۷۱)
 قَالَ... گفت ا جواب می دهند تان چون می خوانیت. (۷۲)
 أَوْ يَنْفَعُونَ... یا سود می دارند تان اگر ایشان را می پرستیت، یا زیان می دارند تان
 اگر از عبادت ایشان می باز ایستیت. (۷۳)

قَالُوا... گفتند نی چه یافتیم پدران خویش را که همچنین می کردند، ما نیز
 آوردیم آنچه^۳ ایشان آوردند. (۷۴)
 قَالَ... گفت ا می دانیت آنچه^۴ می پرستیت شما، و می^۵ پرستیدند پدران
 دیرینه شما. (۷۵-۷۶)

فَيَا أَيُّهَا... که ایشانند همه مرا دشمنان، لیکن دوست من است پروردگار
 عالمیان. (۷۷)

أَنْدَى... آنک وی آفرید مرا و وی می بردم به راه صواب. (۷۸)
 وَأَنْدَى... و آنک وی می دهم طعام و شراب. (۷۹)
 وَأَذَا... و چون بیمار شوم وی مرا شفا دهد. (۸۰)
 وَأَنْدَى... و آنک وی میراند، مرا و وی زنده کند^۴. (۸۱)
 وَأَنْدَى... و آنک امید می دارم که بیمارزد به عقبی، اگر از من خطائی آمده
 باشد به دنیا. (۸۲)

رَبِّ... ای پروردگار من ببخش مرا صواب هر حکمی^۵ که کنم بدین جهان،
 و در رسان مرا^۶ به نیک مردان، یعنی به گذشته پیامبران. (۸۳)
 وَأَجْعَلْ... و باقی دار مرا نام نیک در میان^۷ امت نبی آخر الزمان^۸. (۸۴)
 وَأَجْعَلْنِي... و گردان مرا از پایندگان^۹، در بهشت جاویدان^{۱۰}. (۸۵)
 وَأَغْفِرْ... و از اهل^{۱۱} آمرزش گردان مرا^{۱۲} پدر مرا بدادن ایمان، چه وی هست

۱- ن: بر. ۲- ن: آنج. ۳- اصل: و نمی. ۴- اصل: کند.
 ۵- اصل: هر حکمی. ۶- ن: «مرا» ندارد. ۷- ۷- نوت: نبی و امت
 آخر الزمان. ۸- در اصل: باینده - نوت: پایندگان. ۹- ن: جاودان.
 ۱۰- نوت: و اهل. ۱۱- ن: «مر» ندارد.

اکنون از گمراهان. (۸۶)

وَلَا... وخجل مگردان مرا به تقصیر من روز برانگیختن خلقتان: (۸۷)
 يَوْمَ... آن روز که سود ندارد مال و پسران. (۸۸)
 الْاَمَنَ... لیکن آن سود دارد، که به قیامت آرد، بنده دلی^۱ به سلامت از کفر
 و نفاق و عصیان، و از بدعت هواداران، و از دوستی این جهان، و از اعتماد
 بر خلقتان. و قیل قلب سلیم آن بود که کس را نیازارد، و اگر نیازارندش
 نیازارد، و چون با کسی احسان کند مکافات طمع ندارد. و قیل وی آن
 بود که گشت احوال یقینش نگرداند، و جفای خلق شفقتش را
 نبراند^۲. (۸۹)

وَأُزْلِفَتْ... و نزدیک کرده شود بهشت مرترس کاران را. (۹۰)
 وَجُرُزَتْ... و ظاهر کرده شود دوزخ مرگمراهان را. (۹۱)
 وَفُهِلَ... و گفته شود مرآنها^۳ را کجا اند آنها که می آوردیت به جز خدای
 تعالی مرایشان را عبادت،^۴ می توانند شما را یا خود را نگهداشتن از
 عقوبت. (۹۲ - ۹۳)

فَتَجَبَبُوا... نگوسار^۴ انداخته شوند در وی بتان و بت پرستان. (۹۴)
 وَجُنُودٌ... و سپاههای ابلیس همگان. (۹۵)
 قَالُوا... گویند و ایشان در وی خصومت کنندگان. (۹۶)
 قَالَهُ... به خدای تعالی که بودیم در گمراهی پیدا در آن جهان. (۹۷)
 إِذْ نُسَوِّيْكُمْ... چون برابر می داشتیم شمارا با پروردگار عالمیان. (۹۸)
 وَمَا... و به گمراهی نیفکندند^۵ مارا مگر مشرکان. (۹۹)
 فَمَا لَنَا... نه اند مارا شفیعیان. (۱۰۰)
 وَلَا... و نه دوست مهربان. (۱۰۱)

فَلَوْ... اگر مارا بازگشتن بودی بدان جهان، بودیمی از گروندگان. (۱۰۲)

۱- اصل: دل. ۲- اصل: نبراند. ۳- نوت: مرایشان. ۴- ت: نگوسا - ن: مانند متن است. ۵- ن: نفکندند.

إِنَّ... اندر اینست آیت وحدانیت، و نه‌اند بیشترین ایشان گرونده^۱ بدین

آیت. (۱۰۳)

وَأَنَّ... و پروردگار تو است عزیز با رحمت. (۱۰۴)

كَذَّبَتْ... دروغ‌گوی داشتند قوم نوح پیامبران را، چون گفت هم‌نسب ایشان

نوح پیامبر مرا ایشان را؛ از خدای تعالی نمی‌ترسیت، که جز وی

را^۲ می‌پرستیت. (۱۰۵-۱۰۶)

إِنِّي... منم مر شما را پیامبر [ی] با امانت. (۱۰۷)

فَاتَّقُوا... از خدای تعالی بترسیت و مرا طاعت داریت به آوردن توحید

وطاعت. (۱۰۸)

وَمَا... و نمی‌خواهم از شما مزدی به‌رسانیدن رسالت، نیست ثواب من مگر

از پادشاه همه مملکت. (۱۰۹)

فَاتَّقُوا... از خدای تعالی بترسیت، و مرا طاعت داریت. (۱۱۰)

فَالْمُؤْمِنُونَ... گفتند ا به تو آیم ایمان، و به‌دم روندگان تو فرومایگان. (۱۱۱)

قَالَ... گفت و من چه می‌دانم که ایشان چه می‌کنند، نیست شمار ایشان

مگر با پروردگار من اگر می‌دانیت که ایشان چگونه‌اند. (۱۱۲-۹۰۴۳)

وَمَا... و نیم من راننده گروندگان. (۱۱۴)

إِنَّ... نیم من مگر ترساننده بایان. (۱۱۵)

فَالْمُؤْمِنُونَ... گفتند اگر بازنگردی یا نوح ازین گفتار، دهیمت دشنام و کنیمت

سنگ سار. (۱۱۶)

قَالَ... گفت ای پروردگار من دروغ‌گوی داشتند مرا اینان، آنچه^۳ حکم

حق است میان من و ایشان بران، و مرا و آنها را که با منند از گروندگان

برهان. (۱۱۷-۱۱۸)

فَأَنْجَيْنَا... برهانیدیم وی را^۴ و آنها را که با وی بودند در کشتی پربار. (۱۱۹)

مُهم... باز غرقه کردیم به طوفان بعدِ رهانیدن مؤمنان کافران را به یکبار. (۱۲۰)
 إِنْفِی... اندر اینست آیت وحدانیت، ونیند بیشترین ایشان گروندگان بدین
 آیت. (۱۲۱)

وَأَن... وپروردگار تو است عزیز با رحمت. (۱۲۲)
 كَفَّيْتُ... دروغ گوی داشتند عادیان رسولان را. (۱۲۳)
 إِذْ هَمَّ... چون گفت هم نسبشان^۱ هود پیامبر مرایشان را از خدای تعالی
 نمی ترسیت، که جزوی را^۲ می پرستیت. (۱۲۴)
 إِنِّي... منم مرشما را رسول امانت گزار. (۱۲۵)
 فَاتَّقُوا... بترسیت از خدای تعالی و مرا باشیت طاعت دار. (۱۲۶)
 وَمَا... ونمی خواهم از شما هیچ مزدی برسانیدن رسالت، نیست ثواب من
 مگر از پادشاه همه مملکت. (۱۲۷)
 أَقْبَنُونَ... می بر آیت در هر بازاری، و بلند جایگاهی منظری، و کاشانه [ای]،
 و کبوتر^۳ خانه [ای]؛ از بهر بازی را، و نمایش مجازی را. (۱۲۸)
 وَتَخْذُونَ... و گوشکهای بلند می بر آیت، و جاویدانگی^۴ طمع
 می داریت. (۱۲۹)

وَإِذَا... وچون می گیریت کسی را جبار وار می گیریت، به تازیانه می زنیت،
 و به شمشیر می کشیت. (۱۳۰)

فَاتَّقُوا... از خدای بترسیت، و مرا طاعت داریت. (۱۳۱)
 وَأَتَّقُوا... [و] بترسیت از آن خدای که پیوسته کرد شمارا آنچه^۵ می دانیت
 از نعمتهای الوان، پیوسته کرد شمارا چهارپایان، و پسران. (۱۳۲-۱۳۳)
 وَجَنَّات... و بوستانها و چشمه های رولن. (۱۳۴)

۱- ن: ایشان. ۲- ن: ورا. ۳- ن: کبوتر- ت: مانند متن است.

۴- ن: جاودانگی. ۵- ن: آنچه.

إِنِّي... من می ترسم بر شما از عذاب روز [ی] بزرگ بدین جهان، و گویند
بدان جهان. (۱۳۵)

فَالْوَأ... گفتند^۱ یکسان است بر ما اگر پنددهی یا نباشی از پنددهندگان. (۱۳۶)
إِنْ... نیست اینها که ما می کنیم مگر عادت پیشینیان. (۱۳۷)
وَمَا... و نیم ما عذاب کردنیان، دروغ گوی داشتندش و هلاک کردیم شان؛
اندر اینست آیت وحدانیت، و نیند بیشترین ایشان گروندگان بدین
آیت. (۱۳۸-۱۳۹)

وَأِنْ... و پروردگار تو است عزیز با رحمت. (۱۴۰)
كَذَّبْتَ... دروغ گوی داشتند ثمودیان رسولان را، چون گفت هم نسب ایشان
صالح پیامبر مرایشان را؛ از خدای تعالی نمی ترسیت، که جزوی را^۲
می پرستیت. (۱۴۱-۱۴۲)

إِنِّي... منم شمارا رسول امانت گزار. (۱۴۳)
فَأَقِمْ... بترسیت از خدای و مرا باشیت طاعت دار. (۱۴۴)
وَمَا... و نمی خواهم از شما مزدی به رسانیدن رسالت، نیست ثواب من مگر
از پادشاه [همه] مملکت. (۱۴۵)

أَكْثَرُكُمْ... ا خواهندان، ماندن درین دنیا ایمنان. (۱۴۶)
فِي... در بوستانها و چشمه های روان. (۱۴۷)
وَزُرُوعٍ... و کشتها و خرما بنان، که جرایشان فراوان. (۱۴۸)
وَقَنْحَتُونَ... و می سازیت از کوهها خانه ها و شما شادمانان، و نغز کاران. (۱۴۹)
فَأَقِمْ... از خدای تعالی بترسیت، و مرا طاعت داریت. (۱۵۰)

وَلَا تُطِيعُوا... و کارمکنیت بفرمان مسرفان، آنان که تباهی می کنند و خوبی
نمی کنند درین جهان. (۱۵۱-۱۵۲)

فَالْوَأ... گفتند تو از جمله جادویی کردگانی، نمی دانی که بر زفان چه

می رانی. (۱۵۳)

مَا أَنتَ... نهی تو مگر آدمی همچون^۱ ما، بیار معجزه ای اگر هستی^۲ از راست گویان^۳ درین دعوی^۴. (۱۵۴)

قَالَ... گفت اینک ماده شتری خدای تعالی وی را^۴ از کوه پدید آورده، مروی را^۴ است بهره آب روزی و شما را روزی پیدا کرده. (۱۵۵)
وَلَا... مساویتش به بدی یعنی مکشیتش، چه بگیرد تان عذاب روز بزرگ و همه هلاک شویت اگر هلاک کنیتش. (۱۵۶)

فَعَقَرُوْهَا... پی زدندش و پشیمان شدند، و گرفت شان عذاب و همه بی جان شدند؛ اندر اینست آیت وحدانیت، و نیند بیشترین ایشان گرونده^۵ بدین آیت، و پروردگار تو است عزیز با رحمت. (۱۵۷-۱۵۹)

كَذَّبَتْ... دروغ گوی داشتند قوم لوط رسولان را، چون گفت هم نسب ایشان لوط پیامبر مرایشان را؛^۱ از خدا نمی ترسیت، که جز وی را^۲ می پرستیت. (۱۶۰-۱۶۱)

إِنِّي... منم مر شمارا پیامبری امانت گزار. (۱۶۲)

فَاتَّقُوا... از خدای تعالی بترسیت و مرا باشیت طاعت دار. (۱۶۳)
وَمَا... و نمی خواهم از شما مزدی^۶ برسانیدن^۷ رسالت، نیست ثواب من مگر از پادشاه همه مملکت. (۱۶۴)

أَفَأَنْتُمْ...^۱ صحبت می کنیت^۸ بانران از آدمیان، و می مانیت آنچه^۹ آفریده^{۱۰} از بهر شما پروردگار شما^{۱۱} از جفتان [تان]، بلك^{۱۲} شمایت گروهی^{۱۳} از

۱ - نوت: همچو. ۲ - ن: هبی - ت: مانند متن است. ۳ - ن: راست گویندگان. ۴ - ن: ورا. ۵ - ن: گروندگان. ۶ - ن: اوزا. ۷ - نوت: برسانیدن برسانیدن. ۸ - اصل: مکثیت. ۹ - ن: آنچه. ۱۰ - نوت: آفرید. ۱۱ - ن: «پروردگار شما» را ندارد. ۱۲ - ن: بل که. ۱۳ - اصل: گروه..

حد در گذرندگان. (۱۶۵-۱۶۶)

فَالْوَا... گفتند اگر باز نه ایستی یا لوط از این گفتار، بیرون^۱ کنیمت از این دیار. (۱۶۷)

قَالَ... گفت منم مرکار شما را از دشمن دارندگان. (۱۶۸)
رَبِّ... ای پروردگار من مرا و اهل مرا از بدی این بدان برهان. (۱۶۹)
فَنَجَّيْنَاهُ... برهانیدیم وی را^۲ و کسهای وی را^۳ به کلیت. (۱۷۰)
إِلَّا... مگر گنده پیری را که از ماندگان بود در هلاکت. (۱۷۱)
ثُمَّ... باز هلاک کردیم [دیگران را]، و بیارائیدیم برایشان سنگهای آسمان را، و بد بارانی مر آن وعید کردگان را. (۱۷۲-۱۷۳)
إِنْفِي... اندر اینست آیت وحدانیت، و نه اند بیشترین ایشان گروندگان بدین آیت. (۱۷۴)

وَأَن... و پروردگار تو است عزیز با رحمت (۱۷۵)
كَلْب... دروغ گوی^۴ داشتند باشندگان نیستان رسولان را، چون گفت شعيب پیامبر مرایشان را؛ از خدای نمی ترسیت، که جز وی را^۵ عبادت می آریت. (۱۷۶-۱۷۷)

إِنِّي... منم مر شما را رسول امین. (۱۷۸)
فَاتَّقُوا... بترسیت از خدای تعالی و طاعت داریت مرا درین. (۱۷۹)
وَمَا... و نمی خواهم از شما مزد^۶ بر تبلیغ و تبیین، نیست ثواب من مگر بر رب العالمین. (۱۸۰)

أَوْفُوا... تمام پیمائیت، و از کم پیمایندگان مباشیت. (۱۸۱)
وَزِدُوا... و به سنجیت به کیمان راست، و کم مدهیت مردمان را از آن چیزهایی^۷ که ایشان را بر شماست؛ و مبالغت مکنیت در فساد کردن در زمین، و

۱- ن: بیرون. ۲- ن: و را. ۳- ن: دروغ. ۴- ن: دوت : می پرستیت. ۵- ن: «مزد» ندارد. ۶- ن: از چیزها.

بترسیت از آن خدایی که بیافریدتان با خلقان پیشین. (۱۸۲-۱۸۳)

قَالُوا... گفتند تویی از جمله جادویی^۱ کردگان. (۱۸۵)

وَمَا أَنْتَ... و نه ای تو مگر آدمی همچون ما و گمان نمی بریمت مگر از

دروغ گویان. (۱۸۶)

فَأَسْقِطْ... بفکن بر ما پاره ای از آسمان، اگر هپی از راست گویان. (۱۸۷)

قَالَ... گفت پروردگار من است داناتر بدانچه^۲ می کنیت، و هر آینه جزای

معاملت [خویش] به بینیت^۳. (۱۸۸)

فَتَحْذَبُوهُ... دروغ گوی داشتندش، و بگرفت شان عذاب روزا بر آتش، و

وی بود عذاب روز [ی] که بزرگ بود صفاتش. (۱۸۹)

إِنَّ... اندر اینست آیت وحدانیت، و نیند بیشترین ایشان گروندگان بدین

آیت (۱۹۰)

وَأِنَّ... و هر آینه پروردگار تو است عزیز با رحمت. (۱۹۱)

وَأَفْهَ... و این قرآن است فرستاده رب العالمین. (۱۹۲)

نَزَلَ... آوردش و در آوردش به دلت جبرئیل امین. (۱۹۳)

لِتَتَّقُونَ... تا باشی از ترسانندگان. (۱۹۴)

بَلِّغْ... بلغت تازی با بیان. (۱۹۵)

وَأَفْهَ... و وی بود در کتابهای پیشینیان. (۱۹۶)

أَوَلَمْ... آ نه بسنده است^۴ حجت ایشان را دانستن علمای بنی اسرائیلیان. (۱۹۷)

وَلَوْ... و اگر فرستادیمش بر بعضی^۵ نافصیحان. (۱۹۸)

فَقَرَأَهُ... و برخواندی برایشان، نبودندی به وی گروندگان. (۱۹۹)

كَذَلِكَ... همچنین در آوردیم ناگرویدن را در دلهای مشرکان. (۲۰۰)

۱ - ن : جادوی - ت : مانند متن . ۲ - ن : بدانج . ۳ - ن : بینیت .

۴ - نوت : « است » ندارد . ۵ - اصل : بنی اسرائیل - ن : اسرائیلیان .

۶ - اصل : بعض .

لَا يُؤْمِنُونَ... نیاورند^۱ بهوی ایمان، تا به بینند^۲ عذاب دردگین بدین جهان، و گویند بدان جهان. (۲۰۱)

فَيَأْتِيهِمْ... آید به ایشان ناگهان؛ و ایشان ناآگاهان. (۲۰۲)

فَيَقُولُوا... گویند ا هستیم مازمان دادنیان. (۲۰۳)

أَفَبِعَذَابِنَا... ا عذاب ما را تعجیل می خواهند. (۲۰۴)

أَفَرَأَيْتُ... وجه^۳ بینی یا محمد اگر برخورداری دهیم شان سالها. (۲۰۵)

كَمْ... و باز آیدشان آنچه^۴ بهوی ترسانیده می شوند. (۲۰۶)

مَا أَغْنَى... چه سود دارد آنچه^۴ بهوی برخورداری می یافتند. (۲۰۷)

وَمَا... و هلاک نکردیم هیچ اهل شهری را، الا ایشان را پیامبران بودند

ترسانندگان تنبیه و ذکری را؛ و نبودیم ما ستمکاران، بی گناه عقوبت

کنندگان. (۲۰۸-۲۰۹)

وَمَا... نیاوردند قرآن را دیوان. (۲۱۰)

وَمَا... و نباید که بود آوردن وی از ایشان، و نبودشان براین [توان]. (۲۱۱)

إِنَّهُمْ... ایشانند از شنیدن^۵ وی معزول کردگان. (۲۱۲)

فَلَا تَدْعُ... با خدای تعالی دیگری را خدا مخوان، چه باشی از عذاب

کردگان. (۲۱۳)

وَأَنْذِرْ... و خویشان نزدیکتر خویش را بترسان. (۲۱۴)

وَأَخْفِضْ... و باریق و تواضع باش به حق اتباع خویش از مؤمنان. (۲۱۵)

فَأَنْ... اگر نافرمانی^۶ کنند ترا، بگوی که من بیزارم از آنچه^۷ می کنیت

شما. (۲۱۶)

وَقَوِّلْ... و توکل کن بر خداوند عزیز بخشاینده بر بندگان. (۲۱۷)

۱ - ن: نیارند . ۲ - نوت: بینند. ۳ - نوت: چه. ۴ - ن: ن:

آج. ۵ - ن: شنودن . ۶ - نوت: بی فرمانی . ۷ - ن: از آنکه.

أَلَدَىٰ ... آنک می بیندت آن زمان^۱ که بر می خیزی به نماز با بر خیزندگان. (۲۱۸)
 وَقَقَلْبُكَ ... وگشتن ترا در میان ساجدان. (۲۱۹)
 إِنَّهُ ... وی است شنونده گفتار، وداننده اسرار. (۲۲۰)
 هَلْ ... اخبار دهم تان که دیوان بر کی فرود آیند. (۲۲۱)
 فَتَنْزِلْ ... فرود آیند به هر دروغ گوی بزه مند. (۲۲۲)
 يُلْقُونَ ... می افکنند دیوان ، شنوده^۲ خویش را از فرشتگان ، در گوشهای
 کاهنان، و بیشترین ایشان دروغ گویان. (۲۲۳)
 وَالشُّعْرَاءُ ... وشاعران را به دم روند گمراهان. (۲۲۴)
 أَلَمْ ... انمی بینی که ایشان^۳ در هر راهی از سخن، سر نهاده می روند. (۲۲۵)
 وَأَتَتْهُمْ ... وایشان می گویند آنچه^۴ نمی کنند. (۲۲۶)
 إِلَّا الَّذِينَ ... مگر آنها که ایمان آوردند، و کارهای نیکو کردند؛ و یاد کردند
 خدای تعالی را بسیار، وانصاف ستده شدند^۵ بعد آنک ستم رسیده شدند
 از کفار؛ و هر آینه ظالمان بدانند ، که به کدام جای بازگشتن^۶
 بازگردند گانند. (۲۲۷)

۱- ن: آنکه. ۲- ن: شنیده. ۳- اصل: که شان. ۴- ن: آنچه.

۵- نوت: انصاف ستدند. ۶- ن: بازگشت.

۲۷- سورة النمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس... سوگند به طلب طالبان، و سؤال سایلان، که اینست آیات قرآن، و کتاب
با بیان. (۱)

هدی... وی است راه نماینده و بشارت دهنده مؤمنان. (۲)
الَّذِينَ... آنها که ایشانند نماز آرندگان، و زکوة دهندگان، و ایشانند ایشان
در بودن آخرت بی گمان. (۳)

إِنَّ... آنها که نمی گروند به آخرت، آراسته گردانیدیم^۱ به نزد ایشان اعمال
ایشان به ترکیب شهوت، پس ایشان سر نهاده اند در آن ضلالت. (۴)
أُولَئِكَ... آنها اند که ایشان راست سختی عذاب و جاوید انگیزی^۲ وی در آن
جهان، و ایشانند ایشان در آن جهان زیان کاران. (۵)

وَأَنَّكَ... و تو یا محمد تلقین کرده می شوی قرآن را، از نزد خداوند حکیم
دانا. (۶)

۱- ن وت: گردانیده ایم. ۲- ن: جاودانگی.

أَذْهَبَ... یاد کن چون گفت موسی پیامبر مر کسهای^۱ خویش را من دیدم آتش تابان، هر آینه از وی خبر یارم تان، یا^۲ یارم [تان]^۳ افزا^۴ اسفده^۵ [ای] تا گرم شویت بدان^۶. (۷)

فَلَمَّا... چون موسی به آتش رسید، ندایی شنید؛ که با برکتها^۵ اند آنها که در آتش اند از فرشتگان^۶، و آنها که گرد برگردویند از ایشان، و پاك است از هر ناسزا خداوند آفریدگار^۷ عالمان. (۸)

يَا مُوسَى... ای موسی کلیم، منم خداوند عزیز حکیم. (۹)
وَأَلْقِ... و بکن عصای خویش، به فرمان خدای خویش؛ چون افکندش دیدش که می جنبید چون^۸ ماری روی به گریختن آورد، و پیش روی سپس نکرد. ای موسی مترس چه ترسند نزد خطاب من، رسولان از غیر من. (۱۰)

إِلَّا... مگر آن کسی که از وی زلت آینده^۹ بود، که وی ترسد؛ باز اگر بدل کند نیکی بعد بدی یعنی زلت را به توبه، منم آمرزنده بخشاینده. (۱۱)
وَأَدْخَلَ... [و] در آور دست خویش را در جیب خویش در حالت^{۱۰}، تا بیرون^{۱۱} آید تابان بی پستی و آفت؛ در جمله، نه معجزه سوی فرعون و قوم وی جمله؛ چه ایشانند [قومی] بیرون^{۱۱} آیندگان، از پیش رفتن فرمان. (۱۲)
فَلَمَّا... چون آمد به ایشان معجزه های روشن: عصا، و ید بیضا گفتند اینست جادوی پیدا. (۱۳)

وَجَعَلُوا... منکر شدند [ش] به زقان، و می دانستندش به دلها^{۱۲} بی گمان،

۱- ن و ت: کسان. ۲- ن: تا - ت: مانند متن است. ۳- ۳- ن: افزا^۴ در آتش سوخته - ت: افزا^۴ اسفده. ۴- ن: «تا گرم شویت بدان» را ندارد. ۵- ن و ت: با برکتها. ۶- ن: فرشتگان. ۷- ن و ت: پروردگار. ۸- ن: چو. ۹- ن و ت: آمده. ۱۰- ۱۰- ن و ت: در آد دست را در جیب. ۱۱- ن: بیرون. ۱۲- اصل: به دلیل ها.

به ستمکاری و سرافرازی بر یاران، بنگر تا چگونه بود پایان کار تباه.

کاران. (۱۴)

وَلَقَدْ... و دادیم داود [را] و سلیمان را دانایی در دین، و گفتند سپاس مرخدای را تعالی که فضل دادما را بر بسیاری از بندگان گرویده خویش در

زمین. (۱۵)

وَوَرِّثَ... و میراث گرفت سلیمان از داود علم و ملکت، و گفت ای مردمان دادمان خدای تعالی علم شناخت زفان مرغان به فضل و منت؛ و دادمان

از همه چیزها، اینست فضل پیدا. (۱۶)

وَحْشِر... و گرد کرده شد و رانده شد مرسلیمان را سپاههای وی از پریان، و آدمیان، و مرغان، ایشان موقوف داشته می شدند پیش روندگان،

بر سپس آیندگان. (۱۷)

حَتَّى... تا چون آمدند به وادی زمورگان، گفت زموره ای یعنی مهترایشان، که ای زمورگان، در آیت در خانه ها تا فرو نشکندتان سلیمان، و سپاههای

سلیمان، و ایشان نا آگاهان. (۱۸)

فَتَجَبَّسْ... بخندید از گفتاروی سلیمان، و گفت ای پروردگار من الهام ده مرا تا آرم شکر آنک کرده [ای] با من و پدر من و مادر من از انعام و احسان، و بکنم کار نیک که بپسندی توازن کردن^۲ آن، و در آور^۳ مرا به بهشت به رحمت خویش با آن بندگان خویش که ایشانند نیک.

مردان. (۱۹)

وَقَفَّيْ... و خواستاری کرد از حال مرغان، و ندید هدهد را در آن میان. گفت چه بوده است مرا، که نمی بینم هدهد را؛ یا در روشنایی دیده

من نقصان است، یا وی از غایبان است. (۲۰)

لَعَذَابُهَا... هر آینه عذاب سخت کنمَش، یا هر آینه بسمَل کنمَش؛ یا بیارد
به من حجت روشن، و عذری مبین. (۲۱)

فَمَتَّ... درنگ کرد نه دور، و آمد نه دیر؛ و گفت من آنجا رسیدم که تو
نرسیدی، و دیدم آنچه^۱ تونیدی؛ و آوردم از سبا در حین، خبر [ی]
یقین. (۲۲)

إِنِّي... من یافتم زنی را برایشان پادشا شده؛ و هر چیزی که^۲ پادشاهان را
[باید] وی را^۳ مهیا شده؛ و مرا^۴ تختی عظیم، و رعیتی^۵ با تعظیم. (۲۳)
وَجَدْنَاهَا... یافتیم وی را^۶ و قوم وی را^۷ که به جز خدای تعالی آفتاب را^۸
می پرستند، و آراسته کرد مرایشان را دیو آن کارها که ایشان می کنند؛
گردانید ایشان را از راه، و ایشان نه آگاه، که سجده نمی آرند از بهر
الله. (۲۴)

أَلَدَى... آنک وی بیرون کرد^۹ نهانی آسمانها^{۱۰} و زمین، باران از آن و نبات از
این؛ و وی^{۱۱} داند آنچه^{۱۲} نهان^{۱۳} داریت، و آنچه^{۱۴} آشکارا کنیت. (۲۵)
أَلَدَى... خدای تعالی یکی است، جزوی خدای نیست؛ خداوند عرش عظیم
است، و سزا [ی] عبادت و تعظیم است. (۲۶)

قَالَ... گفت هر آینه بنگریم که^{۱۵} راست گفتی، یا از دروغ گویان بودی. (۲۷)
إِذْهَبْ... ببر این نامه من به ایشان، بفکنش به سوی ایشان، و باز روی از ایشان
بگردان. و بنگر تا چه می گویند جواب وی، و چه می کنند در باب وی؛
نامه برد، و به بلقیس سپرد. (۲۸)

قَالَتْ... گفت ای سران قوم من، افکنده شد به سوی^{۱۶} من؛ نامه ای کریم،

۱- ن و ت: و آن دیدم که. ۲-۲- ن: پادشایان را باید و را. ۳-۳- اصل:
تخت... رعیت. ۴- ن: و را. ۵- ن و ت: مر آفتاب را. ۶- ن: آرد.
۷- ن: آسمان. ۸- ن: «وی» ندارد. ۹- ن: آنج. ۱۰- ن: پنهان.
۱۱- ن: تا. ۱۲- ن: سوی.

نوشته^۱ بروی آن کس که سلیمان راست ندیم، عنوان وی از سلیمان
 و صدروی بسم الله الرحمن الرحیم . (۲۹-۳۰)
 آن لا... و مضمون وی آنک^۲ ای مردمان برمن سر بر میاریت، و همه آیندگان^۳
 به من آید. (۳۱)

فالت... گفت ای بزرگان روزگار من، اشارت کنیت بدانچه^۴ صواب است
 در کار من؛ نه ام برنده کاری، تا شما حاضر نشوید و ندهیتش بر چیزی
 قراری. (۳۲)

فألوا... گفتند ما خداوندان عدد و عدتیم، و در حرب با شجاعت و شدتیم؛
 فرمان تراست و پادشاهی؛ بنگر تا ما را چه می فرمایی. (۳۳)
 فالت... گفت پادشاهان چون به^۵ شهری در آیند، ویرانی بسیار کنند، و عزیزان
 اهل وی را^۶ خوار کنند؛ و همچنین کنند اینها^۷، اگر مستولی شوند
 بر ما. (۳۴)

وآفی... و من می خواهم هدیه فرستادن به سوی^۸ ایشان، و نگرسته تا چه جواب
 آرند رسولان. (۳۵)

فلما... چون رسید فرستاده بلقیس به^۹ سلیمان، گفت امدد می کنیت نعمت
 مرا بدین قدر سود زیان^{۱۰}، آنچه^{۱۱} دادستم خدای تعالی بهتر از آنچه^{۱۲}
 دادستان^{۱۳}، بلك^{۱۴} شماییت به هدیه خویش شادی کنندگان. (۳۶)
 أرجع... باز رو و باز [بر] هدیه به سوی ایشان، هر آینه بیارم به ایشان سپاههای

۱- ن: و ت: نبشته. ۲- ن: برو. ۳- ن: این که. ۴- ن: و ت:
 و همه گردن دهندگان. ۵- ن: بدانج. ۶- ن: «می» ندارد. ۷- ن:
 در. ۸- ن: و را. ۹- اصل: آیتها. ۱۰- ن: سوی. ۱۱- ن: و ت:
 به سوی. ۱۲- دو نسخه دیگر نیز چنین است. ۱۳- ن: آنج. ۱۴- ن: و ت:
 دادستان. ۱۵- ن: بل که.

گران، که نبودشان توانایی دفع آن، و هرآینه بیرون آرمشان از این^۲ شهرخواران، و ایشان خاکساران. (۳۷)

قَالَ ... گفت ای گروه پریان، کی آرد به من تخت وی پیش از آنک بیانند سوی من مسلمان شوندگان. (۳۸)

قَالَ ... گفت ستنه‌ای از پریان من آرمش به تو پیش از آنک برخیزی از مجلس قضای [خویش] به عادت، و منم بروی توانا و با امانت. (۳۹)

قَالَ ... گفت آنک به نزد وی بود علمی از کتابهای پیشینیان، یعنی آصف بن-برخیا وزیر سلیمان، و وی مستجاب الدعوه بود و نام بزرگ دان؛ من آرمش به تو پیش از آنک رسد به تو، آنچه^۳ از دور دیدش چشم تو؛ و قیل یعنی پیش از آنک فراز کنی، آن دیده که باز کنی. چون دید تخت را قرار گیرنده نزد وی، گفت این از فضل پروردگار من است تا آزموده گرداند^۴ که شکر می آرم یا ناسپاسی^۵ می کنم بروی. و هر که شکر آرد در آن شکر منفعت وی است، و هر که ناسپاسی^۶ کند پروردگار من بی نیاز است و کریمی صفت وی است. (۴۰)

قَالَ ... گفت بگردانیت از بهروی تخت وی را^۷ تا به بینیم که می داند^۸، یا بود از آنک در نادانی مافد^۹. (۴۱)

فَلَمَّا ... چون آمد گفتندش^۱ چنین است تخت تو بهیات، گفت گویی وی ویستی به حقیقت؛ و داده شدیم علم خداشناسی پیش از صحبت سلیمان، و بودیم پیش از این گروندگان. (۴۲)

وَصَدَّهَا ... و بازمی داشتش عبادت جز خدای تعالی یعنی پرستیدن آفتاب از پرستیدن پروردگار^۸، چه وی بود از گروهی کفار. (۴۳)

۱- ن: برون. ۲- ن: از آن. ۳- ن: آنج. ۴- ن: گرداندم.
۵- ن: ناسپاسی. ۶- ن: ورا. ۷- تا بینیم که داند. ۸- ن: و ت: از عبادت آفریدگار.

قِيلَ... گفتندش به کوشك اندر آي و آن ز آبگینه بود تابان، چون دیدش
پنداشتش آبی کلان؛ و گشاده کرد دوساق خویش، تا در آید به وثاق
خویش. گفت این کوشك از آبگینه‌هاست نغز کرده، و لغز لغز کرده؛
گفت ای پروردگار من تا اکنون برخویشتن^۱ ستم کردم به کفرو طغیان،
و اکنون گرویدم با سلیمان به پروردگار عالمیان. (۴۴)

وَلَقَدْ... و فرستادیم به سوی^۲ ثمودیان هم نسب ایشان صالح پیامبر را، که
بپرستیت خداوند اکبر را؛ ناگاه ایشان دو فریق شدند، بعض در تکذیب
و بعض در تصدیق شدند. (۴۵)

قَالَ... و گفت ای قوم [من] چرا شتاب می‌کنیت^۳ به خواستن عقوبت، پیش
از خواستن عافیت، چرا نمی‌خواهیت از خدای تعالی مغفرت، به امید
یافت مرحمت. (۴۶)

قَالُوا... گفتند شوم^۴ می‌داریم ما ترا و آنها را که بتواند، گفت جزای شوم
داشتن شماست به نزد خداوند؛ بَلَكْ^۵ شما ابتلا راییت در دنیا، و قیل
بَلَكْ^۵ شما عقوبت راییت در عقبی. (۴۷)

وَكَانَ... و بودند در آن شهر نه‌تن که تباهی می‌کردند در آن^۶ ولایت، و
نمی‌کوشیدند در خیر و مصلحت، و نامهای‌شان این بود: قَذْرِبْن سَالِف
و مَصْدَع بَن دُحْر و أَسْلَم و دَهْمِي^۷ و رُهَب و رُعْمِي و رُعْمِي و قَبِيل و صَدَاف^۸
به نسب از اشراف، و به فعل با اسراف. (۴۸)

قَالُوا... گفتند سوگند خوریت به آفریدگار، که هر آینه شیخون بریم وی را^۹
واهل وی را^۹ و بکشیم همه را یکبار. باز گویم با اولیای^{۱۰} وی، که

۱- ن: برتن خویش. ۲- ن: سوی. ۳- ن: می‌شتاب کنیت.
۴- ن: که شوم. ۵- ن: بل که. ۶- ن: «آن» ندارد. ۷- ن: وت:
دهمی. ۸- ن: صدق - ت: مانند متن است. ۹- ن: ورا. ۱۰- ن:
به اولیا.

ما حاضر نبودیم به هلاک کسهای وی؛ و ما یم راست گویان، که نبودیم حاضران. (۴۹)

وَمَكْرُوا... وایشان دستان کردند، و ما رسانیدیم جزای آنچه^۱ ایشان به جای آوردند، و ایشان نمی دانستند، که به ایشان باز گردد آنچه^۱ ایشان سگالیدند. (۵۰)

فَانظُرْ... بنگر یا محمد که^۲ چگونه بود پایان کار دستان ایشان، ما هلاک گردانیدیم شان، با بدم روان ایشان. (۵۱)

فَتِلْكَ... آنک خانه هاشان شد^۳ ویران، به ستمی که کردند ایشان^۴؛ اندرین عبرت است مردانایان را، و رها نیدیم مؤمنان را^۵، و متقیان را. (۵۲-۵۳)

وَلَوْطَا... و فرستادیم لوط پیامبر را، چون گفت مرقوم خود را، ا می کنیت کار زشت ا شما می دانیت زشتی این کار بد را. (۵۴)
اُنْتُمْ... ا شما فرا می آیت به شهوت به مردان، بیرون^۶ زنان^۷، بلک^۸ شماییت قوم نادانان. (۵۵)

فَمَا كَانَ... نبود جواب آن قوم مگر که گفتند، بیرون^۹ کنیت آل لوط را از شهرتان که ایشان مردمانی اند که از خویشتن پاکی می نمایند. (۵۶)
فَانْجَيْنَاهُ... وی را^۹ نجات دادیم و کسهای وی را^۹ مگر زن وی را^۹، که تقدیر کردیم که وی از ماندگان بود در هلاکت، و بارانیدیم برایشان بارانی و بد بارانی به حق وعید کردگان به عقوبت. (۵۷-۵۸)

۱- ن: آنج. ۲- ن: «که» ندارد. ۳- ن: «شد» ندارد.

۴- اصل: شان. ۵- ن: «را» ندارد. ۶- ن: بیرون. ۷- ن: و ت:

عبارت «و آن آرزو می کنیت نه صحبت زنان» را بیشتر دارد. ۸- ن: بل که.

۹- ن: و را.

قُلْ ... بگو یا محمد سپاس مرخدای را تعالی به هلاک کردن دشمنان، و
رهانیدن دوستان، و درود بر پیامبران، و گرویدگان^۱ گزیدگان، ا خدای
تعالی بهتر یا آنچه^۲ شریک می آرند از بتان. (۵۹)

أَمَّنْ ... ا که آفرید زمین و آسمان را، و فرستاد مرشما را از آسمان آب باران
را، برویانید بهوی بوستانهای با رنگهای الوان را، نبود مرشما را
توانایی آنک برو [یا] نیدیتی آن درختان را. ا خدای دیگر است با الله،
بلک^۳ ایشان قومی^۴ اند که می کینند از راه. (۶۰)

أَمَّنْ ... یا کی کرد مرزمین را جایگاه قرار، و پدید آورد در میان وی جویهای
بسیار، و پدید آورد بر وی کوههای استوار، و پدید آورد میان دریای
خوش و دریای شور مانعی به کمال اقتدار، ا خدای دیگر است با
خداوند آفریدگار، بلک^۳ ایشانند همه نادانان به یکبار. (۶۱)

أَمَّنْ ... یا کی اجابت کند دعای مضطرا چون بخواندش، و کی گشاید بلارا
و کی گرداندش؛ و کسی می کندتان باشندگان زمین، سپس بردن
باشندگان پیشین؛ ا خدای دیگر است با خداوند، اندک می گیریت^۵
پند. (۶۲)

أَمَّنْ ... یا کی راه می نمایدتان در تاریکی های دشت و دریا به ستارگان، و کی
می فرستد بادهای مژده دهنده پیش از باران، ا خدای دیگر است با
آفریده گار خلقان، پاک است خدای تعالی از ناسزا گفتن مشرکان. (۶۳)
أَمَّنْ ... یا کی آفرید خلق را به ابتدا، و باز برانگیزاند^۶ شان به عقبی. و روزی
که می دهدتان از آسمان و زمین، ا خدای دیگر است با خداوند جهان
آفرین؛ بگو یاریت حجت تان، اگر هستیت راست گویان. (۶۴)

۱- ن وت: گروندگان. ۲- ن: آنج. ۳- ن: بل که. ۴- اصل: قوم.
۵- اصل: می گیرند. ۶- ن وت: برانگیزد.

قُلْ... بگو یا محمد که ندانند آسمانیان و زمینیان غیب قیامت، خدای تعالی داند و بس وقت بودن وی به حقیقت، و خلق ندانند، که کی برانگیخته شوند. (۶۵)

جَلْ... بلك^۱ پیوسته شده است به بودن قیامت علم مؤمنان، بلك^۱ به گمانند در بودن وی منافقان، بلك^۱ نادانند به بودن وی مشرکان. و قیل هر سه صفت کافران است بعضی داننده اند که هست و در انکار وی معاندانند، و بعضی^۲ بگمانند و بعضی^۳ به نادانی منکرانند. و قیل به اول حال پیوسته شد زعم ایشان و آن به نزد ایشان علم است که قیامت نیست، باز به شك شدند که هست یا نیست، باز بر جهل قرار گرفتند و تأمل نکردند تا بدانستندی که هست و در وی شبهتی نیست. و قیل یعنی پیوسته شد^۴ علم ایشان به بودن وی در آن جهان، و امروز به شك اند در بودن وی بدین جهان، بلك^۱ کورانند از تفکر کردن در دلیل آن. (۶۶)

وَقَالَ... و گفتند کافران، اچون خاك شویم ما و پدران ما اُماییم از گور بیرون^۴ آوردنیان. (۶۷)

لَقَدْ... وعده داده بودند بدین مارا و پدران ما را پیش از این نیست این مگر افسانه های پیشینیان. (۶۸)

قُلْ... بگو یا محمد برویت در جهان و بنگریت که چگونه بود پایان کار منکران. (۶۹)

وَلَا... و اندوه مخور برایشان و در تنگی دل مباش بدانچه^۵ می کنند از دستان. (۷۰)

وَيَقُولُونَ... و می گویند کافران، که کی است این وعده اگر هستیت راست.

۱- ن: بل که. ۲- اصل: بعض. ۳- ن: شود. ۴- ن: برون. ۵- ن: بدانج.

وَقَرَى... و بینی کوه رادروا و پنداریش که ایستاده^۱ است برجا، ووی می رود همچون رفتن ابر در هوا، این صنع آن خدای است که محکم آفرید همه چیزها، وی است به هر چه می کنند دانا. (۸۸)

مَنْ... هر که آرد ایمان وی را^۲ خوبی است از وی بهرد و جهان، و ایشانند از یم آن روز ایمنان. (۸۹)

وَمَنْ... و هر که آرد کفر و طغیان، نگوسار افکنده شود^۳ به رویها^۴ در دوزخ سوزان؛ و جزا داده نشوید، مگر آنچه می کردیت. (۹۰)

إِنَّمَا... بگو یا محمد: من فرموده شدم^۵، که عبادت آرم؛ خدای این شهر را که دادش حرمت، و مرور است هر چیزی به ملک و ملکت؛ و هستم فرمان، که باشم از گردن دهندگان. و آنک بر خوانم قرآن. هر که رفت بر راه^۶ راست، منفعت آن وی را^۷ است؛ و هر که گمراه شد بگوی که منم از ترسانندگان، نه از راه^۸ راست رسانندگان. (۹۱-۹۲)

وَهَل... و بگوی که سپاس مر آن^۹ خدای را که هدایت دادمان، هر آینه بنماید تا آیات خویش تا بشناسیت آن، و نیست پروردگار تو غافل از آنچه^{۱۰} می کنیت ای مکیان. (۹۳)

۱- ن: ایستاده ۲- ن: و را. ۳- ن: و ت: شوند. ۴- ن: برویها.
۵- ن: شده ام. ۶- ن: به راه. ۷- ن: «آن» تبارد. ۸- ن: آنج.
۹- ن: و ۱۰- ن: آنچه

۲۸- سورة القصص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم... سوگند به طول قیام مصطفی، وسلامت دل وی از نظر به دنیا، و مقام محمود وی به عقبی، که اینست آیت‌های کتاب پیدا. (۱-۲)
فَتَلَدُوا... می‌گزاریم بر تو بعض قصه موسی و فرعون به راستی، از بهر قوم که همت ایشان کمال تصدیق است بی کمی و کاستی. (۳)
إِنَّ... فرعون در زمین مصر سر بر آورد، و اهل وی را^۱ گروه گروه کرد؛ به بندگی می‌گرفت گروهی^۲ از ایشان را، بسمل می‌کرد پسرکان را، و برده می‌کرد دخترکان را؛ چه وی بود از تباهی کنندگان، به اظهار کفر و طغیان [ن]. (۴)
وَقَدَرِدْ... و ما می‌خواستیم که فضل کنیم برخوار گرفتگان آن ولایت، و گردانیم شان مقتدایان امت، و میراث ایشان گردانیم آن مملکت. (۵)
وَقَمَتْن... و دستگاه دهیم شان در جهان، و بنماییم فرعون و هامان، و سپاه‌های

ایشان را از ایشان، آنچه^۱ می ترسیدند ایشان^۲ از آن. (۶)
وَأَوْحَيْنَا... و به دل افکندیم مادر موسی حنه را که شیر دهش، چون بترسی
بروی در دریا افکنش؛ و مترس و غم مخور، چه [ما] باز رسانیمش به تو
ووی پیامبر. (۷)

فَأَلْتَمَطَهُ... همچنان کرد و برگرفتندش از دریا آل فرعون، تا بود مرایشان را
دشمن و به رغم دل فرعون؛ چه فرعون و هامان، و سپاههای ایشان، بودند
خطاکاران. (۸)

وَقَالَتْ... و گفت ایسبه زن فرعون که وی روشنایی چشم است مرا و ترا،
مکشیت وی را؟^۳ بود که ما را سودمند بود، یا ما را به جای فرزند بود،
و ایشان نمی دانستند که از وی ایشان را همه گزند^۴ بود. (۹)
وَأَصْبَحَ... و شد دل مادری موسی تهی از شکیبایی، می خواستی که پدید کردی
آن را به پیدایی، اگر نه آن بودی که مادرش را قوت دادیم و استواری،
تا باشد از اهل تصدیق و استوار داری. (۱۰)

وَقَالَتْ... و گفت مادر موسی مر خواهر موسی را که پی برش، بدیدش از
دور چون برفت بر اثرش، و ایشان را آگاهی نی از خبرش. (۱۱)
وَحَرَمْنَاهُ... و بازداشتیم موسی را از گرفتن پستانهای زنان، پیش از آن؛ گفت
خواهر موسی^۵ راه نمایم تان، بر اهل بیتی که به پذیرندش از بهر شما و
ایشان مروی را^۶ نیکوخواهان. (۱۲)

فَرَدَدْنَاهُ... باز رسانیدیمش به سوی^۷ مادرش، تا روشن شود چشمش به پسرش،
و نماند غم غم خورش؛ و تا بداند که وعده خدای تعالی حق است،
ولیکن بیشترین ایشان نمی دانند که این صدق است. (۱۳)

۱ - ن: آنج. ۲ - نوت: «ایشان» ندارد. ۳ - ن: ورا.

۴ - ن: گزنده. ت: مانند تن است. ۵ - ن: او را. ۶ - ن: «سوی» ندارد.

وَلَمَّا... وچون رسید به قوت برنایی خویش و آن از هژده سالگی بود تا سی سال، و تمام شد بر عقل^۱ و توانایی خویش بر سرچهل سال؛ و دادیمش حکمت و دانایی، و همچنین جزا دهیم مرنیکو کاران را به سزایی. (۱۴)
وَدَخَلَ... و درآمد به شهر به وقت غفلت اهل وی وقت میان روز خفتن، و گویند میان نماز شام و نماز خفتن. یافت دروی دومرد را که می کردند جنگ و داوری، این یکی از اتباع وی یعنی سبطی، و آن دیگری از دشمنان وی یعنی قبطی؛ فریادخواست ازوی آنک از متابعان وی بود، بر آنک از دشمنان وی بود. بزد موسی ویرا يك مشت، و برجایش بکشت؛ گفت این از آورد دیو بود مرا، چه او^۲ دشمنی است گمراه کننده پیدا. (۱۵)

قَالَ... گفت ای آفریدگار من، من ستم کردم برخویشتن؛ بیامرز مرا ای آمرزنده، بیامرزیدش چه ویست آمرزنده بخشاینده. (۱۶)
قَالَ... گفت ای پروردگار من بدین انعام که کردی بر من به غفران، پندرفتم که نباشم یار^۳ گنه کاران. (۱۷)

فَأَصْبَحَ... بامداد برخواست در شهر برخویشتن ترسنده، و مر رسیدن مکروهی را چشم دارنده؛ یافت آنرا که دی از وی خواست نصرت، که امروز فریاد میخواست ازوی بردیگری که می کرد با وی مجادلت. گفت وی را^۴ موسی، که تویی گمراه^۵ پیدا؛ که هر روز فتنه می برانگیزی، و با کس می بر آویزی. (۱۸)

فَلَمَّا... وچون خواست که دست دراز کند بگرفتن قبطی، که دشمن موسی بود و سبطی؛ گفت یا موسی می خواهی تا مرا بکشی، چنانک کشتی

۱ - نوت : در عقل . ۲ - ن : وی . ۳ - نوت : یاری گر .

۴ - ن : ویرا . ۵ - ن : گمراهی .

تنی را دی. نمی خواهی مگر آنک^۱ جباری باشی در جهان، و نمی خواهی
که باشی از بصلاح آرندگان. (۱۹)

وَجَاءَ... و آمد مردی از کرانه دورتر شهردوان، و آن خربیل^۲ بود پسر عم
فرعون و آورده بود ایمان. گفت یا موسی این سران قوم می سگالیدند^۳،
تا ترا بکشند؛ بیرون رو چه منم ترا نصیحت کننده، بیرون^۴ آمد از
از وی ترسیده، و بلا را چشم دارنده؛ گفت ای پروردگار من مرا
برهان، از گروه ظالمان. (۲۰-۲۱)

وَلَمَّا... و چون روی آورد سوی مدین، گفت امید می دارم^۵ که بنمایم
خدای تعالی راه راست مبین. (۲۲)

وَلَمَّا... و چون رسید به آب مدین و آن چاهی بود ایشان را، یافت بروی
گروه از مردمان که آب می دادند چهار پایان را. و یافت پیش آنان^۶ دو
زن را، که باز می داشتند گوسفندان را؛ گفت مر آن دو زن را که چیست
کار شما، و چراست انتظار شما. گفتند ما نتوانیم آب دادن گوسفندان^۷،
تا آنگاه که بازگردانند گوسفندان خویش را^۸ شبانان، و پدر ما پیر است
به سال کلان، و شعیب پیامبر بود پدر ایشان. (۲۳)

فَسَقَى... آب داد موسی از بهر ایشان گوسفندان ایشان را، بدانک از سرچاه
دور کرد مردمان را^۹، و بگرفت از ایشان آن دلوی که چهل تن بایستی
بر کشیدن^{۱۰} آن را، و تنها بر کشید از بهر آن زنان را. باز روی بیاورد
سوی سایه دیوار، و گویند به سوی^{۱۱} درخت سایه دار؛ و گفت ای

۱ - ن: مگر که. ۲ - نوت: خربیل. ۳ - نوت: می سگالند.
۴ - ن: بیرون. ۵ - ن: دارم. ۶ - ن: پیش از آن: ت: سپس از آن.
۷ - ن: گوسفندان را - ت: گوسفندان را. ۸ - ن: «را» ندارد. ۹ - نوت:
آن مردمان را. ۱۰ - ن: بایستی مر بر کشیدن. ۱۱ - نوت: سایه.

خداوند، من بدانچه^۱ فرستی به من از روزی حاجتمندم. و قیل یعنی با آنچه^۲ فرستاده‌ای از هر خیر و انعام، اکنون حاجتمندم به طعام. (۲۴) فَجَاءَتْهُ... رفتند و باز آمد یکی از ایشان یعنی صفورا، راه می‌رفت و بسته به آستین رورا. گفت پدرم می‌خواندت، تا مکافات آن آب که دادی مان برساندت؛ و چون آمد بدو و کرد قصه خویش بروی بیان، گفت مترس چه رستی از گروه ظالمان. (۲۵)

قَالَتْ... گفت یکی از این دو دختر ای پدرم بگیری با جارت^۳، چه بهترین کسی که به اجارت گیری کسی باید^۴ که با قوت بود و با امانت. (۲۶) قَال... گفت^۵ می‌خواهم که به زنی دهم ترا یکی از این دخترانم، بدانکه^۶ هشت سال به عقد اجارت بداری گو سفندانم^۷؛ اگر تمام کنی ده سال آن افزونی بود از تو، و نمی‌خواهم که دشوار کنم بر تو. هر آینه بیایی مرا اگر خدای تعالی بخواهد از نیک مردان، یعنی از شرط وفا کنندگان، و زیادتى ناجویندگان. (۲۷)

قَالَ... گفت آن میان من و تو است راست به راست، هر کدام مدت که^۸ کار کردم زیادت از آن طلب کردن نه رواست، و خدای تعالی بر آنچه^۹ می‌گوییم گواست. (۲۸)

فَلَمَّا... چون بسر برد موسی مدت اجارت، و روی به مصر آورد با کسهای خویش و در آمدشان شب^۹ با ظلمت؛ دید از کرانه طور، آتشی از دور. گفت مر آن کسان^{۱۰} خویش را که در ننگ کنیت چه من آتشی دیدم، بود که من بیارم تان خبر را چون آنجا رسیدم، و کسی یافتم و پرسیدم؛

۱- ن : بدانج. ۲- ن : آنج. ۳- اصل : اجارت، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۴- ن : بود. ۵- ن : گفت من. ۶- ن : بر آنک. ت : مانند متن است. ۷- ن : گو سفندانم - ت : گو سفندانم. ۸- نوت : «که» ندارد. ۹- نوت : در آمد شیی. ۱۰- ن : مرکسان.

یا شعله‌ای از آتش به دست آرم، تا گرم شویت به‌وی چون بیارم. (۲۹)
 فَلَمَّا... و چون آمد ندایی شنید از منادی، از روی دست راست وادی؛ در
 آن جایگاه با برکت، از آن درخت بانزعت : یا موسی بن عمران، منم
 خدای پروردگار عالمیان. (۳۰)

وَأَن... و بفکن عصای خویش، و افکندش به فرمان خدای خویش؛ چون
 دیدش که می‌جنبید چون ماری عظیم، روی به هزیمت آورد و بازنگشت
 از بیم. و گفته شد که یا موسی بن عمران، بیا و مترس چه تویی از
 ایمنان. (۳۱)

أَسْأَلُ... در آورا^۱ دست در جیبیت، تا بیرون آری^۲ تابان بی هیچ آفت؛ و
 فراز آری سوی خویش صاعد و بازوی خویش از جهت ترس را، و آرام
 نفس را. این دو چیز دو حجت اند از پروردگار تو، بردرستی کار تو؛
 سوی فرعون و دیگر سران، چه ایشانند از قدیم بازگروه فاسقان. (۳۲)
 قَالَ... گفت ای پروردگار من، من کشته‌ام از ایشان يك تن، و من^۳ می‌ترسم
 از کشتن. (۳۳)

وَأَخِي... و برادرم هارون فصیح تراست از من به زفان، رسول گردان وی را^۴
 با من تا یاری بود مرا و تصدیق کند مرا در آن؛ چه می‌ترسم، که دروغ
 گوی خوانندم. (۳۴)

قَالَ... گفت هر آینه بازوی ترا^۵ به برادری توقوی کنیم^۶، و شما را حجت و
 قدرت دهیم. نرسند به شما، به سبب آیات ما؛ شما ییت و متابعان شما،
 غلبه کنندگان بردشمنان شما. (۳۵)

فَلَمَّا... چون آمد به ایشان موسی، با معجزه‌های ما پیدا، گفتند نیست این مگر

۱- ن: در آرا. ۲- نوت: برون آید. ۳- نوت: « من » ندارد.

۴- ن: و را. ۵- ن: تو. ۶- اصل: کنیم.

[جادوی] ساخته شما، نشنیدیم ما این درپدران پیشین ما. (۳۶)
وَقَالَ... وگفت موسی پروردگار من داناتر به آن کسی که راه راست آورد از
نزد وی به فرمان، و بدان^۱ کسی که مروی^۲ را^۳ بود عاقبت نیکو بدان
جهان، و هر آینه نرهند ستمکاران. (۳۷)

وَقَالَ... وگفت فرعون ای سران قوم من، ندانستم شما را خدای جز من.
بیز از بهر من یا هامان خشت گلین، و بر آرم^۴ را به وی کوشک^۵ بآیین؛ تا
به آسمان ره برم، و به خدای موسی نگرم^۶. و من گمان می برم که موسی
از دروغ گویان است، که وی را^۷ خدایست^۸ و از خدای وی وی را^۹
به خواندن ما فرمان است. (۳۸)

وَأَسْتَجِبْ... گردن کشی کرد وی^{۱۰}، و سپاه وی؛ در زمین به باطل از گرویدن، و
گمان بردند که نیست ایشان را به حساب و جزای ما باز گشتن. (۳۹)
فَأَخَذَاهُ... گرفتیم وی را^{۱۱} و سپاه وی را^{۱۲} و در دریا غرق کردیم شان، بنگر
که چگونه بود عاقبت ستمکاران. (۴۰)

وَجَعَلْنَاهُمْ... و کردیم شان پیشروان بد می^{۱۳} خوانند به آتش سوزان، و روز
قیامت یاری داده نشوندشان^{۱۴}. (۴۱)

وَأَقْبَعْنَاهُمْ... و به دم فرستادیم شان لعنت در این جهان، و روز قیامت بوندشان^{۱۵}،
از نفرین کردگان. (۴۲)

وَلَقَدْ... و دادیم موسی را توریت، بعد^{۱۶} آنک هلاک کردیم قرنهای پیشین
را که می دانیت؛ حجتها مر مردمان را، هدایت و رحمت و موعظت
مرایشان را. (۴۳)

وَمَا كُنْتُمْ... و نبودی یا محمد به کرانه مغربی آن وادی و آن مکان، چون

۱- ن: به آن. ۲- ن: که و را. ۳- نوت: بنگرم. ۴- ن: و را.
۵- ن: و از خدای و را. ۶- ن: «وی» ندارد. ۷- ن: پیش روانی که می...
۸- ن: ایشان. ۹- ن: از بعد.

رسانیدیم به موسی فرمان، و نبودی از حاضران. (۴۴)
وَلَمَّا... ولیکن ما آفریدیم قرنهای بعد آن، روزگاری^۱ برآمد بر ایشان، و خواست
اخبار ایشان شدن پنهان، پس ترا فرستادیم به بیان آن، و تو نبودی باشنده
در میان مدینیان، که خواندیتی برایشان قرآن، ولیکن ما فرستادیم
به ایشان رسولان، و تو را آوردیم به آخر الزمان تا تو بوی خاتم
پیامبران. (۴۵)

وَمَا كُنْتَ... و تو^۲ نبودی به کرانه طور چون ندا کردیم موسی را، و قیل ندا
کردیم در اصلاب و ارجام امت^۳ [ترا]؛ ولیکن خبر دادیمت و این رحمت
است از پروردگار تو، دلالت را بر درستی کار تو. تا بترسانی قوم را که
نیامد به ایشان پیش از این ترساننده، و وحی رساننده؛ یعنی تازیان، تا
پندگیرند بدین قرآن. (۴۶)

وَلَوْ لَا... و اگر نه آن بودی که اگر معجل رسیدی عقوبت آنچه^۴ کردند از کفر
و عصیان، پیش از فرستادن رسولان؛ گفتندی ای پروردگار ما، چرا
نفرستادی رسولی سوی ما، تا متابعت کردیم آیات ترا، و بودی^۵ از
گروندگان، اگر نه این بودی نفرستادیمی پیامبران. (۴۷)

فَلَمَّا... چون آمد به ایشان حق از نزد ما یعنی مصطفی و قرآن، گفتند چرا
داده نشد مثل آن^۶ معجزه ها که داده شد موسی بن عمران. ا نه کافر
شدند بدانچه^۷ داده شد موسی پیش از این، گفتند تورات و قرآن هر دو
سحرانند یکدیگر را بر فریفتن مردمان معین، و گفتند ما نگریده ایم
بدان و بدین. (۴۸)

قُلْ... بگو یا محمد بیاریت کتابی از خداوند تعالی^{۱۰} راه نماینده تر از^{۱۰} تورات

۱- ن وت: روزگار دراز. ۲- ن: «تو» ندارد. ۳- اصل: از امت، که
از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۴- ن: آنج. ۵- ن وت: کردیمی.
۶- ت: بودیمی. ۷- ن: این. ۸- ن: بدانج. ۹- ن: وهم.
۱۰- ۱۰- ن وت: راه نمای تر.

و قرآن، تا باشیم متابِع آن، اگر هستیِ راست گویان. (۴۹)
 فَيَنْ... اگر مر ترا اجابت نکنند، بدان که به دم هواهای خویش می روند، و
 کیست گمراه تر از آنک به دم هواى خویش رود، بی هدایتی که از خدای
 تعالی بود، خدای تعالی راه راست ندهد، آن را که بر اختیار ضلالت
 ثابت بود. (۵۰)

وَلَقَدْ... و پیوسته کردیم مرایشان را وعده و وعید، و قصص گذشتگان قریب
 و بعید، تا پند گیرند، آنها که دادیم شان تورات پیش از قرآن ایشان
 به قرآن می گروند؛ یعنی عبدالله بن سلام و یاران وی، و نجاشی و
 متابِعان وی. (۵۱-۵۲)

وَإِذَا... و چون خوانده می شود برایشان قرآن، می گویند ما آورده ایم به وی
 ایمان، چه وی حق است از پروردگارمان، ما بودیم پیش از این دین
 اسلام را معتقدان. (۵۳)

أُولَئِكَ... آنها داده شوند ثواب خویش دوباره بر آنک ثابت بودند برحق،
 و دفع می کنند به احتمال خویش جفای خلق؛ و از آنچه^۱ روزی
 دادیم شان هزینه^۲ می کنند، و چون باطلی شنوند روی از وی بگردانند.
 و گویند ما راست جزای کرد [ار] ما، و شما راست جزای کردار شما،
 امان شما را و سلامت از آنک سعی کنیم در آزار شما؛ راه نادانان
 نجویم، و با ایشان به لجاج سخن نگوییم، (۵۴-۵۵)

إِنَّكَ... تو توانی که به راه راست آوری^۳، آن را که تو دوست داری؛ ولیکن
 خدای تعالی راه راست دهد، آن را که خواهد. و وی خدای تعالی
 داناست، به روندگان راه راست. (۵۶)

وَقَالُوا... و گفتند اگر متابِع راه راست می باشیم با تو ربوده می شویم از

این زمین،^۱ نه دستگاه دادیمشان در حرم آمن و بلد امین. میوه‌های
هر شهری سوی وی می‌آرند، و این روزی است از ما ولیکن بیشترین^۱
ایشان نمی‌دانند. (۵۷)

وَكَمْ... و چند هلاک کردیم از اهل شهری که طاغی شدند در معیشت خویش،
و نیاوردند شکر نعمت خویش؛ آنک جایهای باش ایشان، گشته ویران،
در وی باشنده نی مگر اندکی که مانده است آبادان. و قیل باشنده^۲
نی در وی بعد رفتن ایشان، مگر جغد و براشتوان، و ما بودیم گیرنده^۳
آن^۲. (۵۸)

وَمَا تَحْن... و پروردگار تو هلاک نکند اهل^۳ شهرها را تا آنگاه که فرستد در
معظم آن شهرها رسولی که برخواند آیات وی برایشان، و نبیم ما هلاک
کننده شهرها الا در آن حالی که کسهای بودند ستمکاران. (۵۹)
وَمَا... و آنچه^۴ داده شدت از نعمت این جهان و حشمت وی، بر خورداری
زندگانی دنیاست و زینت وی؛ و آنچه^۴ آماده کرده است خدای تعالی
مؤمنان را بدان جهان، بهتر و پاینده‌تر بی‌گمان،^۱ نمی‌شناسیت ای
مردمان. (۶۰)

أَقَمْن... آنکه وعده کردیمش وعده نیکو و وی آن را بیننده، و به وی
رسنده، همچون کسی بود که بر خورداری دادیمش به دنیا و وی روز
قیامت به دوزخ در آینده. (۶۱)

وَيَوْم... و آن روز که بخواندشان، و گوید کجا^۵ شدند آن بتان، که شما
ایشان را شریکان من می‌گفتیت به ضلالت، گویند آنها که واجب شد
برایشان عقوبت، یعنی دیوان که کافران مرا ایشان را می‌آوردند عبادت: ای

۱- ن: بیشتری - ت: مانند متن است.
براشتو و ما بودیم گیرنده آن بعد رفتن ایشان.
۲- ن: آنج. ۵- ن: که کجا.
۳- ۲- ن: نی در او مگر جغد و
۳- ن: و ت: «اهل» ندارد.

پروردگار ما این مشرکان آنها اند که ما ایشان را به گمراهی خواندیم ،
به گمراهی خواندیم [شان] چنانکه ما گمراهان بودیم . بیزاری می ستانیم
از ایشان به تو ؛ نمی پرستیدند ایشان مارا ، به جبر ما ؛ بلك^۱ به اختیار خویش ،
و به آرزوی نابکار خویش . (۶۲-۶۳)

وَقِيلَ... و گفته شود مشرکان را ، که به یاری خوانیت شرکای خویش یعنی
دیوان را ؛ و ایشان را خوانند ، واجابت نیابند . و بینند عذاب را و اگر
براه^۲ بودند ی نهشیدندی عقاب را . (۶۴)
وَيَوْمَ... و آن روز که خطاب کنندشان ، و گویند^۳ چه دادیت جواب
رسولان . (۶۵)

فَعَمِيَتْ... پوشیده شود برایشان خبرهای آن روز و ندانند ، که چه جواب
گویند ؛ و از یکدیگر نپرسند وجه عذر [چه] دانند که نیابند ، آنچه^۴
جویند . (۶۶)

فَأَمَّا... اما آنک از شرك توبه کرد ، و ایمان آورد ، و کار نیکو کرد ؛ امید می دارد
او ، که از رستگاران بود او . (۶۷)

وَرَبُّكَ... و پروردگار تو آفریند ، آنچه^۴ خواهد ؛ [چون] بروی وقف کنی^۵
معنی این بود که : و گزیند ، آنچه^۴ خواهد . نیست مر خلق را برگزینند
چیزی را به عبادت ، یا اختیار کنند کسی را به نبوت ؛ یا بدانچه^۶
فرمودندشان به اختیار باشند ، خواهند کنند ، و خواهند بمانند . و اگر
وقف نکنی ، و چنین خوانی ؛ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ معنی این بود :

۱- ن : بل که . ۲- ن و ت : بر راه راست . ۳- ن و ت : و گوید .

۴- ن : آنچه . ۵- یعنی اگر در موقع قرائت ، بر فعل « یختار » که در این آیه است :

« وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ... » ، وقف کنند معنی این

بود که... ۶- ن : بدانج .

واختیار [کند] از بهر خلق آن چیزی که در نفس خویش برگزیده است،
و نیکو و پسندیده است. پاک است خدای تعالی و دور، از آنچه^۱
می گویند اهل شرک و زور. (۶۸)

وَرَبَّكَ... و پروردگار تو داند، آنچه^۱ دلهای ایشان پنهان می دارد، و آنچه^۱
هر یکی از ایشان [آن را] آشکارا می کند. (۶۹)
وَهُوَ... و وی است خدای نه خدای جزوی به حقیقت، مرو راست سپاس به دنیا
و آخرت؛ و وی را^۲ است حکم بر خلقان، و به جزای وی است
بازگشت تان. (۷۰)

هَلْ... بگو یا محمد چه می بینیت اگر خدای تعالی شب را پیوسته کند بر شما
تا روز قیامت، کیست خدای جز خدای تعالی که بیاردتان روشنایی و
ببرد ظلمت، ا نمی شنویت این موعظت. (۷۱)
هَلْ... بگو یا محمد چه می بینیت اگر خدای تعالی روز را بر شما پیوسته کند
تا روز قیامت، کیست خدای جز خدای تعالی که بیاردتان شبی که در وی
آرام یابیت و راحت، ا نمی بینیت این دلیل و حجت. (۷۲)
وَمِنْ... و از رحمت وی است که داد شما را شب ظلمانی، و روز نورانی؛
تا در شب بیارامیت، و تا [در] روز کسب کنیت، و فضل جویت، و تا
نعمتهای وی را^۲ شکر آریت. (۷۳)

وَيَوْمَ... و یاد کن آن روز که خطاب کندشان، و گوید: کجا اند آن بتان، که ایشان
را شریکان من گفتیت ای مشرکان. (۷۴)
وَذُرْنَا... و بیرون آریم از هرامتی گواهی بر ایشان، و گوئیم بیاریت حجت تان؛
بدانند که خدایی، مر خدای راست به سزایی؛ و باطل شود از ایشان،
آن شرک و دروغ ایشان. (۷۵)

إِنَّ... قَارُونََ از قوم موسی بود و پسر عم وی، فرهی کرد بر قوم وی؛ و دادیمش از گنجها چندانی که گرانی^۱ کردی کلیدهای وی برداشتن^۲ جماعتی با قوت، چون گفتند وی را^۳ قوم وی که فریده^۴ مشو بدین نعمت، چه خدای تعالی دوست ندارد فریدگان^۵ را به دولت و نعمت. (۷۶)

وَأَبْتَعِ... و بجوی بدانچه^۶ دادت خدای تبارک و تعالی ثواب آخرت، و فراموش مکن بهره خویش را از دنیا طاعت و سخاوت. و نیکویی کن با خلق، چنانکه نیکویی کرد با توحق؛ و مجوی تباهی کردن در زمین، چه خدای تعالی دوست ندارد تباه کاران به یقین. (۷۷)

قَالَ... گفت این مال بدان دادم که علمی است نزد من یعنی حفظ توریت، و من به^۷ استحقاق خویش یافته ام آنچه^۸ می بینیت؛ و قبل این مال به علم خویش به دست آورده ام یعنی علم کیمیا^۹، نه به فضل پادشا. ا ندانسته است که خدای تعالی، هلاک کرد پیش از وی از قرنها؛ آنها را که بودند^{۱۰} از وی به قوت بیشتر، و به جمع بیشتر. و پرسیده نشوند بدان جهان، از گناهان خویش از این^{۱۱} گنه کاران، بلکه^{۱۲} ناپرسیده بدانندشان فرشتگان^{۱۳}، به سیماهای رویه اشان، و برندشان ناپرسیده به دوزخ جاویدان^{۱۴}. (۷۸)

فَخَرَجَ... و بیرون^{۱۵} آمد قارون بر قوم خویش، با آرایش و نمایش خویش؛ یعنی سوار، براستر^{۱۶} رهسوار. زین وی زرین، و جل وی ابریشمین،

- ۱- نوت: گران بار. ۲- اصل: برداشتن. ۳- ن: و را.
۴- نوت: فریده. ۵- نوت: فریدگان. ۶- ن: بدانج. ۷- نوت: و به.
۸- ن: آنج. ۹- اصل: کیمیا. ۱۰- نوت: «بودند» ندارد.
۱۱- نوت: این. ۱۲- ن: بل که. ۱۳- ن: فریشتگان. ۱۴- ن:
جاودان. ۱۵- ن: برون. ۱۶- ن: اشتیری: ت: مانند متن است.

و با وی غلامان و کنیزکان بسیار با جامه های رنگین. گفتند آنها که می خواستند زندگانی دنیا و نعمت، کاشکی ما راستی نعمت، مثل آنچه^۱ قارون را داده اند از مال و غنیمت، چه^۲ وی با بهره بزرگ است و با دولت. (۷۹)

وَقَالَ... و گفتند آنها که عالمان بودند آن گویندگان را، وای بر شما ثواب خدای تعالی بهتر مرمؤمنان را، و مصلحان را، و توفیق ندهد خدای تعالی بدین گفتار جز مرصابران را. (۸۰)

فَخَسَفْنَا... به زمین فرو بردیم وی را^۳، و سرای وی را^۴؛ و نبود^۵ مروی را^۶ گروهی که وی را^۷ نصرت کردند و از وی دفع کردند عذاب خدای وی را، نبود به تن خویش بازگرداننده بلا وی را. (۸۱)

وَأَصْبَحَ... دیگر روز برخواستند آنها که آرزو کردند حال وی دینه، می گفتند از سر سوز^۸ وقت و سوز سینه؛ نمی دانست که خدای تعالی فراخ گرداند روزی از بندگانش مرآن را که خواهد، و تنگ گرداند بر آنک خواهد، اگر نه آن است، که از خدای تعالی بر ما انعام و امتنان است؛ به زمین فرو بردی ما را با ایشان، ندانسته ییت که نرهند کافران. (۸۲)

تِلْكَ... آن سرای آخرت مرآن را دهیم که درد دنیا برتری نخواهند، و تباهی نکنند، و پایان کار ستوده آنها راست که ترس کارانند. (۸۳)

مَنْ... هر که نیکویی کند به دنیا، مرو راست^۹ بهتر از آن به عقبی^{۱۰}، و هر که بدی کند، جزا ندهیم بد کرداران^{۱۱} را مگر آن که کنند. (۸۴)

۱ - ن: آنج. ۲ - نوت: «چه» ندارد. ۳ - ن: و را. ۴ - نوت: و نبودند. ۵ - ن: او را. ۶ - ن: «وی را» ندارد. ۷ - ن: شور. ت: کمی، آشوش است و ظاهراً «سوز» خوانده می شود. ۸ - ن: مرآن راست. ۹ - ن: بدکاران. ت: بدان. ۱۰ - ن: و هر که بدی کند، جزا ندهیم بد کرداران^{۱۱} را مگر آن که کنند. (۸۴)

إِنَّ... آن خدای که قرآن فرستاده^۱ به تو، و فربضه کرد رسانیدن وی و کار
 کردن به وی بر تو، باز بردت به مکه شهر تو، و اهل و را منقاد تو
 گرداند به قهر تو. بگو یا محمد پروردگار من داناتراست مرآن را
 که آرنده هدی^۲ است، و مر^۳ آن را که برگمراهی پیدا است. (۸۵)
 وَمَا... و تو امید نمی داشتی که وحی کرده شود به تو قرآن، لیکن رحمتی
 بود از پروردگار تو آن، مباش یاری گری کافران. (۸۶)
 وَكَذَ... و باز مدارندا ایشان ترا از متابعت قرآن، بعد آمدن وی به توا از آسمان،
 و ایشان را به پروردگار خویش می خوان، و مباش از مشرکان، و با
 خدای تعالی جز خدای را مخوان. نه خدای جزوی، هر چیزی نیست
 شونده است مگروی، و قیل یعنی هر عملی که آورده شود باطل است
 مگر آنچه^۴ کرده شود به رضای وی؛ مرو راست حکم بر خلقان، و به
 جزای وی است بازگشت تان. (۸۷ - ۸۸).

۱- ن: فرستاد. ۲- ن: «مر» ندارد.

۳- ن: آنج.

۲۹- سورة الفکبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ... منم خدای دانا، ا گمان بردند مردمان که مانده شوند بدانچه^۱ گویند
گرویدیم ما، و ایشان آزموده نشوند به رنج اعدا، و دیگر نوع بلا. (۱-۲)
وَلَقَدْ... و آزموده کرده بودیم مر آن را^۲ که بودند پیش از ایشان، هر آینه
پیدا کند خدای تعالی راست گویان را به ابتلا از دروغ گویان. (۳)
اَمْ... یا گمان بردند، آنها که بدیها می کنند، که از عقوبت مابجهند، بد حکمی
که می کنند. (۴)
مَنْ... هر که امید می دارد به ثواب خدای، و می ترسد از عذاب خدای؛ هر آینه
مدت این جهان گذشتنی است، و قیامت آمدنی است. و وی خدای
شنونده گفتارهاست، و دانا ننده اسرارها^۳ است. (۵)
وَمَنْ... و هر که جهاد می کند با کافر و دیو و تن، و جهد می کند در طاعت

۱- ن : بدانج ۲- نوت : آنها را. ۳- نوت : کردارها.

[آوردن]^۱، آن نفعی است که می‌رساند به خویشتن، خدای تعالی بی‌نیاز است از جهانیان. (۶)

وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، هر آینه کفارت کنیم بدی‌های ایشان، و هر آینه جزا دهیم شان بدان جهان، بهترین آنچه^۲ کردند بدین جهان. (۷)

وَوَصَّيْنَا... و فرمودیم آدمی را در حق مادر و پدر نیکویی^۳، و اگر جهد کنند تا شرك آوری^۴ به من بدانچه^۵ ترا به‌وی^۶ علم نیست به دم ایشان نروی؛ به‌جزای من است بازگشت شما به قیامت، من^۷ خبردهم‌تان از آنچه^۸ کردیت از معصیت و طاعت. (۸)

وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ هر آینه در آریم‌شان به بهشت جاویدان^۹، با نیکمردان. (۹)

وَمِنْ... و از مردمان کس است که می‌گوید گرویدم به‌خدای، و چون آزرده می‌شود به سبب دین خدای، می‌دارد رنجانیدن خلق را چون عذاب خدای؛ یعنی چنانك مؤمن مخلص‌گناه‌را^۹ به‌جای می‌ماند از بیم عذاب حق‌را، وی دین حق‌را به‌جای می‌ماند^{۱۰} از بیم شکنجه خلق‌را. و اگر آید نصرتی از خدای تو مر مؤمنان‌را، هر آینه گویند ما با شما بودیم تا بگیرد^{۱۱} غنیمت ایشان را. ۱ نیست خدای تعالی داناتر بدانچه^۵ هست در دل‌های خلقان، از کفر و ایمان (۱۰)

وَلْيَعْلَمَنَّ... و هر آینه پیدا کند خدای تعالی حال مخلصان، و هر آینه پیدا کند حال منافقان. (۱۱)

۱ - اصل : در طاعت آن، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۲ - ن : آنج.
۳ - نوت : به نیکویی. ۴ - ن : آری. ۵ - ن : بدانج. ۶ - ن :
«به وی» ندارد. ۷ - نوت : پس. ۸ - ن : جاودان. ۹ - ن : «را»
ندارد. ۱۰ - ن : ماند. ۱۱ - نوت : تا بگیرند.

وَقَالَ... وگفتند کافران مرمؤمنان را، که در آیت بدین ما، تا ما ببریم بار خطاهای شما؛ اگر متابعت ما خطاست، و قیامت حق است و راست. و نبرند هیچ از بار گناه و وبال ایشان، ایشانند که دروغ است مقال ایشان. (۱۲)

وَلَيَحْمِلُنَّ... وهر آینه ببردند بار^۱ خویش و بارهای آنها که گمراه شدند به اضلال ایشان و هر آینه روز قیامت پرسیده شوند، از آن دروغ که می گفتند. (۱۳) وَقَدْ... و فرستادیم نوح پیامبر را سوی آن قوم جهال، درنگ کرد در میان ایشان هزار کم پنجاه سال؛ گرفتشان طوفان و ایشان کافران. (۱۴) فَأَنْجَيْنَا... رهانیدیم وی را^۲ و اهل کشتی را یعنی مؤمنان را، و گردانیدیم آن کشتی را عبرت مرعالمیان را. (۱۵)

وَأَبْرَاهِيمَ... و فرستادیم ابراهیم پیامبر را، چون گفت مرقوم خویش را که عبادت آریت مر^۳ خداوند اکبر را؛ و از وی بترسیت، این مر شما را بهتر اگر می دانیت. (۱۶)

إِنَّمَا... می پرستیت به جز خدای تعالی بتانی را، و می گویت بهتانی را؛ آنها که می پرستیتشان به جز خدای تعالی نتوانند، که به شما روزی رسانند. روزی به نزد خدای تعالی جویت، و وی را^۴ پرستیت، و وی را^۵ شکر آریت، به جزای وی باز گردیت. (۱۷)

وَأَنْ... و اگر دروغ گوی داریت مصطفی را ای مکیان، پس دروغ گوی داشتند پیامبران خویش را پیشینیان، و نیست بر رسول مگر رسانیدن بایان. (۱۸) أَوَلَمْ... نمی بینند که چگونه آفرید خدای تعالی خلق را به ابتدا، باز برانگیزدشان به عقبی؛ و هر آینه آن، بر خدای تعالی آسان. (۱۹) قُلْ... بگو یا محمد برویت در جهان، بنگریت که چگونه آفرید به آغاز چندین

آفریدگان، باز آفریند [خدای] ایشان را بدان جهان؛ چه خدای تعالی
 بر هر چیزی تواناست، و توانایی بر کمال و راست. (۲۰)
 يُعَذِّبُ... عذاب کند آن را که خواهد، و ببخشد بر آن که خواهد؛ و به جزای
 وی باز گردانیده شویت، چون باز زنده گردیت. (۲۱)
 وَمَا... و نیت شما از گرفتن جهندگان، نه در زمین و نه در آسمان؛ نیست
 مر شمارا به جز خدای تعالی کار سازنده ای، و نه نصرت کننده ای. (۲۲)
 وَالَّذِينَ... و آنها که کافر شدند به قرآن، و به ثواب و عقاب خدای تعالی
 بدان جهان؛ آنها اند نومیدان از رحمت رب العالمین، و آنها اند که
 ایشان راست عذاب دردگین. (۲۳)

فَمَا... نبود جواب قوم وی مگر آن که [گفتند] بکشیتش، یا با آتش بسوزانیتش.
 برهاندش، خدای تعالی از آتش؛ چون در انداختندش نمرودیان، اندر
 این است آیتها مرقوم را که آرند ایمان. (۲۴)
 وَهَالِ... گفت بتانی را به جز خدای تعالی به دوستی گرفته بیت، بایکدیگر در
 عبادت ایشان [در دنیا] دوستی می داریت. باز روز [قیامت] بعضی از
 شما از بعضی بیزاری ستانند، و بعضی از شما بر بعضی لعنت کنند^۲؛ و
 جای بازگشت شما آتش سوزان، و نبود مر شمارا نصرت کنندگان. (۲۵)
 فَأَمِّنْ... تصدیق کرد ابراهیم را لوط و چنین گفت ابراهیم، من هجرت
 خواهم کردن آنجا که فرماید پروردگار من چه وی است عزیز
 حکیم. (۲۶)

وَوَهَبْنَا... و بخشیدیم مروی را^۳ اسحق فرزند خوب، و نبیره ای نام وی
 یعقوب؛ و گردانیدیم در فرزندان ابراهیم نبوت رسولان، و فرستادن
 کتابها از آسمان. و دادیم وی را^۴ ثواب وی به دنیا، و وی است از

۱- نوت: بمعبودی. ۲- اصل: کند. ۳- ن: مراورا. ۴- ن: ورا.

اهل بهشت به عقبی. (۲۷)

وَلَوْ طَا... و فرستادیم لوط پیامبر را، چون گفت مرقوم خویش را که شما می‌کنیت آن کار منکر را؛ پیش از شما کسی از عالمیان، نکرده بود این

عصیان. (۲۸)

أَفَنُكِّنْكُمْ... ا شما با مردان می‌فراز آیت، و راه می‌زنیت، و در انجمنهای خویش کارهای ناکردنی می‌کنیت؛ نبود جواب قومش مگر آنک گفتند عذاب خدای تعالی بیارمان، اگر هستی از راست گویان، گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر این گروه تباهی‌کنندگان. (۲۹-۳۰)

وَلَمَّا... و چون آمدند فرستگان^۱ فرستاده ما سوی ابراهیم خلیل، به بشارت دادن فرزندان^۲ و نبیره^۳ نبیل؛ گفتند ما هلاک خواهیم کردن اهل این شهر یعنی لوطیان، چه اهل وی هستند ستمکاران. (۳۱)

فَال... گفت دروی لوط پیامبر است، گفتند ما داناتریم به آنک بدین شهر اندر است؛ هر آینه برهانیم لوط را و اهل لوط را^۴ از آن عقوبت، مگر زن وی را^۵ که وی خواهد ماندن در هلاکت. (۳۲)

وَلَمَّا... و چون آمدند این فرستادگان^۶ ما به سوی لوط بدان غمگین شد^۷، و دلش بدان تنگ شد^۸؛ و گفتند مترس و غم‌مخور، که ما برهانیم ترا و اهل ترا یک سر، مگر زن ترا که وی از ماندگان بود در شور و شر. (۳۳)

إِنَّا... ما خواهیم فرستادن بدین^۹ شهریان، عذابی از آسمان، بدان فسقی دیرینه ایشان، و مانند ازوی نشان پیدا مرقوم را که بودند^{۱۰} خردمندان.

(۳۴-۳۵)

۱- ن: فرشتگان - ت: فرشتگان. ۲- ن: به‌فرزند. ۳- ن: ورا. ۴- ن: ورا ۵- ن و ت: فرستادگان. ۶- اصل: شده. ۷- ن: براین. ۸- ن: بودند - ت مانند متن است.

وَأَلِی... و فرستادیم سوی اهل مدین شعیب را، گفت ای قوم من عبادت آریت
خدای بی عیب را؛ و بترسیت از روز بازپسین، و از حد در^۱ مگفویت
در تباهی کردن در زمین. (۳۶)

فَعَنَجُوهُ... دروغ گوی داشتندش به آنک گفت، زلزله شان گرفت؛ شدند در
شهرشان^۲ فرو مردگان، و یادکن قصه عادیان و ثمودیان، و پدید آمده
است شما را^۳ بعض از جایهای قرار ایشان، و آراسته بود مرایشان را
شیطان کردار ایشان؛ و بازداشته بودشان از راه دین، و بودند اهل
بصارت و یقین. (۳۷-۳۸)

وَقَارُونَ... و یادکن قصه قارون و فرعون و هامان، و آمده بود موسی به ایشان،
با معجزه های فراوان، کبر کردند در زمین و نبودند از ما جهندگان. (۳۹)
فَعَلَّا... گرفتیم هریکی را به گناه وی، و عقوبت کردیمش به فعل تباه وی. از
ایشان کسان بودند که سنگ بارانیدیم^۴ برایشان چون لوطیان را، و از
ایشان کسانی بودند که به بانگی شان هلاک کردیم چون ثمودیان [را]،
و از ایشان کسانی بودند که به زمین شان فرو بردیم چون قارونیان را، و
از ایشان کسانی بودند که به دریا شان غرق کردیم چون فرعونیان را. و
خدای تعالی ستم نکرد برایشان، ولیکن ایشان بودند برخویشتن
ستم کنندگان. (۴۰)

مَثَل... داستان آنها که به جز خدای تعالی بتان را گرفتند به خدایی، همچون
داستان عنکبوت است که خانه یی ساخت به پیدائی و ضعیف ترین
خانه ها خانه عنکبوت است، که بی قرار و بی ثبوت است؛ اگر بدانندی،
و به دانش کار کنندی. (۴۱)

إِنْ... خدای تعالی می داند هر چه جزوی^۵ خدا می خوانند کفار، و وی است

۱- ن وت: «در» ندارد. ۲- ن وت: شهرستان. ۳- ن: مر شما را.
۴- ن وت: باریدیم. ۵- ۵- ن: هر چه را بجز.

عزیز و صواب کار. (۴۲)

وَكَلِّكَ... و این داستانهای است که پیدا می کنیم مردمان را، و مفهوم نشود

مگر عالمان را. (۴۳)

خَلَقَ... آفرید خدای تعالی آسمانها و زمینها را بحق، اندرین دلالت قدرت

حق است مگر وندگان را از خلق. (۴۴)

أَقْلُ... بخوان آنچه^۱ وحی کرده شد به تواز قرآن، و برپای دار نماز را^۲ چه-

نماز باز دارد از جرم و عصیان؛ و یاد کرد خدای تعالی بهتر^۳، از همه

کارها یک سر. و خدای تعالی می داند آنچه^۱ می کنیت، و جزا دهد تان

به آنچه^۱ می آری. (۴۵)

وَلَا... و جدل مکنیت با جهودان و ترسایان مگر بر آن جهت که وی نیکوتر،

مگر به آنها که [ایشان] مصرانند به کفر و شور و شر، که مجادلت ایشان

با شمشیر باید و خنجر^۴. و بگویت که ما گرویده ایم بدانچه^۵ فرستاده شد

به رسول ما و آن رساننده جبرئیل، و به آنچه^۱ فرستاده شد به رسولان

شما تورات و انجیل؛ و خدای ما و خدای شما یکی است، و ما وی

را گردن دهند گانیم و درین شکی نیست. (۴۶)

وَكَلِّكَ... و همچنین فرستادیم به تو قرآن، آنها که پیش از این تورات و انجیل

داده بودیم شان، به قرآن گرویده بودند شان^۷، و ازا هل این کتاب این

روزگار کسان هیند که می آرند به وی ایمان، و منکر نشوند آیات ما را

مگر کافران. (۴۷)

وَمَا... و نبودی یا محمد خواننده هیچ کتابی از این پیش، و نه نویسنده

کتابی بودی به دست خویش؛ و اگر کتاب نویس بودیتی^۸ یا کتاب خوان،

۱- ن: آنج. ۲- ن: «را» ندارد. ۳- ن: وت: بزرگتر. ۴- ن:

و با خنجر. ۵- ن: بدانج. ۶- ن: ورا. ۷- ن: وت: ایشان.

۸- ن: بودیی - ت: بودی.



به شك شدن دی مبطلان. (۴۸)

بَلْ... بلك^۱ قرآن آیتهایی است پیدا، ثابت شد^۲ در دل های علما، و جز ظالمان منکر نشوند آیات ما^۳. (۴۹)

وَقَالُوا... و گفتند چرا فرستاده نشد به مصطفی، از پروردگار [وی] معجزه های حسی چنانك به حق گذشته انبیا، بگوی که همه معجزه ها هست به نزد پادشا، و من ترساننده ام پیدا. (۵۰)

أَوَلَمْ... ا نه بس آمدشان این که فرستادیم به تو ما^۴ قرآن، خوانده می شود برایشان، اندرین رحمت است و پند است به حق مؤمنان. (۵۱)

قُلْ... بگویا محمد بسنده است پادشا، میان من و شما گوا؛ می داند آنچه^۵ در آسمانها و زمینهاست، و آنها که بت را به معبودی اعتقاد کردند و به خدای تعالی کافر شدند^۶ خاکسار و نگوساری^۷ ایشان راست. (۵۲)

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ... و می خواهند از تو تعجیل عذاب، و اگر حکم نرفته استی به مدت نام برده آمدستی شان عقاب؛ و هر آینه بیایدشان ناگهان، و ایشان نا آگاهان. (۵۳)

يَسْتَعْجِلُونَكَ... می خواهند از تو تعجیل عذاب بدین جهان، و دوزخ گرداندر گیرنده است^۸ به کافران. (۵۴)

يَوْمَ... آن روز که فروپوشدشان عذاب از زیر ایشان، و از زیر پایان ایشان، و گویدشان بچشیت جزای آنچه^۹ آوردیت از کفرو عصیان. (۵۵)

يَا عِبَادِي... ای بندگان گروندگان من، فراخ است جهان من؛ مرا پرستیت به فرمان، هر تنی بسا جان چشندۀ مرگ است بی گمان، باز به جزای

ماست بازگشت شان. (۵۶-۵۷)

۱- ن: بل که. ۲- ن: شده. ۳- ن: ما را. ۴- ن: «ما» ندارد.

۵- ن: آنچه. ۶- ن: «شدند» ندارد. ۷- ن: و ت: نگوساری.

۸- ن: «است» ندارد.

وَالَّذِينَ... و آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ هر آینه فرود آریم شان به عرشهای^۱ بهشت جاویدان^۲، می رود زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبهای روان، جاویدانان^۳ بوند^۴ در آن. نیک مزدی است این مرکاری گران را، صبر آرندگان را و برخدای تعالی توکل کنندگان را. (۵۸-۵۹)

وَكَايْنٌ... و چند جانور که تواند برداشتن روزی خویش را، خدای تعالی روزی می دهد وی را^۵ و شما را، و وی است شنوا و دانا. (۶۰)
وَلَّيْنٌ... و اگر پرسی شان که کی آفرید آسمانها و زمینها، و روان کرد آفتاب و ماه را در اینها؛ هر آینه گویند الله، چگونه گردانیده می شوند از راه؟ (۶۱)

أَلَلَّهُ... خدای تعالی فراخ گرداند روزی بر آنک خواهد از بندگان خویش، و تنگ گرداندش بر آنک خواهد از آفریدگان خویش؛ خدای تعالی بهر چیزی دانا است، و علم بر کمال مراوراست. (۶۲)

وَلَّيْنٌ... و اگر پرسی شان، که کی فرستاد از آسمان باران، و زنده کرد به وی زمین را از بعد مردن وی به بهاران؛ هر آینه گویند الله، بگوی الحمد لله، به روشنی حجت های الله. بلك^۶ بیشترین ایشان بی خردانند، یعنی به خرد خویش کارنا کنند گانند. (۶۳)

وَمَا... نیست این زندگانی دنیا مگر بازی، و کار مجازی؛ و سرای آن جهان، در وی است زندگانی جاویدان^۷، اگر کار کنند بی علم شان. (۶۴)
فَيَاذَا... چون در کشتی نشینند، و از غرق بترسند، خدای را خوانند، و اعتقاد را^۸ خالص کنند؛ و چون از غرق شان بر هانند، و بسلامت به صحرا رسانند؛

۱- ن وت: به غره های. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: جاودانان.
۴- ن: «بوند» ندارد. ۵- ن: ورا. ۶- ن: بل که. ۷- ن: جاودان.
۸- ن: «را» ندارد.

به شرك خویش بازگردند، و گیرنده^۱ انباز گردند. (۶۵)

لَيَكْفُرُوا... تا نِسپاسی کنند در آنچه^۲ دادیم شان ما، و برخورداری گیرند از دنیا؛ هر آینه بدانند، چون به عذاب درمانند. (۶۶)

أَوَلَمْ... ا نمی بینند که ما دادیم شان حرم با امان، و ر بوده^۳ می شوند مردمان گرد برگرد ایشان؛ ایت را معبود می دارند، و نعمت خدای تعالی را

کتاب و رسول را^۴ نِسپاسی می آرند. (۶۷)

وَمَنْ... و کیست ستمکار تر از آن کسی که برخدای تعالی دروغ گوید، یا حق را چون بیاید منکر شود؛ ا نیست دوزخ جاویدان^۵ باشگاه کافران. (۶۸)

وَالَّذِينَ... و آنها که جهاد کنند در راه ما^۶ با کافران و دیوان، و تنهای فرمایند به عصیان، هر آینه در آریم شان و بداریم شان در راه ایمان، و گزارد فرمان، و خدای تعالی یار و نگهدار نیکو کاران. (۶۹)

۱- ن و ت: و همچنان گیرنده. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: و بر ر بوده.

۴- ۲- ن: و کتاب را ایت: کتاب را و رسول را. ۵- ن: جاودان. ۶- ن و ت: از بهر ما.

۳۰=سورة الروم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ... منم خدای دانا، غلبه کردند اهل پارس رومیان را. (۱-۲)
فِیْ اَدْنٰی... در نزدیکترین زمین رومیان به زمین پارسیان [را]؛ ایشان سپس
مغلوبی خویش غالب شوند، در سال چند، و در سال هفتم حاصل شد
این وعده خداوند. فرمان خداوند راست و بس، از پیش و پس؛ و آن
روز شاد^۱ شوند مؤمنان به نصرت خداوند رومیان را، نه از بهر دست یافتن
ترسایان را، لیکن پدید آمد^۲ راستی قول مصطفی را، در خبر دادن آن
وعده خدای تعالی مرایشان را. نصرت دهد آن را که خواهد از خلقان،
و وی است عزیز و بخشاینده بر بندگان. (۳-۵)
وَعَدَ... وعده کرد خدای تعالی وعده ای [و] خدای تعالی وعده خویش خلاف
نکند، ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند که چنین بود. (۶)

۱- اصل: شان. ۲- نوت: پدید آمدن.

يَعْلَمُونَ... می‌دانند ظاهر [حال] زندگانی دنیا، و ایشان [غافلان] از احوال عقبی.^۱ (۷)

أَوَلَمْ... آنه اندیشیدند در دل‌های خویش که نیا فرید خدای تعالی آسمانها و زمینها، و آنچه^۱ هست در میان اینها، مگر بیان حق را، و آوردن وقت نام برده خلق را؛ و بسیاری از^۲ مردمان به آمدن قیامت کافر اند، و مرثواب و [عقاب] خدای تعالی را منکر اند. (۸)

أَوَلَمْ...^۱ نرفتند در زمین، تا بنگریستندی^۲ که چگونه بود پایان کار امانت پیشین. آنها از اینها قوی‌تر بودند، و زمین را برکاویدند و عمارت کردند^۳ بیش از آنک اینها کردند. و آمدند رسولان به ایشان، بیا معجزه‌های فراوان؛ و نبود از خدای تعالی برایشان ستم کردن، ولیکن ایشان ستم کردند بر خویشان. (۹)

كَمْ... باز عاقبت آنها که بد کردند بد بود هلاك دنیا، و عقاب عقبی، بدانك آیات تعالی را به^۴ دروغ داشتند، و بر آن فسوس می کردند. (۱۰)
أَلَيْسَ... خدای تعالی آفرید خلق را به ابتدا، و باز زنده کند سپس مرگ به عقبی؛ باز به جزای وی باز گردانیده شویت، چون به قیامت حاضر کرده شویت. (۱۱)

وَيَوْمَ... و آن روز که قیامت آید نو مید شوند [مشر] کان و نبود ایشان را از آن شريك گرفتگان شفیعان، و شوند از آن بتان بیزاری ستانندگان. (۱۲-۱۳)

وَيَوْمَ... و آن روز که قیامت آید همه گروه گروه شوند، اما آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، ایشان درسبزه زارهای^۵ بهشت به سماع

۱- ن: آنج. ۲- ن: «از» ندارد. ۳- ن: بنگریستندی. ۴- ن: کردندش. ۵- ن: «به» ندارد. ۶- نوت: سبزه زار.

شاد^۱ کرده شوند^۲. (۱۴-۱۵)

وَأَمَّا... واما آنها که کافر شدند، و آیات ما را منکر شدند، و قیامت را منکر شدند، ایشان در عذاب جاویدان^۳ بوند، و به دوزخ حاضر کردگان بوند. (۱۶)

فَسُبْحَانَ... نماز آریست مرخدا ی را تعالی آنگاه که به شب در آیت. یعنی نماز شام و نماز خفتن بکنیت؛ و آنگاه که به روز در آیت یعنی نماز بامدادین، و مراوراست سپاس و ستایش در آسمانها و در زمین، و شبانگاه و گرم گاه یعنی نماز دیگر و نماز پیشین. (۱۷-۱۸)

يُخْرِجُ... وی بیرون^۴ آرد زنده را از مرده، و بیرون^۴ آرد مرده را از زنده؛ و زنده کند زمین را بعد مردن وی به بهاران، و همچنین بیرون^۴ آورده شویت از گورها بدان جهان. (۱۹)

وَمِنْ... و از دلایل ربوبیت و وحدانیت و قدرت وی آن است که بیافریدتان^۵ از خاک یعنی پدران تان آدم را به ابتداء، باز شما خلقان شدیت که می در پراکنیت در دنیا. (۲۰)

وَمِنْ... و از دلایل وی آن است که بیافرید مر شما را از تنهای تان جفتان، تا آرام گیریت به^۶ ایشان؛ و میان شما دوستی نهاد در جوانی، و رحم نهاد در کلانی؛ اندرین دلالت و حجت است، مرقوم را که ایشان را فهم و فکرت است. (۲۱)

وَمِنْ... و از دلایل وی آفریدن آسمانها و زمینهاست، و برافزودی زفانها و رنگهای شماست، اندرین حجت های علماست. (۲۲)

۱- ن: «شاد» ندارد - ت: مانند من است. ۲- اصل: شوندگان که به واسطه

رعایت وزن کلمه، و هم از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۳- ن: جاودان.

۴- ن: برون ۵- ن: بیافرید مر شمارا. ۶- ن: با.

وَمِنْ... واز دلایل وی خواب شماست به شب و روز از بهر راحت، و جستن شما از روزی وی به حرفت و تجارت؛ اندرین دلالت‌هاست، مرآن را^۱ که با تأمل شنیدن این حجت‌هاست. (۲۳)

وَمِنْ... واز دلایل وی آن است که می‌نمایدتان برق ترس مسافران را، و امید مقیمان را؛ و می‌فرستد از آسمان باران. و زنده می‌کند به وی زمین را بعد مردن وی به بهاران، اندرین وجود دلالت است، مرآنهارا که عقل و بصیرت است. (۲۴)

وَمِنْ... واز دلایل وی آن است که برپای است آسمان و زمین به فرمان وی، باز چون بخواندتان به قیامت از زمین بیرون^۲ آیت از زندان وی. (۲۵) وَلَهُ مَنْ... و مروی را^۳ است، هر چه در آسمانها و زمینهاست؛ همه او را مطیعانند، و به شهادت خلقت به خدایی وی گواهی دهندگانند. (۲۶) وَهُوَ... و وی است آن خدای که بیافرید خلق را به آغاز و باز زنده کندشان بدان جهان، و این بروی آسان؛ و مراوراست در آسمانها و زمینها صفت عالی‌تر از هر صفت، و از صفات وی است عز و حکمت. (۲۷)

ضَرْبٌ... پیدا کرد مرشما را داستانی از تنهای شما، ا هیند مرشما را در آنچه^۴ روزی داده‌ام‌تان انباز از عبید و امای شما؛ تا شما با بندگان شما در آن مال یکسان شویت؛ بترسیت از هلاک کردن بندگان آن مال را چنانکه بر آن مال از هلاک کردن خویش بترسیت، یعنی چون شما بنده خویش را^۵ شریک خویش^۶ روا نمی‌داریت^۶، بت را شریک خدای خویش^۷ چرا می‌داریت^۸؛ همچنین پیدا^۹ کنیم دلایل، مرآن را که عالم است و عاقل. (۲۸)

۱- ن: آنها را . ۲- ن: بیرون . ۳- ن: و را . ۴- ن: آنچه .

۵- ن: «را» ندارد. ۶- ۶- ن: روانداریت. ۷- نوت: «خویش» ندارد.

۸- ن: می‌گویت - ت: می‌گویند. ۹- نوت: بیان.

بَلْ... بَلْ^۱ به دم رفتند مشرکان هواهای خویش را به نادانی، کی هدایت دهد آنرا^۲ که خدای تعالی شان داشت در ضلالت و حیرانی؛ و نه اند ایشان را هیچ نصرت کننده، و از عذاب بازدارنده. (۲۹)

فَأَقِمْ... روی آر یا محمد با امت به متابعت دین، و راست باش بر همین؛ و ملازم باشیت دین حق را، آنک بر وی آفریده خلق را، یعنی برهیائی آفریده که دلیل کند بر صانع به شهادت خلقت، نتوان گردانید^۳ آفریده خدای تعالی را از این دلالت، اینست دین راست، ولیکن بیشترین خلق در جهل و در عمی است. (۳۰)

مُنِيبِينَ... باز گردندگان به وی، و بترسیت از وی؛ و نماز بر پای داریت، و از مشرکان مباحثید. (۳۱)

مِنْ... از آنها که از دین حق جدا شدند، و گروه گروه گشتند؛ هر گروه از ایشان، بدانچه^۴ به نزد ایشان است شادمانان. (۳۲)

وَأَذَا... و چون مشرکان را بلایی می رسد خدای تعالی را می خوانند، و به وی باز می گردند، باز چون عافیت شان می دهد گروه از ایشان به شرك باز می روند. (۳۳)

لِيَتَكْفَرُوا... تا نسیاسی کنند آن نعمت را که دادیم، بر خورداری جویت و هر آینه بدانیت چون عذاب فرستیم. (۳۴)

أَمْ... افرستادیم بر ایشان حجتی از آسمان، و وی عذر ایشان می گوید بدانچه^۴ می آرند از شرك و طغیان. (۳۵)

وَأَذَا... و چون می دهیم مشرکان را نعمتی بدان شادی می کنند، و اگر می رسدشان محنتی به سبب گناهان پیش رفته ایشان نو مید می شوند. (۳۶)

۱- ن: بل که. ۲- ن: آنها را. ۳- نوت: گردانیدن. ۴- ن:

أَوَلَمْ...^۱ نمی بینند که فراخ می گرداند خدای تعالی روزی مر آن را که خواهد^۱، و تنگ می گرداند بر آنک می خواهد؛ اندرین حجت های فراوان است، مرقوم را که ایشان را ایمان است. (۳۷)

فَأَت... برسان به خویشان، حق ایشان، و به غریبان و درویشان؛ این بهتر مر آنها را که رضای خدای تعالی طلب کنند، و ایشان رستگارانند. (۳۸) وَمَا... و آنچه^۲ بهیئت خلق را به امید فزونی تا به^۳ زیادت از آن مکافات کنندتان، به نزد خدای تعالی زیادت نشود آن، و آنچه^۲ دهیت پاکسی تن و مال را و رضای خدای تعالی طلبیت شماییت اضعاف آن یابندگان. (۳۹)

اللَّهُ... الله آن خدای است که بیافریدتان، باز روزی دادتان، باز بمیراندتان، باز زنده گرداندتان [۱]^۴ هست بتی از بتان شما که هیچ از اینها بکند، پاک است خدای تعالی و دور از آنچه^۲ مشرک می گوید. (۴۰) ظَهَرَ... پدید آمد قحط و بلا، دردشت و دریا؛ به سبب کردارهای [بد] آدمیان، تا بچشاندتان جزای بعضی اعمال ایشان، تا باز گردند از جرم و عصیان. (۴۱)

قُلْ... بگو یا محمد برویت در زمین، بنگریت که چگونه بود عاقبت کار^۵ امتان پیشین، بودند بیشترین ایشان مشرکان بی دین. (۴۲) فَأَقِمْ... روی آر به دین راست، و بر همین باش تا ترا بقاست؛ پیش از آنک آید از خدای تعالی روزی که آن را رد نیست، و از وی بد نیست؛ آن روزی که بپراکنند^۶، و دو فریق شوند^۶. (۴۳)

مَنْ... هر که کفر آرد بروی بود ضرر آن، و آنها که کارشایسته کنند قرارگاه

۱- ن: می خواهد. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: «به» ندارد. ۴- ن: نیز

۵- ن: «کار» ندارد. ۶- ن: «و» متن اذنت است. ۷- ن: و شوند دو فریق و روند به دو طریق.

خویش می‌سازند در بهشت جاویدان^۱. (۴۴)

لَيَجْزِي... تا جزا دهد آنها را که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ به فضل خویش، چه وی دوست ندارد کافران را و عقوبت کندشان به عدل

خویش. (۴۵)

وَمِنْ... و از دلایل وی آن است که فرستد بادهای بشارت دهندگان به باران، و تا بچشاندن نعمت فراوان، و تا روان شوند کشتیها به وی به فرمان؛ و تا بجویت از روزی [وی] در تجارت و جهاد^۲ در دریا، و تا بیاریت

شکر نعمتها. (۴۶)

وَلَقَدْ... و فرستادیم پیش از تو رسولان، به^۳ سوی امتان ایشان، آوردند به ایشان معجزهای فراوان؛ عقوبت کردیم آنها را که کفر آوردند^۴ و

طغیان، و وعده بود از ما هر آینه به نصرت مؤمنان. (۴۷)

أَلَلَهُ... الله آن خدای است که فرستد^۵ بادهای، و برانگیزد به وی ابرها، و

بگستراند^۶ درهوا چنانکه خواهد، و آنرا پاره پاره گرداند. بینی باران

بیرون^۷ می‌آید از میان وی، چون برساندش بهر که خواهد از بندگان

وی^۸؛ ایشان شوند شادمان، و نبودند پیش از فرستادن باران به^۹ ایشان،

پیش از پدید آمدن ابر مگر نومیدان. (۴۸-۴۹)

فَانْظُرْ... بنگر به اثرهای نعمت^{۱۰} خدای تعالی یعنی باران، که چگونه زنده

می‌کند زمین مرده را به بهاران، آن خدای است زنده کننده مردگان،

و وی بر هر چیزی تواناست بی گمان. (۵۰)

وَلَيِّنْ... و اگر فرستیم بادی و ببینند^{۱۱} نبات را زرد شده، شوند سپس از

۱- ن: جاودان. ۲- ن: جهاز و نیز جهاد است. ۳- ن: «به» ندارد.

۴- ن: آرند. ۵- اصل: فرستاد. ۶- ن: گستراندش. ۷- ن:

بیرون. ۸- اصل: خویش. ۹- ن: بر. ۱۰- ن: رحمت.

۱۱- ن: بینند.

آن ناسپاسان^۱ به سبب این حال که پدید آمده. (۵۱)

فَأَنْتَ... تو یا محمد نتوانی که مردگان را بشنوانی، و نتوانی که کران را

بشنوانی، چون روی گردانیدند و تو ایشان را^۲ می خوانی. (۵۲)

وَمَا... و نتوانی به هدایت آوردن از ضلالت نابینایان را، نشنوانی مگر

گروندگان گردن دهندگان را. (۵۳)

أَلَمْ... الله آن خدای است که بیافریدتان برصفت ناتوانی، باز دادتان سپس^۳

ناتوانی قوت و جوانی، باز پدید آورد از سپس قوت ضعیفی و کلانی؛

آفریند آنچه^۴ خواهد از چیزها، ووی است دانا و توانا. (۵۴)

وَيَوْمَ... و آن روز که آید قیامت، سوگند خورند اهل شرك و نكرت، که

درنگ نکردند در دنیا جز يك ساعت، همچنین گردانیده می شوند در

دنیا از حق و حقیقت. (۵۵)

وَقَالَ... و گویند اهل علم و معرفت، که درنگ کردیت به حکم خدای تعالی

تا روز قیامت؛ اینك آن روز قیامت که می شنیدیت، ولیکن شما

نمی دانستیت. (۵۶)

فَيَوْمَئِذٍ... آن روز مشرکان را سود ندارد عذر ایشان، و نه از ایشان خشنود

کردن خواهند در آن جهان. (۵۷)

وَلَقَدْ... و پیدا کردیم مردمان را در قرآن هر داستانی، و اگر بیاری شان

معجزه و برهانی؛ گویند کافران مر شمارا ای مصطفی و یاران، [نه ایت

شما مگر باطل آرندگان]. (۵۸)

كَذَلِكَ... همچنین مهرنهد خدای تعالی بردلهای نادانان، صبر کن چه وعده

خدای تعالی حق است و به خشم میارند [۱] ترا این بی یقینان. (۵۹-۶۰)

۱- ن: ناسپاسان. ۲- نوت: «ایشان را» ندارد. ۳- ن: از سپس.

۴- ن: آنچه.

۳۱ - سورة لقمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ... منم خدای دانا، اینست آیتهای کتاب محکم با حکمها و با حکمتها. (۱-۲)
هَدَى... هدایت و رحمت است به حق محسنان. (۳)
اَلَّذِينَ... آنها که نماز کنند، و زکوة دهند، و به آمدن قیامت بوند بیگمان. (۴)
اُولَئِكَ... آنها اند که^۱ بر راه راستند از پروردگار خویش و آنها اند
رستگاران. (۵)

وَمِنْ... و از مردمان کس است که می گزینند بر قرآن، سخن خوش آینده را
به طبع از داستانهای پیشینیان؛ تا قوم را به نادانی از راه ایمان و گویند
از قرآن ببرد، و آن را فسوس^۲ گیرد، آنانند که ایشان را عذاب دردگین
بود. (۶)

وَإِذَا... و چون خوانده^۳ می شود بروی آیات ما روی می گردانند کبر کننده،

۱- ن: آنها که. ۲- ن: به فسوس. ۳- ن: بر خوانده.

گویی^۱ نشیندی خواندن خواننده؛ [گویی] که کری است در گوشهای وی، مژده دهش به عذاب دردگین که اینست جزای وی، و این آیتها در شان نضر بن الحارث است که خریده بود داستانهای اسپندیار و رستم و ملوک عجم، و با کافران می گفتی [در مقابله] آنچه مصطفی گفتی صلی الله علیه وسلم، از قصص انبیا و امم؛ و گویند این در باب شعر و سرود است، و در داستانها برافزودست. (۷)

إِنَّ... آنها که مؤمنانند، و عمل صالح آرند گانند، ایشان راست بهشت بانعمت و ایشان در وی جاویدان ماندگانند؛ و این وعده حق است از خدای کریم، و وی است عزیز حکیم. (۸-۹)

خَلَقَ... بیافرید آسمانها را بی ستون و همچنین می بینیت بعیان، و پدید آورد در زمین کوههای استوار تا برنگرداندان؛ و در پراکند در وی انواع حیوانات، و فرستاد از آسمان باران و رویانید به وی هر نوع نیکو از انواع نبات. (۱۰)

هَذَا... اینست آفریده آفریدگار، بنمایتم که چه آفریده است جز آفریدگار^۲، بَلْكَ^۳ مشرکان در گمراهی اند پیدای آشکار. (۱۱)

وَلَقَدْ... و دادیم لقمان را حکمت، که شکر آور^۴ خداوند را و طاعت، و هر که شکر آرد نفع آن وی را^۵ است، و هر که نسپاسی کند خدای تعالی بی نیاز است و حمد را سزا است. (۱۲)

وَإِذْ... و یاد کن یا محمد چون گفت لقمان مرپسرش در حال پند و تعلیم، یا پسر کم شرک میار به خدای تعالی چه شرک ظلمی است عظیم. (۱۳)
وَوَصَّيْنَا... و فرمودیم آدمی را به نیکو داشتن مادر و پدر، بار گرفت به وی

۱- ن: گویی که. ۲- ن: کردگار. ۳- ن: بل که. ۴- ن:

ورا آ. ۵- ن: ورا.

مادرش می‌شد^۱ هر روز سست‌تر ورنجورتر، و شیر باز کردن [وی] بعد از دوسال، شکرآر مرا و پدر و مادرت را به‌هرحال. به‌جزای من است بازگشت‌تان، و اگر جهد کنند تا شریک خوانی مرا آنچه^۲ [ترا] به وی علم نیست طاعت مدارشان، و صحبت دار به^۳ ایشان درین جهان به‌پرواحسان. و متابع راه آن باش که به‌من بازگردد، باز به من است بازگشت شما و خبردهم‌تان به‌اعمال که از شما آید^۴. (۱۴-۱۵)

يَا بَنِيَّ... یا پسرکم اگر کردار بنده به‌مقدار سبندانه‌ای^۵ بود، و آن درسنگی یا در آسمان یا در زمین به‌کنجی و کرانه‌ای بود؛ حاضر کندش خدای تعالی به‌قیامت، چه خدای تعالی بیننده هر خوردی و کلانی و داننده هر ظاهری و باطنی است به‌حقیقت. (۱۶)

يَا بَنِيَّ... ای پسرکم نماز بیار، و به‌کار پسندیده فرمای و از کار ناپسندیده بازدار، و بر^۶ هرچه رسد صبر به‌جای آر، چه اینست از کارهای مرد دانای بینای استوار. (۱۷)

وَلَا... و مگردان رخسارت بر مردمان به‌گردن‌کشی، و مرو در زمین خرامان به‌بزرگ‌منشی؛ چه خدای تعالی دوست ندارد هر خرامنده را،^۷ و هر فخرآرنده را^۸. (۱۸)

وَأَقْصِدْ... و آهسته باش در راه رفتنت، و نرم‌دار آواز درسخن گفتنت؛ چه زشت‌ترین بانگها بانگ خراست، بدانک از همه بانگها برتر است. (۱۹)

أَلَمْ... ا نمی‌بینیت که خدای تعالی مسخر کرد مر شمارا آنچه^۲ در آسمانها و در زمینهاست، و تمام کرد بر شما نعمتهای خویش آنچه^۳ پیداست،

۱ - ن: می‌شدی. ۲ - ن: آنج. ۳ - ن: با. ۴ - ن: آمد.

۵ - ن: سبندان دانه - ت: سبندانه. ۶ - ن: «وبر» ندارد. ۷-۷ - ن: و هر فخرکننده‌ای را.

و آنچه^۱ ناپیداست. و از مردمان کس است که جدل می کند بر توحید
خداى تعالى بى دانایی، و بى دلیلی به پیدایی، و بى وحی کتاب با
روشنایی. (۲۰)

و اِذَا... و چون گفته می شود مرایشان را، که متابعت کنیت فرستاده خداى
را تعالى يعنى قرآن را، گویند بلك^۲ متابعت کنیم آن چیزی را که بروی
یافتیم پدران را. اگر^۳ شیطان بخواندشان به عذاب آتش سوزان،
به متابعت پدران، خواهند رفتن به دم آن. (۲۱)

وَمَنْ... و هر که روی آرد به دین [آفریدگار]، و وی نیکو کردار، چنگ
در زد به گوشه استوار، و به خداوند است جل و علا بازگشت
هر کار. (۲۲)

وَمَنْ... و هر که کفر آرد یا محمد مشو به کفر وی غمگین و پژمان،
به جزای ماست بازگشت ایشان. خبر دهیم شان بدانچه^۴ کردند، و جزا
دهیم شان بدانچه^۴ آوردند؛ چه خداى تعالى داناست، بدانچه^۴ در
دلهاست. (۲۳)

نَمَتَّعُهُمْ... برخوردارى دهیم شان اندك در دنیا، باز در افکنیم^۵ شان به عذاب
درشت به عقبی. (۲۴)

وَبَيْنَ... و اگر بررسی شان که کی آفرید آسمانها و زمینها را بگویند الله، بگو
سپاس و ستایش مرخداى را تعالى که هدایت دادمان بدین راه؛ بلك^۶
بیشترین ایشان نمى دانند، و شرك به نادانی [نمی] مانند. (۲۵)

لِلَّهِ... مرخداى راست آنچه^۱ در آسما [نها] و در زمینهاست، خداى تعالى
بى نیاز است و مرحمد را سزااست. (۲۶)

۱- ن: آنج. ۲- ن: بل که. ۳- ن: اگر- ت: مانند من است.

۴- ن: بدانج. ۵- اصل: در افکنديم.

وَلَوْ... واگر هر چه در زمین است از درختان قلمها بودی، و دریا مداد بودی، و هفت دریای دیگر در وی بفرودی؛ گفته‌های خدای تعالی اگر بدان همه نوشته شدی، [به آخر] نیامدی؛ چه خدای عظیم، عزیز است و حکیم. (۲۷)

مَا خَلَقَكُمْ... نیست آفریدن و برانگیختن شما، مگر همچون آفریدن و برانگیختن تنی تنها، خدای تعالی شنواست و بینا. (۲۸)

أَلَمْ... ا نمی بینی که خدای تعالی می درآرد^۱ شب را در روز و روز را در شب به زیادت و نقصان، و مسخر کرد آفتاب و ماه را بهر^۲ منافع بندگان؛ هریکی از ایشان می رود تا وقت مسمی^۳، و خدای است تعالی بدانچه^۴ می کنیت دانا. (۲۹)

ذَٰلِكَ... آن بدان است که تابدانیت که الله به خدایی سزاوار است، و آنچه^۵ وی را^۶ به خدایی می خوانیت جزوی^۷ باطل و نابکار است، و خدای تعالی جلیل و بزرگوار است. (۳۰)

أَلَمْ... ا نمی بینی که کشتی می رود در دریا به فضل خدای تعالی و انعام وی، تا بنمایدتان از آثار قدرت و اعلام وی. اندرین دلیلهاست و حجتها، مرآن را که در ایمان کامل است در همه صفتها، و صبر^۸ آورنده است همیشه در محنتها، و شکر گوینده است^۹ همیشه در نعمتها. (۳۱)

وَإِذَا... و چون فرو می پوشد [شان] در دریا موج همچون ابرها در هوا خدای را می خوانند، و دین خویش خالص می گردانند. چون می رهند^{۱۰}، و به سلامت شان به صحرا می رساند؛ از ایشان کس است که بر راه راست رفته است، و بر^{۱۱} اخلاص باشنده است.

۱- ن: درمی آرد ت: مانند متن است. ۲- نوت: از بهر ۳- ن: بدانج.

۴- ن: آنچه. ۵- ن: و را. ۶- ن: بجز وی. ۷- نوت: که صبر.

۸- ن: «است» ندارد. ۹- ن: می برهندشان. ۱۰- ن: و بر آن.

و منکر نمی شود آیات ما را مگر هر بادستانی^۱، و شناس احسانی. (۳۲)
 يَا أَيُّهَا... ای مردمان بترسیت از خداوند خویش ، و بشکوهیت از روزی
 که نیابت ندارد پدری از فرزند خویش، و نه فرزند^۲ نیابت دارد از
 پدر نیازمند خویش. راست است وعده مولی ، مفریداتان زندگانی
 دنیا، و مفریداتان به خدای تعالی شیطانی فریب نما. (۳۳)
 إِنَّ... به نزد خدای تعالی است علم قیامت که کی آید، و باران وی فرستد، و
 صفت فرزندان در ارحام زنان وی داند، و هیچ تنی نداند که فردا چه
 ورزد، و کس نداند که به کدام زمین میرد، خدای تعالی داناست که
 ظاهرها و باطنها همه وی داند. (۳۴)

۳۲ = سوره السجدة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ... منم خدای دانا فرستادن قرآن نیست در وی گمان ، که هست از
پروردگار عالمیان. (۱-۲)

اَمْ... اُمی گویند کافران که دروغ ساختش مصطفی، بلك وی حق است و
وحی پادشا؛ تا بترسانی به وی یا محمد قومی را که نیامد به ایشان پیش
از تو ترساننده ای، و وحی رساننده ای؛ تا به راه راست آیند، و بر آن
باشند. (۳)

اَللَّهُ... الله آن خدای است که درشش روز آفرید آسمانها و زمینها، و آنچه^۱
هست میان اینها؛ باز بر عالمیان کرد عیان ملك خویش ، و بیان کرد
قدرت خویش. نیست شما را جزوی به خویشتن پذیرنده^۲، و شفاعت
کننده؛ ا پند نمی پذیرند^۳، و عبرت نمی گیرند^۴. (۴)

۱- ن: آنج. ۲- ن: پذیره - ت: پذیرنده. ۳- ن: نمی پذیریت.
۴- ن: عبرت نمی گیریت، که در متن اصلی «افلا تتذكرون» به صورت مغایب ترجمه
شده است.

يُذَبِّرُ... مقرر کند فرمان را، و بفرستد بهوی یکی از فرشتگان را^۱ [تا] خبر دهد رسول زمینیان را؛ باز برشود به آسمان آن فرشته مخصوص به ارسال، در روزی که هست اندازه وی از آنچه^۲ شما شمريت هزار سال؛ چه از آسمان تا زمین پانصد ساله راه هست [به] مسافت، فرود آمدن و برشدن هزار سال شود مدت. (۵)

ذَٰلِكَ... وی خدای نهان و آشکارا داننده است، و عزیز و بخشاینده است. (۶)
الَّذِي... آنک نیکو آفرید هرچه آفرید، و آفریدن آدم از گل آغازید. (۷)
ثُمَّ... باز یافرید فرزندان وی را^۳ از آب ضعیف آخته از اصلاب پدران، و انداخته در ارحام مادران. (۸)

ثُمَّ... باز اعضای وی را^۴ راست کرد، و جان وی به تن وی در آورد؛ و دادتان گوشها و چشمها و دلها، اندک شکر می آريت بر این حاصلها. (۹)
وَمَا تَوْأَمُ... و گفتند کافران! چون ناپیدا شویم در زمین یعنی در گور پوسیده شویم، باز به قیامت نو آفریده شویم؛ بلك^۵ ایشان به قیامت کافرانده، و ثواب و عقاب خویش را منکرانند. (۱۰)

قُلْ... بگو یا محمد بردارد جانهای شما، آن فرشته مرگ که گماشته شده است بر شما؛ باز بازگردانیده شویت به پروردگار خویش، از بهر جزای کردار خویش. (۱۱)

وَتَوَّابٌ... و اگر ببینی یا محمد چون مشرکان، سرها فرود^۶ افکنند نزد شمار پروردگارشان. می گویند ای پروردگار ما دیدیم و شنودیم به دنیا بساز برمان تا ایمان آریم، و طاعت کنیم، چه ما بی گمان شدیم؛ حالی بینی با هیبت، و مقامی بینی با سیاست. (۱۲)

۱- ن: از فریشتگان آسمان را. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: و را.

۴- ن: بل که. ۵- اصل: کافرانند. ۶- ن: فرو.

وَلَوْ... واگر بخواستیمی بدادیمی^۱ هر تنی را هدایت وی، ولیکن ندادیم کافر را چون دانستیم از وی^۲ اختیار ضلالت وی؛ و حقیقت شد وعید من که هر آینه پرکنم دوزخ سوزان، از پریان و آدمیان. (۱۳)

فَلَدَوْ قُلُوبًا... بچشیت بدانک به فراموشتان^۳ مانده بودیت یاد دیدن این روز را^۴، چه ماندیم تان چون فراموشتان در آتش بسوز را^۵؛ و بچشیت عذاب جاویدان^۶، بدانچه^۷ کردیت^۸ به دنیا از کفر و عصیان. (۱۴)

إِنَّمَا... به آیات ما آنها گروند، که چون به وی پند داده شوند به سجده افتند، و خدای تعالی را حمد و تسبیح آرند، و ایشان کبر نکنند. (۱۵)

كَتَبَ جَافً... دور شود پهلوهایی ایشان از جایهای خواب، می خوانند پروردگار خویش را از ترس عقاب، و امید ثواب؛ و از آنچه^۹ روزی کردیم^{۱۰} شان نفقه می کنند^{۱۱}، یعنی به تن نماز آرند و به مال صدقه کنند. (۱۶)

فَلَا... نداند هیچ کس که چه آماده کرده شده است مرایشان را از چشم روشنایی، جزا را بدانچه^{۱۲} کردند در سر به تنهایی. (۱۷)

أَلَمْ يَنْ... اَلَمْ يَنْكُ با ایمان بود، همچون آن کس بود، که بیرون^{۱۳} آینده از فرمان بود؛ نه اند برابر، با یکدیگر. (۱۸)

أَمَّا... اما آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، ایشان راست بهشت جاویدان^{۱۴}، روزی بدانچه^{۱۵} می کردند از طاعت و احسان. (۱۹)

وَأَمَّا... و اما آنها که کافر شدند، ایشان در آتش دوزخ بوند، هر باری که خواهند تا از وی بیرون^{۱۶} آیند، سوی وی شان باز برند. و گفته شود ایشان را بچشیت عذاب آتش، آنک دروغ می داشتیت بودن وی چون می شنیدیت

۱- ن: بدادی. ۲- ن: «ازوی» ندارد. ۳- اصل: به فراموش تان-ن و ت: به فراموشتان. ۴- ن: «را» ندارد. ۵- ن: جاودان. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: بکردیت. ۸- ن: آنچه. ۹- ن: کرده ایم. ۱۰- ن و ت: نفقه کنند. ۱۱- ن: برون.

آیاتش. (۲۰)

وَلَنَذِيقَنَّهُمْ... و هر آینه بهچشانیم شان از عذاب فروتر^۱، پیش از عذاب بزرگتر؛ یعنی محنتهای این جهان، پیش از عقوبتهای آن جهان، و گویند عذاب گورپیش از دوزخ سوزان؛ تا بازگردند، چون این وعید بشنوند. (۲۱)

وَمَنْ... و کیست ستمکارتر^۲ از آن کسی که^۳ پند داده شود^۴ به آیات خدای تعالی، و وی از آن روی گردانید و نپذیرفت آنرا، [هر آینه] ما عقوبت کننده ایم مشرکان را. (۲۲)

وَلَقَدْ... و دادیم موسی را توریت، بشك مباحش که بینی وی را^۴ چون به قیامت حاضر شویت، و راه نمای گردانیمش اسرائیلیان را، و گردانیدیم از ایشان مقتدایان که راه راست می نمایند به فرمان ما دیگران را، چون صبر کردند بر بلا و آزار اعدا، و بی گمان بودند به آیات ما. (۲۳-۲۴)

إِنْ... پروردگار توفصل کند میان ایشان روز قیامت، در آنچه^۵ میان ایشان در وی اختلاف بود و منازعت. (۲۵)

أَوَلَمْ... ا ره نمودشان بگرفتن پند بسیار آنچه^۵ ما هلاك کردیم از قرنهایی که پیش از ایشان بودند، و اینها در خانه های ایشان می روند، اندرین عبرت هاست به حق مرد خردمند، ا نمی شنوند و نمی پذیرند. (۲۶)

أَوَلَمْ... ا نمی بینند که ما می رانیم آب را به زمین خشك بی نبات، و بیرون^۶ می آریم به وی کشتی که می خورند از آن ایشان و دیگر حیوانات، ا نمی بینند این دلالات و آیات. (۲۷)

۱- ن و ت: فرودتر. ۲-۲- ن: از آنك. ۳- ن: شد. ۴- ن: ورا.

۵- ن: آنج. ۶- ن: برون.

وَيَقُولُونَ ... و می‌گویند کَیْ است^۱ این حکم خبر دهیت ، اگر راست
گویانیت. (۲۸)

قُلْ ... بگو یا محمد که روز این حکم یعنی روز قیامت، سود ندارد کافران
را^۲ و ندهدشان مهلت. (۲۹)

فَأَعْرِضْ ... روی بگردان از حرب ایشان، و چشم بنه تا چه آید فرمان ، چه
ایشانند چشم نهندگان. (۳۰)

۱- ن: که کراست - ت: مانند متن. ۲- ن: کافران را ایمان.

۳۳ - سورة الاحزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر بترس از آفریدگار، و طاعت مدار کافران [را] و منافقان
را چه خدای تعالی است دانا و صواب کار. (۱)
وَأَقْبِصْ... و متابع باش آن چیزی را که وحی کرده می شود به تو، از پروردگار
تو، چه خدای تعالی دانا است به کردار تو، و تو کل کن برخدای تعالی
و بسنده است خدای تعالی سازنده کار تو. (۲-۳)
مَا جَعَلَ... ننهاد خدای تعالی مر مردی را در شکمش دو دل : تا به يك دل
دوست دارد مؤمنان را، و به يك دل کافران را، و منافقان را، و نکرد جفتان
شمارا که ظهار می بندیت از ایشان مادران شما، و نکرد پسرخواندگان
شمارا پسران شما^۲؛ این گفته زبانهای شماست، که دردهای شماست،
و خدای تعالی گوید قول حق و ره نماید به راه راست. (۴)

أَدْعُوهُمْ... بازخوانیت‌شان به پدران ایشان^۱ و این‌راست‌تر به نزدخدای، اگر ندانیت پدران‌شان را - برادران شما اند و دوستان شما - چنین گویت‌شان: اخی و مولای؛ و بزه‌ای نیست بر شما در آنچه^۲ خطاکنیت در نسبت به سبب جهالت، ولیکن بزه در آن است که به عمد گویت با علم و معرفت، و خدای تعالی آمرزنده [است]، و برگویندگان خطاب‌بخشاینده است. (۵)

الْأَنْبِيَاءُ... پیامبر سزاوارتر است به مؤمنان، از تن و جان ایشان، و جفتان و بند مادران ایشان. و خویشاوندی بعض از ایشان به میراث بعض از ایشان اولتر از برادرخواندگان از مؤمنان و مهاجران، در حکم قرآن، و مدتی^۳ توارث به چنین مؤاخات بود میان ایشان. و گویند در وی تقدیم است و تأخیر، و نظمش اینست به تقدیر؛ و خویشان گروندگان هجرت کردگان، اولتر به میراث از کافران و از مؤمنان نامهاجران؛ مگر کرداری کنیت با این دوستان [تان] به زندگانی به صلتی، یا سپس مرگ به وصیتی. چنین بود این حکم در لوح نوشته^۴ و چنین است در قرآن مشروع گشته. (۶)

وَإِذْ... و همچنین بود چون از پیامبران، گرفتیم عهد ایشان؛ و خاص از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم، و گرفتیم از ایشان عهد [ی] محکم. (۷)

يَسْأَلُ... تا سؤال کنند پیامبران راست گویان را از راستی ایشان به قیامت، پس کی گذارده کافران کاذبان را بی سؤال و محاسبیت، و آماده کرده است مر کافران را عذاب دردگین به^۵ کفر و معصیت. (۸)

۱- ن: شان. ۲- ن: آنچه. ۳- اصل: مدت. ۴- نوت: نبشته.

۵- اصل: گذارند. ۶- ن: بر.

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان یاد کنیّت منت خدای تعالی را برخود چون آمدند
به شما سپاههای فراوان، فرستادیم برایشان بادی^۱ و سپاههای فرشتگان^۱ که
شما ندیدیت شان و خدای تعالی بینا بود بدانچه^۲ می کردیت در آن حال
با مشرکان. (۹)

إِذْ جَاءُوكُم... چون آمدند سوی شما از زبرسو و فروسوی شما، و چون از جای
برفت چشمها، و رسید دلها به حلقها، و گمان می بردیت به خدای تعالی
هرگونه گمانها. (۱۰)

هَذَا لِك... آنجا آزموده شدند مؤمنان به رنج و محنت، و جنبانیده شدند
جنبانیدنی^۳ به شدت. (۱۱)

وَإِذْ... و چون می گفتند منافقان، و آنها که بود در دلهاشان گمان؛ وعده نکرد
ما را خدای تعالی و رسول وی به نصرت، مگر به طریق غرور و
خدیعت. (۱۲)

وَإِذْ... و چون گفتند گروهی از ایشان، که ای مدنیان^۴؛ جای بودن نیست تان
به لشکرگاه، به^۵ شهر بازگردیت از این جایگاه. و دستوری می خواستند
گروهی^۶ از ایشان از پیامبر به بازگشتن، و می گفتند [که] خانه های ما
پست و گشاده است و بروی خطر است از دشمن، و نه چنان است که
می گویند و نمی خواهند مگر گریختن. (۱۳)

وَلَوْ... و اگر در آیند دشمنان به مدینه از کرانه های وی، و ازین منافقان اظهار
کفر خواهند پیش از رسیدن به خانه های وی؛ زود اجابت کنند، و جز
اندکی درنگ نکنند. و قیل و اگر کافر شوند، در مدینه جز اندکی نمانند،
بلک همه هلاک کرده شوند. (۱۴)

۱- ن: و سپاهها از فریشتگان. ۲- ن: بدانج: ۳- اصل: جنبانیدن.

۴- اصل: ای مؤمنان. ۵- ن: چه به. ۶- اصل: گروه.

وَلَقَدْ... وعهد کرده بودند با خدای تعالی پیش از آن، که به هزیمت برنگردند از دشمنان؛ وعهدی که با خدای تعالی کرده شد، از وی سؤال آید چون خلاف به جای آورده شد.^۱ (۱۵)

قُلْ... بگو یا محمد سود ندارد تن گریختن، اگر گریزیت از مرگ یا کشتن؛ و برخوردارى داده نشوید مگر اندکی، چون مرگ راست از شما هر یکی. (۱۶)

قُلْ... بگو یا محمد که نگه دارد تن از خدای تعالی اگر خواهد رسانیدن تن نکبتی، و کی باز دارد خدای تعالی را اگر خواهد رسانیدن نعمتی؟ و نیابند مرخویشتن را به جز خدای تعالی به خویشتن پذیرنده و دهنده نصرتی. (۱۷)

قَدْ ذِیْعَلَمَ... می داند خدای تعالی آنها را از شما منافقان که یاران را از حرب باز دارند گانند، و آن جهودان را که منافقان را برادر خواندگان گویند گانند؛ سوی ما آیت، و به نزد مصطفی صلی الله علیه وسلم مباشیت؛ و نیابند به حرب مگر یک ساعت، از روی ریا و سمعت. (۱۸)

اشْعَه... زفتان بر شما به معاونت، چون آید بیم محاربت، بینی شان می نگرند به تو و چشمهاشان گردان، همچون گشتن چشم آنک در سكرات مرگ بود و سختی دادن جان. چون رفت آن ترس بیازارند تن به زبانهای^۲ تیز به عیب جستن، و غنیمت خواستن، زفتان بر مؤمنان به غنیمت خواستن^۳؛ آنها اند که^۴ نگرویده اند بحقیقت نیست کردشان^۵ خدای تعالی عمل ظاهرشان^۶، به کفر باطنشان^۶، و این هست بر خدای تعالی آسان. (۱۹)

۱- ن: شود. ۲- ن: به زفان هاء. ۳- نوت: «خواستن» ندارد.
۴- ن: «اندکه» ندارد. ۵- ن: «شان» ندارد. ۶- ن: ایشان.

يَحْسَبُونَ... می‌پندارند سپاههای کفار را که نرفته‌اند، و اگر بیایند آنها به مدینه
اینها آرزو کنند که با اعراب در بادیه اندی تا درمان شوند. می‌پرسند
به غیبت شما، از احوال شما؛ و اگر حاضر بودند در میان شما، حرب
نکردندی مگر اندکی به روی و ریا. (۲۰)

لَقَدْ... هست مر شما را در پیامبر خدای تعالی اقتدای نیکو، به فدا کردن
تن و جان و مال در جهاد عدو؛ مر^۱ آن کس را که به ثواب خدای تعالی
و به قیامت امید دارد، و از عذاب خدای تعالی بترسد، و خدای تعالی را
بسیار یاد کند. (۲۱)

وَلَمَّا... و چون دیدند مؤمنان سپاهها را، گفتند این آن است که وعده کرده
بود خدای تعالی و رسول وی مر^۲ ما را؛ و راست گفت خدای تعالی و
رسول وی، و نفوذشان مگر تصدیق آن و قبول وی. (۲۲)

مِنْ... از مؤمنان مردانی اند، که راست کردند آن عهدی که با خدای تعالی
کرده بودند؛ از ایشان کس است که تمام کرد پیمان خویش، و در سر کار
کرد جان خویش؛ و از ایشان کس است که می‌پاید، و از ایشان تغییر [ی]
نمی‌آید. (۲۳)

لِيَجْزِيَ... تا جزا دهد خدای تعالی راستان را به راستی ایشان، و عذاب کند
منافقان را اگر بخواهد^۳ یا بدهدشان توبه و ایمان؛ چه خدای تعالی
آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان. (۲۴)

وَرَدَّ... و باز برد کافران را خدای تعالی به^۴ خشمهاشان، و کوری چشمهاشان؛
نیافتند ظفر و نصرت، و کفایت کرد خدای تعالی به یاری^۵ مؤمنان را
کاری محاربت، و خدای تعالی راست صفتِ قوت و عزت. (۲۵)

۱- اصل: مگر. ۲- ن: «مر» ندارد. ۳- ن: خواهد. ۴- نوت:

با. ۵- ن: «به یاری» ندارد - ت: مانند متن است.

وَأَفْزَل... و فرود آورد^۱ جهودان بنی قُرَيْظَه را که هم‌پستی می‌کردند با مشرکان از حصنهای شان، و در افکند ترس در دلهای شان. گروهی را می‌کشیت یعنی مردان را و گروهی را برده می‌کنیت یعنی زنان و کودکان را. (۲۶)

وَأَوْرَثَكُمْ... و میراث شما گردانید و زمینها و خانه‌هاشان، و دیگر خواسته‌هاشان، و نیز زمینهایی که هنوز شما آن را ناسپرده، و آن به شما ناسپرده؛ یعنی فدک و گویند خیبر و گویند مکه و گویند پارس و گویند روم، علی اختلاف^۲ ارباب علوم؛ و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست، و قدرت بر کمال و راست. (۲۷)

يَا أَيُّهَا... ای برگزیده به نبوت، و برکشیده به رفعت؛ بگوی مر جفتان خویش را اگر خوشی زندگانی دنیا می‌خواهیت، و آرایش وی می‌جوییت؛ بیاییت تا متعه دهم تان، و طلاق نیکو دهم تان. (۲۸)

وَأَنْ... و اگر می‌خواهیت رضای خدای تعالی و رسول وی و ثواب آخرت، خدای تعالی آماده کرده است مر نیکویی کنندگان را از شما ثواب با عظمت. (۲۹)

يَا أَيُّهَا... ای زنان پیامبر هر که بیارد از شما فاحشه پیدا، عذاب کنیمش دو چندان که دیگران را، و این آسان است بر خدای تعالی. (۳۰)

وَمَنْ... و هر که از شما خدای را تعالی و رسول وی را^۳ طاعت دارد، و عمل صالح آرد؛ ثواب وی دوباره دهیم، و مر وی را^۴ در بهشت روزی نیکو آماده کردیم.^۵ (۳۱)

يَا أَيُّهَا... ای زنان پیامبر شما چون زنان دیگر نیست، اگر ترس کار باشیت؛ با

۱- اصل: آوردند. ۲- نوت: باختلاف. ۳- ن: ورا. ۴- ن:

مر اورا. ۵- نوت: کرده‌ایم.

مردان - و شما درون^۱ پرده - سخن نرم مگوئیت و با لطافت، که طمع کند
آنک در دلش نفاق است و ریت، و سخن گوئیت پسندیده شریعت،
چون سخن زنان با عفت. (۳۲)

وَقَرْنَ... و بیارامیت در خانه هاتان، و گشادگی مکنیت چون گشادگی کردن
حالت جاهلیت پیشینیان؛ و نماز بر پای داریت، و زکوة بدهیت، و خدا
و رسول و را طاعت داریت. می خواهد خدای تعالی تا ببرد از شما
مردان و زنان ای اهل بیت مصطفی همه آلائش ها، و بدهد تان همه
پاکیها، و آرایشها. (۳۳)

وَأَذْكُرْنَ... و یادگیریت و یاد داریت ای زنان مصطفی صلی الله علیه و سلم
آنچه^۲ خوانده می شود در خانه هاتان از آیات و اخبار، چه خدای تعالی
بنده نواز است و داننده نهان است و آشکار. (۳۴)

إِنَّ... مردان اسلام آورنده، و زنان اسلام آورنده، و مردان ایمان آورنده، و زنان
ایمان آورنده، و مردان طاعت دارنده، و زنان طاعت دارنده، و مردان
راست گوینده، و زنان راست گوینده، و مردان صبر کننده، و زنان
صبر کننده، و مردان گردن دهنده، و زنان گردن دهنده، و مردان صدقه
دهنده، و زنان صدقه دهنده، و مردان روزه دارنده، و زنان روزه دارنده،
و مردان فرج نگه دارنده، و زنان فرج نگه دارنده، و مردان خدای تعالی
را بسیار یاد کننده، و زنان بسیار خدای را یاد کننده؛ آماده کرده
است خدای تعالی مرایشان را آمرزش گناهان، و ثواب بزرگ در بهشت
جاویدان^۳. (۳۵)

وَمَا... و نیست هیچ مرد گرونده را، و زن گرونده چون فرماید خدای تعالی
و رسول وی فرمانی که به اختیار باشد، خواهد بکند^۴ و خواهد نکند؛

۱- نوت : اندرون. ۲- ن : آنج. ۳- ن : جاودان. ۴- ن :
خواهد کند.

وهر که بی فرمانی کند خدای را تعالی، و رسول و را، گمراه شد گمراهی پیدا. (۳۶)

وَإِذْ... و یاد کن یا محمد چون می گفتمی مر آن را که خدای تعالی بروی منت کرد به مسلمانی دادن، و تو بروی منت کردی به آزاد کردن؛ یعنی زید بن حارثه، که وی ترا پسر خوانده؛ نگاه می دار جفت را، یعنی زینب^۱ بنت جحش را دختر امیه بنت عبدالمطلب عمه مصطفی صلی الله علیه و سلم را^۲؛ و بترس از خدای، و در وی بی رغبتی منمای. و پوشیده می داشتی در دلت آنچه^۳ خدای تعالی ظاهر کرده بود، و ترا از آنک زن تو شود خبر داده بود؛ و می ترسیدی از منافقان که گویند زن پسر خوانده خویش را نکاح کرد، و خدای تعالی اولیتر که از وی ترسی و بکنی آنچه^۴ بر تو مباح کرد. چون زید حاجت خویش از زینب روا کرد، یعنی چندان بداشت که رغبت بودش و به آخر رها کرد؛ وی را^۴ جفت تو گردانیدیم، و به تو رسانیدیم؛ تا بزه نبود بر مؤمنان، در بزنی کردن زنان پسر خواندگان. چون شویان حاجات خویش از ایشان روا کنند، و به اختیار خویش رها کنند؛ و فرموده خدای تعالی کردنی است، و طاعت^۵ به جای آوردنی ست. (۳۷)

مَا كَانَ... نیست بر پیامبر بزه ای به کردن^۶ آنچه^۳ خدای تعالی بروی^۷ مباح کرد، همچنین بود حکم خدای تعالی در گذشتگان که بزه ای نبود بر آنک نکاح^۸ به جای آورد؛ و آنچه^۳ خدای تعالی فرمود، تقدیر رفته است که باید بود. (۳۸)

۱- اصل: زینت. ۲- ن: «را» ندارد. ۳- ن: آنج. ۴- ن: و را. ۵- ن: طاعت وی - ت: مانند متن است. ۶- ن: به کرد. ۷- نوت: و را. ۸- نوت: مباحی.

اَلَّذِيْنَ... آن گذشتگان که می‌رسانیدند آنچه^۱ به ایشان می‌رسید از خدای عزوجل، و از وی^۲ می‌ترسیدند و نمی‌ترسیدند^۳ از جز خدای عزوجل؛ و بسنده است خدای تعالی شمارکننده، و جزا دهنده. (۳۹)

مَا كَانَ... نیست محمد پدر کسی از مردان شما، ولیکن پیامبر خدای است و مهتر^۴ انبیا، و هست خدای تعالی بهر چیزی دانا. (۴۰)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان یادکنیت خدای را عزوجل یاد کردن بسیار به هرگاه، و به پاکی یادکنیتش بامداد و شبانگاه. (۴۱-۴۲)

هُوَ... وی آن خدای است که می‌گوید بر شما ثنا، و فرشتگان^۵ وی می‌گویند مر شما را دعا، تا از تاریکیها به روشنایی ها بیرون^۶ آردتان، و وی بخشاینده است بر مؤمنان. (۴۳)

تَحِيَّاتُهُمْ... تحیت ایشان سلام بی واسطه وی بوقت روز دیدار، و آماده کرده شده است^۷ مرایشان را ثوابی بزرگوار. (۴۴)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر ما فرستادیمت گواهی دهنده بر امت، و مؤرده دهنده اهل ایمان و طاعت، و ترساننده اهل کفر و معصیت. (۴۵)

وَدَاعِيَا... و خواننده به خدای عزوجل به فرمان، و چراغ تابان. (۴۶)

وَدَشْرٍ... و مؤرده ده^۸ مؤمنان را که مرایشان راست از خدای تعالی فضل بزرگوار، و کافران [را] و منافقان را طاعت مدار. و بمان آزارشان، تا وقت فرمان کارزارشان، و توکل کن بر آفریده گار و بسنده است است خدای تعالی سازنده کار. (۴۷-۴۸)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون زنان گرونده را به زنی کنیت، باز طلاق دهیت شان

۱ - ن: آنج. ۲-۲ - اصل: می‌ترسند و نمی‌ترسند، که اصلاح متن از دو نسخه دیگر است. ۳ - ن: مهر - ت: مانند متن است. ۴ - ن: فریشتگان. ۵ - ن: برون. ۶ - ن: آفریده کرده است. ۷ - ن: مؤرده.

پیش از آنک ایشان را بیسویت^۱؛ نیست شمارا برایشان عدتی که آنرا شمارداریت، متعه‌شان بدهیت، و بر مجاملت و حسن معاملت شان رهاکنیت. (۴۹)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر ماحلال کردیم مرترا آن زنانی که به کابین‌شان پذیرفتی، و آن کنیزکان که از غنیمت‌شان گرفتی؛ و دختران عمانت، و دختران عمگانت، و دختران خالانت، و دختران خالگانت، یعنی هم^۲ از تبار پدرت، و هم از تبار مادرت. آنها که^۳ هجرت کرد[ه] اند با تو مباح است نکاح اینها بر تو؛ و زنی^۴ گرویده، و خویشتن به تو بخشیده، چون تووی را^۵ به زنی خواسته و طلبیده؛ ترا اند اینها بر خلوص، و روان بود بعد تو نکاح ایشان کسی را بر عموم و [بر] خصوص. و قیل این بخشنده بر خلوص تراشد بی کابین، و به حق دیگر مؤمنان نبود چنین. ما^۶ دانسته‌یم آنچه^۷ واجب کرده‌یم برایشان، از کابین زنان ایشان^۸، و بهای کنیزکان، و ترا روا داشتیم رایگان؛ تا نبود بر تو رنج و مشقت، و خدای تعالی آمرزنده است و با رحمت. (۵۰)

فَرَجِي... و حلال کردیم ترا که تأخیر کنی از ایشان آن را که تو خواهی، و فراز آری بخویشتن آنرا که خواهی؛ و آنرا جویی و خوانی، از آنها که جدا کنی شان و مانی. بزه‌ای نیست بر تو بدین خواندن، بعد ماندن، و رجعت کردن، بعد از^۹ طلاق دادن؛ این نزدیکتر بدانک روشن [شود] چشمهای ایشان، چون دانند که می کنی به فرمان. و غمگین نشوند، و همه بدانچه^{۱۰} دهی شان رضا دهند؛ و خدای تعالی می داند آنچه^۷ در دلهای شماست، و خدای تعالی به مصالح بندگان داناست؛ حلیم است

۱ - ن: به پسویت. ۲ - ن: «هم» ندارد. ۳ - ن: که هم.
۴ - اصل: زن. ۵ - ن: ورا. ۶ - ن: «ما» ندارد. ۷ - ن: آنچه.
۸ - ن: شان. ۹ - ن: «از» ندارد. ۱۰ - ن: بدانج.

زود ناگیرنده، و عذر پذیرنده. (۵۱)

لَا يَجِلُّ... حلال نیست ترا که زنان دیگر به زنی^۱ کنی بعد آنک^۱ ترا اینها اختیار کردند^۲، و نه آنک^۱ برایشان بدل آری چون با تو قرار کردند. و اگر چه خوش آیدت جمال دیگران لیکن کنیزک^۳ به ملک یمین ترا شایسته است، و خدای تعالی بر هر چیزی مطلع است و نگاه دارنده است. (۵۲)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان در میابیت به خانه های پیامبر صلی الله علیه وسلم مگر که دستوری داده شویت، چون به خوردن^۴ طعامی خوانده شویت، رسیدن آن طعام را مپاییت، ولیکن چون خوانده شویت در آیت، و چون خوردیت بپراکنیت، و به سخن گفتن و بی پڑمانی جستن منشینیت؛ چه آن مرپامبر را دشوار آید، و وی را^۴ از آن آزار آید، آنک^۵ خانه بروی و براهل بیت وی تنگ شود، و درآمدن وی را^۴ به سوی^۶ ایشان درنگ شود. وی از شما شرم دارد، و خدای عزوجل بیان حق به جای نماند، و چون از این زنان عاریت خواهید عینی، یا بپرسیت علمی، بیرون^۷ پرده خواهیت و پرسیت آنرا، این پاک دارنده ترمر^۸ دلهای شما را^۹، و دلهای ایشان را. [و] روا نیست مر شما را که رسول خدای تعالی را بیازاریت، و نه آنک^{۱۰} جفتان وی را^۴ بعد از وی [هرگز] به زنی کنیت، این به نزد خدای تعالی گناهی^{۱۰} عظیم است. (۵۳)

إِنْ... اگر پیدا کنیت چیزی را یا پنهان کنیتش^{۱۱} خدای تعالی به هر چیزی علیم است. (۵۴)

لَا جُنَاحَ... بزه [ای] نیست بر زنان، به ماندن حجاب در حق پدران شان، و

۱- ۱- ن: آنک بعد آنک - ت: مانند متن است. ۲- ن: کرده اند. ۳- اصل: بخاندن. ۴- ن: ورا. ۵- نوت: بدانک. ۶- ن: سوی. ۷- ن: برون. ۸- ن: «مر» ندارد. ۹- ن: «را» ندارد. ۱۰- اصل: ثوابی. ۱۱- ن: داریش.

پسران شان، و برادران شان، و پسران برادران شان، و پسران خواهران شان، و زنان شان، و کنیزکان شان. و بترسیت^۱ از خدای تعالی ای زنان^۲ چه خدای تعالی به هر چیزی گواست، و هریکی را جزا دهد بدانچه^۳ وی بدان سزا است. (۵۵)

إِنَّ... خدای تعالی بر پیامبر ثنا می گوید،^۴ و هر فرشته وی را^۵ دعا می گوید؛ ای مؤمنان [شما] بروی صلوات گویت، و وی را^۶ سلام گویت، و قبل حکم وی را^۷ گردن دهیت. (۵۶)

إِنَّ... آنها که می آزارند خدای تعالی را، و رسول وی را^۸؛ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ به مخالفت، لعنت کند خدای تعالی بر ایشان در دنیا و آخرت، و آماده کرد[ه] است مرایشان را عذاب خوارکننده [به قیامت]. (۵۷)

وَالَّذِينَ... و آنها که می آزارند مردان و زنان گرونده را بی موجبی که آوردند، بهتانی گفتند و گناه پیدا کردند. (۵۸)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر بگوی مرجفتان خویش را، و دختران خویش را، و زنان یاران خویش را، تا نزدیک در آرند به پوشیدن سر و روی و سینه چادر و ردا و طلیسان خویش را. آن نزدیک تر بدانك شناخته شوند که آزاد زنانند، و پارسایانند^۹، و نیازارندشان به آجریدن^{۱۰} آنها که منافقاند، و دم داران کنیزکانند، و خدای تعالی آمرزنده است و بر بندگان بخشاینده [است]. (۵۹)

لَئِنْ... اگر باز نایستند منافقان، و آنها ای که در دلهایشان شك است و گمان، و افکنندگان خبر ناخوش دروغ در مدینه و لرزان کننده دلهایشان، ترا

۱- ن: بترساید - ت: مانند متن است. ۲- ن: این زنان را - ت: مانند متن است. ۳- ن: بدانج. ۴- ۴ - نوت: و هر فرشته و را. ۵- ن: و را. ۶- اصل: پارسایان. ۷- ت: جندیدن - ن: مانند متن است.

بر ایشان گماریم، باز ایشان را در مجاورت تو جز اندکی

نداریم. (۶۰)

مَلْعُونِينَ... رانندگان، و ملعون خوانندگان؛ هر کجایافته شوند، گرفته شوند،

و کشته شوند. (۶۱)

سَنَّة... حکم خدای تعالی این بود در منافقان گذشته، و نیایی حکم خدای

تعالی برگردانیده و دیگر گشته. (۶۲)

يَسْأَلُكَ... می پرسندت مردمان از قیامت که کی آید، بگو یا محمد که^۱ علم

وی به نزد خدای است عزوجل وقت وی [وی] داند؛ و توجه دانی وقت

بودن وی، و بود که زود بود وقت آمدن وی. (۶۳)

إِنَّ... خدای تعالی لعنت کرد کافران را، و آماده کرد دوزخ مرایشان را. (۶۴)

خَالِدِينَ... جاویدانان^۲ بوند در آن، نیابند به خویشتن پذیرنده ای و نصرت

کننده ای از خلقان. (۶۵)

يَوْمَ... آن روز که گردانیده شود رویهای ایشان^۳، در آتش سوزان، گویند

ای کاشکی ما طاعت داشتیمی خدای را تعالی و رسول وی را^۴ در آن

جهان. (۶۶)

وَقَالُوا... و گویند ای پروردگار ما ما طاعت داشتیم مهتران خویش را، و

بزرگان خویش را؛ و ایشان از راه راست مان ببردند و به بیراهی

سپردند. (۶۷)

رَجْنَا... ای پروردگار ما ایشان را به عذاب مضاعف گرفتار کن، و برایشان

لعنت بزرگ بسیار کن. (۶۸)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون کسان مباشیت که مرموسی را بسیار آزدند، و

۱ - ن: «که» ندارد. ۲ - اصل: جاویدان نان. ۳ - ن: شان.

۴ - ن: ورا.

وی را^۱ دیوانه و جادو و دروغ‌گوی خواندند، خدای تعالی پاک‌وی
 پیدا کرد از آنچه^۲ گفتند؛ و بود نزد الله، با قدر و با جاه. (۶۹)
 يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان از خدای تعالی بترسیت، و گفتار صواب گویت. (۷۰)
 يَصْلِح... تا به صلاح آورد^۳ طاعت‌های بانقصان شما را، و پیامرزدگناهان شما
 [را]؛ و هر که خدای را و رسول وی را^۱ طاعت دارد، رستگاری عظیم
 به دست آرد. (۷۱)

إِنَّمَا... ما عرضه کردیم امانت را، یعنی اموریان را، بر آسمانها و زمینها و
 کوهها و گفتیم اگر بگزایت شما را ثواب، و اگر فروگذاریت بر شما
 عقاب. و این بود عرض تعریف، نه عرض تکلیف؛ پذیرفتن نتوانستند،
 و از آن بترسیدند. و پذیرفتش آدم و آدمیان؛ و آنک کفر آورد از فرزندان
 وی نیک ستمکار بود و نیک نادان. (۷۲)

لِيُعَذِّبَ... تا عذاب کند خدای تعالی مردان و زنان منافقان و مشرکان را، و
 توبه‌پذیرد و پیامرزد مردان و زنان مؤمنان را؛ و خدای تعالی آمرزنده
 است، و بر بندگان بخشاینده است. (۷۳)

۳۴- سوره سباء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ... سپاس مر آن خدای را که مرور است، آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست؛ و مرور است سپاس در آخرت، و وی است با علم و حکمت. (۱)

يَعْلَمُ... داند آنچه^۱ در آید در زمین و آنچه^۱ بیرون آید از وی، و آنچه^۱ فرود آید از آسمان و آنچه^۱ بر آید بروی؛ و وی است بخشاینده، و گناهان آمرزنده. (۲)

وَمَالٌ... و گفتند کافران قیامت نیاید^۲ مان، بگوی یا محمد بلی و سوگند به پروردگار من که هر آینه بیایدتان. آن پروردگار من که غیب دان است، غایب نشود از علم وی مثقال ذره ای از آنچه^۱ در زمین و در^۳ آسمان است؛ و نه خوردتر از آن و نه بزرگتر، الا در لوح محفوظ است مکتوب و مقرر. (۳)

لَيَجْزِي... تا جزا دهد آنها را که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ مر آنها راست مغفرت، و روزی گرانمایه در جنت. (۴)

وَالَّذِينَ... و آنها که در ابطال آیات ما می کوشند، و گمان می برند که از ما بجهند؛ آنها راست عذاب دردگین، از عقوبت سهمگین. (۵)
وَيَرَى... می داند عالمان، یعنی یاران، و آنها که ایمان آوردند از اسرائیلیان، که آنچه^۱ به تو فرستاده شده است از پروردگار تویی قرآن؛ وی درست است و راست، و راه نمای است به دین آن خدای که عزیز است و حمد را سزا است. (۶)

وَقَالَ... و گفتند کافران با یاران شان، ا ره نمایم تان، به مردی که خبر دهد تان، که چون در گور بردر انیده و پوسیده^۲ و ریزانیده شویت، باز به قیامت نو آفریده و برانگیزانیده شویت. (۷)

أَفْتَرَى... ا برخدای تعالی دروغ می سازد، یا در وی دیوانگی است که وی را^۳ براین می دارد، بلك^۴ ناگرویدگان به قیامت در عذاب بوند به عقبی، در گمراهی دوراند به دنیا. (۸)

أَفَلَمْ... نمی نگرند در آنچه^۱ در پیش ایشان است و در سپس ایشان، از زمین و آسمان. اگر خواهیم شان به زمین فروبریم، یا پاره ها [ای] از آسمان برایشان افکنیم؛ اندر این حجت است، مر هر بنده ای را که [ورا] به حق انابت است. (۹)

وَلَقَدْ... و دادیم داود را از ما فضیلتی، و گفتیم ای کوهها تسبیح آریت باوی به هر حالتی؛ وای مرغان همچنین کنیت شما، و نرم گردانیدیم^۵ آهن مرا و را. (۱۰)

أَنْ... و فرمودیمش که زره ها می ساز، و اندازه نگه می دار در تألیف آن ساز،

۱- ن: آنج. ۲- ن: و ت: پوسانیده. ۳- ن: و را. ۴- ن: بلکه.

۵- ن: و ت: کردیم..

یعنی میخ به مقدار حلقه کن نه سطر تر که حلقه‌ها بدرآند^۱، و نه باریکتر که جنبان آید؛ و تو و اهل تو عمل صالح کنیت، چه من بینام بدانچه^۲ می آریت. (۱۱)

وَلَسَلِّمَنَّ... و مرسلیمان را باد بود، و بامداد رفتن وی يك ماهه راه بود، و يك ماهه راه رفتن شبنگاه بود. و روان کردیم^۳ مراورا چشمه مس و و گویند چشمه رو، و از پریان کسان بودند که کار کردند در^۴ پیش او کار او^۵، به فرمان کردگار او. و هر که بگرایستی از فرمان ماکه به طاعت وی فرموده بودیم، بچشانیدیمی مروی را^۶ از عذاب آتش به زدن به تازیانه آتش^۷ که مرا^۸ورا داده بودیم. (۱۲)

يَعْلَمُونَ... می ساختند مراورا آنچه^۹ می خواست از کارها، و عالی پیش گاهها، و صورتهای انبیا، و علما و صلحا، و کاسه‌ها [ای] چون حوضها، دیگهای استوار در زمین برکنده از کوهها، و گفتیم ای آل داود شکر آریت برین نعمتها، و اندک اند از بندگان من شکور^{۱۰} و شکو [ر] شکر آرنده بر دوام بود^{۱۱} هم در نعمتها، و هم در محنتها. (۱۳)

فَلَمَّا... چون حکم مرگ کردیم بر سلیمان، نشان ندادشان بر مرگ وی مگر چوب خوارج^{۱۲} که می خورد عصای وی را^{۱۳} در نهان، چون در گشت بدانستند پریان، که اگر ایشان غیب دانستندی، در عذاب خوارکننده یعنی مجرک^{۱۴} نپایستندی. (۱۴)

لَقَدْ... بود مراهل سبا را انسدر^{۱۵} باشگاههای ایشان^{۱۶} آیتی، یعنی دلالتی،

-
- ۱- اصل: بدرراند. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: کرد. ۴- ن: «در» ندارد. ۵- ن: و ت: «کاراو» ندارد. ۶- ن: مراورا. ۷- ن: و ت: آتشین. ۸- ن: «مر» ندارد. ۹- ن: آنج. ۱۰- ۱۰- اصل: «و شکو شکر آرنده بردا بود»، که از دومتن دیگر اصلاح شد. ۱۱- ت: چوب خوارك. ۱۲- ن: مانند متن. ۱۳- ن: ورا. ۱۴- همین طور است در دو نسخه دیگر. ۱۵- ن: در. ۱۶- ن: شان.

بر نعمت به قدرت رب، دورویه بوستانها از راست و از چپ. و گفتیم شان بخوریت از روزی پروردگار، و شکر آریت وی را^۱ بر نعمتهای بسیار، شهر [ی] خوش و خداوند [ی] آمرزگار. (۱۵)

وَأَعْرَضُوا... روی از شکر بگردانیدند، فرستادیم بر ایشان سیل آن وادی یا آن بند. و گویند عرم [نام] آن موشان بود که به دندانهای آهنین آن بند را سوراخ کردند و بدان سیل هلاک کردیم آن بوستانهای ایشان^۲، و بدل کرده ایم^۳ آنها را بدورویه بوستانها بدیگرسان؛ همه بابر^۴، لیکن به لون دیگر: درخت اراك، طلخ^۵ میوه خارناك؛ [و] درخت گز و گویند درخت-خار، و چیزی اندك از درخت نبق ناخوش خوار. (۱۶)

ذَلِكَ... آن جزایی بود که به نسیاسی ایشان دادیم ایشان را، و جزا ندهیم به زوال نعمت مگر نسیاسان را. (۱۷)

وَجَعَلْنَا... و کردیم میان ایشان و میان دیه‌های مبارك یعنی ولایت شام و مسجد-اقصی^۱، دیه‌های نزدیک پیدا، و بريك اندازه کردیم آن را^۲ مسافتها؛ و گفتیم می‌رویت در اینها شبها و روزها در امان، از تشنگی و گرسنگی و دزدان. (۱۸)

فَعَالُوا... گفتند ای پروردگار ما دور کن مسافت اسفار ما تا دلهای ما بگشاید، و مالهای ما بفزاید، ستم کردند بر تنهای خود بدین اختیار بد. ایشان را داستانهای دیگران کردیم، و در هر شهری شان در پراکندیم؛ اندرین دلالتهاست مرهم مؤمنی کامل را که در همه محنتها صابر است، و در همه نعمتها شاکر است. (۱۹)

وَلَقَدْ... و راست کرد ابلیس گمان خویش بر ایشان، متابعت کردندش مگر

۱- ن: و را. ۲- ن: شان. ۳- ن: و ت: کردیم. ۴- اصل:

برابر. ۵- ن: تلخ. ۶- ن: آنها را.

گروهی از مؤمنان. (۲۰)

وَمَا... و نیست مروی را^۱ بر ایشان ولایت به جبر به کفر بردن، و از ایمان بیرون^۲ آوردن؛ لیکن مبتلا کردیم به وسوسه های وی خلق را تا پدید آریم آن را که گرونده به قیامت است، از آنک وی در بودن وی با شک و شبهت است، و پروردگار ترا بر هر چیزی اطلاع و احاطت است. (۲۱)
قُلْ... بگو یا محمد مشرکان را که بخوانیت آن بتان را که به جز خدای تعالی به دوستی گرفتیت^۳، تا چیزی از آثار قدرت پیدا کنند چون ایشان را خدایان گفتیت^۴؛ مَالِك نشوند مثقال^۵ ذره را^۶ در آسمان و نه در زمین، و نیست ایشان را شرکت با خدای تعالی نه در آن و نه در این، و نه مرورا از ایشان بر آفریدن چیزی معین. (۲۲)

وَلَا... و سود ندارد شفاعت نزد وی، مگر مر آن را که فرمان بود به حق وی؛ و آن پیامبران بود و فرشتگان، و فرشتگان ترسان شوند به^۷ وقت رسیدن این فرمان، و چون فرع برده شود از دل های ایشان^۸، گویند مرسانندگان این فرمان را که چه گفت پروردگارتان؛ گویند حق گفت و راست، و کمال علو و کبریا و راست. (۲۳)

قُلْ... بگو یا محمد کی روزی می دهدتان از آسمان و زمین، و تو بگوی که خدای تعالی چون ایشان نگویند این . و ما و شما ، بر هدایتیم یا بر ضلالتی پیدا؛ و این تعریض است و معنی این است که ما ایم بر هدایت، و شما ییت در ضلالت. (۲۴)

قُلْ... بگوی شما پرسیده نشوید از آن جرمی که کردیم ما، و ما پرسیده نشویم از آنچه^۱ می کنیت شما. (۲۵)

۱- ن: مراورا. ۲- ن: برون. ۳- ت: گرفته اید. ۴- ن: گفته ایت -

ت: گفته اید. ۵- ن و ت: مقدار. ۶- ن: «را» ندارد. ۷- ن:

«ه» ندارد. ۸- ن: شان.

قُلْ... بگویی جمع کند به قیامت میان ما خدای ما، باز حکم کند میان ما به حق^۱
ووی است قاضی عدل و دانا. (۲۶)

قُلْ... بگویی معلوم گردانیدیم^۱ که آن بتانی^۲ که ایشان را شریک^۳ خدای تعالی
می‌داریت در عبادت، هیند شریکان وی در تخلیق و قدرت، تا راست
رود این قضیت، نه چنان است که می‌گویند اهل ضلالت، بلک^۴ وی
خدای است موصوف به عزت و حکمت. (۲۷)

وَمَا... و نفرستادیمت مگر بشارت دهنده و ترساننده همه آدمیان، ولیکن
نمی‌دانند بیشترین مردمان، و می‌گویند کی است این وعده اگر هیبت
راست‌گویان. (۲۸-۲۹).

قُلْ... بگو مر شما را وعده گاه روزی است، که آن را ساعتی تقدیم و تأخیر
نیست. (۳۰)

وَقَالَ... و گفتند کافران که نمی‌گرویم بدین قرآن، و نه به کتابهای پیشینیان؛
و قبل و نه به آنچه در پیش است از قیامت، و اگر ببینی مشرکان را
چون موقوف کنندشان در موقف محاسبت؛ بایکدیگر سؤال و جواب
می‌کنند، که تران مستضعف مر مهتران متکبران می‌گویند اگر نبودی
قهر شما، گرویدی می‌ما. (۳۱)

قَالَ... و گویند آن متکبران در جواب این مستضعفان، ا ما باز داشتیم‌تان از
ایمان، بعد آمدن برهان و بیان، بلک^۴ به اختیار خویش بودیت
مشرکان. (۳۲)

وَقَالَ... گویند این مستضعفان، در جواب این^۵ متکبران: بلک^۴ سبب این،
مگر شما بود با ما به شب و روز بردوام،^۶ چون می‌فرمودیت مان^۶ که

۱- ن: گردانیدیم - ت: مانند متن است. ۲- اصل: تباهی. ۳- ن: شریکان. ۴- ن: بل که. ۵- ن: آن. ۶- ن: می‌فرمودیت مان - ت: چون می‌فرمودید ما را.

کفر آریّت به خدای تعالی و اشباه وی داریت^۱ اصنام؛ و به دل گیرند
پشیمانی را، چون دیدند عذاب آن جهانی را، و به غل کنیم گردنهای
کافران را، و جزا داده نشوند مگر در خور آن اعمال که بود ایشان
را. (۳۳)

وَمَا... و نفرستادیم در هیچ شهری ترساننده ای الا گفتند بنعمت پروردگان^۲
ایشان، ماییم مرین را که فرستاده شدیت به وی منکران. (۳۴)
وَقَالُوا... و گفتند ما بسیار مال و فرزند تریم از پیامبران، و نبیم ما عذاب کرد-
نیاں. (۳۵)

قُلْ... بگو که پروردگار من فراخ گرداند روزی بر آنک خواهد، و تنگ
گرداند بر آنک خواهد؛ ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند، که فضل
بدان نیست که می دارند. (۳۶)

وَمَا... و نیست مالهای شما، و نه فرزندان شما، نزدیک گرداننده شما را
به کرامت ما؛ لیکن آنک ایمان آرد، و عمل صالح کند؛ آنهار است جزای
مضاعف بدانچه کردند، و ایشان در غرفه های بهشت بوند، و از همه
ترسیدنیها ایمن شوند. (۳۷)

وَالَّذِينَ... و آنها که در ابطال آیات ما می کوشند، و گمان می برند که از ما
بجهند، آنها به عذاب دوزخ حاضر کرده شوند. (۳۸)

قُلْ... بگو که پروردگار من فراخ گرداند روزی بر آنک خواهد از بندگان
خویش، و تنگ گرداند بر آنک خواهد از آفریدگان خویش، و آنچه
نفته کنیت در خیر وی مرآن را خلف دهد بدین جهان، با ثواب آن
جهان، و وی است بهترین عطا دهندگان. (۳۹)

۱- ن: در آریّت در... - ت: دارید. ۲- اصل: پروردگار، تصحیح قیاسی
است.

وَقَوْمٌ... و آن روز که برانگیزیم همه را، بازگویم ملائکهٔ مملکه را؛^۱ این مشرکان می آوردند شما را عبادت، گویند پاکی تو از آنک^۱ معبودی بود با تو به شرکت. خداوند ما تویی و ما بندگان، نه ایشان عابدان، و ما معبودان، بلک^۲ ایشان پریان را می پرستیدند، بیشترین ایشان به ایشان می گرویدند. (۴۰-۴۱)

فَالْيَوْمَ... و گفته شود که امروز نتواند، که بعضی از شما به بعضی نفعی رساند، یا ضرری بازگرداند؛ و گویم مشرکان را^۳، بچشیت عذاب آتش سوزان را، آنک به دروغ می داشتیت به دنیا آن را. (۴۲)

وَإِذَا... و چون خوانده می شود آیات ما به پیدایی برایشان، می گویند نیست این محمد مگر مردی که می خواهد تا باز داردتان، از آنچه^۴ می پرستیدند پدران تان، و می گویند نیست این مگر دروغ ساختهٔ خلقان، و گفتند کافران، مرقح را چون آمد به ایشان، که نیست این مگر جادویی بی گمان. (۴۳)

وَمَا... و ندادیم^۵ شان کتابهایی که [آنها] می خوانند، و دعوی خویش بدان درست می کنند، و فرستادیم به ایشان پیش از تو ترساننده ای تا قول وی را^۶ به معارضهٔ قول تو بیرون^۷ آرند. (۴۴)

وَكَلِّبْ... و به دروغ می داشتند کافران پیشین قول رسولان خویش، و اینها نمی رسند در مالها و فرزندان به ده^۸ يك آن گذشتگان خویش؛ تکذیب کردند رسولان مرا، چگونه بود عقوبت من دشمنان مرا. (۴۵)

فَلْ... بگویا محمد پند می دهم تان به يك پند، که به استدلال برایتید از بهر خداوند؛ دوگان، دوگان، و یگان یگان. باز تفکر کنیت، که چه نوع

۱- ن: آن که. ۲- ن: بل که. ۳- ن: مرشکان را. ۴- ن: آنچه. ۵- ن: و نداده ایم. ۶- ن: «را» ندارد. ۷- ن: بیرون. ۸- ن: ده.

دیوانگی است دربار شما که می بینیت؟ نیست وی مگر ترسانندهٔ مر
شما را پیش از عذاب سخت که بگیردتان اگر نگرویت. بگو آنچه^۱
خواستم از شما از مزد آن مر شمارا، نیست ثواب من مگر بر خدا و وی
است بر هر چیزی گوا. (۴۶-۴۷)

قُلْ... بگو پروردگار من فرستد حقّی به من و به بندگان، وی است غیب-
دان. (۴۸)

قُلْ... بگو آمد حق ایمان و قرآن، و باطل بوی ندهد نه بدین جهان، و نه
بدان جهان. (۴۹)

قُلْ... بگو اگر به ضلالت^۲ افتم ضرر آن بر من است، و اگر بر راه راست
ثابت باشم آن به وحی خدای تعالی و بیان روشن است؛ و وی است
شنوا، و نزدیک به اجابت دعا. (۵۰)

وَلَوْ... و اگر بینی که چون بترسند، و نتوانند که بجهند، و از جای نزدیک
گرفته شوند هم آنجا که بوند. (۵۱)

وَقَالُوا... و گویند به خدای تعالی گرویدیم^۳ و آن در حال بأس بود یا قیامت،
و چگونه بود^۴ مرایشان را دست دراز کردن و گرفتن بادوری مسافت،
و این مجاز است و استعارت. (۵۲)

وَقَدْ... و کفر آوردند ایشان پیش از این حالت، و دور می داشتند بودن آن
روز غیب یعنی قیامت. (۵۳)

وَحِيلَ... و باز داشته شد میان ایشان و میان آنچه^۵ آرزو کنند از قبول ایمان،
همچنانکه کرده شد به امثال ایشان از پیشینیان، چه بو[د]ند ایشان در شک
و در گمان. (۵۴)

۱- ن: آنچه. ۲- ن: ضلال. ۳- ن: گرویده ایم. ۴- ن: «بود»

ندارد.

۳۵ - سورة فاطر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ... سپاس مرخدای را که آفریننده آسمانها و زمینهاست، فرستنده فرشتگان به^۱ سوی انبیاست. گرداننده پره‌ای فرشتگان، دوگان و سه-گان و چهارگان. افزاید درخلق آنچه^۲ خواهد و شود آنچه^۳ خواست، چه خدای تعالی بر هر چیزی تواناست. (۱)

مَا يَفْتَحُ... آنچه^۲ گشاده کرد خدای تعالی بر مردمان از نعمت آن را بازدارنده‌ای نیست، و آنچه^۲ باز^۳ داشت مر آن را بعد آن رساننده‌ای نیست؛ و وی است عزیز در همه^۴ ملک و جلال خویش، حکیم در افعال و اقوال خویش. (۲)

يَا أَيُّهَا... ای مردمان یاد کنیت نعمتهای خدای تعالی را بر خویشان بهر حال،

۱ - ن: « به » ندارد. ۲ - ن: آنچه. ۳ - نوت: وی باز. ۴ - نوت: « همه » ندارد.

۱ هست آفریدگاری جز خدای تعالی که روزی دهدتان از آسمان
و زمین به افضال؛ نه خدای جزوی، چگونه بازگردانیده می‌شوید
از وی. (۳)

وَأَن... و اگر دروغ گوی می‌دارندت این کفار، دروغ گوی داشتند انبیای
گذشته را کفار آن روزگار، و به خداوندست بازگشت هر کار. (۴)
يَا أَيُّهَا... ای مردمان حق است وعده خدای تعالی، مفریداتان زندگانی
دنیا، و مفریداتان شیطان به مولی. (۵)

إِنَّ... دیو مر شما را دشمن است وی را^۱ به دشمنی گیریت، می‌خواند گروه
خویش را تا دوزخیان شوند چه حذر کنیت. (۶)

الَّذِينَ... آنها که کافر شدند مر^۲ ایشان راست سختی عذاب، و آنها که ایمان
آوردند و عمل صالح کردند مر ایشان راست آمرزش و بزرگی
ثواب. (۷)

أَفَمَن... أَتَأْتِكُ آراسته گردانیده شد به نزد وی، کار بدوی؛ [تا آنرا نیکو
دید، برابر بَوَدَ با أَتَاكَ زشت شد به نزد وی کار بدوی] تا از وی روی
گردانید. خدای تعالی گمراه گرداند آن را که خواهد، و راه راست دهد
آن را که خواهد. هلاك مكن تن خویشتن را^۳ به حسرت أَتَاكَ ایشان
نمی‌گروند، چه خدای تعالی دانا است بدانچه^۴ می‌کنند. (۸)

وَأَلِلَهُ... الله آن خدای است که بادهای فرستد، پس آن بادهای ابرها برانگیزاند.^۵
پس برانیم آن ابر را به بیابان مرده، زنده کنیم به وی زمین را بعد أَتَاكَ
مرده گشته^۶؛ همچنین بود زنده کردن مردگان، بدان جهان. (۹)

مَنْ... هر که عزت خواست، عزت همه مر خداوند راست؛ به آسمان بر آید

۱- ن: و را. ۲- ن: «مر» ندارد. ۳- ن: خویش را. ۴- ن:

بدانج. ۵- نوت: برانگیزد. ۶- نوت: کرده.

گفتار نيك، و به آسمان بر آرد خدای تعالی کردار نيك. و آنها که
 دستان کنند با مؤمنان، به در آوردن شبهت‌ها بر ایشان؛ مرا ایشان راست
 عذاب سخت به آخرت، و مکر آنها ناچیز شود به عاقبت. (۱۰)
 وَاللّٰهُ... واللّه آن خدای است که بیافرید اصل تان را از خاک، باز نسل وی را
 از آب پشت ناپاک؛ باز جفتان گردانید تان، و بارنگیرد ماده [ای] و بار
 ننهند مگر به علم وی بدان. و پیدا [کرده] نشود مقداری عمری
 خداوند عمری، و کم کرد [ه] نشود از عمر وی به گذشتن بعضی،
 الا در لوح است بیان آن و آن است بر خدای تعالی آسان. (۱۱)
 وَمَا... و برابر نباید دودریا که این یکی خوش و بمزه و گواران شراب وی،
 و آن دیگری طلخ و شور آب وی. و از هر یکی می‌خوریت گوشت تازه
 و آن ماهی است، و بیرون می‌آوریت درو مرجان که پیرایه^۲ و داشتنی
 است. و بینی کشتی‌ها را در وی روندگان، و آب را بر درندگان؛ تابجوییت
 از فضل وی، و بیاریت شکر وی. (۱۲)
 يُولِجُ... می‌در آرد شب را در روز و روز را در شب به فزون و کاست، و
 مسخر کرد آفتاب و ماه را چنانک خواست؛ هریکی می‌رود تا وقت
 نام برده، و مقدر کرده. آن الله پروردگار شماست، پادشاهی مرو
 راست؛ و آن بتان که ایشان را به جز وی خدایان می‌خوانیت، پادشا
 نشوند بر پوستك استخوانك خرمایی و می‌دانیت. (۱۳)
 اِنْ... اِنْ اگر بخوانیت‌شان خواندن شما را نشنوند، و اگر بشنوند اجابت کردن
 نتوانند، و روز قیامت از کفر شما بی‌زاری ستانند، و خبر ندهدت از غیبه‌ها
 مثل دانای هر غیب، یعنی خداوند پاك بی‌عیب. (۱۴)
 يَا أَيُّهَا... ای مردمان شما بی‌ت نیازمندان به آفریدگار، و خداوند است بی‌نیاز

وَمَرَّ^۱ بِرَحْمَةٍ وَمدح را سزاوار. (۱۵)

إِنَّ... اگر بخواهد همه تان [را] ببرد، و خلق نو آرد، و این برخدای تعالی دشوار نبود. (۱۶-۱۷)

وَلَا... و نبرد باربری، بار دیگری، و اگر بخو^۱] ند تنی^۲ گران بار [ی] ببردن بار [ه ای] از بار وی، نبرد چیزی از بار وی، و اگر چه بود از تبار وی. آنها یابند منفعت ترسانیدن تو که از خدای تعالی در حال غیب می ترسند، و نماز بر پای می دارند، و هر که پاک باشد از گناه منفعت آن مرور است، و بازگشت همه به جزای پادشاست. (۱۸)

وَمَا... و برابر نیابند نابینا و بینا، و نه ظلمتها و ضیاء. (۱۹-۲۰)
وَلَا... و نه سایه خنک و نه^۳ باد گرم نفسان، و برابر نیابند زندگان و مردگان، خدای تعالی شنو اند آن را که خواهد از بندگان، و نه ای تو شنو^۱] ننده اهل گورستان. (۲۱-۲۲)

إِنَّ... نه ای تو مگر ترساننده ای، و رسالت رساننده ای. (۲۳)
إِنَّمَا... ما فرستادیم بحق مژده دهنده مرموافقان را، و ترساننده مرمخالفان را، و هیچ امتی نبوده است الا پیش رفت در ایشان ترساننده ای مرایشان را. (۲۴)

وَأَنَّ... و اگر دروغ گوی می دارندت این کافران، دروغ گوی داشتند رسولان خویش را گذشتگان، آوردند به ایشان رسولان معجزه ها و بیان گذشته کتابها^۴ و کتاب روشن فرستاده به ایشان. (۲۵)

كَمْ... باز گرفتم کافران را، چگونه بود گرفتن من مرایشان را. (۲۶)
أَنَّهُ... ندیدی که خدای تعالی فرستاد از آسمان باران، بیرون آورد بهوی

۱- ن: «مر» ندارد. ۲- در اصل: بخوندیتی- ن: بخواندیتی- ت: بخواند تنی.
۳- ن: «نه» ندارد. ۴- ن: «کتابها» ندارد. ۵- ن: برون.

میوه‌های مختلف الوان. و از کوه‌ها راه‌هاست، که سفیدها^۱ و سرخ‌ها و سخت سیاه‌هاست؛ مختلف رنگ‌های وی، نه یکسان سنگ‌های وی. (۲۷)

وَمِنْ... و از آدمیان و ستوران و چهارپایان، همچنین مختلف می‌بود الوان، و از خدای تعالی آنها ترسند از بندگان که ایشانند عالمان، چه خدای تعالی عزیز است و آمرزنده گناهان. (۲۸)

إِنَّ... آنها که کتاب خدای را عزّ و جلّ می‌خوانند، و نمازها برپای دارند، و از آنچه^۲ روزی دادیم^۳ شان پنهان و آشکارا هزینه می‌کنند، بازرگانی سودمند را امید می‌دارند. (۲۹)

لِيُوفِّيَهُمْ... تا تمام دهدشان، مزدکار ایشان [ن]، و بفزایدشان بر آنچه^۲ وعده کرده بود به فضل عمیم^۴ خویش نه به طاعت‌های بسیار ایشان؛ چه وی است گناه بسیار^۵ آمرزنده، و طاعت‌های اندک را پذیرنده. (۳۰)

وَالَّذِينَ... و آنچه^۲ وحی کردیم به تو از قرآن وحی حق است و موافق است مرآن کتابها را که پیش از وی آمده است به انبیا، و خدای تعالی به بندگان خویش بیناست و دانا: (۳۱)

كَمْ... باز میراث دادیم قرآن را^۶ به گزیدگان خویش، [از بندگان خویش]، از ایشان ستمکار است برتن خویش، و از ایشان میانه^۷ رونده است در راه خویش، و از ایشان پیشی کننده است به خیرها به آسان گردانیدن خدای خویش. و این فضل بزرگ است از خدای، بوستانهایی مقیم است که در آیند این هر سه طایفه بدان جای؛ پیرایه نهاده شوند از

۱- ن: سپیدها. ۲- ن: آنج. ۳- نوت: داده‌ایم. ۴- ن: عظیم. ۵- ن: گناهان بسیار را. ۶- ن: «را» ندارد. ۷- نوت: میان.

دست برنجنهای زرین، و مرواریدین، و پوشش ایشان دروی
ابریشمین.^۱ (۳۳-۳۲)

وَقَالُوا... وگویند سپاس مر آن خدای را عزوجل که ببرد^۲ از ما اندوهان،
چه پروردگار ماست آمرزنده گناهان فراوان، و پذیرنده طاعتهای
اندک با نقصان. (۳۴)

آتَنَدِی... آنک فرود آوردمان به فضل خویش به سرای جاویدان^۳ ماندگی،
نساود ما را دروی هیچ رنج و هیچ ماندگی؛ و آنها که کفر آوردند و
طغیان، مر ایشان راست آتش دوزخ سوزان نمیرندشان^۴ تا برهند، و
نه برایشان چیزی از عذاب شان^۵ سبکتر کنند؛ همچنین بود جزای
نپاسان، و سزای نشناسان. (۳۵ - ۳۶)

وَهُمْ... وایشان دروی می خروشدند، و در آن خروش می گویند؛ ای
پروردگار ما بیرون^۶ آرما را تا جز آن کنیم که می کردیم، و جز آن^۷
آریم که می آوردیم. و گفته شود مرایشان را: ا ندادیم تان از عمر چندانی
که دروی پند گرفتی، آنک وی را^۸ بودی همت پند پذیری. و آمدتان
ترساننده ای، یعنی رسول و گویند پیری؛ بچشیت چه نیست ظالمان
را نصرت کننده ای، و از عذاب رهاننده ای. (۳۷)

إِنَّ... خدای تعالی داننده غیب آسمانها و زمینهاست، و وی داننده آنچه^۹
در دلهاست. (۳۸)

هُوَ... وی آن خدای است که شما را باشندگان زمین گردانید سپس
گذشتگان، هر که کفر آورد^{۱۰} بر وی است ضرر آن، و نفزاید کافران را

۱- ن: بریشمین- ت: مانند متن است. ۲- ن: برد. ۳- ن: جاودان.

۴- ن: نوت: نمیرانندشان. ۵- ن: نوت: عذاب وی. ۶- اصل: می کنند.

۷- ن: برون. ۸- ن: «آن» ندارد. ۹- ن: ورا. ۱۰- ن: آنج.

۱۱- ن: آرد.

کفر ایشان نزد پروردگار ایشان مگر دشمن‌داری، و نفزاید کافران را
کفر ایشان مگر خاکساری. (۳۹)

هَلْ... بگو یا محمد چه می‌گویت در اشریک خواندگان از بتان، که ایشان
را می‌خوانیت معبودان، بنماییم که از زمین چه آفریده‌اند^۲ ایشان،
یا مر^۳ ایشان را بهره‌ای است در آسمان؛ یا دادیم‌شان کتابی و ایشان
بر حجتی اند از آن کتاب، بلك^۴ وعده نمی‌کنند مشرکان یکدیگر را
مگر فریب. (۴۰)

إِنْ... خدای تعالی نگاه می‌دارد آسمان و زمین را از برگشتن، و اگر برگردند
کی توانندشان جزوی نگه داشتن؛ وی است زود ناگیرنده، و عذر
پذیرنده. (۴۱)

وَأَفْسَمُوا... و سوگند یاد کردند^۵ به خدای تعالی سوگندان با مبالغت، اگر
بیایندشان پیامبر باشند بر راه^۶ راست رونده تراز هراست. چون آمدشان
ترساننده [ای] یعنی محمد صلی الله علیه وسلم و آغازید ترسانیدن،
نفزودشان مگر رمیدن. (۴۲)

أَسْتَجْبَارُ... بزرگ منشی را در جهان، و دستان بد کردند با مؤمنان؛ و فرود
نیاید مکرید، مگر به اهل خود. نمی‌پایند مگر نهاد پیشینیان را، که
هلاک کنیم اینان را، چنانک آنان را؛ نیایی مرعوبت خدای تعالی را
برگردانیدن، و نیایی مرعوبت خدای تعالی را به جای^۷ دیگر
گردانیدن. (۴۳)

أَوَّلَمْ... نمی‌روند در زمین، تا بنگرند که چگونه بود عاقبت کار کافران

۱ - نوت : در این . ۲ - ن : آفریدند . ۳ - ن : «مر» ندارد .

۴ - ن : ا بلکه . ۵ - نوت : یاد کرده بودند . ۶ - ن : به راه .

۷ - نوت : «بجای» ندارد .

پیشین. و آنها با قوت تر بو [د]ند از اینها، و خدای تعالی را عاجز نگرداندا^۱ هیچ چیز در آسمانها، و نه در زمینها؛ و وی داناست، و به^۲ هر چیزی تواناست. (۴۴)

وَلَوْ... و اگر بگیرد خدای تعالی مردمان را بدانچه^۳ ورزیدند از کفر و طغیان، نماند بر پشت زمین تنی با جان؛ ولیکن^۴ زمان می دهدشان تا وقتی که نام برده و پیدا است، چون آمد وقت ایشان بگیردشان چه خدای تعالی به بندگان خویش بیناست. (۴۵)

۳۶ - سورة يس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس...^۱ یا سید انبیا و امام^۱، سوگند بدین قرآن محکم، با احکام با

حکم. (۲-۱)

إِنَّكَ... که تو از پیامبرانی، بر راه راست همگانی. (۴-۳)

تَنْزِيلٌ... و این قرآن حکیم، فرستاده شده است به فرستادن خداوند عزیز

رحیم. (۵)

يَعْتَذِرُ... تا برسانی قومی را که ترسانیده نشدند پدران ایشان، چه نیامدند^۲

به ایشان رسولان، چه^۴ ایشانند غافلان. (۶)

لَقَدْ... راست شد قول خدای تعالی^۴ و بیشترین ایشان بمردند بر کفر و طغیان^۴،

پس ایشان نیارند ایمان. (۷)

۱ - ۱ - ن: کلمه «یس» را ترجمه نکرده است. ۲ - ن: نیامد.

۳ - نوت: پس. ۴ - ۴ - نوت: بیشترین ایشان بمردن ایشان بر کفر و طغیان.

إِنَّمَا... ما گردانیدیم^۱ در گردنهای ایشان^۲ غل‌ها، و آن‌غل‌ها، با دست‌ها جمع کرده شده است با زنج‌ها، پس ایشان بر آورده اند سر‌ها، و فراز کرده‌اند چشم‌ها؛ و این عبارت است از خذلان و حرمان از ایمان، به اختیار بدایشان. (۸)

وَجَعَلْنَا... و کردیم در پیش ایشان بندی، و از سپس^۳ ایشان بندی؛ تا به هیچ روی ره نیابند، و نابینا کسردیم شان پس شان^۴ هیچ ره نمی‌بینند، و یکسان است برایشان اگر ترسانی‌شان یا نترسانی نگروند. (۹-۱۰)
إِنَّمَا... آن‌را بود منفعت ترسانیدن تو که قرآن را متابعت کند، و از خدای تعالی در حال غیب بترسد؛ مژده دهش به مغفرت، و روزی گرامی در جنت. (۱۱)

إِنَّمَا... ما زنده گردانیم^۵ مردگان را به عقبی^۶ و فرماییم نویشتن^۷ آنچه^۸ پیش فرستادند^۹ و آن اثرها که ماندند در دنیا، و هر چیزی را بر شمردیم ما در کتاب پیدا. (۱۲)

وَأَضْرَبْنَا... و پیدا کن یا محمد مرایشان را داستان [اهل] شهر انطاکیه، چون آمدند^۹ بدیشان فرستادگان عیسی بدان ناحیه. (۱۳)
إِذْ أَرْسَلْنَا... چون فرستادیم به ایشان، به اول دو مرسَل دروغ‌گوی داشتندشان، به سیمین قوی گردانیدیم شان؛ آن دو قاروص^{۱۰} و ماروص^{۱۰}، و گویند قرمان و مالوص، و گویند یحیی و یونس؛ و آن سیم^{۱۱} شمعون و گویند شمعان، گفتند هر سه که ماییم سوی شما فرستادگان. (۱۴)

فَالْوَا... گفتند آن شهریان، که نیت شما مگر همچون ما آدمیان، و نفرستاد

۱- نوت : ما کرده‌ایم. ۲- ن : شان. ۳- ن : پس. ۴- ن : ایشان.
۵- نوت : کنیم. ۶- ن : نیشن. ۷- ن : آنچه.
۸- اصل : فرستادن. ۹- ن : آمدن. ۱۰- ۱۰- نوت : قاروص و ماروص.
۱۱- ن : سه‌ام.

خدای تعالی وحی از آسمان، نهیبت شما مگر دروغگویان، گفتند^۱
 پروردگار ما می‌داند که ماییم به^۲ سوی شما فرستادگان. (۱۵ - ۱۶)
 و ما... نیست بر ما، مگر رسانیدن پیدا. (۱۷)

هَآلُوا... گفتند شوم^۳ داشتیم ما گفتار شما، اگر باز نه ایستیت هر آینه
 بکشیم تان و هر آینه برسد به شما، عذاب دردگین از ما. (۱۸)

هَآلُوا... گفتند شومی شما از شماست، ا بدین که پند دادیم تان کشتن جزای
 ماست؛ بلك^۴ شمايیت از حد درگذرندگان، در کفر و طغیان. (۱۹)

وَجَاء... و آمد از پایان شهر مردی دوان، وحیب النجار بود نام آن، گفت
 ای قوم من برویت در پی رسولان، برویت در پی^۵ آن کسانی که از
 شما مزد نمی‌خواهند و ایشانند بر راه^۶ راست روندگان. (۲۰-۲۱)

و ما... و چه باز دارد مرا از عبادت آنک وی آفرید مرا، و به جزای وی
 باز گردیت شما. (۲۲)

ءَاتَخَذ... ا جزوی بتان را به خدایی گیرم^۷، که^۸ اگر بخواهد خدای تعالی که
 به من ضرری رساند سود ندارم شفاعت شان و نه برهاندم. (۲۳)

إِنِّي... پس من اگر همان کنم که شما، باشم در گمراهی پیدا. (۲۴)

إِنِّي... من گرویدم به پروردگار شما بشنویت از من، و بکنیت فرمان من. (۲۵)

فَبَلَّ... بکشتندش، و فرشتگان^۹ به بهشت در آوردندش؛ گفت ای کاشکی^{۱۰}

قوم من بدانندی که خدای تعالی مرا آمرزید، و مرا از گرامی کردگان

گردانید. (۲۶-۲۷)

و ما... و فرستادیم بر قوم وی از بعد وی هیچ سپاهی از آسمان، و نه آنچه^{۱۱}

۱- ن: گفتند که. ۲- ن: «به» ندارد. ۳- ن: ماشوم. ۴- ن:

بل که. ۵- ن: بهی - ت: بهدم. ۶- ن: به راه. ۷- اصل: گیریم.

۸- ن: «که» ندارد. ۹- ن: فرشتگان - ت: مانند من است. ۱۰- ن:

ای کاشک - ت: مانند من است. ۱۱- ن: آنچه

می فرستادیم بر آنها که بودند پیش از ایشان، چون طوفان، و صاعقه
و سنگ و باد و مثل آن. (۲۸)

إِنَّ... نبود مگر يك بانگ جبرئیل و ناگاه فرومردند بدان. (۲۹)
يَا خُزَءٌ... ای دریغا بر بندگان، نمی آید به ایشان پیامبری الا ایشانند بروی
فسوس کنندگان. (۳۰)

أَلَمْ... ا نمی بینند که چند هلاك کردیم از قرنهای پیش از ایشان، و نه اند آنها
به اینها بازگردندگان. (۳۱)

وَإِنَّ... و نه اند همه الا به جمله به حساب ما حاضر کردگان. (۳۲)
وَأَيُّهُ... و يك آیت وحدانیت ما مرایشان را زمین^۱ مرده است که ویرا^۲ زنده
گردانیدیم، و از وی دانه ها که از وی می خورند بدر^۳ آوردیم. (۳۳)
وَجَعَلْنَا... و پدید آوردیم در وی بوستانها از انگورها، و خرماستانها،
و روان کردیم در وی چشمه ها، (۳۴)

لِيَأْكُلُوا... تا می خورند از آن میوه ها، و نکرد آن را دستهایشان، و قیل و از
آنچ کرده است^۴ دستهایشان. یعنی و نیز و از آنچ ایشان ساختند، و قیل
و از آن طعامها و شرابها که از بیرون^۵ آورده های ما ایشان ساختند؛ چون
عصیر و شیرینی و سرکار، و مویز و فلاته و حلوا، ا نمی آورند^۶
شکر ما. (۳۵)

سُبْحَانَ... پا کا خدا یا که بیافرید همه انواع از آنچه^۷ زمینها برویانند^۸، و از
تنهای ایشان و ز آن خلقان که ایشان ندانند. (۳۶)
وَأَيُّهُ... و يك آیت وحدانیت ما مرایشان را شب است که بیرون می آهنجیم
از وی روز رخشان، تا ناگاه در تاریکی مانند ایشان. (۳۷)

۱- اصل: از زمین. ۲- ن: ورا. ۳- ن: برون. ۴- ن: کردش.

۵- ن: برون. ۶- آردند. ۷- ن: آنچ. ۸- ن: برویانند: بیرویانند.

وَالْشَّمْسُ... و آفتاب می رود تا وقت^۱ قرار گاهی که مرور است، و آن وقت سپری شدن دنیا است، این تقدیر آن پادشاست، که عزیز^۲ و داناست. (۳۸) وَالْقَمَر... و ماه را تقدیر کردیم بیست و هشت منزل هر شبانروزی^۳ در منزلی، بی تغییر و تبدیلی، تا باز گردد این ماه، به نوشدن هر ماه؛ همچون شاخ خرمای روزگار بروی گذشته، باریک شده و خم گرفته. (۳۹)

لَا الشَّمْسُ... نه آفتاب را خوب آید که ماه را دریابد، و روشنایی وی را غلبه کند، تا آیتی شب نماند. و نه خوب آید که شب روز را غلبه کند، تا همه شب شود و روز نماند، بلكه صلاح عالم در آن است که شب و روز بر اثر یکدیگر می آیند تا وقت سپری شدن دنیا تا کارها به^۴ نظام می رود؛ و هر یکی از آفتاب و ماه و نجوم، می روند در فلك رفتن معلوم. (۴۰) وَآيَةُ... و يك آیت وحدانیت ما مرایشان را، آن است که برداشتیم فرزندان نیک را^۵؛ اصل ایشان آدم^۶ در روزگار نوح در کشتی پربار، و آفریدیم مرایشان را مثل آن کشتی مربر نشستن را بهر روزگار. (۴۱-۴۲)

وَإِنْ... و اگر خواهیم غرق کنیم شان، نه فریاد رس بود مرایشان را و نه برهاند شان. (۴۳)

إِلَّا... مگر ما ببخشاییم^۷، و در خلاص برایشان بگشاییم، و مدتی شان بر خورداری دهیم. (۴۴)

وَإِذَا... و چون گفته می شود مرایشان را که بترسیت از آنچه^۸ پیش^۹ شماست از آخرت، و آنچه^{۱۰} سپس شما ماند از مالها و مکینت به سبب آن^{۱۱} معصیت، تا بیابیت رحمت، نمی پذیرند این موعظت، و نمی آید

-
- ۱- نوت : «وقت» ندارد. ۲- ن : عزیز است. ۳- نوت : شبانروزی.
 ۴- ن : ورا. ۵- ن : بلکه. ۶- ن : بر. ۷- نوت : « نیک را »
 ندارد. ۸- نوت : آدم را. ۹- ن : بخشاییم. ۱۰- ن : آنچه.
 ۱۱- نوت : در پیش. ۱۲- نوت : وی.

به ایشان آیتی از آیات پروردگار ایشان الا ایشانند روی گردانندگان^۱
از قبول آن آیت. (۴۵-۴۶)

وَإِذَا... وچون گفته می شود مرایشان را که نفقه کنیت از آنچه^۲ روزی داده
است خدای تعالی تان، می گویند کافران مر مؤمنان را که طعام دهیم
مر آنها را که اگر خدای تعالی بخواهد طعام دهدشان؛ نبیت شما، مگر
در گمراهی پیدا. (۴۷)

وَيَقُولُونَ... و می گویند کی بود این وعده بگویت، اگر راست گویانیت. (۴۸)
مَا يَنْظُرُونَ... نمی بایند، مگر يك بانگ را که بگیردشان در آن حال که
ایشان با یکدیگر داوری می کنند، نتوانند که وصیتی کنند، و نه آنك
سوی اهل^۳ خویش بازگردند. (۴۹ - ۵۰)

وَقَفَّحَ... دمیده شود در صور و ناگاه از گور بیرون آیند همه و می شتابند
به شمارگاه، به فرمان پادشاه. (۵۱)

فَالْأُولَاءُ... گویند ای وای بر ما، کی برانگیخت از این خوابگاه مارا؛ این
آن است که خدای تعالی وعده کرده بودمان، و راست گفتند
پیامبران. (۵۲)

إِنَّ... نبود مگر يك بانگ نفخه صور، و همه به شمارگاه حاضر کرده شوند
از نزدیک و دور. (۵۳)

فَالْيَوْمَ... امروز بر هیچ تنی ستمی نرود، و جزا داده نشویت مگر به کردارهای
که از شما کرده بود^۴. (۵۴)

إِنَّ... بهشتیان امروز در شغلی اند خوش باشندگان، و میوه های بسیار
یابندگان. (۵۵)

۱- این کلمه در اصل مغشوش است، ما از نسخه ن: اصلاح کردیم. ۲- ن:

آنچ. ۳- ن: اصل - ت: اهل. ۴- ن: آمده بود - ت: قسمتی از آیه را
معنی نکرده است.

هَمْ... اِشَان وَجَفْتَان اِشَان دَر ظِلِّهَا اَنْد، تَكِيَه كَرْدگان بَر تَخْتِهای آراسته بَه فرشها
و كَله ها اَنْد. (۵۶)

لَهْم... مَرایِشَان را بُوَد دَر وِی مِیوه ها كِه مِی خُورَنْد، و مَرایِشَان را بُوَد هَر چِه
بِه دَل آرزو بَرَنْد^۱. (۵۷)

سَلَام... سَلَام بُوَدشَان بِی واسطه، اَز پُروردگار بَخشاينْدَه. (۵۸)
وَأَمْتَارُوا... وَگَفْتَه شُوَد كِه جِدا شُویت^۲ اِی بَهشتیان، اَز مَشْرَكَان^۳. (۵۹)
أَلَمْ... ۱ نَفْر مَوْدَه بُوَدِیم تَان اِی فَرْزَنْدَانِ آدَم كِه طَاعَت مَدَارِیت شَیْطَان را،
چِه وِی اسْت مَرشما را دَشْمَنْ پِیدا. (۶۰)

وَأَنْ... و مَرایِ پَرستِیت چِه عِبَادَت مَرایِ سَزاسْت، اِینْسْت رَاه رَاسْت. (۶۱)
وَلَقَدْ... گَمراه كَرْد اَز شَمَا خَلْقِ بَسِیَار، ۱ نِیْیْت خُردمَنْد و هَشِیَار. (۶۲)
هَذِهِ... اِینْسْت آن دُوزَخ كِه بِه وِی تَرسانِیدَه مِی شَدِیت، اَنْدَر آيِیت بِه وِی
امروز بَدان كُفَر كِه مِی آوَرْدِیت. (۶۳-۶۴)

أَلْيَوْمَ... امروز مَهْر نَهیم بَر دِهانِهای اِشَان^۲، و سَخْن گُویَنْد بَا ما دِستِهاشان،
و گَواهی دَهَنْد بَر وِرزِیدَه ها شَان پَایِهاشان. (۶۵)

وَلَوْ... و اِگَر خَواهِیم ناپِیدا كَنیم دِیدَه ها شَان بِه سَوی رَاه شَتابَنْد، و چُون
ناپِیْنا كَرْدَه یِیم^۳ شَان چَگونَه بِیَنْد. (۶۶)

وَلَوْ... ۵ و اِگَر خَواهِیم مَسْخ كَنیم شَان، بَر جاشَان^۵؛ تَوانَنْد كِه پِیش رَوَنْد، و
تَوانَنْد كِه باز گَرْدَنْد. (۶۷)

وَمَنْ... و هَر كَرایِ عَمْر دَر اَز دِهیم، صِفَات وِی باشْگونَه^۶ كَنیم، قُوت وِی را^۷
بِه ضَعْف و قُدرت وِی را^۷ بِه عَجْز و عِلْم وِی را^۷ بِه جَهْل بَدَل گَرْدانِیم؛
۱ خُردمَنْدان نِیْنْد، تا دَرِین تَفَكَّر كَنَنْد. (۶۸)

وَمَا... و نِیاموختَه یِیم شَعْر مَر مِصْطَفی را، و نَباید كِه وِی را^۷ طَبْع شَعْر بُوَد

۱ - ن: مِی بَرَنْد. ۲ - ۲ - ن: اَز بَهشتیان اِی ... ۳ - ن: شَان
۴ - ن: كَرْدِیم. ۵ - ۵ - ن: عِبَارَتِ « وَاگَر بَر جاشَان » را نَدارَد.
۶ - ن: باسْگونَه - ت: بازْگونَه. ۷ - ن: وِرا.

چون شعرا را، نیست قرآن مگر پند مر خلق را، و قرآنی^۱ پیدا. (۶۹)
 یَسْنِفُ... تا بترساند مر آن را که دل وی زنده است، و سزا شود وعید ما به^۲
 آنک ناگرونده است. (۷۰)

أَوَلَمْ... [۱] نمی بینند، که ما آفریدیم مر ایشان را از آنچه^۳ خود کردیم چهار
 پایان پس ایشان در آن متصرفانند، و نرم کردیم شان مر ایشان را پس از
 وی است بر نشست ایشان و ایشان از وی خورند گانند. (۷۱-۷۲)
 وَلَهُمْ... و مر ایشان راست از وی منفعتها، و از شیروی شربتها، انمی آرند شکر
 این نعمتها. (۷۳)

وَأَنذَرُوا... و گرفتند جز خدای تعالی به خدایی مرتبان را، به امید آنک نصرت
 کنند ایشان را، نتوانند نصرت کردن ایشان [را] ؛ و کافران مرتبان را
 سپاهی اند به قیامت حاضر کردگان، و با بتان به دوزخ فرستادگان.
 (۷۴-۷۵)

فَلَا... غمگین مکندا ترا گفتار ایشان، چه ما می دانیم نهان و آشکار
 ایشان. (۷۶)

أَوَلَمْ... انمی داند آدمی، که ما آفریدیمش از منی، و شد امروز خصومت گری
 و زبان آوری. (۷۷)

وَضَرْب... و پیدا می کند ما را داستانی در زنده کسردن مردگان به عقبی، و
 فراموش می کند آفرینش خود را^۴ به ابتدا. می گوید کی زنده گرداند^۵
 این استخوانهارا و وی پوسیده، بگو زنده کندش آن خدایی که وی را^۶
 به ابتدا وی آفریده؛ و وی به هر خلقی دانا، آنک شما را از درخت سبز
 آتش داد پس شما آتش بیرون^۷ می آریت از آنجا. (۷۸-۸۰)

۱- اصل: قرآن. ۲- ن: بر. ۳- ن: آنج. ۴- ن: خویش.

۵- ن: کند. ۶- ن: ورا. ۷- برون.

أَوَلَيْسَ... انیست آن خدای که بیافرید آسمانها و زمینها، توانا بر آفریدن
مثل اینها، هست توانا ووی است آفریدگار دانا. (۸۱)
إِنَّمَا... فرمان وی آن است که چون بودن چیزی خواهد، گویدش بپاش
بپاشد. (۸۲)

فَسُبْحَانَ... وبه پاکی صفت کنیت آن خدای را، که مروی راست پادشاهی
همه چیزها، وبه جزای وی است بازگشت شما. (۸۳)

۳۷- سورة الصافات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتُ... سوگند به فرشتگان صف گیرنده در آسمان به آوردن عبادت ،
وگویند پر باز کنندگان در هوا به آوردن رحی به اهل رسالت. (۱)
فَالزَّاجِرَاتُ... سوگند به فرشتگان آرندگان آیات زجر از معصیت ، وگویند
به فرشتگان بانگ برزننده برابر ها براندن به ولایتی از ولایتی و قیل
سوگند به آیات قرآن که در وی زجر است و موعظت. (۲)
فَالشَّائِیَاتُ... سوگند به فرشتگان که خوانندگان آیات وحی اند بر اهل نبوت،
وگویند سوگند به آیات قرآن که خبر دهنده اند از قصه هر رسول و
هر امت، که خدای تان یکی است و وی را است فردانیت و وحدانیت.
(۳-۲)

رَبُّ... خداوند آسمانها و زمینها، و خداوند آنچه^۲ در میان اینها، و خداوند

مشرقها و مغربها. (۵)

إِنَّا... ما آراستیم آسمان دنیا را، به آرایش کوکبها. (۶)
 وَحِفْظًا... و نگه داشتیم^۱ از هر دیونیک بد که کند قصد آسمان، تا نتواند گوش
 داشتن به گفتار فرشتگان آسمان، و انداخته شوند دیوان از کرانه های
 آسمان بر آمدن، و مرایشان راست در عذاب پیوسته ماندن. (۷-۸-۹)
 إِلَّا... مگر آنک بر باید ربودنی، یعنی دزدیده شنیدنی؛ و زود دریا بدش
 ستاره تابان، و بسوزدش در زمان. (۱۰)

فَأَسْتَفْتِيهِمْ... بپرس یا محمد از مشرکان، که ایشان با قوت ترند در خلقت یا
 پیشینیان، ما آفریدیم همه را از گل بر چسبیده، بلک^۲ شگفت می داری
 تو از ایشان [وایشان] بر توفسوس کننده. (۱۱-۱۲)
 وَإِذَا... و چون پند داده شوند، پند نپذیرند؛ و چون آیتی به بینند، آن را
 به فسوس دارند. (۱۳-۱۴)

وَقَالُوا... و گویند نیست این مگر جادویی پیدا،^۳ چون بمیریم^۴، و خاک
 پوسیده و استخوان ریزیده شویم؛ باز برانگیزانیده شویم ما، و پدران
 پیشین ما. (۱۵-۱۶-۱۷)

قُلْ... بگو آری و شما خواران، آن يك بانگ نفخ صور بود و همه برخیزند
 نظاران. (۱۸-۱۹)

وَقَالُوا... و گویند وای بر ما، این روز حکم است و حساب و جزا. (۲۰)
 هَذَا... این آن روز قضا است، که وی را^۵ به دروغ می داشتیت. (۲۱)
 أَحْشَرُوا... و گفته شود فرشتگان را که ظالمان را و یاران ایشان را حشر کنیت،
 و با آنها که ایشان را به جز خدای تعالی می پرستیدند^۶ جمع کنیت، و همه
 را به سوی دوزخ بریت. (۲۲-۲۳)

۱- ن: و نگه داشتیمش. ۲- ن: بل که. ۳- ن: و. ۴- اصل: بمیریم.
 ۵- ن: و را. ۶- اصل: می پرستند.

وَقِفُوهُمْ... و بستانیت‌شان چه‌ایشان پرسیدنیانند. (۲۴)
 مَا لَكُمْ... چه بوده است‌تان که بعضی شما مر بعضی را نصرت کردن
 نتوانند^۱. (۲۵)

بَلْ... بلك^۲ ایشان امروز گردن دهندگان‌اند. (۲۶)
 وَأَقْبَلْ... و بعض از ایشان به بعض روی آرند، و از یکدیگر سؤال کنند. (۲۷)
 قَالُوا... گویند شما می آمدیت بما از روی دست راست، و برمی گردانیدیت
 مان^۳ از راه راست. (۲۸)

قَالُوا... گویند بلك^۲ نبودیت شما گروندگان. (۲۹)
 وَمَا... و نبود ما را بر شما سلطنت بلك^۴ بودیت گروه از اهل طغیان. (۳۰)
 فَحَقَّ... حقیقت شد بر ما همه وعید خدای ما عزوجل که ماییم عذاب
 چشندگان. (۳۱)

فَأَغْوَيْنَاكُمْ... بی‌راه کردیم شما را چه بودیم ما بی‌راهان. (۳۲)
 فَأَنْهَبْ... مهتران و کهتران بوند آن روز در عذاب شریکان. (۳۳)
 إِنَّا... ما چنین کنیم با مشرکان. (۳۴)
 إِنهَمْ... چه ایشان کبر می آوردند، چون ایشان را به کلمه شهادت
 می خواندند. (۳۵)

وَيَقُولُونَ... و می گفتند ا ما بمانیم معبودان خویش به کرانه، به قول شاعر
 دیوانه. (۳۶)

بَلْ... بلك^۲ محمد حق آورد، و رسولان پیشین را موافقت کرد. (۳۷)
 إِنكُمْ... شما ای عصریان مصطفی چشندگان عذاب دردگینیت^۵ بدان جهان،
 و جزا داده نشویت مگر بدانچه^۶ می کردیت از کفر و عصیان؛ مگر آنها

۱- ن: می نتوانند. ۲- ن: بل که. ۳- ن: می گردانیدیمان - ت:
 برمی گردانید ما را. ۴- ن: بل. ۵- ن: دردگین است - ت: دردگین اید.
 ۶- ن: بر آنچه.

که ایمان آرند از شما، و ایشانند بندگان با اخلاص ما، و اهل استخلاص

ما. (۳۸-۳۹-۴۰)

أُولَئِكَ... آنها را بود روزی^۱ معلوم، میوه‌ها و هرگونه مطعوم^۲؛ و ایشان را

بود اکرام و تعظیم، در جنات نعیم. (۴۱-۴۲-۴۳)

عَلَى... بر تختها روی یکدیگر نشسته، می‌گردانند برایشان قدحهای [پر]

شراب پیوسته. (۴۴-۴۵)

بَيْضَاءَ... روشن و بزمه مرخورندگان را. (۴۶)

لَا يَهَيَّأ... و نه دروی آفتی و نه سستی مرایشان را. (۴۷)

وَعِنْدَهُمْ... و نزد ایشان جفتان خوابانیده^۳ دیده ازدیدار جزی جفتان^۴، فراخ

چشمان. (۴۸)

كَأَنَّهُنَّ... گویی که ایشان مایه مرغ پنهان کرده اندی به سفیدی^۴ و نرمی

ابدان. (۴۹)

فَأَقْبَلَ... و بعضی از اهل بهشت به بعضی روی آرند، و از یکدیگر سؤال

کنند. (۵۰)

قَالَ... گوید گوینده‌ای از ایشان که بود مرا یار کافر. (۵۱)

يَقُولُ... می‌گفت مرا ۱ تواز تصدیق کنندگانی به روز آخر. (۵۲)

أُنْذِرُ... ۱ چون مردیم و خاك و استخوان پوسیده گشتیم ما را جزا خواهند

دادن. (۵۳)

قَالَ... و آنك گوید ۱ هست تان‌رای فرونگریستن. (۵۴)

فَاطْلَع... پس فرونگرد و ببند آن یار خویش را در میان دوزخ سوزان. (۵۵)

۱- ن: روزی. ۲- ن و ت: و هر مطعوم. ۳- عبارت در اصل چنین

است: «دیده از جزی دیدار جفتان» - ن: دیده از دیده جز جفتان - ت: دیده از دیدار جز

جفتان - گرچه عبارت در اصل مفید معنی است، لیکن با توجه بدو متن دیگر کلمه

«دیدار» را بر کلمه «جزی» مقدم داشتیم. ۴- ن: به سپیدی.

قَالَ... گوید بخدای تعالی که می‌خواستی مرا هلاک کردن بدان جهان. (۵۶)
وَقَوْلًا... واگر نه انعام خدای تعالی بودی به^۱من بدادن ایمان، بودمی باتوبه
دوزخ از حاضر کردگان. (۵۷)

أَهْمًا... نه ای یاران که بیش مرگِ جودمان، بجز آن مرگ که بودمان بدان
جهان، و نه یم ما عذاب کردنیان، بعد یافتن بهشت جاویدان^۲.
(۵۸-۵۹)

إِنَّ... اینست رستگاری بزرگ ای یاران. (۶۰)
يُمِثِّلُ... مر مانند این را [کار کنند] کار کنندگان. (۶۱)
أَذَلَّكَ...^۱ این بهتر عطای معلوم یا درخت زقوم. (۶۲)
إِنَّا... ما گردانیدیم آن را عذاب مشرکان. (۶۳)
إِنَّهَا... این درختی است که بیرون^۲ می آید از^۳ زمین دوزخ سوزان. (۶۴)
طَلَعَهَا... بری وی چون سرهای دیوان و گویند سرهای ماران. (۶۵)
فَأَنفَهُم... ایشان خواهند از آنجا خوردن، و از آن^۴ شکمها پر خواهند
کردن. (۶۶)

كَمْ... باز مر^۴ ایشان را بود با آن آمیزشی از شراب حمیم. (۶۷)
كَمْ... باز بازگشت ایشان بود به آتش جحیم. (۶۸)
إِنَّهُمْ... ایشان یافتند پدران شان را گمراهان. (۶۹)
فَهُمْ... ایشانند بر اثر ایشان شتابندگان. (۷۰)
وَلَقَدْ... و گمراه شدند پیش از ایشان بیشترین پیشینیان. (۷۱)
وَلَقَدْ... و فرستادیم در ایشان ترسانندگان. (۷۲)
فَانظُرْ...^۲ بنگر که چگونه بود عاقبت ترسانندگان^۲. (۷۳)

۱- ن: بر. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: برون. ۴- ن: و ت: در.
۵- ن: و از وی. ۶- ن: «مر» ندارد. ۷-۷- ن: عبارت «بنگر که...» را
ندارد.

إِنَّ... لیکن بندگان با اخلاص [ما خلاص] یافتند و امان. (۷۴)
وَلَقَدْ... وخواند نوح پیامبر ما را، و نیک اجابت کنندگانیم ما. (۷۵)
وَجَعَلْنَاهُ... ورهانیدیم وی را^۱ و اهل وی را^۱ از غم معظم. (۷۶)
وَجَعَلْنَاهُ... وگردانیدیم فرزندان وی را باقیان تا وقت سپری شدن عالم. (۷۷)
وَقَرَرْنَاهُ... وباقی ماندیم ثنا و حمد وی، در آنها که آیند بعد وی. (۷۸)
سَلَامٌ... درود بر نوح درجهانیان. (۷۹)
إِنَّا... ما همچنین دهیم جزای نیکوکاران. (۸۰)
إِنَّهُ... وی بود از بندگان ما از کاملان، در خصال ایمان. (۸۱)
نَحْمُ... باز غرق کردیم دیگران را به طوفان. (۸۲)
وَأَن... واز متابعان وی بود ابراهیم. (۸۳)
إِذْ جَاءَ... چون آورد به خدای تعالی دل با سلامتی با تسلیم. (۸۴)
إِذْ قَالَ... چون گفت مریدر خویش و قوم خویش را که^۲ چه می پرستیت. (۸۵)
إِنْفِخَا... ا به دروغ بتان را به جز خدای تعالی می خواهی، که به خدای
گیریت^۳. (۸۶)
فَمَا... چه گمان بریت به آفریدگار عالمیان که بسا شما چه کند بدین که
می کنیت. (۸۷)
فَنظُر... نگریست نگریستن^۴ درستارگان. (۸۸)
فَقَالَ... وگفت من بیمار خواهم شدن هر زمان. (۸۹)
فَتَوَلَّوْا... برگشتند از وی روی بر^۵ گردانندگان. (۹۰)
فَرَاغ... خم زد سوی بتان ایشان، یعنی چون ایشان از پیش وی رفتند وی
سوی بتکده شتافت، و پیش ایشان طعامی^۶ نهاده یافت، گفت ا
نمی خوریت. (۹۱)

۱- ن: وی را. ۲- ن: «که» ندارد. ۳- ن: می گیریت. ۴- ن: بنگرسست نگریستی. ۵- ن: «بر» ندارد. ۶- ن: و ت: طعامها.

مَا لَكُمْ ... و چون جواب نیافت گفت چه بوده است تان که سخن نمی‌گوییت. (۹۲)

فَرَأَى... خم زد برایشان و می‌زدشان به قوت، و می‌شکست‌شان به تبری که به دست راست گرفته بود به شدت، بدان سو گند که یاد کرده بود در آن حالت. (۹۳)

فَأَقْبَلُوا... آمدند سوی وی شتابان، چون از عید بازگشتند آنان. (۹۴)
 قَالَ... گفت ا می پرستیت، آن را که شما می‌تراشیت. (۹۵)
 وَاللَّهِ... و خدای تعالی آفرید شما [را] و آن را که می‌کنیت. (۹۶)
 فَأَنذَرُوا... گفت^۱ بر آریب از بهر^۲ وی بـك بنیان، و در اندازیتش به آتش سوزان. (۹۷)

فَأَرَادُوا... و خواستند تا کنند با وی دستان، و کردیم‌شان فروتران^۳. (۹۸)
 وَهَالِ... [و] گفت من رونده‌ام آنجا که خدای تعالی فرماید، هر آینه راه راست نمایدم. (۹۹)

رَبِّ... ای پروردگار من ببخش مرا، فرزند شایستهٔ پارسا. (۱۰۰)
 فَبَشِّرْنَاهُ... مژده دادیمش به پسر بردبار، و دادیمش و برآمد روزگار. (۱۰۱)
 فَلَمَّا... چون رسید بدان حال که با وی دوان شد، و گویند رسیده شد، و قلم بروی روان شد. گفت ای پسر ك باب، من چنین دیدم در خواب؛ که من بسمل کنمت^۴ به فرمان خدای، بنگر تا چیست رای. گفت ای پدرم بکن هر چه هست^۵ فرمان، هر آینه بیایدیم ان‌شالله از صابران. (۱۰۲)

فَلَمَّا... چون هر دو گردن دادند، و دل مر پیش رفتن فرمان را نهادند^۶، و

۱- ن و ت: گفتند. ۲- ن: از برای. ۳- ن: فروتر. ت: مانند من است. ۴- ن: می‌کنمت. ۵- ن: هست. ۶- ن: بنهادند.

بخوابانیدش بر کرانهٔ جهت، و کارد بر حلقش نهاد به مسارعت. (۱۰۳)
 وَدَادَيْنَاهُ... ندا کردیمش یا ابراهیم راست کردی خواب تان را^۱، و پیش رفتی
 فرمان را، ما همچنین جزا دهیم محسنان را. (۱۰۴-۱۰۵)
 إِنَّ... این است آزمایشی پیدا. (۱۰۶)

وَدَادَيْنَاهُ... وفدا دادیمش به بسمل عظیم که چهل سال در بهشت کرده بود
 چرا. (۱۰۷)

وَقَرَّكُنَّا... و باقی ماندیم ثنا و حمد وی، بر آیندگان از بعدوی. (۱۰۸)

سَلَامٌ... درود برابر ابراهیم خلیل الرحمن. (۱۰۹)

كَذَلِكَ... همچنین دهیم جزای محسنان. (۱۱۰)

إِنَّهُ... وی بود از بندگان خاص ما از مؤمنان. (۱۱۱)

وَبَشَّرْنَاهُ... و مژده دادیمش به اسحق^۲ پیامبری از نیک مردان. (۱۱۲)

وَبَارَكْنَاهُ... و برکت کردیم بروی و بر اسحق بدان فرزندان^۱ ن بسیار، و از

فرزندان ایشان هر دو هست: نیکوکار، و بر^۳ خویش ستمکار. (۱۱۳)

وَلَقَدْ... و منت کردیم بر موسی کلیم، و هارون کریم. (۱۱۴)

وَفَجَّيْنَاهُ... و رهانیدیم ایشان را و قوم ایشان را از اندوه عظیم. (۱۱۵)

وَنَصَّرْنَاهُ... و نصرت دادیم همه را تا بودند ایشان غالبان. (۱۱۶)

وَأَقَيْنَاهُ... و دادیم هر دو را کتاب با بیان. (۱۱۷)

وَهَدَيْنَاهُ... و داشتیم شان بر راه راست اسلام و ایمان. (۱۱۸)

وَقَرَّكُنَّا... و باقی داشتیم ذکر ایشان در میان آیندگان سپس ایشان از

قرون. (۱۱۹)

سَلَامٌ... درود بر موسی و هارون. (۱۲۰)

۱- ن: خواب را. ۲- ن: « به اسحق » ندارد - ت: مانند متن است.

۳- ن: و بر تن.

إِنَّا... ما همچنين دهيم جزای محسان. (۱۲۱)
 إِنْهُمْ... ايشان هردو بودند از بندگان خاص ما از مؤمنان. (۱۲۲)
 وَإِنْ... و الیاس از رسولان بود چون گفت مرقوم خویش را ^۱ نمی ترسیت.
 (۱۲۳-۱۲۴)
 أَقْدَعُونَ... ^۱ خدای می خوانیت بتی را و خداوند آفریدگار را که نیکوترین
 مصوران است می مانیت. (۱۲۵)
 أَلَلَّهُ... آن خدایی که پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشینیان. (۱۲۶)
 فَتَذَبُوهُ... دروغ گوی داشتندش و ايشان حاضر کردند تا به دوزخ
 سوزان (۱۲۷)
 إِلَّا... مگر بندگان خدای تعالی که اهل اخلاص اند، که ايشان از عذاب دوزخ
 در خلاص اند. (۱۲۸)
 وَقرَّنا... و باقی داشتیم ثنای وی در آخران. (۱۲۹)
 سَلَامٌ... درود بر الیاس و ^۱ الیاسیان. (۱۳۰)
 إِنَّا... ما همچنين دهيم جزای محسان. (۱۳۱)
 إِذْهُ... وی بود از بندگان خاص ما از مؤمنان. (۱۳۲)
 وَإِنْ... و لوط بود از رسولان. (۱۳۳)
 إِذْذَجَّيْنَاهُ... چون رهانیدیم وی را ^۲ و اهل وی را ^۳ همگان. (۱۳۴)
 إِلَّا... مگر گنده ^۴ پیری که بود از در عذاب در ماندگان. (۱۳۵)
 ثُمَّ... باز هلاک کردیم دیگران را. (۱۳۶)
 وَأَنْقَمَ... و شما می گذریت بر ايشان بامداد و شب و می بینیت جایهای ايشان را،
^۱ خردتان نیست که بیندیشیت آن را. (۱۳۷-۱۳۸)
 وَإِنْ... و یونس بود از رسولان آفریدگار. (۱۳۹)
 إِذْ... چون بگریخت سوی کشتی پر بار. (۱۴۰)

۱- ن: ویر. ۲- ن: «وی را» ندارد. ۳- ن: ورا. ۴- اصل: کتند.

فَسَاهَم... قرعه زد، قرعه بروی آمد. (۱۴۱)
 فَالْتَقَمَهُ... فروخوردش ماهی ووی کاری کرده از دری ملامت. (۱۴۲)
 فَلَوْ... اگر نه آن بود که وی از جمله نماز کنندگان بود درنگ کردی در
 شکم وی تا روز قیامت. (۱۴۳-۱۴۴)
 فَنَبَذْنَاهُ... بیرون آوردیمش به صحرا ووی بیمار. (۱۴۵)
 وَأَنْبَتْنَا... و برویانیدیم [بروی] درختی از کدوی نرم سایه دار. (۱۴۶)
 وَأَرْسَلْنَاهُ... و بهر سالت فرستادیمش سوی صدهزار تن و زیادت. (۱۴۷)
 فَآمَنُوا... بگرویدند و دادیمشان تا وقت آجال ایشان مهلت. (۱۴۸)
 فَاسْتَفْتَيْهِمْ... پیرس یا محمد از مشرکان^۱ مرپروردگار ترا دختران و مرایشان
 را پسران. (۱۴۹)
 أَمْ... یا آفریدیم فرشتگان را مادگان وایشان حاضران. (۱۵۰)
 أَلَا... بدانک ایشان از دروغ خویش می گویند که^۲ فرزند آورد خدای تعالی
 وایشانند دروغ گویان. (۱۵۱-۱۵۲)
 أَصْطَفَى...^۱ برگزید^۳ دختران را بر پسران. (۱۵۳)
 مَا لَكُمْ... چه بوده است تان چگونه حکم می کنیت. (۱۵۴)
 أَهَلَا...^۱ پند نمی گیریت. (۱۵۵)
 أَمْ... یا شما راست حجت پیدا. (۱۵۶)
 فَاقْصُوا... بیاریت کتاب تان اگر راست گویانیت شما. (۱۵۷)
 وَجَعَلُوا... و کردند نسبتی میان خدای تعالی و میان^۴ پریان، چون گفتند
 فرشتگان دخترانند و پریان مادران ایشان، و دانسته اند پریان که ایشانند
 به حساب و عذاب حاضر کردنیان. (۱۵۸)

۱ - ن: برون . ۲ - ن: « که » ندارد . ۳ - اصل: أ بر کریز .

۴ - ن: « و میان » ندارد.

سُبْحَانَ... پاك است خدای تعالی از آنچه^۱ صفت کردند کافران. (۱۵۹)
 إِلَّا... مگر بندگان^۲ که مخلصانند که ایشا[ن] از عذاب^۳ درامانند. (۱۶۰)
 فَأَنفَعُمْ... شما ای مشرکان، با آنچه^۱ می پرستیت از بتان، نه ییت بدین[کار]
 دیگران را به گمراهی افکنندگان. (۱۶۱-۱۶۲)
 إِلَّا... مگر آنک^۴ حکم رفته است که جُود در آینده دوزخ سوزان. (۱۶۳)
 وَمَا... و فرشتگان^۵ گویند نیست از ما کسی الا وی را^۶ است مقام معلوم در
 آسمان. (۱۶۴)
 وَإِنَّا... و ما یم صف گرفتگان. (۱۶۵)
 وَإِنَّا... و ما یم خدای تعالی را به پاکی یاد کنندگان. (۱۶۶)
 وَإِنْ... و می گفتند این کافران، اگر نزد ما کتابی استی از گذشته رسولان،
 بودیمی بندگان خدای تعالی با اخلاصان. (۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹)
 فَكْفَرُوا... و چون آمد قرآن، کفر آوردند به قرآن؛ هر آینه بدانند، چون
 به عذاب درمانند. (۱۷۰)
 وَلَقَدْ... و پیش رفت وعده ما، به حق بندگان ما؛ که بودند رسولان، که ایشا[ن]
 بودند نصرت دادگان. (۱۷۱-۱۷۲)
 وَإِنْ... و آنک سپاه ما بوند غلبه کنندگان. (۱۷۳)
 فَتَوَلَّ... روی از حرب ایشان بگردان، تا وقت آمدن فرمان. (۱۷۴)
 وَأَبْصَرَهُمْ... و بینی شان که چگونه شوند چه هر آینه به بینندشان. (۱۷۵)
 أَفَبِعَذَابِنَا... ا به عذاب ما شتاب می کنند کافران. (۱۷۶)
 فَأَذَّ... چون عذاب فرود آید به درگاه ایشان، بد بامدادی بامداد وعید.
 کردگان. (۱۷۷)

۱- ن: آنج . ۲- نوت : بندگان خدا. ۳- ن: «از عذاب» ندارد .
 ۴- نوت : آنرا. ۵- ن: فرشتگان - ت: مانند متن. ۶- ن: ورا.

وَقَوْلٌ... و مدتی^۱ روی از ایشان بگردان. (۱۷۸)

وَأَبْصَرُ... و بین چه هر آینه بیندشان^۲. (۱۷۹)

سُبْحَانَ... پاك است پروردگار عزیز تو از آنچه^۳ صفت می کنند ناسزا
گویان. (۱۸۰)

وَسَلَامٌ... و درود بر پیامبران. (۱۸۱)

وَالْحَمْدُ... و سپاس مرخدای تعالی را که وی است پروردگار عالمیان. (۱۸۲)

۳۸ - سوره هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص... سوگند به صمد و صانع و صادق نامهای خداوند ، و سوگند به قرآن
باشرف با علم باپند، که کافران حق نمی جویند، بلك^۱ ایشان در قَعَز و
مُعَادات و مخالفت اند. (۱-۲)

کَم... چند قرن که هلاک کردیم شان ، پیش از ایشان که بانگ برآوردند
بخواست^۲ امان، و نبود وقت گریز و امان. (۳)

وَعَجِبُوا... و شگفت داشتند^۳ کافران، که آمد به ایشا[ن] رسولی از ایشان؛ و
گفتند کافران که این جادوی است و دروغ گوی در دعوی رسالت ،
ا معبودان را يك معبود گردانید این شکفتی است بی نهایت. (۴-۵)
وَأَنفُطِلِقَ... و گفتمند^۴ ساختند سران ایشان [که] بر همین برویت، و بر عبادت

۱- ن: بلکه. ۲- نوت: بخواستن. ۳- اصل: داشتن. ۴- ن:

گفتن - ت: مانند متن است.

معبودان خویش پای فشاریت، چه این سخن محمد صلی الله علیه وسلم چیزی است که خواسته می شود به وی انقیاد شما، و تحکم در نفوس و اموال و اهالی و اولاد شما. (۶)

مَسْمِعِنَا... نشنیده^۱ بودیم این سخن توحید در ملت پدران خویش که هست آخرین ملت‌های گذاشتگان^۲، نیست مگر این ساخته دروغ و بهتان. (۷)
 أَنزِلَ... افرستاده شد بر محمد قرآن، از میان همگان؛ بَلَكُ^۳ ایشان در گمانند از کتاب من، بَلَكُ^۴ نه چشیده اند عذاب من. (۸)

أَمْ... یا بنزد ایشان است^۴، خزانه های رحمت خدای [تو] که عزیز و با بخشش فراوان است. (۹)

أَمْ... یا مرا ایشان راست ملك آسمانها و زمینها، و آنچه^۵ هست در میان اینها، پس بر شوند ا به درهای آسمان. (۱۰)

جُنُودٌ... و اگر بر شوند، سپاهی بوند ایشان آنجا هزیمت کردگان، از جنس گروه های دیگر از دشمنان. (۱۱)

كَذَّبَتْ... دروغ گوی داشتند پیش از اینها نوح پیامبر را نوحیان، و هود پیامبر را عادیان، و موسی پیامبر را فرعون استوار ملك و سلطان، و صالح پیامبر را ثمودیان، و لوط پیامبر را لوطیان^۶، و شعیب پیامبر را نسطانیان، آنها بودند جمع شوندگان در تکذیب رسولان شان. (۱۲-۱۳)

إِنْ... نبودند همه مگر دروغ گوی دارندگان همه رسولان، واجب شد عقوبت من بر ایشان. (۱۴)

وَمَا... و نمی بایند اینها مگر بِكَ بانگ عقوبت را، و گویند بانگ نفخ صور

۱- ن: نشنوده. ۲- در «ن» نیز همین طور خوانده می شود. ت: گذشتگان.

۳- ن: بل که. ۴- اصل: ایشان نیست. ۵- ن: آنج. ۶- ن:

آن لوطیان.

و آمدن قیامت را ؛ نبود آن را راحتی و گویند فترتی ، و گویند رجعتی . (۱۵)

وَقَالُوا... و گفتند ای پروردگار ما، مُعْجَلْ کن ما را بهره عذاب ما، پیش از روز حساب ما، و گویند مُعْجَلْ کن ما را صحیفه کردار ما، پیش از روز شمار ما . (۱۶)

أَصْبِرْ... صبر کن بر آنچه^۱ می گویند، و بدان رنج دل تومی جویند؛ و یاد کن بنده ما داود با قوت را، چه وی همیشه بازگردنده بود به ما . (۱۷)
إِنَّا... ما مسخر کردیم کوهها را تا با وی تسبیح می آوردند شبنگاه^۲ و چاشتگاه، و مرغان را گرد کردیم نزد وی تا همه به موافقت وی باز می گشتند هرگاه . (۱۸-۱۹)

وَشَدَدْنَا... و قوی گردانیدیم ملک وی را، و دادیمش نبوت و علم قضا . (۲۰)
وَهَلْ... ارسیده است به تو خبر آن خصمان، که خویشان را درافکندند در آن محراب^۳ ناگهان^۴ . (۲۱)

إِذْ... چون در آمدند بر داود و ترسید از ایشان گفتند مترس چه دو خصمیم که یکی از ما بر یکی فزیهی کرد ، و ستمی به جای آورد ؛ حکم [کن] میان ما به حق و مگرای، و ما را به راه راست ره نمای . (۲۲)
إِنَّ... این برادر من است مرو را نود و نه میش^۵ و مرا يك میش خویش . می گوید این به من ده تا با آنهاضم کنم، و همه را به هم کنم؛ و فروشکست مرا در مخاطبه، به مقابله و مغالبه . (۲۳)

قَالَ... گفت اگر همچنین است پس بر توستم کرد به خواستن از بهر جمع کردن این میش، با آن میشان خویش ؛ و بسیار از اهل مخالطت،

۱ - ن : آنج . ۲ - در حاشیه متن اصلی « شبانگاه » نوشته شده است .

۳ - نبوت : عبادنگاه . ۴ - ن : ناگاهان . ۵ - ن : میش است .

ستم کنند بر یکدیگر در معاملات. مگر مؤمنان، و عمل صالح آرندگان، و اندک اند ایشان، و دانست داود که آزموده گردانیدیمش به زلت، به شتاب کردن در قضیت. آمرزش خواست از پروردگار خویش، و به سجده رفت و بازگشت به آفریدگار خویش. (۲۴)

فَغَفَرْنَا... آمرزیدیم مرورا آن زلت، و مروراست نزد ما قربت و نیکو جای بازگشتن یعنی جنت. (۲۵)

يَا دَاوُدُ... یا داود ما گردانیدیمت خلیفت در جهان، حکم کن به حق در میان آدمیان؛ و دم هوای نفس مدار، چه برگرداندت از راه رضای آفریدگار، چه آنها که برگردند از راه رضای آفریدگار، مرایشان راست عذاب سخت بدانک فراموش^۱ کردند روز شمار. (۲۶)

وَمَا... و به باطل نیا فریدیم آسمان و زمین، و آنچه^۲ هست میان آن و این، آن است گمان کافران، و وای مر کافران را از آتش سوزان. (۲۷)

أَمْ... آَمْ گردانیم مؤمنان، و عمل صالح آرندگان را همچون تباهی کنندگان در جهان، یا گردانیم ترسکاران را چون گنهکاران. (۲۸)

كِتَابٌ... این کتاب مبارک است که فرستادیمش به تو تا تأمل کنند در آیات وی بندگان، و تا پند گیرند خردمندان. (۲۹)

وَوَهَبْنَا... و بخشیدیم مر داود را سلیمان، و نیک بنده ای وی چه باز گردنده بود به خدای تعالی هر زمان. (۳۰)

إِذْ... چون عرضه کرده [شد] بروی شبانگه به اسبان تازی^۴ به سه پای ایستندگان^۴، و نماز دیگر فوت شدش به سبب آن. (۳۱)

فَقَالَ... گفت من برگزیدم دوستی اسبان را، بر نماز دیگر آوردن مر آفریدگار خلاقان را؛ تا فرو شد آفتاب، و پنهان شد در حجاب. (۳۲)

۱- ت: فراموش. ۲- ن: آنج. ۳- همچنین است در دو نسخه دیگر.

۲-۲- ن: بسته پای ایستندگان - ت: مانند متن است.

رَدَّوْهَا... باز آریّت شان به من، پس آغازید ساقها و گردنهای ایشان بسودن؛
یعنی به داغ کردن و به آغازیان سبیل کردن^۲. و گویند آغازیدشان پی زدن،
و حلق بریدن، و این بسمل بود کردن، از بهر صدقه کردن، و به دادن
عزیزترین مال خویش فایته را تدارك کردن. (۳۳)

وَلَقَدْ... و آزموده گردانیدیم سلیمان را، و افکندیم بر تخت وی تن بی جان
[را]، یعنی آن فرزند نیم تنه مرده را؛ آنکه که^۳ گفت امشب با هر سه^۴
زن خویش بپاشم، تا مرا سه^۴ پسر شود و چون کلان شوند همه را در
سبیل خدای تعالی جهاد فرمایم؛ و إِنَّ شَاءَ اللَّهُ فراموش کرد يك فرزند
آمد، و نیم تنه آمد، و مرده آمد. همچنان آوردند، و بر تخت وی پیش
وی نهادند. باز بازگشت به پادشا، گفت ای پروردگار من بیا مرز مر
مرا، و ببخش مرا ملک که نبود بعد من مثل آن هیچ کس را، چه
تویی بخشنده بسیار عطا. (۳۴-۳۵)

فَسَخَّرْنَا... مسخر گردانیدیم مر اورا باد، می رفتی به فرمان وی نرم هر کجا
وی را^۵ بودی مراد. (۳۶)

وَالشَّيَاطِينَ... و مسخر کردیم مرو را دیوان هر برآورنده بنای عظیم فاخر،
و هر فرو رونده به دریا برآورنده لآلی و جواهر. (۳۷)
وَأَخْرَجْنَا... و دیگران بند کردگان به بندهای عظیم^۶ گران، چون نکردندی
فرمان^۷. (۳۸)

هَذَا... و گفتیم مرو را اینست عطای ما بده یا بدار، بی قَعَب^۸ و بی شمار. (۳۹)
وَأَنَّ... و مرو را نزد ما قربت، و نیکو جای بازگشتن یعنی جنت. (۴۰)

۱- ن : ویر. ۲- اصل : کردند. ۳- ن : «که» ندارد. ۴- ت :

صد - ن : مانند متن است. ۵- ن : ورا. ۶- نوت : «عظیم» ندارد.

۷- نوت : فرمان. ۸- نوت : تبع.

وَأَذْكُرُ... و یادکن بندهٔ ما ایوب را با امت، [چون بخواند پروردگار خویش را بحاجت]، گفت بسود مرا شیطان بهرنج و شدت. (۴۱)

أَرْكُضُ... وی را^۱ اجابت کردیم، و وی را^۱ فَرَج آوردیم؛ و گفتیم به پایان آوردی بلای خویش، اکنون بر زمین زن پای خویش، اینک چشمهٔ آب سرد مرخوردن را، و غسل آوردن را. (۴۲)

وَوَهَبْنَا... و بخشیدیم وی را^۲ و اهل وی یعنی زنان و فرزندان، و مثل ایشان با ایشان؛ یعنی زنان و را، و هفت دختر و را. و سه پسر و را زنده کردیم، و به عدد آن زنان وی را^۱ دیگر دادیم. و قیل بخشیدیم و را اهل وی در عقبی، و به عدد آن دیگران دادیم درد نیا؛ و این رحمتی بود از ما، و پندی مرخردمند را. (۴۳)

وَحَدَّ... و گفتیم بدستت بگیر دستۀ زُغَاك^۳، یا قبضۀ خاشاك؛ و بزَن بدان مرزن را، از بهر سو گند به گردن نا آمدن را. ما یافتیمش شکبیا، نیک بنده ای همیشه بازگردنده ای به ما. (۴۴)

وَأَذْكُرُ... و یادکن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را، آن خداوندان توانایی و بینایی قلوب را. (۴۵)

إِنَّا... ما خالص گردانیدیم شان به خاصیتی و آن پند دادن بود به احوال آن جهان، و ایشان نزد ما بودند از گزیدگان و خوبان و نیکان. (۴۶-۴۷)
وَأَذْكُرُ... و یادکن اسماعیل و یسع و ذالکفل را، و همه از گزیدگان بودند و شایستۀ هرجاه و فضل را؛ و این پند است همگان را، و جای بازگشت نیکو است مرتس کاران را، بوستانهای مقیم است گشاده درهای وی مرایشان را. (۴۸-۵۰)

مُتَعَثِّينَ... تکیه کردگان دروی بر تختها ملوک و ار، می خواهند دروی میوه های بسیار، و شراب های بی شمار. (۵۱)

وَعِنْدَهُ ... و نزد ایشان جفتان خوابانیده دیده از دیدن اغیار، همزادان و همبران به صورت^۱ و سیرت و رفتار، این وعده کرده شماسست به روز شمار. (۵۲-۵۳)

إِنَّ ... این عطای ماست، مر شمارا سپری شدن نیست این عطا را این متقیان راست، و بد جای بازگشتن که مر^۲ گردن بردگان راست، دوزخ که در آیند به وی و بد قرارگاه دوزخ که مرایشان راست. (۵۴-۵۶)
هَذَا ... اینست خوردن ایشان بخورندش آن فِسَاق ، شراب حمیم و طعام غِشَاق . (۵۷)

وَأَخْرَ ... و خوردن دیگر است از جنس وی بر قَنُوع، غَسْلِین و صَدِید و زَقُوم و ضَرِیع. (۵۸)

هَذَا ... این گروه دیگر اند که خویشتن در افکنده اند در^۳ دوزخ با شما گویند؛ او لَان مر اینهارا لا مر حباً مبادشان جای مهیا و حال مهنا، چه اینها در آینده^۴ دوزخ اند همچون ما. (۵۹)

قَالُوا ... اینها گویند مر آنها را بَلْک^۵ شمارا مباد راحت و نعماء، شما پیش فرستادیت مان بدینجا، بد قرارگاهی همه را. (۶۰)

قَالُوا ... گویند ای پروردگار ما هر که ما را این پیش آورد مضاعف گردان وی را^۶ عذاب در آتش سوزان، و گویند چه بوده است مارا که نمی بینیم مردانی^۷ که شمردیم بدان؛ و این سخن ابوجهل گوید و عتبه و شیبه به حق صهیب و بلال و عمار و خباب و سلمان. (۶۱-۶۲)

أَتَخَذُوا ... افسوس کردیم برایشان به باطل و امروز ایشانند در بهشت جاویدان^۸، یا آنجا به دوزخ اندراند به جای دیگر و دیده ما گرایسته

۱- اصل: هم بران صورت ... - نوت : و برابران به صورت ... ۲ - ن :
 «مر» ندارد . ۳- ن : به . ۴ - ن : در آیندگان . ۵ - ن : بل که .
 ۶- ن : ورا . ۷- ن : مردانی را . ۸- ن : جاودان .

است از دیدن ایشان، این خبری راست است خصوصیت کردن دوزخیان. (۶۳-۶۴)

قُلْ... بگو که منم ترساننده، و نه خدای مگر يك خدای قهر کننده. (۶۵)
رَبُّ... آفریدگار آسمانها و زمینها، و آنچه^۱ در میان اینها، عزیز است به کمال عزت، آمرزگار است به فضل و رحمت. (۶۶)

قُلْ... بگو که این قرآن-و گویند این خبر قیامت، و گویند این دعوت رسالت-؛ خبری است بزرگوار، شماییت روی گردانندگان از وی به یکبار.
(۶۷-۶۸)

مَا كَانَ... نبود مرا هیچ علمی از حال فرشتگان آسمان، چون سؤال و جواب رفت میان ایشان، و به خبر دادن خدای تعالی دانستم بعد آن، و این مر دعوی رسالت را دلیل است و برهان. (۶۹)

إِنْ... وحی کرده نمی شود به من قرآن، مگر بدانك من رسولی ام بایان. (۷۰)
إِذْ... و این اختصام فرشتگان آنگاه شد حاصل، که گفت پروردگار تو مر فرشتگان را که من خلقی خواهم آفریدن از گل. (۷۱)

فَإِذَا... چون تمام گردانم^۲ صفت اندام وی، و در آورم^۳ به تن وی آن جانی که خود آفریده ام به نام وی، سجده آریت مرو را از بهر تحیت و اکرام وی. (۷۲)

فَسَجَدَ... سجده آوردند مرو را همه فرشتگان، مگر ابلیس که کبر آورد و شد از کافران. (۷۳-۷۴)

قَالَ... خدای تعالی گفت ای^۴ ابلیس چه بازداشت ترا^۵، از آوردن سجده مر آن را، که خود آفریدمش؛^۱ کبر کردی یا سر بر آوردی بر آنك

۱- ن: آنچه. ۲- ن: تمام کنم. ۳- ن: در آورم. ۴- ن: که ای. ۵- ن: چه بازداشت.

من بر کشیدمش: (۷۵)

قَالَ... گفت^۱ من بهترم از وی^۱ به حاصل، بیافریدی مرا از آتش و بیافریدی وی را^۲ از گل. (۷۶)

قَالَ... گفت بیرون^۳ آی از بهشت چه تویی رانده، و برتست لعنت من تا روز قیامت مانده. (۷۷-۷۸)

قَالَ... گفت ای پروردگار من زمان ده مرا تا روز برانگیختن خلقتان. (۷۹)
قَالَ... گفت تویی از زمان دادگان، تا روز وقت معلوم یعنی سپری شدن این جهان. (۸۰-۸۱)

قَالَ... گفت به عزت تو خدای که هر آینه گمراه کنم شان. (۸۲)
إِلَّا... مگر آن بندگان ترا که باشند مخلصان. (۸۳)

قَالَ... خدای تعالی گفت منم خدای حق، و راست می گویم و حق. (۸۴)
لَوْلَا... هر آینه پرکنم دوزخ سوزان، از تو و از آنها که تبع توشوند از ایشان. (۸۵)

قُلْ... بگو یا محمد نمی^۴ خواهم از شما مزدی برسانیدن فرمان، و نه ام من به تکلف سازنده قرآن. (۸۶)

إِنْ... هر آینه^۵ نیست وی مگر پند عالمیان. (۸۷)
وَلَتَعْلَمَنَّ... و هر آینه بدانیت خبر وی بعد مدتی یعنی بعد رسیدن فرمان قتال، و گویند بعد گذشتن آجال. (۸۸)

۱-۱- نوت : من بهترم از وی . ۲- ن : و را . ۳- ن : برون .
۴- ن : که نمی . ۵- نوت : «هر آینه» ندارد .

۳۹ - سورة الزمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ... فرستادن کتاب از خدای عزیز حکیم است، و گویند فرستادن کتاب

عزیز حکیم از خدای عظیم است. (۱)

إِنَّمَا... ما فرستادیم به توفیق آن، در بیان حقایق خدای تعالی بر خلقان؛ خدای

را پرست به اخلاص عقیدت، و بدان که مر خدای راست عزوجل دین

خالص بی اشک و شبهت، آنها که بدون^۲ خدای تعالی معبودان گرفتند،

ایشان چنین گفتند: نمی پرستیم شان مگر تا ما را به خدای تعالی نزدیک

گردانند^۳ به شفاعت، خدای تعالی حکم کند میان ایشان در آنچه [در

وی] اختلاف می کنند روز قیامت، به رسانیدن محققان^۴ به کرامت، و

افکندن مبطلان در عقوبت. خدای تعالی راه راست ندهد، مر آن را

۱- ن: و ی. ۲- ن و ت: بجز. ۳- ن: کنند. ۴- اصل:

که دروغ‌گوی و کافر است تا بر آن مصر می‌بود. (۳-۲)

ثُمَّ... اگر صورت بستی که خدای تعالی مرکسی را به فرزندی گسرفت،
بگزیدی از آنچه^۱ بیافریدی آنچه^۱ خواستی پاك است خدای تعالی
ازمانند آن، وی است يك خدای قهرکننده خلقان. (۴)

خَلَقَ... بیافرید آسمانها و زمینها [را] به حکمت، می‌درآرد شب را به روز و
روز را به شب به نقصان و زیادت؛ و مسخر کرد آفتاب و ماه را هر یکی
می‌رود تا وقت نام برده، بدانك وی است عزیز و آمرزنده. (۵)

خَلَقْتُمْ... بیافریدتان از يك تن تنها، یعنی آدم پدرما، باز بیافرید از وی جفت
وی را^۲، یعنی مادری ما حوا. و دادتان از چهار پایان هشت شمار،
نروماده از شتر و گاو و گوسفند و بزهر چهار؛ می‌آفریدتان در شکمهای
مادران‌تان خلقت سپس خلقت، در سه گونه ظلمت؛ غلاف کودك، و
رحم و شکم مامك. اینست خدای تعالی که پروردگار شماست،
پادشاهی مروراست؛ نه خدای جزوی، چگونه برگردانیده می‌شوید
از وی. (۶)

إِنْ... اگر کفر آریّت خدای تعالی بی‌نیاز است از شما، و نه پسندد کفر مسر
بندگان خود را، و اگر شکر آریّت دهد بدان رضا. و نبرد باربری، بار
دیگری؛ باز به جزای پروردگار شماست بازگشت [شما]، خبر دهدتان
بدانچه می‌کردیت [به دنیا]؛ چه وی است دانا، به نهان‌های دلها. (۷)

وَإِذَا... و چون می‌رسد به کافر بلا و شدت، می‌خواند پروردگار خود را^۳ باز
گردنده به وی به اخلاص و صفوت، باز چون می‌دهد [ش] نعمت و راحت،
به فراموشتان می‌ماند آن دعا که می‌گفت پیش از این حالت. و مانند^۴
خدای تعالی می‌دارد آن^۵ بتان را، تا گمراه گردانند^۶ از خدای^۷ تعالی

۱- ن: آنج. ۲- ن: ورا. ۳- ن: خویش را. ۴- ن: و ت:
مانندان. ۵- ن: «آن» ندارد. ۶- ن: کند. ۷- ن: از راه خدای.

دیگران را؛ بگو یا محمد روزگار اندك درین می گذران، چه تویی از دوزخیان. (۸)

أَمَّنْ... أَأَنْكَ بنماز گذرانده^۱ همه ساعات شب قیام آورنده، و سجده کننده، از عقوبت عقبی ترسنده، و به رحمت مولی امید دارنده، برابر بود با آنك مر این را مخالف باشند. بگو یا محمد ا برابر آیند، آنها که داند، با آنها که نداند، پند آنها گیرند که خردمندانند. (۹)

قُلْ... بگو یا محمد از من ای بندگان گرونده^۲ من بترسیت از پروردگار خویش، مر نیکو کرداران را نیکویی است^۳ در عقبی به نیکویی کردار خویش. و زمین خدای تعالی فراخ است یعنی جنت، و تمام داده شوند صابران ثواب خویش در عقبی بی شمار و بی نهایت. و قبل نیکو کرداران را نیکویی است در دنیا ظفر و نصرت، و زمین خدای تعالی به دنیا فراخ است چون صبر نتوانست کردن برجای کافران هجرت کنیت به دیگر ولایت، و مر صابران را در مقام غربت ثواب بی شمار است به آخرت. (۱۰)

قُلْ... بگو یا محمد مرا فرمان است که عبادت آرم خدای را عزوجل به اخلاص و اعتقاد و اقرار، و فرمان است که باشم اول اسلام آرندگان اهل روزگار. (۱۱-۱۲)

قُلْ... بگو یا محمد که من می ترسم اگر آرم معصیت، از عذاب روز با عظمت، بگو یا محمد [که] می پرستم خدای تعالی را به^۴ اخلاص عقیدت. (۱۳-۱۴)

فَاعْبُدُوا... شما آریت هر کرا می خواهی بجز خدای تعالی عبادت، بگو یا محمد زیان کاران آنها اند که به باد دادند تنهای خویش و کسان خویش

۱- ن و ت: گذارد. ۲- ن: گرویده - ت: مانند متن. ۳- ن و ت: در دنیا نیکویی است. ۴- ن و ت: با

روز قیامت؛ اینست مرایشان را، زیان کاری پیدا. (۱۵)

فَبِهِمْ... مرایشان را بود از زبرایشان پوششی از آتش، و در زبرشان^۱ گسترشی از آتش؛ بدین می ترساند خدای تعالی بندگان خویش را، ای بندگان من از من ترسیت^۲ چه من عذاب کنم به دوزخ^۳ دشمنان خویش را. (۱۶)

وَالَّذِينَ... و آنها که دور باشند از عبادت بتان، و گویند از طاعت شیطان؛ و باز گردند به خدای تعالی به طاعت، مرایشان راست بشارت [به جنت]. (۱۷)

فَبَشِّرْ... مژده ده بندگان مرا آنها را که چون گفتارها بشنوند، آن^۴ نیکوترین وی را^۴ به دم روند؛ آنها اند که خدای تعالی راه راست داده است شان، و آنها اند خردمندان. (۱۸)

أَفَمَنْ... أَتَاكَ حَقِيقَتُ شِدِّ بَرُوعِ وَعِيدِ مِنْ وَعَذَابِ، أَتَوْا تَوَانِي كِهْ بَرَهَانِي اینهارا که^۵ افتادند در آتش و عقاب. (۱۹)

فَبِعَيْنِ... لیکن آنها که می ترسند از پروردگار خویش درین جهان، مرایشان را بود منظرها در بهشت جاویدان^۶، می رود زیر آنها در جویهای آبهای روان، وعده است از خدای تعالی و خدای تعالی خلاف نکند وعده^۷ خویش در حق بندگان. (۲۰)

أَلَمْ... ا ندیدی که خدای تعالی فرستاد از آسمان باران، در آوردش در زیر زمین و گردانیدش چشمه های روان، باز بیرون^۷ آورد بهوی کشتهای مختلف^۸ الوان. باز خشك شود و بینیش زرد گشته، باز گرداندش

۱- ن: ایشان . ۲- ن: ترسیت . ۳- ن: «بدوزخ» ندارد .
 ۴-۲- ن: و ت: آن نیکوترین را . ۵- ن: و ت: چون . ۶- ن: جاودان .
 ۷- ن: بیرون . ۸- ن: و ت: باختلاف .

پاره و ریزه و شکسته؛ اندر این پند است مر آن را که خردمند است. (۲۱)

أَفَمَنْ... أَتَاكَ روشن کرد خدای تعالی سینه وی مراسلام را، ووی برنوری است از هدایت پروردگار خویش که بهوی شناسد^۱ اصول دین و احکام را، برابر بود این کس با أَتَاكَ عبادت آرد اصنام را، وای مر سخت دلان را که یاد نکنند رحمن را، و متابعت نکنند قرآن را، آنها اند در گمراهی که پیدا است همگان را. (۲۲)

الله... خدای تعالی فرستاد نیکوترین حدیث و آن قرآن است، کتابی که همه سوره^۲ و آیات وی در راستی و درستی و نکویی یکسان است؛ و قصه ها و وعده ها و وعیدها در وی مکرراست، تا در دلها مؤکد و مقرر است. در کشد بهوی پوستهای آنها که بترسند از خدای خویش در حال شنیدن وعید، باز نرم شود پوستهای ایشان^۳ و دلهای ایشان^۳ و بیارامد به ذکر خدای^۴ تعالی یعنی در حال شنیدن [مواعید]. این قرآن راه نمای است از خدای تعالی ره نماید بهوی هر کرا خواهد، و هر کرا گمراه گردانید خدای تعالی نیست وی را^۵ هیچ کسی که راه نماید. (۲۳)

أَفَمَنْ... أَتَاكَ وی را^۵ در آتش درافکنند در^۶ قیامت و نتواند که دفع کند آن را از سوی خویش، مگر به^۷ پیش داشتن روی خویش؛ برابر بود با آن کسی که به بهشت در آرنش، و به درجه ها بر آرنش. و گفته شود مر مشرکان را در آن جهان، که بچشیت جزای أَتَاكَ می ورزیدیت از کفر و عصیان. (۲۴)

كَذَّبَ... دروغ گوی داشتند رسولان خویش را آن کافران که پیش از اینها

۱- ن: شناسند. ۲- ن و ت: همه سور. ۳- ن: شان. ۴- اصل:

بخدای. ۵- ن: و را. ۶- ن: به. ۷- ن: «به» ندارد.

بودند، آمدشان عذاب از آنجا که نمی دانستند. (۲۵)

فَأَذِ... بچشاندشان خدای تعالی رسوایی درین جهان، و عذاب آن جهان
بزرگتر اگر بداندی این نادانان. (۲۶)

وَلَقَدْ... و پیدا کردیم از بهر مردمان در قرآن از هرداستان، تا پندگیرند
ایشان. (۲۷)

قُرْآنًا... فرستادیم قرآن به زفان تازیان، بی اختلاف و تناقض و عیب و
نقصان، تا بترسند ایشان. (۲۸)

ضَرْبَ... پیدا کرد خدای تعالی داستان روشن و ظاهر، در حق مؤمن [و کافر]؛
يك مرد خدمت کننده وی را^۱ مخدومان بشرکت، همه دشوار خوی
بد معاملت، و يك مرد خالص از بهر خدمت يك مرد^۲ برابر آیند این
هر دو بصفه، شکر مرخدای را بدادن هدایت و روشن کردن حجت،
بلک^۳ که بیشترین ایشان موصوفانند^۴ به جهالت. (۲۹)

إِنَّكَ... تو خواهی مردن، و ایشان را خواهند از دنیا بردن، بساز شما روز
قیامت نزد پروردگار خویش خواهی^۵ خصومت^۶ کردن. (۳۰-۳۱)
فَمَنْ... کیست ستمکارتر از آنک بر خدای تعالی دروغ گوید، و دروغ دارد
قرآن راست را چون بهوی آید؛^۷ نیست در دوزخ سوزان، باشگاه
کافران. (۳۲)

وَالَّذِي... و آنک اعتقاد راست آرد، و آنرا به عمل تحقیق کند؛ وقیل وَاَلَّذِي
جَاءَ بِالصِّدْقِ^۸ آن^۹ مصطفی است صلی الله علیه وسلم که قرآن راست
آورد، و صَدَقَ بِهِ و آن ابوبکر صدیق است رضی الله عنه که وی را^{۱۰}
تصدیق کرد؛ آنها اند ترس کاران، ایشان راست آنچه^{۱۱} خواهند نزد

۱- ن: ورا. ۲- ن: بل که ۳- ن: موصوفند. ۴- ن: بخواهیست.

۵- اصل: خصومت. ۶- ن: وآن. ۷- ن: آنج.

پروردگار ایشان، اینست جزای نیکو کرداران. (۳۳-۳۴)

لِيَكْفُرَ... تا کفارت کند خدای تعالی بدترین آنچه^۱ ایشان کردند، و جزا دهدشان به نیکوترین آنچه^۱ ایشان می آوردند. (۳۵)

أَلَيْسَ...! نه خدای تعالی بسنده است مرمصطفی را صلی الله علیه وسلم که نیکوبنده است، و می ترسانندت از جز خدای تعالی یعنی بتان و گویند از سپاههای جمع شونده، و هر کرا گمراه گردانید خدای تعالی نبود مرورا هیچ ره نماینده. (۳۶)

وَمَنْ... و هر کرا راه راست داد خدای تعالی نبود مرورا هیچ گمراه کننده،^۱ نه خدای تعالی عزیز است و انتقام کننده. (۳۷)

وَلَيْتَ... و اگر پرسشی شان که کی آفرید آسمان و زمین، گویند خدای جان آفرین؛ بگو چه گویند، که آن بتان که ایشان را [بجز خدای] خدا می خوانیت. اگر خدای تعالی به من محنتی خواهد توانند بتان گشادن محنت وی، یا به من نعمتی خواهد توانند ایشان بازداشتن نعمت وی؛ بگو یا محمد بسنده است مرا خداوند خالقان، بروی تو کل کنند^۲ تو کل کنندگان. (۳۸)

قُلْ... بگوی ای محمد ای قوم من کار کنیت در مکان خویش با مکنّت و امکان خویش، و استوار باشیت بر سیرت و سان خویش، چه من استوارم بر توحید و ایمان خویش، و کوشنده ام در هلاک شما به تن خویش، و یاران خویش؛ هر آینه بدانیت، که کیست آنک بیاید به وی عذاب رسوا کننده، و واجب شود بروی عذاب پیوسته باشند. (۳۹-۴۰)

إِنَّا... ما فرستادیم به^۳ تو قرآن، از بهر مردمان، با بیان حق و برهان؛ هر که به راه راست رود، نفع آن وی را^۴ بود، و هر که رود بر راه گمراهان،

۱- ن: آنج. ۲- ن: وت: کنند. ۳- ن: بر. ۴- ن: ورا.

بروی بود ضرر آن، ونه [ای] تو مسلط^۱ بر ایشان، بر جبر ایمان^۱. (۴۱)
 اللَّهُ... خدای تعالی قبض کند جانها، نزد مرگ تنها؛ و قبض کند جان آنک^۲
 نمرده است،^۳ در آن حال که وی را^۴ خواب برده است. بدارد آن جانها-
 که حکم کرده است به مرگ- تن وی، و به تن باز فرستد جان آن تن دیگر
 تا وقت مردن وی؛ اندرین آیتهاست، مر آن قومی را که مرایشان را
 فکرتهاست. (۴۲)

آم... ا می گیرند به خدایی به جز خدای تعالی بتان را، تا شفیع باشند مر
 ایشان را، بگو یا محمد و اگر چند بر هیچ چیز توانایی ندارند، و هیچ چیز
 ندانند، ایشان را شفیع باشند؟ (۴۳)
 قُلْ... بگو دستوری به همه شفاعتها مر خدای راست، ملك آسمانها و زمینها
 مرو راست؛ باز به جزای وی باز گردانیده شویت چون به قیامت
 برانگیزانیده شویت. (۴۴)

وَإِذَا... و چون یاد کرده می شود خدای تعالی به یگانگی، می رمد دلهای
 ناگروندگان به آخرت به یگانگی؛ و چون یاد بتان می کنند^۴، شاد
 می شوند. (۴۵)

قُلْ... بگو یا محمد ای آفریدگار آسمانها و زمینها، وای داننده نمان و آشکارا؛
 تو حکم کنی میان بندگان خویش به قیامت، در آنچه^۵ در وی اختلاف
 می کردند و منازعت. (۴۶)

وَلَوْ... و اگر بودی مر مشرکان را همه آنچه^۵ در دنیاست و هم چندان با آن،
 فدای تنهای خویش دادندی آن را از سختی عذاب بدان جهان؛ و پدید

۱-۱- ن وت: بر جبر ایشان بر ایمان. ۲- ن: آنکس که. ۳-۳- ن:

در حال آنک ورا - ت: در آن حال که ورا... ۴- ن: می شوند - ت: می شنوند.

۵- ن: آنچه.

آید مرایشان را از خدای تعالی آنچه^۱ گمان نمی بردند، و پدید آید مرایشان را بدیهای آنچه^۱ می آوردند، و فرود آید بدیشان آنچه^۱ به وی فسوس می کردند. (۴۷-۴۸)

فَاذْأ... چون می رسد کافر را بلا و محنت، می خواند ما را به اخلاص و صفوت؛ باز چون می دهیمش نعمتی می گوید داده شدم این نعمت بر علم و فضل خویش، و قیل بدست آوردمش بدانش و کسب و فعل خویش، و قیل داده شدم به استحقاق خویش، و می دانستم [که بدهندم] به فهم و عقل خویش. بلك^۲ این آزمایش است که چه کند، و سزای چه شود؛ ولیکن بیشترین مردمان، بی خوردند و نادان. (۴۹) قَدْ... گفتند این سخن آنها که پیش از ایشان بودند، سود نداشت شان آنچه^۱ می ورزیدند. (۵۰)

فَأَصَابَهُمْ... رسید به ایشان، جزای بدیهای کردار ایشان، و آنها که ستم کردند از اینها هر آینه برسد به ایشان جزای بدیهای رفتار ایشان، و نیندایشان^۳ جهندگان از عقوبت آفریدگار ایشان. (۵۱)

أَوَلَمْ... نمی دانند که خدای تعالی فراخ گرداند روزی بر آنک خواهد، و تنگ گرداند بر آنک خواهد؛ اندرین وجوه عبرت است، مرقومی را که ایشان را ایمان و معرفت است. (۵۲)

قُلْ... بگو یا محمد از من ای آن بندگان من که از حد درگذشتیت بر^۴ستم کردن بر تنهای خویش، نومید مشویت از رحمت خدای خویش، به بسیاری گنه کردنهای خویش؛ چه خدای تعالی بیامزد همه گناهان، چه وی است آمرزنده و بخشاینده بر بندگان. (۵۳)

۱- ن: آنچه. ۲- ن: بل که. ۳- ن: «ایشان» ندارد. ۴- ن:

وَأَنبِئُوا... و باز گردیت به پروردگار خویش، و گردن دهیت وی را^۱ در هر کار خویش؛ پیش از آنک بیایدتان عذاب، باز نصرت نکنندتان اصحاب و احباب. (۵۲)

وَأَنبِئُوا... و به دم رویت نیکوترین^۲ چیزی را که فرستاد [ه شد] بر رسول بزرگوار شما، از پروردگار شما؛ پیش از آنک بیاید بر شما عذاب ناگهان، و شما ناآگاهان. (۵۵)

أَن... تا گوید تنی ای دریغا^۳ تقصیر کردیم^۴ در حق خداوند خلقان، و نبودم مگر از فسوس کنندگان. (۵۶)

أَوْ قَقُول... یا گوید اگر [خدای تعالی] راه راست دادی مرا بودمی از ترس- کاران. (۵۷)

أَوْ قَقُول... یا گوید چون عذاب بیند کاشکی مرا باز گشتن بودی به دنیا تا بودی^۵ از نیکو کرداران. (۵۸)

بَلَى... آری آمد به تو آیات من و تو آن را^۶ منکر شدی، و متکبر شدی، و کافر شدی. (۵۹)

وَيَوْمَ... و روز قیامت بینی آنها را که دروغ گفتند بر خدای تعالی رویهای ایشان^۷ سیاه،^۸ نیست در دوزخ مرمتکبران را جایگاه. (۶۰)

وَيُنَجَّى... و برهاند خدای تعالی مترس کاران را به سبب رستگاری ایشان^۹، یعنی به سبب^{۱۰} ترس کاری ایشان، نرسد به ایشان بدی و نبود غمخواری شان^{۱۱}. (۶۱)

۱- ن: و را. ۲- ن: و ت: نیکوترین آن. ۳-۳- ن: و ت: بر آنج تقصیر

کردم. ۴- ت: بودمی. ۵- ن: مرا آنرا. ۶- ن: شان.

۷- ن: «به سبب» ندارد. ۸- ن: «شان» ندارد.

الله... خدای تعالی آفریدگار هر چیزی است، و وی نگاه‌دار هر چیزی است. (۶۲)

نه... مرور است کلیدهای خزانه‌های آسمان و زمین، و آنها که کافرند به آیات خدای تعالی ایشانند زیان‌کاران به یقین. (۶۳)

قُل... بگو یا محمد که^۱ جز خدای تعالی می‌فرمایت که پرستم^۲ ای نادانان؟! (۶۴)
وَلَقَدْ... و وحی کرده شده است به تو، و به هر پیامبری پیش از تو؛ که اگر شرک‌آری نیست شود کردار تو، و باشی از زیان‌کاران، بلك^۳ خدای را پرست و باش از شاكران. (۶۵-۶۶)

وَمَا... و صفت نکردند خدای تعالی را به سزای صفت وی، و همه زمین بود روز قیامت در تصرف قدرت وی، و آسمانها در نوشته شود به قسم^۴ وی، و گویند به قوت وی؛ بلك است خدای تعالی و دور، از آنچه می‌گویند اهل شرک و زور، (۶۷)

وَفُفِّحَ... و دمیده شود در صورت، بمیرند هر که در آسمان و هر که در زمین بود از نزدیک و دور؛ مگر آنک خدای تعالی خواهد یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل از فرشتگان^۵، و خازنان بهشت و دوزخ و حوران و غلمان، و ادریس پیامبر و شهیدان از آدمیان. باز دمیده شود در وی دیگر بار، همه بر خیزند و می‌نگرند به یکبار. (۶۸)

وَأَشْرَقَتِ... و تابان شود زمین قیامت به عدل آفریدگار وی، و نهاده شود در دست هر بنده صحیفه^۶ کردار وی. و آرند پیامبران و شهیدان را، و گویند گواهان را، یعنی مؤمنان را، و گویند فرشتگان^۷ را؛ و به حق حکم

۱- ن: که اُجز - ت: اُجز . ۲- ن: پرستم . ۳- ن: بل که . ۴- اصل: قسمت . ۵- ن: آنج . ۶- ن: فریشتگان - ت: مانند متن است .

کرده شود، و برایشان ستمی نرود. (۶۹)

وَوُفِّيَتْ ... و تمام داده شود هر تنی جزای آنچه^۱ کرد، و وی داناتر بدانچه^۲
هر بنده آورد. (۷۰)

وَسِيقَ... و بهشتاب برده شوند کافران، گروه گروه به دوزخ سوزان؛ تا چون
بیایند به وی، گشاده شود درهای وی، و گویند ایشان را خازنان وی: ^۱
نیامد به شما پیامبرانی از شما، که می خواندندی بر شما، آیات پروردگار
شما، و بترسانیدندی شما را از دید [ن] این روز جزای کردار^۲ شما؟
گویند: بلی ولیکن حقیقت شد وعید عذاب بر کافران، گفته شود که
در آیت به درهای دوزخ جاویدانان^۳ در وی و بدجایی دوزخ^۴ به حق
متکبران. (۷۱-۷۲)

وَسِيقَ... و بهشتاب برده شوند متقیان، گروه گروه به بهشت جاویدان^۵،
تا چون بیایند به وی، گشاده شود درهای وی، و گویند مرایشان را
خازنان وی: درود بر شما، پاک شدیت در دنیا، و قیل پاک شدیت
در عقبی، و قیل خوش باشیت تان به جنة المأوی، و نعمتهای
بی منتها، و دیدار حضرت^۶ مولی؛ به بهشت در آیت، و جاویدانان^۷
می باشیت. (۷۳)

وَقَالُوا... و گویند سپاس مر آن خدای را که راست کردمان گفت خویش،
و میراث دادمان بهشت خویش؛ تاجای می گیریم در بهشت هر کجا
می خواهیم، نیک جزای مطیعان که ما می یابیم. (۷۴)

وَقَرَى... و بینی روز قیامت فرشتگان را گرد اندر گیرنده عرش را به فرمان

۱- ن: آنج. ۲- ن: بهره. ۳- ن و ت: کار. ۴- ن:

جاویدانان. ۵- ن: دوزخ سوزان - ت: مانند متن است. ۶- ن:

جاودان. ۷- ن و ت: «حضرت» ندارد.

آفریدگار خویش، می آورند^۱ تسبیح و تحمید پروردگار خویش ؛ و حکم کرده شود بحق میان خلقتان ، و گفته شود^۲ سپاس مر خداوند را تعالی که وی است پروردگار عالمان. (۷۵)

۱- ن: آرند. ۲- ن: شود که.

۴۰- سورة المؤمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم... سوگند به حلم و ملک خداوند و این سوگند عظیم است. (۱)
تَنْزِيلٌ... که فرستادن قرآن از خدای عزیزعلیم است. (۲)
غَافِرٍ... آمرزنده گناهان است، و پذیرنده توبه تائبان است، و سخت کننده
عقوبت بر کافران است، و فضل کننده بر مؤمنان است؛ نه خدای جزا
وی، بازگشت همه به جزای وی. (۳)
مَا... جدل نکنند در کتاب خدای تعالی مگر کافران، مفریدا ترا بسلامت
[رفتن] ایشان در جهان. (۴)

كَذَّبَتْ... دروغ گوی داشتند پیش از اینها قوم نوح و گروههای که بودند
بعد آنها رسولان خویش را، و قصد کردند هرا متی که بگیرند رسول
مهربان خویش را. و جدل کردند به باطل تا زایل کنند بهوی حق را،

بگرفتم شان و چگونه بود عقوبت من آن بدان خلق را . و همچنین حقیقت شد^۱ و عید پروردگار تو بر کافران، که ایشانند دوزخیان. (۵-۶) **أَنْذِینَ...** آنها که بردارندگان عرش اند، و آنها که طایفان گرد عرش اند؛ تسبیح و حمد می آرند پروردگارشان را، و ظاهر می کنند صدق ایمان را، و آمرزش می خواهند مؤمنان را^۲. و می گویند ای پروردگار ما رحمت و علم تو بهر چیزی رسنده است، بیامرز مر آن را که از شرک برگردنده است، و به راه رضای تورو نهاده است؛ و نگاه دارشان، از عذاب دوزخ سوزان. (۷)

وَجَنَّا... ای پروردگار ما و در آرشان به بهشت جاویدان^۳، که وعده کرده ای. شان؛ و با آنها که پارسایانند از پدران ایشان، و جفتان ایشان، و فرزندان ایشان، چه تویی [تو] عزیز حکیم، و نگه دارشان از عذاب الیم، و هر کرا نگه داشتی از عقوبتهای آن روز^۴ بخشودی^۵ بروی و آن است رستگاری عظیم. (۸-۹)

إِنَّ... آنها که کافر شدند^۶، چون به دوزخ در مانند، و تن خویش را دشمن گیرند، فرشتگان شان ندا کنند، و گویند: دشمن داشتن خدای تعالی مر شما را آنگه که به ایمان خوانده شدیت^۷، و نمی گرویدیت، بزرگتر از دشمن داشتن شما مر خود را که اکنون در دوزخیت. (۱۰)

فَأُولَئِكَ... گویند ای پروردگار ما بمیرانیدی مان دوبار: یک بار در صلب پدران، و دیگر بار وقت سپری شدن عمر مان. و زیانیدی مان دوبار: یکبار سپس مرگ اصلی در دنیا، و بار دیگر مر برانگیزانیدن را در عقبی^۱. و قیل

۱- ن: «شد» ندارد. ۲- ن: مر مؤمنان را. ۳- ن: جاودان.

۴- اصل: وزر، که با توجه بمعنی آیه و دونه نسخه دیگر اصلاح شد، گرچه «وزر» نیز مفید معنی می تواند باشد. ۵- ن: بخشودی - ت: مانند متن است.

۶- ن و ت: کافرانند. ۷- ن: می شدیت.

مرگ اول نزد سپری شدن عمر است، و مرگ دوم سپس زنده کردن از بهر سؤال در قبر است، و حیات اول حیات در گور است، و حیات دوم حیات يوم النشور است. مگر آمدیم به گناهان خویش، هیچ سبیلی هست امر بپروان آمدن را از این عذاب و هوان خویش؟ (۱۱)

ذَلِّمُوا... این عذاب جاویدان^۲ بدان است که چون به دنیا خدای تعالی را یاد می کردید، به یگانگی تکذیب می کردیت، و اگر وی را^۳ شریک^۴ می گفتند تصدیق می کردیت؛ حکم مر خداوند پاک بزرگ راست، و حکم وی به تعذیب و تخلید شماست. (۱۲)

هُوَ... وی آن خدای است که آیات خویش می نمایدتان، و می فرستد شما را روزی از آسمان؛ و پند نگیرد، مگر آنک به خدای تعالی باز گردد. (۱۳)
فَادْعُوا... بخوانیت خدای تعالی را به اخلاص ایمان، و اگر چه کراهیت می دارند این کافران. (۱۴)

رَفِيعٌ... وی بلند گرداننده درجه های مطیعان است، و خداوند عرش و ملک و سلطان است، می فرستد وحی به فرمان خویش، بر هر که می خواهد از بندگان خویش؛ تا بترساند آن رسول خلق را از روز قیامت، آن روز که آشکارا بوند در آن صعيد سیاست. پوشیده نشود بر^۵ آفریدگار، از ایشان هیچ کار. منادی ندا کند به فرمان، کی راست امروز ملک و سلطان؟ به یکبار جواب دهند همگان: مؤمنان و کافران، پادشاهان و رعیتان، مریک خدای راست که وی است قهار همه پادشاهان. (۱۵-۱۶)
الْيَوْمَ... امروز جزا داده شوند هر تنی بدانچه^۶ کرد، ستم نرود امروز بر کسی در جزای آنچه^۷ آورد؛ خدای تعالی زود شمار است، و اگر چه

۱-۱- ن: برون. ۲- جادوان. ۳- ن: ورا. ۴- ن: و ت: شرك.

۵- ن: از. ۶- ن: بدانج. ۷- ن: آنج.

شمرده‌ها بسیار است. (۱۷)

وَأَخْلَبَهُمْ... و بترسان‌شان از روز قیامت که نزدیک است به خلق، آنگاه که دلها برسد به خلق؛ همه فروکشیده دم، و برگشته از غم؛ نبود مشرکان را^۱ خویشی دست گیرنده، و نه شفيعی اجابت یا بنده. (۱۸)

يَعْلَمُ... می‌داند خدای تعالی خیانت هر دو دیده^۲، به نظر دزدیده، و آنچه^۳ در دلها پوشیده. (۱۹)

وَاللَّه... و حکم کند خدای تعالی بحق، و آنها که اینهاشان خدایان می‌خوانند حکم نتوانند کردن بر^۴ چیزی برخلق؛ و خدای تعالی شنوای گفتارهاست، و بینای کردارهاست. (۲۰)

أَوَلَمْ... ا نمی‌روند در زمین، تا بنگرند که چگونه بود عاقبت آن کافران که بودند پیش از این؛ بودند آنها از اینها قوی‌تر و قادرتر، و اثرهای عجیب ایشان بیشتر. بگرفت‌شان خدای تعالی به گناهان‌شان، و کسی نبود از عذاب خدای تعالی نگه‌دار و نگه‌بان‌شان. (۲۱)

ذَلِكَ... این بدان بود که می‌آمد به ایشان، رسولان ایشان^۵، با معجزه‌های فراوان، و نیاوردند ایمان؛ بگرفت‌شان خدای تعالی به کفر و معصیت، چه وی قادر است و سخت عقوبت. (۲۲)

وَلَقَدْ... و فرستادیم موسی پیامبر را با شرایع ظاهره، و معجزات قاهره. (۲۳)
إِنِّي... سوی فرعون و هامان و قارون، گفتند جادویی است دروغ‌گوی موسی با برادر هارون. (۲۴)

فَلَمَّا... چون آورد حق به ایشان از نزد ما، گفتند بکشید پسرکان مؤمنان متابعان موسی را، و برده کنیت دختران^۶ ایشان را، و نبود دستان کافران مگر

۱- ن: مرشکان را. ۲- ن: و ت: هر دیده. ۳- ن: آنج. ۴- ن:

به. ۵- ن: «ایشان» ندارد. ۶- ن: و ت: دخترکان.

بطلان را. (۲۵)

وَقَالَ... وگفت فرعون بمانیتم تا بکشم موسی را و بخواند^۱ مرمولی را ،
چه من می ترسم که بدل گرداند^۲ دین شما را ، یا پسید کند در زمین
فتنه و بلارا. (۲۶)

وَقَالَ... وگفت موسی می اندخسم^۳ به خداوند پروردگار ، از هر گردن کشی
که نگرود به روز شمار. (۲۷)

وَقَالَ... وگفت مرد[ی] گرونده از آل فرعون که پنهان می داشت ایمان
خویش را^۴ و آن خریبل بود، که خازن فرعون بود ، و مرورا خویش
بود؛^۱ می کشیت مردی را که می گوید پروردگار من خدای است ، و
آورد به شما معجزه ها از خداوندی که پروردگار و رهنمای است. و
اگر دروغ گوی بود بروی بود ضرر آن، و اگر راست گوی بود برسد
به شما بعض از آنچه^۵ وعده می کنندتان، یعنی به این جهان ؛ چه خدای
تعالی ندهد توفیق صدق و صواب، آن را که از حد در گذرنده است و
کذاب. (۲۸)

يَا قَوْمُ... ای قوم من مر شما راست امروز پادشاهی، و در ولایت سرافرازی
و پیدایی، کی رهاند ما را از عذاب خدای تعالی اگر بیاید به ما ، گفت
فرعون نمی نمایم تان صواب کاری الا آن به نزد من صواب است نه خطا؛
و نمی خوانم تان مگر بر^۶ راه راست ، که در وی صلاح ما و
شماست. (۲۹)

وَقَالَ... وگفت همان مؤمن که ای قوم من من می ترسم بر شما از مثل روز
گذشتگان، که جمع شدند بر تکذیب آن رسولان. (۳۰)

۱- اصل: بخوان. ۲- ن: کند. ۳- ن: من اندخسيلم.

۴- ن: «را» ندارد. ۵- ن: آنج. ۵- ن: به.

مِثْلَ... همچون عادت نوحیان، وعادیان و ثمودیان، و آنانکه بودند بعد ایشان، و خدای تعالی نخواهد که ستم کند بر بندگان. (۳۱)
وَيَا قَوْمُ... وای قوم من من می ترسم بر شما از عذاب روز قیامت، آن روزی که برگردیت گریزندگان از عقوبت؛ مر شما را هیچ نگه دارنده بی نی از عقوبت خدای، و هر کرا گمراه کرد خدای تعالی نبود مرو را هیچ ره نمای. (۳۲-۳۳)

وَلَقَدْ... وگفت همان مؤمن که آمده بودتان یوسف پیامبر پیش از این با حجت های پیدا، هماره در شک بودند پدران شما در آنچه^۱ آوردش به پدران شما، تا چون وی برفت گفتیت^۲: نفرستد خدای تعالی بعد وی رسولی بما؛ همچنین گمراه ماند خدای تعالی آن را که از حد در گذرنده است، و با روشنایی حجت به شک شونده است. (۳۴)

أَلَدَيْنَ... آنها که جدل می کنند در آیات خدای تعالی [بی] حجتی که آمدشان، بزرگ دشمنادگی ایشان را نزد خدای تعالی و نزد مؤمنان؛ همچنین مهر نهد خدای تعالی بر دل هر گردن کشنده^۳، سر بر آورنده. (۳۵)
وَقَالَ... وگفت: فرعون ای هاما بر آرم ا کوشك بلند بنا، تا بود که بر آیم به درهای آسمان و بنگرم به خدای موسی؛ و من گمان برم که موسی دروغ می گوید که مرا خدای است، و مرا به شما رسول فرستاده است. و همچنین آراسته گردانیده [شده] بود^۴ م فرعون را بدی کردار وی، و برگردانیده شده بود از راه^۵ راست به بدی اختیار وی؛ و نبود دستان فرعون مگر هلاکی و بطلان را، و ضلال و خسران را. (۳۶-۳۷)

وَقَالَ... وگفت همان مؤمن که^۶ ای قوم من به دم من رویت تاراه نمایم تان بر^۷

۱- ن: آنج. ۲- ن: گفت - ت: مانند متن است. ۳- ن: هر کشنده - ت: مانند متن است. ۴- اصل: گردانیده بود. ۵- ن: «راه» ندارد. ۶- ن: «که» ندارد. ۷- ن: به.

راه راست، ای قوم من این زندگانی دنیا بر خورداری گذران است

و آخرت دارا قرار و بقاست. (۳۸-۳۹)

مَنْ... هر که بدی کند جزا داده نشود مگر مثل آن، و هر که کار نیک کند از نریا

ماده و وی با ایمان، آنها اند که در^۲ آورده شوند به بهشت جاویدان^۳،

روزی داده شوند در وی بی شمار و بیکران. (۴۰)

وَيَا قَوْمِ... و ای قوم من چه بوده است مرا که می خوانم تان به رستگاری،

و شما می خوانیتم به آتش و گرفتاری. (۴۱)

تَدْعُوْنِي... می خوانیتم تا به خدای تعالی کفر آورم^۴، و آن چیزی را که

شریک وی ندانم شریک وی دارم؛ و من می خوانم تان، به خداوند عزیز

آمرزگار خلقان. (۴۲)

لَا جَرَمَ... هر آینه [آن] است که آنچه^۵ مرا به عبادت وی می خوانی نیست

از وی اجابت دعوتی نه بدین جهان، و نه بدان جهان، و بازگشت ما

به جزای خدای است به آخرت^۶، و در گذرندگان از حد شریعت دوزخیانند

به عاقبت. (۴۳)

فَسَتَذْكُرُونَ... هر آینه یاد کنیتم آنچه^۵ می گویم مر شما را اندرین جهان، یا

بدان جهان؛ و می سپارم به خدای تعالی کار خویش، چه خدای تعالی

بیناست به بندگان خویش. (۴۴)

فَوَقَّيْهِ... نگه داشتش خدای تعالی از بدیهای آن کیدی که می کردند در این

باب، و فرود آمد به فرعون و فرعونیان شدت عذاب. (۴۵)

الْأَنْرُ... و آن آتشی است که عرضه کرده می شوند [بروی] بسامدادان و

شبانگاهان، و روز قیامت در آریتم فرعونیان را به سختترین عذاب

۱- نو ت: سرای. ۲- ن: اندر. ۳- ن: جاودان. ۴- ن:

آدم. ۵- ن: آنج. ۶- ن: «به آخرت» ندارد.

یعنی در دوزخ جاویدان^۱ (۴۶)

وَإِذْ... وچون خصومت کنند با یکدیگر در دوزخ سوزان، گویند ضعیفان
با گردن کشان، ما بودیم مر شمارا به دم روان،^۲ ا تو انیت که مارا سودی
آریت، که پاره‌ای از بار آتش ما از ما برداریت. (۴۷)

قَالَ.. گویند متکبران در ویم ما همگنان، چنین حکم کرد خدای تعالی
میان^۳ بندگان، که این بار هم بر مهتران بود و هم بر کهتران. (۴۸)
وَقَالَ... وگویند همه اینها که درد دوزخ بوند مر خازنان دوزخ را، که بخوانیت
پروردگار خویش را، تاسبک گردانند^۴ بر ما مقداریک روز عذاب دشوار
خویش را. (۴۹)

هَآلُوا... گویند ا نمی آمدند به شما رسولان شما با معجزه‌های پیدا؛ گویند
می آمدند، و می آوردند. گویند این دعا شما گویت چه ما را فرمان
نیست، در^۵ حق آنک وی را^۶ ایمان نیست، و دعاء کافران جز در بطلان
نیست. (۵۰)

إِنَّا... ما نصرت دهیم پیامبران خویش را، و مؤمنان را در دنیا، و آن روز که
برخیزند گواهان^۷ به عقبی. (۵۱)

يَوْمَ... آن روز که سود ندارد ظالمان را عذر ایشان، و مرایشان را بود لعنت
و مرایشان را بود سزای بد به کفر ایشان. (۵۲)

وَلَقَدْ... و دادیم موسی را راستی در هر کار، و میراث دادیم اسرائیلیان را
تورات بزرگوار؛ ره نمای بود راه جویان را، و پند بود مر خردمندان
را. (۵۳)

فَاصْبِرْ... صبر کن که حق است وعده الله، و مر زلت خویش را آمرزش

۱- ن: جاودان. ۲- ن: «میان» ندارد. ۳- ن: کند. ۴- ن:

به. ۵- ن: ورا. ۶- ن: و ت: گویان.

خواه، و تسبیح و حمد آر پروردگار خویش را بامداد و شبانگاه. (۵۴)
 إِنَّ... آنها که جدل می کنند در آیات خدای تعالی بی حجتی که آمدی
 به ایشان، نیست در دلهای ایشان مگر آرزوی کار بزرگ و نخواهند
 رسید^۱ ایشان به آن؛ بیندخس به خدا، یا محمد مصطفی، چه وی است
 شنوای بینا. (۵۵-۵۶)

لَخَلِقُ... آفریدن آسمانها و زمینها بزرگتر از آفریدن آدمیان، ولیکن نمی دانند
 بیشترین مردمان. (۵۷)

وَمَا... و برابر نیایند ناینا و بینا، و نه مؤمنان عمل صالح کنندگان و کافر
 کننده بدیها؛ اندکی پند می گیریت، و قبل هیچ پند نمی گیریت. (۵۸)
 إِنَّ... قیامت آمدنی است و شك نیست در وی، ولیکن بیشترین مردمان
 نمی گروند به وی. (۵۹)

وَقَالَ... و گفت مر شما را^۲ خدای شما، بخوانیتم تا اجابت کنم دعای شما؛
 چه آنها که گردن کشی می کنند از عبادت من، هر آینه در آیند^۳ به دوزخ
 خواران به اهانته من. (۶۰)

اللَّهُ... خدای تعالی شب داد مر شما را دروی بیارامیت، و روز روشن داد
 تا در وی تصرف کنیت؛ خدای تعالی با فضل است با^۴ مردمان، ولیکن
 بیشترین مردمان نمی آرند شکر^۵ آن. (۶۱)

ذَلِكُمْ... این خدای پروردگار شماست، آفریننده همه چیزهاست، نه خدای
 جزوی، چگونه برگردانیده می شویت از وی. (۶۲)
 كَذَلِكَ... همچنین برگردانیده می شوند^۶، آنها که به آیات خدای تعالی

۱- ن: وت: رسیدن. ۲- ن: «مر شما را» ندارد. ۳- اصل: در آیت،
 که با توجه به معنی آیه و هم دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۴- ن: بر. ۵- در
 اصل، کلمه شکر کمی خط خوردگی دارد. ۶- ن: شوند.

نمی گروند^۱. (۶۳)

اَللّٰهُ... الله آن خدای است که زمین را قرارگاه شما گردانید ، و آسمان را سقف بناء^۲ شما گردانید؛ و صورت کردتان و نیکو گردانید^۳ صورتهای شما ، و روزی کردتان از خوشیها. این خدای پروردگار شماست، بزرگ است خدای آفریدگار عالمیان که آفریدگار شماست^۴. (۶۴)

هُوَ... وی است زنده پاینده نه خدای مگروی بخوانیتش خالص کننده عبادت و طاعت را، سپاس مر خداوند پروردگار اهل مملکت را. (۶۵)
قُلْ... بگو یا محمد مرا نهی است از عبادت آنچه^۵ شما پرستیت^۶ جز خدای ، چون آمد به من از خدای من آیات روشن ره نمای؛ و مرا فرمان است ، که گردن نهم مر آن را که پروردگار عالمیان است. (۶۶)

هُوَ... وی است آن خدایی که بیافرید پدرتان را از خاک، باز نسل وی را^۷ از آب پشت و باز از خون بسته و آن هر دو ناپاک. باز بیرون^۸ می آردتان طفلان ، باز پروردتان تا برسیدیت^۹ به کمال قوتتان. باز تا شویت پیران، و از شما کس است که از دنیا برده شود پیش از آن؛ و تا برسد هریکی از شما به وقت نام برد [ه] ، و تا تفکر کنیت به عقل های خویش در این آیات بیان کرده. (۶۷)

هُوَ الَّذِي... وی است آن خدای که^{۱۰} زیاند و میراند^{۱۱}، و چون تقدیر کاری کرده بود گویدش بباش بباشد. (۶۸)

أَلَمْ تَرَ... نمی نگری سوی آنها که جدل می کنند، در آیات خدای تعالی که چگونه برگردانیده می شوند. (۶۹)

۱- ن: نگرویدند - ت: نگروند. ۲- ن: پناه - ت: پنا. ۳- ن: وت: نیکو کرد. ۴-۴- ن: «بزرگ است... شماست» ندارد. ۵- ن: آنج. ۶- ن: می پرستیت. ۷- ن: ورا. ۸- ن: برون. ۹- ن: برست. ۱۰-۱۰- ن: زیاند و بمیراند.

الَّذِينَ... آنها که تکذیب کردند به آیات ما و به آنچه^۱ به‌وی فرستادیم رسولان خویش را، و هر آینه بدانند^۲ پایان خویش را.^۳ (۷۱-۷۰)
 إِذِ... آنگاه که غلها و سلسه‌ها گردنهای ایشان افکنند، و ایشان را در حمیم دوزخ درکشند، باز در آتش‌شان بسوزند. (۷۳-۷۲)
 ثُمَّ... باز گفته شود^۴ مرایشان را کجا شدند آنان که ایشان را، شریکان خدای تعالی می‌گفتیت شما، گویند گمراه شدند^۵ از ما، بلك^۶ نمی‌پرستیدیم پیش از این چیزی معتبر را، همچنین گمراه گردانده^۷ خدای تعالی مسر کافران را. (۷۴)

ذَلِكُمْ... این عذاب به سبب آن است که شادی می‌کردیت در زمین به دین باطل، و فریدگی^۸ می‌نمودیت به دنیای زایل. (۷۵)
 ادْخُلُوا... در آیت به درهای دوزخ سوزان، دروی جاویدانان^۹، بدباشگاهی دوزخ به حق متکبران. (۷۶)
 فَاصْبِرْ... صبر کن چه وعده خدای تعالی راست است و حق، اگر بنمایمت^{۱۰} بعض از آنچه^{۱۱} وعده می‌کنیم‌شان یا از دنیا ببریمت به جزای ماست بازگشت خلق. (۷۷)

وَلَقَدْ... و ما فرستادیم رسولانی پیش از تو، از ایشان کس است که قصه ایشان گفتیم با تو، و از ایشان کس است که نگفتیم قصه ایشان با تو. و نبود مر پیامبری را که آیتی بیاوردی^{۱۲} مگر آنچه^{۱۳} خدای تعالی بدادی‌شان^{۱۴}، چون آید فرمان خدای تعالی حکم کرده شود به حق و

۱- ن: آنج. ۲-۲- ن وت: «پایان خویش را» ندارد. ۳- ن: «شود» ندارد. ۴- ن وت: گم شدند از ما. ۵- ن: بل که. ۶- ن: کند. ۷- ن: فریدگی - ت: فریدگی. ۸- ن: جاودانان. ۹- ن: بنماییت - ت: مانند متن است. ۱۰- ن: آوردی. ۱۱- ن: بدادشان.

زیان کنند و هلاک شوند آنگاه باطل کاران. (۷۸)

الله... الله آن خدای است که دادتان چهارپایان، تا برنشینیت برایشان، و بخوریت از ایشان، و مرشما را دروی منفعتهاست از پشم و موی و پوست و شیر و غیر آن، و تا برسیت بروی به حاجتی که در دلهای شماست یعنی به سفرها رویت، و بروی و بر کشتیها برده می‌شویت.

(۷۹-۸۰)

وَذَرِكُمْ... و می‌نمایدتان آیات^۲ و حدانیت خویش و تا ببینیت، کدام آیت خدای تعالی منکر می‌شویت. (۸۱)

أَفَلَمْ... ا نمی‌روند در زمین، تا بنگرند که چگونه بود عاقبت آنها که بودند پیش از این، بودند از ایشان بیشتر، و بنیروتر و اثرهای ایشان پیداتر، و نیکوتر؛ نفعی ندیدند، از آنچه^۳ می‌ورزیدند. (۸۲)

فَلَمَّا... چون آوردند به ایشان رسولان ایشان، معجزهای فراوان، شادباشیدند بدانچه^۴ به نزد ایشان علمی بود، یعنی تقلید پدران و آن به حقیقت جهالت بود، و گویند مراد علم صناعات است و آن را هدایت گمان بردند و آن به حقیقت ضلالت بود. و فرود آمد به ایشان آنچه^۴ به وی فسوس می‌کردند ایشان چون دیدند عذاب ما که فرستادیم، گفتند گرویدیم به خدای تعالی و به یگانگی وی مقرر آمدیم، و بیزاری ستدیم، از آن شرک که آوردیم. (۸۳-۸۴)

فَلَمْ... سود نمی‌داشت‌شان ایمان ایشان، چون دیدند عذاب ما عیان، این نهادی است رفته در گذشته بندگان، و هلاک شدند آنگاه کافران. (۸۵)

۱- ن: «می» ندارد. ۲- ن: آیت. ۳- ن: آنج. ۴- ن: بدانج.

۴۱ - سورة فصلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم... سوگند به حکم و مشیت خداوند عظیم، که ^۱ این کتاب فرستاده شده است از رحمن رحیم. (۱-۲)

کِتَاب... کتابی که آیات وی متفرق فرستاده شده، قرآن به زبان ^۲ تازی نظم داده شده، مرقومی را که دانند تازیان به اصل زبان، و غیر ایشان به تعلیم و بیان. (۳)

بَشِيرًا... مژده دهنده موافقان را، و ترساننده مخالفان را؛ و بیشترین ایشان روی گردانیدند، ^۳ پس شان ^۴ نمی شنوند. (۴)

وَقَالُوا... و گفتند دل‌های ما در پوشش است از آنچه ^۴ ما را سوی وی می‌خوانی، و در گوش‌های ما کُری است و گرانی؛ و میان ما و تو حجاب

۱- ن: «که» ندارد. ۲- اصل: به زنان. ۳- ۳- ن: ایشان.

۴- ن: آنج.

است از جهت اختلاف دین، تومی باش بر آن و مامی باشیم بر این. (۵)
 قُلْ... بگو یا محمد من^۱ آدمیم همچون شما وحی می آید به من از پادشاه،
 که خدای شما یکی است و بی همتا؛ به راستی روی آریّت به وی، و
 آمرزش خواهیت از وی. و وای مر مشرکان را که ایشان زکوة نداده اند،
 و ایشان به آخرت ناگرونده اند^۲. (۶-۷)

أَنْ... آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ ایشان راست مزد ناگسته،
 ناگسته، بلك^۳ تمام پیوسته. (۸)

قُلْ... بگو یا محمد اَشْمَا بدان خداوندی که بیافرید زمین را در روز^۴ یکشنبه
 و دوشنبه می کافر شویت، و بتان را مانند وی می داریت، اینست پروردگار
 عالمیان چه همچنین دانیت. (۹)

وَجَعَلَ... و نهاد در وی کوههای استوار از زبروی، و برکتها پدید آورد در
 وی، به^۵ آب وی و نبات وی و شجر وی، و کرد قوت های اهل وی
 مقدّر، در هر ولایتی به^۶ نوع دیگر. این همه [در] چهار روز بود:
 سه شنبه و چهارشنبه، با آن دو روز گذشته يك شنبه و دوشنبه، این
 اخبار درست است مر پرسندگان را، و این اقوات دادنی است مر
 خواهندگان را. (۱۰)

ثُمَّ... باز راست کرد آفرینش آسمان، و وی دودی بود پیش از آن؛ و گفت
 مرورا و مرزمین را بیاییت به طوع یا به کره گفتند آمدیم به طوع، و مراد
 زود به وجود آوردن است از هر کلمه [ای] که یاد کرده شود از این
 نوع. (۱۱)

فَقَضَيْنَا... و تمام کردشان هفت آسمان در دو روز بعد آن چهار روز، تا

۱ - ن: که من . ۲ - ن: ناگرویده اند . ۳ - ن: بلکه .
 ۴ - نوت: در دو روز . ۵ - ن: با . ۶ - ن: « به » ندارد .

شد همه شش روز. و فرمود^۱ در هراهل آسمانی^۱، فرمانی، و آراست
آسمان دنیا را به چراغان، یعنی به ستارگان؛ و نگه داشتش از افتادن،
و از بر آمدن دیوان و شنیدن سخن فرشتگان و کاهنان را خبر دادن. اینست
تقدیر قدیر قدیم، که عزیز است و علیم. (۱۲)

فَإِنْ... اگر روی بگردانند مشرکان، بگوی ترسانیدم تان از عذاب آینده از
آسمان، با بانگ با هول بی امان، که به اول عقل برد و به آخر جان،
همچون^۲ صاعقه عادیان و ثمودیان. (۱۳)

إِذْ جَاءَ... چون آمدند به ایشان رسولان ایشان، پیش از آن، و سپس از آن،
که جز خدای را مپرستیت ای کافران. گفتند اگر بخواستی خدای ما
فرستادی فرشتگان، و ماییم مرد عوی پیامبری شما را منکران، اما
عادیان گردن کشی کردند بناحق در جهان؛ و گفتند کی از ما به قوت تر،
ا ندانسته اند که آن خدای که ایشان را آفرید وی از ایشان با قوت و با
قدرت تر؛ و بودند اینان، آیات ما^۴ منکران. (۱۴-۱۵)

وَأَرْسَلْنَا... فرستادیم بر ایشان بادی سرد با بانگ با هیبت، در روزهای با
نحوست، تا به چشاییم شان درد دنیا عذاب فضیحت، و ازین بار سوا تر
عذاب آخرت، و نبودشان نصرت. (۱۶)

وَأَمَّا... و اما ثمودیان را^۴ بیان کردیم شان راه هدایت، برگزیدند بر هدایت
ضلالت، گرفت شان صاعقه عذاب اهانت، بدانچه^۵ می ورزیدند از کفر
و معصیت، و رهانیدیم آنها را که گرویده بودند و پرهیز می کردند از
مخالفت. (۱۷-۱۸)

وَيَوْمَ... و آن روز که جمع کرده شوند و برده شوند^۶ دشمنان خدای تعالی

۱-۱- نوت: به اهل هر آسمانی. ۲- ن: همچو. ۳- ن: ما را.

۴- اصل: ثمود یاران را. ۵- ن: بدانچه. ۶- ن: عبارت

«دشمنان خدای..... پیشینیان» را ندارد - ت: مانند من است.

به دوزخ سوزان، و موقوف کرده شوند پیشینیان^۱، تا در رسند به ایشان

سپسینان^۲. (۱۹)

حتّی... گواهی دهند، برایشان گوشهای ایشان و چشمهای ایشان و پوستهای

ایشان بدانچه^۳ می کردند. (۲۰)

وَمَّا لَوْا... و گویند مر پوستهای خویش را، که چرا گواهی دادیت بر ما،

گویند گویا کرد ما را آن خدای که گویا کرد زفان^۴ هر گویا، و وی

آفریدتان به ابتدا، و به جزای وی بود بازگشت شما. (۲۱)

وَمَا... و خویشتن نمی پوشیدیت از گوا شدن گوشهاتان، و دیده هاتان، و

پوستها[تان]، ولیکن گمان می بردیت که^۵ خدای^۶ تعالی نداند بسیاری

از آنچه می کردیت بدان جهان^۷. (۲۲)

وَذَلِّعْكُمْ... و آن گمان شما که می بردیت^۸ به خدای خویش هلاک کردتان،

شدیت از زیان کاران، و خاکساران. (۲۳)

فَإِنْ... اگر صبر کنند دوزخ است جای ایشان، و اگر خشنودی جویند سود

نکند طلب رضای ایشان. (۲۴)

وَقَيِّضْنَا... و گماشتیم مرایشان را یاران، یعنی دیوان، آراسته کردند مرایشان

را آنچه^۹ پیش ایشان^{۱۰} است از معصیتهای فراوان، و آنچه سپس ایشان

است^{۱۱} یعنی سبک کردن^{۱۲} آمدن قیامت بر دلهای ایشان^{۱۳}. و حقیقت

شد برایشان وعید دوزخ سوزان، با^{۱۴} امتان دیگر که پیش رفتند از

۱- ن: عبارت « دشمنان خدای پیشینیان » را ندارد - ت: مانند متن است.

۲- ن: سپسینان. ۳- ن: بدانج. ۴- ن: زبان. ۵- ن: به.

۶- ن: عبارت « خدای ... بدان جهان » را ندارد. ۷- ۷- ن: عبارت « و

آن می بردیت » افتاده است. ۸- ن: آنج. ۹- ۹- ن: هم چنین

عبارت « است ... ایشان است » را ندارد. ۱۰- ن: کردند. ۱۱- ۱۳- ن:

شان. ۱۲- اصل: یا.

پریان و آدمیان، ایشان بودند از^۱ زیان کاران و هلاک شدگان . (۲۵)
وَقَالَ... وگفتند کافران گوش مداریت بدین قرآن، و لغوگویت در وی تا
شما شویت غلبه کنندگان. (۲۶)

فَلَنُذِيقَنَّ... هر آینه بچشانیم کافران را عذاب سخت بدانچه^۲ می آوردند،
و هر آینه جزا دهیم شان به بدترین آنچه^۳ می کردند. (۲۷)
ذَلِكَ... اینست جزای دشمنان خدای تعالی آتش سوزان، مرایشان راست^۴
در آتش جای باش جاویدان^۵، و این جزای ایشان است بر منکر شدن
آیات قرآن. (۲۸)

وَقَالَ... وگویند کافران در آتش سوزان، ای پروردگار ما بنمای به ما آن
دوتن را که گمراه کردند ما را ابلیس از پریان، و قایل از آدمیان، تازیر
پایها [ی] خویش افکنیم شان، تا باشند از فروتران. (۲۹)
إِنَّ... آنها که گفتند پروردگار ماست خداوند آفریدگار، و بازار است رفتند^۶
در^۷ این گفتار. فرود آیند برایشان فرشتگان ، به وقت دادن جان؛ که
مترسیت، و اندوه مداریت، و مژده پذیریت به بهشت که وعده کرده
می شویت. (۳۰)

نَحْنُ... ما فرشتگان دوستان و یاری گران شماییم در دنیا و در^۸ آخرت، و مر
شمار است آنچه^۹ آرزو کند تنهای شما در جنت، و مر شمار است دروی
آنچه^{۱۰} بخود کنیت اضافه، و این عطا اول منزل شماست از خدای با
مغفرت با رحمت. (۳۱-۳۲)

وَمَنْ... و کیست نیکو گفتارتر از آنک به خدای تعالی خواند، و عمل صالح

۱- «از» ندارد. ۲- ن : بدانج. ۳- ن : آنج. ۴- ن : «است»

ندارد. ۵- ن : جاودان. ۶- اصل : رفتن. ۷- ن : بر.

۸- ن : «در» ندارد.

کرد و دعوای مسلمانی دارد. (۳۳)

وَلَا تَسْتَوِي... و برابر نیاید نیکی و بدی با یکدیگر، دفع کن بدی دیگران را به آن معاملت که نیکوتر؛ چون چنین کنی میان تو و میان آنک عداوت بود، همچون دوست خویشاوند شود. (۳۴)

وَمَا... و توفیق داده نشوند بر بردن این بار مگر کاملاً در شکیبایی، و یاری داده نشوند بر کردن این کار مگر خداوندان^۱ بهره بزرگ از خردمندی ودانایی. (۳۵)

وَأَمَّا... و اگر تباهی کند در دلت و سوسه‌ای از شیطان مختال، بیند خس به خدای تعالی چه وی است شنوای اقوال و دانای احوال. (۳۶)

وَمِنْ... و از آیات ربوبیت و قدرت [خدای عزوجل] شب و روز و آفتاب و ماه گردان، سجده میاریت مر آفتاب و ماه را و سجده آریت مر آن خدای را که آفریدشان، اگر وی را^۲ یت پرستندگان. (۳۷)

فَأَنْ... اگر کبر کنند مشرکان، آنها که هیند نزد پروردگار تو^۳ یعنی فرشتگان آسمان، شب و روز مر خدای را اند مسبحان، و هیچ ستوه^۴ نیابدشان از آن. (۳۸)

وَمِنْ... و از آیات قدرت وی آن است که تو می بینی زمین را فرو مرده به زمستان، چون بفرستیم بروی باران به بهاران، جنبان شود و فزایان؛ آنکه^۵ زنده کردش وی است زنده کننده مردگان؛ چه وی است برهر چیزی توانا، آنها که می بگر ایند از حق در آیات ما پوشیده نشوند بر ما. [۱] آنک در آتش انداخته شود وی بهتر، یا آنک ایمن آید روز قیامت به محشر^۶؛ بکنیت آنچه^۷ خواست شماست، چه وی بدانچه^۸ می کنیت

۱- ن: خداوند. ۲- ن: ورا. ۳- ن: «تو» ندارد. ۴- ن: استوهی - ت: ستوهی. ۵- ن: آنک. ۶- اصل: محشرا. ۷- ن: آنج. ۸- ن: بدانج.

بیناست. (۳۹-۴۰)

إِنَّ... آنها که کافر شدند به قرآن، چون آمد به ایشان، خوارانند و خاکساران؛ و وی کتابی است بی مانند، و قیل گرامی به نزد خداوند، و قیل سزای آنک وی را^۱ عزیزدارند^۲. (۴۱)

تَبَيَّنَ... باطل کننده نیست و را کتابی پیش از وی آمده، و نه کتابی سپس وی آینده، و وی است فرستاده به ما از خداوند حکیم ستوده. (۴۲)
مَا... گفته نمی شود مرترا، مگر آنچه^۳ گفته می شد^۴ مرسلان پیش از ترا؛ یعنی اگر اینها [ترا] ناسزا می گویند، امتان پیشین مرانیای خویش را همچنین می گفتند. و قیل ما ترا همان می فرماییم، که انبیای پیشین را می فرمودیم؛ پروردگار تو آمرزنده است مؤمنان را، و عذاب دردگین کننده است مر^۵ کافران را. (۴۳)

وَلَوْ... و اگر فرستادیمی این کتاب را خواندیتی نه بلغت بافصاحت، گفتندی چرا بیان کرده نشد آیات وی به یکی فصیح لغت؛^۱ بود کتاب عجمی، و رسول عربی. بگو که وی مؤمنان را^۲ هدی و شفاست^۳، و آنها که نمی گروند ایشان را کوری گوشها و کوری دلهاست. آنان خوانده می شود^۴ از جایگاه دور، تا اثر نمی کند در نفوس و صدور؛ (۴۴)

وَلَقَدْ... و دادیم موسی را تورات و در وی اختلاف کردند، و اگر نه آن است که قول ما پیش رفته است به تأخیر عذاب ایشان هلاک کردیم شان بدانچه^۵ بجای آوردند؛ و ایشان در شکی اندازوی به شك افکننده، هر که عمل صالح کند هست نفع آن به وی باز گردنده، و هر که بد کند هست ضرر آن بروی افتنده، و نیست پروردگار تو بر بندگان ستم

۱- ن: ورا . ۲- ن: داند . ۳- ن: آنج . ۴- ن: شد .

۵- ن: «مر» ندارد . ۶- اصل: هدایت و شفاعت . ۷- ن: نوت :

می شوند . ۸- ن: بدانج .

کننده. (۴۵-۴۶)

إِنَّه... به وی باز گردد دانستن قیامت که کی خیزد، و هیچ میوه از غلاف خویش بیرون نیاید، و بار نگیرد هیچ ماده و بار ننهد الا وی خدای تعالی داند. و آن روز که خطاب کندشان که کجا اند آنها که [ایشان را] شریکان من می خواندیت بر عمی، گویند اکنون چنین می گویم که نیست از ما کسی برای این گوا. (۴۷)

وَضَلَّ... و گم شد از ایشان آنچه^۱ می خواندندش^۲ پیش از این به دنیا، و دانند که نیست [شان] هیچ ملجا. (۴۸)

لَا يَسْأَلُ... بستوه نمی شود کافر از خواستن نعمت، و اگر برسد به وی محنت نو مید می شود و دل بردارنده از یافتن راحت. (۴۹)

وَلَنُثَبِّتَنَّ... و اگر بچشایمش نعمتی از بعد رسیدن محنتی گوید این بود سزای من، و گمان نمی برم که قیامت خواهد آمدن و اگر باز برندم به جزای پروردگار من، بهشت بود جای قرار من، و نیکوییها بود جزای کار من. هر آینه خبر می دهیم کافران را بد آنچه^۳ کردند و هر آینه بچشایم شان از عذاب درشت بد آنچه آوردند. (۵۰)

وَأِذَا... و چون نعمت دهیم کافر را روی بگرداند، و از پیش رفتنی فرمان به کرانه رود، و چون محنتی به وی رسد دعای بسیار کند. (۵۱)

قُلْ... بگو یا محمد چه گویت اگر این از خدای تعالی بود [و] شما به وی کافر می^۴شویت، و مخالف^۵ و معادی وی گردیت، کیست گمراه تر از آن کسی که در خلاف بود دور از موافقت^۶، و در عداوت بود دور از مصادقت. (۵۲)

سَنُرِيهِمْ... هر آینه بنماییم شان آیات خویش در آفاق جهان، و در تنهای

۱- ن: آنج. ۲- اصل: می خوانندش. ۳- ن: بدانج.

۴- ن: «می» ندارد. ۵- اصل: مخالفت. ۶- اصل: مخالفت، که ازت اصلاح شد.

ایشان ؛ تا پدید آیدشان که وی حق است، اُنه بس مرایشان را که
پروردگار تو بر هر چیزی شاهد صدق است. (۵۳)
اَلَا... بدانك ایشان درشکی اند از آمدن قیامت، و دیدن ثواب خدای خویش
بر طاعت، و دیدن عذاب خدای خویش بر معصیت، بدانك مرخدای
راست بر هر چیزی کمال علم و قدرت. (۵۴)

۴۲- سورة الشوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم... خدای است عزوجل حمید مجید علیم، سمیع قدیم. (۱-۲)
كَذٰلِكَ... همچنین وحی کرد به تو، و به انبیایی که بودند پیش از تو؛ خدای
عزیز حکیم، مرور است آنچه^۱ در آسمانها و آنچه در زمینهاست و
وی علیّ عظیم. (۳-۴)

تَعَادُ... می خواهند آسمانها که بشکافند و فرود^۲ افتند از زبر زمینها، و گویند
از زبر یکدیگر [از هیبت] آفریدگار خلقان را، و گویند از بسیاری
فرشتگان را، و گویند از زشتی ناسزاگفتن مشرکان را، و گویند از
بهرافتادن بر مشرکان عقوبت ایشان را، و گویند آمدن قیامت را و
عقوبت کافران را. و فرشتگان می آرند تسبیح و حمد پروردگار خویش،
و آمرزش می خواهد مرآن مؤمنان را که در زمین اند از آفریدگار

خویش؛ بدانک خدای است آمرزنده، و بر بندگان بخشاینده. (۵)
وَالَّذِينَ... و آنها که می گیرند به جز خدای تعالی معبودان، خدای تعالی است
یاددار و نگه دار کردار و گفتار و اسرار ایشان، و نه ای تو بر ایشان
برگماشته به جبر کردن^۱ برایمان. (۶)

وَكَذَلِكَ... و همچنین وحی کردیم به تو قرآن به زفان^۲ عرب، تا بترسانی
اهل مکه را و آنها را که گرد برگرد وینداز عقوبات رب؛ و بترسانی از
روز قیامت، نیست در وی شك و شبهت. گروهی^۳ باشند در بهشت
جاویدان^۴، و گروهی^۵ باشند در دوزخ سوزان. (۷)

وَلَوْ... و اگر بخواستی خدای تعالی بکردی شان يك اَمّت و يك مَمّت، رونده
به دوزخ یا به جنت؛ ولیکن در آرد آن را که خواهد در جنت خویش،
به دادن هدایت خویش؛ چون دانسته است به علم ازل از ایشان، اختیار
آن. [و کافران را بماند در ضلالت، و بیردشان به عذاب و عقوبت، و
نبودشان هیچ دوست و دهنده نصرت؛ چون دانسته بود به علم ازل از
ایشان، اختیار آن]. (۸)

أَمْ... اگر گرفته اند به جز خدای تعالی خود را کسانی که ولایت دارند؛ و عذاب
از ایشان بردارند^۶ خدای تعالی است که وی را بود ولا [یت] به کلیت،
روز قیامت؛ و زنده کند^۷ مردگان را، و وی [است] بر هر چیزی
توانا. (۹)

وَمَا... و آنچه^۸ اختلاف کردیت در وی در دنیا، فصل آن حکم خدای تعالی
کند به عقبی؛ بگو یا محمد که^۹ موصوف بدین صفت الله است

۱- ن: «کردن» ندارد. ۲- ن: «ت» به زبان. ۳- اصل: گروه.

۴- ن: جاودان. ۵- ن: «باشند» ندارد. ۶- ن: «ت» باز دارند.

۷- ن: «ت» زنده کند. ۸- ن: آنچه. ۹- ن: «که» ندارد.

پروردگار من، بروی اعتماد کردم و بهوی است بازگشت کار من. (۱۰)
 فَاَطْرَ... آفریدگار آسمانها، و زمینها، آفرید مر شمارا از تنهای شما جفتان، و
 از چهار پایان جفتان، نران و مادگان. می آفریند نسل، ازین اصل، بدین
 وصل؛ نیست چیزی وی را^۱ همتا، و وی است شنوا و بینا. (۱۱)
 لَهُ... مرو راست کلیدهای خزینه های آسمانها و زمینها، فراخ گرداند بر آنک
 خواهد و تنگ گرداند روزی را، چه وی است بر هر چیزی دانا. (۱۲)
 شَرَعَ... پیدا کرد مولی مر شما را، دینی که بهوی فرموده بود نوح را، با
 ابراهیم و موسی و عیسی. و آنچه^۲ وحی کرده ماست به تو، و وصیت
 ماست به حق این انبیا که بودند پیش از تو، اینست که براین راه راست
 جمله، باشیت، و پراکنده مشویت. دشوار می آید مشرکان را^۳ آنچه^۴
 می خوانیت شان^۴ بهوی از توحید و ایمان، و ترك شرك و طغیان؛ خدای
 تعالی می گزیند، و بخود نزدیک می گرداند، آن را که می خواهد، و
 راه می نماید بخود آن را که بهوی باز می گردد. (۱۳)

وَمَا... و نه پراکنده مشرکان، و گویند جهودان و ترسایان، الا بعد آمدن علم
 و بیان، از روی حسد و ظلم و عدوان. و اگر نه آن است که حکم رفته
 است به تأخیر عذاب ایشان تا وقت نام برده، هلاك کرده شده اندی بدان
 کفرها و بدیهای آورده. و آنها که تورات و انجیل داده شدند از بعد آن
 پیامبران، و گویند مشرکان که قرآن داده شدند از بعد جهودان و
 ترسایان، درشکی اند به شك افکننده^۵ از این وصیت و فرمان. (۱۴)
 فَلْيَذَلِك... بدین دین خوان، و تو بر همین باش با دیگران، همچنانك هست
 فرمان، و مرو به دم هوای مشرکان و جهودان و ترسایان، و بگوی گرویده ام

۱- ن: و را. ۲- ن: آنج. ۳- ن: آید مر مشرکان را. ۴- ن:
 می خواست شان. ۵- ن: افکنده. ت: مانند متن است.

به هر کتاب که خدای تعالی فرستاد، و فرموده شده‌ام که حکم کنم میان شما بداد. خدای تعالی پروردگار ماست، و پروردگار شماست؛ ما را جزای کردار ما^۱ و شما را جزای کردار شما. نیست میان ما و شما و مجادلت، خدای تعالی جمع کند میان ما همه به قیامت، و به جزای وی است بازگشت اهل طاعت، و اهل معصیت. (۱۵)

وَالَّذِينَ... و آنها که مجادله می کنند در دین خدای تعالی از جهودان و ترسایان، از بعد اجابت کردن مؤمنان، شبهت ایشان باطل است نزد پروردگار ایشان؛ و برایشان است خشم مولی، و مرایشان راست عذاب سخت به عقبی؛ (۱۶)

اللَّهُ... خدای تعالی کتاب^۲ فرستاد [مراقامت حق را در کارهای دینی، و ترازو داد] مراقامت عدل را در معاملتهای دنیاوی، و چه دانی تو مگر نزدیک بود قیامت که در وی بود جزای حساب جایرو عادل، و تمیز^۳ میان اهل حق و میان اهل باطل. (۱۷)

يَسْتَعْجِلُ... به تعجیل قیامت می خواهند، آنها که بهوی نمی گروند، و آنها که گرویده اند از وی می ترسند، و راستی وی می دانند؛ بدانك آنها که جدل می کنند در بودن قیامت. در ضلالتی اند دور از هدایت؛ (۱۸)

اللَّهُ... خدای تعالی نوازنده بندگان خویش است، و داننده و پوشنده گناه خلقان خویش است؛ روزی دهد هر کرا خواهد چیز، و نیز وی است قوی و عزیز؛ (۱۹)

مَنْ... هر که بشت آخرت خواهد به کردن^۴ طاعت، بفزایمیش^۵ در بشت و ثمره وی^۶ هم به آخرت مثبت، و هم به دنیا نعمت. و هر که بشت دنیا

۱- اصل: شما. ۲- اصل: کتاب حق. ۳- ن: تمیز. ۴- ن:

بکرد. ۵- ن: بفزایمیش. ۶- ن: «وی» ندارد.

خواهد، به طاعتی که آرد، دهیمش از دنیا رزق مقدر، و هیچ بهره ندهیمش بدان سر^۱. (۲۰)

آ...^۱ مرایشان را معبودانی اند، که مر^۲ ایشان را دین نهاده اند، نه به دستوری مولی، و اگر نه قول خدای تعالی جدایست که عقوبت ایشان به عقبی بود حکم رفته استی به استیصال ایشان به دنیا، و مر مشرکان راست عذاب دردگین به عقبی: (۲۱)

قَرَى: یعنی مشرکان را ترسندگان، از آنچه^۳ کردند از کفر و عصیان، و آن عذاب افتنده برایشان و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند ایشان، در بوستانهای بهشت جاویدان^۴، مرایشان را بود آنچه^۵ خواهند نرسد پروردگار ایشان، این است فضل بزرگ به حق مؤمنان. (۲۲)

ذَٰلِكَ: اینست که مرده می دهد خدای تعالی بندگان خویش را، آنها که ایمان آوردند و یا عمل صالح داشتند ایمان خویش را. بگو یا محمد که از شما مزدی نمی خواهم بر تبلیغ رسالت، لیکن دوست داری می نمایم به شما بدانکه میان ماست [قربت] و گویند ولیکن طمع می دارم که مرا دوست داریت و نصرت کنیت از بهر حق قربت، و گویند ولیکن می خواهم که همه ایمان آریت و با یکدیگر به دوستی باشیت چه میان^۶ یکدیگرتان هست قربت. و گویند ولیکن می خواهم که اهل بیت مرا و اقربای مرا دوست داریت، و گویند ولیکن می خواهم که به طاعت خویشتن را به خدای تعالی دوست روی کنیت، و قربت وی جویت. و هر که نیکی ورزد، بفزاییم وی را^۷ در جزا اضعاف آنچه^۸ وی کند؛ چه خدای تعالی گناهان بسیار را آمرزنده است، و طاعتهای انس و کرب را پذیرنده است. (۲۳)

۱- ن: بدان سرا. ۲- ن: «مر» ندارد. ۳- ن: آنج. ۴- ن: جاودان. ۵- ن: دهد. ۶- اصل: میان ما. ۷- ن: و را. ۸- ن:

آم... او می گویند مشرکان، که محمد برخدای تعالی دروغ گفت در دعوی وحی قرآن؛ اگرخدای تعالی بخواهد، بردلت مهرنهد، و قرآن را برتو^۱ فراموش گرداند، تا تو بخوانی و کسی تکذیب نکند. وگویند و اگرخدای تعالی بخواهد، بردلت مهرصبرنهد، تا دلت بتکذیب ایشان ناخوش نشود. وخدای تعالی باطل را محسوس کند، و حقی حق پیدا کند، به کلماتی که به انبیا وحی کند، چه وی دانا است به آنچه^۲ دردلها بود. (۲۴)

وهو... و وی است آن خداوندی که توبه پذیرد ازبندگان خویش، ودرگذارد ازبدیها به فضل و احسان خویش؛ و داند آنچه^۳ کنند از مجاز و حقیقت، و ثبات و معاودت. (۲۵)

و یستجیب... و اجابت کند دعاهاى آنها را^۴ که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ و بفرایدها^۵ به فضل خویش بر آنچه^۶ وعده کرده است شان، و مرکفران راست عذاب سخت در آتش سوزان. (۲۶)

و لو... و اگر فراه کردی خدای تعالی روزی بر بندگان خویش باغی شدندى در جهان، ولیکن بفرستد به اندازه آنچه^۷ خواهد بی زیادت و نقصان، چه وی است دانا و بینا به بندگان. (۲۷)

وهو... و وی است آن خدای که باران فرستد از^۸ بعد آنک نو مید شدند^۹ بندگان، و بگستراند نعمت خویش میان ایشان، و وی است سازنده کار بندگان، و سزای ستایش ستاینندگان. (۲۸)

و من... و از نشانیهای ربوبیت و قدرت و وحدانیت خدای تعالی آفریدن آسمانها و زمینهاست، و آفریدن حیواناتی که در پراکنده میان اینهاست،

۱- ن و ت: بروی. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: آج. ۴- ن: «را» ندارد. ۵- ن و ت: بفرایدها. ۶- ن: از. ۷- ن: «از» ندارد. ۸- اصل: شوند، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد.

- و وی بر جمع کردن ایشان^۱ چون بخواهد تواناست. (۲۹)
- وَمَا... و آنچه^۲ می رسد به شما از بلا به سبب فعلهای بد است که از شما می آید،
و از بسیاری درمی گذارد. (۳۰)
- وَمَا... و نهیت شما جهندگان از گرفتن حق تعالی در زمین، و نیست مر شما
را جز خدای تعالی هیچ ناصر و معین. (۳۱)
- وَمِنْ... و از آیات قدرت وی کشتیهای روان است در دریا [ها] ، همچون
کوهها و گویند همچون کوشکها. (۳۲)
- إِنْ... اگر بخواهد بیاراماند بادرا، تا بمانند ایستادگان بر پشت دریا؛ اندرین
عبرت هاست مر هر مؤمنی کامل را که در همه محنتها صبر آورنده [است] ،
و در همه نعمتها شکر آورنده است. (۳۳)
- أَوْ... یا هلاک کند کشتیها را به گناهان^۴ بندگان ، و می گذارد از بسیار و
فراوان. (۳۴)
- وَيَعْلَمُ... و هر آینه بدانند جدل کنندگان در آیات ما، که رهایش نیابند از
عقوبات ما. (۳۵)
- فَمَا... و آن نعمتی که داده شدیت از برخوردارای زندگان دنیا است و بقا
نیست مر آن را ، و آنچه^۲ نزد^۴ خدای تعالی است بهتر و پاینده تر^۵
مؤمنان را، و مر^۵ متوکلان را. (۳۶)
- وَالَّذِينَ... و مر آنها را که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دور باشند، و چون
درخشم شوند به آزردن کسان^۶ از آن آزارنده در گذارند. (۳۷)
- وَالَّذِينَ... و مر آنها را که فرمانهای^۷ خدای تعالی را^۸ پیش روند، و نمازها
برپای دارند، و کارهای خویش را^۹ به مشورت یکدیگر پیش برند، و از
-
- ۱- ن: «ایشان» ندارد. ۲- ن: آنج. ۳- ن: به گناه. ۴- ن:
نزد. ۵- ن: مر مؤمنان را و. ۶- ن: و ت: کسی. ۷- ن: فرمان.
۸- ن: «را» ندارد. ۹- ن: «خویش را» ندارد.

آنچه^۱ روزی کرده بیم‌شان هزینه کنند، و مرآنها را که چون ستمی به^۲ ایشان رسد انصاف خویش بستانند. (۳۸-۳۹)

وَجَزَاءُ... و جزای بدی بدی بود همچون^۳ وی، هر که عفو کند و از خدای تعالی عفو آن کس خواهد خدای تعالی بدهد^۴ مزد وی؛ و وی خدای تعالی دوست ندارد ظالمان را، یعنی به زیادت از جنایت مکافات-کنندگان را. (۴۰)

وَلَمَنْ... و هر که انصاف بستاند بعد آنک ستم رسیده شود، کسی را بروی سبیل ملامت و غیر آن نبود. (۴۱)

إِنَّمَا... سبیل ملامت و عقوبت بر آنهاست که بر خلق ستم کنند، و در زمین کارهای بناحق کنند؛ ایشان راست عذاب دردگین، به دنیا و به روز بازپسین. (۴۲)

وَلَمَنْ... و هر آینه آنک صبر کند، و از ستم کار در گذارد؛ این از کارهای استوار کاران است، و از خصلتهای زیرکان و بیداران است. (۴۳)

وَمَنْ... و هر که گمراه کردش خدای تعالی، نیست وی را^۵ بعد آن هیچ کار ساز^۶ و ره نمای؛ و بینی ستمکاران را، چون بینند عذاب آن جهان را، می گویند هیچ سبیلی هست مان به باز بردن بدان جهان تا بمانیم کفرو معصیت، و بیاریم ایمان و طاعت. (۴۴)

وَقَرِيبُهُمْ... و بینی شان که عرضه کرده می شوند بر آتش و عقوبت، گردن-شکستگان از مذلت، می نگرند از چشم پوشیده از هیبت. و گویند مؤمنان: زیان کاران آنها اند که به باد دهند تنهای خویش را و کسهای خویش را بدان جهان، بدانیت که ظالمان مانند در عذاب جاویدان^۷. (۴۵)

۱- ن: آنج. ۲- ن: با. ۳- ن: همچو. ۴- ن: دهد. ۵- ن: ورا. ۶- ن: کار سازنده. ۷- ن: جاودان.

وَمَا... و نبود مرایشان را دوستان به جز خدای تعالی که ایشان را از ایشان بود نصرت، و هر که گمراه کردش خدای تعالی نبود وی را^۱ هیچ حجت، و گویند هیچ حجت. (۴۶)

إِسْتَجِيبُوا... اجابت کنیت مرپروردگارتان را، پیش از آنکه بیایدتان روزی از خدای تعالی که رد نبود مرآن را؛ نبود مر شما را آن روز هیچ جای اندخسیدن^۲، و نبود مر شما را توانایی برگردانیدن^۳. (۴۷)

فَأَنْ... اگر روی بگردانند^۴ از فرمان، نفرستادیم^۵ ترا برایشان نگهبان؛ نیست بر تو مگر رسانیدن و ما چون می چشانیم کافر را از ما^۶ نعمتی می آغازد فیریدن. و اگر برسد به ایشان بدانچه^۷ کرده اند از [معصیت] نسیاسی می کنند چه کافر نسیاس است در هر نعمت. (۴۸)

لَهُ... مر خدای راست ملك آسمانها و زمینها، می آفریند آنچه^۸ می خواهد در اینها؛ بخشد هر کرا خواهد دختران، و بخشد هر کرا خواهد پسران. (۴۹)

أَوْ... یا هر دو نوع دهدشان، هم اینان و هم آنان؛ و دارد هر کرا خواهد بی فرزند، چه وی است دانا و توانا خداوند. (۵۰)

وَمَا... و نبود مر آدمی را که خطاب کند خدای تعالی با وی مگر به اشارتی و آن الهامی بود که در دلش آفکنند، یا خوابی بود که وی را^۹ نماید. یا حق گوید و رسول شنود، و رسول از دیدار حق در حجاب بود. یا به وی فرشته فرستد، تا وحی رساند به وی به فرمان خدای تعالی آنچه^{۱۰} خدای تعالی خواهد؛ چه خدای تعالی یگانه است در عظمت و جلال، و مصیب است در افعال و اقوال. (۵۱)

۱- ن: و را. ۲- ن: اندخسیدنی. ۳- ن: گردانیدنی. ۴- ن: برگردانید. ت: مانند متن است. ۵- ن: نفرستاده ایم. ۶- ن: «ازما» ندارد. ۷- ن: بدانچه. ۸- ن: آنچه. ۹- ن: و را. ۱۰- ن: و را.

وَكَذَلِكَ... وهمچنین وحی کردیم به تو قرآن که حیات همه دلها از وی است به فرمان خویش، و گویند فرستادیم به تو روح الامین را چنانکه فرستادیمش به دیگر پیغامبران خویش؛ نمی دانستی پیش از آمدن قرآن که چه بود قرآن، و نه پیش از فرمودن به خواندن به ایمان که چگونه باید خواند^۱ به ایمان. ولیکن گردانیدیم^۲ قرآن را و گویند ایمان را نوری که به وی راه نماییم^۳ آن را که خواهیم از بندگان خویش، و تو راه می نمایی به دین اسلام به بیان خویش. (۵۲)

صراط... و این راه راه آن خدای است که مرور است آنچه^۴ در آسمانها و آنچه^۴ در زمینهاست؛ بدانکه به خدای تعالی است بازگشت همه کارها، به همه روزگارها. (۵۳)

۱- ن: خواندن.

۲- اصل: گردانیم.

۳- ن: راه دهیم.

۴- ن: آنچه.

۴۳ - سورة الزخرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ... سو کنند به حنّان و منّان، و قرآن با^۱ بیان. (۲-۱)
إِنَّا... ما فرستادیمش خواندن به زبان [تازیان]، تا فهم کنیتش^۲ همگان. (۳)
وَأَنَّهُ... و وی در لوح محفوظ است نزد ما، و با قدر است و باعلا؛ محکم
است، و با احکام و با حکم است. (۴)
أَفَنَضْرِبُ... آ باز داریم از شما قرآن فرستادن و پند دادن، بماندن و ناخواندن؛
بدانک شما از حدّ در گذرند گانیت، و پند ناپذیرند گانیت. (۵)
وَكَمْ... و چند رسول فرستادیم در پیشینیان، و نمی آمد به ایشان پیامبری الا
بودند بهوی فسوس کنندگان. (۶-۷)
فَاهْلِكُنَا... هلاک کردیم آنها را^۳ که با قوت تر بودند از ایشان، و گذشت
داستان پیشینیان^۴. (۸)

۱- ن: و. ۲- ن: کنیمش - ت: مانند متن است. ۳- ن: «را»
ندارد. ۴- ذوت: گذشتگان.

وَلَيْتَ... و اگر پرستی مشرکان را، که کی آفرید آسمانها و زمینها، گویند
آفریدشان خدای عزیز دانا. (۹)

أَلَيْدَى... آنک زمین را قرارگاه شما کرد، و شما را دروی راهها پدید آورد؛
تا بهوی راه بریت بهر مقصود، و استدلال کنیت به وی بر وحدانیت
معبود. (۱۰)

وَأَلَيْدَى... و آنک فرستاد از آسمان باران، به قدر حاجت خلقتان، زنده کرد
به وی زمین مرده شده به زمستان، همچنن بیرون^۱ آورده شویت از
گورها بدان جهان. (۱۱)

وَأَلَيْدَى... و آنک بیافرید اصناف مخلوقات، از الوان نبات و انواع حیوانات؛
وداد مر شما را مرکبها از کشتیها و چهار پایان. (۱۲)

يَتَسْتَوُوا... تا راست بر نشینیت بر پشتهاشان، باز یاد کنیت در دلها نعمت
پروردگار خویش را^۲ چون بر نشینیت بر آن^۳ مرکبان، و بگویت
به زبان: پا کا خداوند اکه اینهارا مستقر ما گردانیدی^۴ و ما نبودیم بر اینها
قادران. (۱۳)

وَأَفَّا... و ماییم به جزای پروردگار خویش باز گردندگان. (۱۴)
وَجَعَلُوا... و کردند مشرکان، مر خدای را تعالی از بندگان وی فرزندان، هر آینه
مشرک نساپاس نعمتهاست و پیدا کننده کفران. (۱۵)

أَمْ... اگر گرفت از آنچه^۵ آفرید دختران، و خاص کرد شمارا به پسران. (۱۶)
وَأَذَا... و چون مژده داده شود یکی از ایشان به دختر، که خدای تعالی را
بدان^۶ صفت می کند همه روز روی وی بود با تغیر، و دل وی از غم
و خشم پر. (۱۷)

۱- ن: برون. ۲- ن: «را» ندارد. ۳- ن: براین. ۴- ن: گردانید.
۵- ن: آنج. ۶- ن: دوت: به وی.

أَو...^۱ به من اضافه می کنند آن را که [ورا] در پیرایه می پرورند، و بدانش می رایج کنند، و وی در خصوصت^۱ بی زیان بی بیان، و کردند فرشتگان را که بندگان خداوندند مادگان، حاضر شدند به آفریدن ایشان، هر آینه بنویسند گواهی ایشان فرشتگان، و سؤال آیدشان از آن. (۱۸-۱۹)
وَقَالُوا... و گفتند اگر خدای تعالی بخواستی نپرستیدیمی شان، نیست شان بدان علمی و نیندشان^۲ مگر دروغ گویان. (۲۰)

أَمْ... یا دادیم شان کتابی پیش از این و ایشانند بدان چنگ اندرزنندگان^۳. (۲۱)
بَلْ... بلك گفتند ما یافتیم پدران خویش را بر راهی و ماییم بر اثر ایشان، بر^۴ راه راست روندگان. (۲۲)

وَكَذَلِكَ... و همچنین نفرستادیم پیش از تو در شهری رسولی الا گفتند بنعمت- پروردگان آن شهر که ما یافتیم پدران خویش را بر راهی و ماییم بر اثر [ایشان]، به ایشان اقتدا کنندگان. (۲۳)

قَالَ... بگو یا محمد اگر بیاورم به شما راه راست تر از آنچه^۴ پدران تان را یافتیت بر آن؟ متابع راه من باشیت یا متابع راه پدران، گفتند ماییم مردعوی رسالت شما را منکران. (۲۴)

فَانْتَقَمْنَا... گرفتیم شان بدانچه^۵ کردند بنگر که چگونه بود پایان^۶ کار دروغ گوی دارندگان. (۲۵)

وَإِذْ... و یاد کن یا محمد چون گفت ابراهیم مر پدر خویش را [وقوم خویش را] که من بیزارم از آنچه^۹ شما می پرستیت^{۱۰} از بتان. (۲۶)

إِنَّا... لیکن آنک آفرید مرا وی هر آینه بداردم بر ایمان. (۲۷)
وَجَعَلْنَاهَا... و کرد کلمه توحید را باقی در فرزنداناش تا به وی باز گردند

۱ - اصل : خصوصتی . ۲ - ن : ایشان . ۳ - ن : چنگ زدگان .
۴ - ن : بلکه . ۵ - ن : به . ۶ - ن : آنج . ۷ - ن : بگرفتیم شان
۸ - ن : عاقبت . ۹ - ن : از آنجا . ۱۰ - اصل : می ترسیت .

دیگران. (۲۸)

بَلْ... بَلْ^۱ برخورداری دادم ایشان را^۲ و پدران ایشان را^۳ تا آمد به ایشان

دین حق و رسول با بیان. (۲۹)

وَلَمَّا... چون آمد به ایشان قرآن، گفتند این جادویی است و ما میم وی را^۴

منکران. (۳۰)

وَقَالُوا... و گفتند چرا فرستاده نشد این قرآن با لطائف، بر مرد بزرگ از

این دوشهر: از ممتّه و طایف؛ از ممتّه و لیدین المغمیره القرشی، و از طایف

عروة بن مسعود الثقفی. (۳۱)

أَهْمُ...^۵ ایشان قسمت می کنند نبوت پروردگار تو را ، و سبک می دارند

کار تو را؛ ما قسمت کردیم میان ایشان ، معیشت ایشان ، در زندگانی

این جهان. و برداشتیم بعض را بر بعض درجات، تا کاری گری و یاری گری

خواهند بعض از بعض در حاجات؛ و نبوت پروردگار تو مر مصطفی را،

بهتر از آن مالهای جمع کرده مر آنها را. (۳۲)

وَلَوْ... و اگر نه آن است که باشند مردمان يك امت برگشته از دین ،

گردانیدیمی مر کافران سفدهای خانه سیمین، و نردبانهای که به بام

برروند به وی^۶ همچنین. (۳۳)

وَلَيُبَيِّنَنَّ... و مر خانه های ایشان را همچنین درها، و همچنین تختها که بروی

تکیه کنند وزرها ؛ و نیست این همه مگر برخورداری زندگانی این

جهان، و بهشت نزد پروردگار تو آماده کرده شده است از بهر متقیان:

(۳۴-۳۵)

وَمَنْ... و هر که روی گرداند از وحی قرآن ، و یاد رحمن، بروی گماریم

۱- ن: بلکه . ۲- ۲- ن: «پدران ایشان را» ندارد . ۳- ن: و را.

۴- ن: «أ» ندارد. ۵- ن: «به وی» ندارد .

شیطان، تا وی بود یار وی به دو جهان. (۳۶)

وَأَنفِهِمْ... و دیوان برمی گردانند این روی گردانندگان را از راه راست، و می پندارند که بر^۱ راه راست رفتن مرایشان راست. (۳۷)

حَتَّى... تا چون آید به قیامت گوید: مر شیطان خویش را کاشکی میان من و تو از مشرق تا مغرب^۲ بودی مسافت، چه بد یاری بودی تو مرا و هستی در این حالت، و سود نداشتان امروز چون مشرک بودیت آنگه این عذاب^۳ همراه^۴ بود به شرکت^۵. (۳۸-۳۹)

أَفَأَنذَرْتُ...^۱ تو می شنوایی کران را، و راه می نمایی کوران را، و آنرا که هست در گمراهی پیدا. (۴۰)

فَأَمَّا... اگر ببریمت، ما از ایشان داد تو ستانندگانیم^۴. (۴۱)

أَوْ... یا بنماییمت آنچه^۵ وعید کرده ایم شان ما برایشان توانانیم. (۴۲)

فَأَسْتَمِيعُ... چنگ در زن بدانچه^۶ به تو وحی کرده ماست، چه تویی بر راه راست. (۴۳)

وَأَنذَرْتُ... و این قرآن تورا و قوم ترا پند است، و شرف و درجه بلند است؛ و هر آینه پرسیده شویت، که به وی کار کردیت، و شکر وی به جای آوردیت. (۴۴)

وَأَسْأَلُ... پیرس از علمای امتان آن رسولان، که پیش [از تو] فرستاده بودیم شان، و گویند یعنی پیرس شب معراج در بیت المقدس از رسولان، اجز خدای رحمن کرده ایم ایشان را معبودان. (۴۵)

وَلَقَدْ... و فرستادیم موسی را به فرعون و آن کلان تران، گفت منم رسول پروردگار عالمیان. (۴۶)

۱ - ن: «بر» ندارد. ۲ - اصل: و مغرب. ۳ - نوت: همراه است
 ۴ - ن: ستندگانیم. ۵ - ن: آنج. ۶ - ن: بدانج.

فَلَمَّا... چون آمد به ایشان بامعجزه‌های ما آغازیدند خندیدن و فسوس کردن بر آن. (۴۷)

وَمَا... ونمی نمودیم شان معجزه‌ای الا وی بزرگتر از آن دیگر که می‌دیدند، وبگرفتیم شان به عذاب تا باز گردند. (۴۸)

وَقَالُوا... و گفتند بخوان ای جادو پروردگار خویش را بدان عهدی که کرده است با تو چه ما، دریم^۱ به راه راست، اگر بر آید آنچه^۲ مراد ماست. (۴۹)

فَلَمَّا... چون برداشتیم از ایشان آن رنج که می‌دیدند، عهد بشکستند و نگریدند. (۵۰)

وَنَادَى... و ندا کرد فرعون در رعیت خویش، ووی بر تخت مملکت خویش. گفت ای قوم من: ا نه مراست ملك مصر چهل فرسنگ اندر چهل فرسنگ، و این جویها می‌رود در سرا و بوستان من به حکم و فرمان من بی توقف و بی درنگ؛ ا نمی بینیت، ونمی دانیت (۵۱)

أَمْ... ا نه من بهترم از این موسی که وی^۳ بی چیز و بی یاران است، و به زفان^۴ بی بیان است. (۵۲)

فَلَوْ لَا... چرا ندادندش دست بر نجهای^۵ زرین، تا بردست نهی چون ملوک زمین، و چرا نیامدند فرشتگان با وی [شده] قرین. (۵۳)

فَاسْتَحَفَّ... بشتابانیت قوم خویش را بدین سخنان، طاعت داشتندش در زمان، چه ایشان بودند گروهی^۶ بیرون^۷ رفتگان از فرمان. (۵۴)

فَلَمَّا... چون سزای غضب ما شدند عقوبت کردیم شان و غرق کردیم شان

۱- ن: در آئیم - ت: مانند متن است. ۲- ن: آنج. ۳- ن: «وی»

ندارد. ۴- نوت: بزبان. ۵- ن: دست بر نجهای - ت: مانند متن است.

۶- اصل: گروه - ن: قومی. ۷- ن: برون.

همگان. (۵۵)

فَجَعَلْنَاهَا... و گردانیدیم شان پیش روندگان به آتش سوزان، و عبرت

سپسینیان. (۵۶)

وَلَمَّا... و چون ترسایان پسر مریم را مثل خدای تعالی گفتند، یعنی پسر وی

گفتند، قوم تو یعنی قریشیان از این سخن بانگ برآوردند شادی را

که خویشان را در عبادت جز خدای تعالی یاورا^۱ یافتند. (۵۷)

وَقَالُوا... و گفتند معبودان مایعنی فرشتگان بهتر یا وی؛ یعنی عیسی، نزدند

ترا این مثل الا از سر جدل بی معنی، و تنها جدل ایشان در این نیست

بلک^۲ ایشانند ستهندگان^۳ بی حجت در هردعوی. (۵۸)

إِنْ... نیست وی مگر بنده‌ای که با وی انعام کردیم، و مرورا مربنی اسرائیل

را آیت و امام کردیم. (۵۹)

وَقَوْ... و اگر بخواستیمی^۴ کردیمی بدل شما فرشتگان، در زمین خلیفت

باشندگان گذشتگان. (۶۰)

وَأَنَّهُ... و وی یعنی مصطفی و گویند یعنی عیسی نشانی آمدن قیامت است،

به شك^۵ مباشیت در^۶ قیامت چه آمدن وی حقیقت است، و متابع من

باشیت در دین اسلام چه این^۷ راه راست بی شبهت است. (۶۱)

وَلَا... و بر مگرداندا شیطان از حق^۸ شما را، چه وی هست مر شما را دشمن

پیدا. (۶۲)

وَلَمَّا... و چون آورد عیسی معجزه‌ها و حکم‌های پیدا گفت آوردم تان کارهای

صواب، و آمدم تان تا بیان کنم مر شما را بعض از آنچه^۹ در وی

۱ - ن: یار. ۲ - ن: بل که. ۳ - ن: ستهندگان - ت: ستهند.

۴ - ن: خواستیمی. ۵ - ن: در آمدن. ۶ - ن: « این » ندارد.

۷ - ن: آنچه.

اختلاف می‌کنیت از^۱ هر باب؛ از خدای تعالی بترسیت، و مرا طاعت
داریت. (۶۳)

إِنَّ... چه خدای تعالی پروردگار من و پروردگار شماست، وی را^۲ پرستیت
چه اینست راه^۳ راست. (۶۴)

فَاخْتَلَفَ... مختلف شدند گروه‌ها از میان ایشان، وای مرظالمان را از عذاب
دردگین^۴ روز قیامت بدان جهان. (۶۵)

هَلْ... نمی‌پایند مگر قیامت را که بیاید [شان] ناگهان، و ایشان ناآگاهان. (۶۶)
الْأَخِلَاءُ... همهٔ دوستان آن روز بعضی مر بعضی را دشمنان بوند، مگر آنها
متقیان بوند. (۶۷)

يَا عِبَادِ... ای بندگان من ترس نیست بر شما به آمدن عقوبت، و نه شما
اندوه‌گین شوید به فوت ثبوت. (۶۸)

أَلَدِّينَ... آنان که گرویدند به قرآن و بودند مسلمان. (۶۹)
أَدْخُلُوا... اندر آیت [به بهشت] شما و جفتان شما شادمانان. (۷۰)
يَطَافُ... می‌گردانند بر ایشان کاسه‌های زرین و ساغرهای شراب، و در وی
هر چه تنها آرزو کند و چشمها را خوش آید از هر باب، و شما در وی
جاویدانان^۵ بی‌انقطاع و انقلاب. (۷۱)

وَمِلْكُ... و این آن بهشت است که میراث داده شدیت، بدان طاعتها که
می‌کردیت. (۷۲)

لَنَحْمَ... مر شمار است در وی میوه‌های بسیار که از وی می‌خوریت. (۷۳)

إِنَّ... و کافران در عذاب دوزخ جاویدان^۵. (۷۴)

لَا سَسْتُ كَرْدَه نشود عذاب از ایشان]، و ایشان در وی نومیدان. (۷۵)

۱- ن: در . ۲- ن: و را . ۳- در اصل: «راه» مکرر شده است.

۴- اصل: روز دردگین . ۵- ن: جاودان.

وَمَا... وَمَا سَمَّ نَكْرَدِيمْ بَرَايشَان بَلَك^۱ ايشان بودند ستمکاران. (۷۶)
وَقَادُوا... و بانگ کنند که یا مالک بمیراندا^۲ ما را پروردگار تو چه طاقت
نیست مان به^۳ آتش سوزان، مالک گوید همیشه شمايیت در این جای
درنگ کنندگان. (۷۷)

لَقَدْ... آورده بودیم تان حق ولیکن بودند بیشترین شما حق را^۴ کراهیت
دارندگان. (۷۸)

أَمْ... استوار کرده اند کاری مردفع عذاب ما را چه ما استوار کرده بیم کار
عذاب ايشان. (۷۹)

أَمْ... یا گمان می برند که ما نمی شنویم رابی که در دل دارند یا رازی که با
با یکدیگر گویند درنهان، نه چنان است که گمان می برند و فرشتگان
فرستاده ما [اند] اعمال ايشان را نویسندگان. (۸۰)

قُلْ... بگو یا محمد که نیست مر^۵ خداوند را فرزند و منم اول موحدان. (۸۱)
سُبْحَانَ... پاک است آفریدگار آسمانها و زمینها و خداوند عرش از آنچه^۶
صفت می کنند مشرکان. (۸۲)

فَلْيَرْهَبْ... بمانشان تا در باطل خوض کنند^۷، و بازی کنند^۸ تا به قیامت آیند
و آنچه^۹ وعید بوده است شان ببینند. (۸۳)

وَهُوَ... ووی است خدای اهل آسمان و خدای اهل زمین، ووی است صواب
گفتار و کردار و دانا به هر چه هست در آن و در این. (۸۴)

وَقَبَارِكْ... و بزرگ است آن خدای که وی را^{۱۰} است ملک آسمانها و زمینها،
و آنچه^{۱۱} هست در میان اینها؛ و نزد خداوند است دانستن قیامت، و
به نزد وی است بازگشت خلق به کلیت. (۸۵)

۱- ن: بل که. ۲- ن: بمیراند - ت: مانند متن است. ۳- ن: با.
۴- ن: مرحق را. ۵- ن: «مر» ندارد. ۶- ن: آنج. ۷- ن:
می کنند. ۸- ن: و را. ۹- ن: «هست» ندارد.

وَلَا... و نتوانند آنها که اینها [ایشان] را^۱ معبودان می خوانند که شفاعت کنند، مگر آنها را که به یگانگی خدای تعالی گواهی دهند، و به دل همان دانند و همان دارند. (۸۶)

وَلَيْتَ... و اگر بررسی شان که^۲ کی آفریدشان گویند الله، چگونه برگردانیده می شوند از این راه؛ و می شنود پادشا قول مصطفی: ای پروردگار من اینها قومی اند که نمی آرند ایمان، خدای تعالی گفت درگذار از ایشان و بگو سلامت است شما را از حرب من تا آمدن فرمان، هر آینه بدانند که چه بود عاقبت ایشان. (۸۷-۸۹)

۱- ت: و نتوانند آنها که ایشانرا اینها . ۲- ن: «که» ندارد.

۴۴ - سورة الدخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هم... سوگند به حاجت شما ومنت ما، و سوگند به کتاب پیدا. (۱-۲)
إِنَّا... ما فرستادیمش در شبی با برکتهای فراوان، شب قدر در ماه رمضان،
و گویند شب برات نیمه ماه شعبان، ماییم ترسانندگان به وعیدهای
قرآن. (۳)

فیهما... در این شب فصل کرده شود هرکاری محکم، به فرمانی از نزد ما چه
ماییم فرستندگان انبیا به امم، و گویند فرستند[گان] فرشتگان به سلام
مسلمانان عالم. (۴-۵)

رَحْمَةً... و این رحمت است از پروردگار تو چه شنوا و داناست آفریدگار
تو. (۶)

رَبِّ... خداوند آسمانها و زمینهاست، و آنچه میان اینهاست، اگر در

اینیت^۱ بی گمان، بیاوریت ایمان. (۷)

لَا إِلَهَ... نه خدای به جزوی، زیانیدن ومی رانیدن خلقان ازوی؛ خدای شما،
و خدای پدران پیشین شما، بلك^۲ ایشان درگمانند و بازی می کنند بر
عمی. (۸-۹)

فَأَرْقُبْ... پبای یا مصطفی تا آن روز که بیاورد^۳ آسمان دودی پیدا، و
گویند این در آن سال قحط بود که اهل مکه را پدید آمد و تاریک شد
بهوی هوا. و گویند این دخان بود به آخر اتر زمان که هوا دودگیرد، و
مؤمن را از وی چون زکامی پدید آید، و کافر را در دمد^۴ وی را
فروزاند.^۴ (۱۰)

يَغْشَى... این دخان^۵ مر آدمیان فرو [پو] شد^۵ این عذاب دردگین است که
به ایشان رسد. (۱۱)

رَجْنَا... گویندای پروردگار ما بردار ازما این عذاب، چه ما مقرانیم که جز
تو ننگشاید ازما^۶ این عقاب. (۱۲)

آتَى... از کجا بودشان پندگرفتن بدخان، و پند نگرفتند به آمدن رسول با
بیان. (۱۳)

نَمَّ... باز رو بگردانیدند^۷ ازوی، و گفتند آموزانیده خلق است و دیوانه است
[وی]. (۱۴)

إِنَّا... ما برداریم ازایتان عذاب زمان اندك، و شما به کفر و معصیت بازگردیت
بی شك. (۱۵)

۱- اصل: درین بینیت. ن: در این نهایت - ت: در این نه اید، که با توجه بمعنی
«ان کنتم موقنین» تصحیح قیاسی شد. ۲ - ن: بل که. ۳ - ن: بیارد.
۴ - ۲ - نوت: و بر افروزاند. ۵ - ۵ - نوت: همه مردمان را فرو پوشد.
۶ - ن: «ازما» ندارد. ۷ - اصل: بگردانیدن.

يَوْمَ... وچون شما بازگردیت ما آن روز به^۱ گرفتن بزرگتر بگیریم، از شما انتقام کنیم؛ وگویند این گرفتن جَدْر بود، [که دروی کشش^۲ اسران اهل کفر بود، وگویند این روز قیامت بود] و انتقام به دوزخ و دوام عقوبت بود. (۱۶)

وَلَقَدْ... وگرفتیم پیش از مکیان فرعونیان را، و فرستادیم به^۳ ایشان رسول گرامی را یعنی موسی بن عمران را. (۱۷)

أَن... گفت به من سپاریت بندگان خدای را، اسرائیلیان را، و به بندگی خویش مداریت ایشان را؛ چه منم مر شما را رسول با امانت، و گردن مبریت از طاعت خدای تعالی چه آورده ام^۴ به شما حجت پیدا بردعوی رسالت. (۱۸-۱۹)

وَأَفِي... و من می اندخسم به پروردگار [خویش] و پروردگار شما از آنک مرا بکشیت. (۲۰)

وَأَن... و اگر مرا استوار نمی داریت، از من جدا رویت. (۲۱)

فَدَعَا... بخواند پروردگار خویش را و گفت اینها بر کفر مصر آنند. (۲۲)

فَأَسْرَ... فرمان آمدش که به شب بر بندگان مرا اسرائیلیان را که فرعونیان شما را به دم آیندگانند. (۲۳)

وَأَقْرَبَ... و بمان دریا را همچنان گشاده و در هوا ایستاده چه فرعونیان سپاه غرق کرده نیانند. (۲۴)

كَمْ... چند ماندند از این^۵ بوستانها و چشمه های روان. (۲۵)

وَزُرُوعٍ... و کشتها و جایهای بسامان، و تناسانی که بودند در آن خوش باشندگان همچنین بود قصه^۶ ایشان و میراث دادیم آن را بدیگران. (۲۶-۲۸)

۱- ن: که. ۲- در اصل متن ن: کوشش - ت: کشتن. ۳- ن: با. ۴- اصل: آورده ایم. ۵- ن: «این» ندارد. ۶- ن: «این» ندارد.

فَمَا... نه گریست^۱ برایشان، زمین و آسمان،^۲ و گویند یعنی [نه گریستند]
 برایشان^۲ آسمانیان و زمینیان، و نبودند زمان دادگان. (۲۹)
 وَلَقَدْ... و رهانیدیم اسرائیلیان را از عذاب خوارکننده. (۳۰)
 مِنْ... از فرعون چه وی بود سربرآورده و از حد درگذرنده. (۳۱)
 وَلَقَدْ... و برگزیدیم اسرائیلیان را بردانستن سزای ایشان، بر عالمیان آن
 زمان. (۳۲)
 وَآتَيْنَا... و دادیم شان از کرامتها آنچه^۲ از وی بود از اختصاص ایشان
 نشان. (۳۳)
 إِنَّ... این مشرکان می گویند که نیست مگر مرگ نخستین ما و نیم ما باز
 برانگیختنشان. (۳۴-۳۵)
 فَأَقْوُوا... بیاریت پدران ما را اگر هیبت^۴ راست گویان. (۳۶)
 أَهْمُ... [۱] ایشان بهتراند یا قَبْعِیَان، و آنها که بودند پیش از ایشان، هلاک
 کردیم شان چه بودند جانیان. (۳۷)
 وَمَا... و نیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه^۲ در میان ایشان است بازی
 کنندگان. (۳۸)
 مَا خَلَقْنَا... نیافرید [یم] شان مگر به حق ولیکن نمی دانند بیشترین ایشان. (۳۹)
 إِنَّ... روز قیامت وقت جمع کردن ایشان است همگان. (۴۰)
 يَوْمَ... آن روز که سود ندارد خویشی خویشی را و دوستی دوستی را و نه
 نصرت کنندشان. (۴۱)
 إِلَّا... مگر آنک بروی رحم کند آفریدگار خلقان، چه وی است عزیز و
 بخشاینده بر بندگان. (۴۲)

۱- ن: بگریست. ۲-۲- ن: و گویند بگریست برایشان - ت: و گویند یعنی
 نگریستند. ۳- ن: آنج. ۴- نوت: هستید.

إِنَّ... درخت زقوم طعامی است از بهر کافر بزه‌مند ساخته، همچون^۱ زر و سیم و روی گداخته، می‌جوشد در شکمهای ایشان^۲. (۴۳-۴۵)

لَغَلِي... همچون جوشیدن آب جوشان. (۴۶)

خُدُوهُ... گویند مرزبانیه‌را که بگیریته، و بر روی کشان بدرستی و خواری تا میان دوزخ می‌بریتش. (۴۷)

ثُمَّ... باز ز بر سرش آب جوشان^۳ می‌ریزیتش. (۴۸)

ذُقْ... بجش چه تویی عزیز و گرامی به نزد خویش. (۴۹)

إِنَّ... این آن است که در وی به شک می‌بودیت در طول عهد خویش. (۵۰)

إِنَّ... هر آینه ترس کاران بوند در جای با امان. (۵۱)

فِي... در بوستانها و چشمه‌های^۴ روان. (۵۲)

يَلْبَسُونَ... می‌پوشند [از] دیبای باریک و سطر جامه‌های الوان، روی بروی یکدیگر بر تختها نشستگان. (۵۳)

كَذَلِكَ... همچنین بود حال ایشان، و یار کنیم شان با جفتان سیاه چشمان فراخ چشمان. (۵۴)

يَدْعُونَ... می‌خواهند در وی میوه‌های فراوان، ایمن شدگان، از عذاب دشمنان. (۵۵)

لَا... نچشند مرگ در آن جهان، جز آن مرگ که چشیدند در این جهان، و نگه-داشت شان از عذاب دوزخ سوزان. (۵۶)

فَضْلًا... و این فضلی است از پروردگار تو^۵، اینست رستگاری بزرگوار آسان کردیم قرآن را به زفان^۶ تو، تا پند گیرند به پند قرآن تو. (۵۷-۵۸)

فَأَرْقَبْ... تومی پای ظفر و نصرت را، چه ایشان می‌پایند عذاب و هلاکت را. (۵۹)

۱- ن: همچو. ۲- ن: شان. ۳- سوزان. ۴- نوت: چشمه‌های آب. ۵- ن: «تو» ندارد. ۶- نوت: زبان.

۴۵- سورة الجاثیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْد... سو گند به حمید مجید و این سو گند عظیم است، که فرستادن کتاب از

خدای عزیز حکیم است. (۱-۲)

إِنَّ... اندر آسمانها و زمینها آیتهاست مؤمنان را^۱. (۳)

وَفِي... و اندر آفریدن شما و آنچه^۲ می گسترده در جهان از جانوران آیتهاست

مرییگما [نا] ن را. (۴)

وَاخْتِلَافٍ... و در برافزود شدن^۳ شب و روز و آنچه^۲ فرستاد خدای تعالی از

آسمان باران^۴ و زنده کرد به وی زمین را بعد مردگی وی و در گردانیدن

بادهای آیتهاست مرخر دمندان را. (۵)

قُلْ... این آیتهای خدای است وحی می کندش^۵ به توبحق، بکدام سخن

۱- ن: مرمؤمنان را. ۲- ن: آنج. ۳- اصل: شدند. ۴- ن: و ت:

۵- ن: می کند. از باران.

بعد توحید خدای تعالی و کتاب وی تصدیق خواهند کردن خلق. (۶)
وَقُلْ... وای مر هر دروغ گوی بزه مند را، می شنود که بروی می خوانند
کتاب خداوند [را]؛ باز مصر [می] باشد و متکبر می باشد گویی که^۱
نشنید این، مژده^۱ ده وی را^۲ به عذاب دردگین. (۷-۸)

وَأَذْأ... و چون از آیات ما چیزی بشنود و بداند، آن را به فسوس دارد،
آنانند که ایشان را عذاب خوار کننده باشد. (۹)
مِنْ... درپیش ایشان دوزخ است به عقبی^۱، و سود نداشتن آنچه^۲ ورزیدند
به دنیا، و نه آن معبودان که^۴ گرفتند به جز مولی، و مرایشان را بسود
عذاب بزرگ در لظی^۱. (۱۰)

هَذَا... این قرآن راه نمای است به مصالح دنیا و دین، و آنها که آیات^۵
خدای تعالی را^۵ منکرانند ایشان راست عذاب از عقاب دردگین. (۱۱)
أَلَهُ... الله آن خدای است که مسخر کرد مر شما را دریا تا می رود دروی کشتی
به تسخیر وی، و تا بجویت فضل کبیر وی، و تا می آربت شکر نعم^۶
کثیروی. (۱۲)

وَسَخَّرَ... و مسخر کرد مر شما را آنچه^۴ در آسمانها و در^۷ زمینهاست و همه
ازوی، اندرین آیتهاست مرقومی را که تفکر کنند در آیات وی. (۱۳)
قُلْ... بگویا محمد مر^۸ مؤمنان را، تا بگذارند کافران را، و به من مانند آن
قوم به ثواب من امید نادرندگان را، و از عقاب من ناترسندگان را، تا
جزا دهد خدای تعالی بدانچه^۹ ورزیدند^{۱۰} ایشان را. (۱۴)

۱-۱- ن: نشیندی این مژده - در اصل متن: «نشنید آنرا» که ما از نسخه ت:
بواسطه رعایت سجع آنرا اصلاح کردیم. ۲- ن: ورا. ۳- ن: آنچه.
۴- کتابت اصل چنین است: «معبودانک» - ن و ت: معبودان که. ۴-۴- ن:
پروردگار خویش را. ۶- ن: نعیم - ت: نعمت. ۷- ن: «در» ندارد.
۸- ن: «مر» ندارد. ۹- ن: بدانج. ۱۰- ن: می ورزند.

مَنْ... هر که نیکی^۱ کند نفع آن مروراست، و هر که بد کند ضرر آن بروی پیداست، باز بازگشت شما به جزای پروردگار شماست. (۱۵)

وَلَقَدْ... و دادیم [تورات و] انجیل اسرائیلیان را، و حکم بر خلق و نبوت مرانیبای ایشان را، و روزی دادیم شان خوشیها در تیه مَنْ و سلوی و در بلاد شام طعامها و میوهها از هر معنی؛ و فضل دادیم شان، بر آدمیان^۲ آن زمان. (۱۶)

وَأَقْبَنَّا... و دادیم شان معجزه های روشن، و حکم های مبین؛ مختلف نشدند مگر از بعد آمدن بیان، از سر حسد که بود در میان ایشان. پروردگار تو حکم کند در میان ایشان روز قیامت، در آنچه^۳ در وی اختلاف می کردند و منازعت. (۱۷)

كَمْ... باز ایستاندیمت بر راه پیدا از کار دین، متابعت کن وی را^۴ و متابعت مکن آرزوهای نادانان را از جهودان و ترسیان و مشرکان بنفرین. (۱۸)

إِنَّهُمْ... چه ایشان دفع نکنند از توهیج چیز از عذاب آفریدگار، و ظالمان بعضی مر بعضی را اند دوست دار، و خدای تعالی دوست دارد^۵ هر ترس کار. (۱۹)

هَذَا... این قرآن حجتهاست مر مردمان را، و ره نمای است و نعمت^۶ مر بی گمانان را. (۲۰)

أَمْ... ا گمان می برند آنها که بدیها کردند، که ایشان را چون آنها کنیم که گرویدند، و عمل صالح کردند^۷؛ زندگانی شان یکسان^۸، و مرگ شان یکسان، بد حکمی است این که می کنند ایشان. (۲۱)

۱- ن: نیکو. ۲- ن: و ت: بر عالمیان. ۳- ن: آنج. ۴- ن: و را. ۵- ن: و ت: دوست دار. ۶- ن: و نعمت است. ۷- ن: آوردند. ۸- ن: «یکسان» ندارد.

وَخَلَقَ... و آفرید خدای تعالی آسمان‌ها و زمینها بحق، و تا جزا داده شود
 هر تنی بدانچه^۱ ورزید و ستمی نرود بر خلق. (۲۲)
 أَفَرَأَيْتَ... چه می‌گویی در آنک هوای خویش را خدای^۲ خویش گردانید،
 و گمراه کردش خدای تعالی چون دانست که وی ضلالت گزید. و مهر
 نهاد خدای تعالی بر گوشش و بر^۳ دلش، و پرده نهاد بر چشمش، کسی
 هدایت دهدش بعد آنک خدای تعالی گمراه کند [ش]؛ اپند نمی‌گیریت،
 و فرمان نمی‌پذیریت. (۲۳)

وَقَالُوا... و گفتند زندگانی نیست مگر همین زندگانی دنیا^۴، میرند بعضی
 وزیند^۵ بعضی [ازما]؛ و هلاک نمی‌کنندمان مگر روزگار، و نیست‌شان
 بدان^۵ علمی و جز بگمان نیست‌شان این گفتار. (۲۴)
 وَإِذَا... و چون خوانده می‌شود برایشان این آیات با بیان، نه بود حجت
 ایشان، مگر آنک می‌گویند بیاریت پدران ما را اگر هیبت راست-
 گویان. (۲۵)

قُلْ... بگو یا محمد که خدای تعالی زیاندتان، و خدای تعالی میراندتان، باز
 به قیامت جمع کنندتان؛ نیست در وی گمان، ولیکن نمی‌دانند بیشترین
 آدمیان. (۲۶)

۱- ن: بدانج. ۲- ن: معبود. ۳- ن: «بر» ندارد. ۴- ۴-۴ در
 اصل: میراند و زیاند، که ظاهراً همزه در کلمات «میراند» و «زیاند» برای تعدیه
 نیست، بلکه جزء ضمیر متصل فعل است، چون در دو نسخه دیگر نیز «میرند بعضی
 ازما وزیند بعضی ازما» در ترجمه «كَمُوتُ وَيَحْيَا» آمده است لذا ما آنرا برسم الخط
 فعلی اصلاح کردیم. ناگفته نماند که ترجمه با اصل قرآن منافات دارد، مگر اینکه
 بگوئیم قرآنی که در اختیار مترجم بوده، بنا بر قرائتی «كَمُوتُ وَيَحْيَا» بوده است و
 یا اینکه برای رعایت سجع و موازنه بدین گونه ترجمه کرده است. ۵- ن:
 بسدین.

وَلِيَّهِ... و مرخدای راست ملک زمین و آسمان، و آن روز که قیامت آید آن روز زیان کنند باطل کاران. (۲۷)

وَقَرَى... و بینی هرامتی را به زانو در آمده، هرامتی خوانده می شود به نامهای که دروی نوشته^۱ شده؛ امروز جزا داده شویت، بدانچه^۲ می کردیت. (۲۸) هَذَا... این نامه ماست که بیان می کند به راستی آنچه^۳ شما می کردیت، ما نسخت می فرمودیم مر آن را که شما^۴ می آوردیت. (۲۹)

فَأَمَّا... [اما] آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ در آردشان پروردگار ایشان به رحمت خویش، در جنت خویش این است بزرگواری^۵ پیدا مر مؤمنان را. (۳۰)

وَأَمَّا... و اما کافران را، گفته شود مر ایشان را؛ ا نه خوانده می شد آیات من بر شما کبر آوردیت، و بر کفر مصر ان بودیت. (۳۱)

وَإِذَا... و چون گفته شود^۶ که وعده خدای حق و حقیقت است، و آمدن قیامت بسی شك و شبهت است؛ می گوویت نمی دانیم چه جود قیامت، نبریم مگر گمانی و نیست مر ما را یقین و حقیقت. (۳۲)

وَبَدَأَ... و پیدا آیدشان^۷ بدیهای آنچه^۸ کردند، و فرود آید به ایشان آنچه^۹ به وی فسوس به جای می آوردند. (۳۳)

وَقِيلَ... و گفته شود که امروز به فراموشتان بمانیم تان در دوزخ و عقوبت، چنانکه [شما] به فراموشتان ماندیت دیدن امروز را به غفلت، و جای شما دوزخ است و نیست شما را دهنده نصرت. (۳۴)

ذَلِكُمْ... این بدان است که شما آیات خدای تعالی را به فسوس می داشتیت^{۱۰}،

۱- ن: نبشته. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: آنج. ۴- اصل: شمار.

۵- ن: و دستگیری. ۶- ن: گفته می شود. ۷- اصل: آمد، که ازدونسخه

دیگروهم بمناسبت زمان فعل «فرود آید» ما آنرا اصلاح کردیم. ۸- ن: گرفتیت -

ت: گرفتید.

به زندگانی دنیا فریفته شدیت ، امروز از وی بیرون^۱ آورده نشوند^۲
 و نه ایشان به طلب رضای فرموده شوند. (۳۵)
 فَلَيْلَةً... سپاس مرخدای را تعالی که خدای آسمانها و خدای زمینهاست و
 خدای همه عالمیان بر تعمیم. (۳۶)
 وَتَهُ... و مرور است بزرگی در آسمانها و زمینها و وی است عزیز حکیم. (۳۷)

۴۶ = سورة الاحقاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْد... سوگند به خداوند حق مبین و این قسمی است عظیم ، که فرستادن کتاب از خداوندی است عزیز حکیم. (۱-۲)
مَا... نیافریدیم آسمانها وزمینها را و آنچه^۱ در میان ایشان است مگر مرآتیان حق را، و مر آوردن [وقت] نام برده مر خلق را؛ و آنها که کافرانند، از آنچه^۱ ترسانیده شوند^۲ روی گردانندگانند. (۳)
هَلْ... بگو یا محمد چه^۲ می گویت ای کافران آنچه^۱ معبودمی خوانیتش به جز خدای تعالی [از بتان]، بنماییت مرا که چه آفریدند از آنچه^۱ در زمین است از خلقان. یا آنها^۴ را بهره ای است در آفریدن آسمان، بیاریت به من کتابی پیش از قرآن، یا روایت کرده از عالمان و پیامبران، اگر

۱- ن : آنج . ۲- نوت : شده اند . ۳- ن : که چه . ۴- ن : ایشان .

هیبت راست گویان. (۴)

وَمَنْ... و کیست گمراه‌تر از آنها که معبود خوانند بتان را، که اگر به^۱ قیامت بخوانند ایشان را؛ اجابت کردن ایشان نتوانند، و ایشان از خواندن خوانندگان غافلانند. (۵)

وَإِذَا... و چون حشر کنند مردمان را به قیامت، ظاهر شود میان این عابدان و معبودان عداوت، و بیزاری ستانند از [آن] عبادت. (۶)

وَإِذَا... و چون خوانده^۲ می‌شود برایشان آیات پیدای ما، گویند کافران چون آمد حق به ایشان اینست جادویی پیدا. (۷)

أَمْ...^۱ می‌گویند که دروغ ساختش محمد از خویشتن، بگو یا محمد اگر دروغ ساختمش^۲ نتوانیت شما دفع کردن عذاب خدای تعالی از من. وی داناتر است بر آنچه^۳ شما می‌گوییت از [این] سخن پراکنده، بسنده است وی گوامیان من و میان شما و وی است آمرزنده^۴ بخشاینده. (۸)
قُلْ... بگو یا محمد من دَوْنِیم از انبیا، و نمی‌دانم که چه کنند با من و باه شما، بهدم نمی‌روم مگر آن چیزی را که وحی می‌کند به من پادشا، و نه ام [من] مگر ترساننده^۵ پیدا. (۹)

قُلْ... بگو یا محمد چه می‌گوییت، اگر این قرآن از خدای تعالی بود و شما بهوی کفر آریت؛ و گواهی داد گواهی دهنده از بنی اسرائیل بر مثل این؛ یعنی موسی علیه السلام، و گویند عبدالله بن سلام، و وی مرا تصدیق کرد و شما کردن بردیت،^۱ این ظلم نبود که شما کردیت، و خدای تعالی هدایت ندهد ظالمان را، تا اختیار ظلم بود ایشان را.^۶ (۱۰)

وَقَالَ... و گفتند مشرکان مرمؤمنان را، اگر این دین بهتر بودی بر ما سبقت

۱- ن: تا به. ۲- ن: بر خوانده. ۳- نوت: ساخته با شمش.

۴- ن: بدانکه. ۵- ن: و یا با. ۶- ن: مرایشان را.

نبودی به وی مرایشان را؛ و چون راه راست نیافتند بدین قرآن، هر آینه

گویند این دروغی کنانه [است] چون گفته‌های پیشینیان. (۱۱)

وَمِنْ... وپیش از قرآن تورات بود کتاب موسی بن عمران، مقتدی و رحمت

به حق متبعان، و این قرآن کتابی است مصدق^۱ آن، به زبان تازیان، از

بهر ترسیدن^۲ عاصیان، و مژده دادن مطیعان. (۱۲)

إِنَّ... آنها که گفتند پروردگار ماست الله، و باز راست رفتند بر آن^۳ راه؛ نه

ترسی است برایشان و نه ایشان اندوه گین شوند، آنها اند بهشتیان

جاویدانان^۴ در وی به پا داشتن^۵ آن^۶ نیکی‌ها که می‌کردند. (۱۳-۱۴)

وَوَصَّيْنَا... و فرمودیم آدمی را در حق مادر و پدر به خوبی و حق داری،

برداشت مادرش بارش بدشواری، و نهادش بدشواری، و سی‌ماه مدت

بارش^۷ و شیرخواری، تا چون رسید به کمال قوت خویش و برنا شد، و

باز رسید به چهل سالگی و تمام دانا و توانا شد. گفت ای پروردگار

من الهام ده مرا شکر آن انعامی که ترا بر من است و بر پدر و مادر

من تا بگزارم، و توفیق ده تا عمل صالحی که تو پسندی بیارم؛ و

به صلاح آر مر مرا کارهای فرزندانم، چه من بازگشتم^۸ به تو و من از

مسلمانانم. (۱۵)

أَوْثَقَ... آنانند که پذیرفته شود از ایشان نیکوترین آنچه^۹ کردند، و در

گذاشته شود بدیهایی که آوردند. اینست حکم ما، در بهشتیان، وعده‌ای

است راست که وعده کرده شد به حق ایشان. (۱۶)

وَالَّذِي... و آنک گفت مر مادر و پدر خویش را ای بر شما، ا وعده می‌کنیم

۱ - ن: موافق. ۲ - ن: ترسانیدن. ۳ - ن: بدین.

۴ - ن: جاویدانان. ۵ - ت: به پاداش - ن: مانند متن است. ۶ - ن:

این. ۷ - ن: بار. ۸ - ن: بازگشتم. ۹ - ن: آنچه.

که بیرون^۱ آورده شوم از گور به عقبی^۱. و گذشتند قرن‌ها پیش از من، و کس را ندیدم بازگشتن؛ و پدر و مادرش خدای رami خوانند، و هدایت از خدای تعالی می‌خواهند؛ و می‌گویند فرزند را وای بر تو ایمان آر، چه راست است و عده آفریدگار؛ و وی می‌گوید نیست این سخنان، مگر افسانه‌های پیشینیان. (۱۷)

أُولَئِكَ... آنانند که حقیقت شد برایشان وعید عقوبت، با امتان دیگر که پیش رفته‌اند از پریان و آدمیان چه ایشانند زیان کاران و خاکساران به آخرت. (۱۸)

وَلَعَلَّ... و مرهمگنان راست درجات از آنچه^۲ کردند، و تا تمام دهدشان جزای آنچه^۲ آوردند؛ و برایشان ستمی نرود، در آنچه^۲ از ایشان آمده بود. (۱۹)

وَيَوْمَ... و آن روز که عرضه کرده شوند کافران، بر آتش سوزان؛ گویند فرشتگان: راندیت^۳ شهوت‌ها تا در آن جهان، و برخورداری گرفتیت از آن. امروز جزا داده شویت عذاب خواری، بدان متکبری که می‌کردیت در زمین به ناحق و بدان نابکاری. (۲۰)

وَأَذْكُرُ... و یاد کن یا محمد هود پیامبر را هم نسب عادیان را، چون بترسانید قوم^۴ خویش را که به احقاف بودند و آن ريك توده‌هایی که باشگاه بود ایشان را. و پیش رفته بودند رسولان پیش از وی، و آمدند سپس وی؛ [که] پرستیت مگر آفریدگار را، چه من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ اگر به جای آوردیت اصرار را. (۲۱)

فَالْوَا... گفتند آمده ای [به ما] تا برگردانی ما را از معبودان^۵، یار به ما

۱ - ن: بیرون. ۲-۲ - ن: آنج. ۳ - ن: که راندیت. ۴ - ن: مرقوم. ۵ - ن: معبودان ما.

آنچه^۱ وعید می کنی مان، اگر هبی از راست گویان. (۲۲)
 قَالَ... گفت علم نزد^۲ خدای است که کی آید تان عقوبت، و می رسانم به شما
 آنچه^۱ مراست به وی رسالت، ولیکن^۳ می بینم تان قومی با جهالت. (۲۳)
 فَلَمَّا... و چون دیدندنش ابری روی آورده به وادیهای ایشان، گفتند این
 ابری است که بیاردمان باران، هود گفت بلك^۴ این آن است که شما
 می خواستیت تعجیل آن^۵، بادی دروی عذاب دردگین هلاك كند به فرمان
 خداوند خویش هر چیزی را که به هلاك^۶ وی است فرمان، شدند چنانك^۷
 نه بینی جز^۸ باشگاههای ایشان، همچنین دهیم جزای جانیان. (۲۴-۲۵)
 وَلَقَدْ... و دستگاه دادیم شان، در آنچه^۱ دستگاه ندادیم شما را در مثل آن،
 و دادیم شان گوشها و چشمها و دلها هیچ سود نداشت شان گوشها^۹ و
 چشمهاشان و دلهاشان چون به کار داشتند اینها را در باطلها؛ چون
 آیات خدای را منکر شدند، و فرود آمد به ایشان آنچه^۱ به وی فسوس
 می کردند. (۲۶)

وَلَقَدْ... و هلاك كردیم آنچه^۱ گرد بر گر [د] شما بود از شهرهای ثمودیان و
 لوطیان، و مکرر یاد کردیم آیات را تا باز گردند از کفر و طغیان. (۲۷)
 فَلَوْلَا... چرا نصرت نکردند آنها را آن بتان که ایشان را به جز خدای تعالی
 به خدائی^{۱۰} گرفتند^{۱۱}، و به ایشان به خدای تعالی تقرب نمودند^{۱۲}، و ایشان
 را خدایان خواندند، بلك^{۱۳} از ایشان نم شدند؛ و اینست جزای دروغ
 ایشان، و ساخته های بی فروغ ایشان. (۲۸)

وَإِذْ... و یاد کن یا محمد چون باز گردانیم به سوی تو گروهی را از پریان

- | | | | |
|------------------|---------------------|-----------------|--------------|
| ۱- ن: آنج. | ۲- ن: بنزد. | ۳- ن: ولیکن من. | ۴- ن: بل که. |
| ۵- ن: این. | ۶- ن: به هلاك کردن. | ۷- ن: چنانکه. | ۸- ن: مگر. |
| ۹- ن: گوشهایشان. | ۱۰- ن: به معبودی. | ۱۱- ن: گرفتندی. | |
| ۱۲- ن: نمودندی. | ۱۳- ن: بلکه. | | |

نصیبین، و فئه تن بودند و نامهاشان این: حسا و یسا^۱ و شاصره و ناصره^۲ و آزد و آیین^۳ و احقَب و شیت^۴ و زوَجَعَه. و گویند هفتاد تن بودند و مصطفی صلی الله علیه و سلم به بطن نخله بود، و گویند به حجون و گویند به بطحای مکه بود. گوش می داشتند به شنیدن قرآن، چون حاضر شدند گفتند خاموش باشی ای یاران، چون تمام کرده شد بازگشتند سوی قوم خویش ترسانندگان. (۲۹)

فَأُولَٰئِكَ... گفتند ای قوم ما^۵، ما شنیدیم کتابی که فرستاده شد به مصطفی، صلی الله علیه و سلم سپس آمدن تورات به موسی؛ موافق مرآن کتاب را که فرستاده شد^۶ پیش از وی به موسی علیه السلام، ره می نماید به حق و راه راست یعنی اسلام. (۳۰)

يَا قَوْمِ مَنَّا... ای قوم ما اجابت کنید آن را که به خدای می خواند عزوجل^۷، و بگرویت به خدای عزوجل؛ تا گناهان [تان] بپامزد، و از عذاب دردگین تان برهاند. (۳۱)

وَمَنْ... و هر که خواننده [به] خدای را اجابت نکند، وی در زمین از عذاب خدای تعالی بجهد، و نبود مرو را جز خدای عزوجل دوستی که و را نصرت کند؛ و هیند آنها، در گمراهی^۸ پیدا. (۳۲)

أَوَلَمْ... نمی دانند که آن خدای که بیا فرید آسمانها و زمینها، و عاجز نشد از آفریدن اینها، تواناست بر زنده کردن مردگان به عقبی، بلی وی است بر هر چیزی توانا. (۳۳)

وَيَوْمَ... و آن روز که عرضه کرده شوند کافران، بر آتش سوزان، گویند

۱- نوت : بسا. ۲- نوت : شاصرو ناصر. ۳-۳- نوت : وَاذَّذْ وَأَيِّنْ. ۴- ن : شَبَّ. ۵- اصل : ای قوم موسی، که از دو نسخه دیگر و هم بواسطه رعایت وزن آنرا اصلاح کردیم. ۶- ن : «شد» ندارد. ۷-۷- ن : عبارت «ای قوم... عزوجل» را ندارد. ۸- ن : گمراهی.

فرشتگان، ^۱ نه راست آمد آنچه ^۱ می گفتند پیامبران؛ گویند بلی سوگند
 به خدای ما، گویند به چشیت عذاب بدان کفر که ^۲ می آوردیت شما. (۳۴)
 فاصبر... صبر کن یا محمد بر آزار کافران، چنانکه صبر کردند آن خداوندان
 ثبات و عزیمت از پیامبران، و میخواه تعجیل عذاب ایشان. گویی که
 ایشان آن روز که ببینند آنچه ^۱ به وی وعید کرده می شوند از عذاب باسوز،
 درنگ نکردند به دنیا الا يك ساعت از روز؛ این وحی رسنده، پندی
 است بسنده ^۳، هلاک کرده نشدند ^۴ بعد این تبیان ^۵، مگر گروه فاسقان. (۳۵)

۱- ن: آنج. ۲- اصل: بدان که کفر... ۳- نوت: پسند. ۴- ت:
 نشوند. ۵- ن: بیان.

۴۷- سورة محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَّذِيْنَ... آنها که کفر آوردند، و دیگران را از راه رضای خدای یعنی اسلام بازداشتند ؛ باطل کرد خدای عزوجل اعمال ایشان، و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و بهره به محمد فرستاده شد گرویدند پاک کند خدای عزوجل بدیهای ایشان، و به صلاح آرد احوال ایشان. (۱-۲) ذَلِكْ... این بدانست که کافران متابع باطل اند و مؤمنان متابع حق، همچنین پیدا آرد خدای عزوجل مثل جزای^۲ اعمال خلق. (۳)

فَاِذَا... چون کافران را در حرب دیدیت، گردنهای ایشان را^۳ بزینت، تا چون بسیاری از ایشان کشتیت، و بر باقیان سخت^۴ مستولی گشتیت، همه را سخت بندیت^۵، آنگاه یا منت کنیت بعد آن بهرها کردن رایگان، یا

۱- ن: کند. ۲- اصل: جزای مثل. ۳- ن: شان. ۴- ن:
 «سخت» ندارد. ۵- ن: بندیت.

فداستائیت بررها کردن ایشان. تا آنگاه که جنگیان سلاحها بنهند، و جنگ یکبارگی^۱ به جای مانند؛ اینست، که چنین است. و اگر بخواستی خدای انتقام کردی از کافران، بی جهاد مؤمنان؛ ولیکن جهاد می فرماید، تا آنچه^۲ دانسته است در ازل از طاعت بعضی و عصیان بعضی بخلق نماید. و آنها که کشته شوند^۳ در راه^۴ رضای آفریدگار ایشان، باطل نکند کردار ایشان. (۴)

سَمِيعٌ بِهِمْ... هر آینه به راه بهشت شان راه نماید، و کار ایشان به صلاح آرد، و در آرد [شان] به بهشت و منازل آن مرایشان را معلوم گرداند. (۵-۶) يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان اگر نصرت کنیت دین خدای را عزوجل خدای تعالی شما را نصرت کند، و قدمهای شما را در حرب و برصراط استوار [ر] دارد. (۷)

وَالَّذِينَ... و آنها که کافر شدند ایشان را هلاک گرداند، و اعمال ایشان را باطل کند.^۵ (۸)

ذَلِكَ... این بدانست که ایشان گران داشتند آنچه^۲ خدای تعالی وحی کرد، و در وی امرو نهی کرد، پس خدای عزوجل کردارهای ایشان را نیست کرد. (۹)

أَفَلَمْ... ا نمی روند در زمین، تا بنگرند که چگونه بود عاقبت آنها که بودند پیش از این؛ خدای عزوجل هلاک کردشان، و مر کافران دیگر راست همچنان. (۱۰)

ذَلِكَ... این بدانست که خدا [ی] تعالی ناصر مؤمنان است، و کافران را ناصر نیست و این سخن بی گمان است. (۱۱)

۱ - ن: به یکبارگی. ۲ - ن: آنج. ۳ - اصل: کشته شد.

۴ - اصل: دراه. ۵ - ن: گرداند.

إِنَّ... خدای تعالی در آرد مؤمنان عمل صالح کنندگان را در بوستانهای فراوان، که می‌رود در زیر کوشکها و درختان آن، در جویها آبهای روان. و کافران برخو [ر] داری بر می‌گیرند از جهان، و می‌خورند همچون خوردن ستوران، و دوزخ باشگاه ایشان. (۱۲)

وَكَايْن... و چند اهل شهری که ایشان با قوت‌تر از اهل شهر تو مکه، آنها که مضطر کردند ترا به بیرون^۱ شدن^۲ از وی به غربت، هلاک کردیم آنها را و نبودشان کسی دهنده نصرت. (۱۳)

أَفَمَنْ... آنک^۳ بر راه راست پیدا است به هدایت خدای خویش، همچون^۴ آن کسی بود که آراسته گردانیده شد نزد وی بدی عمل وی و رفت به دم هوای خویش. (۱۴)

مَثَل... صفت آن بهشت که وعده است به حق متقیان آن است، که در وی جویهایی است که در وی آبهای خوش صافی روان است، و جویهایی است از شیر که خوش مزه و گواران است، و جویهایی است^۵ از می که در وی لذت شاربان است، و جویها از عسل پاکیزه^۶ بی‌گمان است، و مرایشان را در وی از همه میوه‌های الوان است، و از خدای ایشان^۷ آمرزش گناهان است. [۱] این کسی که وی درین چنین جنان بود، همچون کسی بود که وی جاویدان^۸ در آتش سوزان بود؛ و شراب حمیم‌شان دهند، تا رود گانیها^۹ شان بدان پاره پاره کنند. (۱۵)

وَمِنْهُمْ... و زایشان کس است که گوش می‌دارد به تو، تا چون بیرون^۱ آیند از نزد تو؛ گویند مر عالمان صحابه را محمد چه گفت این زمان؛ آنانند

۱- ن: برون. ۲- ن: شدند. ت: مانند متن است. ۳- ن: آنکه.

۴- ن: همچو. ۵- ن: «است» ندارد. ۶- ن: که پاکیزه.

۷- ن: شان. ۸- ن: جاودان. ۹- ن: رودگانها.

که مهر نهاد خدای عزوجل بر دلهاشان ، و ایشان رونده اند به دم هواهاشان. (۱۶)

وَالَّذِينَ... و آنها که راه راست یافتند به ایمان، بفزایدشان بصیرت در دین به بیان قرآن، و بدهدشان جزای ترس کاری شان. (۱۷)

فَهَلْ... نمی پابند مگر قیامت را که بیایدشان ناگهان^۱، و آمده است علامتهای آن؛ و از کجا بودشان پند گرفتن، از بعد قیامت آمدن. (۱۸)

فَاعْلَمْ... بدانك نه خدای^۲ مگر خدای^۲، و آمرزش خواه مرزلت خویش را؛ و مردمان و زنان گرونده امت خویش [را]^۳، و خدای عزوجل داند جای گشتن شما به دنیا، و جای شما به عقبی^۴. (۱۹)

وَيَقُولُ... و می گویند مؤمنان چرا فرستاده نمی شود سوره ای در جهاد کافران، و چون فرستاده می شود سوره محکم از قرآن، و در روی به جهاد فرمان. بینی آنها را که در دلهاشان نفاق و شك است، می نگرند به تو همچون نگرستن آن کسی که در بیهوشی سکره مرگ است، و ای مرایشان را و این وعید عقوبت است. (۲۰)

طَاعَةٌ... می گویند از ما طاعت است ، و این سخن پسندیده عقل و شریعت است؛ چون جد شود فرمان به جهاد مشرکان، گران دارند آن؛ اگر راستی کردند با پادشا، آن بهتر بودی مرایشان را. (۲۱)

فَهَلْ... می خواهی که چون روی گردانیت، و گویند چون ولایت یابیت، در زمین تباهی کنیت، و خویشیهاتان^۴ بریت . (۲۲)

أُولَئِكَ... آنها آنانند که خدای عزوجل مرایشان را لعنت کرد، و گوش و چشم دلهای ایشان را کور و کور کرد. (۲۳)

أَفَلَا... تفکر نمی کنند در قرآن، یا قفلهاست بر دلهاشان. (۲۴)

۱- ن : ناگهان . ۲-۲-۲ : ن : بجز يك خدای . ۳- ن : خویش را . ۴- ن : «تان» ندارد . ۵- ن : «را» ندارد .

إِنَّ... آنها که برگشتند، و باز پس رفتند، از بعد آنک حق اسلام شناختند؛ دیومی آرایده نزد ایشان [اعمال ایشان]، و درازمی کند آمال ایشان. (۲۵)
 ذَلِكَ... این بدان است که گفتند منافقان،^۱ مر آن مشرکان را^۱ که کراهیت داشتند آمدن قرآن، هر آینه طاعت داریم تان در بعضی از کار، یعنی در آنچه^۲ می سگالیت از هلاك مؤمنان در نهان نه در آشکار، و خدای تعالی می داند [ر] از منافقان و کفار. (۲۶)

فَتَكْفَف... چگونه کنند آنگاه^۳ که قبض کنند جانهای ایشان را فرشتگان، می زنند عمودها بر رویها و پشتهاشان. (۲۷)

ذَلِكَ... این بدان است که ایشان به دم رفتند آن چیزی را که در وی است خشم خدای عزوجل، [و گران داشتند آنج در وی است خشنودی خدای] نیست کرد عملهای ایشان را خدای عزوجل. (۲۸)

أَمْ... آگمان بردند آنها که نفاق است در سینه هاشان^۴، که ظاهر نکند خدای عزوجل کینه هاشان. (۲۹)

وَلَوْ... و اگر^۵ خواهی می بنمایمی^۵ ترا به تعیین^۶ گروه منافقان، تا بشناسی شان به نشانی رویهاشان؛ و هر آینه بشناسی شان در هنجار^۷ گفتار، و خدای عزوجل می داند اعمال شما^۸ مؤمنان و کفار. (۳۰)

وَنَبْلُوَنكُمْ... و هر آینه آزموده گردانیم تان به فرمان، تا پدید آریم از شما مجاهدان و صابران، و آشکارا کنیم حالها تان. (۳۱)

إِنَّ... آنها که کافر شدند، و دیگران را از راه رضای حق عزوجل بازداشتند، و بارسول^۹ به معادات بیرون آمدند، از بعد آنک پدید آمد مرایشان را

۱- ن: مرشکرانی را. ۲- ن: آنج. ۳- اصل: آن کار - ن: آنکه.

۴- ن: ایشان. ۵- ۵- ن: اگر خواستی بنماییدی - ت: اگر خواستی

بنماییدی. ۶- اصل: به تعیین. ۷- اصل: هنجار. ۸- ن: «شما»

ندارد. ۹- ۹- ن: به مخالفت برون.

راه راست و بدانستند . نتوانند که ضرر کنند با^۱ رسول خدای و
مؤمنان را، و هر آینه حبطه کند اعمال ایشان را. (۳۲)
يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان طاعت داریت خدای را، و طاعت [داریت] رسول خدای
را؛ و باطل مکنیت اعمال خویش را به عجب و ریا، و منْ و اذی. (۳۳)
إِنَّ... آنها که کافر شدند، و از راه رضای خدای بازداشتند، و با کفر^۲ مردند،
نیامرزدهان خدای آنچه کردند. (۳۴)
فَلَا... سستی مکنیت و به صلح بخوانیت و شما برتران، و خدای عزوجل یار
و نگه دارتان، و کم نکند جزای کردارتان. (۳۵)
إِنَّمَا... زندگانی دنیا بازی است، و کار مجازی است؛ و اگر ثابت باشید
برایمان، و پرهیزیت از عصیان، بدهدتان ثوابها، و نخواهد از شما همه
مالها. (۳۶)
إِنَّ... اگر همه مالها خواهد از شما و الحاح کند زفتی کنبیت، و پدید آرد آن
کینه ها که در دل می داریت. (۳۷)
هَآأَنْتُمْ... بیدار باشید شما ای اینان^۳، خوانده می شویت تا نفقه کنبیت در
راه رضای آفریدگار خلقان؛ از شما کس است که زفتی کند، و هر که
زفتی کند آن با تن خویش کند. و خدای عزوجل بی نیاز است و شما
نیازمندان، و اگر روی بگردانیت بیردتان، و بدل شما آرد دیگران، و
باز نبوند همچون شما زفتان. (۳۸)

۴۸ - سورة الفتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّا... ما حکم کردیم مرترا حکم پیدا، بدانک توفیق دادیم به صلح حدیبیه^۱
مرترا، که مفتاح فتوح دیگر شد، و هریکی از آنها بعد آن به تدریج
مظهر شد: بیعت الرضوان، و غلبه روم بر فارسیان، و شاد شدن مؤمنان،
بر^۲ راست شدن قول رسول شان، باز فتح خیبر و قهر خیبریان، باز فتح
مکه و منّت کردن بر متّیان. (۱)

لِيَغْفِرَ... هر آینه بیا مرزد خدای تعالی زلت پیشین و پسین^۳ تو، و تمام کند
نعمت خویش بر تو؛ و نگه داردت بر راه صواب و مصلحت، و نصرت
دهدت نصرت با عزّت. (۲-۳)

هُوَ... وی است آن خدای که در آورد آرام در دل های مؤمنان، تا بفرایند^۴
یقین با یقین شان؛ و مر خدای راست سپاه های آسمانها و زمینها، و خدای

۱- اصل: حدیبیه. ۲- ن: به. ۳- ن: سپسین. ۴- ن: تا بفرایند.

عَزَّوَجَلَّ عَلِيمٌ وَحَكِيمٌ^۱ است بهرچه کرد و کند با اینها. (۴)
 لِيَدْخُلَ... تا در آورد مؤمنان را از مردان و زنان، در بوستانهای فراوان، که
 می رود در زیر کوشکها و درختان وی درجوها آبهای روان، و ایشان
 دروی جاویدان^۲، و کفارت کند بیدیهای ایشان^۳، و به نزد خدای عزَّوَجَلَّ
 رستگاری عظیم است آن. (۵)

وَيُعَذِّبُ... و عذاب کند منافقان و مشرکان را؛ مردان را، از ایشان و زنان را، آن
 بدان^۴ بدگمانان را. برایشان است گشت بد، بدان کرد و گفت بد؛^۵ و غضب
 خدای است^۶ و لعنت وی برایشان، و آماده کرد مرایشان را دوزخ و
 بد جای بازگشتی به حق ایشان. (۶)

وَلِلَّهِ... و مرخدای راست سپاههای آسمانها و زمینها، و خدای عزَّوَجَلَّ عزیز
 و حکیم است به هرچه کرد و کند با اینها. (۷)
 إِنَّا... ما فرستادیم ترا [گواهی دهنده] مر رسولان را، و مژده دهنده مر مطیعان
 را، و ترساننده مر عاصیان را. (۸)

لِتُؤْمِنُوا... تا به خدای و رسول وی بگرویت، و رسول را^۹ نصرت کنیت و
 بزرگ داریت، و خدای را بامداد و شبانگاه به پاکی یاد کنیت. (۹)
 إِنَّ... آنها که بیعت می کنند با تو آن بیعت با خدای جهان است، نصرت
 خدای مر ترا برتر از نصرت ایشان است؛ و هر که بشکند عهد را ضرر
 آن بروی بود به دو جهان، و هر که وفا کند به عهدی که با خدای عزَّوَجَلَّ
 کرد هر آینه بدهدش ثواب بزرگ بی کران. (۱۰)

سَيَقُولُ... هر آینه بگویند مر ترا سپس ماندگان از اعراب، یعنی غفار و
 مزینه و أشجع و جهینه که به حرب نرفتند بامصطفی و اصحاب؛ مشغول

۱- اصل: حلیم. ۲- ن: جاودانان. ۳- ن: شان. ۴- ن: «بدان»

ندارد. ۵-۵- ن: و غضب خدای برایشان است. ۶- ن: رسول و را.

کرد ما را مال ما، و اهل ما و آل ما، آمرزش خواه ما را از تخلف ما، چه به عذر بود توقف ما. می گویند به زفانهاشان، آنچه^۱ نیست در دلهایشان؛ بگوی که^۲ کی تواند، که حکم خدای را دفع کند، اگر بر شما تقدیر ضرر یا تقدیر نفع کند؛ بلك^۳ هست خدای ما، بدانچه^۴ می کنیت دانا. (۱۱) بَلْ... بلك^۳ گمان بردیت که باز نگردند به اهل خویش رسول و مؤمنان، و آراسته گردانیده شد این در دلهاتان، و گمان بد بردیت به ایشان، و بودیت قوم نابکاران. (۱۲)

وَمَنْ... و هر که نیارد به خدای و رسول وی ایمان، ما آماده کردیم مرکافران را آتش سوزان. (۱۳)

وَلِلّٰهِ... و مرخدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها، بیامرزد آن را که خواهد و عذاب کند آن را که خواهد از اهل اینها؛ و خدای است عزوجل آمرزنده، و بر بندگان بخشاینده. (۱۴)

سَيَقُولُ... هر آینه بگویند این سپس ماندگان، چون برویت بگرفتن غنیمتهای خیبریان، بمانیت مان تا به دم آییم تان، می خواهند تا برگردانند گفته خدای را که رسول را گفت که مبرشان. بگویا محمد که شما نیاییت بر اثر مابیقین، همچنین گفت خدای عزوجل پیش از این. هر آینه گویند شما بر ما حسد^۵ میکنیت در غنیمت، بلك^۳ بر افتاده نیست مگردانند کی را از این طبقت^۶. (۱۵)

قُلْ... بگوی مر سپس ماندگان را،^۷ از اعرایبان [را]^۸؛ هر آینه خوانده شویت به حرب قوم با مردانگی^۹ عظیم در کار زار، حرب کنیت با ایشان تا^۹

۱- ن: آنج. ۲- ن: «که» ندارد. ۳- ن: بل که. ۴- ن: بدانج. ۵- در اصل: بر حسد، که احتمال می رود «پر حسد» باشد، و ما آنرا با توجه بمعنی آیه و هم از دوشخه دیگر اصلاح کردیم. ۶- ن: نوت: خلقت. ۷- ۷- ن: از این اعرایبان را. ۸- ن: مردانگی. ۹- اصل: یا.

اسلام آرند به یکبار. اگر طاعت داريت آن خواننده را بدهد تان خدای عزوجل ثواب نیکوترين، و اگر روی بگردانیت چنانک روی گردانیدیت پیش از این، عذاب کند تان^۱ عذابی دردگین؛ و آن قوم اهل یمامه بودند قوم مسیلمة الکذاب، و آن خواننده ابوبکر صدیق^۲ بود سر همه اصحاب. (۱۶)

نیمس... بزه نیست بر نابینا بر^۳ نرفتن به حرب کفار، و نیز بزه نیست بر لنگ و بر^۴ بیمار، و هر که طاعت دارد خدای را و رسول و را در آردش به بوستانهای فراوان، که می رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبهای روان؛ و هر که روی بگرداند بی عذری از این، عذاب کندش^۵ عذاب دردگین. (۱۷)

لقد... خشنود شد خدای عزوجل از آن هزار و پانصد تن از مؤمنان، چون بیعت کردند با تئوزیر درخت سمره به حدیبیه^۶ بیعت الرضوان، دانست آنچه^۷ بود در دلهاشان، فرستاد آرامی بر^۸ دلهای آن یاران، و جزا دادشان فتح نزدیک: گرفتن خیبر و قهر خیبریان. (۱۸)

و مغناکم... و غنیمتهای بسیار که بگیرندش به صلح از اهل فدک، و خدای عزوجل عزیز است و حکیم بی هیچ شک. (۱۹)

وعدکم... وعده کرد تان خدای عزوجل غنیمتهای بسیار که بگیری تیش حنین و آوطاس و پارسیان^۹ و رومیان، معجل داد تان این یعنی خیبر حصار جهودان، و بازداشت از شما دستهای مردمان؛ یعنی اسد و غطفان، و به نصرت خیبریان آمده بودند و ترسیدند و رفتند در زمان، تا بود آن عبرت مؤمنان و بر راه راست نگه دار تان. (۲۰)

۱ - ن: عذاب کند تان خدای. ۲ - ن: الصّدیق. ۳ - ن: به.
۴ - ن: «بر» ندارد. ۵ - ن: عذاب کندش خدای. ۶ - اصل: حدیبیه.
۷ - ن: آنچه. ۸ - ن: در. ۹ - اصل: پارسیان.

وَأُخْرَى... و وعده کردتان، فتح شهر دیگر یعنی مَته که بروی قادر نشدیت
امسال به بازداشتن مشرکان؛ آماده کرده است خدای آنرا از بهر شما،
و موقوف کرده است به نام شما، و خدای عزوجل هست بر هر چیزی
توانا. (۲۱)

وَلَوْ... و اگر حرب کردندى با شما کافران، روی بگردانیدندى و ایشان هزیمت
شوندگان، و باز نیافتندى دوستى و نصرت کننده اى که یارى
دادى شان. (۲۲)

سَنَّة... چنین بود حکم خدای عزوجل در^۱ پیشینیان، و حکم خدای را
عزوجل گردانیدن نتوان. (۲۳)

وَهُوَ... و وى است آن خدای که بازداشت دستهای ایشان از شما، و دستهای
شما از ایشان در میان مَته به آشکارا، از بعد آنك ظفر داد بر ایشان شما
را، و هست خدای عزوجل بدانچه^۲ مى کنیت بینا. (۲۴)

هُمْ... ایشانند آنها^۳ که کفر آوردند، و شمارا از مسجد حرام بازداشتند، و
هَدَى را از رسیدن به حرم منع کردند. و اگر نبودندى مردانى و زنانى^۴
گرونده که شما نمى دانستیت^۵ [شان] اگر نه آن بود^۶ که بسپردیتى شان،
و برسیدى به شما بسبب آن، تاوان و سرزنش کافران، بکشتن هم دینان
بى دانستن تان، و از بهر امید در آوردن بهشت [و] آوردن ایمان، اگر جدا
رفتندى آن مؤمنان؛ عذاب کردیمى کافران را از ایشان، به شمشیر شما
بدین جهان، و به آتش دوزخ بدان جهان. (۲۵)

إِذْ... چون کردند کافران در دلهای خویش حمیت، حمیت جاهلیت؛ فرستاد
خدای عزوجل آرام دل بر رسول خویش و بر مؤمنان، و ثابت داشت

۱- ن: بر. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: «آنها» ندارد. ۴- اصل: زنان.
۵- ن: نمى دانستندى - ت: نمى دانستید. ۶- ن: بودى.

برایشان کلمه توحید و ایمان، و بودند سزاوارتر بدان و اهل آن؛ و خدای عزوجل بهر چیزی دانا است، و علم بر کمال مرآور است. (۲۶)
 تقدّم... راست نمود خدای عزوجل رسول خویش را آن^۲ خواب که نمود بیقین بیگمان. هر آینه در آیت به مسجد الحرام - اگر بخواهد خدای عزوجل - بایمنان^۳، بعضی از شما موی سر سترندگان، و بعضی موی کم کنندگان، ترسیت از دشمنان. دانست آنچه^۴ شما ندانستیت از حکمت تأخیر در آمدن تان، داد تان پیش از آن، فتح دیگر^۵: فتح خیبر و قهر خیبریان. (۲۷)

هو... وی آن خدای است که فرستاد رسول خویش را به راه راست و دین ایمان، تا عالی گرداندش بر همه ادیان، و بسنده است خدای عزوجل گوا بر صدق رسول خویش به اقامت برهان. (۲۸)

مُحَمَّدٌ... محمد رسول خدای است بیگمان، و آن یارانی که باویند در شانند بر کافران،^۶ مهربانان اندر^۷ مؤمنان، بینی شان را کعبان و ساجدان، می جویند از خدای عزوجل فضل و رضوان؛ نشان ایشان پیدا در رویه اشان از اثر سجده، اینست صفت ایشان در تورات به موسی آورده. و داستان ایشان در انجیل همچون کشتی است که بیرون^۸ آورد غوشهای^۹ خویش، قوت دادش به کشتی^{۱۰} شاخهای خویش، سطر شد باتساق^{۱۱} خویش، راست بایستاد بر ساق خویش. خوش آید کشاورزان را، همچنین کرد شان خدای تا خشمگین کند کافران را، وعده کرد خدای عزوجل به آمرزش و ثواب بزرگ مؤمنان عمل صالح کنندگان را. ۱۱ (۲۹)

۱- ن: «مر» ندارد. ۲- اصل: از. ۳- ن: ایمان. ۴- ن: آنج. ۵- نوت: نزدیک. ۶- ن: مهربانند بر. ۷- ن: بیرون. ۸- نوت: خوشها. ۹- اصل: کشتی، در «ن» هم همینطور است لیکن درت: کشیدن آمده است. و این تصحیح قیاسی است. ۱۰- ن: تا بساق - ن: مانند من است. ۱۱- ن: صلح آردندگان را.

۴۹ - سورة الحجرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان مکنیت کاری، و مگویت گفتاری؛ پیش از فرمان و وصول وی، از خدای و رسول وی. و بترسیت از خداوند تعالی، چه وی است شنوای دانا. (۱)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان برمداریت بانگهای خویش زبربانگهای^۱ پیامبر، و چنان خطاب مکنیت با وی چون خطاب شما بایکدیگر. مگویت یا محمد و یا احمد و یا ابوالقاسم و مانند این، ولیکن گویت یا نبی الله و یا رسول الله و یا خیر النبین و المرسلین؛ تا حبطه نشود اعمال شما یکسر، و شما از این بی خبر. (۲)

إِنَّ... آنها که پست می کنند آوازه های خویش را نزد مصطفی، آنها اند که پاکیزه [کرد] خدای عزوجل دلهای ایشان را به تقوی، مرایشان راست آمرزش و ثواب بزرگ به عقبی. (۳)

إِنَّ... آنها که ترا از بیرون^۱ حجره‌ها بانگ می‌کنند و می‌خوانند، بیشترین ایشان بیخردانند. (۴)

وَلَوْ... و اگر ایشان صبر کردند تا تو بیرون^۱ آمدی^۲ سوی ایشان، بهتر بودی مرایشان را که فرزندان برده کرده^۳ و بنده^۴ ایشان را به ایشان دادی^۵ رایگان، و خدای عزوجل آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان. (۵)
يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان اگر بیارد به شما فاسقی خبری نگرش کنیت، تا قومی را به نادانی ضرری نرسانیت، و بر آنچه^۶ کردیت پشیمان شویت. (۶)
وَأَعْلَمُوا... و بدانیت که در میان شماست رسول خدا و می‌بینیت، اگر کار کند به گفتار شما در بسیاری از کارها به بزه افتیت، و گویند هلاک شویت؛ ولیکن خدای عزوجل دوست کرد نزد^۷ شما ایمان، و آراسته گردانیدش در دلها تان، و ناخوش کرد به نزد شما کفر و فسوق^۸ و عصیان، آنانند بر راه راست روندگان. (۷)

فَضْلًا... و این فضل است از خدای عزوجل و انعام و احسان، و خدای عزوجل داناست و صواب کار در تدبیر کارهای خلقان. (۸)

وَإِنَّ... و اگر جنگ کنند دو گروه از مؤمنان، به صلح و صلاح خوانیت شان؛ اگر ستم کند گروهی بر آن گروه دیگر^۹، حرب کنیت با آن گروه ستم گر^۹؛ تا باز گردد بدانچ خدای عزوجل فرموده است از آشتی، اگر باز گشتند از جنگ به صلح خوانیت شان بر عدل و راستی. و عدل کنیت چه خدای عزوجل دوست دارد عادلان را، مؤمنان برادرانند به صلح خوانیت برادران تان را، و بترسیت از خدای عزوجل تا یابیت رحمت رحمان را. (۹-۱۰)

۱ - ن: برون. ۲ - اصل: آمدندی، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد.
۳ - اصل: برده کردی. ۴ - ن: «بنده» ندارد. ۵ - ن: دادی.
۶ - ن: آنچ. ۷ - ن: به نزد. ۸ - نوت: فسق. ۹-۹ - ن: عبارت «حرب کنیت... ستم گر» ندارد.

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان فسوس مکنند! مردانی از مردانی چه بود که بوند آن مردان، چه از این مردان، و نه زنانی از زنانی چه بود که بوند آن زنان، چه از این زنان. و یکدیگر را عیب مکنیت، و مردمان را به لقب [بد] مخوانیت؛ بدنامی^۱ فاسقی بعد ایمان^۲، و هر که توبه نکنند^۳ آنها اند ظالمان. (۱۱)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان دورباشیت از بسیاری از گمان، چه بعض از گمان گناه است و عصبیان؛ و از احوال مردمان بر مکاویت، و یکدیگر را غیبت مکنیت. دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خویش بعد مردن، و شما کراهیت داشته بیت گوشت مرده خوردن پس پسندیت غیبت کردن؛ و بترسیت از خدای عزوجل چه [خدای] توبه پذیرنده است، و بر بندگان بخشاینده است. (۱۲)

يَا أَيُّهَا... ای مردمان، [ما] بیافریدیم تان؛ از نری و ماده [ای] یعنی آدم و حوا، و کردیم تان قبیله های کلان و خورد^۴ مرشناخت را نه [مر] فخر را. گرامی ترین شما نزد خدای عزوجل ترسکارترین شماست، خدای عزوجل به هر ظاهر و باطنی داناست. (۱۳)

قَالَتْ... گفتند جماعتی از اعراب، از اهل نفاق و ارتیاب؛ و آن بنوا سدید خزیمه بودند، که بی تصدیق دل اقرار [ظاهر] کرده بودند؛ گفتند ما گرویده ایم، بگوی نگرویده ییت و لکن گویت^۵ ما گردن داده ایم. و در نیامده است ایمان در دلها تان، و اگر طاعت داریت [خدای را] رسول وی را به آوردن اخلاص و ماندن^۶ نفاق کم نکند چیزی از ثواب عملها تان [ن]؛ چه خدای عزوجل آمرزنده است، و بر بندگان بخشاینده است. (۱۴)

إِنَّمَا... مؤمنان آنها اند که به خدای عزوجل و رسول وی گرویدند، بازشکی

۱ - اصل: بدنام. ۲ - ن: بعد ایمان. ۳ - ن: و هر که نکند. ۴ - ن: خورد. ۵ - ن: ولیکن بگویت. ۶ - ن: و ماندن.

در نیاور [د] ند، و به مالها و تنهای خویش در راه رضای خدای عزوجل
 جهاد کردند؛ آنانند، که [ایشان] راستگو یانند. (۱۵)
 قُلْ... بگوی [۱] آگاه می کنیت خدای را به دین خویش به سوگند ناراست^۱،
 و خدای عزوجل می داند آنچه^۲ در آسمانها و آنچه^۲ در زمینهاست، و
 خدای عزوجل بهر چیزی داناست. (۱۶)
 يَمْنُون... ا بر تو منت می نهند، بدانك مسلمان شدند؛ بگوی منت منهیت
 بر من به اسلام تان، بلك^۳ خدای عزوجل منت بر شما می نهد که راه
 دادتان به ایمان، اگر هستیت راست گویان. (۱۷)
 إِنَّ... خدای عزوجل می داند غیبی که^۴ در آسمانها و زمینهاست، و خدای
 تعالی به آنچه^۲ می کنیت بیناست. (۱۸)

۱- ن: «ناراست» ندارد. ۲- ن: آنچه. ۳- ن: بلکه. ۴- اصل:

غیب که.

۵۰ = سورۃ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق... سوگند به قدیم و قدیر و قریب و قهار و قاضی و قابض که نامهای مولی
است، و گویند سوگند به کوه قاف که^۱ گرد اندرگیرنده^۱ دنیا است. (۱)
و الْقُرْآن... و سوگند به قرآن بزرگوار، که ترا دروغ گوی نیافتند کفار؛
بلکه^۲ شکفت داشتند کافران، که آمد به ایشان رسولی از ایشان. و گفتند
کافران این^۳ چیزی است عجب، [۱] چون بمیریم و خاک شویم باز زنده
کندمان رب؛ این باز گردانیدنی است از عقل دور، دانسته ایم آنچه^۴ کم
کند زمین از تنهای ایشان در قبور، و نزدماست کتابی نگهدارنده آنچه^۴
دروی مکتوب است و مذکور. (۲-۳-۴)

۱-۱- ن و ت: گرد اندرگردد. ۲- ن: بلکه. ۳- ن: که این.

۲- ن: آنچه.

جَلَّ... بَلَك^۱ دروغ داشتند حق را چون آمد به ایشان از خداوند ، ایشان در کاری شوریده و کراشیده [اند]. (۵)

أَفَلَمْ...^۱ ننگریستند^۲ به آسمان زیرا ایشان که چگونه بلند برداشتمش، و به ستارگان بیاراستیمش؛ نیست وی را^۳ شکافی، و تفاوتی و اختلافی؛ و زمین را باز کشیدیم، و در وی کوههای استوار نهادیم، و در وی از هر نوع نیکو نبات رویانیدیم. (۶-۷)

قَبْصِرَةً... بینا کردن را و شناسا کردن را در حق هر بنده، که وی است بما بازگردنده . (۸)

وَقَزْنًا... و از آسمان آبی مبارك فرستادیم ، و به وی بوستانها و دانه های درودنی رویانیدیم. (۹)

وَالنَّخْلَ... و خرما بنان بلند بر شده، مراو را بَرهای زبریکدیگر شده. (۱۰)
رِزْقًا... روزی مرندگان را، و زنده کردیم به وی مرده یابان را، همچنین بود بیرون آمدن از گور مر^۴ مردگان را. (۱۱)

كَذَّبَتْ... دروغ گوی داشتند نوحیان و رسیان و ثمودیان و عادیان و فرعونیان و لوطیان و اصحاب آیت^۵ و قُبَعیان پیامبران را، همه دروغ گوی داشتند رسولان را، و سزا شد عقوبت من مرا ایشان را. (۱۲-۱۳-۱۴)

أَفَعِیمِنَا... اعاجز آمدیم از آفریدن^۶ خلق به ابتدا، بَلَك^۱ ایشان در پوششی اند از دیگر بار نو آفریدن به عقبی. (۱۵)

وَلَقَدْ... و آفریدیم آدمی را و می دانیم آنچه^۷ می گردد در دل گردان وی ، و ما به وی نزدیکتریم از رگ جان وی. (۱۶)

إِذْ يَتَلَقَّى... چون می گیرند و می نویسند دو فرشته، یکی بر راست وی و یکی

۱- ن : بَلَك. ۲- ن : ننگریستند. ۳- ن : و را. ۴- ن : بیرون.

۵- ن : «مر» ندارد. ۶- ن : به آفریدن. ۷- ن : آنچه.

برچپ وی نشسته، نراند بر زبان گفتاری الا نزد وی نگاه بانی آماده.

(۱۷-۱۸)

وَجَاءَتْ...^۱ و آید سرگردانی مرگ به فرمان^۱ حق، و گویند یعنی آرد مرگ را که هر آینه رسیدنی است به خلق^۲؛ و گفته شود مراوراکه این آن است که تواز وی می^۳ رمیدی، و دشوار می داشتی چون [می] شنیدی. (۱۹) وَفُتِحَ... و درصور دمیده شود، آن روزی است که خلق بهوی می ترسانیده شود. (۲۰)

وَجَاءَتْ... و آید هر تنی با وی راننده ای و گواهی، و گویندش [که] بودی در دنیا از این در غفلتی و غطایی^۴؛ گشاده کردیم از تو پوشش تو، و قوی شد بینش و دانش تو. (۲۱-۲۲)

وَقَالَ... و گوید یار وی، یعنی نویسنده کردار وی؛ اینک نزد من آماده جراید جرایم تو، و صحایف مآثم تو. (۲۳) اَلْقِيَا... و گفته شود گماشتگان را، که در اندازیت به دوزخ هر کافری گردن برده از فرمان را. (۲۴)

مَنَعَ... آن بازدارنده خیر از حد در گذرنده متهم را^۵، آنک با خدای خدای گفت مرصم را؛ در عذاب سخت اندازیتش، و به آتش بسوزیتش، و بگدازیتش. (۲۵-۲۶)

قَالَ... گوید یار وی یعنی شیطان، من نه افکندمش در طغیان؛ ولیکن وی بود در ضلالتی دور از هدایت، خدای گوید مکثیت نزد من خصومت، و من مقدم کرده بودم مرشما را وعید این عقوبت. (۲۷-۲۸)

۱-۱- ن: و آید سرگردانی به فرمان - ت: و آید سكرات مرگ به فرمان .
۲- ن: به خلق مرگ. ۳- ن: «می» ندارد. ۴- ن: خطایی. ۵- اصل: مشهور را، که ظاهر آکاتب «متهم» را مشهور خوانده است، لذا ما آنرا از دو نسخه دیگر و هم به رعایت موازنه عبارت، تصحیح کردیم.

مَا يَنْدُل... گردانیدنی نیست قول من که دارم کافران را^۱ [در] دوزخ جاویدان^۲، و نهام من ستم کننده بر بندگان، (۲۹)

يَوْمَ... آن روز که گوئیم مر^۳ دوزخ را ا^۴ پرشدی، و گوید ا^۵ هست زیادتى. (۳۰)
وَأَزَلَّتْ... و نزدیک کرده شود بهشت به متقیان، نه دور از عاصیان. (۳۱)
هَذَا... این آن است که وعده بود [از] وی هر^۶ بنده را به خدای بازگردنده،
و حدود شرع را نگاه دارنده. (۳۲)

مَنْ... هر که از خدای عزوجل به غیب بترسد، و آید با دلی که به خدای عزوجل بازگردد. (۳۳)

أَدْخُلُوها... گفته شود مرایشان را که در آیت در وی^۵ به سلامت، آن روز جاویدانگی^۶ است در جهنم و جنت، مرایشان را بود از^۷ بهشت هر چه خواهند و به نزدیک^۸ ماست زیادت. (۳۴-۳۵)

وَكَمْ... و چند هلاك کردیم پیش از ایشان از قرنهایی که از ایشان گیرنده تر و قهر کننده تر بودند، در شهرها گشتند؛ او^۹ از هلاك رستند و جستند. (۳۶)
إِنَّ... اندرین پنداست مر آن را که دلی^{۱۰} عاقل است، و گوش داشت به شنیدن قرآن و وی حاضر دل است. (۳۷)

وَلَقَدْ... و آفریدیم آسمانها و زمینها، و آنچه^{۱۱} هست میان اینها؛ و در شش روز آفریدیم، و بدان مانده نشدیم. (۳۸)

فَصَبِرْ... صبر کن ای سید رسولان، بدانچه^{۱۲} می گویند کافران؛ و نماز آفریدگار خویش را پیش از برآمدن آفتاب یعنی نماز بامدادین، و پیش از فروشدن آفتاب یعنی نماز دیگر و نماز پیشین، و از شب نماز آ

۱- ن: کافر را. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: «مر» ندارد. ۴- ن:

مر هر. ۵- ن: به وی. ۶- ن: جاودانگی. ۷- ن: در. ۸- ن:

و به نزد. ۹- «او» به جای «ا». ۱۰- اصل: که دل. ۱۱- ن: آنج.

۱۲- ن: و ت: بر آنج.

و رانمازشام و نمازخفتن^۱؛ و سپس نمازشام، ییارتطوع تمام. (۳۹-۴۰) **وَأَسْتَمِعُ...** و گوش دار یا محمد بانگ با هیبت، آن روز که بانگ کند بانگ کننده ای به قیامت؛ ازجایی نزدیک یعنی صخره مسجد اقصی، و گویند یعنی از دنیا؛ (۴۱)

يَوْمَ... آن روز که بشنوند بانگ اسرافیل، به فرمان ربّ جلیل^۲؛ آن روز بود بیرون^۳ آمدن مردگان،^۴ مازیانیم و میرانیم^۵ و به ماست بازگشت خلقان. (۴۲-۴۳)

يَوْمَ... آن روز که بشکافد زمین از ایشان، و بیرون^۳ آیند شتابندگان، آن برانگیختنی است بر ما آسان. (۴۴)

فَحْنُ... ما داناتریم بدانچه^۵ می گویند مشرکان، و نه [ای] تو گماشته برجبر ایشان برایمان، پند ده ترسندگان^۶ از وعید من^۶ به قرآن. (۴۵)

۱- ن و ت: نماز خفتن. ۲- ن: جبریل - ت: مانند متن است. ۳- ن: بیرون. ۴- ن: مامی زیانیم و می میرانیم - ت: مانند متن. ۵- ن: به آنچه. ۶- ن: مرا از وعید مرا.

۵۱- سورة الذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَّاتِ... سوگند به بادهای بزنده. (۱)
فَالْحَامِلَاتِ... و سوگند به ابرهای بار بردارنده. (۲)
فَالْجَارِيَّاتِ... و سوگند به کشتی‌های به آسانی رونده. (۳)
فَالْمُقَسَّاتِ... و سوگند به فرشتگان کارها به قسمت پیش برنده. (۴)
إِنَّمَا... که آنچه^۱ وعده کرده می‌شوید^۲ راست است هر آینه بودنی. (۵)
وَأَن... و شمار و حکم و جزای قیامت هر آینه افتادنی. (۶)
وَالسَّمَاءِ... سوگند به آسمان با طرایق و مجاری، و گویند بانی‌کویی و استواری،
و گویند با بلندی و همواری. (۷)
أَنْتُمْ... که شماییت در گفتار [ی] مختلف و مختل؛ (۸)
يُؤْفَكُ... برگردانیده می‌شود از وی امروز آنک برگردانیده شد^۴ از وی

۱- ن: آنج. ۲- اصل: می‌شود. ۳- ن و ت: شده است.

درازل . (۹)

- قَتِيلٌ ... لعنت کرده شدند دروغ گویان. (۱۰)
- أَلَدِدِيْنَهُمْ ... آنها که ایشانند در غلبهٔ جهل غافلان. (۱۱)
- يَسْأَلُونَ ... می پرسند که کی است روز قیامت. (۱۲)
- يَوْمَهُمْ ... آن روز که کنندشان در آتش عقوبت. (۱۳)
- ذُقُوا ... بچشیت امروز عذاب تان ، این آن عذاب است که تعجیل وی می خواستیت در آن جهان. (۱۴)
- أُنْ ... ترس کاران در بوستانها بوند و چشمه های روان. (۱۵)
- أَخَذِينَ ... گیرندگان آنچه^۱ دادشان پروردگارشان ، چه بودند ایشان پیش از آن نیکوکاران. (۱۶)
- كَانُوا ... [آنك] از شب اندکی خفتندی. (۱۷)
- وَبِالْأَسْحَارِ ... و به سحر گاهها ایشان آمرزش خواستندی. (۱۸)
- وَفِي ... و در خواسته هاشان حق بود مرخواهندگان را ، و مرناخواهندگان بی بهره ماندگان را. (۱۹)
- وَفِي ... و در زمین علامتهاست مریگمانانرا. (۲۰)
- وَفِي ... و در تنهای شما نیز^۲ آیتهاست^۱ نمی بینیت آیتهای فراوان را. (۲۱)
- وَفِي ... و در آسمانهاست روزی شما یعنی باران، و آنچه^۱ وعده و وعید کرده می شویت از بهشت جاویدان^۳، و دوزخ سوزان. (۲۲)
- فَوَرَبِّ ... سوگند به خدای آسمان و زمین که این حق است، همچنان^۴ گفتاری که شما می گویت که خدای آفریدگار خلق است. (۲۳)
- هَلْ ... ! رسیده است به تو حدیث مهمانان گرامی ابراهیم ، چون در آمدند بر وی و سلام گفتند و وی بگفت جواب تسلیم ؛ و گفت قومی که

۳- ن : جاودان .

۲- ن وت : «نیز» ندارد .

۱- ن : آنج .

۴- ن وت : همچون آن .

نمی شناسم شان، و بازگشت به سوی کسهای^۱ خویش پنهان، و آورد

گوساله [ای] فربه بریان. (۲۴-۲۵-۲۶)

فَقَرَّبَهُ... و نهادش نزدیک ایشان، و گفت ا^۱ نمی خوریت از آن. (۲۷)
فَأَوْجَسَ... و چون نخوردند بدل گرفت ترسی از ایشان گفتند مترس از ما، و

مژده دادندش به پسر [ی] دانا. (۲۸)

فَأَقْبَلَتْ... پیش آمدنزش با خروش، و بزد [دست خویش]، بر روی
خویش؛ و گفت گنده^۲ پیری نازاینده، چگونه بود فرزند آرنده. (۲۹)

فَأُتُوا... گفتند همچنین گفت پروردگار تو، [و] هر آینه بودنی است این کار
تو؛ چه وی حکیم دانا است، و قول و فعل وی بی خطا است. (۳۰)

قَالَ... و ابراهیم گفت در چه کاریت ای فرستادگان. (۳۱)

فَأُتُوا... گفتند [ما] فرستاده شدگانیم^۳ سوی قومی^۴ بدکرداران. (۳۲)

يُنْزِلُ... [تا] فرو فرستیم سنگهای گلین بر ایشان. (۳۳)

مُسَوِّمَةً... نشان کرده نزد پروردگار تو از بهر از حد در گذرندگان. (۳۴)

فَأَخْرَجْنَا... بیرون^۵ بردیم آنها را که در وی بودند از گروندگان^۶. (۳۵)

فَمَا... و نیافتیم در وی مگر^۷ جز يك خانه از مسلمانان. (۳۶)

وَقَرَّعْنَاهَا... و ماندیم در وی علامتی مر آنها را که بترسند از عذاب دردگین،

شهر زیروزبر کرده و سنگهای سهمگین. (۳۷)

وَفِي... و از موسی نیز آیتی بود مر خلق را، چون فرستادیمش سوی فرعون

با معجزه پیدا. (۳۸)

فَتَوَلَّى... روی بگردانید به قوت خویش متکبران، و گفت موسی جادواست

یا دیوانه. (۳۹)

۱- ن: کسان. ۲- اصل: گنده به فتح اول مضبوط است. ۳- ن:

فرستادگانیم - ت: مانند متن است. ۴- ن و ت: گروهی. ۵- ن: برون.

۶- ن و ت: مؤنان. ۷- ن و ت: «مگر» ندارد. ۸- ن و ت: ودر.

وَأَخَذْنَاهُ... گرفتیم ورا و سپاههای ورا، و انداختیمشان در دریا، و وی مر
ملاحت را سزا. (۴۰)

وَفِي... و در عادیان نیز آیتی بود چون فرستادیم برایشان باد^۱ نازاینده، یعنی
منفعت ناکنده گزاینده. (۴۱)

مَا قَدَرُوا... نماندی چیزی^۲ که به وی رسیدی، الاوی را^۳ چون استخوان پوسیده
کردی. (۴۲)

وَفِي... و در ثمودیان نیز بود آیتی، چون گفته شد مرایشان را که بر خورداری
برداریت تا مدتی. (۴۳)

فَعَتَوْا... گردن از فرعون^۴ پروردگار خویش بردند^۴، بگرفتشان عذاب هلاک
کنند [ه] و ایشان^۵ نظاره می کردند. (۴۴)

فَمَا... نتوانستند که^۶ بایستند^۵، و نه نگه داشتن تن خویش توانستند^۴. (۴۵)
وَقَوْمٌ... و گرفتیم قوم نوح را پیش از آن چه ایشان بودند از فرمان مایرون^۷
آیندگان. (۴۶)

وَالسَّمَاءَ... و آسمان را بر آوردیم به قوت و ماییم فراخ گردانندگان، و گویند
یعنی توانگران. (۴۷)

وَالْأَرْضَ... و زمین را بگسترانیدیم و ماییم نیک گسترانندگان. (۴۸)
وَمِنْ... و از هر چیزی آفریدیم دوگان دوگان، تا شما پندگیریت بدان. (۴۹)
فَقِرُوا... به خدای عزوجل گریزیت، چه منم مر شما را از وی ترساننده پیدا
اگر باغیروی آمیزیت. (۵۰)

وَلَا... و مگیریت با خدای خدای دیگر، چه منم مر^۸ شما را از وی ترساننده

۱- ن: بادی. ۲- ن: چیزی را. ۳- ن: ورا. ۴- ن: ببردند.

۵- اصل: بنشینند که متن را از «ت» و هم با توجه به معنی آیه اصلاح کردیم.

۶- در «ن» از «که بایستند» تا «توانستند» از قلم کاتب ساقط شده است. ۷- ن: برون.

۸- ن: «مر» ندارد.

پیدا به عذاب آن سرا^۱. (۵۱)

كَذَلِكَ... همچنین نیامدند آنها^۲ که پیش از اینها بودند رسول در آن زمانه^۳،

الاکفتند وی جادواست یا دیوانه . (۵۲)

أَقْوَصُوا...^۴ وصیت کرده بودند یکدیگر را بدان ، [بل] که ایشانند قوم

طاغیان. (۵۳)

فَتَوَلَّ... روی برگردان [تو] از ایشان، چه تو ملامت زده نه ای بدان. (۵۴)

وَذَكَرُوا... و پند ده چه پند دادن، منفعت کند به حق مؤمنان. (۵۵)

وَمَا... و نیافریدیم پریان و آدمیان را مگر تا بفرماییم شان تا مرا پرستند ،

نمی‌خواهم از ایشان تا خود را روزی دهند و نمی‌خواهم تابندگان مرا

طعام دهند. (۵۶-۵۷)

إِنَّ... خدای است روزی دهنده هر بنده ای بهر حال، و با قوت بر کمال. (۵۸)

فَأَنْ... و مرکافران قوم تراست بهره ای از عقوبت، همچون بهره یاران

گذشته بر ایشان از هرامت؛^۵ میخواهند از من تعجیل آن، و ای مرکافران

را از آن روزی که در وی وعید کرده ام^۶ شان. (۵۹-۶۰)

۱- اصل: سرا. ۲- ن: نیامد بدانها. ۳- اصل: زمان. ۴- ن: وت:

«بر» ندارد. ۵- اصل: خواهید. ۶- ن: کرده ایم.

۹۲= سورة الطور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّور... سوگند به کوه طور سینا، و گویند به هر کوه که هست در دنیا. (۱)
وَكِتَابٍ... و سوگند به کتاب نوشته، در بیاضی باز کرده ناخته^۱؛ و مراد
از وی قرآن است، و گویند تورات [وانجیل] و صحف پیشینیان است.
و گویند لوح^۲ محفوظ است که از بهر نگریستن فرشتگان است، و
گویند که کتب اعمال آدمیان است. (۲-۳)
وَالْبَيْتِ... و سوگند به خانه آبادان کرده به زیارت خلقت یعنی کعبه که
به دنیا است، و گویند بیت معموری که در آسمانهاست، و مقصد ملائکه
ملکوت اعلاست. (۴)
وَالسَّقْفِ... و سوگند به سفد بلند برداشته یعنی آسمان، و سوگند به دریای

۱- اصل: در نانوشت، که از نوت: اصلاح شد. ۲- ن: که لوح.

پُر کرده و گویند بر افروخته به^۱ آتش سوزان ؛ و این صفت دریاهاى
 دنیاست به وقت آمدن^۲ قیامت، و گویند این نام دریایى است که در زیر
 عرش عظیم است بدین حال و بدین صفت. (۵-۶)
 إِنَّ... که عذاب خداوند تو افتادنى است مرکافران را. (۷)
 مَالَهُ... و هیچ دفع کننده اى نیست مرآن را. (۸)
 یَوْمَ... آن روزى که آسمان گردان شود. (۹)
 وَتَسْمُرُ... و کوهها روان شود. (۱۰)
 فَوَيْلٌ... وای آن^۳ روز مر آنها را که حق را مى^۴ دروغ [زن] دارند. (۱۱)
 أَتَدْرِيهِمْ... آنها که در گفت [سخن باطل]، و جست دنیای بی حاصل؛ روزگار
 به بازی مى گذراند. (۱۲)
 یَوْمَ... آن روز که به درشتى برده شوند به آتش سوزان. (۱۳)
 هَذِهِ... و گویندشان که این آن آتش است که به دروغ مى داشتیتش بدان
 جهان. (۱۴)
 أَفَسِحْرٌ... چشم بندى است این عذاب که مى چشیت، یا چشمهاتان نیست
 که به حقیقت نبینیت^۵. (۱۵)
 اصْلَوْهَا... بهوى در آیت، و شکیبایى کنیت یا مکْنِیت^۶؛ هر دو یکسان است
 بر شما، بدان جزا داده شویت که مى کردیت به دنیا. (۱۶)
 إِنَّ... ترسکاران در بوستانها بوند و نعمت فراوان. (۱۷)
 فَاصْبِرْ... خوش باشندگان، بدانچه^۷ داد ایشان را پروردگارشان^۸، و نگه
 داشت شان پروردگار ایشان^۹، از عذاب آتش سوزان. (۱۸)

۱- ن: با . ۲- ن: « آمدن » ندارد . ۳- ن: « آن » ندارد .

۴- نوت: « مى » ندارد . ۵- ن: به بینیت - ت: بینید . ۶-۶- ن: در ن از

« بهوى » تا « مکْنِیت » ساقط شده است . ۷- ن: بدانج . ۸- ن: ایشان .

۹- ن: « و نگه داشت شان پروردگار ایشان » را ندارد .

كُلُوا... بخوریت طعام و شراب خوش گوارنده، بدان کارها که بودیت به دنیا آرنده. (۱۹)

مَتَّعَيْن... تکیه کنندگان بر تخته‌های به رده نهاده و یار^۱ کنیم‌شان با سیاه چشمان فراخ چشمانی که مرایشان را داده. (۲۰)

وَالَّذِينَ... و آنها که گرویدند و متابعت کردندشان، فرزندان ایشان به ایمان، در رسانیم به ایشان، فرزندان ایشان را در بهشت جاویدان^۲، و هیچ کم نکنیم از ثواب عمل ایشان؛ هر مردی گرواست بدانچه^۳ کرد، یعنی جزادانی [است] بدانچه^۴ آورد. (۲۱)

وَأَمْدَدْنَا... و مدد کنیم [شان] به میوه‌های فراوان، و گوشتی که آرزو کنند ایشان. (۲۲)

يَتَنَازَعُونَ... دست به دست دهند در وی [قدح] شراب، که نه لغو بود در خوردن وی و نه به بزه افکندن به کار ناصواب. (۲۳)

وَيَطُوفُونَ... و می گردند برایشان غلامان بهشتی که مرایشان را بوند به خدمت، گویی که ایشان مروارید پنهان کرده اندی به لطافت و صفوت. (۲۴)

وَأَقْبَلَ... و روی آرند بعضی از ایشان بر بعضی می پرسند که به چه یافتیم این نعمت. (۲۵)

فَنَالُوا... گویند ما بودیم به دنیا در میان اهل خویش ترسندگان از عقوبت. (۲۶)

فَمَنْ... منت کرد [بر ما] خدای تعالی به مغفرت، و نگاه داشت ما را از آتش با حرقت. (۲۷)

إِنَّا... ما وی را^۵ می خواندیم به دنیا و یافتیم اجابت، چه وی خدای با برآست و رحمت. (۲۸)

۱- اصل: باز. ۲- ن: جاودان. ۳- ن: به آنج. ۴- ن: بدانج.

۵- ن: ورا.

فَلَذَكَّرْ ... پند ده چه نه‌ای تو به انعامی^۱ که خدای عزوجل کرد بر تو نه کاهن
ونه دیوانه. (۲۹)

أَمْ ... ۱ می گویند کافران که محمد شاعر است چشم می داریم^۲ به وی باز گشت^۳
زمانه. (۳۰)

قُلْ ... بگو چشم داریت به حق ما، چه ماهمین چشم می داریم به حق شما. (۳۱)
أَمْ ... ۱ خردهاشان می فرماید بر این^۴، بلك^۵ ایشان قومی^۶ اند در گذرندگان
از حدود دین^۷. (۳۲)

أَمْ ... یا می گویند وی ساخت قرآن، بل^۸ نمی آرند ایمان. (۳۳)
فَلْيَأْتُوا ... بیارند! سخنی همچون وی اگر هیند راست گویان. (۳۴)
أَمْ ... یا آفریده شدن بی آفریدگار، یا ایشانند آفریننده خویش^۹ به اختیار. (۳۵)
أَمْ ... یا آفریدند^{۱۰} آسمان وزمین، بلك^۵ نیست شان یقین. (۳۶)
أَمْ ... یا نزد^{۱۱} ایشان است خزینه‌های پروردگار تو، یا ایشانند مسلمان بر
اهل روزگار تو. (۳۷)

أَمْ ... یا مر ایشان راست نردبانی که به وی به آسمان برشوند، و خبرهای
آسمان بشنوند؛ پس بیاردا شنونده آن خبرها، حجتی پیدا. (۳۸)
أَمْ ... یا وراست دختران، و شمار است^{۱۲} پسران. (۳۹)
أَمْ ... یا می خواهی^{۱۳} از ایشان مزدی بر^{۱۴} تبلیغ رسالت، و ایشان گران بار
می شوند بدان غرامت. (۴۰)

أَمْ ... یا نزد ایشان است غیب و ایشان می نویسند [از] آن^{۱۵}. (۴۱)

۱ - اصل : انعام . ۲ - ن : چشم داریم . ۳ - نوت : گشت .
۴ - نوت : بدین . ۵ - ن : بلکه . ۶ - اصل : قوم . ۷ - ن : حد دین .
۸ - ن : بلکه . ۹ - ن : خود . ۱۰ - ن : یا آفریدن . ۱۱ - ن : یا
بنزد . ۱۲ - ن : و شما را . ۱۳ - ن : یا خواهی . ۱۴ - ن : به .
۱۵ - اصل : می نوشتند آن .

أَمْ... یامی خواهند تا با تو دستان کنند و به ایشان باز گردد ضرر آن دستان. (۴۲)
 أَمْ... یامرایشان را [ست] خدایی جز خدای، پاك است خدا از آنچه^۱ می گویند
 مشرکان. (۴۳)

وَأَنْ... و اگر بینند پاره ای از آسمان افتاده، گویند این ابری است زبر
 یکدیگر نهاده. (۴۴)

فَنَذَرُهُمْ... بمانشان تا بینند آن روز را که در وی هلاك کرده شوند. (۴۵)
 يَوْمَ... آن روز که هیچ سود نداردشان دستان ایشان و نه ایشان نصرت داده
 شوند. (۴۶)

وَأَنْ... و مر این مشرکان را عذابی است پیش از آن: به قحط مبتلاگشتن،
 و روز بدرگرفتن و کشتن، ولیکن بیشترین ایشان ندانند^۲ آن. (۴۷)
 وَأَصْبِر... و صبر کن بر حکم ما، چه تویی به دیدار و علم ما؛ و نماز آر و حمد
 آر خدای خویش را چون برخیزی از خواب شب^۳ یعنی نماز بامدادین،
 و از خواب روز یعنی نماز پیشین. (۴۸)

وَمِنْ... و به شب^۴ نماز آر و را یعنی نماز شام و نماز خفتن، و سنت نماز بامدادین
 آر^۵ وقت ستارگان فرو رفتن. (۴۹)

۱- ن: از آنج. ۲- نوت: نمی دانند. ۳- ن: «شب» ندارد.

۲- ن: و شب. ۵- اصل: از.

۵۳ - سورة النجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ... سوگند به ستاره چون فرو رود ، وقیل سوگند به قرآن چون از آسمان آید، وقیل سوگند به مصطفی چون از معراج بازگردد، وقیل سوگند به عالم چون به گور فرورود. (۱)

مَنَاضِل... که نتافت یار شما محمد از راه و نه بگرایست، بلك^۱ راست باشید چنانك می بایست. (۲)

وَمَا... وسخن نمی گوید به هوای تن. (۳)

أَنَّهُو... نیست وی مگرو حی^۲ که به وی رسانیده می شود از من. (۴)
عَلَّمَهُ... آموختش جبرئیل نيك به نیرو، با آفریش^۳ استوار نیکو ؛ راست به ایستاد جبرئیل در هوا ، و وی در^۴ کسرانه^۵ برتر از روی مشرق

۱- ن : بلکه. ۲- ن: وحی کرده. ۳- ن: به آفرینش. ت: با آفرینش.

۴- ن : بر. ۵-۵- نوت : ازوی به مشرق بدنیا.

به دنیا. (۷-۵)

ثُمَّ... باز نزدیک آمد جبرئیل به مصطفی، و سرفروود آورد تا برساند به وی
وحی پادشا. (۸)

فَتَنَ... بود نزدیکی میان ایشان به قدر دو کمان، بلك^۱ نزدیکتر از آن. (۹)
فَأَوْحَى... وحی رسانید جبرئیل، به بنده ملك جلیل؛ آنچه^۲ رسانید، دروغ
نگفت دل مصطفی در آنچه^۳ وی به چشم سردید. (۱۰-۱۱)

أَفْتَمَارُودَةَ... اجل می کنیت ای کافران باوی در دیدن جبرئیل امین^۴. (۱۲)
وَلَقَدْ... و دیده بودش یکبار دیگر پیش از این. (۱۳)

عِنْدَ... نزد سدره منتهی^۵، که نزد وی است جنة الماوی در شب مَسْرَى^۶،
[و] وجه دیگر عَلَمَهُ شَدِيدٌ [الْقَوَى] آموختش خدای با قوت و با
قدرت، ذومِرَّةٌ محکم کننده هر حکم و قضیت؛ فَأَسْتَوَى رَاسُهَا بِإِسْتَادِ
مصطفی، وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى و وی در ملکوت اعلی، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى
باز نزدیک شد به مقام خصوصیت، و مکان مکان، و منزل^۷ منزلت،
و سر خدمت فروود آورد^۸ به سجده تحیت^۹. فَتَنَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى
و بود قرب وی بدان مکان، به قدر دو کمان، بلك^۱ نزدیکتر از آن؛
فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى و گفت خدای عزوجل با بنده خویش آنچه
گفت از سر، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى دروغ نگفت دل وی در آنچه^۲ دید
به دیده ظاهر، أَفْتَمَارُودَةَ عَلَى مَا يَدْرِي اجل^۳ می کنیت با محمد در
آنچه^۴ دید^{۱۰} به دیده سر، وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى و دید محمد جبرائیل

۱- ن: بلکه. ۲- ن: آنچه. ۳- ۳- ن: اجل می کنیت ای کافران با
وی در آنچه وی دیده به دیده سر در دیدن جبرئیل امین. ۴- ن: سدره المنتهی.
۵- اصل: مری. ۶- ن: و منزلت. ۷- ن: و سرفروود آورد سر خدمت -
و در متن اصلی «خدمت» در حاشیه نوشته شده است. ۸- ن: « به سجده تحیت »
را ندارد. ۹- ن: و اجل. ۱۰- ن: بدید.

را یکبار دیگر؛ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى نزد سدره المنتهی، عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى [که] نزد وی است جنة المأوی. (۱۴-۱۵)
 اذ... چون می پوشید سدره را آنچه^۱ می پوشید از فرشتگان، که جمع شده بودند مردیدن مصطفی را صلی الله علیه وسلم در آن مکان. (۱۶)
 مَا زَاغَ... نه گرایست دیده وی به دنیا، و تعدی نکرد به تعلقی به عقبی. (۱۷)
 لَقَدْ... دید از آیت های بزرگ مولی. (۱۸)
 أَفَرَأَيْتُمْ... چه بینیت وجه گویت ای مشرکان در لات و عزری و منات سیوم^۲ دیگر. (۱۹-۲۰)

أَلَمْ... ا مر شما را پسر و مرورا دختر. (۲۱)
 تِلْكَ... این قسمتی است با جور و منکر. (۲۲)
 أَنْ... نیست این مگر نامه های بی معنی و حقیقت، که شما نام نهادیت^۳ و پدران شما بر جهالت، نفرستاده است خدای عزوجل در وی هیچ حجت. بهدم نمی روند مگر گمان را، و آنچه^۱ آرزو می آید تنهاشان را؛ و آمد به ایشان، از پروردگار ایشان بیان. (۲۳)

أَمْ... ا آدمی راست آنچه^۱ آرزو کند هر زمان. (۲۴)
 فَلَيْلَهُ... مر خدای راست این جهان و آن جهان. (۲۵)
 وَكَمْ... و چند فرشته که در آسمانهاست، و سود نکند شفاعت ایشان مگر بعد^۴
 أَنْكَ از حق به حق وی دستوری و رضاست. (۲۶)
 إِنَّ... آنها که نمی گردند به قیامت، صفت می کنند^۵ فرشتگان را به صفت انوثت، و ایشان را دختران خدای می خوانند به جهالت. (۲۷)

وَمَا... و نیست شان بهوی علمی، و نمی روند مگر بهدم و همی؛ و گمان سودی

۱- ن: آنج. ۲- ن: سیم. ۳- نوت: نهاده ایت. ۴- اصل: بحق، و همین طور است دو نسخه دیگر که با توجه بمعنی آیه اصلاح شد. ۵- اصل: نمی کنند.

ندارد، و حق ثابت نکند. (۲۸)

فَاعْرِضْ... روی بگردان از آن کسی که روی بگردانید^۱ از کتاب ما، و وعظ و خطاب ما؛ و نخواست مگر زندگانی این جهان، اینست منتهای همت علم و عمل ایشان، پروردگار تو دانا [تر] است به گمراهان، و به راه راست روندگان. (۲۹-۳۰)

وَلْيَلْهُ... و مرخدای راست هرچه در آسمانهاست، و هرچه در زمینهاست؛ امر و نهی کردشان، تا جزا دهد مُسیّان را بر اسألت و محسنان را بر احسان. (۳۱)

الَّذِينَ... آن محسنان که از گناهان بزرگ و زشت دور باشند، و مؤاخذت نیست بر آنچه^۲ به خاطر^۳ بگذرد و به فعل نکنند؛ چه پروردگار تو بسیار مغفرت است، وی داناتر است که شما را ضعف و عجز صفت است. چون آفرید پدر شما آدم را از زمین، و چون شما جنین بودیت در شکم^۴ مادران تان نیز می دانست این؛ مستایبت به پارسایی خویشتن را، وی داناتر است بدانک ترسکار است و پارسا. (۳۲)

أَفَرَأَيْتَ... چه می بینی و چه می گویی آن را که روی گردانید. (۳۳)
وَأَعْطَى... و اندک داد و جرّانید^۵. (۳۴)

أَعِنْدَهُ... نزد وی است علم غیب، و وی می بیند و می داند بی ریب. (۳۵)
أَمْ... یا خبر داده نشد بدانچ^۶ بود در صحف موسی بزرگوار، و ابراهیم تمام کار. (۳۶-۳۷)

أَلَا... که نبرد باربری، بار دیگر [ی]. (۳۸)

وَأَنْ... و نیست مر آدمی را جز^۷ جزای آنچه^۸ کوشید. (۳۹)

۱- ن: گردانید. ۲- ن: بدانچ. ۳- اصل: بخاطر. ۴- ن:

شکم ها. ۵- اصل: کرانید. ۶- ن: بدانچ. ۷- ن: آدمی بجز.

۸- ن: آنچ.

وَأَن... وجزای کوشش خویش هر آینه به قیامت خواهد^۱ دید. (۴۰)
 ثُمَّ... باز جزا داده شود جزای تمام تر از آن^۲. (۴۱)
 وَأَن... و به جزای پروردگار تست بازگشت خلقان. (۴۲)
 وَأَنَّهُ... و وی خداند و وی گریانید. (۴۳)
 وَأَنَّهُ... و وی می رانید و وی زیانید (۴۴)
 وَأَنَّهُ... و وی آفرید جفتان نروماده ، از آب پشت مرد به رحم زن افتاده،
 (۴۵-۴۶)

وَأَن... و از وی است نو آفریدن دیگر، به روز محشر. (۴۷)
 وَأَنَّهُ... و وی توانگری داد، و مالهای فزون^۳ شدنی داد. (۴۸)
 وَأَنَّهُ... و وی است خداوند دوستاره^۴ شعری؛ عبور و غمیصا. (۴۹)
 وَأَنَّهُ... و وی هلاک کرد عادیان پیشینیان را. (۵۰)
 وَتَمُود... و نماند ثمودیان را. (۵۱)
 وَقَوْم... و قوم نوح را پیش از آن چه بودند ایشان، فزون^۴ تر در ظلم و در
 طغیان. (۵۲)

وَأَلْمُؤْتِفَةً... و شهرهای لوطیان را افکند از هوا بر زمین. (۵۳)
 فَغَشَّيْهَا... و فرو پوشید بر ایشان آنچه فرو پوشید از سنگهای سهمگین. (۵۴)
 فَبَيَّأ... در کدام نعمت خدای عز و جل به شك می شویت، و جدل می کنیت. (۵۵)
 هَذَا... این محمد رسولی است از رسولان پیشین ، و گویند این قرآن
 ترساننده ای است از ترسانندگان پیشین. (۵۶)

أَزْفَت... نزدیک آمد قیامت. (۵۷)
 لَيْسَ... نیست مرورا از جز خدای بیانی به کی آمدن وی بحقیقت. (۵۸)
 أَفَمَن... از این قرآن می شکفت داریت. (۵۹)

۱- ن: بخواهد. ۲- ن: تمام تران- ت: تمام تر برآن. ۳- ن: افزون.

وَقَضَّحَتْوْنَ... و می بخندیت و نمی گرییت. (۶۰)
 وَأَفْتَمُ... و شما غافلان، و گویند بازی کنندگان، و گویند خیرگان؛ و گویند
 روی گردانندگان و سر نهندگان می باشیت، خدای را عزوجل^۱ سجده
 آریت، و وی را^۲ پرستیت. (۶۱-۶۲)

۵۴ = سورة القمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِفْتَرَجَتْ... نَزْدِيكَ اَمْد قِيَامَتِ وَشَكَافَتْ^۱ مَا هَآسْمَانِ. (۱)
وَ اَنْ... وَاِگَر بِيِنَنْد^۲ كَافِرَانِ اَيْتِي رَوِي بَگَرْدَانَنْد وَگُوِيَنْد جَادُوِيِي اِسْت قَوِي
وَرَوَانِ، وَگُوِيَنْد كَنْدَرَانِ. (۲)
وَكَذَّبُوْا... وَ بَهْدَرُوْغ دَارَنْد، وَ بَهْدَم هَوَاهَايِ خُوِيْش رُوْنْد؛ وَ هَر كَارِي،
بِر حَقِيْت خُوِيْش گِيْرَد قَرَارِي. (۳)
وَلَقَدْ... وَ اَمَد بَه اِيْشَان، اَز خَبْرَهَايِ پِيْشِيْنِيَانِ، اَنْجَه^۳ دَر وِي اِسْت پَنْد
سَبْسِيْنِيَانِ. (۴)
حَكْمَةً... اِيْن حَكْمَتِي اِسْت بَه نِهَايْت رَسِيْدَه، چَه سُوْد دَارْد تَر سَانِيْدَن هَا بَه حَقِّ
اَنكَ وِي نَا تَر سَنْدَه. (۵)
فَتَوَلَّ... رَوِي بَگَرْدَانِ اَز مَكَافَاتِ اِيْشَان، چَه مَا كُنِيْم مَكَافَاتِ اِيْشَان بَدَانِ
۱- ن: بَشَكَافَتْ. ۲- بِيِنَنْد. ۳- ن: اَنْجَ.

جهان؛ آن روز که بخواند خواننده‌ای یعنی اسرافیل، سوی کار بیمناک
با تهویل. (۶)

خُشَعاً... در آن حال که فرود^۱ افکنده بود چشمه‌هاشان، بیرون^۲ می‌آیند از
گورها سرگردان، گویی که ایشان ملخاندی پراکنده بهرروی در
جهان. (۷)

مُهَيِّطِينَ... شتابندگان سوی آن خواننده، می‌گویند کافران این روزی است
دشوار به هر^۳ بنده. (۸)

كَذَّبَتْ... دروغ‌گوی داشتند پیش از اینها نوحیان، دروغ‌گوی داشتند بنده
ما نوح را ایشان؛ و گفتند دیوانه است و زجرش کردند^۴، بخواند
پروردگار خویش را که من مغلوب شدم توانقام کن از ایشان بدانج
به جای آوردند. (۹-۱۰)

فَفَتَحْنَا... بگشادیم درهای آسمان، به آبی بسیار فراوان. (۱۱)
وَفَجَّرْنَا... و بر دمانیدیم از زمین چشمه‌های روان، گرد آمد آب زمین و آب
آسمان، بر تقدیری [که] رفته بود بی‌زیادت و نقصان. (۱۲)
وَحَمَلْنَاهُ... و برداشتیم نوح را بر کشتی با تخته‌ها^۵، و بندها، و مسمارها،
و پیوندها. (۱۳)

قَجَرِي... می‌رفت به علم و دیدار ما، پاداش نوح را بر صبر وی^۶ بر کفر کفار
و آزار قوم وی^۶ در کار ما. (۱۴)
وَلَقَدْ... و ماندیم کشتی را بعد آن، از بهر عبرت جهانیان؛^۱ هست پندگیرنده‌ای
به رسانیدن من، چگونه بود عذاب^۷ و ترسانیدن من. (۱۵-۱۶)

۱- ن: فرو. ۲- ن: برون. ۳- ن: برهر. ۴- اصل: کرده‌اند.

۵- اصل: با تحفه‌ها، ۶-۶- اصل: بر کفر و کفران و از آن قوم وی. ۷- ن: عذاب من.

وَلَقَدْ... و آسان کردیم قرآن را از بهر پند، ^۱ هست هیچ پندگیرنده ای به پند خداوند! (۱۷)

كَذَّبَتْ... به دروغ داشتند عادیان، چگونه بود عذاب من و وعید من به حق ایشان. (۱۸)

إِنَّا... ما فرستادیم برایشان باد سردی با بانگ با هیبت، در روز نحس پاینده با قوت. (۱۹)

تَنْزِيلُ... برمی کند مردمان را گویی که ایشان [تنهای] خرما بنان برکنده شده اندی به صورت. (۲۰)

فَكَيْفَ... چگونه بود عذاب رسانیدن من، وایشان را ترسانیدن من. (۲۱)
وَلَقَدْ... و آسان کردیم قرآن را از بهر پند، ^۱ هست هیچ پندگیرنده ای به پند خداوند. (۲۲)

كَذَّبَتْ... دروغ داشتند ثمودیان، ترسانیدن ترسانندگان. (۲۳)
فَقَالُوا... گفتند ابدم رویم يك آدمی^۱ بریگانگی، پس ما در گمراهی باشیم^۲ و دیوانگی. (۲۴)

ءَالْفِي... ^۱ فرستاده شد بروی وحی از میان ما، ^۲ بلک وی دروغ گوی است و لجوج و سرجویا^۴. (۲۵)

سَمِعَ لَمُون... هر آینه بدانند که دروغ گوی و لجوج کیست فردا. (۲۶)
إِنَّا... ما فرستندگان ناقه ییم آزمایش ایشان را، چشم دار عاقبت ایشان و صبر کن پیش رفتن فرمان را. (۲۷)

وَكَيْبَهُمْ... و خبرده شان که آب به قسمت است میان ایشان، هر بهره ای حاضر شدنی به نام این و به نام آن. (۲۸)

۱- ن: آدمی را. ۲- ن و ت: بودیم. ۳- ن: بلکه. ۴- ن و ت: سری جویا.

فَنَادُوا... بانگ کردند یارخویش را^۱ قذار^۲ را، دست دراز کرد و پی زد
 ناقة^۳ بزگوار را، چگونه بود عذاب من و وعید من آن کفار را. (۲۹-۳۰)
 اِنَّا... ما فرستادیم برایشان يك آواز، شدند همچون شکسته گیایی^۴ حظیره
 ساز. (۳۱)

وَلَقَدْ... و آسان کردیم قرآن را از بهر پند، اُ هست پند پذیرنده ای به پند
 خداوند. (۳۲)

كَذَّبَتْ... دروغ داشتند لوطیان، ترسانیدن ترسانندگان. (۳۳)
 اِنَّا... ما فرستادیم برایشان ابرسنگبار، مگر آل لوط^۵ که برهانیدیم شان
 به وقت اسحار. (۳۴)

نِعْمَةٌ... و آن الهامی^۶ بود از ما، همچنین دهیم شاکران را جزا. (۳۵)
 وَلَقَدْ... و ترسانیده بودشان از گرفتن ما، به شک شدند در آن ترسانیدن و
 بستهیدند^۷ برعمی. (۳۶)

وَلَقَدْ... و جستند از وی تسلیم آن مهمانان، نابینا کردیم چشمه اشان، و گفتیم
 بچشیت عذاب من و ترسانیدن من ای کافران. (۳۷)
 وَلَقَدْ... و سپیده دمگاه شبگیر گرفت شان عذاب با قرار^۸. (۳۸)
 فَذُوقُوا... بچشیت عذاب من و وعید من ای اشرار. (۳۹)
 وَلَقَدْ... و آسان کردیم قرآن را از بهر پند، اُ هست پندگیرنده ای به پند
 خداوند. (۴۰)

وَلَقَدْ... و آمدند به فرعونیان، ترسندگان^۹. (۴۱)
 كَذَّبُوا... دروغ داشتند همه آیات ما را، گرفتیم شان همچون گرفتن عزیز
 توانا. (۴۲)

۱- ن: «را» ندارد. ۲- ن و ت: قذار. ۳- ن: آن ناقة. ۴- اصل:
 شکتهای. ۵- ن: آل لوط را. ۶- ن و ت: انعامی. ۷- اصل: بستهیدن-
 ت: بستهیدند - ت: بسهیدند. ۸- اصل: بنا قرار. ۹- ن: ترسانندگان.

أَكْفَارُكُمْ... اُکافران شما بهتراند از آن گذشته‌ها، یا شما را براتی است در نبشته‌ها. (۴۳)

أَمْ... یا می‌گویند ما همه یک دله‌ییم، و در نصرت یکدیگر جمله‌ییم. (۴۴)
سَمِيزَمُ... هر آینه همه هزیمت کرده شوند، و پشته‌ها بگردانند. (۴۵)
بَلْ... بلکه^۱ قیامت و عده‌گاه ایشان^۲ است و قیامت بیم‌ناک‌تر، و سخت‌تر، و طلخ‌تر. (۴۶)

إِنَّ... مشرکان در گمراهی‌اند به دنیا، و در آتشها به عقبی. (۴۷)
يَوْمَ... آن روز که کشیده شوند در آتش برویهایشان^۳، گویندشان بچشیت بسودن آتش سوزان. (۴۸)

إِنَّا... ما هر چیزی را بیافریدیم به تقدیر پیش رفته. (۴۹)
وَمَا... و نیست فرمان ما مگر یک گفتار هم چون چشم زدن نهفته. (۵۰)
وَلَقَدْ... و هلاک کردیم متابعان شما را در ضلالت، اُ هست پندگیرنده‌ای بدین موعظت. (۵۱)

وَكُلُّ... و هر چیزی که کردند در کتابی است نوشته. (۵۲)
وَكُلُّ... و هر خوردی و کلانی نسخت کرده شده است و نوشته^۴. (۵۳)
إِنَّ... ترس کاران در بوستانها اند و جویهای روان، و گویند در روشنایها و فراخی‌ها [ی] فراوان. (۵۴)

فَبِی... در جای^۵ نشست با رفعت با سنا، نزد پادشاه توانا. (۵۵)

۳- ن وت: بر رویهایشان.

۱- ن: بلکه. ۲- ن: ایشان را.

۴- ن وت: نبشته. ۵- ن: در جای‌های.

۹۹ = سورة الرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ... خداوند رحمن، آموخت مؤمنان را قرآن. (۱-۲)
خَلَقَ... آفرید آدم را و گویند محمد را و گویند آدمی را و آمرختش بیان. (۳-۴)
الشَّمْسُ... آفتاب و ماه بر شمار راست می روند. (۵)
وَالنَّجْمُ... و ستارگان آسمان و درختان زمین مرخدا را سجده می آرند. (۶)
وَالسَّمَاءُ... و بلند برداشت آسمان را، و در زمین ترازو نهاد صلاح ستد و داد
خلقان را. (۷)
الَّا... و گفت از حد درمگذریت در ترازو. (۸)
وَأَقِيمُوا... و برپای داریت سنجیدن به عدل و کم مسنجیت 'چه راستی است
نیکو'. (۹)

۱-۱- اصل: «چه راست و نیکو» و همین طور است نسخه ن، لیکن ما متن ت:
را اختیار کردیم.

وَالْأَرْضُ... وزمین را بگسترده از بهر خلق را. (۱۰)
 فَبِهَا... دروی میوه‌ها، و خرما بنان با لیفها، و گویند با برها، و گویند با
 غلافها.^۱ (۱۱)
 وَالْحَبُّ... و دانه با برگ که بخوریت، و ریحان که بیویت، و گویند
 روزی که بگیری. (۱۲)
 فَبِأَيِّ... کدام نعمت خدای را ای پریان و آدمیان منکر می‌شوید: (۱۳)
 خَلَقَ... آفرید^۲ آدم را از گل خشک همچون سفال. (۱۴)
 وَخَلَقَ... و آفرید پدر پریان را از افرازه آتش با اشتعال. (۱۵)
 فَبِأَيِّ... کدام نعمت خدای را منکر می‌شوید. (۱۶)
 رَبُّ... خداوند مشرق تابستان و زمستان است، و خداوند مغرب این و آن
 است. (۱۷)
 فَبِأَيِّ... کدام نعمت خدای را عزوجل منکر می‌شوید. (۱۸)
 مَرَجَ... رها کرد دو دریا را: خوش را^۳ و شور را تا هر دو به يك جای جمع
 می‌شوند. (۱۹)
 بَيْنَهُمَا... میان ایشان هر دو باز دارنده‌ای تادریکدیگر نمی‌آمیزند.^۴ (۲۰)
 يَخْرُجُ... بیرون^۵ می‌آیند از هر دو^۶، مروارید و مرجان. (۲۲)
 وَلَهُ... و مرور است کشتیهای روان کرده در دریا، کلان چون کوهها. (۲۳)
 كُلُّ... هر که بر زمین است سپری شونده است، و باقی ماند خدای تو که بزرگ
 و گرامی کننده است. (۲۶-۲۷)
 يَسْأَلُهُ... از وی خواهند آسمانیان و زمینیان، هر روزی در امضای قضایی
 است بر خلقان. (۲۹)

۱- ن: غلیف‌ها - ت: مانند متن است. ۲- اصل: آفریدم. ۳- نوت:

دو دریای خوش را. ۴- از اینجا به بعد آیه فَبِأَيِّ آلَاءِ... در متن اصلی،

ترجمه نشده است. ۵- ن: بیرون. ۶- ن: از هر دو.

سَنَقْرُغُ... هر آینه بکنیم شمار شما ای پریان و آدمیان. (۳۱)
 يَمَاعَشْرَ... ای گروه پریان و آدمیان اگر می‌توانیت که بیرون^۱ شویت از
 کرانه‌های آسمان وزمین، بیرون شویت و نتوانیت مگر به قدرتی که
 بدهدتان^۲ خدای جهان آفرین. (۳۳)

يُرْسَلُ... فرستاده شود بر شما افرازه‌ای از آتش و دود، و نتوانیت از آن عذاب
 جدا بود. (۳۵)

فَاِذَا... چون بشکافد آسمان، و گلگون شود بدرفتادن آتش در آن، همچون
 روغنهای الوان؛ و گویند همچون ادیم سرخ، و گویند همچون اسب
 سرخ. (۳۷)

فَيَوْمَئِذٍ... آن روز پرسیده نشود از گناه خویش آدمی و نه پری^۳ که چه
 کردی، بلك^۴ سؤال این آید که چرا کردی. (۳۹)
 يَعْرِفُ... شناخته شوند مشرکان به نشانی روهاشان، و گرفته به بیجه‌ها^۵ و
 پایان. (۴۱)

هَذِهِ... این آن دوزخ است که منکر می‌شدندش مشرکان. (۴۳)
 يَطْوِفُونَ... می‌گردند میان آتش سوزان، و میان آب جوشان، طعام ایشان
 این و شراب ایشان آن. (۴۴)

وَلَيَمَنَّ... و مر آن را که بترسد از مقام سؤال خدای به قیامت بود و دو بوستان. (۴۶)
 ذَوَاتًا... هر دو با شاخه‌های فراوان، و گویند با میوه‌های الوان^۶. (۴۸)
 فِيهِمَا... در هر دو چشمه‌های روان. (۵۰)
 فِيهِمَا... در هر دو، از هر میوه‌ای دوگان. (۵۲)

مَتَكِّئِينَ... تکیه کردگان^۷ بر فرشهایی که از استبرق بود آسترهای آن، و میوه^۸

۱- ن: بیرون. ۲- ن: دهدتان. ۳- ن: نه پری و آدمی. ۴- ن: بلكه.
 ۵- ن: بیجه‌ها - ت: به بیجه‌ها. ۶- اصل: فراوان. ۷- ن: نوت :
 تکیه کنندگان. ۸- ن: میوه‌های.

هردو بوستان نزديك بدان دوستان. (۵۴)
 فيسهن... دروي حوراني فروبسته^۱ چشمان، از جز ديدار جفتان^۱، نه بسوده
 ايشان را پيش از ايشان، نه آدميان ونه پريان. (۵۶)
 كاذبن... گويي كه ايشان در صفوت و لطافت ياقوت اند و مرجان. (۵۸)
 هل... چيست جزاي احسان مگر احسان. (۶۰)
 ومن... و جز اين دو بوستان بودشان دو بوستان. (۶۲)
 منهامتنان... هردو سبز خوش رنگ در چشم بينندگان. (۶۴)
 فيسهما... در هردو دو چشمه بردمان. (۶۶)
 فيسهما... در هردو ميوه و خرما و نارگواران. (۶۸)
 فيسهن... در هر چهار بوستان، حوران گزندگان نيكوان. (۷۰)
 حور... سياه چشمان، درخيمه ها بازداشتگان. (۷۲)
 لم... نه بسوده ايشان را پيش از ايشان، نه آدميان ونه پريان. (۷۴)
 متعين... تكيه كردگان بر فرش هاي سبز و گويند بر بساطها ، و گويند^۲ بر
 مرفقه ها؛ و گويند بر بالسهاي كلان، و نهالينهاي^۳ نيكو و گويند بساطها
 و گويند ديباها و گويند فرش هاي^۴ الوان. (۷۶)
 تبارك... مبارك است نام پروردگار تو كه بزرگ است و گرامي كننده
 مؤمنان. (۷۸)

۱-۱- ن: چشمها از جز ديدن آن دوستان . ۲- ن: « گويند » ندارد .

۳- نوت : نهاليتها . ۴- ن: وشيها - ت: مانند متن است .

۵۶ - سورة الواقعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا... یادکن چون بيفتد قیامت افتادنی. (۱)
أَيَسَّ... نیست دروغی در آمدن آن آمدنی. (۲)
خَافِضَةً... فرو برنده بعضی است به درکات ، بر آورنده بعضی است
به درجات. (۳)

إِذَا... چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی. (۴)
وَبَسَّتْ... وریزه کرده شود کوهها ریزه کردنی. (۵)
فَعَنَانٌ... و شود گردی پراکنده. (۶)
وَكُنُتُمْ... و شویت سه گروه آنجا حاضر شونده. (۷)
فَأَصْحَابُ... خداوندان دست راست، و چه خداوندان دست راست، به بهشت
بردنیان. (۸)

وَأَصْحَابُ... و خداوندان دست چپ، و چه خداوندان دست چپ، به دوزخ

سپردنیاں. (۹)

وَالسَّادِقُونَ... و پیشی کنندگان به ایمان و طاعت ، پیش روندگان بوند

به جنت. (۱۰)

أُولَئِكَ... آنها اند نزدیک کردگان به کرامت، و خصوصیت، در بوستانهای

با نعمت. (۱۱-۱۲)

كُلَّمَا...! و این سابقان گروهی بوند از پیشینیان، و اندکی از سپسینیان. (۱۳-۱۴)

عَلَى... بر تخت‌های درباخته به سیم وزر، و در و گوهر، و زبرجد اخضر، و

یا قوت احمر. (۱۵)

مُتَعَبِّينَ... تکیه کردگان در مقابله یکدیگر. (۱۶)

يَطُوفُونَ... می گردند بر ایشان غلمانی پیرایه بر نهاده. (۱۷)

بِأَكْوَابٍ... با ساغرهای و کوزه، و ابریه‌ها^۱ و قدحهای پر کرده از باده. (۱۸)

لَا... با درد سر نشوند از وی و مست نشوند. (۱۹)

وَقَائِمَةً... و میوه‌ای از آنچه^۲ برگزینند. (۲۰)

وَلَحْمٍ... و گوشت مرغی از آنچه^۲ آرزو کنند. (۲۱)

وَحُورٍ... و جفتان سیاه چشمان فراخ چشمان. (۲۲)

كَأَمْثَالٍ... همچون مروارید کرده پنهان. (۲۳)

جَزَاءً... پاداش آنچه^۲ می گردند ایشان. (۲۴)

لَا... نشوند در وی سخن لغو و بهتان. (۲۵)

إِلَّا... لیکن گفتار سلام یکدیگر و [سلام] فرشتگان^۳. (۲۶)

وَأَصْحَابُ... و خداوندان دست راست و چه خداوندان دست راست. (۲۷)

فِي... در تَبَقِ بی خار نرم گران بار. (۲۸)

۱-۱- اصل: و کوزا بریهات: و کوره‌ها پربها و ابریه‌ها، لذا ما متن را از ن اصلاح

کردیم. ۲- ن: آنج. ۳- نوت: فریشتگان.

وَطَلَحَ... وموز جَرَّانبار. (۲۹)
وِظَلَّ... وسایه پیوسته. (۳۰)
وَمَاءٍ... و آب روان کرده از بالا نه بسته. (۳۱)
وَفِيَاكِهَةٍ... و میوه بسیار [پیوسته] ناگسسته و نا^۱ بازداشته. (۳۲-۳۳)
وَقَرَشٍ... و فرشهای بلند برداشته. (۳۴)
أَنْبَاءٍ... ما آفریدیم حوران را آفریدنی^۲ درجنت. (۳۵)
فَجَعَلْنَاهَا... و گردانیدیم شان با بکارت. (۳۶)
عُرْبًا... دوست داران جفتان و همه همزادان. (۳۷)
لَا... این همه مهیاست، از بهر خداوندان دست راست. (۳۸)
كُلَّةٍ... و ایشان گروهی از پیشینیان. (۳۹)
وَكُلَّةٍ... و گروهی از سپسینیان. (۴۰)
وَأَصْحَابُ... و خداوندان دست چپ، و چه^۳ خداوندان دست چپ؛ در باد
سوزان، و آب جوشان. (۴۱-۴۲)
وِظَلَّ... و سایه ای ازدود سیاه. (۴۳)
لِأَبَارِدٍ... نه خنک و نه آسایشگاه. (۴۴)
إِنْهُمْ... چه ایشان بودند پیش از آن به نعمت پروردگان. (۴۵)
وَكَاذِبُوا... و بودند بر بزه بزرگ مصر باشندگان. (۴۶)
وَكَاذِبُوا... و می گفتند اچون بمیریم، و خاك و استخوان پوسیده گردیم؛ ما ایم
برانگیختنیان^۴، با پدران ما آن پیشینیان. (۴۷-۴۸-۴۹)
قُلْ... بگوی که پیشینیان و سپسینیان گرد گردنیانند به وقت روز معلوم.
(۵۰-۵۱)

۱- ن: ونه. ۲- اصل: آفریدن. ۳- ن: «چه» ندارد. ۴- اصل: برانگیختنیان - ن: برانگیختگان - ت: برانگیختنیان.

كُم... باز شما ای گمراهان، بدروغ دارندگان، خورندگانیت اذدرختی^۱ از
ز قوم. (۵۲)

فَمَالِئُونَ... وپرکنندگانیت از وی شکمها تان. (۵۳)
فَشَارِبُونَ... و آشامندگانیت بعد وی بروی از آب جوشان. (۵۴)
فَشَارِبُونَ... و خورندگانیت همچون خوردن اشتران^۲ جشنگی زدگان. (۵۵)
هَذَا... اینست خوردنی^۳ ایشان روز شمار. (۵۶)
نَحْنُ... ما آفریدیم تان چرا نمی داریت تان^۴ استوار. (۵۷)
أَفَرَأَيْتُمْ... چه می بینیت و چه می گویت در آن آبی که می اندازیت در ارحام
زنان. (۵۸)

ءَأَدْتُمْ... ا شما صورت می کنیتش یا ماییم صورت کنندگان. (۵۹)
نَحْنُ... ما تقدیر کردیم مرگ در میان شما بندگان، و نهیم ما غلبه کردگان،
بر آنك بیا فرینیم به جای شما همچون شما دیگران، و بگردانیم صورتهای
شما را بدانچه^۵ شما ندانیت از آفریدگان. (۶۰-۶۱)

وَلَقَدْ... و دانسته ییت آفرینش نخستین، چرا پند نمی گیریت بدین. (۶۲)
أَفَرَأَيْتُمْ... چه می گویت در آن کشت که می کنیت در جهان. (۶۳)
ءَأَفْتُمْ... ا شما می رویانیتش یا ماییم رویانندگان. (۶۴)
لَوْ... اگر بخواهیم آنرا ریزه ریزه کنیم بکلیت، روز گذارید در عجب و
و گویند در حسرت. (۶۵)

إِنَّا... گویت ماییم افکنندگان در عقوبت، و گویند در غرامت. (۶۶)
بَلْ... بلك ماییم بی بهره کردگان از نعمت. (۶۷)
أَفَرَأَيْتُمْ... چه می گویت در آن آبی که می خوریت همگان. (۶۸)

۱- اصل: درخت. ۲- ن: شتران. ۳- اصل: خوردن، که از دو نسخه
دیگر اصلاح شد. ۴- نوت: «تان» ندارد. ۵- ن: بدانج.

ءَاَقْتُمُ...^۱ شما فرود^۱ آوردیتش یا ماییم فرو فرستندگان. (۶۹)
 لَوْ شَاءُ... اگر بخواهیم آنرا طلخ و شور گردانیم، چرا نمی آریت شکر
 آن که می دهیم. (۷۰)
 اَفَرَأَيْتُمُ... چه می گویت در آن آتش که بیرون^۲ می آریت از شاخه های
 درختان. (۷۱)
 ءَاَقْتُمُ...^۱ شما آفریدیت درخت ورا یا ماییم آفرینندگان. (۷۲)
 نَحْنُ... ما گردانیدیم وی را^۳ پند خلقان، و برخورداری مسافران. (۷۳)
 فَسَبِّحْ... به پاکی صفت کن پروردگار خویش را، و به بزرگی یاد کن نام بزرگ
 آفریدگار خویش را. (۷۴)
 فَلَا... نه چنان است که می گویند مشرکان، و سوگند یاد می کنم^۴ به جای فرو-
 شدن ستارگان، و گویند به نجم نجم آمدن قرآن. (۷۵)
 وَإِنَّهُ... و وی اگر می دانیت^۵ سوگندی است عظیم. (۷۶)
 إِنَّهُ... که وی قرآنی است کریم. (۷۷)
 فِي... نوشته^۶ در لوح محفوظ مخزون. (۷۸)
 لَا... نه بساوندش مگر باکان. (۷۹)
 تَنْزِيلُ... فرستاده از پروردگار عالمان. (۸۰)
 أَفَبِهَذَا... ا بدین قرآن دورویکی^۷ می کنیت. (۸۱)
 وَتَجْعَلُونَ... و می کنیت بهره خویش از وی^۸ آنکه^۹ وی را^{۱۰} دروغ می داریت. (۸۲)
 فَلَوْلَا... چرا چون جان به خلق رسید ورا باز نمی گردانیت. (۸۳)
 وَأَقْتُمُ... و شما آنگاه می نگریت. (۸۴)
 وَنَحْنُ... و ما نزدیکتر [یم] به وی از شما ولیکن شما نمی بینیت. (۸۵)
 فَلَوْلَا... چرا اگر شمار کردنی^۹ و جزا دادنی نیست، و گویند چرا اگر شما

۱- ن: فرو - ت: مانند متن است. ۲- ن: برون. ۳- ن: ورا. ۴- ن: می کنیم. ۵- ن: می بدانیت. ۶- نوت: نبشته. ۷- همین طور است دو نسخه دیگر. ۸- ن: آنک. ۹- نوت: شما شمار کردنی.

مقهوران و مملوکان مانیت، جان به خلق برآمده را باز نمی گردانیت،

اگر راست گویانیت. (۸۶-۸۷)

فَأَمَّا... اما این کس اگر از مقرّبان بود، ورا راحت و ریحان بود^۱، و بهشت

جاویدان بود. (۸۸-۸۹)

وَأَمَّا... واما اگر از خداوندان دست راست بود، تویی غم باش یا محمد^۲

از ایشان که همه کارهاشان راست بود. (۹۰-۹۱)

وَأَمَّا... واما اگر از دروغ گوی دارندگان و گمراهان بود؛ خورشوی آب

جوشان بود. (۹۲-۹۳)

وَقَصْلِيَّةٌ... و در آوردن وی به دوزخ سوزان بود. (۹۴)

إِنَّ... این خبر دادن ما از حال ایشان، راست است و بیگمان. (۹۵)

فَسَبِّحْ... به پاکی صفت کن پروردگار خویش را، و به بزرگی یاد کن نام بزرگ-

آفریدگار خویش را. (۹۶)

۹۷ = سورة الحديد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ... به پاکی صفت کردند خدای راعز وجل آنچه^۱ در آسمانها^۲ و زمینهاست،
و وی عزیز حکیم بی همتاست. (۱)
هُوَ... مر^۳ و راست پادشاهی آسمانها و زمینها، می زیاند و می میراند و وی است
بر هر چیزی توانا. (۲)
هُوَ... وی است اول بی بدایت، و آخر بی نهایت، و ظاهر بی ملازمت، و باطن
بی مفارقت، و وی بر^۴ هر چیزی داناست بی ریت. (۳)
هُوَ... وی است آن خدای که بیاfrید آسمانها و زمینها را در شش روز بی
کمابیش، باز به خلق نمود کمال ملک خویش؛ داند^۵ آنچه^۱ در زمین رود،
و آنچه^۱ از وی بیرون^۶ آید، و آنچه^۱ از آسمانها فرود آید، و آنچه^۱

۱- ن: آنج. ۲- ن: در آسمانهاست. ۳- ن: «مر» ندارد. ۴- ن:
به. ۵- ن: بدانند. ۶- ن: برون.

به‌وی برشود؛ و وی باشماست به‌علم و قدرت هر کجا هستیت^۱، و خدای

بیناست بدانچه^۲ می‌کنیت. (۴)

لَهُ... مرواست ملك آسمانها و زمینها، و به‌خدای باز گردد کار^۳ اهل اینها. (۵)

يُؤَيِّجُ... در آرد شب را به‌روز و روز را^۴ به‌شب به‌فزون و کاست، و وی

است دانا بدانچه^۲ در دلهاست. (۶)

آمِنُوا... بگرویت به‌خدای و رسول وی، و هزینه‌کنیت در سبیل وی؛ از آن

مال که کردتان، در وی خلیفتان پیشینان. آنها^۵ که ایمان آوردند از شما^۶

و هزینه کردند مرایشان را بود ثواب عظیم، کرامت و نعیم. (۷)

وَمَا لَكُمْ... و چه بوده است‌تان که نمی‌گرویت به‌آفریدگار خویش، و رسول

می‌خواندتان تا بگرویت به‌پروردگار خویش؛ و گرفته است^۷ عهدتان،

اگر هییت گروندگان. (۸)

هُوَ... وی است آن خدای که می‌فرستد به‌بنده خویش آیت‌هایی پیدا، تا بیرون^۸

آردتان از ظلمتها سوی ضیا، و خدای عز و جل^۹ بخشنده است و بخشاینده

بر شما. (۹)

وَمَا... و چه بودتان^۹ که هزینه نکنیت^{۱۰} در راه رضای پادشاه، و به خدای

باز گردد هر چه هست در آسمانها و زمینها. برابر نیایند از شما که^{۱۱} آنها

که پیش از فتح مکه نفقه کردند، و با کافران کارزار کردند، با آنها که بعد

فتح مکه این دو کار کردند، آنها بزرگتر به‌درجه از آنها^{۱۲} که این دو کار

بعد فتح مکه و قهر کفار کردند؛ و هر يك را از این دو فرقت وعده است

به جنت، و خدای عز و جل^۹ دانا است بدانچه^۲ می‌کنیت از طاعت و

۱- ن: هییت. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: کارها. ۴- ن: وت: و در-

آرد روز را. ۵- ن: چه آنها. ۶- ن: «از شما» ندارد. ۷- اصل:

گرفت است. ۸- ن: بیرون. ۹- اصل: و نبودتان. ۱۰- ن: کنیت.

ت: نکند. ۱۱- ن: «که» ندارد. ۱۲- ن: ازینها.

معصیت. (۱۰)

مَنْ... کیست که فام^۱ دهد خدای را عزوجل^۲ فام^۱ نیکو، تامضاعفه^۳ کند و را و ثواب گرانمایه رساند به او. (۱۱)

یَوْمَ... آن روز که بینی گرویدگان را از مردان و زنان^۴، می شتابد نور ایشان پیش ایشان، و بدست راست ایشان؛ گویندشان که امروز^۴ مژده تان، به بوستانهایی^۴ است که می رود در زیر درختان وی در جویها آبهای روان، جاودانان در آن، اینست رستگاری بزرگ به حق ایشان. (۱۲)

یَوْمَ... آن روز که گویند منافقان، از مردان و از زنان، [مر] مؤمنان را چون سپس مانند از ایشان؛ بیاییت مرما را، تا بهره ای گیریم از نور شما. گویندشان سپس بازگردیت، و نور آنجا جویت؛ چون منافقان سپس نگرند، در [این] میان همچون باره ای در میان هر دو فریق پدید آرند. مرورا دری، و گویند [راه] گذری؛ اندرون که مؤمنان بوند همه رحمت و از بیرون^۵ که منافقان بوند همه عقوبت. (۱۳)

يَنَادُوهُمْ... بسانگ کنندشان، ا نه با شما بودیم بدان جهان؛ گویند آری و لیکن [شما]، خود هلاك کردیت تنهای^۶ خویش را؛ و درنگ کردیت در آوردن ایمان و طاعت، و به شك شدیت در روز قیامت. و بفرقتان^۷ آرزوهای فریبده، تا آمده^۸ امر^۹ خدای عزوجل^۲ به مرگ از دنیا برنده، و فریب دادتان به خدای شیطان از ره برنده. (۱۴)

فَأَيُّومَ... امروز گرفته نشود از شما فدا، و نه از کافران آشکارا؛ جای بازگشت شما^{۱۰} آتش سوزان، وی سزاوارتر به شما و بد جای بازگشتی آن. (۱۵)

۱- ن: وت: وام. ۲- ن: وت: مضاعف. ۳- ۳-۳: ن: عبارت «آن روز... و زنان» را ندارد. ۴- ۴-۴: ن: وت: مزدتان بوستانهایی... ۵- ۵-۵: ن: برون. ۶- ن: تنهاء. ۷- ن: بفریفتان. ۸- اصل: آمدن. ۹- ۹-۹: ن: فرمان. ۱۰- ۱۰-۱۰: ن: شماست.

أَلَمْ... أَوْ قَدْ نَبَأْتُمْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ...^۱ که بترسد و نترسد به پند
خداى دلهاشان، و بدانچه^۲ فرستاد^۳ از قرآن، و نباشند چون جهودان و
ترسیان، که پیش از این تورات و انجیل دادندشان. دراز شد برایشان
روزگار، سخت شد دلهاشان به يك بار، و بسیاری از ایشان فاسقاند و
نابکار. (۱۶)

اعْلَمُوا... بدانیت که خداى عزوجل زنده گرداند^۴ زمین را بعد مردن، پیدا
کردیم مر شما را^۵ آیتها از بهر تأمل کردن. (۱۷)
إِنَّ... صدقه دهندگان، از مردان و از زنان؛ و آنها که فام^۶ دادند خداى را
عزوجل فام^۶ نیکو، مضاعف کرده شود مرایشان را [و مرایشان را]
مزدی گرانمایه بود براو. (۱۸)

وَالَّذِينَ... و آنها که گرویدند به خداى و رسولان وى آنها اند شهیدان و
صدیقان، به نزد پروردگار ایشان، مرایشان را بود ثواب ایشان و نور
ایشان، و آنها که کافر شدند و آیات ما را منکر شدند آنها اند
دوزخیان. (۱۹)

اعْلَمُوا... بدانیت که زندگانی این جهان، بازی است چون بازی کودکان،
و لهوى است چون لهو برنایان، و آرایش است چون آرایش زنان،
و نازیدنى است میان^۷ شما چون نازیدن دنیا داران، و بیشى جستن
است در مالها و فرزندان چون بیشى جستن توانگران. همچون بارانى
که خوش آید کشاورزان را آنچه^۸ از وی روید، باز خشك گردد^۹، و
بینیش^{۱۰} که زرد گردد، باز پاره پاره و ریزه ریزه شود. و در آن جهان عذاب

۱- ن: وت: گرونده اند. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: وت: آمد. ۴- ن: کند.
۵- اصل: مرایشان را، که با توجه به آیه و هم دونه نسخه دیگر اصلاح شد.
۶- ن: وت: وام. ۷- اصل: جان. ۸- ن: آنچه. ۹- ن: شود.
۱۰- ن: بینیش.

سخت مردل بندگان را به وی، و آمرزشی از خدای عزوجل و خوشنودی
مر توشه برگیرندگان را از وی؛ و نیست زندگانی این جهان، مگر
بر خورداری فریبنده خلقان. (۲۰)

سَابِقُوا... پیشی کنیت بیافتن آمرزش از پروردگار خویش که مهم تر اینست،
و بهشتی که فراخی [وی] همچون فراخی آسمان و زمین است؛ آماده
کرده شده است با همه نعمتهای الوان وی، مر آنها را که گرویدند
به خدای عزوجل و رسولان وی. این فضل خدای است بدهدش بدانک
خواهد از بندگان خویش، و خدای عزوجل با فضل بزرگ است
بر دوستان خویش. (۲۱)

مَا... نرسد بلایی در زمین و نه در تنهای شما، الا آن^۱ نوشته شده است در
کتابی پیش^۲ از آفریده شدن زمین^۳ و تنها، و آن آسان است بر خداوند
تعالی. (۲۲)

وَمَيِّلًا... تا غم نخوریت بدانچه^۴ فوت شدتان، و شادی نکنیت بدانچه^۵
خدای تعالی دادتان؛ و خدای عزوجل دوست ندارد هر خرامنده‌ای
را و هرنانزنده [ای] را. (۲۳)

الَّذِينَ... آنها که زفتی کنند، و مردمان را به زفتی فرمایند؛ و هر که روی
بگرداند از جود و سخا، خدای عزوجل بی نیاز است و سزای حمد و
ثنا. (۲۴)

لَقَدْ... فرستادیم پیامبران خویش را، با معجزه‌ها و حجت‌های پیدا، و فرستادیم
با ایشان کتاب مراقامت کارهای دینی را، و ترازو مراقامت مصلحت‌های
دنیا را؛^۶ تا بر ایستند مرد [مان] برداد، درستند و داد. و فرستادیم آهن،

۱- ن: آنکه. ۲- ۲- ن: و ت: از آفریدن زمین. ۳- ن: بدانج.

۴- ن: دینی را - ت: مانند متن است.

که در وی است قوت و شوکت و منفعت هرتن؛ تا پیدا کند خدای عزوجل آنچه^۱ در ازل دانسته است که کیست که نصرت کند دین و را، و پیامبران^۲ و را؛ در حال غیب، چه خدای عزوجل قوی^۳ و عزیز است بی شک و ریب. (۲۵)

وَلَقَدْ... و فرستادیم نوح و ابراهیم را، و گردانیدیم در فرزندان ایشان نبوت و کتاب کریم را، از ایشان بر^۴ راه راست روندگان بودند، و بسیاری از ایشان بی فرمانان بودند. (۲۶)

كَمْ... باز دُما دُم کردیم سپس ایشان پیامبران^۵ معظم را، و سپس ایشان فرستادیم عیسی ابن مریم را؛ و وی را^۶ انجیل دادیم، و در دلهای متابعان وی رحم و شفقت نهادیم؛ و نو بیرون^۷ آوردند صومعه داری به اختیار، ما واجب نکرده بودیم بر ایشان آن کار، لیکن فرمودیم^۸ شان که رضای ما طلب کنند، آن پذیرفته را بسزا نگا[ه] نداشتند. دادیم مر آنها را که بر ایمان ثبات کردند ثواب ایشان، و بسیاری از ایشان^۹ بیرون آمدند از فرمان. (۲۷)

يَا أَيُّهَا... ای آنها که گرویده ییت به دیگر پیامبران^{۱۰}، بترسیت از خدای و بگرویت به رسول وی محمد نبی آخر الزمان؛ تا بدهدتان دوبهره [از] رحمت خویش؛ یعنی ثواب گرویدن به پیامبران^{۱۱} پیشین، و ثواب گرویدن به دین. و بدهدتان نوری که برویت به وی در قیامت، و بیامرزد مر شما را و خدای تعالی آمرزنده است و بدار رحمت. (۲۸)

۱- ن: آنچه. ۲- ن: پیامبران. ۳- ن: قوی است. ۴- ن: «بر» ندارد. ۵- ن: و را. ۶- ن: بیرون. ۷- ن: فرموده بودیم.

يَسَّالًا... تا بدانند^۱ جهودان و ترسایان، که ایشان توانا نه‌اند بر چیزی از فضل
 خدای عزوجل^۲ که خود را بدان فضل نهند بر دیگران، و فضل بدادن
 خدای است دهد آن را که خواهد از بندگان، و خدای عزوجل با فضل
 بزرگ است بر مؤمنان. (۲۹)

۵۸ - سورة المجادلة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ... شنید خدای عزوجل گفتار آن زن که سؤال و جواب می کند باتواز
جهت شوی خویش یعنی خوله زن اوس بن اوصامت، و می نالد به خدای
عزوجل از دردی که در دل وی شده بود ثابت^۱؛ و خدای عزوجل
می شنود سؤال و جواب شما، چه خدای عزوجل شنواست و بیما (۱)
اَلَّذِينَ... آنها که^۲ ظاهر می بند [ند] از شما از زنان ایشان، نه اند ایشان
مادران ایشان؛ نه اند مادران ایشان مگر آن زنان که ایشان را زادند،
و ایشان سخنی منکر و دروغ می گویند، و خدای عزوجل عفو کننده و
آمرزنده است مر آنها را که توبه کنند. (۲)

۱- اصل: «ثابت شده بود» که هم بواسطه وزن، و هم از نسخه ن آنرا اصلاح کردیم.

۲- ن: آنانك.

وَأَلَدِينَ... و آنها که ظهار می‌بندند از زنان [خویش]، باز قصد دارند که صحبت کنند به اظهار بستگان خویش؛ برشوی آزاد کردن بنده ای بود، پیش از آنک [به زن] فراز آمده شود. این پندی است که به وی پند داده می‌شویت، و خدای عزوجل داناست بدانچه^۱ می‌کنیت. (۳)

فَمَنْ... هر که بنده نیابد، دوماه پیوسته روزه دارد، پیش از آنک بازن صحبت دارد^۲، و هر که روزه داشتن نتواند، شست درویش را طعام دهد؛ این بیان بدان است تا تصدیق کنیت خدای را و رسول و را در دین^۳، و اینهاست حدود^۴ خدای عزوجل و مرکافران راست عذاب دردگین. (۴)

إِنَّ... آنها که [حد] خدای را و رسول و را خلاف می‌کنند، هلاک کرده شوند چنانک هلاک کرده شدند. آنها که پیش از ایشان بودند؛ و فرستادیم آیتهای پیدا در قرآن، و مرکافران راست عذاب خوار کننده به دو جهان. (۵)

يَوْمَ... آنروز که خدای عزوجل ایشان همه را برانگیزد، و خبر دهدشان بدانچه^۱ کرده‌اند و جزا دهد؛ بر خدای عزوجل فرامشت نیست و ایشان فرامشت کردند، و خدای عزوجل گواست بر هر چه آوردند. (۶)

أَلَمْ... ا نمی‌دانی که خدای عزوجل می‌داند آنچه^۵ در آسمانهاست و آنچه^۵ در زمینها، نبود هیچ رازگفتن سه تن الاوی است به علم و قدرت چهارم اینها؛ و نه رازگفتن پنج تن الاوی است ششم ایشان، و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن الاوی است با ایشان به علم و قدرت نه به محل و مکان. هر کجا [که] بوند، باز خبر دهدشان روز قیامت بدانچه^۱ کردند، چه خدای عزوجل داناست بهر چیزی که آوردند. (۷)

۱- ن: بدانج. ۲- ن: صحبت کند. ۳- نوت: در این. ۴- ن:

حدهاء. ۵- ن: آنج.

أَلَمْ...۱ نمی بینی آن جهودان را که نهی کرده [شدند] از راز گفتن و باز می گردند بدانچه^۱ [ازوی] نهی کرده شدند، و به بزه و ستم و بی فرمانی به حق رسول با یکدیگر راز می گویند، و چون می آیند به توترانه بدان تحیت که خدای عزوجل فرمود تحیت می آرند ؛ یعنی می گویند؛ اِسمَ عَلَیْكَ، به جای اِسلام عَلَیْكَ. و می گویند در دلهای خویش چرا عذاب نمی کندهای خدای عزوجل بدانچه^۱ می گویم، اگر ناکردنی است آنچه^۲ ما می کنیم؛ بسنده است شان دوزخ و در آیند بدان، [و بد [جای بازگشتی دوزخ سوزان. (۸)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون راز گویت راز مگویت به بزه و ستم، و بی فرمانی به حق رسول معظم؛ و راز گویت در کرد طاعت، و ماند معصیت، و بترسیت از آن خدای که سوی وی^۳ باز گردانیده شویت به قیامت. (۹)
إِنَّمَا... راز گفتن از دیو است تا مؤمنان را غمگین کند، و زیان نداردشان [چیزی] مگر که خدای عزوجل خواهد ؛ و برخدای عزوجل توکل کنندا مؤمنان، و نه اندیشندا^۴ از راز گفتن ایشان: (۱۰)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون گفته شود مر شمارا که فراخ تر نشینیت در مجلسها فراخ تر نشینیت، تا فراخ گرداندهای عزوجل شما را منزلها در بهشت چون به وی در آیت، و چون گفته شود که برتر نشینیت برتر نشینیت بی کراهیت^۵، تا بلند گرداندهای عزوجل آنها را که از شما مؤمنانند و عالمانند درجهها در جنت، و خدای عزوجل داناست بدانچه^۱ می کنیت از طاعت و معصیت؛ (۱۱)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون خواهیت که با رسول راز گویت، پیش از آن

۱- ن: بدانج. ۲- ن: آنج. ۳- جزای وی. ۴- ن: نه اندیشند.

ت: مانند متن است. ۵- ن: بی کراهت.

راز گفتن صدقه دهیت؛ آن مر شمارا بهتر، و از گناه پاك کننده تر. اگر نیابت، خدای عزوجل آمرزنده و بخشاینده است^۱ اگر نه دهیت. (۱۲)
 ءَأَشْفَقْتُمْ...^۲ ا بترسیدیت که پیش از راز گفتن خویش صدقه ها دهیت، چون نکر دیت و برداشت خدای عزوجل این از شما نماز بکنیت، و زکوة بدهیت، و خدای را و رسول و را طاعت داریت، و خدای عزوجل دانا ست بدانچه^۳ می کنیت. (۱۳)

أَلَمْ...^۴ ا نمی بینی آن منافقان را، که به دوستی گرفتند آنها را که خدای عزوجل برایشان به خشم است یعنی جهودان را. نه اند این منافقان از شما مؤمنان، و نه از ایشان جهودان؛ و به دروغ سوگند می خورند، و ایشان می دانند. (۱۴)

أَعَدَّ... آماده کرده است خدای عزوجل مرایشان را عذاب سخت در آتش سوزان، و بدکاری آنچه^۵ می کنند ایشان. (۱۵)

إِقْتَحَدُوا... سوگندان خویش را سپری خویش ساختند، و مردمان را از راه مسلمانی باز داشتند، مر ایشان راست عذاب خوار کننده بدانچه^۶ کردند. (۱۶)

لَنْ... سود نداردشان مالهاشان، و فرزندان شان، و دفع نکند از ایشان عذاب خدای عزوجل به دو جهان، آنها اند دوزخیان، ایشان بوند در وی جاویدانان^۷. (۱۷)

يَوْمَ... آن روز که برانگیزدشان خدای عزوجل از بهر حساب و جزا، سوگند - خورند^۸ مرو را چنانك سوگند می خورند مر شما را؛ و می پندارند که بر چیزی اند ایشان، بدانك ایشانند ایشان دروغ گویان. (۱۸)

۱- ن: «است» ندارد. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: آنج. ۴- ن: جاودانان. ۵- اصل: خوردند - ن: بخورند.

اِسْتَحْوَذَ... مستولای شده است برایشان شیطان، و یاد کردن خدای^۱ عزوجل فرامشت گردانیده است بر ایشان، ایشانند سپاه شیطان، بدانکه سپاه شیطان خاکسارانند^۲ و نیکوساران^۳. (۱۹)

اِنَّ... آنها که خلاف می کنند خدای را، و رسول خدای را^۴؛ آنان اند از خوارتران، خدای عزوجل حکم کرده است، و در لوح [محفوظ] نوشته است: که هر آینه من غلبه کنم و رسولان من بر مخالفان، خدای عزوجل قوی است^۵ و عزیز است بی گمان. (۲۰-۲۱)

لَا تَجِدُ... نیایی قومی را که گرویده اند، به خدای و روز بازپسین که دوستی دارند با آنها که خدای را و رسول و را خلاف کنند، و اگرچه پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا تبار ایشان بوند؛ آنها اند که ثابت کرده است خدای عزوجل در دلهای ایشان ایمان، و قوت داده است شان به وحی که بر^۶ ایشان فرستاده است یعنی قرآن^۷، و گویند یعنی به جبرئیل که یاری می دهدشان در حرب کافران. و در آردشان، به بوستانهایی که می رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبهای روان، جاویدانان^۸ بوند^۹ در آن، خوشنود شد [خدای عزوجل از ایشان، و خشنود شده از وی ایشان؛ آنانند سپاه خدای عزوجل و بدانکه سپاه خدای اند به همه مرادها^{۱۰} رسندگان، و از همه بیم ها رهندگان. (۲۲)

۱- ن: خدای را. ۲- ن: خاکسارانند. ۳- ن: نیکوساران - ت:

نیکوساران. ۴- ن: و رسول و را. ۵- ن: «است» ندارد. ۶- ن: به.

۷- ن: به قرآن. ۸- ن: جاویدانان. ۹- اصل: بود. ۱۰- ن: مراد.

۵۹- سورة العنكبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ... بر پاکی خدای تعالی دلیل داد هر چه در آسمانها و هر چه در زمینهاست،
وی عزیز و حکیم بی همتاست . (۱)

هُوَ... وی است آن خدای که بیرون^۱ آورد کافران اهل کتاب را از خانه هاشان،
یعنی جهودان بنی النضیر را به شکستن پیمان، به نخستین آواره کردنی
که بود به حق عهد شکنندگان . گمان نبرده بودیت شما ای مؤمنان که
ایشان را با آن عدت و شوکت که داشتند باید بیرون [شدن] از اینجا،
و ایشان گمان بردند که حصار هاشان باز دارد از ایشان عذاب خدای . آمدشان
عذاب خدای عز و جل از آنجا که گمان نمی بردند، و ترس در دلهاشان^۲
افکند تا خانه های خویش به دستهای خویش و دستهای^۳ مؤمنان ویران
می کردند؛ عبرت گیریت ای خداوندان بیناییها، و پند گیریت ای خداوندان
دانایی ها. (۲)

۱- ن: بیرون. ۲- ن: ایشان. ۳- ن: و به دستهای.

وَلَوْ... واگر نه آن بود که حکم کرده بود خدای عزوجل برایشان آواره کردن، عذاب کردی شان در دنیا به کشتن و زدن و پاره کردن؛ و مرایشان راست در آن جهان، عذاب آتش سوزان. (۳)

ذَلِكَ... این بدان است که ایشان راست با خدای عزوجل و رسول وی معادات و مخالفت، و هر که معادی و مخالف خدای است عزوجل، خدای است عزوجل سخت عقوبت. (۴)

مَا... آنچه^۱ بریدیت ای مؤمنان از خرما بنان [گرانمایه] این جای، یا ماندیت شان همچنان بر پای، بود آن به دستوری خدای از بهرستیزه و خشم جهودان بی فرمانی^۲ نمای. (۵)

وَمَا... و آنچه^۱ غنیمت داد خدای عزوجل مر رسول خویش را از ایشان ای یاران، شما نشتابانیدیت بروی نه اسبان و نه اشتران^۳؛ و لیکن خدای عزوجل مر^۴ رسولان خویش را مسلط کند، بر هر چه^۵ خواهد؛ و خداوند است تعالی، بر هر چیزی توانا. (۶)

مَا... آنچه^۱ غنیمت داد خدای عزوجل مر رسول خویش را از اهل دیه های مکه، یعنی فداك و خیبر و بنی النضیر و [بنی] قریظه؛ خمس وی مر خدای راست و مر رسول و را، و مر خویشان رسول [و] را، و یتیمان را، و درویشان را، و غریبان را، و باقی مر غازیان را. خدای عزوجل این قسمت خود کرد میان این مستحقان، تا نبود دست به دست داده میان توانگران. [تان]. و آنچه^۱ دادتان رسول بگیریّت، و آنچه^۱ از وی بازداشتان از وی بازاستیت؛ و بترسیت از خدای عزوجل چه خدای عزوجل سخت عقوبت است، در حق آن کس که بی تقیت است. (۷)

۱- ن: آنچه . ۲- اصل: بی فرمان. ۳- ن: شتران. ۴- ن:

«مر» ندارد. ۵- ن و ت: بر هر که. ۶- ن: به.

لِلْفُقَرَاءِ... مرآن درویشان مهاجران را که بیرون^۱ کردندشان کافران ، از خانه‌هاشان و مالها[شان]، و ایشان می‌جویند از خدای عزوجل فضل و رضوان، و نصرت می‌کنند دین خدای^۲ و رسول و را به تن و سود و زیان، آنها اند ایشان راستان. (۸)

وَالَّذِينَ... و مرآن انصاریان را که جای گرفتند به مدینه و قرار کردند برایمان، پیش از آمدن مهاجریان، دوست می‌دارند مرآنها را که هجرت کردند سوی ایشا[ن] ، و نمی‌یابند در دلهای خویش خارخاری و دشواری بدانچه^۳ داده شدند مهاجریان، و ایثار می‌کنند آنها را برخویشتن و اگرچه ایشان را حاجتمندی بود بدان، و هر که نگاه داشته شود از زفتی تن خویش آنها اند رستگاران. (۹)

وَالَّذِينَ... و مرآنها راست که آیند سپس ایشان، و گویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و مربرادران^۴ ما را آنها را^۵ که سبقت کردند^۶ بر ما به ایمان، و در دلهای ما غل و غش منه به حق آن گروندگان^۷، ای پروردگار ما تویی رحیم [و] بخشاینده بر بندگان. (۱۰)

أَلَمْ... ائمنی بینی یا محمد منافقان را، که می‌گویند مربرادران خویش جهودان را، اگر بیرون^۱ کرده شویت ما بیرون^۱ آییم با شما، و طاعت نداریم در میان^۸ شما هرگز هیچ کس را. و اگر حرب کنند با شما نصرت کنیم تان، و خدای عزوجل گواهی می‌دهد که ایشانند دروغ‌گویان. (۱۱)

فَئِنْ... اگر بیرون^۱ کرده شوند، اینها با ایشان بیرون^۱ نروند، و اگر ایشان را حرب افتد ایشان را نصرت نکنند ، و اگر به نصرت ایشان ایستند^۹ به هزیمت برگردند، و نصرت داده نشوند. (۱۲)

۱- ن: برون. ۲- ن: خدا ایرا. ۳- ن: آنج. ۴- اصل: و مردان.

۵- ن: «را» ندارد. ۶- ن: «کردند» ندارد. ۷- ن: و ت: گروندگان.

۸- ن: و ت: درماندن. ۹- ن: ایستند.

تَوَفَّتُمْ... شما مؤمنان در دل منافقان با هیبت تریّت از آفریدگار خلقان، این

بدان است که ایشان قومی اند بی فهمان^۱. (۱۳)

لَا...^۲ حرب نکنند با شما منافقان و کافران، و [گر] چه جمع شده باشند همگان؛ مگر

در دیه‌های استوار کرده به حصار، یا سپس دیوار: مردانگی ایشان

نیک است در میان ایشان به گفتار نه به کردار، پنداری‌شان بر یکجای

گرد آورنده و دل‌هاشان پراکنده ایسن بدان است که ایشان قومی اند

بی خردان^۳. (۱۴)

كَمَثَلِ... مثل این نصیریان، همچون مثل آنهاست که بودند پیش از ایشان،

یعنی قِیْنُفَاعِیَّان، و گویند بدریان^۴، و گویند گذشته امتان؛ زود چشیدند

وبال کارشان، و گویند یعنی مَثَلِ قَرِیْظِیَّان هست چون مَثَلِ نصیریان^۵،

و مرایشان راست عذاب دردگین [بدان] جهان. (۱۵)

كَمَثَلِ... چون مثل شیطان چون گفت مر آن مرد را، که کافر شو^۶ یعنی

بر صیصا^۷ را؛ که چهارصد سال عبادت کرده بود در صومعه و به زنا افتاد،

و بر^۸ دارش کردند و ابلیس گفت رهانمت^۹ اگر بیاری مرا سجده و آورد،

بدان که^{۱۰} بر سر دار اشارتی کرد. چون کفر آورد ابلیس گفت من

بیزارم از توبه دو جهان، چه من می ترسم از خدای که وی است پروردگار

عالمیان. (۱۶)

فَتَحَنَّنَ... و شد عاقبت هر دو بردن به دوزخ سوزان و جاودان، ایشان ماندند در

آن، و اینست جزای ظالمان. (۱۷)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان بترسیت از خدای تعالی، و بنگردا هر تنی که چه پیش

۱- ن: بیخردان - ت: مانند متن است. ۲-۲- ن: ترجمه تمام آیه ۱۴ را

ندارد. ۳- اصل: نصیریان. ۴- اصل: نصیریان. ۵- اصل: شد.

۶- ن: و ت: بر صیصا. ۷- ن: و به. ۸- ن: برهانمت. ۹- ن:

بدانك.

فرستاده است از بهر فردا؛ و از خدای بترسیت، چه خدای عزوجل دانا است بدانچه^۱ می کنیت. (۱۸)

و لا... و مباشیت همچون آنها که به فرامشتان ماندند فرمان خدای را عزوجل به طغیان؛ پس فراموش گردانید خدای عزوجل بر ایشان تنهای ایشان، یعنی غافل کردشان تا نکوشیدند در خلاص تن و جان، آنها اند بیرون^۲ آیندگان از فرمان. (۱۹)

لایستوی... برابر نیابند د[و] زخیان و بهشتیان، بهشتیان اند رستگاران. (۲۰)
 نو... اگر این قرآن بر کوهی فرستادیم سی، و ورا حیات و عقل دادیمی؛ دیدی^۳ و را گردن دهنده، و از ترس خدای را شکافنده. و این داستانها^۴ می کنیم بیان، از بهر مردمان، تا ایشان تفکر کنند در آن. (۲۱)

هو... وی است آن خدای که نه خدای جزوی، داننده نهان و آشکارا و رحمن است و رحیم وی. (۲۲)

هو... وی است آن خدای که نه خدای جزوی پادشاست^۵، پاك از هر ناسزاست؛ منزله از هر عیب و نقصان است، و سلامت دهنده بندگان است، و سلام گوینده بر مؤمنان است. گواهی دهنده به خداوند [ی] و یگانگی خویش است، و تصدیق کننده مؤمنان است، و امان دهنده ایشان است. امین است و گواست^۶ به حق و راست، غالب و تواناست، و سخت گیر و بی همتاست. قهر کننده گردن کشان است، و جبر کننده شکستگی های شکسته دلان است؛ با جلال و کبریاست، و به بزرگواری سزاست. پاك است خدای از آنچه^۷ مشرکان گویند، و خدای را عزوجل بدان صفت کنند. (۲۳)

۱- ن: بدانج. ۲- ن: برون. ۳- ن: دیدی. ۴- ن: دستانها.
 ت: مانند متن است. ۵- اصل: پادشاهی، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد.
 ۶- اصل: امین و راست. ۷- ن: آنچه.

هُوَ... وی است خدای آفریننده هست کننده، صوره پدید آورنده؛ مرو راست
 نامهای نیکو، هر چه در آسمانها و زمینهاست دلیل می دهند^۱ بر پاکی او؛
 و وی است عزیز در عظمت و جلال، و حکیم در افعال و اقوال. (۲۴)

۶۰ = سورة الممتحنة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان دشمنان مرا، و دشمنان خویش را؛ به دوستی مگیریت،
که دوستی برایشان افکنیت؛ و ایشان بدان حقی که به شما آمده است
کفر آرندگان، و رسول را و شما را از مکّه بیرون^۱کنندگان، بدانک
ایمان آوردیت به خدای عزوجل که وی است پروردگارتان. اگر
بیرون^۱آمده ییت^۲ از بهر جهاد را با آعدای من، و از بهر طلب رضای
من، دوستی ایشان نهان می داریت، و من دانایتر بدانچه^۳ نهان^۴ داشتید،
و بدانچه^۵ آشکارا کردیت؛ و هر که چنین کننده از شماست، گرایست از
راه راست. (۱)

إِنْ... اگر یابندتان دشمنان شما بوند، و دستهایشان و زفانهایشان به بدی به شما^۵

۱- ن: برون. ۲- ن: آمدیت. ۳- ن: بدانج ۴- ن: پنهان. ۵- ن: شما.

دراز کنند، و به کفر باز رفتن شما خواهند. (۲)

لَنْ... سود ندارد شما را روز قیامت خویشان و فرزندان شما، حکم کند خدای عزوجل میان شما؛ و خدای عزوجل بدانچه^۱ می‌کنیت بیناست، و بدهد هر یکی را آن جزا که وی بدان سزا است. (۳)

قَدْ... هست مر شما را اقتدای نیکو، به ابراهیم پیامبر^۲ و آن گرویدگان^۳ که بودند با او؛ چون گفتند مرقوم خویش را که ماییم بیزاران، از شما و از آنچه^۴ می‌پرستیدش^۵ به جز خدای عزوجل از بتان. بیزاری ستدیم از شما، و پدید آمد میان ما و شما دشمنایی^۶ نهان^۷ و آشکارا؛ تا آنکه که به يك خدای بگرویت، و از شرك باز گردیت. لیکن قول ابراهیم مر پدرش را که: هر آینه مر^۸ ترا آمرزش خواهم، و بر هیچ چیزی به حق تواز خدای عزوجل توانا نه‌ام، و این گفتار از بهر دوست داری^۹ پدر نبود، و لیکن گفته بود که مسلمان شوم از بهر آن وعده این شفقت می‌نمود، و چون بر کفر مرد بیزاری ستد از وی زود. بگویت که^{۱۰} ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم، و به تو باز گشتیم؛ و به جزای تست باز گشت خلقان، بدان جهان. (۴)

رَبَّنَا... ای پروردگار ما را فتنه کافران مگردان، یعنی بر ما ظفر مده‌شان، تا گمان نه افتدشان که ما مبطلا نیم و ایشان محققان^{۱۱}؛ و پیامر مر^{۱۲} ما را ای پروردگار رحیم، چه تویی تو^{۱۳} عزیز حکیم. (۵)

لَقَدْ... مر شما راست در ایشان اقتدای نیکو، مر آن را که به خدای است

۱- ن: بدانج. ۲- ن: پیغامبر. ۳- ن: و ت: گروندگان. ۴- ن:

آنج. ۵- ن: می‌پرستیش. ۶- ن: و ت: دشمنادگی. ۷- ن: پنهان.

۸- ن: من - ت: مانند متن است. ۹- ن: دوستی. ۱۰- ن: «که» ندارد.

۱۱- ن: محققان - ت: مانند متن است. ۱۲- ن: «مر» ندارد. ۱۳- ن:

«تو» ندارد.

عزوجل و ثواب آخرت امید او؛ و هر که روی بگرداند از این به عمد،

خدای عزوجل بی نیاز است و سزای حمد. (۶)

عَمَّی... بود^۱ که خدای عزوجل میان شما و میان دشمنان شما از ایشان^۲ دوستی

پدید آرد، و خدای عزوجل تواناست و آمرزنده و بخشاینده چون ایمان

آوردند گذشته هاشان در گذارد. (۷)

لَا... باز نمی دارد تان خدای عزوجل به حق آنها که حرب نمی کنند با شما از

بهر ایمان، و بیرون^۳ نکرد [ند] تان از خانه هاتان؛ که بر کنیت و داد کنیت

با ایشان، چه خدای است عزوجل^۴ دوست دار داد کنندگان^۵. (۸)

أَفَمَّا... باز داشت به حق آنهاست که حرب می کنند با شما بر^۶ ایمان، و بیرون^۳

کردند تان از خانه هاتان، و هم پستی کردند بر بیرون^۳ کردن تان، که

دوستی داریت با ایشان، و هر که دوستی دارد با ایشان، آنها اند [ایشان]

ستمکاران. (۹)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون آمدند به شما زنان گرونده هجرت کنندگان، امتحان

کنیت شان، خدای عزوجل داناتر است به حقیقت ایمان ایشان، چون

دانستیت شان مؤمنان^۷ به امتحان، باز مگردانیت شان به سوی کافران،

نه اینان حلال اند بر آنان و نه آنان بر اینان، و بدهیت بدان^۸ شویان، مثل

آن کابین که ایشان داده اند بدین^۸ زنان؛ و این به اول بد، و باز منسوخ شد

[آن]. و بزه نیست بر شما که به زنی کنیت شان، چون پذیرفتیت کابینها-

شان؛ و به عقد زن کافره تعلق مکنیت، یعنی و را به زنی مکنیت؛ و گویند

در میاویزیت به عقد زنی که مرده شد، یعنی عقدی که در اسلام بسته

۱- ن: «بود» ندارد. ۲- ن: «از ایشان» ندارد. ۳- ن: بیرون.

۴- ۳ اصل: «دوست دارد داد کنندگان را» که بواسطه رعایت قافیه و هم از دو نسخه

دیگر اصلاح شد. ۵- ن: در. ۶- ن: مؤمنانند. ت: مانند متن است.

۷- اصل: و بدهیت شان. ۸- ن: بدان.

بودیت به ردّت زن باطل شد، و چون زن مرقدّه شد و به دار حرب رفت و کافری وی را^۱ به زنی کرد آن کابین که داده بودیت، از آن شوی بخواهیت. و بخواهند حریبان آن کابین که داده بودند از شما چون [زنان] شان ایمان آوردند، و اینجا آمدند؛ و شما به زنی کردیت و این نیز به اول جدّ، و^۲ منسوخ شد. این حکم خدای است عزوجل که حکم می کند میان شما، و خدای عزوجل داناست به همه چیزها، و حکیم است در همه حکمها. (۱۰)

وَأَنْ... و اگر رفت کسی از زنان شما به سوی کافران بعد ردّت، و به دست آوردیت مالی از ایشان بعد این حالت؛ بدهیت مر آن مسلمانان را که زنان ایشان ردّت آوردند، و آنجا رفتند، مثل آن کابین که اینها دادند و آنها گرفتند؛ و این نیز به اول جدّ، و باز منسوخ شد؛ و از آن خدای بترسیت، که به وی گرویده ییت. (۱۱)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر^۳ چون آمدند به تو، زنان گرونده تا بیعت کنند با تو؛ بر آنک به خدای عزوجل شرك نیارند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان شان را نکشند، و فرزندان کسان را به دروغ به شوی [خویش] بر نه بندند، و در هیچ طاعتی که فرمایی شان بی فرمانی نکنند. بیعت کن با ایشان، و آمرزش خواه از خدای به حق ایشان، چه خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان. (۱۲)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان، دوستی مداریت با قومی که خدای عزوجل به^۴ ایشان به خشم است یعنی مشرکان، نو مید شده اند از بود [ن] آن جهان، همچنانک نو مید شده اند هم این کافران از باز آمدن این گورستانیان.

۱- ن: و را. ۲- ن: باز. ۳- ن: پیغامبر. ۴- ن: بر.

۵- ن: و ت: «این» ندارد، در متن اصلی نیز کلمه «این» را کاتب با خطی بسیار ریز نوشته است.

وگویند [یعنی] همچنانك نوید شده‌اند از آن جهان آن کافران، که رفته‌اند از سلف ایشان، و خفته‌اند به گورستان. وگویند یعنی همچنانك نویدند این کافران، از نفع اهل گورستان. وگویند لَاقَتَوْهُمُ اقْوَمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ دوستی مداریت با آنها که خدای عزوجل برایشان به خشم است یعنی جهودان، قَدِیْسُوا مِنَ الْآخِرَةِ که نویدند از ثواب و رحمت و کرامت آن جهان، کَمَا یَدَّیْسُ الْكَفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ چنانك نویدند مشرکان خفتگان^۱ به گورستان. (۱۳)

۹۱ - سورة الصفّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ... بر پاکی خدای عزوجلّ دلیل داد هرچه در آسمانها و هرچه در زمینها [است]، ووی عزیز و حکیم بی همتاست. (۱)
يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چرا می گوییت، آنچه^۱ نمی کنیت. (۲)
كَبُرَ... بزرگ دشمنی^۲ به نزد خدای عزوجلّ که گوییت، آنچه^۱ به جای نیاریت. (۳)
إِنَّ... خدا عزوجلّ دوست دارد آنها را که جهاد کنند در راه^۳ وی صف زده، گویی که ایشان بنایی اند^۴ در یکدیگر استوار کرده. (۴)
وَإِذْ... و یاد کن یا محمد چون گفت موسی علیه الصلوٰة و السلام مرقوم خویش را، که ای قوم من چرا می آزاریت مرا، و شما می دانیت که من

۱- ن: آنج. ۲- اصل: دشمنی. ۳- نوت: درسیل. ۴- ن:

رسول خداوندیم به شما؛ چون بگرایستند به کفران^۱ و طغیان، بگرا [یا] نید
خدای عزوجل دلهاشان به خذلان، و خدای عزوجل راه راست ندهد
بیرون^۲ روندگان را از فرمان، تا مصرانند^۳ بر آن. (۵)

وَأَذِّنْ... و یاد کن چون گفت عیسی مریم^۴ که ای اسرائیلیان، منم رسول خداوند
عزوجل به شما همگان، موافق مروتورات را که پیش از این^۵ به موسی
آمد، و مژده دهنده به رسولی که آید از سپس من نام وی احمد. چون
آمد به ایشان با معجزه ها، گفتند اینست جادویی پیدا. (۶)

وَمَنْ... و کیست ستمکارتر از آن کسی که برخدای عزوجل دروغ سازد،
و وی به سوی اسلام خوانده می شود، و خدای عزوجل راه راست
ندهد ظالمان را تا از ایشان بر آن اصرار بود. (۷)

يُرِيدُونَ... می خواهند تافرو میرانند نور قرآن را که خدای عزوجل فرستاده
است، و نور ایمان را که خدای عزوجل داده است؛ به زفانهای^۶ خویش،
که می دارند در دهانهای خویش؛ بدانک می گویند جادوی پیدا است،
وراه وی است ناراست؛ و خدای عزوجل تمام کننده این نور است،
هر چند کافران را از این کراهیت و نفور است. (۸)

هُوَ... وی است آن خدای که فرستاد^۷ رسول خویش را به خلق، به راه راست
و دین حق؛ تا غلبه دهد این دین را بر همه ادیان، و اگر چه دشوار
می دارند مشرکان. (۹)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان! راه نمایمتان بر بازگانی^۸ که بر هاندتان از عذاب
دردگین، استوار باشید بر ایمان^۹ خدای عزوجل و رسول^۹ وی به قوت
یقین؛ و جهاد کنیت در سبیل خدای عزوجل به مالهاتان و تنهاتان، این

۱- ن: به کفر. ۲- ن: بیرون. ۳- اصل: مصرانند. ۴- نوت: عیسی ابن مریم. ۵- نوت: ازمن. ۶- ن: به زبانها. ۷- ن: بفرستاد. ۸- اصل: بازگانی. ۹- ۹- ن: بخدای و بر رسول.

بہتر مرشما را اگر می دانیت بیگمان. (۱۰-۱۱)
يَغْفِرُ... تا گناہان تان بیامرزد، وبہ بوستانہاتان در آرد؛ کہ می رود در زیر
کوشکها و درختان آن^۱، در^۲ جویہا آبہای روان؛ و در باشگاهہای^۳
خوش در بوستانہای مقیمی، اینست رستگاری با عظیمی^۴. (۱۲)
وَأُخْرَى... وفایدہ دیگر است در جہاد بدین جہان، کہ دوست داریتش ای
مؤمنان، نصرت از خدای بر کافران، [و فتح نزدیک] بہ حق شہرہای
ایشان، ومژدہ برسان بہ^۵ مؤمنان. (۱۳)
يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان باشیت نصرت کنندہ^۶ دین خدای، همچنانک گفت
عیسی ابن مریم مر خاصگان یاران خویش را، کیانند نصرت کنندگان
من با نصرت خدای، گفتند آن خاصگان کہ ما یم نصرت کنندگان دین
ورسول خدای. گرویدند بہ عیسی گروہی^۷ از اسرائیلیان، و کفر آوردند
گروہی از ایشان، قوت دادیم گروندگان^۸ را بر آن دشمنان ناگروندگان^۹،
می شدند^{۱۰} عالیان^{۱۱} وغالبان. (۱۴)

- ۱- اصل: درختان وی، کہ از دو نسخہ دیگر وهم برای رعایت وزن آنرا اصلاح کردیم. ۲- ن: «در» ندارد. ۳- ن: باشگاهہاء - ت: باشگاهہایی. ۴- اصل: با عظمی، کہ از دو نسخہ دیگر انتخاب شد. ۵- ن: بر. ۶- ن: نصرت کنندگان. ۷- اصل: گروہ. ۸- ن: گرویدگان - ت: مانند متن است. ۹- ن: ناگرویدگان - ت: مانند متن است. ۱۰- ن: وشدند. ۱۱- ت: «عالیان» ندارد - ن: مانند متن است.

۶۲- سورة الجمعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْبَحُ... بر پاکی خدای عزوجل دلیل می دهد هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمینها، پادشای^۱ پاک عزیز حکیم است آفریدگار اینها. (۱)
هُوَ... وی آن خدای است که فرستاد در میان امتیان^۲، یعنی عرب نانوysندگان ناخوانندگان، پیامبری^۳ از ایشان؛ که برایشان آیات کتاب وی می خواند، و از آلائش کفرشان پاک می کند، و ایشان را کتاب و معانی کتاب می آموزد؛ و نبودند^۴ پیش از آمدن مصطفی، مگر^۵ در گمراهی پیدا. (۲)
وآخرین... و در میان دیگرانی که هنوز نرسیده اند^۶ به ایشان، یعنی آنها که آیند از عرب از بعد اینان، و گسويند یعنی عجمیان؛ و وی است عزیز حکیم، این فضل خدای است عزوجل دهدش به هر که خواهد و خدای است عزوجل با فضل عظیم. (۳-۴)

۱- ن: پادشاه. ۲- اصل: امتیان. ۳- ن: پیغمبری. ۴- ن: و ت: بودند. ۵- ن: و ت: «مگر» ندارد. ۶- ن: و ت: در نرسیده اند.

مَثَلٌ... داستان آن جهودان که الزام کرده شدند، که تورات را بپذیرند، و بهوی کار کنند، و باز نپذیرفتند^۱، و بهوی کار نکردند، همچون داستان خری است که بر پشت بار کتابها [برد]، و از آن هیچ نفعی ندارد؛ بدداستانی داستان آنها که ایشان مرخدای را منکرانند، و خدای عزوجل راه راست ندهد کافران را تا ایشان بر آن مصرانند. (۵)

قُلْ... بگو یا محمد ای جهودان، اگر می گوئید که شما دوستان خدایت بیرون^۲ مردمان، مرگ آرزوکنید اگر هیبت راستگویان. (۶)
وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ... و هرگز آرزو نبرندش بدان بدیها که پیش فرستاد [ه] اند بدان جهان، و خدای عزوجل داناست به ظالمان. (۷)

قُلْ... بگوی یا محمد مرگ^۴ که ازوی می گریزید وی هر آینه آینده است به شما، و گرد آئیده^۵ است با شما؛ باز گردانیده شویت به جزای^۶ داننده نهان و آشکارا، خبر دهند تا بدانچه^۷ می کردیت در دنیا. (۸)
يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان چون بانگ نماز کرده شود^۸ روز آدینه، بشتابید به نماز و خطبه؛ و خریدن و فروختن به جای مانیت، این مر شما را بهتر اگر می دانیت. (۹)

فَإِذَا... چون گزارده شد نماز آدینه در زمین بگسستیت، و از فضل خدای عزوجل بجوئیت، و خدای عزوجل بسیار یادکنیت، تا رستگاری یابیت. (۱۰)

وَإِذَا... و چون کاروان بازرگانی^{۱۰} می بینند، یا بانگ طبل ایشان می شنوند،

۱- ن: نپذیرفتند. ۲- ن: که ای. ۳- ن: بروی - ت: برون.

۴- ن: که مرگ. ۵- اصل: گردانیده. ۶- ن و ت: بخدای. ۷- ن:

بدانچ. ۸- ن: گفته شد - ت: گفته. ۹- ن: خدای را. ۱۰- اصل:

بازرگانی.

می‌درپراکنند، و به نظاره آن می‌روند، و ترا در خطبه برپای می‌مانند. بگویا محمد آنچه^۱ به نزد خدای است عزوجل از ثواب عقبی^۲، و روزی دنیا؛ بهتر از لهو و بازرگانی خلقان، و خدای است^۳ عزوجل بهترین عطا^۳ دهندگان. (۱۱)

۱- ن: آنچه. ۲- ن: «است» ندارد. ۳- ن و ت: روزی.

۱- ن: آنچه. ۲- ن: «است» ندارد. ۳- ن و ت: روزی.

۶۳= سورة المنافقون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ ... چون می آیند به سوی تو منافقان روزگار ، می گویند گواهی می دهیم و گویند سوگند می خوریم که تویی رسول آفریدگار؛ و خدای عز و جل می داند که تو رسول ویی چنانکه ایشان برزفان^۱ می رانند ، و خدای عز و جل گواهی می دهد که منافقان دروغ گویان اند، چه درد دل به خلاف این می دارند. (۱)

إِقْبَضُوا... سوگندان خویش را سپر ساختند، و مردمان را از راه رضای خدای عز و جل باز داشته اند، ایشان بدکاری می کنند. (۲)
ذَلِكَ... این بدان است که ایشان ایمان آوردند به ظاهر، باز کافر شدند در سر؛ مهر نهاده شد بر دلهای ایشان^۲، پس ایشان تأمل نمی کنند در وعد و وعید قرآن. (۳)

وَأَذًا... و چون بینی‌شان خوش آیدت دیدارهاشان، و اگر سخن گویند گوش-
داری به گفتارهاشان؛ گویی که ایشانند چو بهای چفسانیده بر چیزی،
چون جمادی بی تمیزی^۱. پندارند هر بانگی را که هست بر ایشان، و
ایشانند دشمنان خویشتن نگه^۲ دار [از] ایشان؛ هلاک کنند^۳ شان^۴ آفریدگار
خلق^۵، چگونه باز گردانیده می شوند از حق. (۴)

وَأَذًا... و چون گفته می شود مرایشان را که بیاییت، تا آمرزش خواهد مر شمارا
رسول خدای از آنچه^۶ کردیت؛ سرهارا^۷ برگردانند، و بینی توایشان
را [روی] برگردند گانند^۸، و ایشان کبر کنند گانند. (۵)

سَوَا... یکسان است برایشان اگر آمرزش خواهی یا نخواهی مرایشان را،
هرگز نیامرزد خدای عز و جل^۹ این منافقان را، خدای عز و جل^{۱۰} راه راست
ندهد فاسقان بر فسق مضرباشندگان را. (۶)

هُمْ... ایشان آنانند که یاران خویش را می گویند، که^{۱۱} نفقه مکنت بر آنها^{۱۲}
که به نزد رسول خدای اند تا در پراکنند؛ و مر خدای راست خزینه های^{۱۳}
آسمانها و زمینها، ولیکن منافقان نمی یافتن بر حکمت های اینها. (۷)
يَقُولُونَ... می گویند اگر باز گردیم به مدینه هر آینه بیرون^{۱۴} کند عزیز تر ذلیل
تر را، یعنی پس راجی^{۱۵} مر پیامبر را^{۱۶}. و مر خدای راست عزت ربوبیت، و
مر رسول و راعت نبوت، و مر مؤمنان راعت ایمان و مغفرت^{۱۷}، ولیکن
منافقان نمی دانند مواضع عزت. (۸)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان مشغول مکن داتان، مالها تان، و فرزندان تان، از یاد کردن
آفریدگار خلقان، و هر که آن کند آنها اند زیان کاران. (۹)

۱- ن: تمیزی. ۲- ن: نگاه. ۳- ن: وت: هلاک کند. ۴- ن:
«شان» ندارد. ۵- اصل: خلقان، که ازدونسخه دیگر و هم بواسطه وزن، آنرا اصلاح
کردیم. ۶- ن: آنج. ۷- ن: «را» ندارد. ۸- ۸- ن: وت: بینی شان که
روی برگردانند. ۹- ن: «که» ندارد. ۱۰- ن: بر اینها. ۱۱- ن:
خزانه های. ۱۲- ن: برون. ۱۳- ن: مر پیامبر را. ۱۴- ن: وت: معرفت.

وَأَنْفَقُوا... وهزینه کنیت از آنچه^۱ روزی کردیم تان، پیش از آنک به یکی از شما مرگ فراز آید ناگهان، و گوید ای پروردگار من چه بودی اگر دادی^۲ مرا مدتی^۳ زمان، تا صدقه دادمی و بودمی از نیک مردان. (۱۰) وَلَنْ... وتأخیر نکند خدای عزوجل^۴ مرتنی را چون اجل وی آمد^۵، و خدای عزوجل^۵ دانا است بدانچه می کنیت از نیک و بد. (۱۱)

۳- اصل: مدت. ۲- ن و

۱- ن: آنج. ۲- ن: دادی - ت: بدادی.

ت: آید. ۵- ن: آنج.

۹۴ = سورة التغابن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ... برپاکی خدای عزّوجلّ دلیل می دهد آنچه^۱ در آسمانها و آنچه^۱ در زمینهاست، ملک همه عالم و سپاس داری همه عالم مروراست، و وی بر هر چیزی تواناست. (۱)

هُوَ... وی است آن خدای که بیافریدتان، از شما کافر است و از شما آرنده ایمان، و خدای عزّوجلّ بیناست به اعمال بندگان. (۲)

خَلَقَ... بیافرید آسمانها و زمینها را به حکمت، و صورت کردتان و نیکو کرد صورت، و به جزای وی است بازگشت همه به قیامت. (۳)

يَعْلَمُ... می داند آنچه^۱ در آسمانهاست و زمینها^۲، و می داند آنچه^۱ می کنیت در نهان و در آشکارا، و خدای عزّوجلّ داناست به نهانیهای دلها. (۴)

أَنَّمْ... ا نیامد به شما خبر آنها که کفر آوردند از پیشینیان، چشیدند و بال

کارهاشان بدین جهان ، و مر ایشان راست عذاب دردگین بدان
جهان . (۵)

ذَٰلِكَ... این بدان بود که [می] آمدند به ایشان رسولان ایشان با معجزه‌های
پیدا، گفتند [۱] آدمیانی راه راست می نمایند ما را. کافر شدند ، و روی
بگردانیدند ؛ و بی نیاز بود خدای عزّوجلّ از عبادت عابدان ، و خدای
عزّوجلّ بی نیاز است و سزای حمدحامدان . (۶)

زَعَمَ... چنین گفتند کافران، که برانگیخته نشوندشان^۱ بدان جهان، بگوی و
نه چنین است، سوگند به پروردگار من که هر آینه برانگیخته شویت
و این یقین است، باز خبر داده شویت بدانچه^۲ کردیت در دنیا، و این
آسان است بر مولی . (۷)

فَأَمِّنُوا... بگرویت به خدای و رسول وی و بدین نوری که فرستاده شد
یعنی قرآن ، و خدای عزّوجلّ داناست بدانچه^۳ می کنیت از طاعت
و عصیان . (۸)

يَوْمَ... آن روز که جمع کنندتان، در روز جمع کردن [همه] خلقتان، آن روز
است روز پدید آمدن سودمؤمنان و مطیعان، و زیان کافران و عاصیان .
و هر که ایمان آورد^۴، و عمل صالح دارد، خدای عزّوجلّ از وی بدیهای
وی درگذارد؛ و در آردش در بوستانهایی که می رود در زیر کوشکها
و درختان وی در جویها آبهای روان، جاویدانان^۵ در آن، این رستگاری
عظیم است به حق ایشان . (۹)

وَأَنذِرْ... [و] آنها که کافر شدند، و آیات ما را منکر شدند؛ آنها اند دوزخیان،
جاویدانان^۶ در آن، و بدجای^۷ بازگشتی آتش سوزان . (۱۰)

۱- ن : «شان» ندارد. ۲- ن : بدانج. ۳- ن : آورد. ۴- ن :

جاویدانان. ۵- اصل : بدجایی.

مَا أَصَابَ... نرسد به بندگان بلایی مگر به علم پادشا، [و] هر که از خدای عز و جل^۱ بیند تقدیر آن بلا، ره نماید دلش را به تسلیم و صبر و رضا، و خدای است عز و جل^۲ به هر چیزی دانا. (۱۱)

وَأَطِيعُوا... و طاعت دارید خدای را عز و جل^۳ در هر چه فرمود، و طاعت دارید رسول و را در هر چه نمود؛ اگر روی بگردانیت از پیش رفتن فرمان، بر رسول مارسانیدن پیدا است^۴ نه به جبر در آوردن به^۵ ایمان. (۱۲)

اللَّهُ... خدای یکی است نه خدای مگروی، توکل کنند^۶ مؤمنان بروی. (۱۳)

يَا أَيُّهَا... ای مؤمنان از جفتان تان، و فرزندان تان؛ دشمنان اند، مر شما را که از جهاد و هجرت می باز دارند، خویشتن نگاه دارید از ایشان تا فتنه ای پیش نیارند. و اگر عفو کنیت و درگذاریت، و عیب شان پوشیده دارید؛ خدای عز و جل^۷ آمرزنده است، و بر بندگان بخشاینده است. (۱۴)

إِنَّمَا... در مالها تان و فرزندان تان آزمایش شماست، و به نزد خدای عز و جل^۸ ثواب بزرگ بی منتهاست. (۱۵)

فَاتَّقُوا... از خدای عز و جل^۹ بترسیت چندانک توانیت، و فرمان خدای عز و جل^{۱۰} بپذیریت و پیش رویت. و هزینه کنیت مالها را، و آن بهتر مر شما را؛ و هر که نگاه داشته شود از زفتی طبع خویش آنها اند رستگاران، اگر وام دهیت خدای را عز و جل^{۱۱} و ام نیکو مضاعف گرداند آن^{۱۲} مر شما را و بپامرزد گناهان تان. و خدای عز و جل^{۱۳} طاعت اندک پذیرنده است، و به گناه بسیار زود ناگیرنده است. (۱۶-۱۷)

عَالِمٌ... داننده نهان و آشکار است، و عزیز و حکیم بی همتاست. (۱۸)

۱- اصل: بسنده است، که با توجه به معنی آیه وهم از دونه‌سخه دیگر اصلاح شد.
 ۲- ن و ت: «به» ندارد. ۳- ن: کندا- ت: مانند متن است. ۴- ن:
 «آن» ندارد.

۶۵- سورة الطلاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر^۱ چون طلاق خواهی دادن تو و امت تو^۲ مرزنان را ، طلاق دهیت شان در وقت سنتی که پیدا کرده شده [است] مر طلاق ایشان را، و نگاه داریت^۳ شمار روزگار آن را^۴. و بترسیت از خدای که پروردگار شماست، بیرون^۵ میاریت شان از خانه هاشان در عدت که این نارواست، و خود بیرون^۶ میابند، مگر که فاحشه کنند پیدا؛ یعنی زنا کنند، بیرون^۷ آرندشان تا سنگسار کنند. و قیل یعنی مگر که به زفان^۸ زشت مرتبارشوی را بیازارند ، آنکه ایشان را از آن خانه به جای دیگر برند. و قیل یعنی مگر که خود بیرون^۹ روند ، و این گناه زشت است که کرده باشند ؛ و اینهاست معالم دین خدای عز و جل که پیدا

۱- ن : پیغامبر. ۲- ن : امت. ۳-۳- ن : و ت : شما روزگاران را. ۴- ن : برون. ۵- ن : و ت : به زبان.

می‌کند، و هر که از حد شرع خدای عزوجل درگذرد برتن خویش
ستم کرده باشد؛ توندانی، و بود که خدای عزوجل کاری نوپدید آرد
خواهانی، سپس ناخواهانی. (۱)

فَأَذَانًا... چون نزدیک آمدند به گذشتن عدت، بداریت‌شان به نیکویی یعنی
به رجعت، یا جدا شویت از ایشان به نیکویی بماندن تا بگذرد عدت،
بی قصد مضرت. و گواکنیت بر رجعت، دوتن با عدالت؛ و این ندب
و استحباب راست، نه حتم و ایجاب راست؛ و از بهر خدای عزوجل
اقامت کنیت شهادت، این پندی است که به وی پند داده می‌شود آنک
ایمان دارد به خدای عزوجل و به قیامت. و هر که از خدای عزوجل
بترسد، و را از هر غمی بیرون آرد، و وی را روزی نااندیشیده
به ارزانی دارد؛ و هر که توکل کند بر^۴ خدای عزوجل و وی^۴ را بسنده
است، خدای عزوجل فرمان خویش را تنفیذ کننده است. هر چیزی
را خدای عزوجل نهایی پیدا کرده است، که آن چیز بدان نهایت رسیده
است. (۲-۳)

وَاللَّائِي... و آنها که از آمدن حیض نومید شده‌اند از زنان تان، اگر به شك
شوید در حکم عدت ایشان، عدت ایشان سه ماه است تمام بی نقصان؛
و همچنین است حکم آنها که حیض ندیده‌اند، اگر رسیده‌اند یا
نارسیده‌اند. و زنان با بار را بسر شود روزگاریشان، به نهادن بار ایشان؛
و هر که از خدای عزوجل ترسد خدای عزوجل کار بروی آسان کند. (۴)
ذَلِكَ... این همه فرمان خدای است تعالی^۵، فرستاده است^۶ به شما؛ و هر که
از خدای عزوجل ترسد^۷، بدیهای وی را^۸ بپوشد، و وی را^۸ ثواب

۱- ن: گواه. ۲- ن: برون. ۳- ن: و مرا و را. ۴- ۴- ن: خدای
عزوجل. ۵- اصل: عزوجل، که بواسطه رعایت وزن کلمات، آنرا از دو نسخه
دیگر اصلاح کردیم. ۶- ن و ت: فرستادش. ۷- ن: بترسد. ۸- ن: و را.

بزرگ دهد. (۵)

أَسْتَمُوهُنَّ... بیاشانیت شان آنجا که شما باشید، و از فراخ دستی خویش برایشان نفقه کنیت، و ضرر ممکنیت شان تا برایشان کار تنگ کنیت، و اگر بار بار بودند تا بار نهند برایشان نفقه کنیت، اگر شیر دهند فرزندان تان را، برسانیت مزدهای ایشان را، و میان یکدیگر بر آنچه^۱ پسندیده شرع است اتفاق کنیت. و اگر دشوار کاری کنیت که زن شیر ندهد، و مرد مزد ندهد، هر آینه زن دیگر بیگانه باید گرفته شود^۲، تا این کار وی کند. (۶)

لِيُنْفِقَ... نفقه کند [۱] فراخ دست از فراخ دستی خویش، و هر که روزی بروی تنگ کرده شد نفقه کند [۱] از آنچه^۱ خدای تعالی دادستش^۳ به قدر هستی خویش؛ الزام نکند خدای عز و جل [تنی را] مگر آنچه^۱ دادستش از ممکنیت، هر آینه خدای عز و جل فراخی دهد بعد تنگی و شدت. (۷) وَكَأَيِّنْ... و چند اهل شهری که گردن بردند از فرمان خدای عز و جل و رسولان وی به کفر و طغیان، شمار کنیم با ایشان شمار سخت بدان جهان، و عذاب کردیم شان عذاب هول بدین جهان. (۸)

فَذَاقَتْ... چشیدند و بال کار خویش، و خاکساری و نگوساری دیدند عاقبت روزگار خویش. (۹)

أَعَدَّ... آماده کرد خدای عز و جل مرایشان را عذابی سخت بدان جهان، بترسیت از خدای عز و جل ای خردمندان گرویدگان^۴ فرستاد خدای عز و جل به شما کتابی شرف شمارا، و پندی شما را. (۱۰)

رَسُولًا... و فرستاد رسولی که می خواند بر شما، آیت های کتاب خدای عز و جل را پیدا؛ تا بیرون^۵ آرد مؤمنان را، و عمل صالح آرندگان را، از تاریکی ها به سوی روشنایی، و از بیگانگی ها به سوی آشنایی. و هر که

۱- ن: آنج. ۲- ن: که گرفته شود. ۳- ن: داده است. ۴- ن: گروندگان. ۵- ن: برون.

ایمان آورد، و عمل صالح گزارد؛ خدای عزوجل^۱ ورا در آرد
 به بوستانها [بی] که می رود در زیر کوشکها و درختان وی [در] جویها
 آبهای روان، جاویدانان^۱ در آن، و روزی نیکو می رساند خدای
 عزوجل^۲ به ایشان. (۱۱)

الله... الله آن خدای است که بیافرید هفت آسمان، و از زمینها مثل آن، می رسد
 فرمان وی به باشندگان ایشان؛ تا بدانیت که خدای عزوجل^۳ بر هر چیزی
 تواناست، و به هر چیزی داناست. (۱۲)

۶۶- سورة النحریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... یا پیامبر^۱ چرا حرام می کنی بر خود آنچه^۲ ترا حلال کرد ایسزد
یعنی عسلی بی گزند، و گویند ماریه مادر فرزند از بهرجستن خشنودی
جفتان، و خدای عز و جل آمرزنده است و بخشاینده بر خلقان. (۱)
قَدْ... فریضه کرد خدای عز و جل بر شما، کفارت سوگندان شما، و خدای^۳
است عز و جل سازنده کارهای دوجهان شما؛ و وی است دانا به همه
چیزها، حکیم در همه حکمتها^۴. (۲)

وَإِذَا... و یاد کنیت چون به از گفت پیامبر^۱، با بعض از جفتان خویش سخنی
یعنی با حفصه سخن حرام کردن ماریه و بشارت به خلافت ابوبکر و
عمر، رضی الله عنهما بعد گذشتن پیامبر^۱، چون خبر داد حفصه عایشه را
از آن خبر، و بیگاهانید پیامبر^۱ را از آن حال ملک اکبر. شناسا کرد

۱- ن: پیغمبر. ۲- ن: آنج. ۳- در اصل: «خدای» مکرر است.
۴- ن و ت: حکمها.

حفصه را به بعضی، و روی گسردانید از بعضی؛ یعنی ملامت کردش به آشکارا کردن سرقول وی، و بعضی وی یاد کرده کل وی. چون خبر داد حفصه را از آنچه^۱ گفته [بود]، و خطایی که بروی رفته بود؛ گفت حفصه: یا رسول الله کی خبر داد ترا از این کار، گفت: خبر داد مرا خداوند دانا به هر نهان و آشکار. (۳)

این... اگر توبه کنیت، و به خدای تعالی بازگردیت، ای عایشه و حفصه جای توبه است و پشیمانی، چه دلها تان گرایست به ناصوابی و نادانی. و اگر هم پستی کنیت بر آزار وی، خدای است عز و جل^۲ نگه^۳ دار وی، و جبرئیل است یار وی، و پارسایان مؤمنانند انصار وی، و فریشتگانند بعد از این ایستندگان^۴ به کار وی. (۴)

عسی... اگر پیامبر^۵ طلاق دهد شما را، بود که بدل دهدش خدای عز و جل جفتانی بهتر از شما؛ گردن دهندگان گروندگان، مطیعان تایبان، عابدان

روزه داران، و قیل هجرت کنندگان، ثیبان و بکران. (۵)

یا آیهها... ای مؤمنان نگه^۴ دارید تنهای خویش را و کسهای^۶ خویش را از آتش سوزان، که هیزم وی مرد مانند و سنگهای کلان، بروی فرشتگان^۷ درشتان بنیروان^۸، بی فرمانی نکنند خدای را عز و جل^۲ در آنچه^۹ فرمایدشان، و کنند هر چه آیدشان بدان فرمان. (۶)

یا آیهها... ای کافران امروز عذر مگوییت، چه^{۱۰} اجزا داده شویت بدانچه^{۱۱} می کردیت. (۷)

یا آیهها... ای مؤمنان توبه کنیت، و به خدای تعالی بازگردیت؛ توبه استوار،

۱- ن: از آنک. ۲- ن: که یا. ۳- ن: نگاه. ۴- ن:

ایستندگان. ۵- ن: پیامبر. ۶- ن: کسان. ۷- ن: فریشتگان. ۸- ن:

مانند متن است. ۹- ن: و ت: بنیروان. ۱۰- ن: آنچه. ۱۱- ن:

که. ۱۱- ن: بدانچه.

بود که بدیهای شمارا پیامرزد پروردگار، و در آرد تان به بوستانهایی که می رود در زیر اشجار و قصوروی انهار. آن روز که خجل نکند خدای عزّوجلّ^۱ پیامبر را و آنهارا که^۲ با وی بونداز مؤمنان، نورایشان می رود پیش ایشان، و بر^۳ راست ایشان؛ می گویند ای پروردگار ما نور ما بر ما تمام گردان، و پیامرز مر^۴ ما را گناهان، چه تویی^۵ بر هر چیزی توانا بیگمان. (۸)

يَا أَيُّهَا... ای پیامبر^۶ جهاد کن با کافران، و منافقان، و درشت باش بر^۷ ایشان، و جایگاه ایشان دوزخ است و بد جای بازگشتی^۸ است دوزخ سوزان. (۹)

ضَرَبَ... پیدا کرد خدای عزّوجلّ داستانی مر کافران را، - در معنی آنک پیوند مؤمنان به نکاح سود ندارد ایشان را، - به زن نوح شیخ انبیا، وزن لوط رسول اصفیا^۹، بودند این دو زن در عقد دو بنده شایسته از بندگان ما. خیانت کردند این دوزن با این دوشوی در دین به نفاق، نه در فراش به صحبت فسّاق؛ دفع نکنند این دوشوی از این دوزن عذابی خدای را عزّوجلّ بدان جهان، و گفته شود هر دوزن را که در آیت به دوزخ با در آیندگان. (۱۰)

وَضَرَبَ... [و] پیدا کرد خدای عزّوجلّ داستانی مر مؤمنان را، - در آنک پیوند کافران به نکاح زیان ندارد ایشان را؛ - به زن فرعون ایسیه، چون گفت ای پروردگار من مرا خانه ای ده به نزد خویش در جنت عالیه؛ و مرا از فرعون و شکنجه وی برهان، و برهان مرا از گروه ظالمان. (۱۱) و مَرِّمَ... و همچنین مریم^{۱۰} دختر عمران، آنک نگاه^{۱۱} داشت اندام خویش از

۱-۱ ن: مر پیامبر را و آنها که. ۲- ن: به. ۳- ن: «مر» ندارد. ۴- ن: توی. ۵- ن: پیامبر. ۶- ن: و با. ۷- ن: با. ۸- ن: بازگشتی - ت: مانند متن است. ۹- ن: و ت: با صفا. ۱۰- ن: بریم. ۱۱- ن: نگاه.

آدمیان، در آوردیم به فرزند وی، جان خاص که آفریده بودیم از بهر وی. و تصدیق کرد مریم به گفته‌های پروردگار خویش، یعنی به بشارتی که از جبرئیل شنید در کار خویش. وَقِيلَ بِعِلْمَاتِ رَبِّهَا، به تورات که منزل بود بر موسی، و کتاب وی انجیل که منزل بود بر اعیسی؛ و بود مریم از مطیعان، و پیش روندگان [فرمان]. (۱۲)

۶۷ - سورة الملك

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَبَّارَكَ... بزرگ است آن خدای که وی است پادشا، و وی است بر هر چیزی
توانا. (۱)

اَلْئَدَى ... آنک وی بیافرید^۱ مرگ مردگان را، و زندگی زندگان را، و قیل بیافرید
این جهان^۲ و آن جهان را، و قیل بیافرید نطفه و علقه و مضغه مرده را،
و تمام کرد صورت با جان زنده را؛ تا امرو نهی کنندتان، و [به] بندگی-
کردن و بنده بودن خواندنتان. و پیدا کند آنچه^۳ به علم ازلی خویش
دانست که کیست از شما نیکو کارتر؛ و راست رفتارتر، و وی است
عزیز و آمرزگار، آنک بیافرید هفت آسمان زیر یکدیگر طبقه‌های
هموار استوار؛ نه بینی در آفریده خدای عزوجل اضطرابی و اختلافی،

۱- نوت : آفرید. ۲- ن: جهان را. ۳- ن: آنج.

باز بر دیده را^۱ به دیدن آسمان تا بینی هیچ شکافی؟ (۲-۳)
 کُم...^۲ باز باز بر دیده را^۲ به دیدار، دیگر [بار]، و باز دیگر بار؛ [تا] باز گردد
 به تو دیده، متغیر و متحیر از آنچه^۳ دیده. (۴)
 وَلَقَدْ... و آراستیم آن^۴ آسمان نخستین را به چراغهای تابان، و گردانیدیم شان
 ز نندگان دیوان، و آماده کردیم^۵ مرایشان را عذاب دوزخ سوزان، و مر
 آنهار است که کافر شدند به خدای خویش عذاب دوزخ و بد جای باز گشتنی
 آن. (۵-۶)

إِذَا... چون در وی در افکنده شوند، از وی بانگ سهمناک^۶ شنوند؛ و وی
 بر می دمد، می خواهد که از خشم^۷ پاره پاره شود. هر باری که افکنده
 شوند در وی گروهی^۸ [از کافران]، خازنان دوزخ پرسندشان؛^۹ نیامد
 به شما ترساننده ای، و رسالت رساننده ای. (۷-۸)

فَأَنذَرُوا... گویند: بلی آمدند به ما رسولان، دروغ گوی داشتیم و گفتیم
 نفرستاد خدای عزوجل هیچ وحی از آسمان، نیت شما مگر در خطای
 کلان. (۹)

وَأَنذَرُوا... و گویند اگر قبول کردیمی دلیل های [سمعی]، و تأمل کردیمی در
 حجت های عقلی، نشدیمی دوزخی. (۱۰)

فَاعْتَرَفُوا... مقرر آیند به گناه خویش، دوری باد دوزخیان را از رحمت^{۱۱} اله
 خویش. (۱۱)

إِنَّ... آنها که بترسند به غیب از پروردگار خویش، ایشان راست آمرزش و
 ثواب بزرگوار [خویش]. (۱۲)

وَأَسْرُوا... نهان داریت گفتار خویش یا آشکارا کنیت، چه وی دانا است بدان

۱ - ن: «را» ندارد. ۲ - ۲ - ن: « باز بر دیده ». ۳ - ن: آنج.

۴ - ن: این. ۵ - ن: کرده ایم. ۶ - نوت: بیمناك. ۷ - نوت: خشم را.

۸ - اصل: گروه.

رازها که در دل می‌داریت. (۱۳)

أَلَا...! نداند مخلوق خویش را خالق، و وی بینا به همه دقایق، و دانا به همه حقایق. (۱۴)

هُوَ... وی آن خدای است که گردانید زمین را منقاد شما، می‌رویت در اطراف و اکناف وی بر هر نشیب و بالا؛ و [از] روزی خدای عزّوجلّ می‌خوریت، و به جزای وی بازگردیت، چون [باز] زنده گردانیده شویت. (۱۵)

ءَأَمِنْتُمْ...! ایمن شدیت از آفریدگار آسمان، که به زمین فرو بردتان، و زمین می‌شود جنبان و گردان. (۱۶)

أَمْ...! یا ایمن شدیت^۱ از آفریدگار آسمان، که فرستد بر شما باد و ابر سنگباران، هر آینه بدانیت که چگونه بود عاقبت ترسانیدن من، و عقوبت رسانیدن من. (۱۷)

وَلَقَدْ... و تکذیب کردند آنها که بودند پیش از ایشان، چگونه بود گردانیدن من حال ایشان را به عقوبت‌های الوان. (۱۸)

أَوَلَمْ...! نمی‌بینند مرغان را زبرسره‌های ایشان پرها باز کرده به پریدن، و گاه گاه گرد کنند پرها را در ناویدن، نمی‌داردشان در هوا مگر پادشا، وی است به هر^۲ چیزی بینا. (۱۹)

أَمَّنَّ...! یا کیانتند اینها که شما را سپاهند و عدت، که عذاب خدای عزّوجلّ از شما دفع کنند و کنندتان نصرت، نه اند کافران مگر در فریب و غفلت. (۲۰)

أَمَّنَّ...! یا کیست آنک روزی دهدتان، اگر خدای عزّوجلّ روزی خویش باز دارد به حرمان، بلك^۳ سر در نهاده اند در طغیان، و رمیدن^۴ از

۱- ن: «شدیت» ندارد. ۲- ن: برهر. ۳- ن: بلکه. ۴- ن:

ایمان. (۲۱)

أَفَمَنْ... أَتَأْتِكُ مِي رُود نَگوسار بر روی خویش نا آگاه از حال پیش و چپ و راست، وی ره برنده تر یا أَتَأْتِكُ مِي رُود ایستاده بر راه راست. (۲۲)
قُلْ... بگو یا مُحَمَّد وی است آن خدای که بیافریدتان، و دادتان گوشها و چشمها و دلها و اندك می آریست شکر آن. (۲۳)

قُلْ... بگوی وی است آن خدای که بیافریدتان در زمین و به جزای وی باز گردانیده شویت بدان جهان، و می گویند کی بُود این وعده بگویت اگر هیبت راست گویان. (۲۴-۲۵)

قُلْ... بگوی که علم وقت وی به نزد خداوند است عزوجل و علا، و منم ترساننده پیدا. (۲۶)

فَلَمَّا... چون دیدند عذاب را نزدیک پدید آید^۴ اثر غم بر رویهای این کافران، و گفته شد که^۴ این آن عذاب است که می خواستیت بدان جهان. (۲۷)
قُلْ... بگو یا مُحَمَّد چه گویت اگر بمیراند مرا خدای عزوجل و آنها را که با من اند از مؤمنان، یا ببخشاید بر ما و دهد^۴ مان زمان، که رهاند کافران را از عذاب دردگین به دو جهان؟ (۲۸)

قُلْ... بگو یا مُحَمَّد وی است خدای بخشاینده، به ویم گرونده، و بر ویم توکل کننده؛ هر آینه بدانیت شما، که کیست در گمراهی^۵ پیدا. (۲۹)
قُلْ... بگو یا مُحَمَّد اگر شود آب تان در زمین پنهان، کی^۶ آردتان آب روان؟ (۳۰)

۱-۱- ن: خداوند دست تعالی. ۲- نوت: پدید آمد. ۳- ن: «که» ندارد. ۴- ن: و بدهد. ۵- اصل: گمراهی. ۶- ن: که.

۶۸- سورة القلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن ... سو گند به خداوند^۱ با عظمت ، و گویند به قرآن با برکت، و گویند
بدین سوره با فضیلت . و گویند ن وَالْقَلَمِ سو گند به دوات و قلم ،
و گویند سو گند به لوح و قلم. و گویند ن سو گند بدان ماهی^۲ که زیر
همه زمینهاست ، وَالْقَلَمِ سو گند بدان قلم که زیر همه آسمانهاست .
و گویند وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ سو گند به قلم حفظه و آنچه^۳ می نویسند
از اعمال بندگان ، و گویند سو گند به قلم آدمیان ، و آنچه^۴ می نویسند
از علم و قرآن. (۱)

مَا أَنْتَ... که تو دیوانه نهایی بدان انعام که خدای راست عز وجل بر تو
پیوسته. (۲)

وَأَنْ... و مژگن تراست مزد ناکاسته ناکسته. (۳)

وَأَذَكَ... و تویی بر خلقی بزرگ شایسته بایسته. (۴)

۱- ن: بخدای. ۲- ن: ماهی است. ۳- ن: آنچه.

فَسَتَبْصِرُ... هر آینه^۱ ببینی و ببینند^۱ مشرکان ، که کیست از شما دیوانه و
اسیر دیوان. (۵-۶)

إِنَّ... پروردگار تو داناتر است بدانها که از راه وی یافتگانند، و به^۲ آنها که
راه راست یافتگانند. (۷)

فَلَا... طاعت مدار دروغ گوی دارندگان را. (۸)
وَدُّوا... خواستند که نرمی کنی^۳ و موافقت کنی ایشان را ، تا ایشان نرمی
کنند و متابعت کنند مؤمنان را. (۹)

وَلَا... و طاعت مدار [مر] هر سوگند خوارِ خوار را. (۱۰)
هَمَّا ز... آن عیب جوی عیب گوی زموده گر نابکار را. (۱۱)
مَنَّا ع... آن ز کورِ نان کور از حد درگذرنده بزه کار را. (۱۲)
عُتِلَ... آن درشت دل درشت زفان^۴ کلان شکم بسیار خوار را، با این همه
حرام زاده مستحق هر^۵ عیب و عار را. (۱۳)

أَنْ تَكُنَ... بدانک بامال و پسران است، چون آیات ما بروی خوانده می شود
می گوید این افسانه^۶ پیشینیان است. (۱۴-۱۵)
سَتَجْمَعُهُ... هر آینه داغ نهیمش بر بینی ، و ولید بن المغیره بود این جافی
جانی. (۱۶)

إِنَّا... ما آزموده گردانیدیم به امر و نهی این مشرکان را، چنانکه آزموده
گردانیده بودیم خداوندان بوستان را؛ و این به چمن بود دردیه صروان^۷،
و آن^۸ از پدر پارسای جوانمرد میراث بود^۸ به فرزندان؛ چون سوگند
یاد کردند که میوه های وی باز کنند بامداد پگاه، و نگفتند أَنْ شَاءَ اللَّهُ.
(۱۷-۱۸)

۱-۱- ن: بینی و بینند. ۲- ن: «به» ندارد. ۳- ن: «کنی» ندارد.
۴- نوت: زبان. ۵- ن: مرهر. ۶- نوت: صروان. ۷- ن: «آن»
ندارد. ۸- نوت: میراث مانده.

فَطَافٍ... آمد عذاب از خدای عزوجل^۱ به شب بدین بوستان، و ایشان خفتگان^۱. (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ... شد سوخته و سیاه برنگ شب، به فرمان رب^۲. (۲۰)
فَتَنَادُوا... چون بامداد برخواستند، یکدیگر را بانگ کردند. (۲۱)
أَنْ... که پگاه رویت به بوستان تان، اگر هیبت میوه باز کنندگان. (۲۲)
فَأَنظَلُّوْا... رفتند، و بایکدیگر به راز^۳ می گفتند. (۲۳)
أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا... درمیایدا در این بوستان امروز بر شما هیچ درویش. (۲۴)
وَعَدُوا... و رفتند و ایشان بر منع توانایان به نزد خویش. (۲۵)
فَلَمَّا... چون دیدند بوستان را سوخته گفتند ما راه غلط کردیم، این بوستان ما نیست که ما آمدیم، و قیل یعنی ما خطا کردیم، که نیت منع فقرا کردیم. (۲۶)

بَلْ... بلك ما بی بهره کرد [کا] نیم^۴ و بدان^۴ قصد که کردیم سزای این حرمانیم. (۲۷)
قَالَ... گفت خوب ترین آن فرزندان: ا نگفتم تان که چرا استشنا نمی رانید بر زفان^۵. (۲۸)

قَالُوا... گفتند پاک است پروردگار ما، از هر ناسزا، ما بودیم ستمکاران به نیت منع فقرا. (۲۹)

فَأَقْبَلَ... روی آوردند بعضی بر بعضی ملامت کنندگان. (۳۰)
قَالُوا... گفتند ای وای بر ما ما^۶ بودیم از حد در گذرندگان. (۳۱)
عَسَى... امید داریم که پروردگار ما بدل دهد ما را بهتر از این بوستان، چه ماییم به فضل وی رغبت کنندگان. (۳۲)

كَذَلِكَ... همچنین بود به دنیا عذاب نساپاسان، و عذاب آخرت بزرگتر اگر

۱- اصل: خفتان. ۲- ن: راز. ۳- اصل: کردانیم. ۴- اصل: کوبدان. ۵- ن: وت: زبان. ۶- ن: «ما» ندارد.

بداندیدی ایشان. (۳۳)

إِنَّ... مترس کاران راست نزد پروردگار ایشان، بوستانهای بانعمت. (۳۴)

أَفَنَجْعَلُ... ۱ مسلماً [نا] را چون کافران کنیم در منزلت. (۳۵)

مَا لَكُمْ... چه بودستان^۱ چگونه حکم می کنیت ای مشرکان. (۳۶)

أَمْ... یا شما را کتابی است که دروی^۲ می خوانیت. (۳۷)

إِنَّ... که شما راست دروی آنچه^۳ خود گزینیت. (۳۸)

أَمْ... یا شمار است بر ما سوگندان با مبالغت، که هر چه شما آرزو کنیت بر شما

پاینده داریم تا قیامت. (۳۹)

سَلِّمُ... پیرس شان که کیست از ایشان، بدین که می گویند پدرفتار^۴ ایشان. (۴۰)

أَمْ... یا مرا ایشان را شریکانند درین دعوی، و ایشان راست گواهی^۵ درین

معنی؛ پس بیارند آن شریکان خویش را ایشان، اگر هیند راست.

گویان. (۴۱)

يَوْمَ... آن روز که گشاده شود کارهای سخت و درمانند، و خوانده شوند سوی

سجود و نتوانند؛ (۴۲)

خَاشِعَةً... دیده های فروخوابانیده، خواری به ایشان رسیده^۶؛ و می خواندندشان

به سجده بدین جهان، و ایشان بسلامتان. (۴۳)

فَلَدَرْفِي... بمان مرا با آنها که قرآن را منکرانند، هر آینه در کشیم شان

به عقوبت از آنجا که ندانند. (۴۴)

وَأَمْلِي... و زمان دهم شان و مدت، گرفتن من با قوت است و شدت. (۴۵)

أَمْ... یا می خواهی از ایشان مزدی و ایشان بدان زبان گران^۸ بار شوند. (۴۶)

أَمْ... یا بنزد ایشان است لوح و ایشان از آنجا می نویسند. (۴۷)

۱- ن و ت: چه بودست تان. ۲- ن: دروی خود. ۳- ن: آنج.

۴- ن: پدیرفتار - ت: پدیرفتار. ۵- ن: گواهی. ۶- ن: بیارند - ت:

مانند متن است. ۷- ن: ظ، رسنده. ۸- ن: می گران.

فَأَصْبِرْ... صبر کن بر حکم الهی، و مباش همچون خداوند ماهی؛ چون
ندا کرد و وی پرغم شده. (۴۸)

لَوْ لَا... اگر نه آن بود که دریافتش فضل خدای بیرون^۱ آورده شدی به صحرا
و وی ملامت زده. (۴۹)

فَأَجْتَبَيْهِ... پروردگارش برگزیدش، و از شایستگان همه کرامتها گردانیدش.
(۵۰)

وَأَنْ... و می خواهند کافران، که به چشم کنندت، و از پای در گردانندت؛
به دیده هاشان، چون شنیدند قرآن؛ و می گویند که^۲ وی دیوانه است،
و سخنش افسانه است. (۵۱)

وَمَا... و نیست این قرآن، مگر پند عالیشان. (۵۲)

۶۹ - سورة الحاقة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَاقَةُ... آینده بحقیقت، وجه آینده بحقیقت، یعنی قیامت. (۱-۲)
وَمَا... وجه دانی تو که چیست آن آینده بحقیقت. (۳)
كَذَّبَتْ... بهدروغ داشتند ثمودیان و عادیان حدیث قیامت، آن کوبنده دلها
به هیبت، و شکننده تنها به عقوبت. (۴)
فَأَمَّا... اما ثمودیان هلاک کرده شدند به بانگی از حد درگذرنده. (۵)
وَأَمَّا... و اما عادیان^۱ هلاک کرده شدند^۱ به بادی سرد گردن برنده. (۶)
سَخَّرَهَا... که برگماشتش خدای عزوجل^۲ برایشان هفت شب و هشت روز
پیوسته، که خیرها به وی گسسته؛ دیدی^۲ آن قوم را در روی افکنندگان^۳،
گویی که ایشانند تنهای خرما بنان، تهی میان. (۷)

۱-۱- ن: هلاک شدند. ۲- ن: دیده. ۳- اصل: افکنندگان.

فَهَلْ... می بینی هیچ باقی مانده ای از ایشان. (۸)
وَجَاءَ... و کردند کار خطا فرعون و فرعونیان ، و آنها که بودند پیش از
ایشان، و اهل شهرهای لوطیان. (۹)
فَعَصَوْا... عاصی شدند در رسول پروردگار خویش، بگرفتشان [خدای]
به عقوبتی درگذرنده از مقدار خویش. (۱۰)
إِنَّا... و چون از حد درگذشت آب طوفان، ما در کشتی نشانديم شان. (۱۱)
لِنَجْعَلَهَا... تا گردانیم آن را عبرت و پند عالمیان، و یادگیرد آن را گوشه‌های
یادگیرندگان. (۱۲)
فَإِذَا... چون در دمیده شود در صور يك درمیدن^۱. (۱۳)
وَحُمِلَتِ... و برداشته شود زمین و کوهها و خورد کرده شوند بيك بار بر
يکديگر زدن. (۱۴)
فَيَوْمَئِذٍ... آن روز افتد قیامت افتنده. (۱۵)
وَأَنشَقَّتْ... و بشکافت آسمان و وی بود آن روز فرودرنده. (۱۶)
وَأَلْمَلِكُ... و فرشتگان بر کرانه های آسمان ایستاده ، و می آرند^۲ عرش
پروردگار تو را آن روز هشت فرشته بردوش^۳ خویش نهاده. (۱۷)
يَوْمَئِذٍ... [آن روز عرضه کرده شویت به شمارگاه] ، پوشیده نشود از شما
پوشیده شونده ای برالله. (۱۸)
فَأَمَّا... اما آن که^۴ داده شود نامه خویش، به دست راست خویش؛ گوید:
بیاییت و بخوانیت نامه کردار من. (۱۹)
إِنِّي... من می دانستم که هر آینه بامن بکنند شمار من. (۲۰)
فَهُوَ... وی بود در عیش پسندیده. (۲۱)

۳- ن: بر کنهای.

۲- ن: آرند.

۱- نوت: يك درمیدن.

۲- ن: آنک.

فی... در بهشت بلند گردانیده (۲۲)

قَطُوفُهَا... میوه‌های وی به ایشان نزدیک رسانیده. (۲۳)

كُلُوا... می‌گویندشان بخوریت طعام و شراب وی خوش و گوارنده، بدان طاعتها که پیش فرستادیت در آن ایام‌های گذرنده. (۲۴)

وَأَمَّا... واما آنک داده شود نامه خویش، به دست چپ خویش؛ گوید ای کاشکی ندادندی بهمن، نامه کردار من. (۲۵)

وَلَمْ... و ندانستمی که چیست شمار من. (۲۶)

يَا... ای کاشکی آن مرگ دایم بودی، و گویند ای کاشکی مرا اکنون مرگ آمدی. (۲۷)

مَا... سود نداشت^۲ مرا مال و نعمت من. (۲۸)

هَلَكَ... رفت آن همه ملك و سلطنت من، و قیل زایل شد آن^۳ قصرة و ولایت من، و قیل باطل شد همه عذر و حجت من. (۲۹)

خَدَوُه... فرمان آید که ای زبانیه بگیریش، غل بر نهیش. (۳۰)

كَمْ... باز^۴ به دوزخ در آریتش. (۳۱)

كَمْ... باز به سلسله هفتاد گزی در کشیش. (۳۲)

أَتَى... چه وی به خدای بزرگ ایمان نمی آورد. (۳۳)

وَلَا... و بر طعام دادن درویشان حریصی نمی کرد. (۳۴)

فَلَيْسَ... نیست و را امروز خویشی مهربان. (۳۵)

وَلَا... و نه خورشی مگر شوخ آبه^۵ دوزخیان. (۳۶)

لَا... که نخورندش مگر خطا کاران. (۳۷)

فَلَا... نه چنان است که شمامی گویت، سو گند یادمی کنم بدانچه^۶ می بینیت، و بدانچه^۶ نمی بینیت. (۳۸-۳۹)

۱- ن: روزگار. ۲- ن: ندارد؛ مانند متن است. ۳- ن: از.

۴- ن: بازش. ۵- ن: شوخ باه. ت: شوخا. ۶- ن: بدانج.

إِنَّهُ... که این قرآن رسانیده شده^۱ رسول کریم است^۲؛ یعنی جبرئیل امین،
 وقیل برخوانده رسول کریم است؛ یعنی^۳ سید المرسلین (۴۰)
 وَمَا... ونیست وی گفته شاعری^۴، اندکی ایمان می آری^۵. (۴۱)
 وَلَا... ونیست^۶ گفته کاهنی، اندک پند می گیریت. (۴۲)
 فَتَنْزِيلٌ... فرستاده شده است قرآن، از پروردگار عالمیان. (۴۳)
 وَلَوْ... و اگر دروغ ساختی محمد مصطفی، بعضی گفتارها بر ما: (۴۴)
 لَا... بیریدی همه قوت و امکانش. (۴۵)
 كُمْ... باز بیریدی^۷ رگ جانش. (۴۶)
 فَمَا... ونبودی کسی از شما، دفع کننده از وی عذاب ما. (۴۷)
 وَإِنَّهُ... و این قرآن پند است مترس کاران را. (۴۸)
 وَإِنَّا... و ما می دانیم که از شما منکرانند مرقرآن را. (۴۹)
 وَإِنَّهُ... و وی حسرت است مرکافران را. (۵۰)
 وَإِنَّهُ... و وی حق است بیگمان. (۵۱)
 فَسَبِّحْ... به پاکی یاد کن خداوند خویش را به هر زمان. (۵۲)

۱- نوت : رسانیده ۲-۲-نوت : از «یعنی... یعنی» ندارد. ۳-۳-ن :
 اندک می گرویت. ۴-ن : ونه. ۵- اصل: بیریدی - ن : بیریدی.

۷۰- سورة المعارج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ... خواست خواهنده ای یعنی النضر^۱ بن حارث بن کلدۀ بن عبد الدار ،
افتادن عذابی که افتنده است بر کفار، نیست کسی که وی را بازدارد^۲
از خدایی که جایها [ی] بر آمدن ساخته است میان زمین و آسمان ، از
بهر فرود^۳ آمدن و بر آمدن فرشتگان. (۱-۳)
فَعْرَجُ... بر می شوند فرشتگان و جبرئیل امین ، سوی آسمان از زمین ؛ در
روزی که اندازه وی پنجاه هزار سال است، و این روز قیامت با احوال
است. (۴)

فَاصْبِرْ... صبر کن یا محمد صبر نیکو. (۵)

۱- ن: نضر. ۲- ن: کسی و را بازدار. ۳- ن و ت: فرو.

إِنَّهُمْ... ایشان قیامت را دور می‌دارند و ما می‌دانیم که نزدیک است [او].

(۶-۷)

يَوْمَ... آن روز که آسمانها چون روی گداخته شود. (۸)

وَتَكُونُ... و کوه‌ها چون پشم زده شود. (۹)

وَلَا... و نپرسد هیچ خویش^۱، از حال خویش [خویش]. (۱۰)

يُبْصِرُ وَفَهُم... نموده شوند خویشان خویشان را، و گویند کهتران مهتران را،

و گویند فرشتگان آدیان را، آرزو برد کافر که فدای تن خویش دهد از

عذاب آن روز فرزند [ان] خویش را. (۱۱)

وَصَاحِبَتِهِ... و زن خویش و برادر خویش را. (۱۲)

وَفَصِيلَتِهِ... و عشیره به خویشان پذیرندگان خویش را. (۱۳)

وَمَنْ... و هر که هیند در جهان، تا نجات یابد بدان. (۱۴)

كَلَّا... نبود آن چنان، آن دوزخی است سوزان. (۱۵)

فَزَاغَةً... آهیچنده^۲ گوشت و پوست ایشان. (۱۶)

قَدْ عَوَا... می‌خواند به خویشان آن کس را که خویشان سپس کشید از آوردن

ایمان، و روی بگردانید از گزاردن فرمان. (۱۷)

وَجَمَعَ... و گرد کرد خواسته و در جایها کرد پنهان. (۱۸)

إِنَّ... آدمی آفریده شده است نالنده، و گویند تنگ دلی کننده، و گویند

حریصی نماینده^۳. (۱۹)

إِذَا... چون مکروهی^۴ رسد بهوی جزع کننده. (۲۰)

وَإِذَا... و چون خیری رسد بهوی بازدارنده. (۲۱)

إِلَّا... مگر آن نماز کنندگان که بر صلوات در اوقات مداومت کنندگانند^۵.

(۲۲-۲۳)

۱- اصل: خویشی. ۲- ن وت: آهیچنده. ۳- ن: کننده. ۴- اصل:

مکروه. ۵- اصل: کنندانند.

وَالَّذِينَ... و آنها که [از] اموال خویش حق معلوم بخواهنده و ناخواهنده رسانندگانند. (۲۵-۲۴)

وَالَّذِينَ... و آنها که به روز قیامت تصدیق کنندگانند. (۲۶)

وَالَّذِينَ... و آنها که از عذاب خدای خویش ترسندگانند. (۲۷)

إِنَّ... چه از عذاب خدای عز و جل^۱ امان نیست و می دانند. (۲۸)

وَالَّذِينَ... و آنها که مرفرجهای خویش را نگه^۱ دارندگانند. (۲۹)

إِلَّا... مگر از زنان و کنیزکان خویش که در آن ناملامت کردگان اند. (۳۰)

فَمَنْ... هر که قضای شهوت [جوید] بیرون^۲ این دو محل آنها از حد شرع در گذرندگانند. (۳۱)

وَالَّذِينَ... و آنها که مرامانتها و عهدهای خویش را نگه^۱ دارندگانند. (۳۲)

وَالَّذِينَ... و آنها که گواهی حق دهندگانند. (۳۳)

وَالَّذِينَ... و آنها که نماز را نگه^۱ دارندگان و ضایع ناکندگانند. (۳۴)

أُولَئِكَ... آنها^۳ در بوستانهای بهشتی گرامی گردانند^۴. (۳۵)

فَمَا... چه بوده است [مر]^۵ کافران را که^۵ سوی تو شتابندگانند. (۳۶)

عَنْ... از راست و از چپ گروه گروه جمع شوندگانند. (۳۷)

أَيُّطْمَعُ... ا امید می دارد هریکی از ایشان که در آورده شود، به بهشت با نعمت. (۳۸)

كَأَنَّ... نرسد^۶ بدین بی ایمان و معرفت؛ ما آفریدیم شان از آنچه^۷ می دانند از

خاك خوار، و آب مردار، که^۸ نگیرند قیمت و مقدار، مگر به ایمان و

خوبی کردار. (۳۹)

فَلَا... سو گند به خداوند مشرقها و مغربها که ما توانایانیم^۹، بر آنك ایشان را

۱- ن: نگاه. ۲- ن: برون. ۳- ن: آنها یند که. ۴- ن: کردندگانند. ۵- ن: مانند متن است. ۶- ن: و ت: ترسند. ۷- ن: آنچه. ۸- ن: «که» ندارد. ۹- ن: و ت: تواناییم.

بیریم، و بهتر از ایشان آریم، و نیمیم ما مغلوبان. (۴۰-۴۱)
 فَتَذَرُهمْ... بمانشان تا در هر چیزی خوض می کنند، و به بازی می گذارند^۱، تا
 ببینند آن روز را که بهوی وعید کرده ایمشان. (۴۲)
 یَوْمَ... آن روز که بیرون^۲ آیند از گورها شتابانان^۳، گویی که می شتابندی
 سوی^۴ بتان. (۴۳)
 خَاشِعَةً... خوابانیده دیده هاشان، می رسد به ایشان ذل و هوان، آن^۵ آن روز
 است که بهوی وعید می کردیمشان بدین جهان. (۴۴)

۱- ن : می گذارند - ت : مانند متن است.
 ۲- ن : بیرون .
 ۳- ن : شتابندگان - ت : شتابان.
 ۴- ن : بسوی.
 ۵- ن : این.

۷۱ - سورة نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا ... ما فرستادیم نوح را به قوم وی که بترسان قوم خویش را پیش از آنک^۱ بیاید به ایشان عذاب دردگین. (۱)

قَالَ ... گفت ای قوم من من^۲ شما را ترساننده ام، نیکو بیان و تلقین. (۲)
آن ... که خدای را پرستیت، و از وی ترسیت، و مرا طاعت داریت. (۳)
يَغْفِرُ ... تا گناهان تان را بپامرزد، و تا مرگ تان به^۳ سلامت و عافیت دارد،
چه وقتی که مؤجل گردانیده است خدای عزوجل مر عذاب شما را
تاخیر کرده نشود، اگر می دانیت چرا معاملت شما بروفق^۴ معاملت
نادانان می رود. (۴)

قَالَ ... چون خواند و اجابت نکردند، و ایمان نیاوردند، گفت ای پروردگار
من خواندم قوم خویش را به شب و روز نگریدند. (۵)

۱- ن: آن که. ۲- ن: من. ۳- ن: در. ۴- اصل: وقت.

أَفَلَمْ... ونفزدوشان خواندن من، مگر رمیدن. (۶)
وَأَنفِي... و من هرباری که می خوانم شان تا بیامرزی اشان چون بگروند،
انگشتان خویش را^۲ در گوش می کنند، و سرها و رویهای خویش
به جامه های خویش می پوشند، تا گفتار من نشنوند، و دیدار من نبینند،
و بر کفر مصر می باشند، و از ایمان گردن کشی می کنند. (۷)

كَمْ... باز من^۳ خواندم شان بر سرانجمن ها. (۸)
كَمْ... باز به آشکارا و نهان خواندم شان تنها. (۹)
فَقُلْتُ... گفتم آمرزش خواهی از پرورگار خویش چه وی است
آمرزگار. (۱۰)

يُرْسِلُ... تا روان کند بر شما بارانهای بسیار. (۱۱)
وَيُمْدِدْكُمْ... و بفرایدتان مالها و پسران، و بوستانها و دهنان، و آبهای روان. (۱۲)
مَالَكُمْ... چه بودستان^۴ که از عظمت خدای عز و جل نمی ترسیت. (۱۳)
وَقَدْ... و آفریدتان انواع مختلف و می دانیت. (۱۴)
أَلَمْ... انمی بینیت، که خدای عز و جل این هفت آسمان زبریکدیگر چگونه
آفرید (۱۵)

وَجَعَلَ... و ماه رادر وی روشنایی شب و آفتاب را چراغ روز گردانید: (۱۶)
وَأَلَّهُ... و خدای عز و جل برویانید شما را [نبات] از زمین. (۱۷)
كَمْ... باز به زمین تان باز برد و باز بیرون^۵ آردتان از وی همچنین. (۱۸)
وَأَلَّهُ... و خدای عز و جل زمین را بساط شما کرد. (۱۹)
لِيَسْلُكُوا... تا می رویت در وی به راههای فراخ که پیدا کرد. (۲۰)
قَالَ... گفت^۶ نوح^۷ ای پروردگار من اینها به جای آوردند به حق من نافرمان.

۱- اصل: بیامزد. ۲- ن: «را» ندارد. ۳- ن: می. ۴- ن: بودستان. ۵- ن: برون. ۶- اصل: وگفت. ۷- ۷- ن: «ای پروردگار من» را ندارد.

برداری، و متابعت کردند آنها^۱ که نفوذشان مالها و فرزندان شان مگر

زیان کاری. (۲۱)

وَمَكْرُوا... و دستان بزرگ کردند با من همه به همواری. (۲۲)

وَقَالُوا... و گفتند یکدیگر را که بتان خویش را ممانیت، و از پرستش و سواع

و یغوث و یعوق و ذسر روی مگردانید. (۲۳)

وَقَدْ... و گمراه کردند خلق بسیار را، و مفزای مگر گمراهی کفار را. (۲۴)

مِمَّا... به سبب گناهان خویش غرقه کرده شدند به طوفان، و در آورده شدند

به آتش سوزان، و نیافتند مرخویشان را به جز خدای عز و جل نصرت

کنندگان. (۲۵)

وَقَالَ... و گفت نوح ای پروردگار من بر زمین از کافران کسی ممان. (۲۶)

إِنَّكَ... چه اگر بمانی شان گمراه کنند بندگان را و نزنند مگر فرزند بلایه

بی ایمان. (۲۷)

رَبِّ... ای پروردگار من بیامرز مرا، و مادر و پدر مرا، پدر لَمَك نام بود

و مادر سَمْحَا؛ [و] مر آنها را که در آیند به خانه من، و گویند به مسجد

من، و گویند به کشتی من؛ با ایمان و معرفت، و مر همه مردان و زنان گرونده

را به کلیت، و مفزای کافران را مگر هلاکت^۲. (۲۸)

۷۲ = سورة الجن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ... بگو یا محمد که وحی کرده شد به من که گوش داشتند به خواندن من
گروه از پریان، گفتند ما شنیدیم قرآنی عجب ره نماینده به ایمان؛ به وی
ایمان آوردیم، و به وی شرک نمی آریم. (۱-۲)
وَأَنَّهُ... و بزرگ است ملکت و عَلِیَّتْ^۱ و جلالت خداوند، نگرفت نه زن و
نه فرزند. (۳)

وَأَنَّهُ... و می گفت بی خرد ما بر خدای عز و جل سخن نابکار. (۴)
وَأَنَّهُ... و ما گمان بردیم که دروغ نگویند آدمیان و پریان بر آفریدگار. (۵)
وَأَنَّهُ... و بودند مردانی از آدمیان، که می اندخسیدند به گروهی از پریان،
پس بفزودشان^۲ سقه و طغیان. (۶)

وَأَنَّهُمْ... و ایشان گمان بردند چنانک شما گمان بردیت، که خدای عز و جل

۱- ن و ت: غیبت. ۲- ن: بفزودندشان.

برنانگیزد کسی را به قیامت، و گویند نفرستد کسی را به رسالت. (۷)
وَأَنَّا... و ما بسودیم آسمان را^۱، و یافتیمش پر کرده شده^۲ از پاسبانان و
ستارگان و آتشها مر زدن دیوان را. (۸)

وَأَنَّا... و ما می نشستیم^۳ در آسمان به جایهای نشستن مر شنیدن سخن فرشتگان
را، هر که گوش دارد اکنون یابد آتش آماده کرده مر زدن شنوندگان
را. (۹)

وَأَنَّا... و ما نمی دانیم که درین که پدید آمد ارادت شر است به حق زمینیان،
یا ارادت خیر و صلاح است به حق ایشان. (۱۰)

وَأَنَّا... و از ما نیک مردان بودند، و از ما کم از آن بودند؛ و بودیم گروههای
مختلف، بعض سابق و بعض مقتصد و بعض مسرف. (۱۱)

وَأَنَّا... و ما دانستیم که از قبضه قدرت خداوند عز و جل بیرون^۴ نرویم، اگر
در زمین باشیم، یا ازوی بیرون^۴ شویم. (۱۲)

وَأَنَّا... و ما چون شنیدیم قرآن ره نمای را گرویدیم به قرآن؛ و هر که
بگردد به خدای خویش نترسد^۵ بر اعمال خویش نه از نقصان، و نه از
بطلان. (۱۳)

وَأَنَّا... و از ما گروندگانند، و از ما از ره گردانیدگانند^۶؛ آنها که گرویدند، به راه
راست رفتند و رسیدند. (۱۴)

وَأَمَّا... و آنها که گرایستند از ایمان، شدند هیزم دوزخ سوزان. (۱۵)
وَأَن... و اگر راست باشیدندی بر راه ایمان، دادیمشان آب خوش فراوان. (۱۶)
لِنَقْتَبِهِنَّ... تا آزموده کردیمشان، به شکر آن، و قیل و اگر ثابت بودندندی
بر راه کفر و طغیان، دادیمشان آب فراوان، و درین بودی فتنه و بلای

۱- اصل: ایشان را. ۲- ن: پر گردانیده شده. ۳- ن: می نشستیم-ت:
مانند متن است. ۴- ن: بیرون. ۵- ن: و ت: نترسد. ۶- ن: از
ماره گرایندگانند. ۷- ن: و ت: دادیمی.

ایشان. و هر که روی بگرداند از توحید پروردگار خویش، در آردش
به عذاب دشوار خویش. (۱۷)

وَأَنَّ... مسجدها خدای راست، و قیل سجدهها مر خدای راست، و قیل
اندامهای که بهوی سجده آرند مر خدای راست، پس جز خدای را خدا
مخوانیت که دروغ بود نه راست. (۱۸)

وَأَنَّهُ... و چون بایستاد بنده خدای عزوجل محمد مصطفی، به عبادت و
دعا؛ خواستند پریان که بروی چفسند، تا خواندنش نیکو بشنوند.^۱
(۱۹)

قُلْ... بگویی یا محمد که من خدای را می خوانم، و بهوی شرک نمی آرم. (۲۰)
قُلْ... بگویا محمد که من نتوانم، که به شما ضرری رسانم، و نه آنک به جبر
شما را مؤمن^۲ گردانم. (۲۱)

قُلْ... بگویی یا محمد^۳ که کس نتواند، که مرا از عذاب خدای عزوجل^۴
ایمن گرداند، و نیابم جزوی اندخسواده ای که مرا برهاند. (۲۲)
إِلَّا... مگر آنچه^۵ فرموده است به خلق رسانم، و به رسالتهای وی کار کنم، و
هر که خدای را و رسول و را بی فرمانی کند، و را بود آتش دوزخ که
[در] وی جاویدان بود. (۲۳)

حَتَّى... تا چون بینند [آنچ] به وی وعید بودشان؛ هر آینه بدانند که کیست
ضعیف انصارتر، و اندک شمارتر: مؤمنان یا کافران. (۲۴)
قُلْ... بگویی یا محمد نمی دانم: که نزدیک است آنچه^۵ شما را به وی وعید
است، یا مر آن را آمدنی بعید است؟ (۲۵)

عَالِمٌ... خدای عزوجل دانای غیب است کس را بروی مطلع نگرداند،
۱- اصل: بشنوندش - و در ن: شنوند، که بواسطه رعایت وزن اصلاح کردیم.
۲- ن: مؤمنان. ۳- ن: «یا محمد» ندارد. ۴- ن: که آنچ. ۵- ن:
آنچ.

مگر آن را که به رسالت برگزیند^۱؛ وی در آردش^۲ از پیش وی و سپس
 وی نگهبانان، یعنی فرشتگان. (۲۶-۲۷)
 یَعْلَمُ... تا بداند رسول که فرشتگان، رسانیدند^۳ بی تغییر فرستاده
 پروردگارشان، و خدای عز و جل^۴ داناست بدانچه^۴ نزد خلقان، و دانسته
 است عدد هر چیزی بی زیادت و نقصان. (۲۸)

۱- اصل: برگزیده. ۲- ن: در آرد. ۳- اصل: رسانیدن. ۴- ن: بدانچه.
 بدانج.

۷۳- سورة المزمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... ای جامه به‌خوشتن در پیچیده، و قیل ای به لباس نبوت آراسته گردانیده. (۱)

فَم... برخیز به نماز همه‌شب مگر اندکی، یعنی^۱ مگر سه یکی. (۲)
نُصْفَهُ... یا برخیز نیمه‌ای از شب یا کم کن از نیمه اندکی، یا بفزای بر^۲
نیمه تو مخیری در هریکی؛ و آهسته خوان قرآن را با^۳ ادای حروف،
و حفظ وقوف. (۳-۴)

إِنَّا... ما وحی کنیم هر آینه به تو قرآنی گران بردل کافران، و قیل دشوار
بکار^۴ بستن وی بر مؤمنان. و قیل بارنج آمدن وی بر تن تو، در وقت
شنوایدن جبرئیل و شنیدن تو. (۵)

إِنْ... ساعتهای شب استوار دارند تر مرقدم را بر قیام آوردن، و راست دارند تر

۱- ن: «یعنی» ندارد. ۲- ن: در. ۳- ن: به. ۴- ن: کار.

است^۱ مرزفان^۲ را در قرآن خواندن. (۶)

إِنَّ... مرترا در روزگشتن بسیار است قضای حاجات را، شب [مر] عبادات

را^۳ دار و خلوت^۴ [و] مناجات را. (۷)

وَأَذْكَر... و یاد کن نام پروردگار خویش، و از همه ببر و بهوی پیوند در هر کار خویش. (۸)

رَبِّ... خداوند مشرق و مغرب است نه خدای جزوی، اعتماد بر وی کن و کفایت جوی از وی. (۹)

وَأَصْبِر... و صبر کن بدانچه^۵ می گویند در تو، و ببر از ایشان بریدن نیکو. (۱۰)
وَذَرْنِي... و بمان مرا با دروغ گوی دارندگان، خویشان را^۶ بنعمت پروردگان^۷،
و بده شان اندکی زمان. (۱۱)

إِنَّ... بنزد ماست در دوزخ غلتهای گران، و آتش سوزان. (۱۲)

وَطَعْنًا... و طعانی ناگواران، و عذابی دردگین در حق دوزخیان. (۱۳)
يَوْمَ... آن روز که به زلزله آید زمین و کوههای کلان، و شود کوهها چون ریگ توده روان. (۱۴)

إِنَّا... ما فرستادیم به شما رسولی گواهی^۸ دهنده بر شما، همچنان که^۹ فرستادیم به فرعون موسی را. (۱۵)

فَعَصَى... فرعون فرمان آن رسول نپذیرفت^{۱۰}، پس گرفتش خدای عز و جل و سخت گرفت. (۱۶)

فَحَقِيقَ... چگونه خویشان را^{۱۱} از دوزخ نگه^{۱۲} داریت، چون کافر شدیت؛ آن روز که شیرخواران را پیر کنند، آسمان آن روز بشکافد؛ وعده کرده

۱- ن: «است» ندارد. ۲- نوت: زبان. ۳-۳- نوت: و خلوت را.

۴-۴- ن: و صبر بر آنچه. ۵- ن: «را» ندارد. ۶- اصل: پروردگان، که

از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۷- ن: گواهی. ۸- ن: همچنانک.

۹- ن: نپذیرفت. ۱۰- ن: نگاه.

خدای بودنی است، و هر آینه آمدنی است. (۱۷ - ۱۸)

إِنَّ... این سوره تنبیه است و پند، هر که خواهد تواند راهی^۱ گرفتن که^۲

رساننده بود^۳ به خوشنودی خداوند. (۱۹)

إِنَّ... پروردگار تو می داند که تو برمی خیزی به عبادت رب، کمتر از دو

سیک^۴ شب، و نیمه شب و سیک شب؛ و گروهی^۵ از آنها که با تو اند،

همچنین می کنند. و خدای عز و جل می گرداند شب و روز را و وی داند

مقدار آن، دانسته است که نتوانیت^۶ نگه داشتن شمار آن. برداشت از

شما فرضیت وی، بخوانیت^۷ آنچه آسان است از قرآن در نماز شب

و غیروی^۸. دانسته است که از شما بیماران بوند، و دیگریانی که در زمین

به تجارت سفر کنند، و سود بفضل^۹ خدای عز و جل می جویند، و

دیگریانی که در سبیل خدای عز و جل جهاد می کنند؛ بخوانیت^{۱۰} به همه

وقتها، آنچه^{۱۱} آسان است از وی بر شما. و برپای داریت پنج نماز را،

و زکوة بدیته اهل نیاز را، و وام^{۱۲} دهیت خدای را عز و جل و ام

نیکو یعنی نوافل صدقات، و رواتب^{۱۳} نفقات. و آنچه پیش فرستیت از

بهرتنهای [خویش] از خیر بدان جهان، یا بیتش به نزد خدای عز و جل

بهترو [به] ثواب بزرگتر از آن؛ و آمرزش خواهیت از خدای عز و جل

چه خدای عز و جل آمرزنده است، و برندگان بخشاینده است. (۲۰)

۱- اصل: راه. ۲- ن: «که» ندارد. ۳- ن: «بود» ندارد.

۴- اصل: دسیک. ۵- اصل: گروه. ۶- اصل: نتوانست. ۷- ن:

می خوانید. ۸- اصل: آن، که بواسطه وزن و هم از دوسنخه دیگر اصلاح کردیم.

۹- اصل: و فضل. ۱۰- ن: آنج. ۱۱- ن: وفام. ۱۲- ن: دوت:

زواید.

۷۴ - سورة المدثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا... ای قزاکند به خویشتن در کشیده^۱، و قیل ای به کسوت رسالت
آراسته گردانیده. (۱)

فَم... خیز و کافران را بترسان، و فرمان ما به ایشان برسان. (۲)

وَرَبِّكَ... و به بزرگی یاد کن پروردگار^۲ خویش را. (۳)

وَنَجِّبَاكَ... و پاکدار جامه های خویش را. (۴)

وَالرَّجْزَ... و دور باش از بتان، و گویند از هر عصیان، و گویند از متابعت و سوسه
شیطان. (۵)

وَلَا... و عطا مده مرخلق را و تو مر آن را بسیار دارنده، و گویند تو مکافات
آن بیش از آن طلب کننده، و گویند و تو بر آن^۳ عطایاری گران خویش

۱- ن : در کشنده. ۲- ن : خدای. ۳- ن : بدان.

را^۱ بسیار کننده^۲. (۶)

وَلِرَبِّكَ... واز بهر پروردگار خویش صبر کن بر رسانیدن فرمان، و بر آزار دشمنان. (۷)

فَإِذَا... چون به صور در دمیده شود به فرمان. (۸)

فَذَلِكَ... آن روز روزی است دشوار بر همگان. (۹)

عَلَى... بر کافران نه آسان، یعنی هیچ آسانی نرسد به کافران. (۱۰)

ذَرْفِي... بمان مرا با آن کسی که آفریدمش^۳ تنها، و آن^۴ ولید بن المغیره بود

دشمن مصطفی (۱۱)

وَجَعَلْتُ... و دادمش مال با مدد یعنی فزاینده. (۱۲)

وَبَشِّرِ... و پسران پیش وی^۵ باشند، و غایب ناشونده. (۱۳)

وَمَهَيَّتُ... و در شهر دستگاه دادمش. (۱۴)

ثُمَّ... و باز طمع می دارد که بفزایمش. (۱۵)

كَأَنَّ... نرسد به این^۶ که خواست، چه وی مخالف آیات ماست. (۱۶)

سَأُرْهِقَهُ... هر آینه بفرماییم^۷ به بر آوردن وی به عقبه صعود، و عقوبت کنندش

جاویدانه^۸ بروی دره بوط، و در صعود. (۱۷)

إِنَّهُ... چه وی اندیشید و سگالید. (۱۸)

فَقَتِلَ... هلاک کرده باد چگونه سگالید. (۱۹)

ثُمَّ... باز هلاک کرده باد چگونه سگالید. (۲۰)

ثُمَّ... باز نگرش کرد. (۲۱)

ثُمَّ... باز روی ترش کرد، و دیدار ناخوش کرد. (۲۲)

ثُمَّ... باز سپس رفت^۹ و خویشتن گردن کش کرد^۹. (۲۳)

۱ - ن: «را» ندارد. ۲ - ن: گردانیده. ۳ - ن: آفریدیمش.

۴ - ن: واین. ۵ - ن: او. ۶ - ن: بدین. ۷ - ن: فرماییم.

۸ - ن: جاودانه. ۹ - ن: و گردن کشی کرد.

فَقَالَ... گفت نیست این گفته محمد مگر جادویی گرفته از دیگران. (۲۴)
 إِنَّ... نیست این مگر گفتار آدمیان. (۲۵)
 سَأُصْلِبُهُ... هر آینه در آرمش به سقر. (۲۶)
 وَمَا... وجه دانی که چیست سقر (۲۷)
 لَا تَبْقَى... بسوزد و نماند. و بعد اعادت [و] معاودت^۱ به جای نماند. (۲۸)
 لَوَاحِةٌ... گرداننده رنگ پوستها به سوختن. (۲۹)
 عَلَيَّهَا... زبانه گماشته بروی نوزده تن. (۳۰)
 وَمَا... و نگردانید [یم] خازنان دوزخ مگر فرشتگان را، و نکردیم شان^۲ بدین
 عدد مگر ابتلای کافران را؛ تا به یقین شوند به نبوت محمد مصطفی صلی
 الله علیه و سلم جهودان و ترسایان، چون گفته وی موافق آید مر آن را
 که یاد کرده شده است در کتاب ایشان، و بفزاید یقین مؤمنان، و به شک
 نشوند اهل الکتاب^۳ و اهل ایمان^۴، و تا گویند منافقان و مشرکان، چه
 خواست خدای عز و جل^۵ به یاد کردن این صفت در حق ایشان. همچنین
 گمراه کند خدای عز و جل^۶ هر کرا خواهد، و راه راست دهد هر کرا
 خواهد؛ و نداند عدد سپاههای پروردگار تو مگروی آفریدگار عالمیان،
 و نیست این مگر پند آدمیان. (۳۱)
 كَلَّا... حقا و سوگند به ماه چون بر آید. (۳۲)
 وَاللَّيْلِ... و سوگند به شب چون بگذرد. (۳۳)
 وَالصُّبْحِ... و سوگند به سفیده دم چون روشن شود. (۳۴)
 إِنَّهَا... که این سقریکی از درکات بزرگ است. (۳۵)
 فَتَذِيرًا... و این ترسانیدن خلق است. (۳۶)

۱- اصل: معاودت. ۲- ن: و نگردانید ایشان. ۳- ن: اهل کتاب

۴- ن: قرآن.

لَمَنْ... مر آنرا که خواهد که پیش آید به ایمان، یاسپس باشد به طغیان. (۳۷)
 كُلُّ... هر تنی بدانچه^۱ ورزیده است موقوف بود به محاسبه. (۳۸)
 إِلَّا... مگر خداوندان دست راست که ایشان بودند^۲ در جنت ؛ می پرسند از
 کافران، که چه در آوردتان، در دوزخ سوزان. (۳۹-۴۰-۴۱-۴۲)
 قَالُوا... گویند [ما] نبودیم از نماز کنندگان. (۴۳)
 وَلَمْ... و طعام ندادیم^۳ به درویشان. (۴۴)
 وَكُنَّا... و بد به سخن باطل^۴ در آمدیمی با در آیندگان. (۴۵)
 وَكُنَّا... و بودیم مرقیامت را منکران. (۴۶)
 حَتَّى... تا آمدمان مرگ بیگمان. (۴۷)
 فَمَا... سود ندار دشان شفاعت شفیعان. (۴۸)
 فَمَا... چه بوده است شان که از پنداند روی گردانندگان. (۴۹)
 كَانَهُمْ... گویی که^۵ ایشان خران اندی رمنده^۵، از شیر یا از تیر یا از صیاد
 گریزنده. (۵۰-۵۱)
 بَلْ... بلک^۶ می خواهد هر مردی از ایشان، که ورا نامه جداگانه رسیدی^۷
 از آسمان. (۵۲)
 كَلَّا... نیابند این که می جویند، و نرسند بدین که می گویند ، بلک^۶ ایشان از
 از قیامت نمی ترسند. (۵۳)
 كَلَّا... حتما که این پند است و هر که خواهد بگیرد [این] پند، و پند نگیرند
 مگر به خواست خداوند، وی اهل آنست که از وی ترسند بندگان ، و
 اهل^۷ آنست که بیا مرزد گناه ترسندگان: (۵۴-۵۵)

۱- ن : بدانج ۲- اصل: بودند. ۳- ن : ندادیمی. ۴- ۴- نوت :
 و به سخن باطل. ۵- ۵- ن : ایشانندی خران رمنده. ۶- ن : بلکه.
 ۷- ن : رسیدی. ۸- در اصل: «اهل» مکرراست.

۷۵ - سورة القيمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقْسِمُ... هر آینه سوگند یاد می کنم به روز قیامت. (۱)
وَلَا أَقْسِمُ... وهر آینه سوگند یاد می کنم بدان تن که خود را کند به قیامت
ملامت، اگر عاصی بود که چرا کردی معصیت، و اگر مطیع بود که چرا
اندک آوردی طاعت. (۲)

أَيَحْسَبُ... ای می پندارد آدمی نادان، که جمع نکنیم استخوانهای پوسیده
و را بدان جهان. (۳)

بَلَى... بلك^۱ ما قادرانیم، بر آنك راست گردانیم؛ انگشتان و را، و دیگر ارکان
و را، چنانك بودند^۲ به دنیا. و قبل بلك^۳ قادران^۴ بودیم که هموار
گردانیدیم^۵ انگشتان و را، با کف چون سنب ستوران و بلج^۶ اشتران

۱- ن: «که» ندارد. ۲- ن: بل که: ۳- ن: بود. ۴- ن: بلکه.

۵- اصل: قادری آن. ۶- ن: گردانیدیم. ۷- ن: بلج - ت: بلج.

هم به ابتدا. (۴)

بَلْ... بَلْک^۱ می خواهد آدمی تا تکذیب کند قیامت را که در پیش است ، و
قیل بَلْک^۲ آدمی پیش دارنده گناه خویش و سپس دارنده توبه خویش
است. (۵)

يَسْأَلُ... می پرسد که کی بود [روز] قیامت، بر سبیل هزل و سخریت. (۶)
فَإِذَا... چون دیده خیر [ه] شود. (۷)
وَنُخَسَفَ... و ماه گرفته و تیره شود. (۸)
وَجُمِعَ... و جمع کرده شوند آفتاب و ماه به یک جای بر سر خلقان، و قیل جمع
کرده شوند در صفت بردن روشنایی ایشان. (۹)

يَقُولُ... گوید آدمی آن روز رستخیز، که کجاست جای گریز. (۱۰)
كَلَّا... حقا که اندخسواده [ای] نیست در آن مکان. (۱۱)
إِلَى... به حکم پروردگار تست آن روز قرار کار^۴ خلقان. (۱۲)
يُنَبِّئُ... خبر داده شود آدمی آن روز بدانچه^۵ پیش فرستاد از افعال خود ،
و سپس ماند از آثار بد؛ و قیل بدانچه^۵ پیش فرستاد از مالها به قیامت
از بهر خویش را، و آنچه^۵ سپس ماند از مالها میراث مرخویش را. (۱۳)
بَلْ... بَلْک^۲ آدمی بر تن خویش حجت پیدا است، که هر اندامی از وی بروی
گواست. (۱۴)

وَلَوْ... و اگر چند آویخته بود پرده ها، و پنهان کرده [بود] کرده ها. (۱۵)
لَا... مجنبان یا محمد زفان^۶ خویش بخواندن قرآن به تعجیل، آنگاه که به تو
وحی می رساند جبرئیل. (۱۶)

إِنَّ... از ماست جمع کردن حفظ^۸ وی در دل تو، و خواندن جبرئیل بر تو. (۱۷)

۱- ن: بل که. ۲- ن: بلکه. ۳- ن: «که» ندارد. ۴- ت: قرارگاه - ن: مانند متن است. ۵- ن: بدانچه. ۶- ن: و ت: زبان. ۷- ن: بر. ۸- ن: بحفظ.

فَإِذَا... چون تمام خواند بر تو جبرئیل به فرمان ما همچنان یادگیر خواننده‌های وی. (۱۸)

ثُمَّ... باز بر ماست بیان معنی‌های وی. (۱۹)

كَأَنَّ... حقا که دوست می‌داریت دنیا را. (۲۰)

وَقَدَرُونَ... و می‌مانیت عقبی را. (۲۱)

وَجُوهٌ... بوند رویهای آن روز تازه و تابان. (۲۲)

إِلَى... و به پروردگار خویش نگران. (۲۳)

وَجُوهٌ... و بوند رویهای آن روز درترشی و ناخوشی افکنده. (۲۴)

قَظَنُ... می‌دانند که پیش آیدشان کارهای پشت شکننده. (۲۵)

كَأَنَّ... حقا که چون جان به استخوانهای سینه رسد^۱. (۲۶)

وَقِيلَ... و گفته شود، که کیست که این بیمار را افسون^۲ کند؛ و قیل گفته شود،

که کیست که جان وی بردارد^۳؛ فرشتگان رحمت یا فرشتگان عقوبت.

(۲۷)

وَقَظَنَ... و داند که این فراق است از تن و جان، و از خان و مان، و از اهل و

فرزندان، و از خویشان و دوستان. (۲۸)

وَالْتَفَتَ... و ساق بر ساق بر پیچد، و قیل سختی بر سختی^۴ در پیوندند، و قیل

رنج دنیا با رنج آخرت جمع شود. (۲۹)

إِلَى... به جزای پروردگار تست بردن وی، بعد مردن وی. (۳۰)

فَلَا... تصدیق نکرد ابو جهل به قیامت، و نه نماز آورد و عبادت. (۳۱)

وَلَعِنَ... ولیکن دروغ داشت و روی بگردانید از ایمان. (۳۲)

ثُمَّ... باز گشت سوی کسهای^۵ خویش خرامان خرامان. (۳۳)

۱- ن: برسد. ۲- ن: فسون. ۳- ن و ت: بر آرد. ۴- ن: بسختی.

۵- ن: کسان.

اَوَّلٰی... وای بر تو به وقت مردن، و وای بر تو به وقت به‌آگور بردن؛ باز
وای بر تو به وقت به قیامت آوردن، و وای بر تو به وقت به دوزخ
سپردن. (۳۴-۳۵)

اٰیَحْسَبُ...^۱ می‌پندارد آدمی، که مهمل مانده شود در زمی^۲. (۳۶)
اَلَمْ...^۳ نبود پاره‌آبی برده^۴ از پشت پدر، و سپرده به^۵ رحم مادر. (۳۷)
كُم...^۶ باز خونی^۷ شد بسته، صورت کردش خدای عزوجل^۸ با هفت اندام
درست با یکدیگر پیوسته. (۳۸)

فَجَعَلَ...^۹ پیدا^{۱۰} آورد از این اصل جفتان [را] نران و مادگان را. (۳۹)
اَلَيْسَ...^{۱۱} نیست این اهل^{۱۲} بر آنك^{۱۳} باز زنده کند مردگان را. (۴۰)

۱- ن: «به» ندارد. ۲- ن: «ا» ندارد. ۳- اصل: زمین - ن: زمر-
وما آنرا بواسطه وزن قافیه از نسخه «ت» اصلاح کردیم. ۴- ن و ت: مرده.
۵- ن: در. ۶- اصل: خون. ۷- ن: پدید. ۸- ن: این توانا -
ت: توانا.

۷۶- سورة الدهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هل آفَى... بر آمد بر آدم مدتی^۱ از زمان، که نبود چیزی یاد کرده خلقان. (۱)
إنّا... ما آفریدیم آدمی را از آب پشت پدر، آمیخته با آب رحم مادر. و
قل آمیخته دروی چهار طبع گرم و سرد، و خشک و تر؛ از بهر ابتلا و
امتحان را، و گردانیدیمش شنواء بینا. (۲)

إنّا... ما نمودیمش را [ه، تا بود] یا شاکر نیکو یا نسیاس تباه. (۳)
إنّا... ما آماده کردیم^۲ مر^۳ کافران را سلسله‌ها و غل‌ها و آتش برافروخته (۴)
إنّ... نیک مردان در بهشت می‌آشامند از قدحی که شراب وی با کافور
آمیخته. (۵)

عیناً... از چشمه‌ای که می‌خورند از وی بندگان خاص خداوند، روان

۱- اصل: مدت. ۲- ن: کرده‌ایم. ۳- ن: «مر» ندارد.

می کنندش هر کجا می خواهند. (۶)

يُوفُونَ ... آنها که وفا می کردند همه نذرها، می ترسند از روزی که باشد

سختیها و دشواریهای وی به همه جایها. (۷)

وَيُطْعِمُونَ... و طعام می دهند بردوستی وی بی تقصیر، به درویش و یتیم و

اسیر. (۸)

إِنَّمَا... و می گویند^۱ شمارا این طعام^۱ از بهر رضای خدای عز و جل می دهیم،

و از شما جزاء شکر^۲ وی نمی خواهیم. (۹)

إِنَّمَا... ما ترسیم^۳ از خدای خویش در روز قیامت، با کراهیت است و با

شدت، نگاه داشت شان خدای عز و جل^۴ از رنج آن روز با هیبت؛ و

بداد^۴ رویه اشان را تا زگی و تابانی، و [د]لها [ء]ش [ا]نرا خوشی و شادمانی.

(۱۰-۱۱)

وَجَزَاهُمْ... و جزا دادشان بدان صبر که کردند بهشت باشیدنی، و حریر

پوشیدنی. (۱۲)

مُتَّكِئِينَ... تکیه کنندگان در بوستانهای پیراسته^۵، بر تختهای آراسته؛ نبینند

در وی آفتاب تفساننده، و نه زمهریر فسراننده. (۱۳)

وَدَانِيَةً... و نزدیک باشد^۶ برایشان، سایه های آن درختان؛ و آسان کرده شده^۷

گرفتن غوشه های وی، و چیدن میوه های وی. (۱۴)

وَيُطَافُ... و گردانیده می شود برایشان مشربها و ساغرهای سیمین، که نماید

از روی روشنی آبگینه گین، آبگینه های بحقیقت نقره گین؛ مقدر کرده

این ساغرها به مقدار کفها نه سبک و نه گران، و مقدر کرده شراب وی

۱-۱- ن: که شما را این طعام شما را. ۲- ن: جزا و شکر. ۳- ن:

ما می ترسیم. ۴- ن و ت: و داد. ۵- اصل: پیراسته. ۶- ن: «باشد»

ندارد. ۷- ن: کرده شد.

به قدر در بای نه زیادت و نه نقصان. (۱۵-۱۶)
وَيَسْقَوْنَ... و شراب داده شوند از قدحی که باشد^۱ مزاج وی زنجبیل. (۱۷)
عَيْنًا... از چشمه ای در وی^۲ نام وی سلسبیل. (۱۸)
وَيَطُوفُ... و می گردند برایشان غلامانی بر آن^۳ هیأت پیوسته ماندگان، و
قیل گوشوار و پیرایه بر نهادگان. (۱۹)
إِذَا... چون بینی شان، مروارید هیاشیده^۴ پنداری شان^۵، و چون بینی شان
در بهشت یافته هاشان^۵، بینی نعمت فراوان، و ملک بزرگ بیکران. (۲۰)
عَالِيَهُمْ... زبرایشان جامه های سندسین^۶، و استبرقین، و پیرایه نهاده شده
باشند دست بر نجنهای سیمین؛ و بدهدشان پروردگارشان^۷ شراب طهور،
اینست مرشما را جزا و هست سعی شما مشکور. (۲۱-۲۲)
إِنَّا... ما فرستادیم بر تو قرآنی مفصل، صبر کن بر حکم پروردگار خویش
عز و جل؛ و طاعت مدار از ایشان هیچ بزه کار را، و نه هیچ ناسپاس^۸
نابکار را. و گویند آثم منافق بود، و کفور کافر بود^۹، و گویند آثم
ولیدین المغیره است، و کفور عتبه بن ربیع است. (۲۳-۲۴)
وَأَذْكُرُ... و یاد کن نام پروردگار خویش را بامداد و شبانگاه در نماز، و بیرون^{۱۰}
نماز، و از شب سجده آر مرو را و تسبیح آر و را شب دراز. و قیل
بُكَرَةً وَأَصِيلًا نماز بامدادین و نماز پیشین و نماز دیگر است، وَمِنْ اللَّيْلِ
فَأَسْجُدْهُ نماز شام و نماز خفتن است، وَسَبَّحَهُ لَيْلًا طَوِيلًا قَطَوَات
همه شب است. (۲۵-۲۶)

إِنَّ... این مشرکان دوست می دارند این جهان را، و به جای می مانند در

- ۱- ن: و ت: «که باشد» ندارد. ۲- ن: «دروی» ندارد. ۳- اصل: بران.
۴- ن: و ت: پاشیده. ۵- ن: و ت: و چون بینی یافته هاشان.
۶- اصل: سندس. ۷- ن: ایشان. ۸- ن: ناسپاس. ۹- ن: «بود»
ندارد. ۱۰- ن: بیرون.

پیش خویش روزگاران را. (۲۷)

نَحْنُ... ماشان آفریدیم، و بندها [ء] پیوندها شان استوار گردانیدیم، و چون

خواهیم ایشان را به امثال ایشان بدل کنیم. (۲۸)

إِنَّ... این سوره تنبیه است و پند^۱، هر که خواهد تواند گرفت^۲ راهی رساننده

به خشنودی خداوند. (۲۹)

وَمَا... و نخواهیت مگر که خدای عز و جل بخواهد، خدای عز و جل دانا است

و حکیم در آنچه^۳ کند. (۳۰)

يَدْخُلُ... در آرد هر کرا خواهد به^۴ رحمت خویش در بهشت جاویدان^۵،

و کافران را آماده کرده است عذاب دردگین در دوزخ سوزان. (۳۱)

۱- اصل: «و پند است» که از دو نسخه دیگر جای کلمات را بر عایت وزن تغییر دادیم.

۲- ن: گرفتن. ۳- ن: آنچه. ۴- ن: در. ۵- ن: جاودان.

۷۷ - سورة المرسلات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ ... سوگند به بادهای دُمادُم فرستادگان. (۱)

فَالْعَاصِفَاتِ ... سوگند به بادهای پُرآن. (۲)

وَالنَّاشِئَاتِ ... سوگند به بادهای ابرها را پراکنده [کنند] گان، و زمین را زنده

گردانندگان. (۳)

فَالْفَارِقَاتِ ... سوگند به بادهای هلاک کنندگان کافران و بدان، [و] میان حق و

باطل فرق کنندگان. (۴)

فَالْمُلْقِيَاتِ ... سوگند به بادهای آرنده پند و موعظت را، [و] الزام حجت

را، و تخویف عقوبت را، و قیل و الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا سوگند به فرشتگان

دُمادُم فرستادگان، به آوردن وحی به رسولان، و قیام به مصالح خلقان،

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا سوگند به فرشتگان به قوت فرود آیندگان، و بر آیندگان،

وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا سوگند به فرشتگان نامه‌های اعمال بندگان را اگشاد^۱ [ه]
 رسانندگان، بدان جهان، فَأَلْفَارِقَاتِ فَرَقًا سوگند به فرشتگان فرق
 میان حق و باطل آرندگان، فَأَلْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا سوگند به فرشتگان [آینده و]
 آورنده وحی به رسولان، وَقِيلَ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا سوگند به بادهای^۲ زمین
 رازنده کنندگان، فَأَلْفَارِقَاتِ فَرَقًا فَأَلْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا سوگند به آیات
 قرآن، که در وی فرق است میان حق و باطل و پند است به حق همه
 عالمیان. (۵-۶)

إِنَّمَا... سوگند بدین سوگندان، که افتادنی است آنچه وعید کرده اندتان. (۷)
 فَإِذَا... چون ستارگان بی نور کرده شوند. (۸)
 وَإِذَا... و چون آسمانها شکافانیده شوند. (۹)
 وَإِذَا... و چون کوهها از جای برکنده شوند. (۱۰)
 وَإِذَا... و چون انبیا در آن میقات معلوم^۳ جمع کرده شوند. (۱۱)
 لَيْلَى... مر روزی را و چه روزی رازمان داده شوند. (۱۲)
 لَيَوْمٍ... مر روزی قضا را، و چه دانی^۴ که چه روزی است روز قضا [را]^۵
 (۱۳-۱۴)

وَيَلَّ... وای آن روز مر مَعْدَبَانِ را. (۱۵)
 أَلَمْ... ا نه هلاك كردیم پیشینیان را. (۱۶)
 كَمْ... باز به دُم فرستادیم^۵ سپسینیان را. (۱۷)
 كَذَلِكَ... همچنین هلاك كنیم جانیان را. (۱۸)
 وَيَلَّ... وای آن روز [مر مَعْدَبَانِ را] . (۱۹)
 أَلَمْ... ا نه آفریدیم تان از آب سست خوار. (۲۰)
 فَجَعَلْنَاهَا... و در آوردیمش به قرارگاه استوار. (۲۱)

۱- ن: «را» ندارد. ۲- نوت: بارانهای. ۳- ن: «معلوم» ندارد.
 ۴- ۴- نوت: که چه روز قضا را. ۵- ن: فرستیم.
 ت: مانند متن است.

أَلَيْ... وداشتیمش در وی تا زمان معلوم المقدار. (۲۲)

فَقَدَّرْنَا... و تقدیر کردیم اعضای ورا، و مدت حمل ورا، و حیات ورا، و ما نیک مقدّران^۱ (۲۳)

وَيَلْ... وای آن روز مر^۲ مکذبان^۱ (۲۴)

أَلَمْ... نگردانیدیم زمین را فراز آورنده زندگان و مردگان. (۲۵-۲۶)

وَجَعَلْنَا... و پدید آوردیم در وی کوههای استواران بلندان، و دادیم تان آبی خوش گواران. (۲۷)

وَيَلْ... وای آن روز بر مکذبان. (۲۸)

أَنْتَظِرُوا... و گویندشان فرشتگان که رویت، سوی آنچه^۴ ورا دروغ می داشتیت. (۲۹)

أَنْتَظِرُوا... رویت سوی دود دوزخ که شاخ زد[ه] است بسه روی^۵ از پیش و راست و چپ^۵. (۳۰)

لَا ظِلِيل... نه سایه کنند[ه] از تف و نه سود دارند[ه] از لهب. (۳۱)

أَنبَهَا... این آتش می اندازد خویدرهای^۶ چون کوشکها به بر شدن. (۳۲)

كَأَنَّهُ... گویی که آن خویدرها^۶ شتران^۷ زردندی به فرود آمدن. (۳۳)

وَيَلْ... وای آن روز مر مکذبان را، و قیل وادی ویل است مر عقوبت ایشان را. (۳۴)

هَذَا... این آن روز است که سخن نگویند. (۳۵)

وَلَا... و دستوری ندهندشان که عذری آرند. (۳۶)

وَيَلْ... این روز حکم است جمع کردیم تان، با پیشینیان. (۳۷-۳۸)

فَأَنْ... اگر هست تان^۸ دستانی [که] بجهیت از عذاب من به وی بکنیت آن

۱- اصل در آیه ۲۳ «مقدرانیم» و در آیه ۲۴ «مکذبانرا» آمده است، که ما بواسطه وزن و نظم قافیه از دو نسخه دیگر اصلاح کردیم. ۲- ن: بر. ۳- ن: (أ) ندارد. ۴- ن: آنچه. ۵- ۵- ن: از پیش و از راست و از چپ. ۶- ن: ویت: خدرهای. ۷- ن: اشتران. ۸- اصل: شان.

دستان. (۳۹)

وَيَلْ... ترس کاران، در سایه‌های بهشت بوند و در چشمه‌های روان. (۴۰-۴۱)

وَقَوَّاهُ... و میوه‌ها به آرزوی ایشان. (۴۲)

كُلُوا... گویندشان فرشتگان، بخوریت طعام و شراب بهشتی خوش و گواران،

بدان طاعتها که می‌کردیت بدان جهان. (۴۳)

إِنَّا... ما همچنین دهیم جزای محسنان. (۴۴)

وَيَلْ... بخوریت و نهشتهای برانیت در روزگار اندک ای مشرکان، که شما ییت

جانیان. (۴۵-۴۶)

وَيَلْ... و چون گفته می‌شودشان که نماز آریت با^۱ رکوع و سجود نمی‌آرند،

و قیل و چون گفته می‌شودشان که گردن دهیت مرحق را گردن نمی‌دهند.

(۴۷-۴۸)

وَيَلْ... به کدام حدیث خواهند گرویدن [بعد از قرآن] این کافران، چون

نمی‌گروند به قرآن. (۴۹-۵۰)

۷۸- سورة النبأ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ... از چه می پرسند از یکدیگر کفار ولایت تو. (۱)

عَنْ... از خبر بزرگ یعنی حدیث رسالت تو. (۲)

أَلَدِي... آنک ایشان در وی اختلاف کنندگانند، بعضی مجنون و بعضی^۱ شاعر

و بعضی^۱ ساحر و بعضی^۱ کاهن و بعضی^۱ کاذب می خوانند. (۳)

كَلَّا... حتماً که هر آینه صدق این به دنیا بدانند، باز حتماً که هر آینه حقیقت

این به عقبی بدانند. وقیل از چه می پرسند مشرکان از خبر بزرگ یعنی

حدیث قرآن، آنک^۲ ایشان اند در وی اختلاف کنند [گان]؛ بعضی

می گویند ساخته محمد است، و بعضی^۱ می گویند شعراست^۳، و بعضی

می گویند افسانه پیشینیان^۴، هر آینه بدانند حق وی بدین جهان، باز هر

آینه بدانند باطلی قول خویش بدان جهان. وقیل^۵ از چه می پرسند

۱- اصل: بعض. ۲- ن: آنکه. ۳- ن: شعر شعراست ۴- ن:

پیشینیان است. ۵- ن: وگویند.

کافران، از خبر بزرگ یعنی حدیث بعث بدان جهان ، آنک ایشانند در آن اختلاف کنندگان. بعضی منکرند و بعضی^۱ بگمان، و بعضی^۱ می گویند شفاعت کنندمان^۲ در وی بتان، و بعضی^۱ می گویند بیرندمان به بهشت جاویدان^۳. هر آینه بدانند چون زنده کنندشان، باز هر آینه بدانند چون به دوزخ برندشان. (۴-۵)

أَلَمْ... ۱ نگردانیدیم زمین را گسترش شما. (۶)
وَأَلْجِبَالَ... و کوهها را میخهای زمین از بهر آرامش شما. (۷)
وَخَلَقْنَاكُمْ... و آفریدیم تان انواع^۴ نه یکسان صورت و روش شما. (۸)
وَجَعَلْنَا... و گردانیدیم خواب را آسایش شما. (۹)
وَجَعَلْنَا... و گردانیدیم شب را پوشش شما. (۱۰)
وَجَعَلْنَا... و گردانیدیم روز را وقت کوشش شما. (۱۱)
وَبَنَيْنَا... و برداشتیم زبر شما هفت آسمان استوار. (۱۲)
وَجَعَلْنَا... و پدید آوردیم چراغ تا^۵ [با] ن برفلك دوار. (۱۳)
وَأَنْزَلْنَا... و فرستادیم از ابرهای پر بار آب^۶ پیوسته بار. (۱۴)
لِنُخْرِجَ... تا بیرون^۷ آوردیم بهوی دانه و گیای بسیار. (۱۵)
وَجَنَّاتٍ... و بوستانهای گشن اشجار و ثمار. (۱۶)
إِنَّ... روز قیامت^۸ وعده گاه^۸ همه خلق است در محشر و منشر. (۱۷)
يَوْمَ... آن روز که در دمیده شود در صور و بیاییت فوج فوج هرامتی با پیامبر^۹. (۱۸)

وَفُتِحَتْ... و گشاده شود^{۱۰} آسمانها و فرودرد در در. (۱۹)

۱- اصل: بعض . ۲- ن: کنندگان. ۳- ن: جاودان. ۴- ن: انواعی. ۵- ن: چراغی. ۶- ن: باران. ۷- ن: بیرون. ۸- ن: وعده گاه گرد آمدن. ۹- ن: پیغامبر. ۱۰- اصل: شو.

وُسَيَّرَتْ... وروان کرده شود کوهها و چون سراب نماید به هر دیه در^۱. (۲۰)
 اِنْ... دوزخ گذرگاه همگان^۲ است. (۲۱)
 لِيَلْطَاغِينَ... جای بازگشت از حد در گذرندگان است. (۲۲)
 لَا يَذِيحِينَ... در ننگ کنندگان در وی سالهای بی پایان. (۲۳)
 لَا يَذْنُوقُونَ... نیابند در وی خوابی و نچشند در وی شرابی. (۲۴)
 اِلَّا... مگر آب سوزان و زردابه^۳ گنده دوزخیان. (۲۵)
 جَزَاءً... جزایی موافق^۴ اعمال ایشان. (۲۶)
 اُدْهِمُ... چه ایشان نمی ترسیدند^۵ از شمار روز شمار. (۲۷)
 وَكَذَّبُوا... و تکذیب می کردند آیات ما را به یکبار. (۲۸)
 وَكُلُّ... و هر چیزی که کرده بودند فرموده بودیم به اثبات آن در نسخت. (۲۹)
 فَذُوقُوا... و گفته شودشان که بچشیت چه نفرزاییم تان مگر عقوبت. (۳۰)
 اِنْ... مرترس کاران راست جای راحتها و سرورها. (۳۱)
 حَدَائِقُ... بوستانها و انگورها. (۳۲)
 وَكَوَاعِبُ... و حوران نارپستانان همزادان. (۳۳)
 وَكَأْسًا... و [قد]های دَمَادَم دَمَادَم^۶ از شرابه‌ای الوان. (۳۴)
 لَا يَسْمَعُونَ... نشنوند در وی لغوی و نه دروغی از هیچ گوینده. (۳۵)
 جَزَاءً... این جزایست از پروردگار تو عطاى بسنده. (۳۶)
 رَبِّ... خداوند آسمانها^۷ و زمینها و آنچه هست میان اینها وی است رحمن،
 نیارند با وی سخن^۸ گفتن در شفاعت کسی بی فرمان. (۳۷)
 يَوْمَ... آن روز که بایستند روح و فرشتگان^۹ صف زده، سخن شفاعت
 نگویند مگر آنک را دستوری خدای آمده، و [ی] گویند [ة] کلمه

۱- نوت : بهر دیه در. ۲- ن: همگان. ۳- نوت : شوخابه...

۴- در اصل: موافق. ۵- اصل: برسیدند. ۶- ضبط آن از «ن» است.

۷- ن: آسمان. ۸- ن: سخنی. ۹- ن: وملائکه.

صواب یعنی [گوینده] کلمه توحید بده. (۳۸)

ذَٰلِكَ... اینست روز راست، هر که خواست ساخت خود را [به خدای خویش]

بازگشتی چنانکه خواست. (۳۹)

إِنَّمَا... ما ترسانیدیم^۱تان به عذابی نزدیک زود، آن روز بیند مرد^۲ آنچه

پیش^۳ فرستاده بود؛ و کافر گوید کاشکی من خاک گشتمی^۴ چون وحوش

وحشرات، و نماندمی در دوزخ و عقوبات. (۴۰)

۷۹- سورة النازعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ ... سوگند به فرشتگان جان کافران را به دشواری برکشندگان^۱. (۱)
وَالنَّاسِطَاتِ ... سوگند به فرشتگان جان مؤمنان را به آسانی بردارندگان. (۲)
وَالسَّابِقَاتِ ... سوگند به فرشتگان از آسمان فرودآیندگان. (۳)
فَالسَّابِقَاتِ ... سوگند به فرشتگان سبقت کنندگان به پیش رفتن فرمان. (۴)
فَالْمُدَبِّرَاتِ ... سوگند به فرشتگان پیش برنده به فرمان مصالح بندگان، وقیل
وَالنَّازِعَاتِ غَرْفًا سوگند به بردارندگان جانها [ی] کافران، وَالنَّاسِطَاتِ
نَسْطًا سوگند به سخت کنندگان کار برایشان، برداشتن جان، وَالسَّابِقَاتِ
سَبْقًا سوگند به جانهای مؤمنان به آسانی بیرون^۲ آیندگان، فَالسَّابِقَاتِ
سَبْقًا سوگند به جانهای ایشان، که شتاب می کنند به بیرون آمدن در آن
زمان، وقیل^۳ وَالنَّازِعَاتِ غَرْفًا سوگند به ستارگان از مشرق به مغرب

۱- ن: برکشندگان. ۲- ن: برون. ۳- ن: وگویند.

رسندگان ، وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا سوگند به ستارگان از جای به جای
 روندگان ، وَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا سوگند به ستارگان در فلک گردندگان ،
 فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا سوگند به ستارگان بعض بر بعض پیشی کنندگان ،
 فَأَلْمَدَجَّاتِ أَمْرًا سوگند به ستارگانی که به رفتن ایشان در فصول سال
 باز بسته است مصالح بندگان، وَقِيلَ الْوَانَارِعَاتِ غَرْفًا سوگند به کمانهای
 غازیان ، وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا سوگند به کمندهای ایشان ، وَالسَّابِقَاتِ
 سَبْقًا سوگند به کشتیهای مجاهدان، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا سوگند به اسبان
 مبارزان، فَأَلْمَدَجَّاتِ أَمْرًا سوگند به فرشتگان سازندگان کار ایشان ؛
 سوگند بدین سوگندان که هر آینه بعث است و حساب^۲ [است]، و
 ثواب است و عقاب است، بدان جهان. (۵)

يَوْمَ... آن روز که بلرزد زمین لرزنده [ای]. (۶)

كَتَبْنَاهَا... به دم آیدش بدم آینده ای : اول به نفخه^۳ نخستین بود مر^۴ هلاك
 شدن این جهان را، و دویم^۵ به نفخه^۳ دویم^۵ بود مرزنده شدن خلقان
 را. (۷)

قُلُوبٌ... دلها در آن روز طپان^۶ بود، دیده های ایشان خوابانیده و ترسان
 بود^۷؛ می گویند کفار^۸ باز بر ندان به اول کار ، یعنی زنده کنندمان
 دیگر بار . (۸-۱۰)

أَعْدَا...^۱ چون استخوانهای پوسیده شویم^۸ باز زنده گرانیده شویم. (۱۱)
 قَالُوا... می گویند اگر چنین شود پس باز گردانیدن^۹ با خاکساری بود. (۱۲)
 فَأَيُّ كَيْفٍ... يك دمیدن بود که صور دردمند. (۱۳)
 فَأَيُّ ذَاهِمٍ... و ناگاه همه را به صحرای قیامت حاضر کنند. (۱۴)

۱- ن: و گویند. ۲- اصل: حسنت. ۳- اصل: نفخه. ۴- ن:

«مر» ندارد. ۵- ن: دوم. ۶- ن: و ت: طپان. ۷- اصل: بودند.

۸- در اصل: شوم. ۹- ن: باز گردانیدنی.

هَلْ...! آمد به توقّصه موسی چون ندا کردش مولی، در آن وادی پاك مبارك
نامش طوی. (۱۵-۱۶)

إذْهَبْ... برو سوی فرعون و ورا بما خوان، چهوی آورد طغیان. (۱۷)

فَقُلْ... بگوی اُرْغَبْتِ^۱ هستت که پاك کنی خود را^۱ به ایمان. (۱۸)

وَأَهْدِيكَ... وره نمایمت به پروردگارتو و بترسی و بمانی عصیان. (۱۹)

فَأَرْيَهُ... بنمودش معجزه بزرگتر گشتن عصائبان. (۲۰)

فَكَذَّبَ... دروغ گوی داشتش^۲ و نکرد فرمان. (۲۱)

ثُمَّ... باز روی بگردانید^۳ از متابعت وی گریزان. (۲۲)

فَحَشَرَ... جمع کرد همه را و ندا کرد در ایشان. (۲۳)

فَقَالَ... گفت منم خدای عالی تر. (۲۴)

فَأَخَذَهُ... خدای عزوجل رسوا گردانیدش بدان سر، و بدین سر. و گویند

نکال کردش به سخن آخرین آثارِ بَكْمُ الْأَعْلَى، و به سخن نخستین

مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي^۴ و به چهل سال پیش گفته بود آن^۵ سخن

را. (۲۵)

إِنَّ... اندرین عبرت است، مر آن را که در دل وی خشیت است. (۲۶)

ءَأَنْتُمْ... ا شما قوی خلقت تربت یا آسمان بلند، بر آوردش خداوند. (۲۷)

رَفَعَ... بلند گردانید سقف وی، و همواری و استواری گردانید رَصْف^۶ وی. (۲۸)

وَأَغْطَشَ... و شب و راتاریك و روز ورا روشن گردانید. (۲۹)

وَالْأَرْضَ... و زمین را بعد آن بگسترانید. (۳۰)

أَخْرَجَ... بیرون آورد از زمین آب خوش گوار وی، و هل گونه^۷ چرا خوار

وی. (۳۱)

۱-۱- ن: هستت بدان که خود را پاك کنی. ۲- ن: داشتن. ۳- اصل:

بگردانند. ۴- قسمتی از آیه ۳۸ سورة القصص است. ۵- ن: این.

۶- در اصل: وصف، که از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۷- ن: برون. ۹- بجای

هر گونه - ن وت: هر گونه.

وَالْجِبَالِ... وکوههای استوار وی. (۳۲)
 مَتَاعًا... منفعت شما و ستوران شماست بیرون^۱ آوردن بهار وی. (۳۳)
 فَأَذًا... چون آید آن سهمناک^۲ بزرگتر یعنی قیامت. (۳۴)
 يَوْمَ... آن روزی که یاد آرد آدمی آنچه به دنیا گرد کرده است از طاعت و معصیت^۳. (۳۵)
 وَجَزَّتْ... و ظاهر کرده شود دوزخ مرآن را که هست از اهل رؤیت. (۳۶)
 فَأَمَّا... اما هر که آورد طغیان. (۳۷)
 وَآخَر... و برگزید زندگانی این جهان. (۳۸)
 فَأَنْ... جای وی بود دوزخ سوزان. (۳۹)
 وَأَمَّا... و اما هر که ترسد از مقام محاسبیت^۴ با خدای خویش، و باز دارد تن خویش را از هوای خویش. (۴۰)
 فَأَنْ... یا بد بهشت را جای خویش. (۴۱)
 يَسْأَلُونَكَ... می پرسندت یا محمد از قیامت که کی بود آمدن وی. (۴۲)
 فَيَمِّمْ... در چه بی تواز دانستن و یاد کردن وی. (۴۳)
 أَنِّي... نزد خدای است عزوجل علم وقت بودن وی. (۴۴)
 أُنَمَّا... تو ترساننده ای مرآن را که ترسنده است از رسیدن وی. (۴۵)
 تَأْتِيَهُمْ... گویی که ایشان - روز [دیدن] وی - درنگ نکردند در دنیا مگر شبانگهی [با چاشتگاهی] از روی زودی افتادن وی. (۴۶)

۱- ن: بیرون. ۲- ن: بیمناک. ۳-۳- ن: آن روز یاد آرد آدمی از آنچه بدنی کردست طاعت و معصیت. ۴- ن: محاسبیت خویش. ۵- دراصل: «درنگ نکردند» مکرر است.

۸۰ - سورة هيس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ ... روی ترش کرد و برگردانید یعنی محمد^۱ مصطفیٰ. (۱)
أَن... بدانك^۲ آمد بهوی ابن امّ مکتوم نابینا. (۲)
وَمَا... وجه دانی تو یا محمد که بُود که [وی] پاکیزه تر شود، بدان سخن^۳
که از توشنود. (۳)
أَوْ... یا پند گیرد و پند و را^۴ منفعت کند. (۴-۵)
أَمَّا... اما آن کس که می دارد توانگری، تو روی [بهوی] می داری^۵، و بهوی
می نگری. (۶)
وَمَا... و بر تو چه اگر وی پاکی نجوید [از] کافری. (۷)
وَأَمَّا... و اما آنک سوی تو دوان می آید، و از خدای عز و جلّ می ترسد، تو

۱ - ن: یعنی مصطفیٰ . ۲ - اصل: بدانك آنك . ۳ - ن: سخنی .
۴ - اصل: وا . ۵ - نوت : می آری .

از وی مشغول می‌شوی و سؤال وی می‌نشوی. (۸-۱۰)

كَأَلَّا... حَقًّا که این پنداست. (۱۱)

فَمَنْ... هر که خواهد به‌وی پندگیرد که^۱ سودمند است. (۱۲)

فِي صُفْحٍ... در صفحه‌هایی است با جلالت. (۱۳)

مَرْفُوعَةٍ... با رفعت با طهارت: (۱۴)

بِأَيْدِي... به‌دستهای فرشتگان نویسنده، گرامیان طاعت دارند. (۱۵-۱۶)

قَتِيل... لعنت بر کافرباد چون گردن برده است. (۱۷)

مِنْ... از چه چیزش خدای عزوجل هست کرده است. (۱۸)

مِنْ... از آب پشت خوارمردار آفریدش، به نیک^۲ هیأت مقدر گردانیدش. (۱۹)

ثُمَّ... [باز آسان برون^۳] آوردش، و قیل راه راست بنمودش، و پیدا

کردش. (۲۰)

ثُمَّ... باز بمیرانیدش، و اهل بگور نهان^۴ گردانیدش. (۲۱)

ثُمَّ... باز چون خواهد زنده کندش به قیامت. (۲۲)

كَأَلَّا... حَقًّا که نمی‌گزارد آنچه خدای عزوجل فرمودش از عبادت، و

عبودت^۵. (۲۳)

فَلْيَنْظُرِ... بنگردا آدمی به طعام خویش که آنرا غذای وی گردانیدیم. (۲۴)

أَنَّا... که ما آب باران را فروبارانیدیم، باز زمین را بشکافانیدیم. (۲۵-۲۶)

فَأَنْبَتْنَا... برویانیدیم در وی دانه و انگور و زیتون و سبست و خرما بنان.

(۲۷-۲۹)

وَحَدَائِقَ... و بوستانهایی با درختان کلان. (۳۰)

وَفَاكِهَةً... و میوه فراوان و چراخوار ستوران. (۳۱)

۱- ن: و. ۲- نوت: براین. ۳- در اصل نسخه محو شده است لذا

از «ن» افزوده شد. ۴- ن: بگورنهادن - ت: مانند من است. ۵- نوت:

عبودیت.

مَتَاعًا... بر خورداری مرشما را، و مر چهار پایان شمارا. (۳۲)
 فَأَذَا... چون بیاید این^۱ بانگ^۲ کننده یعنی نفخ صور خلق را
 بر انگیزاننده. (۳۳)
 يَوْمَ... آن روز که بگریزد مرد از برادر خویش. (۳۴)
 وَأُمَّهُ... و از مادر خویش و از پدر خویش. (۳۵)
 وَصَاحِبَتِهِ... و از جفت مهربان خویش و از عزیز فرزندان [خویش]. (۳۶)
 لِكُلِّ... هر^۳ مردی را از ایشان آن روز کاری بود مشغول کننده، و از
 دیگران معزول کننده. (۳۷)
 وَجُوهٌ... رویهایی آن روز تابان بود. (۳۸)
 ضَاحِكَةٌ... و خندان و شادمان بود. (۳۹)
 وَوُجُوهٌ... و رویهایی آن روز بروی بود تیرگی. (۴۰)
 تَرَهَقَهَا... فرو می پوشدش تاریکی آنها بودند^۴ به اعتقاد کافران، و به افعال
 فاجران. (۴۱-۴۲)

۱- ن: آن. ۲- در اصل: گرد، که با توجه بمعنی آیه، وهم دو نسخه دیگر
 ۳- ن: «مر» ندارد. ۴- ن: آنها بودند.

۸۱ - سورة التکویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- اِذَا... چون آفتاب در پیچیده شود، و قیل سیاه^۱ گردانیده شود. (۱)
وَ اِذَا... و چون ستارگان فرو ریزیده^۲ شود. (۲)
وَ اِذَا... و چون کوهها روان کرده شود^۳. (۳)
وَ اِذَا... و چون ماده شتران ده ماهه آستن معطل کرده شوند. (۴)
وَ اِذَا... و چون نخجیران برانگیخته شوند. (۵)
وَ اِذَا... و چون دریاها تفسانیده شوند، و قیل در یکدیگر آمیخته شوند. (۶)
وَ اِذَا... و چون تنها با جانها یار کرده شوند، و قیل و چون نیک با نیک و بد با بد جفت گرفته^۴ شوند، و قیل و چون تن نیک با فرشته و تن بد با دیو قرین کرده شوند. (۷)

۱- ن: چون سیاه. ۲- ن: فرو ریزند. ۳- ن: شوند. ۴- ن:

- وَأِذَا... وچون دختر ك زنده به گور کرده پرسیده شود. (۸)
- بِأَيِّ... که به چه گناه کشته شد [ی] تا کنندۀ آن^۱ رسوا کرده شود. (۹)
- وَأِذَا... وچون نامه‌های کردار^۲ بندگان باز کرده شود. (۱۰)
- وَأِذَا... وچون آسمان برداشته شود، و فرشتگان پدید آورده شود. (۱۱)
- وَأِذَا... وچون دوزخ تفسانیده شود. (۱۲)
- وَأِذَا... وچون بهشت نزدیک آورده شود. (۱۳)
- عَلِمْتُ... بدانند هر تنی که چه آورد چون بروی ظاهر کرده شود. (۱۴)
- فَالْأَ... سوگند به پنج ستاره^۳ خویشتن سپس کشنده. (۱۵)
- الْجَوَارِ... روندگان پنهان شونده، مریخ و زحل و عطارد و مشتری و زهره،
که گاه از تقدّم و گاه از تأخّر دارند بهره. (۱۶)
- وَاللَّيْلِ... و سوگند به شب چون بیاید، و قبل چون برود. (۱۷)
- وَالصُّبْحِ... و سوگند به سفیده^۴ چون بدمد. (۱۸)
- إِنَّهُ... که این قرآن رسانیده^۵ جبرئیل با کرامت است. (۱۹)
- ذِي... با قوتی^۶ که نزد خداوند عرش با مکان است. (۲۰)
- مَطَاعٍ... مطاع فرشتگان است در آسمانها و با امانت است. (۲۱)
- وَمَا... و نیست یار شما محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دیوانه. (۲۲)
- وَلَقَدْ... و دید مصطفی جبرئیل را به افق شرقی تنها گانه. (۲۳)
- وَمَا... و نیست وی بررسانیدن وحی بخیلی کننده، و قبل^۶ «بِظَنِّين» نیست
بروحی متهم و خلاف گوینده. (۲۴)
- وَمَا... و نیست وی گفتار دیو رانده در لعنت مانده. (۵۲)

۱-۱- ن: تا آن کشنده. ت: مانند متن است. ۲- ن: کردارها. ۳- ن:

بسیده. ۴- اصل: رساننده. ۵- اصل: با قوت. ۶- ن: «وقیل»

ندارد.

فَأَيُّنَ... کجا می‌رویت روی گردانندگان از قرآن. (۲۶)

إِنْ... نیست وی مگر پند عالمیان. (۲۷)

لَيَمُنَّ... مر آن کس را که خواهد از شما که باشد راست. (۲۸)

وَمَا... و نخواهیت مگر که خواهد پروردگار عالمیان که نفاذ [و] مشیت

مراوراست. (۲۹)

۸۲ = سورة الأنطار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- إِذَا... چون آسمان بشکافد. (۱)
وَإِذَا... وچون ستارگان فرو ریزد.^۱ (۲)
وَإِذَا... وچون دریاها روان کرده شود. (۳)
وَإِذَا... وچون گورها برگردانیده شود. (۴)
عَلِمْتُ... بدانند هر تنی که چه پیش فرستاده بود، وچه سپس مانده بود. (۵)
يَا أَيُّهَا... ای آدمی چه فریبانیدت به پروردگار کریم تو که بیافریدت، درست
اندامها گردانیدت، و معتدل المزاج گردانیدت. (۶-۷)
فِي آيٍ... در هر صورت که خواست مؤثف گردانیدت. (۸)
كَلَّا... نه چنان است که می گوییت، بلك^۲ جزا و حساب را منکر می شویت. (۹)
وَأَنْ... و بر شما نگه^۳ بانانند. (۱۰)

۱- ن: فرو ریزند. ۲- ن: بل که. ۳- ن: نگاه.

كِرَامًا... گرامی نویسندگانند. (۱۱)
 يَعْلَمُونَ... هرچه می‌کنیت می‌دانند. (۱۲)
 إِنَّ... نیکان درنیم بوند. (۱۳)
 وَأَنَّ... وبدان درجیم بوند. (۱۴)
 يَصْلَوْهَا... در آیند بهوی روز جزا. (۱۵)
 وَمَا... ونشوند ایشان غایب از آنجا. (۱۶)
 وَمَا... وچه^۱ دانی توکه چه بود روز جزا. (۱۷)
 ثُمَّ... بازچه دانی توکه چه بود روز جزا. (۱۸)
 يَوْمَ... آن روز که تنی بهحق تنی برنفعی و دفعی توانا نشود. (۱۹)
 وَالْأَمْرُ... وهمه فرمانها آن روز مرخدای را بود. (۲۰)

۸۲ - سورة المطففين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ... وای آن روز مرگم پیمایندگان را، و گویند وادی ویل مرایشان را. (۱)
الَّذِينَ... آنها که چون از بهر خویش پیمایند، بر مردمان تمام پیمایند. (۲)
وَإِذَا... و چون پیمایند و سنجند مردیگران را نقصان در آرند. (۳)
أَلَا... ا نمی دانند آنها که ایشان برانگیختنی اند در آن روز با عظمت. (۴-۵)
يَوْمَ... آن روز که بایستند آدمیان [به فرمان رب العالمین] در آن صعيد^۱
سیاست. (۶)

كَلَّا... حقا که نامه بدان درسجین است. (۷)
وَمَا... و چه دانی که سجین چگونه سهمگین است. (۸)
كِتَابٌ... نامه نویسته^۲ مرشدید ایشان را. (۹)
وَيْلٌ... وای آن^۳ روز مرگدبان را، آن روز قیامت منکران را^۴. (۱۰-۱۱)

۱- ن: در آن صعب - ت: مانند متن است. ۲- ن: نوشته. ۳- ن: در آن.
۴-۲- نوت: آنها که روز قیامت را اند منکران.

وَمَا... و منکر نشوند و را مگر از حد درگذرندگان، و بزه‌مندان. (۱۲)
 إِذَا... چون خوانده شود بر ایشان آیات ما گویند اینست افسانه‌های
 پیشینیان. (۱۳)
 كَلَّا... نه چنین است که می‌گویند، بلك زنگار زد بردل‌های ایشان^۲ آن بدیها
 که می‌کردند. (۱۴)
 كَلَّا... حقا که ایشان از دیدار پروردگار خویش آن روز محجوب بوند. (۱۵)
 كُمْ... باز ایشان در آیندگان دوزخ شوند. (۱۶)
 كُمْ... باز گفته شود مرایشان را که این عقوبت که می‌چشیت، آن عقوبت
 است که به دنیا و را منکر می‌شدیت^۳. (۱۷)
 كَلَّا... حقا که نامه نیکان در علیتین است. (۱۸)
 وَمَا... و چه^۴ دانی که علیتین چگونه بآیین است. (۱۹)
 كِتَاب... نامه‌یی است نوشته^۵ به نام ایشان. (۲۰)
 يَشْهَدُهُ... حاضر شوند به وی مقربان. (۲۱)
 إِنَّ... نيك مردان در نعمت بوند. (۲۲)
 عَلَى... بر تخت‌های آراسته نشسته در مملکت خویش می‌نگرند. (۲۳)
 تَعْرِفُ... می‌شناسی در رویه‌اشان تازگی نعمت، خورانیده می‌شوند از می
 مهر نهاده مهر وی مشک خوش بوی با راحت؛ و اندرین نبرد کنندا نبرد
 کنندگان، و رغبت نمایند رغبت نمایندگان. (۲۴-۲۶)
 وَمِزَاجُهُ... و از چشمه تسنیم بود آمیزش آن. (۲۷)
 عَيْنًا... چشمه‌یی که می‌خورند از وی مقربان. (۲۸)
 إِنَّ... آنها که شرك آوردند در دنیا از آنها که ایمان آوردند می‌خندیدند. (۲۹)

۱- ن: بل که. ۲- ن: برداهاشان. ۳- اصل: می‌شویت. ۴- ن: «چه» ندارد. ۵- نوت: نامه نوشته.

وَأِذَا... وچون بر ایشان می گذشتند به سوی یکدیگر در عقب^۱ ایشان چشمک می زدند. (۳۰)

وَأِذَا... وچون باز می گشتند به سوی کسان^۲ خویش با خوش منشی و گردن کشی باز می گشتند. (۳۱)

وَأِذَا... وچون می دیدند مؤمنان را می گفتند اینها اندگم راهان. (۳۲)

وَمَا... وفرستاده نشده اند کافران بر مؤمنان نگه^۳ با نان. (۳۳)

فَالْيَوْمَ... امروز مؤمنان از کافران می خندند. (۳۴)

عَلَى... بر تخته های آراسته نشسته به کافران می نگرند. (۳۵)

هَلْ... أجزا داده شدند کافران در خور آنچه^۴ می کردند. (۳۶)

۸۴- سوره الانشقاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إذا... چون آسمان بشکافت. (۱)

وَأَذْنَتْ... وطاعت دارد مرپروردگار خویش را و سزا بود که دارد. (۲)

وَأَذَّا... و چون زمین باز کشیده شود. (۳)

وَأَلْقَتْ... و بیفکند^۱ آن مردگان و گنجها^۲ که دروی است و نهی شود. (۴)

وَأَذْنَتْ... وطاعت دارد مرپروردگار خویش را و سزا بود که دارد. (۵)

يَا أَيُّهَا... ای آدمی تو در دنیا رنج برنده ای و به خدا ای بازگردنده [ای] و

جزای عمل خویش را بیننده [ای]. (۶)

فَأَمَّا... اما آنک نامه خویش به دست راست داده شود، هر آینه با وی حساب

آسان^۳ کرده شود. (۷-۸)

۱- ن: بفکند. ۲- ن: گنجها را. ۳- ن: آسانی.

وَيَذَن قَلْبُ... وشادمان سوی اهل خویش باز گردد. (۹)
 وَأَمَّا... واما آنک نامه خویش سپس پشت خویش داده شود. (۱۰)
 فَسَوْفَ... هر آینه واهلاکا بانگ کند^۱ و به آتش افروخته در آورده شود.

(۱۱-۱۲)

إِنَّهُ... چه وی در دنیا بوده^۲ در میان اهل خویش شادان^۳. (۱۳)
 إِنَّهُ... وی گمان برد که به جزای خدای عزوجل باز نگردد بدان جهان. (۱۴)
 بَلَى... بلك^۴ قیامت و جزاست، و پروردگاری بهوی بیناست. (۱۵)
 فَلَا... سوگند به شفق که سپس فرورفتن آفتاب بود. (۱۶)
 وَالْقِيلَ... و سوگند به شب و به آنچه^۵ شب و را فراز گیرد. (۱۷)
 وَالْقَمَرِ... و سوگند به ماه چون راست و تمام شود. (۱۸)
 لَتَرْكَبَنَ... که هر آینه بگردیت از^۶ حالت به حالت^۶، و قیل هر آینه ببینیت
 شدت از بعد شدت. (۱۹)

فَمَا... چه بوده است شان، که نمی آرند ایمان. (۲۰)
 وَأَذًا... و چون خوانده می شود برایشان قرآن، سجده نمی کنند. (۲۱)
 بَلَى... بلك^۷ کافران به دروغ می دارند. (۲۲)
 وَاللَّهِ... و خدای عزوجل داناتر بدانچه^۸ در دل می دارند. (۲۳)
 فَبَشِّرْهُمْ... مژده ده شان به عذاب دردگین پیوسته. (۲۴)
 إِلَّا... مگر مؤمنان عمل صالح آرندگان که ایشان راست ثواب ناکاسته
 ناگسسته. (۲۵)

۱- ن: بانگ کننده شود. ۲- ن: بود. ۳- ن: شادمان. ۴- ن:
 بل که. ۵- ن: آنج. ۶- ۶- اصل: «حالتی به حالتی» که بواسطه رعایت وزن
 وهم از دو نسخه دیگر اصلاح شد. ۷- ن: بلکه. ۸- ن: بدانج.

۸۵- سورة البروج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ... سوگند به آسمان با دوازده برج گردان. (۱)
وَالْيَوْمِ... و سوگند به روز قیامت وعده گاه خلقان. (۲)
وَشَاهِدٍ... و سوگند به روز آدینه، و سوگند به روز عرّفه. (۳)
قَتِيلٍ... هلاک کرده شدند آن سازندگان خندق کلان. (۴)
النَّارِ... خندق آتش با هیزم فراوان. (۵)
إِذْهُمْ... چون بودند ایشان بر لبهای وی نشینندگان. (۶)
وَهُمْ... و ایشان بر آنچه^۱ می کردند با مؤمنان، گوا^۲ شوندگان. (۷)
وَمَا... و کراهیت نداشتند ایشان^۳ از مؤمنان، مگر ایمان آوردن ایشان ؛
به خداوندی^۴ که عزیز است و بی همتا، و حمد مدح را سزا (۸)

۱- ن: آنچه. ۲- ن: گواه. ۳- ن: «ایشان» ندارد. ۴- ن:

أَتَدِي... أَنكَ مَرَاو رَاسَت مَلِكِ آسْمَانَهَا وَ زَمِينَهَا ، وَ خَدَايَ اسْت عَزَّوَجَلَّ
بِرَهْرَ چِيزِي گُوا. (۹)

إِنَّ... أَنَهَا كِه مَرْدَان وَ زَنَان گِرُونْدَه رَا بِسُوخْتَنْد، بَاز تَوْبَه نَكِرْدَنْد ؛ مَرَايشَان
رَاسَت عَذَاب دُوزَخ سُوزَان، وَ مَرَايشَان رَاسَت عَذَاب آتَش سُوزَان^۱. (۱۰)
إِنَّ... أَنَهَا كِه اِيْمَان آوَرْدَنْد، وَ عَمَل صَالِح كِرْدَنْد؛ مَرَايشَان رَاسَت بُوَسْتَانَهَائِي
كِه مِي رُود [د] رَازِيَرِ اشجارِ رُويِ اِنهَار^۲، اِيْنَسْت رَسْتگَارِي بَزَر گُوار. (۱۱)
إِنَّ... گِرَفْتَن پُروردگار تُو سَخْت اسْت مَرْدَشْمَنان رَا. (۱۲)

إِنَّهُ... وَيَ اسْت وَي [كِه] بِيَا فَرِيْنْد^۳ بَه اَبْتَدَا وَ بَرَا نَكِيْزَانْد بَه عَقْبِي مَر خَلْقَان
رَا. (۱۳)

وَهُوَ... وَ وَي اسْت آمَر زگار مَر گَنَاهَان رَا، دُوسْت دَارَنْدَه مَر مَطِيْعَان رَا، وَ
قِيل دُوسْت دَاشْتَه شَدَه^۴ مَر مُؤْمَنان رَا. (۱۴)

ذُو الْعَرْشِ... خَدَاوَنْد عَرْش بَا رَفَعْت. (۱۵)

فَعَالٌ... كُنْنْدَه آنچَه^۵ وَ رَاسْت ارَادَت. (۱۶)

هَلْ... آمَد بَه تُو خَبَر سِپَاهِيْ كِذْشْتگَان. (۱۷)

فِرْعَوْنٌ... فِرْعَوْنِيَان اَز مُتَأَخِّرَان، وَ ثَمُودِيَان اَز مُتَقَدِّمَان. (۱۸)

بَلْ... بَلِكْ كَافِرَان دُرُوعْ گُوي دَارَنْدَه اَنْد مَر تَرَا. (۱۹)

وَأَلَّهُ... وَ خَدَايَ اسْت عَزَّوَجَلَّ بَه اِيْشَان دَاْنَا، وَ بَرَا اِيْشَان تَوَاْنَا. (۲۰)

بَلْ... بَلِكْ وَي قُرْآنِي اسْت شَرِيْف. (۲۱)

فِي... دَر لُوحِي نَكِه دَاشْتَه اَز تَحْرِيف. (۲۲)

۱- ن: فروزان - ت: افروزان. ۲- اصل: آيها، كه از نسخه «ن»، وهم به واسطه

رعايت سجع و موازنه اصلاح شد. ۳- ن: كه بياوريد. ۴- ن وت: «شده»

ندارد. ۵- ن: آيج. ۶- ن: بلكه.

۸۶ - سورة الطارق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ... سوگند به آسمان و بدان^۱ به شب آینده (۱)
وَمَا... وجه دانی^۲ که چه بود به^۳ شب آینده، ستاره تابنده. (۲-۳)
إِنْ كُلُّ... نیست هیچ تنی الا که^۴ بروی فرشته ای است اعمال^۵ وی را نگه^۶
دارنده. (۴)

فَلْيَنْظُرِ... بنگردا آدمی که از چه آفریدش آفریننده. (۵)
خُلِقَ... آفریده شد^۷ از آب جهنده. (۶)
يَخْرُجُ... که بیرون^۷ می آید از پشت مازه پدر و از استخوانهای سینه مادر. (۷)
إِنَّهُ... وی خدای تواناست بر باز بردن آدمی به اصل وی، و قیل بر^۸ باز بردن
این آب به محل وی، و قیل بر باز زنده کردن وی، سپس مرگ وی. (۸)

۱- نوت : « بدان » ندارد . ۲- ن : دانی تو . ۳- ن : « به » ندارد .

۴- ن : « که » ندارد . ۵- ۵- ن : وی نگاه . ۶- ن : آفریده شده .

۷- ن : بیرون . ۸- ن : « بر » ندارد .

يَوْمَ... آن روز که رازها آشکارا کرده شود. (۹)
 فَمَالَهُ... و مرآدمی را قوت و دهنده نصرتی نبود. (۱۰)
 وَالسَّمَاءِ... سوگند به آسمان با باران. (۱۱)
 وَالْأَرْضِ... و سوگند به زمین شکافنده به نبات و درختان. (۱۲)
 إِنَّهُ... که این قرآن^۱ قول خداست عزوجل بازی نی، و حقیقتی است^۱
 مجازی نی. (۱۳-۱۴)
 إِنَّهُمْ... ایشان با تو می کنند دستان. (۱۵)
 وَأَعْيِدُوا... و من باطل می کنم دستان ایشان. (۱۶)
 فَمَهْلٍ... زمان ده کافران را اندکی، تا^۲ بینی که چه کنم با^۳ هریکی. (۱۷)

۱ - نوت : قولی جد^۳ است بازی نی و حقیقت است ...

۲ - ن : یا.

۳ - اصل : یا.

۸۷- سورة الأهل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحْ... صفت کن پروردگار بزرگ خویش را، به صفات سزا، ونفی کن از

وی صفات ناسزا. (۱)

أَلْبَدَى... آنک بیا فرید و محکم آفرید همه چیزها. (۲)

وَأَلْبَدَى... و آنک تقدیر کرد اعمار و ارزاق و افعال خلقتان، و باز نمود به ایشان

مصالح معاش و معاد ایشان. (۳)

وَأَلْبَدَى... و آنک بیرون^۱ آورد چرا خوار. (۴)

فَجَعَلَهُ... و آن را خاشاک خشک و سیاه گردانید به گشت روزگار. (۵)

سَنَقَرُكَ... هر آینه خواننده قرآن گردانیمت، بدانچه^۲ فرستیم و شنوایم

فراموش^۳ نکنی و عمل به وی نمائی^۴ مگر آنچه خدای عزوجل

۱- ن: بیرون. ۲- ن: بدانج. ۳- ن: فراموش. ۴- ت: نمایی.

ن: مانند متن است.

خواهد، که ورا منسوخ کند، و بردلها فرامشت^۱ گرداند، تا^۲ از عمل به وی بازدارد، یا آنک تلاوتش ماند^۳؛ چه^۴ خدای عزوجل داند^۵ هرچه آشکار است، و هرچه پوشیده و ناپیداست. (۷-۶)

وَفِي سِرِّكَ ... و توفیق دهیمت به طاعت. (۸)

فَدَكَّرَ ... پند ده چون امیدداری از وی منفعت. (۹)

سَيَدَكَّرُ ... هر آینه پندگیرد آنکه بود باخشیت. (۱۰)

وَيَتَجَنَّبُهَا ... و کرانه کند از پند آن بدبخت تر، که در آید به آتش بزرگتر سخت تر. (۱۱-۱۲)

ثُمَّ ... باز نمیرد در وی تاراحت یابد، و نزدیکانگی که از وی منفعت یابد. (۱۳)

قَدْ أَفْلَحَ ... رست آنک اسلام^۶ آورد و آشنا شد، و قیل آنکه توبه^۷ [کرد] و پارسا شد. (۱۴)

وَذَكَرَ ... [و نام خدای خویش یاد کرد، و نماز آورد]؛ و قیل قَدْ أَفْلَحَ مَنْ قَرَنَ نَفْسَهُ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى رست آن که صدقه^۸ فطرداد و در راه تکبیر آورد، و نماز عید کرد. (۱۵)

جَلَّ ... بلك^۹ می گزینیت زندگانی این سر^{۱۰}. (۱۶)

وَالْآخِرَةُ ... و آن جهان بهتر و پاینده تر. (۱۷)

إِنَّ هَذَا ... این قرآن بوده است در صحیفه های اول، صحیفه های ابراهیم خلیل و موسی مرسل. (۱۸-۱۹)

۱-ن: فراموش. ۲-ن: یا. ۳-ن: و ت: نمازد. ۴-ن: چه وی.

۵-اصل: داند. ۶-ن: ایمان. ۷-ن: بلکه. ۸-اصل: سرا.

۸۸ = سورة الفاشية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ...! آمد به تو خبر قیامت، و قیل خبر دوزخ و عقوبت. (۱)
وَجُوهٌ... رویهایی بود آن روز خواری دیده، و دیده‌ها خوابانیده. (۲)
عَامِلَةٌ... به دنیا کارکننده رنج بیننده، و به قیامت آن را بدری نایابنده. (۳)
تَصْلَى... می‌درآیند به آتش تفسیده. (۴)
تَسْقَى... خورانیده می‌شود^۱ از آب چشمه [ای] که سوزانی وی به نهایت
رسیده. (۵)
لَيْسَ... و ایشان را طعام جز ضریع نبود، که فربه نکند، و گرسنگی نبرد؛
و ضریع به دنیا نام گیایی خشک است، که با خار است، و زهردار است،
و زشت دیدار است،^۲ و از بوی بد برشته^۳ درشت^۴ و دشوار خوار
است. (۶-۷)

۱- ن: می‌شوند. ۲- ۲- نوت: و تروی برشته... ۳- اصل: درست.

- وَجُوهٌ... ورویهای بود آن روز به نعمت پرورده. (۸)
- لِسَعِيْبِهِا... مرکوشهای خویش را در دنیا به عقبی پسندنده^۱ و بروی حمد آرنده. (۹)
- فِي... در بهشت عالی در آینده. (۱۰)
- لَا تَسْمَعُ... در وی هیچ لغوی ناشنونده. (۱۱)
- فِيْهِا... در وی چشمه‌ها بر روی زمین روان. (۱۲)
- فِيْهِا... در وی تختها در هواچران. (۱۳)
- وَأَكْوَابُ... و ساغرهای آماده، بر لبهای چشمه‌ها یا در پیش ایشان مرلذت دیدن را نهاده. (۱۴)
- وَدَمَارِقُ... و بالشهای^۲ پستی به رده ستیخ کرده. (۱۵)
- وَزَرَاجِي... و نهالینهای گسترده. (۱۶)
- أَفَلَا... ا نمی نگرند به سوی^۳ اشتران که چگونه آفریده شده است. (۱۷)
- وَأَلْيَ... و به سوی^۳ آسمان که چگونه برداشته شده است. (۱۸)
- وَأَلْيَ... و به سوی^۳ کوهها که چگونه بر پای کرده شده است. (۱۹)
- وَأَلْيَ... و به سوی^۳ زمین که چگونه گسترده شده است. (۲۰)
- فَذَكَّرْ... پند ده یا محمد چه تویی پند دهند. (۲۱)
- لَسْتُ... نه [ای] برایشان گماشته به جبر به اسلام در آرنده. (۲۲)
- إِلَّا... مگر^۴ آنک روی گردانید و کفر آورد. (۲۳)
- فَيُعَذِّبُهُ... که^۵ خدای عزوجل ورا عذاب بزرگتر خواهد کرد. (۲۴)
- إِنَّ... به جزای ماست بازگشت کار ایشان. (۲۵)
- كُم... باز ما کنیم شمار ایشان. (۲۶)

۱- ن: پسندیده. ۲- ن: بالشتیها. ۳- ن: سوی. ۴- ن: لیکن. ۵- ن: «که» ندارد.

۸۹- سورة الفجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ... سوگند به سپیده دم روز اول ذوالحجّة^۱. (۱)
وَلَيْلٍ ... و سوگند به دهة ذوالحجّة^۱. (۲)
وَالشَّفْعِ ... و سوگند به جفت یعنی روز ترویه، و روز عرفه، و سوگند به طاق
یعنی^۲ به روز عید تضحیه^۲. (۳)
وَاللَّيْلِ ... و سوگند به شب و رفتن حاجیان در وی از عرفه^۳ به مزدلفه. و
قِيلَ وَالْفَجْرِ سوگند به سپیده دم روز اول محرم، وَلَيْلٍ عَشْرٍ و سوگند
بدهة^۴ عاشورای محترم^۴. و قِيلَ وَالْفَجْرِ سوگند به سپیده دم روز اول
ماه رمضان، وَلَيْلٍ عَشْرٍ و سوگند به دهة آخرین ماه رمضان، وَالشَّفْعِ
و سوگند به جفت عید رمضان و عید قربان، وَالْوَقْرِ سوگند به طاق

۱- ن: ذی الحجّة. ۲- ۲- ن: بروز تضحیه. ۳- ت: عرفات - ن:

مانند متن است. ۴- ۴- عاشوراء محرم - ت: مانند متن است.

روز عاشورا تنها بی‌دیگران ، وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند به شب قدر در ۱ ماه رمضان ، و قیل سوگند به شب برات در ماه شعبان. و قیل وَالْفَجْرِ سوگند به نماز بامدادین، وَبِئَالِ عَشْرِ و سوگند به دهه آخرین [ماه رمضان] که بیداری کنند در وی اهل دین ، وَالشَّفْعِ و سوگند به نمازهای جفت دور کعتی و چهار رکعتی، وَالْوَقْرِ سوگند به نمازهای طاق سه رکعتی. و قیل سوگند به عدد سنتها که جفت است دوازده رکعت، وَالْوَقْرِ سوگند به عدد رکعتهای فریضه که طاق است هفده رکعت، و عدد نماز واجب و آن و تراست سه رکعت. وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند به شب و شب خیزی شب خیزان، و قیل وَالْفَجْرِ سوگند به روان کردن آبهای روان ، از ابرهای گران، و روان کردن آنها از چشمه‌های روان، و روان کردن آب زمین و آسمان، مَرَهْلَاكَ کردن قوم نوح پیامبر را ۲ به طوفان، و روان کردن چشمه‌ها از سنگ به زخم عصای موسی بن عمران، و روان کردن چشمه‌ها ۳ از انگشتان سید رسولان ، و روانی ۴ اشکها از دیده‌های عاصیان ۵، و روان شدن چشمه‌ها و جویها در بهشت جاویدان ۶ وَالشَّفْعِ وَالْوَقْرِ سوگند به هر جفتی، و طاقی؛ سوگند به خالقان، و به ۷ آفریدگار خالقان ، سوگند به قرآن حج و عمره، و حج تنها و عمره تنها بی قرآن. سوگند به صفا و مروه، و تنها به ۷ کعبه. سوگند به هشت دری بهشت و هفت دری دوزخ. سوگند به تن و جان ، و به دل تنها از این و از آن . سوگند به عمل و نیت ، و تنها نیت. سوگند به دوستی دنیا ، و دوستی عقبی ، و به تنها دوستی مولی . (۴)

هَلْ... أَهَسْتَ دَرِین سوگند مؤکد، مَر آن را که دارد خرد. (۵)

۱- ن: «در» ندارد. ۲- ن: پیغامبر. ۳- ن: آبها. ۴- ن: و روان کردن. ۵- ن: حاجیان. ۶- ن: جاودان. ۷- ن: «به» ندارد.

أَلَمْ...^۱ أَشْنَدِي^۱ يَا مُحَمَّدُ كَهْ چَه كَرْد پَروردگار تو با عادیان^۲. (۶)
 إِرَمَ...^۳ أَلَمْ إِرَمَ بود پدرايشان، و درازان بودند و با نیروان^۴ و با خیمه‌ها
 بودند و ستونهای کلان، و ستونهای بلند سنگین برکشیدند و برآوردند
 ز بروی ایوان. وَقِيلَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ،^۵ ا نمی‌دانی که
 چه کرد پروردگار تو با باغ شدادبن عاد،^۶ و آن باغ ارم نام بود^۷
 با ستونهای بلند بیرون^۸ از معتاد. (۷)

أَلَتِي... که آفریده نشده بود مثل وی در کل بلاد^۹. (۸)
 وَكَمُودَ... و چه کرد با ثمودیان، آنها که می‌بریدند از سنگ خانه‌ها در آن
 وادی ایشان. (۹)

وَفِرْعَوْنَ... و چه کرد با فرعون استوار ارکان بسلطنت^{۱۰}، و قیل با میخهایی
 که به وی می‌کردی^{۱۱} عقوبت، و قیل^{۱۲} با میخهای خیمه‌های بسیار چه
 سپاهی داشت با کثرت. (۱۰)

أَلَدِينِ... آن عادیان و ثمودیان و فرعونیان که در شهرها طغیان آوردند.
 (۱۱)

فَأَكْثَرُوا... و در وی تباهی بسیار کردند. (۱۲)
 فَصَبَّ... بز دشان خدای عزوجل به تازیانه عذاب. (۱۳)
 إِنَّ... به خداوند تست بازگشت همه خلق و دهد جزای بسزای^{۱۴} هریکسی
 از ثواب و عقاب. (۱۴)

فَأَمَّا... اما آدم چون آزموده می‌گرداندش خداوند وی^{۱۵} به غنیت، و

۱- اصل: ۱^۱ شنیدی. ۲- ن: با عاد. ۳- ن: با ثیران.

۴- ۲- ن: «و آن باغ ارم نام بود» را ندارد. ۵- ن: برون.

۶- ن: «و آن باغ را ارم نام بود» اضافه دارد - ت: مانند متن است. ۷- اصل:

سلطنت. ۸- ن: می‌کردند - ت: مانند متن است. ۹- ن: و می‌گویند.

۱۰- ن: «بسزا» ندارد. ۱۱- ن: «وی» ندارد.

گرامی می کندش به اموال و اولاد و عشیرت، و می پروردش^۱ به انواع نعمت، [می] گوید پروردگار من مرا گرامی کرد چه بودم اهل این^۲ کرامت. (۱۵)

وَأَمَّا... و اما چون آزموده می کندش^۳ به محنت، و تنگ می کند بروی روزی و معیشت، می گوید پروردگار من مرا خوار کرد بدین بلیت. (۱۶)
كَأَلَّا... نه آنست کرامت، و نه این است اهانت، کرامت در طاعت است و اهانت در معصیت؛ بَلَّكَ^۴ خوار بدین شویت، که یتیمان^۵ را گرامی نمی داریت. (۱۷)

وَلَا... و بر طعام دادن درویش یکدیگر را حریص نمی کنیت. (۱۸)
وَقَاتِلُون... و میراث یتیم را همه می خوریت. (۱۹)
وَقَحِطُون... و مال را نیک دوست می داریت، نه چنین می باید که می کنیت؛ چون زمین پاره پاره کرده شود، و عذاب خدای تو برسد؛ و فرشتگان آسمان فرود آیند، و صف صف بایستند. (۲۰-۲۱-۲۲)
وَجِبْ... و دوزخ آن روز آورده شود، آن روز آدمی پند گیرد و از پند گرفتن آن روز چه منفعت بود. (۲۳)

يَقُولُ... گوید ای کاشکی پیش فرستادمی نیکی را^۶ از بهر این زندگانی ابدی و بقای سرمدی [را]. (۲۴)
فَيَوْمَئِذٍ... آن روز عذاب نکند چون عذاب کردن خدای عز و جل هیچ کس. (۲۵)

وَلَا... و بند نکند چون بند کردن خدای عز و جل هیچ کس، چون نفاذ حکم ورا بود و بس. (۲۶)
يَا أَيُّهَا... ای جان آرامیده به ذکر مولی، و دل نهاده به وعده های ثواب عقبی. (۲۷)

۱- ن: می پروردش ورا. ۲- ن: «این» ندارد. ۳- ن: می کند ورا.

۴- ن: بلکه. ۵- ن: یتیم. ۶- ن: «نیکی را» ندارد.

إَرْجِعِي... بازگرد به جزای پروردگار خویش ، [خشنود] بدانچه یافتی^۱
 از پروردگار خویش^۲، پسندیده کن ذکر^۲ پروردگار خویش. (۲۸)
 فَأَدْخِلِي... اندر آیی در میان بندگان من. (۲۹)
 وَأَدْخِلِي... و اندر آیی در بهشت جاویدان من. (۳۰)

۹۰ = سورة البلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقْسِمُ... سوگند بدين شهرمکه. (۱)

وَأَنْتَ... در اين حال که توفروء آينده‌ای در اين شهر با برکة (۲)

وَوَالِدٍ... وسوگند به پدر و آنچه^۱ آورد از فرزندان، يعنى آدم و آن فرزندان

وى که ايشانند مؤمنان. (۳)

لَقَدْ... آفريدیم آدمی را^۲ از بهر رنج و مشقت، هماره^۳ رنجور بود^۴ در

کار دنیا يا در^۵ کار آخرت. (۴)

أَيَحْسَبُ... اگمان می برد، که کس بر وى توانا نشود. (۵)

يَقُولُ... می گوید مال بسيار به کار بردم، تا همه دشمنان را قهر کردم. (۶)

أَيَحْسَبُ... اگمان می برد که کرده وى دیده نشد، و جزای آن به وى نرسد. (۷)

۱- ن: بدانج. ۲- ن: انسان را. ۳- ن: همواره. ۴- ن:

«بود» ندارد. ۵- ن: «در» ندارد.

أَلَمْ...^۱ ندادیمش دو دیدهٔ بینا. (۸)
وَسَادَا... وزفان گویا و دولب جنبان. (۹)
وَهَدَيْنَاهُ... و راه نمودیمش به دوستان؛ وقیل پیدا کردیم و راه خیر و
راه شر،^۱ وقیل^۱ بنمودیمش طریق نفع و طریق ضرر. (۱۰)
فَلَا... چرا نکند می تدبیر گذشتن عقبه. (۱۱)
وَمَا... و چه دانی تو که به چه گذاشته^۲ شود آن عقبه. (۱۲)
فَكَ... بدانک بنده آزاد کند، یا روز تنگی و گرسنگی طعام دهد، یتیمی را
که خویش وی بود، یا درویشی را که از برهنگی^۳ بر خاک نشیند.
(۱۳-۱۴-۱۵-۱۶)
ثُمَّ... و با این^۴ نیز بود از گروندگان^۵، آنها که بوند بر^۶ صبر کردن و بر
خلق بخشودن^۷ وصیت کنندگان. (۱۷)
أُولَئِكَ... اینها بوند از اصحاب دست راست، و همه کارهاشان راست. (۱۸)
وَالَّذِينَ... و آنها که کافر شوند به آیات رب، ایشان بوند اصحاب دست
چپ. (۱۹)
عَلَيْهِمْ... ایشان بوند به دوزخ برده، و درها برایشان استوار کرده. (۲۰)

۱- ن: «وقیل» ندارد. ۲- ن: ت: گذشته. ۳- ن: برهنگی را.

۴- اصل: و باز. ۵- ن: از گرویدگان. ۶- ن: به. ۷- ن:

بخشودن - ت: مانند متن است.

۹۱- سورة الشمس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ... سوگند به آفتاب و چاشتگاه وی. (۱)
وَالْقَمَرُ... و سوگند به ماه که می آید بر اثر وی، در راه وی. (۲)
وَالنَّهَارُ... و سوگند به روز چون بنماید آفتاب تابان را، و قبل چون روشن
کند جهان را. (۳)
وَاللَّيْلُ... و سوگند به شب چون فرو پوشد دنیا^۱ و دنیا یان را^۱. (۴)
وَالسَّمَاءُ... و سوگند به آسمان و بدان خدای^۲ که بر آوردش^۲. (۵)
وَالْأَرْضُ... و سوگند به زمین و بدان خدای که بگسترش^۳. (۶)
وَنَفْسٍ... و سوگند به تن آدمی و بدان^۳ خدای که^۳ راست کرد خلقت وی. (۷)
فَأَلْهَمَهَا... و بنمود و را فسق وی و تقیت وی. (۸)

۱- ۱- ن: و دنیا یان را - ت: و اهل دنیا را. ۲- ۲- ن: پروردش-
ت: مانند متن است. ۳- ۳- ن: که خدای.

قَدْ أَفْلَحَ... [که] رست آنک پاک کردش. (۹)

وَقَدْ خَابَ... و نو مید شد آنک در خاک کردش. (۱۰)

كَذَّبَتْ... دروغ گوی داشتند ثمودیان صالح پیامبر را به طغیان خویش. (۱۱)

إِذَا... چون برجست مرگشتن ناقه را بدبخت ترین ایشان قذار بن سالف با

یاران خویش. (۱۲)

فَقَالَ... گفت مرا ایشان را صالح پیامبر^۱ خدای بمانیت ناقه خدای را با بهره

آب وی. (۱۳)

فَتَعَذَّبُوهُ... صالح را دروغ گوی داشتند و ناقه را زدند پی. هلاک کردشان

خداوند ایشان، به گناه ایشان؛ و همه را در هلاک یکسان گردانید، و از

عاقبت آن از کس نمی ترسید. (۱۴-۱۵)

۹۲ = سورۃ اللیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ ... سوگند به شب چون همه چیزها را فروپوشد. (۱)
وَالنَّهَارِ ... و سوگند به روز چون روشن شود. (۲)
وَمَا ... و سوگند بدان خدای که آفرید نران و مادگان. (۳)
إِنَّ ... که کوششهای شما مختلف است نه یکسان. (۴)
فَأَمَّا ... اما آنک معطی است، و متقی است. (۵)
وَصَدَقَ ... و استوار دارنده وعده بهشت باقی است، هر آینه توفیق دهیمش
به طاعتها و بهرچ سبب آسانی است. (۶-۷)
وَأَمَّا ... و اما آنک بخیل [است] و نازنده به توانگری است. (۸)
وَكَذَّبَ ... و دروغ دارنده خبر بهشت باقی است. (۹)
فَسَنِيْسِرُهُ ... هر آینه بنمایمش در معصیتها و بهر چه سبب دشواری است.
(۱۰)

وَمَا... وچه سود داردش مالش، چون مرد افتاد در گور^۱ واهوالش. (۱۱)
 إِنَّ... از ماست نمودن و دادن راه راست. (۱۲)
 وَإِنَّ... و آن جهان و این جهان مرام راست. (۱۳)
 فَأَخَذَرَفْكَمُ... ترسانیدیم تان از آتش سوزان. (۱۴)
 لَا... که در نیاید به وی مگر^۲ بدبختی که^۳ تکذیب کرد و روی بگردانید از ایمان. (۱۵-۱۶)

وَسَيُجَنَّبُهَا... و هر آینه دور کرده شود از وی آن ترس کارتر یعنی صدیق. (۱۷)

أَتَذْنِي... آنک می دهد مالش طلب پاکی و فزونی را به تحقیق. (۱۸)
 وَمَا... نیست مر^۴ کسی را به نزد وی صنعی^۵ که برویستی جزای وی، تا از بهر مکافات آن صنیعش^۶ بودی اعتناق^۷ و اعطای وی. (۱۹)
 إِلَّا... مگر^۸ که در طلب رضای خدای عزوجل^۹ باشد^{۱۰} کوششهای وی. (۲۰)
 وَلَسَوْفَ... و هر آینه آن دهندش^{۱۱} که در وی بود رضای وی. (۲۱)

۱- ن: گورش. ۲-۲- اصل: بدبخت که. ۳- ن: هر. ۴- ن: وت:

صنعتی. ۵- ن: وت: آن صنعت. ۶- ن: اعطاف - ت: مانند متن است.

۷- ن: لیکن. ۸- ن: است. ۹- ن: دهدش.

۹۳ - مَوْرَةُ الضَّحَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضَّحَى... سوگند به روز روشن که در وی کوشش بندگان است. (۱)
وَاللَّيْلِ... و سوگند به شب تاریک که در وی آسایش ایشان است؛ و قیل سوگند
به روز دعوت تو، و سوگند به شب عبادت تو^۱. و قیل سوگند به روز
رفتن [موسی] به طور، و سوگند به شب رفتن مصطفی به بساط نور.
و قیل سوگند به روز وفات مصطفی، و سوگند به شب ولادت مصطفی. (۲)
مَا وَدَّعَكَ... که پروردگار تو بدرود نکردت، و به دشمنی نگرفت. (۳)
وَلَا أُخِرَةَ... و هر آینه آن جهان، ترا بهتر از این جهان. (۴)
وَلَسَوْفَى... و هر آینه بدهد خدای عز و جل آنچه رضای تست در امتان. (۵)
أَلَمْ... آیا نیافتت یتیم و مأوی دادت، به ابوطالب با شفقت. (۶)
وَوَجَدَكَ... و یافتت درسفر شام از راه کاروانیان به یک سو^۲ افتاده به راه باز.

۱- ن: «تو» ندارد. ۲- ن: یک سو.

آوردت، در آن شب با ظلمت. (۷)

وَوَجَدَكَ... و یافتت درویش و توانگر گردانیدت، به مال خدیجه با غنیت، و گویند به غنیمت، و [نیز] گویند به قناعت، و قیل^۱ یتیم بودی تنها از پروردگان^۲ به یاران مأوی دادمت^۳، ناشناسنده بودی وظایف عبادات را بیاموزانیدمت، درویش بودی از علمها به علمها توانگر گردانیدمت. و قیل^۴ بی کس بودی چون به مقام قاب آمدی خود آواز دادمت، عاجز بودی از ثنای^۵ به سزای من الهام آن دادمت، دوریش^۶ بودی به قِلّت طاعات^۷ اُمتت، به تضعیف اعمال ایشان توانگر گردانیدمت. (۸)

فَأَمَّا... اما یتیم را قهر مکن. (۹)

وَأَمَّا... و اما پرسنده سؤال را و خواهنده مال را سرده^۸ مکن. (۱۰)

وَأَمَّا... و اما نعمتهای پروردگار [خویش را] شکر می گوی با خلقان، و قیل و اما قرآن که داده [ا]مت را می آموز [ان]. (۱۱)

۱ - ن: و گویند. ۲ - ن: از پروردگار - ت: مانند متن است.
 ۳ - ن: دادیمت. ۴ - ن: «وقیل» ندارد. ۵ - ن: سنا - ت: مانند متن است.
 ۶ - نوت: درویش. ۷ - ن: طاعت. ۸ - اصل: مسر، که از دونسخه دیگر اصلاح شد.

۹۶- سورة الانشراح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ...^۱ نه گشاده کردیم و روشن کردیم سینه^۲ تو. (۱)

وَوَضَعْنَا... و برداشتیم از تو بار تو. (۲)

أَلَدَى... آنک گران کرده بود پشت تو، و آن رنج دل تو بود به رفتن از مکه

به مدینه که سهل کردیم آن را بردل تو، و گویند دشواری رسانیدن

وحی بود به همه خلق و آسان کردیم بر طبع تو. و قیل مراد عفو است

از زلت بی قصد که از روی شرم، عتاب آن کلان بود بنزد^۳ تو. (۳)

وَرَفَعْنَا... و بلند گردانیدیم یاد ترا تا^۴ با نام ما یاد می کنند نام تو. (۴)

فَإِنَّ... با دشواری آسانی است. (۵)

إِنَّ... با همین دشواری دیگر^۴ آسانی است. با دشواری هجرت آسانی امان

در حال، و باز آمدن و مکه گشادن در مال، و قیل با دشواری رسانیدن

۱- ن : او. ۲- ن : نزد. ۳- ن : «تا» ندارد. ۴- ن : دیگر.

وحی مولی نصرت در دنیا، و شفاعت در عقبی ؛ و قیل با دشواری
درویشی غنیمت این سر، و ثواب آن سر. (۶)

فَإِذَا... چون فارغ شوی از فریضه‌ها، رنجه باش به آوردن تطوع‌ها و
به‌خدای عزوجل بازگرد به‌خواستن حاجت‌ها. و قیل چون فارغ شوی
از کارهای خویش، رنجه باش در پرستش خدای خویش، و به خدای
بازگرد درخواست مرادهای خویش. و قیل چون فارغ شوی از
خواندن خلق، رنجه باش به عبادت حق. و قیل چون فارغ شوی از
عبادت ما، رنجه باش به‌خواندن خلق ما به‌ما. و قیل چون فارغ شوی
از علم گفتن، رنجه باش به کار کردن، و به‌خدای بازگرد تا از تو بپذیرد
گفتن و کار بستن. (۷-۸)

۹۵ - سورة التين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْتَيْنِ... سوگند به انجیر و زیتون ، و قیل سوگند بدین^۱ دو کوه مبارک
میمون. (۱)

وَطُورٍ... و سوگند به کوه با درختان میوه دار. (۲)

وَهَذَا... و سوگند بدین شهر با امان یعنی ممتة نامدار. (۳)

لَقَدْ... آفریدیم آدمی را در نیکوترین هیأتی. (۴)

كَمْ...^۲ و باز باز بردیمش^۲ به فروترین حالتی. (۵)

إِلَّا... مگر آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ مرایشان راست مزد
ناکاسته، و گویند ناگسسته. (۶)

فَمَا... چه می دارد ترا ای آدمی برانکار شما [ر] و حکم آن جهان. (۷)

أَلَيْسَ... اینست خدای عز و جل^۳ درست حکم ترین^۳ حکم کنندگان. (۸)

۱- ن: به این. ۲-۲- نوت: باز بردیمش. ۳-۳- ن: درست ترین.

۹۶= سورة العلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِفْرَأْ... برخوان به نام پروردگار خویش که خلق را وی آفرید. (۱)
خَلَقَ... آدمی را از خون بسته هست گردانید. (۲)
إِفْرَأْ... برخوان، و پروردگار تو کریم ترین کریمان. (۳)
أَلْئَدَى... آنک ییاموخت به سبب نوشتن به قلم خلق را علم های فراوان. (۴)
عَلَّمَ... ییاموخت آدمی را آنچه نمی دانست پیش از آن. (۵)
كَأَلَّا... حقا که آدمی آرد طغیان، چون بیند خویشتن^۱ را از توانگران .
(۶-۷)

إِنْ... به^۲ پروردگار تست بازگشت خلق نه بسود و زیان. (۸)
أَرَأَيْتَ... اُ دیدی آن^۳ ابوجهل را که بازمی دارد، بنده [ای] را یعنی مصطفی
را صلی الله علیه وسلم چون نمازمی آرد. (۹-۱۰)

۱- ن: خویشتند. ۲- ن: «به» ندارد. ۳- ن: «آن» ندارد.

أَرَأَيْتَ... چه گویی اگر این بنده بود بر راه رستگاری، و فرماید دیگران را
 به ترسکاری، خوب بود که وی را^۱ از عبادت بازداري . (۱۱-۱۲)
 أَرَأَيْتَ... چه گویی اگر این بازدارنده مکذب قرآن بود، و روی گردانیده
 از ایمان بود، اُمر و را این ولایت و امکان بود؟ (۱۳)
 أَلَمْ... ا نمی داند، که خدای عزوجل می بیند. (۱۴)
 كَلَّا... حقا که اگر باز نه ایستد از این کار، هر آینه فرماییم گرفتن و کشیدن
 بَجَّة^۲ این دروغ گوی خطاکار. (۱۵-۱۶)
 فَلْيَمْدَعْ... بخواند^۳ اهل مجلس خویش را. (۱۷)
 سَنَدْعُ... هر آینه ما بخوانیم خازنان محبس^۴ خویش را. (۱۸)
 كَلَّا... نه چنان است، که و را گمان است؛ مدارش طاعت، و سجده آرو نزدیک
 شو به رحمت. (۱۹)

۱- ن: ورا. ۲- ضبط اصلی چنین است - ن و ت: بیجه. ۳- ن: بخوان-
 ت: بخواندا. ۴- اصل: مجلس، که از «ن» اصلاح شد و ت نیز «مجلس» است.

۹۷ - سورۃ القدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا... ما فرستادیم قرآن را در شب قدر. (۱)
وَمَا... وجه دانی تو که شب قدر را^۱ چه جاه است و قدر. (۲)
لَيْلَتُهُ... شب قدر را آن قدر و جاه است، که وی بهتر از هزار ماه است. (۳)
فَنَزَّلُ... فرود آیند در وی فرشتگان^۲ و روح الامین، و گویند روح^۳ فرشته ای
است سروی نزد عرش و پای وی زیر هفتم^۴ زمین؛ به دستوری پروردگار
خویش، و آرند هر فرمانی [را] از آفریدگار خویش. (۴)
سَلَامٌ... این شب شب سلامت است از همه آفتها تا سفیده دم، و قبل همه [شب]
سلام فرشتگان بود بر مؤمنان بنی آدم. (۵)

۱ - ن: «را» ندارد. ۲ - ن: فرستگان. ۳ - اصل: روح و .
۴ - ن: «هفتم» ندارد.

۹۸ = سورة البينة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنْ... نبودند^۱ کافران، از جهودان و ترسایان، و از بت پرستان بیرون^۲
شوندگان از این جهان، تا^۳ آن گاه که آید^۴ به ایشان، رسول با
بیان. (۱)

رَسُولٌ... رسولی از خدای که می خواند صحیفه های^۴ پاك از هر عیب، در
وی نوشته های راست بی ریب. (۲-۳)
وَمَا... و نپرا کنند^۵ جهودان و ترسایان، الا سپس آنك آمد به ایشان
بیان. (۴)

وَمَا... و فرموده نشدند مگر که یکی خوانند و یکی دانند خدای را عزوجل
به اخلاص عقیدت، گرایستگان از [هر] کفر و بدعت. و برپای دارند

۱- ن: نبودند از . ۲- ن: بیرون. ۳- ۳- ن: آن گاه آید .
۴- ن: از صحیفه ها. ۵- اصل: و نه پرا کنندیدن.

نمازرا، و زکوة دهند اهل نیاز را؛ و آنست، که دین راستان است.^۱ (۵)
 إِنَّ... آنها که کافر شدند از جهودان، و ترسایان، و بت پرستان، بودند در دوزخ
 سوزان، جاویدانان^۲ در آن، آنانند بدترین خلقان. (۶)
 إِنَّ... آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند^۳ آنانند بهترین آفریدگان. (۷)
 جزاؤْهُمْ... ثواب ایشان، نزد^۴ پروردگار ایشان، بوستانهای جاویده^۵ که
 می رود زیر^۶ درختان وی آبهای روان، جاویدانان^۲ در آن. خدای
 عزوجل [از] ایشان خشنود، و ایشان از وی خشنود؛ و این مرآن را
 [بود]، که از خدای خویش ترسنده بود. (۸)

۱ - اصل : راست آنست . ۲ - ن : جاودان . ۳ - ن : کردن .
 ۴ - ن : به نزد . ۵ - ن : جاودان . ۶ - ن : در زیر .

۹۹ = سورة الزلزال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا... چون جنبانیده^۱ شود زمین به‌زلزله با احوال^۲ خویش. (۱)
وَأَخْرَجَتْ... و بیرون^۳ آرد زمین اموات و اموال خویش. (۲)
وَقَالَ... و گوید آدمی که چه بود زمین را که گشت از احوال خویش. (۳)
يَوْمَئِذٍ... آن روز خبر دهد زمین از اعمال عَمَّالِ خویش. (۴)
بِأَنَّ... بدانکه خدای عزوجل بدان [به‌زبان]^۴ آوردش به قدرت برکمال
خویش. (۵)
يَوْمَئِذٍ... آن روز که بازگردند مردمان، از گورها به شمارگاه پراکنندگان،
تا نموده شوند جزای افعال خویش. (۶)

۱- ن: جنبیده - ت: مانند متن است. ۲- ن و ت: به‌اهوال. ۳- ن:

۴- این اصلاح از «ن» می‌باشد، و اما در «ت» عبارت چنین است:
بدانکه خدای عزوجل برون آوردش...

فَمَنْ... هر که خیری کرده است به مقدار^۱ ذره‌ای ببیند عزوجل^۲
 خویش. (۷)
 وَمَنْ... و هر که شری کرده است به مقدار ذره‌ای ببیند خزی^۳ و نکال
 خویش. (۸)

۱- اصل: به مثقال. ۲- ن: عزوجل^۲ - ت: مانند است. ۳- ن: جزی-
 ت: مانند متن است.

۱۰۰ - سورة المائدات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ... سوگند به اسبان غازیان، آن دوندگان بانگ در گلو افتادگان. (۱)
فَالْمُورِيَاتِ... آن در دویدن آتش از سنگ جهانندگان. (۲)
فَالْمُغِيرَاتِ... آن به غارت برندگان، به سفیده^۱ دمان. (۳)
فَالْمُدْرِرَاتِ... آن برانگیزندگان گرد در آن مکان. (۴)
فَوْسَطْنَ... آن افکنندگان مرغازیان را در میان [میدان، و] سپاه کافران. (۵)
أُنْ... [سوگند] بدین سوگندان که^۲ آدمی [به طبع] نسیاس است و بازدارنده
است. (۶)

وَأَذَتْ... و وی بر تن خویش بدین گواست^۳ که طبع خویش را به فعل خویش
ظاهر کننده است، وقیل و خدای عزوجل بدین بر آدمی گواهی دهنده

۱- ن: به سبیده. ۲- ۲- ن: سوگند بدین سوگند که - ت: مانند من است.

۳- ۳- ن: «ووی بر تن...» را ندارد.

است، و از وی این داننده است. (۷)

وَأَدْنَىٰ... و آدمی از دوستی وی^۱ مال را بخیلی کننده است، و قیل قوی دل

باشنده است. (۸)

أَفَلَا... ا نمی داند که چون بیرون^۲ آورده شود آنچه^۳ در گورهاست. (۹)

وَحَصْلٌ.... و پیدا کرده شود آنچه^۳ در دلهاست. (۱۰)

إِنَّ... که خدای ایشان، به ایشان و افعال ایشان، و جزای ایشان، آن روز

دانا است. (۱۱)

۱۰۱- سورة القارعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ... بیایدتان قیامت کو بنده^۱. (۱)

مَا الْقَارِعَةُ... وچه کو بنده. (۲)

وَمَا... وچه دانی تو که چگونه با هول بود آن کو بنده^۲. (۳)
يَوْمَ... آن روز که بوند آدمیان همچون پروانگان، در^۳ پراکندگان، حیران
و سرگردان شده. (۴)

وَتَكُونُ... و باشد کوهها چون پشمهای زده. (۵)
فَأَمَّا... اما آنک گران آید وَزَنَ نیکی های وی [وی] در عیشی^۴ بود خوش و
پسندیده^۵. (۶-۷)

وَأَمَّا... و اما آنک سبک آید نیکی های وی، و بچربد بدیهای وی، هاویه است
جای بازگشت وی، گردانیده. (۸-۹)

وَمَا... و چه دانی تو که هاویه چیست آتش تفسانیده. (۱۰-۱۱)

۱- ن: کویند وچه کویند - ت: مانند متن است. ۲- ن: کوینده - ت: مانند
متن است. ۳- ن: «در» ندارد - ت: مانند متن است. ۴- اصل: درعیش.
۵- ن و ت: پسندیده.

۱۰۲ = سورة التكاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- أَلْهَيْكُمْ... غافل گردتان جستن بیشی و پیشی ای مشرکان. (۱)
حَتَّى... تا وقت رفتن به گورستان. (۲)
كَلَّا... حَقًّا که هر آینه^۱ بدانیت خطای خویش درگور. (۳)
كُم... باز حَقًّا که هر آینه بدانیت روز نفخ صور. (۴)
كَلَّا... حَقًّا که اگر به علم یقین بدانیتی، این بیشی^۲ و پیشی بمانیتی. (۵)
لَتَرْوَنَّ... هر آینه دوزخ را از دور به بینیتی^۳. (۶)
كُم... باز هر آینه به عین^۴ یقین به بینیت، چون در آیت. (۷)
كُم... باز هر آینه از نعمتها پرسیده شویت. (۸)

۱- ن: «هر آینه» ندارد. ۲- ن: بیشی. ۳- ن: به بینیت. ۴- اصل: یعنی.

۱۰۳ = سورة العصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ... سوگند به نماز دیگر، و قیل سوگند به وقت نماز دیگر^۱، و قیل سوگند به روزگار. (۱)
أَنْ... [که] آدمیان خاکساراند و نگوسار. (۲)
إِلَّا... مگر آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند؛ و وصیت کردند یکدیگر را به قبول حق و متابعت، و وصیت کردند یکدیگر را به صبر در طاعت، و از معصیت و از^۲ محنت. (۳)

۱۰۴ = سورۃ الهمزة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَقِيلَ... وای مرا^۱ هر عیب کننده ای را به حضرت ، و هر عیب^۲ کننده ای را^۳
 به غیبت، و قیل هَمْزَة طعن کننده بود و لَمْزَة به فسوس خندنده بود
 و قیل همزة به زفان^۴ آزارنده بود و لَمْزَة چشمک زننده و فسوس^۴
 دارنده بود. (۱)

أَلَدَيَّ... آنک گرد کند^۵ خواسته و می شمردش. (۲)

يَحْسَبُ... پندارد که مالش جاویدانه^۶ داردش. (۳)

كَأَنَّ... نه چنان است که و را گمان است هر آینه افکنده شود در^۷ حطمة. (۴)

۱- ن: وای بر- ت: مانند من است. ۲- ن: و ت: غیبت. ۳- ۳- ۳- اصل:
 «به غیب و طعن کننده و همزة به فسوس خندنده بود و به زفان...»، که اذن و ت اصلاح
 شد ، الا اینکه درن بجای فسوس، فسوق، و درن و ت: بجای زفان زبان، آمده است.
 ۴- اصل: بر فسوس- ن: و فسوق - ت: و فسوس. ۵- ن: کرد. ۶- ن: جاودانه.
 ۷- ن: «در» ندارد.

وَمَا... وچه دانی تو که چگونه بود [حطمة] . (۵)
 نَارُ... آتشی که از چندین هزار سال باز به فرمان عز وجل^۱ تفسانیده. (۶)
 أَلَّتِي... آنک بردلها برآمده بود^۱ و درد وی به دلها رسانیده ، این آتش
 برایشان از همه جهات استوار گردانیده. (۷)
 فِي... به ستونهای دراز کرده و بر درها^۲ چفسانیده. (۸)

۱۰۰- سورة الفيل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَنَّمْ...! ندانستی یا محمد که چه کرد پروردگار تو با خداوند پیل به قصد
کعبه آمده. (۱)

أَنَّمْ...! نکرد کید ایشان را باطل و بیهوده. (۲)

وَأَرْسَلَ... و فرستاد برایشان مرغان گدّه گدّه، رده رده. (۳)

فَرَمَمِهِمْ... که می انداختندشان سنگهای به اصل گل^۱ بدّه. (۴)

فَجَعَلَهُمْ... و کردشان چون پایه کشت میانه خورده شده. (۵)

۱۰۶- سورة قريش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا... چنین کردیم با آن حبشیان، از بهر سازانیدن قرشیان^۱ به بزرگانانی
رفتن به دو وقت^۱: به زمستان، و تابستان. (۱-۲)
فَلْيَعْبُدُوا... بپرستند [۱] خداوند این خانه را که از بعد گرسنگی طعام دادشان،
و از بعد ترسندگی امان. (۳-۴)

۱-۱- اصل: «قرشیان بزرگانان رفتند و وقت...» که از دو نسخه دیگر اصلاح شد.

۱۰۷ = سورة الماعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- أَرَأَيْتَ... چه بینی یا محمد در آن کسی که قیامت را منکر شود. (۱)
فَذَلِك... آن آن کس است که یتیم را می دفع کند^۱. (۲)
وَلَا... و درویش را طعام ندهد، و کس را بدان نفرماید. (۳)
فَوَيْلٌ... وای مر آن نماز کنندگان را^۲ که ایشان از نماز غافل شوند. (۴-۵)
أَلَدِينَهُمْ... آنها که کار به روی و ریا کنند. (۶)
وَيَمْنَعُونَ... و زکوة باز دارند، و گویند عاریت بازدارند. (۷)

۱۰۸ - سورة الكوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّا... ما دادیمت حوض کوثر بدان جهان ، و گویند ما دادیمت نبوت و
گویند قرآن، و گویند بسیاری یاران^۱، و گویند خبرهای فراوان. (۱)
فَصَلِّ... بیار مرخدای خویش را نماز و بکن قربان. (۲)
اِنْ... چه دشمن دار تو عاص بن و ایل وی است بی سر و بی سامان. (۳)

۱- اصل: باران - ن: بسیار یاران - ت: بسیاری یاران.

۱۰۹ = سورة الكافرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- كُلُّ... بگو یا^۱ محمد ای کافران. (۱)
لَا أَعْبُدُ... من نپرستم آنچه^۲ شما می پرستیت از بتان. (۲)
وَلَا... و نه شما پرستنده یبت آنرا که من می پرستم این زمان. (۳)
وَلَا... و نه من در مستقبل پرستم آن را که شما می پرستیت. (۴)
وَلَا... و نه شما پرستنده ایت آنرا که من می پرستم هر چند بسیار بزیبت. (۵)
لَكُمْ... مر شما را باد دین باطل شما، [و] مر ما راست دین حق ما. (۶)

۱۱۰ = سُورَةُ النَّصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا... چون آید نصرت خدای وفتح متّه. (۱)
وَرَأَيْتَ... و بینی^۱ مردمان را که می‌درآیند در دین خدای عزوجل جمله
جمله. (۲)
فَسَبِّحْ... بدانک نزدیک آمد رفتن تو^۲ به دارالقرار، پس^۳ پروردگارخویش
را تسبیح و حمد آر^۳، و میگوی کلمه استغفار، چه وی است توبه پذیر
و آمرزگار. (۳)

۳-۳- ن: مرپروردگار

۲- ن: «تو» ندارد.

۱- ن: و می بینی.

خویش تسبیح آر.

۱۱۱ = سورۃ تبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ... زبان کار باد دو دست ابولهب و شده است زبان کار. (۱)
مَا أَغْنَى... سود نداردش مال وی و آنچه^۱ ورزید از فرزندان بسیار^۲. (۲)
سَيَصْلَى... هر آینه در آید به آتش با افزاه^۳ و زنش با وی یار، آن زموده
گری نابکار، و گویند آن برنده پشته^۴ خار، و افکننده بر راه رسول
مختار. (۳-۴)

فِي... در گردن وی رسنی از لیف تافته استوار^۵، از بهر این کار، و بردن این
بار^۶، و گویند در گردن وی بود آن سلسله که به وی بندند در دوزخ
اعناق کفار. (۵)

۱- ن: آنج. ۲- در ن: نیمی از کلمه «بسیار» به واسطه پارگی ساقط شده
است فقط «ر» که حرف آخر کلمه است باقی مانده، و هم چنین چند کلمه دیگر که در
همان ردیف قرار دارد نیز ساقط شده است. ۳- ت: با افزونده - ن: مانند
متن است. ۴- ن: بسته. ۵- ۵- ن: از بهر بردن این بار.

۱۱۲- سورة الأَخْلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ... بگوئی یا محمد که وی خدای یکی است. (۱)
أَلِلَّهِ... الله اندخسواده^۱ خلق است و وی را^۲ مثل نیست. (۲)
قَم... نژاد کسی را و او کسی را فرزند نبَد^۳ (۳)
وَلَم... وورا هیچ کس هرگز مانند نبَد. (۴)

۱- در ن: پساوند «اندخسواده» به علت پارگی کاغذ افتاده است - و ت: مانند
متن است. ۲- ن: ورا. ۳- ۳- نوت: نژاد وزاده نشد.

۱۱۳ - سورة الفلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ... بگو یا محمد که می اندخسم به خداوند سفیده دم^۱، وگویند به خداوند

صخره که وی است پوشش جهنم. (۱)

مِنْ... از شر هرچه آفرید در عالم. (۲)

وَمِنْ... واز شر شب که در آید با ظلم. (۳)

وَمِنْ... واز شر زنان جادو که در گرهها دمنده دم. (۴)

وَمِنْ... واز شر حسد کننده چون حسد کند وستم. (۵)

۱۱۴ = سوره النامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ... بگو یا محمد می اندخسم به پروردگار آدمیان. (۱)

مَلِكٍ... پادشای^۱ آدمیان. (۲)

إِلَهٍ... خداوند آدمیان. (۳)

مِنْ... از شرّ و سوسه کننده^۲ به عصیان، [از شرّ] آن سرکشنده^۳ و گریزنده

به وقت ذکر یزدان. (۴)

الَّذِي... آنک و سوسه کند در سینه های آدمیان. (۵)

مِنْ... و این و سوسه کننده بود از پریان، و بود از آدمیان. (۶)

۱- نوت : پادشاه. ۲- ن : کنند. ۳- ن : از شر در سرکشنده . -

ت: از شر سردرکشنده.

شرح لغات و تعلیقات

آجریدن: ظاهراً لعب کردن و بازی کردن است.

ای پیامبر بگوی مسرجفتان خویش را، و دختران خویش را، و زنان باران خویش را، تا نزدیک درآرند به پوشیدن سر و روی و سینه چادر وردا و طیلسان خویش را. آن نزدیک تر بدانك شناخته شوند كه آزاد زنانند، و پارسایانند، و نیاز دارندشان به آجریدن آنها كه منافقانند، و دمدار كنیزكانند. . . (سورة الاحزاب، ۳۳ آیه ۵۹). این واژه در فرهنگها نیامده است و در دو نسخه تفسیر نسفی یعنی اساس و «ن» «آجریدن» و در نسخه تركیه «جندیدن» است، در هر حال معنی آن به تقریب معلوم است زیرا، در تفسیر سور آبادی نسخه عكسی بنیاد فرهنگ آمده است كه: تا ندانند كی ایشان كی اند و با ایشان مزاح نكنند و ایشان را نیاز دارند. (ص ۳۵۶)

در تفسیر كمبریج گوید: تا رنجه ندارند آن چادر پوشان را چنانكه زنانی كه ایشان را چادر نپوشند و بر مردان گستاخ باشند. (ج ۱ ص ۵۶۷)
و كمی بعد آورده است كه: سبب نزول این آیت آن بود كه قومی از مردمانی كه دنب زنان داشتندی، چون زنان شب بیرون آمدندی، دنب ایشان گرفتندی و بهانه آوردندی كه ما پنداشتیم كه شما كنیزكانید...

افرازه: شعله آتش.

مگر آنكه دزدیده شود جزو حی از سخن آسمانیان، در رسدش افرازه آتش

تابان، در ترجمه إِلَّا مَنْ اسْتَرْقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ. (سورة- الحجر، ۱۵ آیه ۱۸). این واژه در فرهنگها به صورت افروزه و افرازه هر دو آمده است:

کنم ز آتش طبع خود آفروزه بلند ز آفرین تو گر باشد آفروزه من
(سوزنی. بنقل فرهنگ لغت نامه دهخدا)

ای رسیده شبی به کازه من تازه بوده به روی تازه من
نرم گشته به لوس و لابه من گرم گشته به آفرازه من
(دیوان سوزنی بتصحیح دکتر شاه حسینی. ص ۲۰۷)
و در قرآن های مترجم خطی آستانه به شماره های ۵۱ و ۱۲ افرازه و افروزه آمده است.

آماشتن (= آماردن)، شمردن، به حساب آوردن، مجازاً اهمیت دادن، به روی خود آوردن است.

و چون بگذرند به لغو کریم وار گذرند: و جایی بود که کریمی در گذاشتن بود، و بود که در نا آماشتن بود، و بود که در بازداشتن بود، و بود که در بر داشتن بود، در ترجمه وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (سورة الفرقان، ۲۵ آیه ۷۲)، یعنی بخشندگی و جوانمردی گاهی در غفو کردن و بخشیدن و زمانی در بی اعتنائی کردن است و موقعی در نهی کردن و جائی در نیکی کردن می باشد.

اندخسواده: پناهگاه از مصدر اندخسیدن.

و به یقین دانستند که اندخسواده ای نیست از خدای مگر به خدای، در ترجمه وَظَنُوا أَنَّ لَوْ مَلَجَأً مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ. (سورة التوبة ۹ آیه ۱۱۸) و نیز رجوع شود به ۲۲/۷۲، ۷۵، ۱۱، ۱۲/۲، این واژه به صورت اندخسواده از مصدر اندخسیدن (= اندخسیدن) و اندخسواده در بعضی از متون و فرهنگها آمده است و صاحب فرهنگ رشیدی این بیت لبیبی را شاهد آورده است که:

ز خشم این کهن گرگ ز کاره ندارد جز درت اندخسواره

و در قرآن مترجم خطی آستانه به شماره ۲ سورة ۲۲ ص ۳۶۰: اندخسواده

در ترجمه ملجأ آمده است.

انفرز : نفقه تنگداشتن، تنگدست زیستن، زفتی کردن.

این واژه با این هیئت و شکل در فرهنگ نامه‌ها بدست نیامد، اما معنی آن بر ما پوشیده نیست زیرا در ترجمه قتر و قنور آورده شده است مانند:

بگواگر شما مالک شدیدی مرخزینه‌های روزی خدای تعالی را، نکردینی نفقه ازیم فقر و فاقه؛ و آدمی با انفرز است، هر چند بسیار ورز است، در ترجمه
 قُلْ لَوْ أَنْتُمْ قَمَلِيُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ
 وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا. (سورة الاسراء، ۱۷ آیه ۱۰۰)

و آنها که چون نفقه کنند اسراف نکنند و انفرزی، و در میان عدل جوینده باشند و وبال ورزی، در ترجمه وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا. (سورة الفرقان، ۲۵ آیه ۶۷)

در لسان التزیل، القتر و القنور و الاقتار و القتیتر: نفقه تنگداشتن.
 در تفسیر قرآن کریم تألیف ابوبکر سور آبادی: و آن کسها کی چون نفقه کنند گراف نکنند و تنگی نکنند، در ترجمه والدين اذا... (در سورة الفرقان، ۲۵ آیه ۶۷)

در تفسیر کمبریج، اقتار، تنگی کردن زندگانی باشد برخود بدانچه نفقه نکند مال خود (ج اول ص ۲۹۳)

در تفسیر کشف الاسرار: و آدمی بخیل است و خسیس، در ترجمه وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا. (سورة الاسراء ۱۷)

و نیز در سورة الفرقان، نه گزاف کنند و نه به تنگی زیند، در ترجمه لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا.

در قانون الادب، القنور: تنگدست. و در منتهی الارب، قنور: نفقه تنگ کننده بر عیال و مرده ناکس سخت زفت.

باشانیدن : جای دادن و آرامانیدن، متعدی باشیدن:

بِأَشَانِيَتِ شَانِ آنجا که شما باشید، در ترجمه اَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ
(سورة الطلاق، ۶۵ آیه ۶)

بجه : موی پیشانی :

شناخته شوند مشرکان به نشانی روهاشان، و گرفته به بجه ها و پایان ، در
ترجمه يَعْرِفَ الْمَجْرُمُونَ جِسْمَانَهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ. (سورة
الرحمن، ۵۵ آیه ۲۱)

حقا که اگر باز نه ایستند از این کار، هر آینه فرماییم گرفتن و کشیدن بجه این
دروغگوی خطاکار، در ترجمه كَذِبَتْ خَاطِئَتِهِ (سورة العاق، ۹۶ آیه «۱۵-۱۶»)

این واژه در سورة ۵۵ نسخه اصلی «بجه» و در سورة ۹۶ «بجه» ، یعنی
يك جا بفتح اول و جای دیگر به ضم آن ضبط شده است و در نسخه «ن» و «ت»
ببجه آمده است.

در مقدمه الادب زمخشری گوید: ناصیه موی پیشانی - طَرَّةٌ پبجه ، پبجه
موی پیشانی، زلف پبجه شده. در قانون الادب : طَرَّةٌ و ناصیه ، موی پیشانی ،
همچنین لسان التنزیل و کشف الاسرار نیز ناصیه را به موی پیشانی معنی کرده است.
این واژه در فرهنگ نامه ها به صورت پنجه نیز آمده است مثلاً در دستور الاخوان
گوید: الطرة، ... موی پیشانی، و پنجه. از همین رو است که می بینیم در مجمع
الفرس پنجه بمعنی پیشانی آمده است و شاهد آن هم این ابیات است:

به تیغ طرّه بر د ز پنجه خاتون بگزن پست کند تاج بر سر چپال
[منجيك]

آن خسروی که سرخ ز خون عدوش کرد

سلطان نو بهاری پستان غنچه را

بر آستان درگه شاه جهان پناه

سایند مهر و ماه شب روز پنجه را
(شمس فخری)

و همچنین پنجه است در صحاح الفرس و لغت فرس اسدی و مجموعه الفرس نسخه خطی آستانه که بمعنی پیشانی است و در برهان قاطع: پنجه، طره زلف و کاکل و پنجه، بمعنی پیشانی آمده است. ظاهراً چنین بنظر می رسد که این واژه به صورت پنجه و پنجه، هم بمعنی پیشانی و هم موی پیشانی بوده است با توجه به اینکه در نسخه دیگر لغت فرس اسدی چاپ عباس اقبال ذیل ص ۴۵۳ گوید: پنجه پیشانی بود به زبان ماوراءالنهری.

برافزود، برافزودن، برافزود شدن: مختلف و دگرگون شدن و اختلاف داشتن.

و از دلایل وی آفریدن آسمانها و زمینها است، و برافزودی زفانها و رنگهای شماس. (سورة الروم، ۳۰ آیه ۲۲)
گویند این در باب شعرو سرود است، و در داستانها برافزود است. (سورة لقمان، ۳۱ آیه ۷)

در برافزود شدن شب و روز به زیادت و نقصان، و آنچه آفرید خدای تعالی در آسمانها و زمینها از خلقان (سورة یونس، ۱۰ آیه ۶)

این واژه در نسخه «ن» فقط در یک مورد «برافزود» و در موارد دیگر و هم در تمام نسخه اساس برافزود آورده شده است و در لسان التنزیل برافزوده و برافزود شدن در برابر کلمه «شتی» و «اختلاف» آمده است. و هم در قرآن خطی مترجم به شماره ۵۱ آستانه چنین آورده است: هرآینه برّ هرآینه هرآینه دستها را و پایها را از برافزود دست راست و پای چپ، در ترجمه لَوْ قَطَعْنَ آيْدِيَكُمْ وَارْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ. (سورة الشعراء، ۲۶ آیه ۲۹)

برانبار: پرمیوه.

وموز برانبار، در ترجمه و طَلَحٍ مَنصُودٍ (سورة الواقعة، ۵۶ آیه ۲۹)
در کشف الاسرار: و درخت موز میوه آن درهم نشسته (ج ۹ ص ۴۳۸) و نیز در

صفحه ۲۴۷ آمده است که: وَ طَلَحَ مَنْصُودٍ، جاء في التفسير أنه شجر الموز لأن ثمره يكون منصوداً بفضه فوق بعض.
در تفسیر کمبریج: واند میان موز باشد بر یکدیگر گرد کرده (ج ۲ ص ۳۴۱)

برگشتن : رفت و آمد کردن

نفرید اترا برگشتن کافران در شهرها ، با نعمتها و بهره ها ، در ترجمه
لَا يَغْرُوكَ قَلْبُكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ. (سوره آل عمران، ۳ آیه ۱۹۶)
در تفسیر کشف الاسرار چنین است: ترا مفهیا دگشتن و گردیدن ایشان که
کافر شدند در شهرها. (ج ۲ ص ۳۸۱). و در صفحه ۳۹۱ آورده است که: نگر تا شما
فریفته نشوید به آنکه کافران در شهرها می کردند با ایمنی و برخورداری.

بسوج : ستیزه و لجاج کردن.

از مردمان چیزی نخواهند و بسوج نکنند، در ترجمه لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ
إِلْحَافًا. (سوره البقره، ۲ آیه ۲۷۳). در دو قرآن مترجم خطی آستان قدس به
شماره ۱۰۹ پشوز و پژوز آمده است و در نسخه عکسی قرآن مترجم کتابخانه
مرکزی به شماره ۵۸۳۱ لغت قرآن که در سال ۶۵۵ تحریر شده است الحاف
را پژوز کردن معنی کرده است.

و در لسان التنزیل: الحافاً، پشوز کردنی درخواستن (ص ۲۱۳).
و نیز قرآن مترجم خطی آستانه به شماره ۵: الحافاً، ستوهانیدن.

بلج (= پلج) : سم شتر:

بلک قادران بودیم که هموار گردانیدیم انگشتان و رابا کف چون سنب
ستوران و بلج اشتران هم به ابتدا. (سوره القیمة، ۷۵ آیه ۴)
این واژه در فرهنگها بنظر نرسید، در لسان التنزیل؛ پیچ شتر آمده است.
اما در نسخه اساس تفسیر نسفی «بلج» و در نسخه افغان که آن هم خیلی
معتبر است و خیلی خسوانا و روشن نوشته شده است «پلج» با لام کشیده و
بدون ابهام، و در نسخه ترکیه «پلج» است.

در تفسیر کبریج «کف شتر» آورده است (ج ۲ ص ۵۱۳)

پذیرفتار: میانجی، ضامن

و مرآن راست که وی را (صاع ملک) به ما آرد يك شتروار خواربار،
و منم مراین را پذیرفتار، در ترجمه وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنُصَابُهُ زَعِيمٌ
(سوره یوسف، ۱۲ آیه ۷۲)

در کشف الاسرار: وَ أَنُصَابُهُ زَعِيمٌ، و من او را میانجی ام ج ۵ ص ۱۰۷
و نیز در صفحه ۱۱۲ آرد: وَ أَنُصَابُهُ زَعِيمٌ، کفیل ضمیمین و رجوع شود به دستور-
الاخوان و لسان التنزیل و در قانون الادب: الزعیم، پایندان ج ۳ ص ۱۵۴۹.
دلت به راز خدا از زمانه راهبر است گفت به روزی خلق خدای پذیرفتار
(اسدی. بنقل از لغت نامه دهخدا)

پراشیدگی: آشفته‌گی، درهم و برهم:

باز بگزارند حج را با پراشیدگی و کراشیدگی خویش در ترجمه
كَمْ لَيَمْقُضُوا قَسَمَهُمْ. (سوره الحج، ۲۲ آیه ۲۹) و رجوع به کراشیده شود.
در تفسیر لسان التنزیل چنین است: زایل کنندا شوخ و ریم خود را یعنی
موی لب و ناخن چیدن و موی زیر بازو بر کندن و موی فروسوی ناف ستردن،
و قیل التَّفَث: آنچه در مناسک بجای آرند چون شتر کشن و موی ستردن و
جز آن (ص ۱۲۳)

در تفسیر کبریج نیز همین طور معنی کرده است، جز آنکه در معنی «تَفَث»
گوید: حاجت باشد، پس گو بگزارید حاجت‌های خود را. (ج ۱ ص ۱۵۵)
و باز در تفسیر کشف الاسرار، این آیه مانند لسان التنزیل و تفسیر کبریج
ترجمه شده است مگر آنکه در ص ۳۶۳ آورده است که: وقال ابن عمر وابن عباس:
قضاء التَّفَث، مناسک الحج کلّها. و قبل التَّفَث ههنا رمی الجمار. وقال الزجاج.
لا تعرف التَّفَث و معنی الأمن القرآن (ج ۶).

بنابر این در تفسیر نسفی پراشیدگی و کراشیدگی بمعنی آشفته‌گی و نابسامانی

هیئت و وضع ظاهر است که از بلند شدن موی و ناخن و جز آن در حال احرام به وجود می آید، که آن را پس از خروج از احرام باید زایل کنند.

تازه مش: تر و تازه و تازه چیده شده.

بجنبان به سوی خویش [نرد] درخت خرما را، تا بفکند بر تو خرما می تازه مشها را، در ترجمه وَ هَزَى إِلَيْكَ بِيَدِهِ لِيَمْلَأَ ذِكْرُكَ وَأَنَّكَ تَخْلَقُ عُظْمًا جَنِينًا. (سورة مريم، ۱۹ آیه ۲۵)

خم زدن: به پنهانی رفتن.

خم زد سوی بتان ایشان در ترجمه فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ. (سورة الصافات، ۳۷ آیه ۹۱)

خم زد بر ایشان و می زدشان به قوت، در ترجمه فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِلَيْمِمْ. (سورة الصافات، ۳۷ آیه ۹۲)

در کشف الاسرار: فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ، با خدایان ایشان گشت پنهان. فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا، در گشت بر ایشان پنهان از آن قوم بزخم (ج ۸ ص ۲۸۱). و نیز در ص ۲۸۶ کشف الاسرار گوید: التروغان، المیل خفیم، ای مال الیسها خفیمه.

و در تفسیر کبریج: فراغ علیهم، پس پوشیده بسوی بتان رفت. (ج اول ص ۶۷۵)

و نیز رجوع شود به المصادر زوزنی و لسان التنزیل و دستور الاخوان.

خویدرها (= خدرها): پاره آتش.

این آتش می اندازد خویدرهائی چون کوشكها به بر شدن، گوئی که آن خویدرها شتران زرد اندی به فرود آمدن، در ترجمه إِتْبَاهَا قَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ كَأَنَّ جَمَالَتْ صَفْرُ (سورة المرسلات، ۷۷، آیه ۳۲، ۳۳)

در تفسیر طبری شرر را «خدره» معنی کرده است و در فرهنگها و نصاب الصبیان نیز خدره آمده است.

دریاب : از مصدر دریافتن به معنی دریافت است.

در نیابند وی را دیده‌ها چه دریاب متاهی را بسود و محدود ، ترجمه لاَ قَدْرَ كُهُ الْإِدْصَارُ. (سورة الانعام، آیه ۱۰۳)

و نیست علم ایشان را دریاب آن، در ترجمه وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا . (سوره طه، آیه ۲۰). طرزا استعمال این واژه از قبیل نایافت و نایاب، نیم سوخت و نیم سوز، فروخت و فروش، گریخت و گریز است بنا بر این دریاب در این جمله بجای دریافت بکاررفته است. (رجوع شود به تفسیر قرآن پاکی ص ۱۴۶ به تصحیح دکتر علی رواقی)

دست بردن : پیروزشدن، به حاجت و مقصود رسیدن:

محکم کنیت دستان خویش، باز به وعده گاه آیت صف صف با عصاها و ماران خویش ؛ دست برد امروز ، هر که غالب گشت و فیروز ، در ترجمه فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ كَمْ أَذْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى. (سورة طه، آیه ۶۴)

توضیح اینکه این واژه در هر سه نسخه (دست بزد) ضبط شده است و ما نیز در متن شکل اصلی را حفظ کردیم. لیکن به نظرمی رسد که نقطه «بزد» زائد می باشد و از تصرفات کاتبان است.

در تفسیر کمبریج گوید: وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى و دست یافت امروز و بخت یار شد آن کس که غلبه کند و برتری او را باشد، (ج اول ص ۶۴) در کشف الاسرار چنین است: قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى، ای ذال البغیة و ناز من غلب. (ج ۶ ص ۱۴۵)

ریزریز (ریژ) : هوا و مراد، و متاع دنیا.

که میراث گرفتند نورات را از پدران، می گیرند ریزریز این جهان، در

ترجمه وَرَحِمُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى (سورة الاعراف ، ۷، آیه ۱۶۹).

زموده گر: سخن چین

آن عیب جوی عیب گوی زموده گری ناکار را، در ترجمه هَمَانِ مَشَاءٍ جِنْمِ مِ (سورة القلم، ۶۸ آیه ۱۱)
هر آینه در آید به آتش با افرازه و زنش باوی یار، آن زموده گری ناکار.
(سورة تبت، ۱۱۱ آیه ۳)

این واژه به صورت زموده در فرهنگ نامه ها به معنی نقش و نگار کرده آمده است، که با معنی نمیم و سخن چین مناسبت دارد زیرا در فرهنگ های نازی گوید: ذَمَّ الْعَالَمَ : زَيْنَتُهُ بِأَلْعَذْبِ وَكُوبٍ مِنْهُمْ : جَامَةٌ أَرَاستَه، نَمْنَمَة : نگار کردن و آراستن. منتهی الارب و اقرب الموارد.

در کشف الاسرار: مَشَاءٍ جِنْمِ مِ ، اى قَتَاتِ يَسْعَى بِالْأَنْمِ مِمَّةِ بَمِنْ
النَّاسِ لِلْإِفْسَادِ وَفِي الْخَبَرِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتِ (ج ۱۰ ص ۱۹۰)

زموده : موز، مورچه.

تا چون آمدند به وادی زمورگان، گفت زموده ای یعنی مهتر ایشان، که ای زمورگان، در آیت در خانه ها مسا فرو نشکندتان سلیمان و سپاههای سلیمان، و ایشان نا آگاهان، در ترجمه حَتَّى إِذَا أَقْبَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (سورة النمل، ۲۷ آیه ۱۸).

در هدایة المتعلمین فی الطب آرد: و امانمله، زموده را گویند و بدان چنین خوانند این را که زموده از جای به جای برود. (ص ۶۱۵)

زیر و بالا.

کردیم شان هلاک و زیر و چون خاشاک، در ترجمه فَجَعَلْنَا هُمْ غُشَاءً

(سورة المومنون، ۲۳ آیه ۴۱)

این واژه در اصل : ریزرو بود که به قیاس در اینجا اصلاح کردیم .

زغاک (= زغاك) : گیاه یا گندم، دسته زغاك : دسته گندم یا گیاه:

در ترجمه ضغثا، (سورة ص، ۳۸ آیه ۴۴) در قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر سور آبادی: گفت، دسته سپاری بگير چنانکه صد شاخ بود و بدان او را بز (ص ۳۷۲)

در تفسیر کمبریج آمده است: که یکدسته پایه گندم بدست گیر (ص ۳۸ ج ۲) در کشف الاسرار: گفتیم بدست خویش دسته خاشه گیر (ج ۸ ص ۳۴۵)، اما در ص ۳۵۵ گوید: دسته ای گیاه و ریحان که به عدد صد شاخ باشد یا قبضه ای از این درخت گندم که خوشه بر سر دارد آنرا بدست خویش گیر.

در قرآن مترجم آستانه پشماره ۴ ضغث را بندی خاشاک معنی کرده است. ناگفته نماند که در فرهنگها زغاک را به معنی شاخ درخت انگور آورده اند.

سر نهنده : سرپیچی کننده.

و شما غافلان، و گریند بازی کنندگان، و گویند خیرگان؛ و گویند روی-گردانندگان و سر نهندگان می باشید، در ترجمه و آفتم سامدون (سورة النجم، ۵۳ آیه ۶۱)

این واژه در هر سه نسخه همین طور ضبط شده است و حال اینکه در فرهنگها سر نهادن به معنی تسلیم شدن و اطاعت کردن است، مگر اینکه بگوئیم چیزی در تقدیر است بنابراین: سر نهندگان می باشید؛ یعنی سر نهندگان به دوستی دنیا و از خدا غافل شوندگان می باشید، که در این صورت با معنی تفسیر کمبریج مناسبت دارد که گوید:

و آفتم سامدون . . . و شما به لغو مشغولید و روی از قرآن همی بگردانید و همی نکیر کنید . . . (ج ۲ ص ۳۰۸)

سفد، سفت، شقد: سقف، آسمان، خانه.

و وی افتاده بر سفدوی، یعنی سقف وی پیش فرورفته و باز دیوار فرو-

گشته از بعدوی، در ترجمه وَهِيَ خَاوِدِيَّةٌ عَلَى عَرْشِهَا (سورة البقرة، ۲ آیه ۲۵۹) آمد فرمان خدای تعالی به ویران کردن بناهای ایشان از کدواده‌ها، افتاد برایشان از زیر ایشان آن سفدهای بردیوار نهاده‌ها، در ترجمه فَأَنذَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ (سورة النحل، ۱۶ آیه ۲۶) و رجوع به واژه نامه شود.

غنودن : بینگی و چرت زدن.

در ترجمه سَنَتَهُ وَدُعَاس. خدای یکی است، و جزوی خدای نیست؛ زنده پاینده است، و کار خلق را هازنده است، منزّه است از غنودن و خفتن (سورة البقرة، ۲ آیه ۲۵۵) و رجوع شود به واژه نامه.

غوشه : خوشه:

و دیدم هفت غوشه سبز و هفت غرشه خشک که آن‌ها بر کنند بن و بیخ این غوشه‌های سبزتر، در ترجمه وَ سَمِعَ سَنَبَلَاتٍ خَضِرٍ وَآخَرِيًّا جِسَاتٍ (سورة يوسف، ۱۲ آیه ۴۳) و نیز رجوع شود به واژه نامه.

غوشه : شاخه نورسته. در ترجمه شَطَأٌ.

و داستان ایشان در انجیل همچون کشتی است که بیرون آورده غوشه‌های خویش، در ترجمه وَمَسَلَهُمْ فِي الْأُجُيْلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ (سورة الفتح ۴۸ آیه ۲۹)

و نیز رجوع شود به سورة ۷۶ آیه ۱۴، در لسان التنزیل: الشَّطَاءُ، اول برگ کشت (ص ۷۸).

در تفسیر کمبر بیج: شطاء، شاخ. در کشف الاسرار: بیرون آورد نخ خویش.

فروتر: نزدیک‌تر:

و هر آینه بچشانیم‌شان از عذاب فروتر، پیش از عذاب بزرگتر. در ترجمه

وَلَنَذِيرَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ (سورة السجدة ، ۳۲ آیه ۲۱)

در کشف الاسرار آرد: و می چشانیم ایشان را از عذاب این جهانی . . .
 فرود از عذاب مهین. (ج ۷ ص ۵۲۹).

در تفسیر کبریا: و به خدای که بچشانیم ایشان را از آن عذاب نزدیک تر بدیشان. (ج اول ص ۵۱۵)

در لغت نامه مرحوم دهخدا يك شاهد بیشتر برای فروتر که به این معنی باشد، نیامده است: ای شیخ فروتر ای که سخن تو فهم نمی کنم . (تذکره الاولیاء).
 به نظر می رسد که لغت «فروتر» در متن چهارمقاله نیز به معنی نزدیک تر است آنجا که گوید:

رودکی قبول کرد... و قصیده ای بگفت و به وقتی که امیر صبح کرده بود در آمد و به جای خویش بنشست و چون مطربان فروداشتند، او چنگ برگرفت و در پرده عشاق این قصیده را آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی بوی بار مهربان آید همی
 پس فروتر شود و گوید:

ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی

که «فروتر» در اینجا به معنی نزدیک تر شدن است، یعنی رودکی جایی که نشسته بود شروع به نواختن کرد و کم کم به امیر نزدیک تر شد تا امیر را بیشتر بر سرشوق و وجد در آورد. والا فروتر را «پائین تر» معنی کردن - چنانکه در ذیل چهارمقاله به تصحیح مرحوم دکتر معین و در سبک شناسی ج ۲ ص ۳۰۳ آمده است با فضای بارگاه امیر مناسبت ندارد، خاصه در اطراف خراسان هنوز رسم است که نوازندگان با دیدن شخص محترمی شروع به نواختن می کنند و کم کم به وی نزدیک می شوند تا آن شخص هدیه ای به آنان بدهد یا سکه ای در دهان شان بگذارد.

فریدن و فریدن: بنابر راه رفتن، در نعمت شادی کردن، ناسپاسی کردن :

این عذاب به سبب آن است که شادی می کردیت در زمین به دین باطل،

و فریدگی می نمودیت به دنیای زایل، در ترجمه ذَلِكُمْ جِئَا كُنْتُمْ قَفْرَحُونَ فِی-
الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ جِئَا كُنْتُمْ قَمْرَحُونَ (سورة المؤمن، ۴۰ آیه ۷۵)
و وی فریدگی سازنده است، و بدان حال نازنده است، در ترجمه إِنَّهُ
لَقَرِیحٌ فَخُورٌ (سورة هود، ۱۱ آیه ۱۰) و رجوع به واژه نامه شود.

فرهی کردن (= فریهی کردن) : بیشی جستن، بسزرمگ منشی کردن،
ستم کردن.

قارون از قوم موسی بود و پسرعم وی، فرهی کرد بر قوم وی، در ترجمه
إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ (سورة القصص، ۲۸ آیه ۷۶)
چون در آمدند برداود و ترسید از ایشان گفتند مترس چه دو خصم که یکی
ازما بر یکی فریهی کرد و ستمی به جای آورد، در ترجمه إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ
فَفَرَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تُخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ (سورة ص،
۳۸ آیه ۲۳)

فزاگین : پلید و پلشت.

ای مؤمنان می و مقامی، و بتان و تیرهای قرعه کافری؛ پلید است و
فزاگین. در ترجمه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَفْصَابُ
وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. (سورة المائدة، ۵ آیه ۹۰) این واژه سه
صورت فزاگین و فزاگن و فزاگن و پزاگن... نیز آمده است. رجوع به برهان
قاطع شود.

فسیت کردن : از اندازه گذشتن، اسراف کردن.

و یتیمان را بیازمائیت... مالهای ایشان به ایشان دهیت، و مخوریت آن را
به فسیت کردن و شفافتن، در ترجمه وَ اجْتَدُوا الْيَتَامَى... فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ
آمَنُوا لَهُمْ وَلَا تَلْقَ كُلُّهُمْ إِسْرَافًا وَجِدَارًا. (سورة النساء، ۴ آیه ۶)

این واژه با این هیئت در فرهنگ‌ها نیامده است، شاید در اصل «فسید» بوده است که در فرهنگ‌های عربی به معنی تباہ آمده، و «دال» به «ت» تبدیل شده است.

برای «فسید» به منتهی الارب و اقرب الموارد و لغت‌نامه دهخدا مراجعه شود.

قز اگند : جامه.

ای قز اگند به خویشتن در کشیده، و قیل ای به کسوت رسالت آراسته گردانیده در ترجمه *يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ*. (سورة المدثر، ۷۴ آیه ۱)

این واژه در فرهنگ‌ها به معنی جامه‌ای است که در حشو آن ابریشم و پنبه نهاده باشند و در روز جنگ پوشند و به صورت‌های قز اغند، قز اگنگ، قز اگند، قز اغند، کجا کند هم آمده است که جزء اول آن کز که قسمی ابریشم فرومایه و کم قیمت می‌باشد و به عربی قز گویند. لیکن قز اگند در اینجا مطلق جامه است که برگلیم نیز اطلاق می‌شود زیرا در تفاسیر آمده است که گفت: *دَثْرُونِي دَثْرُونِي* یکی گلیم را براو پوشیدند تا گرم شد (تفسیر کمبریج ج ۲ ص ۵۰۱)

در کشف الاسرار گوید: و قال *دَثْرُونِي دَثْرُونِي*، فتدثرونی بوجه. *قِيلَ أَلْقِيَ عَلَيْهِ حَظِيفَةً فَانْزَلَ جَبْرَائِيلُ وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ثِيَابَهُ* (ج ۱۰ ص ۲۸۰)

کاهانیدن : کم کردن و کاستن.

خدای تعالی داند که هر ماده‌ای چه دارد و چه زاید، و چه کاهاندرحم‌ها را و چه افزاید. در ترجمه *اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ*. (سورة الرعد، ۱۳ آیه ۸)

در قرآن مترجم خطی آستانه به شماره ۱۱ آیه ۱۵ سورة ۱۱: باز نکاهانند، در ترجمه *لَا يُبَيِّنُ خُسُونٌ*. و در قرآن مترجم شماره ۴۳ آیه ۸۵ سورة ۷ نیز آمده است: باز نکاهانید، در ترجمه *وَلَا يُبَيِّنُ خُسُونٌ*.

کراشیده : آشفته، پریشان گردیده.

گفتند این خوابهایی است شوریده. و ما نییم داننده خوابهای کراشیده،
در ترجمه هَالُوا أَصْغَاتُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ. (سوره
یوسف، ۱۲ آیه ۴۴) و نیز رجوع شود به پراشیده.
بتا نا جدا گشتم از روی تو کراشیده و نیره شد کار من
(لغت فارس ص ۴۸۳)

کنانه : کهنه، قدیم.

گفتند به خدای تعالی که نودرهمان دوستی کنانه ای، در ترجمه هَالُوا أَتُحِبُّ
إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ. (سوره یوسف آیه ۹۵)
گویند این دروغی کنانه است چون گفته های پیشینیان، در ترجمه
فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ: (سوره الاحقاف، ۴۶ آیه ۱۱)
به روزگار تو نو شد ز سر جهان کهن
کنانه گر شود آنهم بروزگار تو یاد
(فرهنگ نظام به نقل برهان قاطع)
در ترجمه ای از قرآن کریم کهنانه آمده است: مکشید یوسف را و بیهک بیدش
اندرین چاه کهنانه. (مجله راهنمای کتاب سال ۱۲ شماره های ۱۱ و ۱۲ مقاله
آقای ایرج افشار)

کیفتن و کیمیدن : بیک سو رفتن، برگشتن به سوئی.

و فریفت شان، و ازدین حق به دین باطل به کیفیت شان، در ترجمه وَ غَوَّهْمُ
فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (سوره آل عمران، ۳ آیه ۲۲)
و آنها که نمی گروند به قیامت ایشانند از این راه راست کینندگان، در
ترجمه وَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَأَخْلَقَ لَمُنُونٍ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّارِطِ لَنَا كِبُونٌ. (سوره

(المؤمنون، ۲۳ آیه ۷۷) و نیز رجوع شود به واژه نامه همین تفسیر.

گردن‌ور: سرکش و طغیان‌گر.

این کافران عصر تو از جهودان مدینه و گردن‌وران مکه نیک معاندانند و بالزوم حجت مکارراند. (سورة البقرة، ۲ آیه ۶)
گردن‌آور و گردناور، در فرهنگ نامه‌ها بمعنی دلاور و شجاع آمده است
(لغت نامه دهخدا و قصص قرآن برگرفته از تفسیر سوره آبادی)

گسترش: فرش

و از پشم‌ها و موهای ایشان پوشش‌ها و گسترش به برگ، تا وقت مرگ.
(سورة النحل، ۱۶ آیه ۸۰)
مرایشان را بود از زیر ایشان پوششی از آتش، و در زیرشان گسترشی از آتش. (سورة الزمر، ۳۹ آیه ۱۶)

مجرمک: بیگانه باشد، یعنی مردم را بزور و ستم و بی‌اجرت و مزدوری کار فرمودن (برهان).

و کشتی تنی را یعنی قبطی را که مجرمک می‌برد آن سبطی را. (سورة طه، ۲۰ آیه ۴۰)

که اگر ایشان غیب دانستندی، در عذاب خواری کنند یعنی مجرمک ناپاستندی،
در ترجمه آن لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ .
(سورة سبا، ۳۴ آیه ۱۴)

این واژه در تفسیری بر عשרی از قرآن مجید «بجرک» آورده (ص ۱۱۵)
و در نسخه ترکیه از تفسیر نسفی در بک مورد (سورة طه، ۲۰ آیه ۴۰) نیز بجرک آمده است.

در حرف نامه منیری: بجرک، سخره باشد چه به قهر و چه به خوشی (رجوع به لغت نامه شود).

منظر: عرقله.

آمی بر آریتم در هر بازاری، و بلند جایگاهی منظری و کاشانه‌ای و کبوتر-

خانه‌ای، در ترجمه أَقْبَمُونَ يَكُلُ رِيعَ آيَةٍ قَعِبَشُونَ. (سورة الشعراء، ۲۶ آیه ۱۲۸).

مرايشان را منظرها در بهشت جاویدان، در ترجمه لَهُمْ عُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مُبِينَةٌ. (سورة الزمر، ۳۹ آیه ۲۰)

در لسان التزیل: عُرْفٌ و غُرَفَات، حجرها و برواره‌ها معنی شده است (۳۲۶). در تفسیر کبیر ریج چنین است: ایشان را اندر بهشت منظرهای نیکوست زیرا آن باز منظرهای دیگر باشد بر آورده اندر هوا. (ج ۲ ص ۵۳) در تفسیر کشف الاسرار: ایشان راست و رکدها. (ج ۸ ص ۳۹۰)

نخجور: سبع، حیوان درنده.

(سورة المائدة، ۵ آیه ۳) و (سورة التکویر آیه ۵) و نیز رجوع شود به قرآن مترجم شماره ۴ به اهتمام آقای دکتر رجائی، (ص ۷ خط آخر) و رجوع به مقدمه جلد اول تفسیر نسفی شود.

نرد: تنه ساقه درخت.

آوردش درد ولادت بسوی نرد خشك درخت خرما، در ترجمه فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ. (سورة مریم، ۱۹ آیه ۲۳).

در حاشیه نسخه افغانستان این عبارت آمده است که: نرد بجز آن نرد که بازند تنه درخت را خوانند. و نیز رجوع شود به واژه نامه.

ای خداوندی که فضل و فخر و جاه و عزت تو

آن چو بیخ است این چو نرد است آن چو شاخ است این چو بار

(مختاری غزنوی. بنقل برهان قاطع)

وارغ کرده: چوب بندی و چفت انگور.

و وی آن خداوندی است که بیافرید و بوستانهای وارغ کرده و وارغ ناکرده، یعنی انگورو مانند آن بلند کرده و پالیز و مانند وی بر زمین پست کرده

در ترجمه و هوالذی آنشأجنات معروشات و غیر معروشات . (سوره - الانعام، ۶ آیه ۱۴۱).

این واژه در هر سه نسخه، که خیلی خوانا و واضح است، با همین شکل و هیئت ضبط شده است و در فرهنگها وارغ و واژغ نیز آمده است. در کشف الاسرار گوید: معروشات، هست از آنکه چفته آن بسته و کار آن ساخته. (ج ۳ ص ۵۰۳) و باز گوید: معروشات، مآکان لباعروش کالتسوف ضحاک گفت: این درخت انگور است که بعضی از آن بردارند از زمین و آنرا چفته کنند (ص ۵۰۷).

در لسان التزیل گوید: العرش، ... بلند بر آوردن بنا و ایج رز (ص ۱۴۶). در قرآن مترجم خطی آستانه بشماره ۱۶ سوره ۶ آیه ۱۴۱: معروشات، چفته بستگان آمده است.

هیش: هوش.

و دلهاشان نهی گشته اذهیش و هیئت را، ترجمه و آفسدکسهم هواء. (سوره ابراهیم، ۱۲ آیه ۴۳)

این واژه ممکن است هیش باشد که به این صورت در دو نسخه اصلی ما ضبط شده است و در نسخه ترکیه «تیش» آمده است.

در «ادکان» که یکی از قراء قدیمی و تاریخی اسفراین است هوش را «هش» و بود را «بید» و کور را «کر» و ده قدیمی «کوران» را که نزدیک ادکان است «کُران» تلفظ می کنند.

و نیز در کلیله و دمنه عکس منظوم که در کتابخانه مرکزی است (به شماره ۲۰۰۷) می بینیم «بود» را «بید» ضبط کرده است:

به آغاز برزویه نیکمرد	میان بزرگان چنین باد کرد
که چون او حکیم زمانه نبید	نگنجد درین هیچ گفت و شنید

هنگار گفتار: معنی و مضمون سخن یا بر سر دادنیدن و تحریف کردن سخن.

تا بشناسی شان به نشانی رویهاشان و هر آینه بشناسی شان در هنجار گفتار،

در ترجمه قُلِّعَ عَرَفَتُهُمْ بِسَيِّئِهِمْ وَلِتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ. (سوره حمد، ۲۷ آیه ۳۰)

در کشف الاسرار گوید: وَلِتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ فيه قولان: احدهما فی صورة القول وفخواه... وقول الثاني ماقال الکلبی، فی لحن القول: فی کلبه وهوا زالة الکلام من جهته. (ج ۹ ص ۱۹۵)
در تفسیر کمبریج آورده است که: وتوایشان بشناسی یا محمد بدان گردانیدن سخنان ایشان... (ج ۲ ص ۲۱۸)
و نیز رجوع شود به لسان التنزیل، منتهی الارب، المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی.

هیاشیده: پراکنده، پاشیده.

چون بینی شان، مروارید هیاشیده پنداری شان. در ترجمه إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْشُورًا. (سوره الدهر، ۷۶ آیه ۲۰)
این واژه با این شکل در فرهنگها بنظر نرسید و در دو نسخه دیگر تفسیر نسفی «پاشیده» آمده است و در نسخه اساس نیز صورت کلمه خواناست و به همین هیئت «هیاشیده» نوشته شده است.
و در لسان التنزیل عبارت چنین است: مروارید بزرگ پراکنده کرده شده، یعنی افشانده و قیل پاشیده (ص ۲۰)
و در کشف الاسرار: پنداری که مروارید اند شطره گسته و در بهشت پراکنده. (ج ۱۰ ص ۳۱۵)
در تفسیر کمبریج: پنداری که مرواریدندی پراکنده از روشنی و لطیفی که باشند. (ج ۲ ص ۵۲۵)

فرهنگ لغات و ترکیبات

آجال جمع اجل ۸۸/۳۸،۱۴۸/۳۷،۱۸۹/۲	آ
*آجریدن ۵۹/۳۳	آبادان کردن ۲/۵۲
آجل: روز قیامت ۲۴/۸	آباد کردن ۱۱۴/۲
آخته: آهیخته، بیرون کشیده ۸/۳۲،۱۲/۲۳	آب بریده ۱۰۹/۹
آخته شدن ۲۷/۷	آب پشت ۲۶/۵۳،۶۷/۲۰
آخر الزمان ۱۰/۲۲،۴۵/۲۸	آب پشت خوار مردار ۱۹/۸۰
آخران: امتان بعد از... ۱۲۹/۳۷	آب جهنده ۶/۸۶
آداب شرع ۵/۴	آب سست خوار ۲۰/۷۷
آدمی ۳۱/۱۲،۴۲/۴	آب کشیدن ۷۱/۲
آدینه ۳/۸۵،۱۰،۹۶۲/۲۴،۹۸/۱۲	آبگینه ۲۲/۲۷
آذین ۳۰/۱۸	آبگینه گین ۱۵/۷۲
آرامانیدن: ساکن کردن ۳۳/۲۲،۱۹/۱۵	آبله ۱۳۳/۷
آرامگاه ۲۴/۲۵، ۹۶/۶	آب مردار ۳۹/۷۰
آرام گرفتن ۵۴/۲۲، ۱۱/۲۲، ۲۳/۱۱	آتش افروختن ۱۷/۲
۲۱/۳۰	آتشین ۹۶/۱۸
آرام گیرنده ۱۲/۶	آثار قدرت ۳۱/۳۱
آرامیدن ۲۸/۱۳	آتم ۲۳/۷۶

آرامیده ۱۰۶/۱۶	۱۶/۸۹، ۳/۲۹، ۳۵/۲۱، ۹۴/۵
آرایش ۱۳۱/۲۰، ۴۵، ۲۸/۱۸، ۳۲/۷	۱۷/۷۲
۶/۳۷، ۷۹/۲۸، ۳۱/۲۴	آزموده گردانیدن ۱۵۲/۳، ۵۳/۶، ۱۶۳،
آرایش‌ها ۳۳/۳۳	۲۲/۳۸، ۴۰/۲۷، ۱۳۱، ۸۵/۲۰
آراینده ۲۶/۷	۱۷/۶۸، ۳۱/۴۷، ۳۴
آرزوآمدن ۲۳/۵۳	آسان دار ۶۱/۹
آرزو بردن ۵۸/۳۶، ۴۲/۴، ۹۵/۲	آسان کردن ۳/۹۲، ۹۷/۱۹
آرزو کردن ۴۱/۵۴، ۳۲/۲۰، ۳۲/۴	آسان گردانیدن ۲۵/۲۰
۳۱، ۲۱/۵۶، ۲۴/۵۳، ۷۱/۴۳	آسایش ۴۷/۲۵
۶/۶۲	آسایشگاه ۲۴/۵۶، ۲۴/۲۵
آرزوکننده ۱۴۳/۳	آستر ۵۳/۵۵
آراستن ۲۵/۴۷	آشتی ۱۰۹/۲۱
آراسته شدن ۲۴/۱۰	آشکار ۲۵/۲
آراسته کردن ۱۸/۱۲، ۲۹/۸، ۱۳۷/۶	آشکارا ۱۴/۳، ۷۷، ۵۵، ۹/۲
۲۵/۴۱، ۲۴/۲۷، ۸۳	آشکار کردن ۳۳/۲
آراسته گردانیدن ۳۷/۹، ۱۰۸/۶، ۱۴/۳	آشکارا کردن ۷۴، ۲۵/۲۷، ۱۱۰/۲۱
۶۳/۱۶، ۴/۲۷، ۱۶/۱۵، ۱۲/۱۰	۳/۶۶، ۱/۶۰، ۶۹/۲۸
۷/۴۹، ۱۴/۴۷، ۳۶/۴۰، ۸/۳۵	آغاز کردن ۱۳/۹، ۱/۱
۱/۷۴، ۱/۷۳	آغازیدن ۱۲۳/۱۰، ۲۱/۲۰، ۲۲/۷
آرنج ۶/۵	۱۲۳/۴۸، ۴۲/۴۲، ۴۲/۳۵، ۷/۳۲، ۱۰۱
آزاد کرده ۳۵/۳	۴۷
آزاد کردن ۱۳/۹۰، ۳۷/۳۳	آغالیدن: تباهی افکندن ۲۰۰/۷
آزاد زنان ۵۹/۳۳	آفاق ۹۷/۵
آزار ۲۷/۱۵	آفت ۲۸/۱۲، ۲۷/۸۷، ۲۱/۱۷۳
آزارآمدن ۵۲/۳۳	۴۷/۳۷، ۳۲
آزمایش ۱۰۶/۳۷، ۵۳/۲۲، ۱۰۲/۲	آفتاب ۱۲/۱۶، ۳۳/۱۴، ۲۵۹، ۱۵۸/۲
آزمودن ۶/۴	۱۳/۳۵، ۲۹/۳۱، ۶۱/۲۹، ۳۵/۲۴
آزموده شدن ۹۰/۲۰، ۱۸۵/۳	۴۰، ۳۸/۳۶
آزموده کردن ۲۴۹، ۱۵۶، ۱۲۲، ۱۲۴/۲	آفریدگار ۷۵/۱۶، ۵۲/۲

آموزیدن ۵۸/۲	آفریدگان ۰۳۹/۳۴، ۶۲، ۲۰/۲۹، ۱۱۱/۲۰
آموزیش (آمزش) ۳/۱۱	آفریدن ۱۰/۳۲
آمن (حرم آمن) ۵۷/۲۸	آفریده شدن ۲۸/۴
آموزانیدن ۹۱/۶، ۳۱/۲	آفریده شده ۲۰/۱۶
آمیختن ۵۰/۵۱، ۲۴/۱۰، ۲/۶، ۷۱/۳	آفرینش ۱۱/۴۱، ۷۸/۳۶
آمیخته گردانیدن ۶۵/۶	آگفت (آگفت): آزار، رنج، محنت، آفت و
آمیزش ۶۷/۳۷، ۹۷/۲۰	بدسگالیدن ۳۱/۱۲
آواره کردن ۳/۵۹، ۲/۵۹، ۸۵/۲	آل ۴۶/۱۱
آوی: صدا ۸۳/۲۱	آلایش ۲/۶۲، ۱۷/۱۳، ۲۲۲/۲
آونگ شدن ۱۱۸/۹	آلایشها ۳۳/۳۳
آویختن: مقابل رستن ۱۰۲/۲	آله ۹۹/۲۱
آویزش مقابل رهایش ۱۰۲/۲، ۱۵/۱۰	آماده کردن ۱۲/۱۲، ۶۱/۸، ۱۳۳، ۱۳۱/۳
(به معنی پیوستگی) ۹۷/۲۰	۳۱/۳۳، ۱۱/۲۵، ۱۷/۳۲، ۳۱
آهسته بودن (و آهسته باش، در ترجمه و اقصاء)	۹/۷۲، ۳۴/۲۳
۱۹/۳۱	* آماشتن ۷۲/۲۵
آهنچیدن: بیرون کشیدن ۳۷/۳۶، ۴۳/۷	آمدنی ۱۶۶/۳
آهنگ ۱۵۹/۳	آمزش ۳۳، ۷۷/۲۵، ۷۳/۲۰، ۹۸/۱۲
آهن شدن ۵۰/۱۷	۳۵، ۳۵/۴۷، ۶/۴۱، ۵۲/۲۰، ۷/۳۵
آهیچنده (آهنچنده) ۱۶/۷۰	۵۱، ۳/۴۹، ۲۹، ۱۱/۲۸، ۱۹، ۱۵
آیات ۱۵۶/۷	۲۱، ۲۰/۵۷، ۱۸
آیت ۹۱/۲۱	آمزش: خواستن ۹۰، ۶۱/۱۱، ۱۳۵/۳
آینده: صفت فاعلی از آمدن ۴۱، ۳۱/۲۷	۲۲/۳۸، ۲/۶۰، ۱۲، ۱۰/۷۱
۱/۶۹، ۸/۶۲، ۱۳	۲۰/۷۳
آیین ۱۹/۸۳، ۷/۲۶، ۲۵/۲	آمزشگار ۲۲/۸۲/۲۰، ۴۴/۱۷/۵۲/۲
	۲/۶۷، ۴۲/۴۰، ۱۵/۳۲، ۶۰
الف	آمزشنده ۱۶/۲۸، ۷۰، ۶/۲۵، ۵/۹، ۱/۱
اباحت ۵/۵	۴۳/۴۱، ۳/۴۰، ۳۴، ۲۸/۳۵، ۵/۳۳
ابتدال ۲۹/۲	۱۴، ۵/۴۹، ۱۴/۲۸، ۲۳، ۵/۴۲
ابتلا ۲/۷۶، ۳۱/۷۲، ۳/۲۹	۱/۶۶
ابتلا و امتحان ۱۷۹/۳	

۶۱/۱۶	ابد ۱/۱۹
اجل شمرده ۱۰۲/۱۱	ابروباران ۱۹/۲
اجناس، جمع جنس ۳۸/۶	ابرای اکمه ۸۷/۲
احاطت کردن ۱۲/۱۲	ابرای مرضی ۲۵۳/۲
احباب، جمع حبیب ۵۲/۳۹	ابریشمین ۲۲/۲۲، ۳۵/۳۲
احبار، جمع حبر: عالم یهودی ۶۰/۵	ابریق: کوزه، آبدستان ۵۶/۱۸
احرام عمره ۱۹۲/۲	ابطال ۲۲/۵۱، ۳۲/۵، ۳۸
احرام گرفتن ۹۵، ۱/۵	آنباع، جمع تبع: پیرو ۷۲/۳، ۹۲/۶
احسان ۸/۲۹	۱۵/۲۸
احسان ۱۵/۲	إنباع ۲۰/۱۲۲
احکام شریعت ۲/۲۲۰، ۱۸/۲۲	آنساق ۲۹/۲۸
احیای اموات ۸۷/۲	اتفاق کردن ۱۲/۱۵
احیای موتی ۲۵۳/۲	اتقیا [ء] جمع تقی ۲/۱۲۸
اختصاص ۷۱/۳۸	اتلاف ۱۱/۶۵
اختلاف کردن ۲/۱۷۶، ۳/۱۹، ۶/۱۶۳	اتلاف کردن ۱۷/۲۶
۱۶/۶۲، ۹۲/۱۲۲، ۱۸/۲۱، ۲۷/۲۷	اثر (برائرايشان) ۱۵/۶۵، ۲۵/۳۲، ۲۸/۲۸
۷۶/۲، ۳۹/۲، ۲۶/۲۱، ۴۵/۲۲، ۱۰/۱۰	۱۲/۳۶، ۲۰/۳۷، ۷۰/۷۰
۲۳/۶۳، ۲۵/۱۷	اثر سجده ۲۹/۲۸
اختلاف کننده ۱۱/۱۱۸، ۱۶/۳۹، ۷۸/۷۸	اثرهای نعمت خدا ۳۰/۵۰
۴۰۳	اجابت کردن ۲/۱۳۷، ۳/۱۸۶، ۳۸/۱۷۲
اختیار کردن ۲/۲۵، ۴۰/۲، ۱۱۵/۱۱۵	۵/۱۱۲، ۸/۲۳، ۱۱/۱۲، ۶۱/۱۲
اختیار کننده ۵/۵۱، ۶۷	۳۴/۲۱، ۹۰/۲۸، ۵۰/۳۳، ۱۴/۱۴
اخذ میثاق ۲/۲۷، ۳/۱۰۶	۳۵/۱۴، ۲۶/۳۸، ۴۲/۲۲، ۲۷/۲۷
اخلاص ۲/۲۰، ۱۵/۳۹، ۳۷/۷۲	۴۶/۳۱، ۳۲/۵۷، ۷۱/۵
اخلاص عقیدت ۳۹/۲، ۱۳	اجابت کننده ۳۷/۷۵
ادیم: پوست ۳۷/۵۵	اجابت یابنده ۴۰/۱۸
ارتباب: شك وشبهه ۲۹/۱۲	اجابت یافتن ۲۸/۶۲
ارباب علوم ۲۷/۳۳	اجارت (به اجارت گرفتن) ۲۸/۲۶
ارحام، جمع رحم ۶/۱۴۳، ۲۸/۲۶، ۳۱/۳۱	اجل: مدت، مهلت، نهایت زمان عمر ۱۵/۲

استغفار بجای آوردن ۲۹/۱۲	۵۸/۵۶، ۸/۳۲، ۳۲
استغفرالله ۵۸/۲	ارذانی داشتن ۲/۶۵
استقامت ۲۱۳/۲	ارذاق، جمع رذق ۳/۸۷
استماع ۲۶/۶	ارذانی (به ارذانی داشتن) ۸۸، ۱۰/۱۸
استوار: محکم، امین ۱۳/۲، ۱۳/۳، ۱۶/۱۶	ازل ۶۶/۸، ۵۱/۹، ۱۱۸/۱۱، ۱/۱۹
۱۳/۳۴، ۱۰/۳۱، ۱۵	۲۵/۵۷، ۹/۵۱، ۱۰/۲۱
استوار ارکان ۱۰/۸۹	ازدو: لایق، سزاوار ۱۴۲/۳۷
استوار بودن ۳۹/۳۹	اسائت ۲۲/۱۳
استوار دارنده ۶۶/۲، ۵۳/۱۱، ۸۶/۸۶	اسباب ۲۹/۲
۶/۷۳	اسب سرخ ۳۷/۵۵
استوارداری ۱۰/۲۸	استادگی ۱۲/۱۰
استوار داشتن ۵۵/۲، ۷۳/۳، ۱۳۲/۷	استار، جمع ستر: پرده و حجاب ۲۰/۲
۲۱/۱۲، ۱۷/۱۲، ۲۹/۱۴، ۲۷/۱۶، ۲۱/۷۲	استبرا ۲۲/۲
۳۰، ۲۱/۲۴، ۷/۴۷، ۵۷/۵۶	استبرق ۵۳/۵۵، ۳۰/۱۸
استوارکار ۱۸۶/۳، ۲۳/۲۲	استبرقین ۲۱/۷۶
استوار کردن ۳۱/۲۰، ۷۹/۴۳، ۱۴/۵۹	استثنا [۰] ۷۱/۲
۲۰/۹۰	استثنا راندن بر زفان ۲۸/۶۸
استوار کرده ۴/۶۱	استحباب ۲/۶۵
استوار گردانیدن ۱۰۲/۱۶، ۲۸/۷۶	استحقاق ۷۵/۵
۷/۱۰۲	استخوانك ۱۲/۳۵
استهزا (استهزاء) ۱۵/۲، ۱۲۸/۶	استخلاص ۳۸/۳۷
استیصال ۸/۶، ۵۹/۱۷، ۲۳/۲۳، ۱۲۹/۲۰	استدلال ۲۹/۲
۲۱/۴۲، ۶۴	استدلال کردن ۱۰/۴۳
اسحار، جمع سحر ۳۲/۵۲	استر ۸/۱۶، ۷۹/۲۸
اسراف کردن ۱۴۱/۶، ۳۱/۷، ۲۶/۱۷	استسلام: گردن نهادن ۱۲۸/۲، ۲۰۸/۲۰
۶۷/۲۵، ۱۱۷/۲۰، ۳۱، ۲۹/۲۷	۹۲/۲
اسفده، آسفده: هیزم نیم سوخته ۷/۲۷	استطاعت ۸۸/۱۱
اسلاف، جمع سلف ۸۳/۲	استعارت ۵۲/۳۴، ۲۹/۱۷
اسلام ۱/۴۷، ۱۰۶/۱۶	استعمال ۲۹/۲

اطلاق (براطلاق) ۶۸/۹	اسلام آورنده ۱۱/۳۹۰۳۵/۳۳
اعتاق ۱۹/۹۲	اسلام آوردن ۱۶/۲۸
اعتبار ۲۹/۲	اسفار، جمع سفر ۱۹/۳۴
اعتدا ۸۱/۲۰۰۷۹/۱۸	اشارت کردن ۳۲/۲۷۰۱۲۷/۹
اعتقاد کردن ۷۴/۲۷۰۸۵/۵	اشباه، جمع شبه ۳۳/۳۴
اعتماد کردن ۱۰/۴۲۰۷۹/۲۷	اشتر ۲۸/۲۲
اعراب، جمع عرب ۹۹/۹	اشتغال (با اشتغال) ۱۵/۵۵
اعراف ۲۸۰۴۶/۷	اشجار جمع شجر ۱۳۶/۳
اعظام ۳۶/۲۴	اشغال، جمع شغل ۳۵/۳
اعظم ۱۵۷/۲	اشقیبا [و] ۱۱۰۱۴/۹۰۷/۸۰۵۹/۵، ۲۴۲/۲
اعمار، جمع عمر ۳/۸۷	۳۸
اعناق، جمع عنق ۵/۱۱۱	اشیاع، جمع شیعه ۹۴/۶
اعلام مسلمانی ۷۲/۲۲	اصالت ۲۹/۲
اعوان، جمع عون: پشتیبان ۹۵/۱۹، ۶/۱۷	اصحاب اعتکاف ۱۲۵/۲
آف ۱۷/۴۶، ۶۷/۲۱	اصرار ۳۷/۹۰۱۴۸/۶۰۲۰/۲
افتنده ۲۲/۴۲	اصلاب، جمع صلب ۸/۳۲۰۴۶/۲۸۰۲۳/۴
*افرازه: شعله آتش ۵۵، ۷/۲۷، ۱۸/۱۵	اصناف، جمع صنف: نوع ۱۷/۱۱
۳/۱۱۱، ۳۵، ۱۵	اصنام، جمع صنم: بت ۱۵/۱۰۰۱۱۹/۳
افروخته ۱۰/۲	۲۲/۳۹، ۳۳/۳۴، ۸۶/۱۶
افروخته شدن ۳۶، ۳۵/۲۴	اصول دین ۲۲/۳۹
افزایانیدن (فزایانیدن) ۱۰۳/۹	اضافت کردن ۱۸/۲۳
افزودن و کاستن ۶۱/۲۲	اضحیه: گوسفند قربانی ۱۸۹/۲
افزون (برافزون گردان) ۱۱۴/۲۰	اضرار ۲۳۱/۲
افزونی ۲۷/۲۸	اضطرار ۵۳، ۴۱/۹
افسانه ۲۴/۱۶، ۳۱/۸	اضماف، جمع ضعف: فراوان، بسیار، چند برابر
افسون کردن ۲۷/۷۵	۲۳/۴۲، ۳۹/۳۰، ۱۱۸/۳۰۲۴۵/۲
افصح ۱۰۳/۱۶	اضماف دادن ۲۶۱/۲
افضال ۳/۳۵، ۵۴/۸	اضلال ۲۷/۱۴
افق شرقی ۲۳/۸۱	

۲۰/۱۲،۱/۱۱	انگننده ۵۸/۲
الهام دادن ۱۹/۲۷،۶۸/۱۶،۱۱۱/۵	افگفتن ۲۳/۱۷
الهیّت ۲/۳	افنیّه، جمع فناء: پیشگاه سرای ۱۶۳/۷
الیم (عذاب الیم) ۸/۲۰،۱۰۵/۱۱،۹۷/۱۰	افهام و اوهام ۲۰/۲
اماء، جمع أمة: کنیزك ۲۸/۳۰	اقامت (اقامت کنید شهادت) ۲/۶۵
امان دادن ۶/۹	اقامت برهان ۲۸/۴۸
امام ۷۱/۱۷	اقتدا ۲۱/۳۳
امام کردن ۵۹/۴۳	اقتداکننده ۲۳/۴۳
امان دهنده ۲۳/۵۹	اقتراح ۵۵/۱۸،۵۹/۱۷،۳۱/۱۳
امانت گزار ۱۶۲،۱۴۳،۱۲۵/۲۶	اقتصار کردن ۲۰۳/۲
امانت گزاردن ۵۸/۴،۷۵/۳	اقرار آوردن ۷،۱۳۰/۶،۸۵/۵،۱۲۲/۲
امت ۸/۴۲	۶۷/۱۲،۳۷
امثال ۱۲۴/۲۰	اقوال، ج قول ۲۸/۹
امتحان ۲/۷۶،۱۳۷/۶	اکرام ۴۱/۳۷
امتحان کردن ۱۰/۶۰	اکرام کردن ۲۹/۱۵
امتنان ۸۲/۲۸	اکراه ۱۵/۱۳
امرد (کودکان امرد) ۷۸/۱۱	اکمه: کورمادرزاد ۸۷/۲
امضا (هر روز در امضای قضائی است بر خلقان،	الحاح کردن ۳۷/۴۷
در ترجمه کل يوم هوفی شأن) ۲۹/۵۵	الزام ۵/۷۷،۵۹/۴،۲۵/۲
ايل ۱۵۹/۲	الزام کردن ۷/۶۵،۵/۶۲،۵۲/۲۵
املا کردن ۵/۲۵	السلام ۸/۵۸
امم، جمع امت ۴/۴۲،۱/۳۶،۷/۳۱	الفت ۷۱/۹۰،۱۷۶/۲
امهال: زمان دادن ۷۵/۱۹	الفت دادن ۶۳/۸
امّی (نبی امّی) ۲/۶۲،۱۵۷/۷،۱۹/۳	الواح، جمع لوح ۱۵۲،۱۵۰/۷،۱۵۳/۲
امّیان ۷۸/۲	الوان، جمع لون ۳۰/۲۱،۵۳/۲۰،۵۷/۷
امید دارنده ۲۱۸/۲	۶۰/۲۷،۱۳۲/۲۶،۶۳،۵/۲۲،۵۹
امید داشتن ۲۶،۵۷/۱۷،۵۳/۱۶،۷۵/۲	۵۳/۴۲،۱۲/۲۳،۲۱/۳۹،۲۸/۳۵
۲۲/۲۸،۸۲	۲۱/۵۷،۷۶،۲۸،۳۷/۵۵،۱۵/۴۷
	الوهیت ۳۲،۱/۱۰،۷۳/۷،۱۱۶/۵،۱/۲

امید داشتی ۷۷/۲۲	اندك اندك ۲۵/۲۵
امین ۱۷۸/۲۶، ۲۲/۱۹، ۶۲/۵۲، ۱۲/۵۲	اندك شمار ۱۲۳/۳
۵۷/۲۸	اندوه ۳۸/۲
امین داشتن ۱۱/۱۲، ۷۵/۳	اندوهان ۳۲/۳۵، ۴۹/۷
انابت ۹/۳۲	اندوهگین ۲۳/۴۰، ۲۰/۴۱، ۵/۱۱۲، ۲/۲۳، ۴۰/۲۳
انای زرین ۷۰/۱۲	۱۳/۴۶، ۴۸
انبار ۳۰/۲۲	اندوه داشتن ۳۰/۲۱
انباز ۲۸/۳۰، ۲/۲۵، ۳۸/۲۴، ۱۱۱/۱۷	اندیشیدن (بیندیشیت از قیامت) ۱/۲۲
انتفاع ۲۹/۲	انشاء الله ۳۲/۳۸، ۱۰۲/۳۷، ۷۰/۲
انتقام بر انتقام ۹۰/۲	انصار، جمع نصیر ۶/۱۷
انتقام کردن ۹/۵۲، ۱۶/۲۲	انصاف ستانیدن ۲۱، ۳۸/۲۲
انتقاص: کم کردن و کم شدن ۲۵/۵	انصاف ستدن ۲۲۷/۲۶
انجمن ۷۳/۱۹، ۲۷۴/۲	انعام کردن ۵۸/۱۹، ۱۷/۸، ۶۹/۲۰۷، ۱/۵۸
انجیر ۱/۹۵، ۱۲۱/۲۰، ۲۵۹/۳۵، ۲/۲	۲۹/۵۲، ۸/۴۹، ۵۹/۲۳
اندخسانیدن: پناه دادن ۳۶/۳	* انفرز ۶۷/۲۵، ۱۰۰/۱۷
پناه اندخسواده ۱۱/۷۵، ۲۲/۷۲، ۱۱۸/۹	انقطاع شهوت ۲۰/۷
۲/۱۱۲	انقلاب ۷۱/۲۳
اندخسیدن: پناه بردن ۱۱۰۲۰۰/۷، ۶۷/۲	انقیاد ۶/۳۸
۹۸/۱۶، ۷۹/۲۳، ۱۲۰۸۰۰۴۷، ۴۳	انکار ۶۲/۲۰
۹۷/۲۳، ۱۸/۱۹، ۶۳/۱۵، ۱۰/۱۸	انکار آوردن ۱۲۲/۲
۴۷/۴۲، ۳۶/۲۱، ۵۵۰۲۷/۴۰، ۹۸	انکار کردن ۸۵/۲
۱/۱۱۴، ۱/۱۱۳، ۶/۷۲، ۲۰/۴۲	انگین ۲۵/۲
انداختگان دوزخ ۹۸/۲۱	انگور ۴/۱۳، ۱۴۱/۹۹، ۶/۲۶۶، ۳۵/۲
اندازه نگه داشتن ۱۱/۳۲	۲۷/۸۰، ۳۲/۳۶، ۹۱/۱۷
اندر آمدن ۶۳/۳۶	انگیختن ۷/۷۲
اندر آوردن ۳۱/۲	انوث: زن بودن، مادگی ۲۷/۵۳، ۱۴/۲۳
اندر گذاشتن، عفو کردن ۱۵۳/۲	اوانی، ج. انا ۱۷/۱۳
اندر گرفتن ۳۲، ۲۹/۱۸	اوانان، جمع وثن: بت ۲۹/۱۹، ۱۰۶/۱۲
اندك ۱۶/۳۲	اوعبه، جمع وعاء: ظرف ۸۸/۲

ب	اولیتر ۵۳/۲، ۵۱۰۷/۵، ۷۵/۸، ۶۲/۹
بأس ۵۱/۳۴	۳۷، ۳۳، ۳۵/۱۰، ۱۰۸
باب: پدر ۳۷، ۵/۲۲، ۹۳، ۶۵، ۶۳/۱۲	اوهام، جمع وهم ۲۰/۲
۱۰۲	اهتدا ۲۱۳/۲
باب (درهیج باب) ۲۷/۲۲	اهل انتقام ۷/۱
باد ۲۸/۳۶	اهل الکتاب ۳۱/۷۲
باد دادن: نابود کردن ۱۵/۳۹	اهل تفسیر ۳۵/۲
باد کردن (و باد کنیم در دریا ریزه های کالبد و	اهل کتاب ۷۲، ۶۹/۳، ۸۵/۲
صورت وی) ۹۷/۲۰	اهل نیاز ۱۹۰/۲
بادناك ۱۸/۱۴	اهوال، جمع هول ۲۵، ۱۴۳/۷، ۱۵۸/۶
باده: شراب ۱۸/۵۶	۴/۷۰، ۶۸
بارانیدن ۵۷/۲۷، ۱۷۲، ۲۶	ایامها (رجوع به بخش اول شود) ۲۴/۶۹
باریر ۷/۳۹، ۱۸/۳۵	ایام تشریق ۲۰۲/۲
باریر دارنده ۲/۵۱	ایثار کردن ۹/۵۹
بارگرفتن ۱۴/۳۱، ۲۲/۱۹، ۱۸۹/۷	ایجاب ۲/۶۵
بار نهادن: وضع حمل کردن ۱۰۳/۵، ۳۶، ۳	ایستانیدن ۱۸/۲۵
۱۱/۳۵	ایشان، برای غیر ذوالعقول ۲۰/۵۵
باره: حصار، دیوار ۲۶/۷	ایلاء: سوگند خوردن ۲۴۲/۲
باریک (دیبای باریك) ۵۳/۴۲	ایمان آرنده ۳۵/۳۳، ۸۳/۱۰
باریک میان ۲۷/۲۲	ایمان آوردن ۹۱، ۸۸، ۸۲، ۶۲، ۴۱، ۱۳/۲
بار آوردن ۳۳/۳۸، ۱۱۸/۹، ۲۸/۶	۱۹/۳۲، ۵۸/۲۹، ۱۳۶/۴، ۲۱۸، ۹۲
۷/۹۳	۴۱، ۳/۱۰۳، ۷/۹۸، ۶/۹۵، ۲۶/۴۲
باز آمدن ۱۰۳/۵	۳۹
باز استادن ۷/۵۹	ایمن شدن ۶۹، ۶۸/۱۷، ۹۷/۷، ۹۷/۳
بازان و چرغان ۲/۵	۵۵/۴۴
بازایستادن ۷۳/۵، ۱۷۱/۴، ۱۹۳، ۱۹۲/۲	ایمن گردانیدن ۲۲/۷۲، ۱۱/۸
۱۹، ۱۲۰/۹، ۱۹/۸، ۲۰۲/۷، ۹۱	ایمان ۱۱۹/۳

بازداشتہ ۲۱/۱۷، ۳۷/۲۹، ۷۲/۵۵، ۵۶/۵۶	۳۶،۶۰/۳۳،۱۶۷/۲۶،۷۳/۲۶،۴۶
۳۲	۱۸
بازرسانیدن ۱۳،۷/۲۸	باز (از قدیم باز) ۳۲/۲۸
بازستاندن ۲۰،۱۹/۴،۲۲۹/۲	بازار ۱۲۸/۲۶،۲۰،۷/۲۵
بازکردن (باز، کن چشمهای خویش) ۲۰/	بازبردن ۳۲،۵۵/۲۰،۳۵/۱۸،۶۹/۱۷
۱۳۱	۵/۹۵،۲۰/۳۲،۲۵/۳۳،۱۲
بازکردن (از شیر -) ۲۳۳/۲	بازرگان ۱۱/۶۲
بازکردن پر ۴۱/۲۴	بازرگانی ۲۴/۹
بازکردن دیده ۴۰/۲۷	بازپسرفتن ۲۵/۲۷
بازکردن میوه ۱۷/۶۸	بازپسین ۵۸،۴۲/۴۲،۳۶/۲۹،۷۹/۲۳
بازکردن نامه ۱۰/۸	۲۲
بازکشیدن: گسترانیدن ۳/۸۴،۶/۵۰	بازخواندن ۵/۳۳
بازکننده (میوه -) ۲۲/۶۸	بازدادن ۴۰/۲۰
بازگرداننده ۸۱/۲۸	بازدارنده ۱۱،۵۶/۴،۵۶/۳،۲۲۲/۲
بازگردانیدن ۱۶/۱۳، ۱۰۵/۹، ۲۸/۲	۳۵،۵۳/۲۵،۲۵/۲۲،۷۵/۱۷،۲۰
۲۳/۲۸، ۷۹/۲۳، ۵/۲۲، ۴۳/۱۸	۶/۱۰۰، ۲۱/۷۰، ۱۸/۳۳، ۲
۲/۵۰، ۳/۳۵، ۴۲/۳۴، ۱۱/۳۲، ۱۱/۳۰	بازداشت ۹/۶۰
۸/۲۶، ۸۶/۵۶، ۸۳/۵۶	بازداشتن ۲۳۲، ۲۱۷، ۱۹۳، ۱۱۴، ۵۴/۲
بازگردانیده ۲۲/۳۹، ۶۲/۶	۷، ۱۰۳، ۷۹/۵، ۱۵/۴، ۱۱۴، ۷۵/۳
بازگردنده ۲۳، ۲۵/۱۷، ۲۲۳، ۱۵۷/۲	۱۳، ۱۱، ۹/۹، ۵/۹، ۱۶۵، ۸۶، ۲۰
۱۴/۴۳، ۳۱/۳۰، ۲۲۷/۲۶، ۶۰	۱۴، ۱۱۶، ۸۷، ۸/۱۱، ۱۰۷/۱۰، ۷۱
۳۲، ۸/۵۰	۱۶/۲۰، ۷۰/۱۵، ۴۱/۲۲، ۱۰، ۲
بازگردیدن ۳۳/۳۰	۱۲/۲۸، ۳۶/۲۶، ۷۲/۲۵، ۴۰/۲۱
بازگرفتن ۱۶۰/۳	۳۵، ۴۳/۳۴، ۳۲/۳۲، ۸۷/۲۸، ۲۳
بازگشت ۴۳/۴۰، ۲۲، ۱۴/۳۱، ۸/۲۹	۳۴/۴۷، ۳۲/۴۷، ۵/۴۳، ۳۸/۳۹، ۲
۱۰/۴۲، ۲۱/۴۱، ۷/۳۹، ۴۸/۳۸	۵۸، ۲۴، ۲۵/۴۸، ۲۵، ۲۱، ۲۰/۴۷
۲۸، ۱۵/۲۶، ۱۵/۴۵، ۸۵/۴۳، ۱۵	۸/۶۰، ۷/۵۹، ۱۶
۸/۵۸، ۱۵/۵۷، ۴۲، ۵۳، ۴۲/۵۰، ۶	بازدارنده ۲۵/۵۰
۱۶، ۲۵/۸۸، ۳۹، ۲۲/۷۷، ۱۰/۶۲	

باشیدنی ۱۳/۷۶	۹/۱۰۱۰۸
باطل آورنده ۵۸/۳۰	بازگشتن ۱۹۹۰۱۹۸۰۱۶۸۰۱۲۶۰۱۲۵۰۲
باطل کار ۲۷/۲۵۰۷۸/۴۰۱۶/۱۱	۱۰۵/۵۰۶۲/۴۰۱۴۹۰۱۲۷/۳۰۲۰۵
باطل کردن ۱/۲۷۰۸۱/۱۰۰۲۶۴۰۲۶۳/۲	۱۹۰۶۴/۱۸۰۹۰۰۳۲۰۳/۱۱۰۶۰/۶
۳۳/۴۷۰۸	۷۲/۲۲۰۵۸۰۱۳/۲۱۰۹۱/۲۰۰۶۰
باطل کننده ۲۲/۲۱	۲۵۰۵۷۰۴۲۰۲۸/۲۴۰۱۷/۲۲۰۷۶
باطن ۳۳۰۳۰۰۲۰/۲	۲۲۷۰۱۱۶۰۱۰۲۰۵۰/۲۶۰۷۱۰۱۵
باغی شدن ۲۷/۴۲	۸۷۰۷۰/۲۸۰۳۱۰۳۹/۲۸۰۵۰۰۲۷
باقی داشتن (باقی دارمرا نام نیک) ۸۴/۲۶	۳۱۰۴۱/۳۰۰۶۵/۲۹۰۵۶۰۲۵/۲۹
بالداشتن ۷۷/۲۵	۳۶۰۱۸/۳۵۰۱۳/۳۳۰۲۱/۳۲۰۱۲
بالش ۱۵/۸۸۰۷۶/۵۵	۳۴۰۲۲۰۱۸/۳۸۰۹۴/۳۷۰۸۳۰۶۷۰۳۹
بالین ۵۸/۲۲	۲۸/۲۳۰۱۳/۲۲۰۵۸۰۵۴۰۱۷/۳۹
بام: پشت خانه ۳۳/۴۳	۶۰۰۵/۵۷۰۴۲/۵۲۰۹/۲۹۰۱۷/۴۶
بامداد ۴۲/۱۸۰۶/۱۶۰۶۶/۱۵۰۵۲/۶	۹۰۸/۶۶۰۳/۶۴۰۸/۶۳۰۴
۳۳۰۱۸/۲۸۰۳۶۰۳۵/۲۴۰۱۱/۱۹	بازگرفتن: آبتن شدن ۴۷/۲۱
۴۰۰۱۷۷۰۱۳۷/۳۷۰۱۲/۳۴۰۴۱	بازی کردن ۸/۴۲
۲۵/۷۶۰۱۷/۶۸۰۹/۴۸۰۵۴	بازی کننده ۶۱/۵۳۰۳۸/۴۲
بامدادان ۴۵۰۵/۲۵۰۸۳/۱۵۰۱۵/۱۳	بادیه ۲۰/۳۳
۲۶/۴۰	باشا: ولد ۶/۶۵
بامدادین ۵۸/۲۴۰۱۷/۳۰۰۱۳۰۰۲۰	باشگاه ۴۰۰۱۲۸/۲۰۰۸۰/۱۶۰۴۵/۱۴
۳۹/۵۰	۱۵/۳۲۰۱۲/۲۷۰۲۴۰۲۱/۲۶۰۷۶
بانگ آور (گل -) ۲۸/۱۵	۳۲/۳۹
بانگ بر آوردن ۵۷/۴۳	باشگونه: واژگونه ۶۸/۳۶۰۶۵/۲۱
بانگ برداشتن ۲/۲۹	باشنده ۲۲۰۱۳/۱۰۰۷۴۰۶۹/۷۰۲۵/۲
بانگ کردن ۱۱/۸۴۰۴/۲۹	۱۲/۶۵۰۶۲/۲۷۰۱۷۶/۲۶۰۲۹
بانگ کننده ۲۴/۷	باشنده گردانیدن ۳۷۰۱۴/۱۲
بانگ گاو ان ۱۲۸/۷	باشیدن ۳۷/۱۲۰۱۱۸/۹۰۱۵۴۰۵۹/۳
بانگ ناک (گل -) ۲۶/۱۵	۲۰/۵۳۰۱۳/۲۱۰۳۵/۱۹۰۴۵/۱۴
بایسته ۶۳/۲۵۰۲۴/۱۰	۱۶/۷۲۰

بدویان ۹۷،۹۰/۹	بت پرست ۱۰۵/۲
برآرنده بنا ۳۷/۳۸	بت پرستان ۹۲/۲۶، ۱۹۱/۷
برآمدن ۱۰/۳۵، ۲/۳۲، ۶۰/۲۶، ۱۳۰/۲	* بجه ۱۶/۹۶، ۲۱/۵۵
برآوردن: برنشانندن ۱۰۰/۱۲	بخشاینده ۵/۳۳
برآوردن: افراختن بنا ۲۶/۲۲، ۲۵۹/۲	بخشش ۹/۳۸
۲۷/۵۱، ۳۶/۴۰، ۹۷/۳۷، ۱۲۸/۲۶	بخشودن ۱۷/۹۰، ۸/۴۰
۵/۹۱، ۷/۸۹	بخشودی (بخشودنی) ۲/۲۴
برآرنده: بلندکننده، رفعت بخشنده ۳/۵۶	بخیل ۸/۹۲
برآویختن: جنگ کردن ۱۸/۲۸	بخیلی کننده ۸/۱۰۰، ۲۴/۸۱
برآینده ۵/۷۷، ۷۷/۶	بد: چاره ۴۳/۳۰
برآبرآمدن ۳۲/۴	بدایت ۳/۵۷
برآبرداشتن ۷۵/۱۶	بدایت کردن ۱۹۴، ۱۹۰/۲
برات: برات، خلاصی و رهائی ۴۳/۵۲	بدبخت ۱۰۵/۱۱
براستادن: برآیستادن ۷۱/۲۶، ۵۳/۲۱	بدخواهی کردن ۱۱/۲
* براشتوان: پرستوان ۵۸/۲۸	بدخوی ۱۹/۴
برافتادن: فهمیدن ۷/۶۳، ۱۵/۴۸	بددل ۲۴/۸
برافروختن ۴/۱۹، ۶۲/۵	بددل شدن ۲۷/۱۹، ۲۷/۸، ۱۲۲/۳
برافروخته ۵/۵۲	بدرود کردن ۲۷/۱۹
برافزود: بلندی و برآمدگی، در ترجمه امثا	بدعت ۳۷/۹
۱۰۷/۲۰	بدکردار ۳۲/۵۱
* برافزود (برافزودی زفانها و رنگها) ۳۰/	بدگمان ۱۰۴/۱۰
۷/۳۱، ۲۲	بدگهر ۲۰/۱۹
* برافزودن ۱۶، ۸۲/۴، ۱۹۰/۳، ۱۶۵/۲	بدل آوردن ۳۸/۲۷
۱۳	بدل خواستن ۶۱/۲
برافزود شدن ۵/۲۵، ۶/۱۰	بدل دادن ۵۵/۲۴، ۹۵/۷
* برانبار ۲۵/۵۶	بدل کردن ۱۶۲/۷، ۲۱۱، ۱۰۸، ۵۹/۲
برانداختن ۹۲/۱۰	۲۷، ۱۰۱/۱۶، ۴۸، ۲۸/۱۴، ۱۵/۱۰
برانگیختن ۲۸/۱۰، ۲۹/۷، ۱۲۸، ۶۰/۶	۱۶/۳۲، ۱۱
۶۲، ۴۹/۱۷، ۸۹، ۸۲، ۳۹، ۳۸/۱۶	بدل گردانیدن ۲۶/۴۰، ۶۸/۳۶، ۷۰/۲۵
	بدل گرفتن ۹۵/۱۶، ۲/۲

در کشتی ترجمه مِمَنَّ حَمَلْنَا (۵۸/۱۹)

۱۳/۵۲

برداشتن: باز کردن، برتری دادن ۳۲/۲۳

برداشتن (برداشتیم از تو بار تو) ۲/۹۴

برداشتن: بر کردن، در ترجمه کَشَطَتْ ۱۱/۸۱

برداشتن آسمان، بلند کردن و برافراشتن

آسمان ۱۸/۸۸

برداشتن جان ۵/۷۹، ۱۱/۳۲

بردار ۱۰۱/۳۷

بردنده ۱۲/۳۵

بردگان ۵۹/۲۴

برده ۸۵/۲

برده کردن ۲۵/۴۰، ۲۶/۳۳، ۴/۲۸

۵/۴۹

برده گرفتن ۴۹/۲

برّ: مهربان، بسیار خیر ۹۵/۶

برّ (با برّ و رحمت) ۲۸/۵۲

برّ داشتن، نیکی کردن ۷۲/۲۵

برّ کردن ۸/۶۰

برّ و احسان ۱۴/۳۱

برّ و نقوی ۲۲۴/۲

برمرسته ۴/۱۳

برسیدن ۱۸۷/۷

بر شدن ۴/۵۷، ۳۸/۵۲، ۵/۳۲، ۹۷/۱۸

بر شکستن ۲۵۱/۲

برق ۱۲/۱۳، ۲۰۰/۱۹، ۲

برکاویدن ۱۲/۴۹، ۹/۳۰، ۱۸۷/۷

برکشنده (جان کافران ... برکشندگان) ۱/۷۹

۶۸، ۳۳، ۱۵، ۲۷، ۱۹/۱۸، ۹۸، ۹۷

۶، ۵/۲۲، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۰۲/۲۰

۸۷/۲۶، ۱۷/۲۵، ۸۲، ۳۷، ۱۶/۲۳

۴۸/۳۰، ۱۹/۲۹، ۱۸/۲۸، ۸۳/۲۷

۷۹/۳۸، ۵۲/۳۶، ۴۰/۳۴، ۲۸/۳۱

۳۳/۸۰، ۷/۶۴، ۱۸، ۶/۵۸، ۴۴/۵۰

۴/۱۰۰، ۶/۸۱

برانگیختنی ۴/۸۳، ۴۷/۵۶، ۳۴/۲۲

برانگیخته ۲۹/۶

برانگیخته شدن ۲۱/۱۶

برانگیزانیدن ۱۵/۳۷، ۹/۳۵، ۶۴/۲۷

۱۳/۸۵، ۱۱/۴۰

برانگیزانیده ۴۴/۳۹

برایستادن ۷۵/۳، ۱۳۳/۲

برپای کردن ۱۹/۸۸، ۳۰/۲

برناختن ۶۴/۱۷

برتری آن (با یاء اضافه) ۱۳۹/۳

برج ۱/۸۵، ۶۱/۲۵، ۱۶/۱۵

برخورداری ۲۰۷/۲۶، ۱۱۷/۱۶، ۱۹۷/۳

۲۰/۵۷، ۷۳/۵۶، ۳۶/۴۲، ۶۱/۲۸

۳۲/۸۰

برخورداری برداشتن ۶۵/۱۱، ۶۹/۹

۴۳/۵۱

برخورداری جستن ۳۴/۳۰

برخورداری دادن ۲۹/۴۳، ۲۴/۳۱، ۴۴/۲۱

۴۴/۳۶

برخورداری گرفتن ۶۶/۲۹

برخورداری یافتن ۷۰/۱۰

برداشتن (بعضی از آنها که برداشتیمشان

برهان ۳۲/۳۴، ۵۸/۳۰، ۱۱/۱۴	بر کشیدن: به مقام بلند رسانیدن ۷۵/۳۸، ۶۴/۸
برهنه ۵۲/۲	بر کشیدن: مرتفع و بلند ساختن ۷/۸۹
بریان ۶۹/۱۱	بر کشیدن: بمعنی بالا کشیدن ۲۴/۲۸
بریدن طعام (هریکی را کاردی مر...) ۳۱/۱۲	بر کشیده: به مقام بالا رسیده ۵۲/۲۲، ۶۴/۸
بز (نر و ماده از بز) ۶/۳۹، ۱۴۳/۶	۲۸/۳۳
بزنده: وزنده ۱/۵۱، ۸۱/۲۱	بر کنندن ۲۰/۵۴، ۶۲/۱۷
بزه ۲/۲۳۵، ۲۳۶، ۲۱۹، ۱۹۸، ۱۵۹، ۸۵/۲	بر کنده ۱۰/۷۷
۱۴۰، ۱۱۱، ۲۴، ۲۳/۴، ۱۱۸/۳، ۲۳۶	بر گردانیدن: تحریف کردن، بیکسو کردن،
۱۲۰/۶، ۹۵، ۹۳، ۸۸، ۶۲/۵، ۲/۵	واژگون کردن، زیرورو کردن ۱۹/۷۵، ۲/۹
۱۱/۲۴، ۲۵/۱۶، ۱۲۸، ۹۱/۹، ۳۳/۷	۱۵، ۴۸/۱۵، ۹۰/۲۲، ۹/۳۱، ۱۰/۴۰
۵۵، ۵۱، ۳۸، ۳۷، ۵/۳۳، ۶۱، ۶۰، ۲۹	۲/۸۲، ۳۶
۴۶/۵۶، ۲۳/۵۲، ۷/۴۹، ۱۷/۴۸	بر گردنده (از شرك-) ۷/۴۰
۱۰/۶۰، ۸/۵۸	بر گرفتن ۸/۲۸، ۲۱/۱۴، ۱۵۷/۷، ۶۰/۲
بزه بر بزه ۱۷۸/۳	*بر گشتن: رفت و آمد کردن ۱۹۶/۳
بزه کار ۲۳/۷۶، ۱۲/۶۸، ۱۰۶/۵، ۲۲۰/۲	بر گشتن: واژگون شدن ۴۱/۳۵
بزه مند ۲۲۲/۲۶، ۱۰۷/۴، ۲۸۳/۲	بر گزیدن ۱۲۲/۲۰، ۱۴۴/۷، ۴۲/۳
۱۲/۸۳، ۷/۴۵، ۴۳/۴۲	بر گماشتن ۷/۶۹، ۴۵/۲۵، ۸۳/۱۹
بزه ورزیدن ۱۲۰/۶	بر گماشته ۶/۴۲
بزرگ دشمنی ۳/۶۱	بر°: میوه ۲۵/۱۴، ۲۴/۱۰، ۲۲/۷، ۲۲/۲
بزرگ منشی ۱۸/۳۱، ۲۱/۲۵، ۹۳/۶	۱۱/۵۵، ۱۰/۵۰، ۶۵/۳۷، ۳۷
۴۳/۳۵	بر° (می کشید او را بری خویش) ۱۵۰/۷
بزرگوار ۹/۱۳، ۲۹، ۴/۸، ۵۹/۷، ۳۴/۴	بر° (بر سینه ها و برهای خویش) ۳۱/۲۴
۳۰/۳۱، ۲/۱۷	بر دمان: جوشنده و فوران کننده ۶۶/۵۵
بسا ۲/۱۵	بر نا ۲۰/۵۷، ۸۰، ۷۴/۱۸
بساط ۷۶/۵۵، ۵۳/۲۰، ۲۲/۲	بر نا شدن ۱۵/۴۶
بستگان ۳/۵۸	بر نشست: سواری ۷۱/۳۶
بسته کردن ۸۷/۲۱	بر نشستن: سوار شدن ۳۳/۲۲، ۱۳۸/۶
بسم الله ۵۸/۲	۱۳/۴۳، ۷۹/۲۰، ۴۱/۳۶
بسمل ۱۰۷/۳۷، ۳/۵، ۱۷۲/۲	بر نشست دادن ۹۲/۹

بکارت ۳۶/۵۶	بسمل کردن ۱۷۴، ۷۱، ۶۸، ۶۷، ۴۹/۲
بکر ۵/۶۶	۱۱۸/۶، ۹۵، ۵، ۴، ۳/۵، ۱۹۶
بلی ۳۴/۴۶، ۳/۳۴	۱۱۵، ۱۶، ۶، ۱۴، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۹
بلا یگان ۲۵، ۲۴/۴	۳۳/۳۸، ۱۰۲/۳۷، ۲/۲۸، ۲۱/۲۷
بلا یگی کردن ۶۸/۲۵	بسنده ۴۸، ۸/۴۶، ۳۶/۳۹، ۱۰۴/۵
بلایه ۲۷/۷۱، ۲۰/۱۹	۵۸/۲۵، ۲۸
* بلج (بلج) شتران ۴/۷۵	* بسوج ۲۷۳/۲
بلعنث ۳۴/۲	بسودن ۶، ۶/۵، ۲۴/۳، ۲۳۶، ۸۰/۲
بلند برداشتن ۷/۵۵، ۶/۵۰	۴۹/۳۳، ۱۵۶/۲۶، ۲۰/۱۹، ۷
بلند برداشته ۳۴/۵۶	۵۲، ۴۱/۳۸، ۳۳، ۳۸، ۳۵/۳۵
بلند بر شده ۱۰/۵۰	۷۹/۵۶، ۷۲/۵۵، ۴۸
بلند کرده ۱۴۱/۶	بسوده ۵۶/۵۵، ۲۱/۴
بلند گرداننده ۱۵/۴۰	بسیار بخشنده ۶۵/۲۲
بلند گردانیدن ۴/۹۴، ۱۱/۵۸	بسیار خوار ۱۳/۶۸
بلند گردانیده ۲۲/۶۹	بسیار عطا ۳۴/۳۸، ۷۳/۳
بلوی ۸۸/۱۵، ۲۷/۶	بسیار فرزندانتر ۳۵/۳۲
بلیت ۱۸/۱۲، ۲۲/۱۰	بسیار مال تر ۳۵/۳۴
بنات الله ۱۷۲، ۱۱۷/۴	بصیرت ۴۴/۲۲
بند: سدی که جلو آب بندند ۳۶، ۱۶/۳۴	بضاعت ۸۸، ۶۵، ۶۲، ۱۹/۱۲
۱۱	بصارت ۴/۱۳
بند کردن ۲۲/۸۹	بشارت دادن ۲۹، ۵۴، ۵۳/۱۵، ۱۵/۱۴
بندگی ۴/۲۸	۳۱
بندگی کننده ۸۴/۲۱	بشارت دهنده ۴۶/۳۰، ۲/۲۷، ۱۰۵/۱۷
بندها و مسمارها ۱۳/۵۲	۲۸/۳۴
بندهای گران ۴۹/۱۴	بعث ۷۳/۶
بن و بیخ ۶۲/۱۷، ۷۹/۱۵، ۴۳/۱۲	بغی ۳۰/۲
بنی الجان ۳۰/۲	بقعه ۳۷/۱۴
بنیان ۹۷/۳۷	بکاء ۱۰۹/۱۷
بنیت ۲۲/۱۲	

بیگاری ۲/۲۶۲	بها ۲/۴۱، ۷۱/۱۲، ۸۸/۶۲، ۶۵
بیم ۱/۲۲، ۲۲/۵۸	بهاران ۱۶/۶۵، ۲۲/۶۳، ۵/۲۹، ۶۳/۶۳
بیمار شدن ۲/۱۸۴	۳۰/۱۹، ۲۴/۵۰
بیمناك ۱۸/۸۷، ۵۴/۶، ۴۶	بهانه ۱۵/۶
بیم کننده ۱۱/۲۶	بهائی (جامه‌های بهائی) ۷/۲۶
بینا (نایینا) ۴۸/۱۷	بهتان ۵/۱۰۹، ۲۲/۳۰، ۲۴/۱۲، ۱۶/۱۶
بینا کردن ۵/۱۱۰، ۸/۵۰	۳۸/۷، ۵۶/۲۵
بیوه ۲۲/۳۲	بهر ۲/۶۱
پاك کردن ۲۴/۲۱	بهره بهره ۱۵/۹۱
تنگ گردانیدن ۳۹/۵۲	بهره گرفتن ۲/۱۷، ۱۴/۳۰
پ	بیان کردن ۲/۶۸
پا (به پاداشتن آن) ۴۶/۱۳	بی چگونه ۲/۱۳۳
پاداش ۳/۱۹۵، ۴/۱۳۴، ۵/۳۸، ۹/۱	بی چون ۲/۱۳۳
۹۵/۲۴، ۵۶/۲۴	بیخ ۱۵/۷۹، ۱۷/۶۲
پادشاهی ۱۸/۸۴	بیرون: بجز ۷/۸۱
پارسا ۷/۳۵، ۱۸/۸۲، ۲۴/۳، ۲۴/۲۳	بیرون آوردن ۲۷/۳۷
پارسائی ورزنده ۵/۵	بیرون آينده ۵۱/۲۶
پاره پاره ۱۷/۹۲	بیرون رو (فعل امر) ۲۸/۲۰
پاره پاره شدن ۵۷/۲۰	بیرون کردن ۲۶/۱۶۷
پاره پاره کردن ۹/۱۱۰، ۲۱/۵۸، ۴۷/۱	بیزاری ستاندن ۲/۱۶۸، ۳۵/۱۴، ۴۶/۶
۱۵/۸۹، ۲۰	بیزاری ستدن ۴۰/۸۳، ۶۰/۴
پاره پاره گردانیدن ۳۰/۴۸	بیست و هشت منزل ماه ۳۶/۳۹
پاس ۱۱/۸۱	بیشی جستن ۵۷/۲۰
پاشنه (وبازگردیم به پاشنه) ۶/۷۱	بیضا ۶/۷، ۷/۱۰۷، ۲۶/۳۳
پاکخدا یا ۲/۳۲	بیع ۹/۱۱۱
پاك باشند ۲۰/۷۶	بیعت کردن ۴۸/۱۰، ۱۸/۱۲، ۶۰/۱۲
پاك داشتن ۲۴/۲۱، ۷۴/۴	بیع و شرا ۲/۲۵۴، ۱۴/۳۱، ۲۴/۳۸
	بی کران ۲/۱۶۶، ۵/۶۳، ۶۴/۶، ۱۲۴/۱۲
	۴۰/۴۰، ۴۸/۱۰

۹۷۵	لغات و ترکیبات
۵۳، ۴۹/۳۶، ۶۶/۴۳، ۱۰/۴۴، ۵۹، ۱۳/۵۷، ۱۸/۴۷ پختن (پز... خشت گلین) ۳۸/۲۸ پختن میوه: رسیدن آن ۹۹/۶ پدر فتار (پذیرفتار، پذیرفتار): در ترجمه زعیم ۴۰/۶۸ پدید آوردن ۶۱/۲، ۵۲/۵، ۶/۶، ۳۲/۷، ۳۹/۹، ۷/۱۷، ۴۵، ۱۲/۱۸، ۱۹/ ۱۰، ۹۶، ۲۳، ۲۰/۲۷، ۶۱/۳۰، ۵۴/ ۳۴/۳۶، ۲۷/۷۷ پدید کردن ۴۱/۳، ۳۱/۲۱ پذیرفتار، در ترجمه زعیم ۷۲/۱۲ پذیرفته شدن ۷۰/۶ پذیرفتن ۳۴/۲، ۶۳ پذیرفته شدن ۱۲۳/۲ پذیرنده ۴/۳۲، ۳۰/۳۵، ۳/۴۰ پر (پری زمین) ۹۱/۳، (پری پوست گاو) ۲۰/۴ پر (وپست دار از بهرايشان پر خویش) ۱۷/ ۲۴ * پر اشیدگی ۲۹/۲۲ پراکندن (می درپراکنند) ۱۱/۶۲ پراکنده ۷/۵۴، ۶۷/۱۲ پراکنده شدن ۵۳/۲۳، ۱۳/۴۲ پراکنده کردن ۱۵۹/۶، ۱۶۸/۷، ۳/۷۷ پراکندگی ۷۱/۱۰ پران (بادهای پران) ۲/۷۷، ۱۳/۸۸ پران کردن ۱۰۵/۲۰ پر بار ۴۰/۲۴	پاک کردن ۱۵۲/۲ پاک کننده ۴۸/۲۵ پاک گردانیدن ۱۵/۳ پاکی جستن ۷/۸۰ پاکیزه ۱۶/۶۶، ۱۸/۷۴، ۱۹/۱۹ پاکیزه کردن ۳/۴۹ پاکیزه گردانیدن ۲۴/۱۲ پاکی کننده ۱۰۸/۹ پاکی نمودن ۵۶/۲۷ پالایش ۱۷/۱۳ پالیز ۱۴۱/۶ پانصد ساله ۵/۳۲ پای (بر پای داشتن) ۱۰/۸۷، ۲۱/۸۹، ۳۰/ ۹۰۳۱، ۵۹۸/۵۵ پای افشاردن ۲۰۰/۳ پایان: انتها ۱۵/۶۶، ۳۶/۲۰ پایان (به پایان آوردی) ۳۸/۴۲ پایان، پاها ۵۵/۴۱ پای فشاردن ۶/۳۸ پای فشردن ۶۵/۱۹ پایستن: پایدار ماندن، درنگ کردن ۱۴/۳۴ پایمردی (پایمردی شفیعان) ۲۵۴/۲ پاینده: درنگ کننده، منتظرشونده ۱۵۸/۶، ۷۱/۷۱، ۲۰/۱۳۵ پاینده: جاودان، (وگردان مرا از پایندگان، در بهشت جاویدان) ۸۵/۲۶ پاینده داشتن ۳۹/۶۸ پاییدن: منتظر بودن ۶/۱۵۸، ۷/۵۳، ۱۰/ ۲۰، ۱۰۲، ۱۶/۳۳، ۳۸/۱۵، ۳۳/۳۳

پشت (هم پشنتی کردند ۲۶/۳۳، ۹/۶۰	پربازکننده ۱/۳۷
پشت شکننده ۲۵/۷۵	پرده دریدن ۲۰/۲
پشت مازه ۷/۸۶	پرسننده ۵۴/۲
پشته ۲۶۴/۲	پرستیدن آفتاب ۴۳/۲۷
پشنتی ۱۵/۸۸	پرستیدن پروردگار ۴۳/۲۷
پشم ۷۹/۴۰	پرکردن ۱۳/۳۲
پشم بریدن ۱۰۳/۵	پرهیز ۴۵/۲
پشم زده ۹/۷۰	پرهیز کار ۳۴/۸
پشه ۲۵/۲	پرهیز کاران ۱۲۷/۱۶
پشیمان شدن ۱۵۷/۲۶	پرهیز کاری ۱۸۹/۲
پگاه ۲۲، ۱۷/۶۸	پرهیز کردن ۱۷/۴۱، ۱۷۲/۳
پله: کفه ترازو (هر که را پله طاعتها گران آید)	پرهیز کردنی ۱۱۵/۹
۸/۷	پرهیز گار ۱۸۹، ۳۵/۷، ۱۹۴/۲
پلید ۱۷۹/۳، ۲/۲، ۹۰/۵، ۶، ۱۰۰/۵	پرهیز گاری ۷۲/۶
۳۷/۸، ۱۴۵	پروانه ۲/۱۰۱
پنداشتن ۲۰/۷۶	پری ۳۹/۵۵، ۴۲/۴
پندپذیر ۳۷/۳۵	پریان ۱۳، ۱۵/۵۵، ۲۷/۱۵، ۱۷۹/۷
پندپذیرفتن ۴/۳۲	۳۱، ۳۲، ۵۶، ۷۴، ۷۲/۵، ۱۱۴/۶
پنددادن ۲۷/۲۴	پری زده ۲۷۵/۲
پند داده ۷۳/۲۵	پژمان شدن: غمگین شدن ۱۲۰/۳
پندگرفتن ۲۲/۱۱، ۲۳/۲۳، ۸۵/۲۴، ۲۷، ۱/۲۴	پژمان: غمگین ۵۳/۳۳، ۲۳/۳۱
۱۵۵/۳۷، ۳۷/۳۵	پستان ۱۲/۲۸
پنهان داشتن ۱۱۰/۲۱	پست کردن ۳/۲۹، ۱۱۰/۱۷
پنهان کردن ۱۶۱، ۱۴۰، ۴۱/۲	پسران ۳۹/۵۲
پوشش ۱۶/۳۹	پسرخوانده ۳۷/۳۳
پوست ۷۹/۴۰	پسرعم ۲۶/۱۲
پوستك ۱۳/۳۵، ۷۱/۱۷، ۷۷	پسرك ۱۰۲/۳۷، ۵/۱۲
پوسیده ۱۷، ۵/۱۳، ۹۸، ۴۹/۳۴، ۷/۳۶	پسندكار ۶/۱۹
	پسندیده ۱۷/۳۱، ۶/۱۹

پیرایه ۱۹/۷۶، ۱۸/۴۳	، ۳/۷۵، ۴۲/۵۱، ۵۳، ۵/۳۷، ۷۸
پیرایه برنهادن ۱۷/۵۶	۱۱/۷۹
پیرایه دادن ۲۳/۲۲	پوسیده شدن ۱۰/۳۲
پیرایه کردن ۱۷/۱۳	پوسیده گشتن ۸۲/۲۳
پیرایه نهادن ۲۱/۷۶	پوشانیدن ۱۱۲/۱۶
پیرایه نهاده ۳۲/۳۵	پوشش ۷/۲، ۸۸، ۶/۲۵، ۱۶/۵، ۱۶/
پیروی کردن ۳۸/۲	، ۸۰، ۱۷/۴۶، ۱۸/۵۷، ۱۰۱/۲۲،
پیرو جوان ۶۸/۲	۲۳، ۴۱/۵، ۵۰/۱۵، ۵۰/۲۱،
پیروزن ۷۲/۱۱	پوشنده گناه ۳۵/۱۴
پیروزان ۶۰/۲۲	پوشیدنی ۱۲۱/۱۵/۲۰
پی زدن ۱۴/۹۱، ۳۳/۳۸، ۱۵۷/۲۶، ۶۵/۱۱	پوشیده داشتن ۲۹/۱۲، ۲۸۴/۷۲، ۳۳/۲،
پی زدن ناقه ۲۹/۵۴	۲۴، ۳۷/۳۳، ۲۹/۲۴
پیسی ۱۲/۲۷، ۲۲/۲۰، ۱۱۰/۵	پوشیده کردن ۹/۶، ۶۵/۵، ۷۱/۳
پیش بردن ۹۴/۱۵	پیاز ۶۱/۲
پیش برنده ۵/۷۹، ۴/۵۱، ۷۲/۲۰	پیام کردن ۱۵۱/۶
پیش رفتن: جلو رفتن ۶۷/۳۶	پی بردن: در پی کسی بودن ۱۱/۲۸
پیش رفتن: پیش بردن ۵۱/۴۱، ۱۰۴/۳۷	پیدا کردن: بیان کردن، ظاهر کردن ۱۶۱/۲،
۲۷/۵۴، ۳۸/۴۲	، ۱۸۷، ۲۲۰، ۲۶/۴، ۲۸۴، ۵۰۷۵/۹۹،
پیشرو ۷۴/۲۵	۵۵/۶، ۹۸، ۹۷، ۱۱۹، ۷/۱۷۴، ۲۰،
پیشروان ۴۱/۲۸	۳۲، ۵۸، ۱۳۳، ۱۱/۹، ۸۸/۱۰،
پیش رونده (فرمان) ۱۲/۶۶، ۹۰/۲۰	۱۶/۷۵، ۷۶، ۹۲، ۱۱۱، ۱۷/۴۸،
پیش رونده: جنو رونده ۱۰/۵۶، ۵۶/۴۳	۱۸/۲۴، ۵/۲۲، ۵۸/۲۰، ۴۵/۱۸،
پیش گاه: محراب مسجد، غرفه ها ۱۳/۳۴	۲۴/۳۱، ۲۴/۸، ۲۵/۳۹، ۲۹/۴۰، ۱۱/۴،
پیش گرفتن ۶۳/۲	۲۹/۴۳، ۳۰/۲۸، ۳۰/۵۸، ۳۳/۵۴،
پیشی کردن ۲۱/۵۷	۳۵/۱۱، ۳۶/۷۸، ۳۹/۲۷، ۲۹،
پیشی کننده ۳۲/۳۵، ۶۱/۲۳، ۲۴/۱۵	۴۲/۱۳، ۴۷/۳، ۵۷/۲۵، ۶۵/۱،
۵/۷۹، ۱۰/۵۶	۸۰، ۲۰/۹۰، ۱۰/۱۰۰، ۱۰/۱۰۰،
پیشین (کتابهای پیشین) ۹۷/۲	پیرانه سر ۸/۱۹، ۳۴۹/۱۴، ۴۰/۳،
پیشین (نماز پیشین) ۵۸/۲۴	پیراهن ۹۶، ۲۶، ۲۵/۱۲

نازیان ۲۸/۲۶	پیشین (امتان پیشین) ۳۰/۹
نازیانه ۳۳/۱۲	پیشینیان ۶/۲۵، ۱۵/۱۰، ۱۳/۱۶، ۲۴/۲۴
تأسف ۱۲/۹۰	۱۷/۵۹، ۱۸/۵۵، ۲۳/۸۱، ۲۵/۵۵، ۲۵/۵۵
تافتن (ازراه وی تافتگانند) ۶۸/۷	۳۳/۲۶، ۱۲۶/۱۳۷، ۱۹۶/۲۷، ۲۷/۴۰
تاك ۲/۲۶۶	۶۸/۲۹، ۱۸/۳۱، ۳۴/۳۱، ۳۱/۵۴
تأمل کردن ۴/۸۲، ۶/۴، ۱۰/۶۷، ۱۵/۳	۳۵/۳۷، ۳۷/۱۱، ۷۱/۱۲۶، ۴۱/۱۹
۲۳/۶۸، ۲۷/۳۸، ۲۹/۵۷، ۱۷/۱۷	۲۳/۴۸، ۱۷/۱۱، ۴۶/۸، ۶/۲۳
۳/۶۳	۵۲/۲، ۵۳/۵۰، ۵۴/۴، ۵۶/۱۳
تاوان: غرامت و زیان، گناه ۴۸/۲۵	۳۹/۴۷، ۵۶/۵۰، ۵۷/۷، ۶۸/۱۴
تاویل ۳/۷۸، ۷/۱۸، ۱۸/۷۸، ۱۶/۹۲	۷۷/۱۶، ۳۷/۷۸، ۴/۱۴، ۸۳/۱۳
تاه برناه ۲۳/۱۷	پیل ۲/۲۵
تبار ۳۳/۵۰، ۳۵/۱۸، ۵۸/۲۲، ۶۵/۱	پیمانه ۱۱/۸۵، ۸۴/۸۵
تبارك و تعالى ۶/۱۹	پیمانه شکستن ۱۳/۱۹
تباہکار ۲/۲۲۰، ۱۱/۸۵، ۲۷/۱۴	پیمودن (تمام پیمائیت) ۶/۱۵۲، ۷/۸۵
تباہ کردن ۲/۱۶۱، ۶/۱۲۵، ۷/۱۵، ۱۶/۹۲	۱۷/۳۵
۲۱/۷۹	پیوسته کردن ۲۶/۱۳۲، ۲۸/۵۱
تباہی ۲/۶۱	پیه (حرام کردیم برایشان پیه‌های ایشان) ۶/۱۴۶
تباہی کردن ۲/۱۱، ۲۷/۷، ۵۶/۸۵	
۱۱/۱۱۶، ۱۲/۷۳، ۱۳/۲۵، ۱۶/۸۸	ت
۱۷/۴، ۱۶/۱۸، ۹۴/۲۶، ۱۵۱/۱۵	تابان ۲/۶۹، ۱۰۹/۴، ۱۲/۱۸، ۱۵/۱۸
۲۷/۴۸، ۲۸/۷۷، ۸۳/۳۶، ۲۹/۳۶	۲۶/۳۳، ۲۷/۲۸، ۳۲/۴۶، ۳۳/۴۶
۴۷/۱۲، ۸۹/۱۲	۳۷/۱۰
تباہی کننده ۳/۶۳، ۷/۷۴، ۱۰/۹۱، ۲۴/۲۴	تابع ۲/۱۶۷
۲۸/۲۹، ۲۹/۲۸، ۳۸/۲۸	تابعین ۲/۲۳۸
تبجیل ۷/۱۵۷	تابوت ۲/۲۴۸، ۲۰/۳۸
تبر ۳۷/۹۳	تأخیر ۱۵/۴
تبع بودن ۱۴/۲۱، ۱۸/۷۰	تأخیر کردن ۹/۳۷، ۱۱/۸، ۱۱/۶۳، ۷۱/۴
تبعیت ۲/۲۹	تاریک شدن ۲/۲۰
تبلیغ ۲/۳۰، ۲۶/۱۸۰، ۴۲/۲۳	تازه مشت ۱۹/۲۵

ترس افکندن ۲۶/۳۳	تبه کار ۵۵/۸
ترسکار ۷/۱۱، ۱۲۸/۷، ۱۹۴، ۱۸۳/۲	تبه کاران ۴۱/۱۰، ۸۶/۷
۳۲/۲۴، ۳/۲۰، ۶۳، ۱۸/۱۹، ۴۵/۱۵	تبیان: پیدا و آشکار کردن ۸۲/۵
۲۸/۳۸، ۳۲/۳۳، ۸۳/۲۸، ۹۰/۲۶	تثبیت ۱۶/۴
۱۹/۴۵، ۵۱/۴۴، ۶۱/۳۹، ۴۸	تجارت ۴۶، ۲۳/۳۰
۱۷/۵۲، ۱۵/۵۱، ۱۳/۲۹، ۱۷/۴۷	تجلی کردن ۱۴۳/۷
۳۱/۷۸، ۴۰/۷۷، ۲۸/۶۹، ۵۴/۵۴	تحت الثری ۵/۲۰
۳۴/۶۸، ۵۷/۳۹، ۱۳۲/۲۰، ۱۷/۹۲	تحرّی قبله ۱۱۵/۲
ترسکاری ۳۲/۲۲، ۱۸۹/۲	تحریم ۱۴۴، ۱۳۹/۶
ترسیدن (بترسندا) ۹/۴	تحریف ۲۲/۸۵
ترش رویان ۱۰۴/۲۳	تحریف کردن ۷۹/۲
ترش و شیرین ۳/۱۳	تحقیق ۳۲/۲۵
ترنجبین ۸۰/۲۰، ۱۶۰/۷	تحقیق کردن ۳۳/۳۹
ترنگبین ۵۷/۲	تحکم ۶/۳۸
تره و خیار ۶۱/۲	تحلیل ۱۳۹/۶
تزکیت کردن ۲۹/۴۰، ۱۶۴، ۳	تحمیل ۷۵/۳۹، ۱۲۹/۹
تزویر ۲۵/۲۶	تحتیت ۸/۵۸، ۴۴/۳۳، ۶۹/۱۱، ۳۴/۲
تزین ۹۵/۲۰	تحتیت کردن ۸۶/۴
تسیح ۷۵/۳۹، ۱۰/۱۰، ۱۲۹/۹، ۴۱/۳	تخصیص ۳۳/۲
تسیح آورنده ۴۴/۱۷	تخلف ۱۱/۴۸
تسیح آوردن ۳۳/۲۰، ۱۳/۱۳، ۲۰۶/۷	تخلید ۱۲/۴۰
۱۵/۳۲، ۴۱، ۳۶/۲۲، ۷۹/۲۱، ۱۳۰	تخویف ۵/۷۷
۵۴، ۷/۴۰، ۱۸/۳۸، ۱۰/۳۲	تدارك کردن ۳۳/۳۸
۳/۱۱۰، ۲۵/۷۵، ۵/۴۲	تدبیر کننده ۸۰/۱۲
تسخیر ۶۵/۲۲، ۳۲/۱۴	تدریج ۸۰/۲۰
تسع آیات ۹۲/۲	تدلیس ۱۰۴/۲
تسفیة: نادان شمردن ۱۵/۱۰	ترازو ۱۷/۴۲، ۴۷/۲۱، ۳۵/۱۷، ۸۵/۱۱
تسلیم ۶۰/۱۷، ۱۰۶/۱۶، ۳/۱۱، ۳۴/۹	۲۵/۵۷، ۸، ۷/۵۵
۸۴/۳۷	تراشیدن ۹۵/۳۷

تعلیم کردن ۳۲/۲، ۱۰۲، ۱۵۲، ۱۰۳/۱۶	تسویل: آراستن و بی‌راه کردن ۹۵/۲۰
تعلیم کننده ۲۸۳/۲	تصدیق کردن ۴۱/۸، ۱۸۸/۷، ۱۸۶، ۷۵/۲
تعمیم ۳۶/۴۵	۵۴/۲۲، ۱/۱۳، ۳۸/۱۰، ۶۱/۹
تغیر ۱۷/۴۳، ۳۹/۳۶	۱۲/۴۰، ۳۳/۳۹، ۳۲/۲۸، ۴۹/۲۶
تَغ ۳۱/۷۷	۶/۴۵
تفاریق ۳۲/۲۵، ۱/۱۱	تصدیق کننده ۲۶/۵، ۲۸، ۳۹، ۱۳۹/۳
تفریض و تسمیه ۲۴۲/۲	۲۶/۷۰، ۲۳/۵۹، ۵۲/۳۷
تفسان ۲۱/۳۵	تصرف کردن ۶۱/۴۰، ۶۱، ۲۴
تفساننده ۱۳/۷۶	تضرع کردن ۴۴/۶
تفسانیدن ۱۰/۱۰۱، ۱۳/۸۱، ۳۵/۹	تطوع ۷/۹۴، ۳۹/۵۰، ۱۵۹/۲
۶/۱۰۴	تطوع گزاینده ۷۹/۹
تفسیده ۲/۸۸، ۸۴/۱۸	تَب ۱۲۸/۹
تفکر کردن ۳۰/۱۱، ۴۴/۱۶، ۴۶/۲۷	تعبیر خواب ۱۰۱، ۱۰/۱۲
۶۷/۴۰	تعجیل (به تعجیل خواستن) ۵۸/۶
تفکر کننده ۶۹/۱۶	تعدی آوردن ۸۷/۵
تفهیم کردن ۱۵۲/۲	تعدی کردن ۱۴۵/۶، ۸۷/۵
تقدیر ۶/۳۳، ۴/۱۵، ۳۲/۱۴، ۴۲/۸	تعذیب ۷۷/۲۵، ۲۶/۲۳
۴۹، ۱۲/۵۴	تعذیب کردن ۸۷/۲
تقدیر رفتن ۳۸/۳۳	تعرض کردن ۱۰۳/۵
تقدیر کردن ۵۷/۲۷، ۵/۱۰، ۲/۶، ۷/۲	تعریض: به کنایه سخن گفتن ۲۳۴، ۲۴۲/۲
۶۰/۵۶، ۱۱/۲۸، ۶۸/۴۰، ۳۹/۳۶	۲۴/۳۴
۳، ۸۷، ۲۳/۷۷	تعریك: گوشمال دادن ۱۰۹/۲۱
تقدیس ۱۰/۱۰	تعزّز (کافران... در تعزّز و معادات) ۱/۳۸
تقدیم ۴/۱۵	تعزیر ۱۶/۴
تقرّب ۶۹/۱۲	تعظیم ۲۳، ۲۶/۲۷، ۸۷/۱۵، ۱۲۹/۹
تقرّب نمودن ۲۸/۴۶	۴۱/۳۷
تقریر ۳۲/۲۵	تعظیم آوردن ۷۰/۲۶
تقصیر کردن ۲۲/۲۴، ۱۱۸/۳	تعلق کننده ۵۳/۲۳
تقلید کردن ۱۷۳/۷	تعلیم (پند و تعلیم) ۱۳/۳

لغات و ترکیبات	۹۸۱
تقویت کردن ۴۹/۲	تملك ۲۹/۲
تقیّت ۷/۵۹، ۱۸۰/۲	تن (در ترجمه نفس) ۴۸/۲، ۱۲/۵۳، ۲۰/
تکبر آوردن ۸۷/۲	۱۴/۵۷، ۳۸/۴۷/۹۵
تکبیر ۱۲۹/۹	تن (بی تنان) رجوع به مقدمه جلد اول شود
تکذیب کردن ۷/۷، ۱۸۴، ۱۱/۳، ۸۷/۲	۹۳/۸۷، ۹۵، ۴۶/۲
۱۷۷، ۴۸/۲۰، ۵۹/۱۷، ۸۰/۱۵	تن آسانی ۲۶/۴۴، ۳۳/۲۳
۱۲/۴۰، ۴۵/۳۲، ۷۷/۲۵، ۳۹/۲۳	تناقض ۲۸/۳۹
۱۶/۹۲، ۷۰	تناهی ۱۰۳/۶
تکیه کردن ۳۲/۲۳	تندرست ۴۱/۹
تکیه کرده ۷۶/۵۵، ۵۱/۳۸، ۵۶/۳۶	تنزیل ۷/۳
تکیه کننده ۱۳/۷۶، ۲۰/۵۲	تنفیذ ۲۶/۱۲
تکیه گاه ۳۱/۱۲	تنفیذ کردن ۲/۶۵، ۱۰۹/۹
تلیس ۹۹/۳، ۱۰۴، ۳۶/۲	تنگدستی ۲۸/۹
تلیه: لبیک گفتن در حج ۲۰۳/۲	تنگ دل ۱۹/۷۰، ۱۲۷/۱۶
تلطف ۶۹/۱۲	تنگ شدن دل ۱۳/۲۶، ۹۷/۱۵
تلقین ۵۲/۳	تنگ کردن ۸۷/۲۱، ۱۹/۲
تلقین کردن ۶/۲۷	تنگ گردانیدن ۱۳/۲۶، ۸۲/۲۸، ۲۶/۱۳، ۶۲/۲۹
تمام پیمودن ۱۸۱/۲۶	۱۲/۲۲، ۳۹، ۳۶/۳۴، ۳۷/۳۰
تمام دادن ۸۵/۱۱	تنگی دل ۷۰/۲۷
تمام کردن ۲۰/۳۱، ۲۷/۲۸، ۱۸۷/۴۰، ۲	تنور ۲۷/۲۳
۲۳/۳۳	تنويع: گوناگون ۵۸/۳۸
تمام کننده ۸/۶۱	تنها (در ترجمه نفس) ۱۸/۱۲، ۱۲۰/۹
تمام گردانیدن ۱۲۴/۲	۱۵/۴۹، ۷۱/۴۳، ۷/۲۴، ۴۵/۱۲
تمام گزاردن ۸۶/۱۱	تنها تنها ۲۳۹/۲
تمجید ۱۲۹/۹	تنها گانه ۲۳/۸۱
تمیز ۴/۶۳	توارث ۶/۳۳، ۷۲/۸
تمشیت کردن ۴۹/۲	تواضع ۵۸/۲
تمکین ۲۶/۱۴، ۹۳/۱۱	تواضع کننده ۱۵۴/۴
	توانستن ۱۷۶/۳

تیز تر ۲۴/۲	توانگر گردانیدن ۸/۹۳۰۷۴/۹
تیز کردن (ناتیز کنندشان بر کفر) ۸۳/۱۹	توبه بجای آوردن ۲۹/۱۲
تیز کننده ۴/۵	توبه پذیر ۳/۱۱۰
تیسیر (در «ن» تسیر) ۳۳/۱۴	توبه پذیرفتن ۱۷/۴۰۳۷/۲
تیم (رباطها و تیمها) ۲۹/۲۴	توبه پذیرنده ۶۴۰۱۶/۴، ۲۳۵، ۱۲۸/۲
تیمار ۲۳/۴	۱۲/۴۹، ۱۰/۲۴، ۱۱۸/۹، ۱۰۴/۹
تیمار دارنده ۷۵/۴	توبه دادن ۰۲۷۰۱۵/۹، ۱۲۸/۳، ۳۷/۲
تیمار داشتن ۷۹/۲۱	توبه کردن ۲۴/۱۶، ۴۰۸۹/۳، ۲۷۹/۲
تیمم کردن ۶/۵	۱۰/۸۵، ۷۱/۲۵، ۳۱
ث	توبه کننده ۹/۱۲، ۱۱۲/۹
ثابت دارنده ۵۴/۲۲	توجیه ۶۰/۲
ثابت داشتن ۲۶/۴۸	توحید آوردن ۲۵۳، ۸۰/۲
ثابت کردن ۵۸، ۹۵/۱۵، ۳۳/۶، ۲۵/۵	توده کردن ۳۷/۸
۲۲	توده گردانیدن ۴۴/۲۴
ثابت گردانیدن ۳۲/۲۵	توشه برگرفتن ۱۴۵/۶، ۱۹۷/۲
ثالت ثلثه ۱۷۱/۴	توشه برگیرنده ۲۰/۵۷
ثبات کردن ۲۷/۵۷	توقف ۱۱/۴۸
ثقت ۱۳/۱۸	توکل بجای آوردن ۱۵۹/۳
ثبار ۱۶/۷۸، ۵۸/۷	توکل کردن ۲۳، ۱۱/۵، ۱۶۰، ۱۲۲/۳
ثنا ۱۲۹، ۱۰۸، ۷۸/۳۷	۸۳/۱۰، ۵۱/۹، ۶۲، ۲/۸، ۸۹/۷
ثنا گفتن ۵۶، ۲۳/۳۳	۱۶/۱۲، ۱۴، ۳۰/۱۳، ۶۷/۱۲، ۸۵
ثواب ۲۸/۳، ۲۸۶، ۲۶۴، ۲۳۲، ۱۸/۲	۲/۳۳، ۵۸/۲۵، ۱۰۰
۳۲، ۲۷/۲، ۱۹۵، ۱۶۱، ۱۴۵، ۷۷	توکل کننده ۵۸/۲۹
۱۹/۵، ۱۷۳، ۱۵۲، ۱۴۶، ۱۰۰، ۸۵	تهلیل. لا اله الا الله گفتن ۱۰/۱۰، ۱۲۹/۹
۶۷/۸، ۱۸۸/۷، ۱۶۰/۶، ۱۳۲/۶	تهویل: ترسانیدن ۶/۵۴
۱۱۵، ۱۰۵، ۸۶/۱۱، ۱۵، ۷/۱۰	تیر ۵۰/۷۴
۳۰/۱۸، ۷۱، ۳۹/۱۷، ۴۲/۱۶	تیرهای قرعه ۹۰/۵
۷۳/۲۰، ۷۶، ۶۰/۱۹، ۵۶، ۴۶، ۲۴	تیر اندازی کردن ۱۲/۱۲
	تیر انداختن ۱۷/۱۲

جانیان ۲/۲۰، ۱۵/۸	۱۶/۲۱، ۲۳/۵۶، ۶۲/۲۴، ۵۲/۲۴
جاویدانگی ۶/۱۲۸، ۱۰/۲۵، ۲۷/۵	۲۵/۲۰، ۲۶/۱۲۷، ۱۴۵/۱۶۴، ۱۶۴/۵
۳۴/۵۰	۱۸۰/۲۸، ۵۴/۲۸، ۷۷/۸۰، ۲۹/۵
جاهلیت ۳۳/۳۳	۲۳/۲۷، ۳۰/۸، ۳۲/۱۰، ۱۶۰/۳۳
جای (و چون از جای برفت چشمها، در ترجمه)	۲۱/۲۹، ۳۱/۴۴، ۳۵/۷۲، ۳۴/۳۴
واذا زاغت الابصار (۳۳/۱۰)	۴۶/۳۵، ۷/۳۹، ۱۰/۴۱، ۵۴/۲۵
جای (به جای آوردند) ۵۴/۹	۱۲/۲۷، ۳۶/۴۸، ۱۰/۱۶، ۲۹/۲۹
جای باش. ۳/۱۲۱، ۴۱/۲۸	۲۹/۳، ۱۴/۵۲، ۷/۵۷، ۱۱/۱۱
جایر: ظالم ۴۲/۱۷	۱۹/۲۷، ۶۰/۶، ۶۲/۱۱، ۶۴/۱۵
جایگاه ۲۱/۳۱، ۲۵/۳۴، ۵۸/۶۶	۶۵/۵، ۷۳/۲۰، ۷۹/۵، ۸۵/۲۵
۲۶/۱۲۸، ۲۷/۶۱، ۲۸/۳۰	۸۹/۱۴، ۲۷/۶، ۹۲/۸، ۹۸/۸
۴۴/۴۱	نواب دادن ۳/۵۷، ۲/۱۶۵
جای نماز ۷/۳۱	ثیب: یوه ۶۶/۵
جایهای خواب ۳۲/۱۶	
جاروار ۲۶/۱۳۰	
جبر ۲/۲۵۶، ۶/۶۶، ۲۴/۹، ۳۹/۴۱	جادو: جادوگر، افسونگر ۵۱/۳۹، ۵۲/۳۹
۶۴/۱۲، ۷۲/۲۱، ۵۰/۴۵، ۸۸/۸۸	جادوان ۷/۱۱۹
۲۲	جادوی ۲/۱۰۲
جبر کردن: ستم کردن و کسی را به زور به کاری	جادویان ۷/۱۲۰
و داشتن ۲۴/۳۳، ۴۲/۶	جادویی ۱۱/۷
جبر کردن (جبر کننده شکستگیهای شکسته دلان	جادویی کردن ۱۵/۱۵
است) ۵۹/۲۳	جادوی کرده ۲۶/۱۵۳، ۱۸۵/۱۸۵
جبر کننده ۱۷/۵۴، ۲۴/۳۳	جارحه: اندام مردم، دست ۴/۱۶۲
جهت ۳۷/۱۰۳	جاسوسان ۹/۴۷
جحد آوردن ۱۵/۹۱	جان (به جان و سرت) ۱۵/۷۲
جحیم ۳۷/۶۸	جان آفرین ۳۹/۳۸
جد ۲/۶۳	جان برداشتن ۳/۱۹۳، ۴/۹۷، ۷۵/۲۷
جدا ۴۲/۲۱	جان داده ۷/۷۸، ۱۱/۶۷، ۹۴/۹۴
جدا جدا ۴/۶۳، ۲۴/۶۱	جانوران ۱۶/۴۹

ج

جزادهنده ۶/۴، ۱۲/۶۶، ۳۳/۳۹	جدادداشتن ۱۳۶/۶
جزای عمل ۶/۸۴	جدارفتن ۱۵/۱۸۰۸۰/۱۲۰۱۳۰، ۹۱/۴
جزای کردار ۱/۲۲، ۱۱/۳۲، ۴۲/۱۵	۱۶/۱۹، ۲۲/۴۸، ۴۹/۲۰، ۹۷/۲۰
جزای مکر ۲۱/۱۰	۲۵/۴۸، ۴۱/۴۴
جزع کردن ۱۸/۱۲	جدا شدن ۵۹/۳۶
جزع کننده ۲۰/۷۰	جداکننده ۴۸/۲۱
جزیره ۵۳/۲۵	جدال ۷۶/۱۱
جزیه ۲۹/۹، ۱۱۲/۳	جدایی افکندن ۱۵۲/۴
جزیه ستدن ۱۶۷/۷	جدل ۵۸/۴۳، ۳۲/۱۱
جشنه ۳۹/۲۴، ۱۱۹/۲۰، ۵۰/۷	جل کردن ۲۲/۵۶/۱۸، ۴/۱۶، ۸۰/۶
جشنگان ۸۶/۱۹	۳/۴۰، ۲۰/۳۱، ۴۶/۲۹، ۶۸/۶، ۴۰/۴
جشنگی ۲۹/۱۸، ۱۲۰/۹	۴/۵۳، ۱۹/۴۲، ۶۹/۵۵، ۳۵/۵، ۵۳/۱۲
جشنگی زده ۵۵/۵۶	۲۳/۵۰، ۳۵/۵۵، ۱۴/۱۲
جغد ۵۸/۲۸	جراحت ۸۸/۱۵
جفاکار ۹۱/۱۲	جراید جمع جریده: دفتر ۲۳/۵۰
جفت: همسر ۳۵/۲	جرم ۲۵/۳۴، ۴۱/۳۰، ۷۰/۶
جفتان ۱۱/۴۲، ۷۲/۱۶، ۲۵/۲	جرم وجفا ۳۹/۱۵
جفت جفت ۳/۱۳	جزؤ ۱۷/۱۴
جفت کردن ۷/۸۱	جزا ۳۱/۲۹/۲۱، ۷۶/۶۶/۲۰، ۶۰/۵
جفوت: بدی و ستم ۲۲/۱۳، ۷۰/۶	۱۴/۱۷، ۹/۸۲، ۸۰/۳۲، ۱۸/۳۵، ۱۴/۲۸، ۸۹/۲۸
جگر بند (فرزند جگر بند) ۱۳/۱۲	جزادادن ۱۳۸/۹۳، ۱۲۰/۶، ۱۴۵/۳، ۱۳۹/۲۵، ۹۷/۱۶، ۱۵۲/۱۴۷، ۷/۱۳۹
جل (جل وی ابریشمین) ۷۹/۲۸	۵۵/۲۴/۳۳، ۷/۲۹، ۱۴/۲۸، ۷۵/۳۹، ۳۸/۳۷، ۵۴/۳۶، ۳۳/۱۷/۳۴
جلادت: چابکی و چالاکي و دلیری ۲۵/۲	۳۵/۲۲/۴۵، ۲۷/۴۱، ۴۰/۴۰، ۴۰/۳۵
جلیل ۳۰/۱۹	۴۱/۵۳، ۱۶/۵۲، ۱۸/۴۸، ۲۸/۱۲/۷۶، ۷/۶۶
جماعت جماعت ۱۶۰/۷	جزادادنی ۸۶/۵۶
جمره (در انداختن جمروه ها) ۲۰۳/۲	
جمع شدن ۳۹/۲۶	
جمع کردن ۱۵/۴۲، ۲۲/۳۷، ۵۳/۳۶، ۲۶/۲۶	
۳/۷۵	

۹۸۵	لغات و ترکیات
جهاد مجاهدان ۱۴۲/۳	جمله ۶۷/۱۲
جهاد و نفقه ۲۴۲/۲	جمله جمله ۲/۱۱۰
جهان آفرین ۳۳/۵۵	جمله کردن ۲۰۰،۲۲/۱۵،۱۵۳/۴،۳۱/۲
جهاننده (آتش از سنگ) - ۲/۱۰۰	۸۳/۲۷،۴۴/۲۴،۶۹
جهد کردن ۸/۲۹، ۷۸/۲۲، ۱۲۹/۴	جمله گشتن ۲۵۹/۲
۵۱/۳۹، ۳۹، ۲۲/۲۹، ۲۰/۱۱، ۱/۹	جنایت ۹۱/۸، ۴۳/۴
۳۱/۴۲	جنازه ۸۴/۹
جهیدن ۳۲/۴۶، ۵۱/۵، ۳۴/۵۱، ۲۲/۵۱	جنایت ۸/۱۷، ۵۵/۶
جهنده ۳۹/۷۷۹	جنبان ۵/۲۲
جیب ۲۸/۱۲، ۲۷/۳۱، ۲۴/۱۰۷، ۷/۱۰۷	جنبان آمدن ۱۱/۳۴
۳۲	جنبانیده شدن ۱۱/۳۳
چاشت ۶۲/۱۸	جنب جنبان ۱۴۳/۴
چاشنگاه ۳۸/۵۹، ۲۰/۱۳۳، ۷/۹۷، ۷/۱۳۳	جنبنده ۴۵/۲۴، ۶/۱۱
۱/۹۱، ۴۶/۷۹، ۱۸	جنگ کردن ۹/۴۹
چاشت و شام ۶۲/۱۹	جنگیان ۴/۴۷
چاه ۳۸/۲۵، ۱۹/۱۰، ۱۲/۱۳۳، ۷/۱۳۳	جوان ۶۸/۲
چراخوار ۳۱/۸۰، ۴/۸۷	جوانمرد ۶۰/۲۱
چراغان ۱۲/۴۱	جوانمردان ۱۳/۱۸
چراکردن ۱۰۷/۳۷	جواهر ۳۷/۴۸
چراگاه ۶/۱۶	جوجگان ۹۴/۵
چربیدن: افزون شدن سنگین شدن ۹/۱۰۱	جوش (به جوش آورده) ۹۵/۱۲
چربی کردن (چربی کنده) ۱۹/۱۸	جوش (پرجوش) ۶۴/۱۷
چرغان (چرغان) ۴/۵	جوشیدنی ۱۲/۲۵
چربیدن ۱۲/۱۲، ۶۴/۱۱، ۷۳/۷	جویچه ۷۷/۴
چشانیدن ۳۰/۶، ۱۴/۱۴، ۱۴۱/۷، ۴۹/۲	جویك ۴۹/۴
۱۲/۳۴، ۴۶	جهاد فرمودن ۳۴/۳۸
چشم (بچشم کنندت) ۵۱/۶۸	جهاد کردن ۹/۵۴، ۵/۷۵، ۷۲/۷۱، ۴/۷۱
چشم برهم زدن ۴۳/۱۴	۱۹/۴۱، ۸۸/۱۱۱، ۲۲/۴۰، ۲۵/۲۵
چشم بندی ۱۵/۵۲	۱۰/۴، ۶۱/۶۹، ۶/۲۹، ۵۲
	جهادکننده ۹۵/۴، ۱۳/۳

چشم بندی کردن ۱۵/۱۵	چنگ اندر زدن ۲۱/۲۳
چشم دارنده ۲۰، ۱۸/۲۸	چنگ در زدن ۲۲/۳۱، ۲۵۶/۲
چشم داشتن ۹۳/۱۱، ۹۸، ۵۲/۹، ۸۷/۷	چنگ زدن ۱۷۰/۷
۱۲۱، ۱۸/۱۲، ۲۷/۵۴	چوب خوارج: موریانه (ورجوع شود به مقدمه)
چشم دیدار ۶۱/۲۶، ۶۱/۲۱، ۱۳/۳	جلد اول شود ۱۴/۳۴
چشم روشنائی ۱۷/۳۲، ۷۴/۲۵	چه: بنا بر این، پس (چه حذر کنیت) ۶/۳۵
چشم روشن بودن ۲۶/۱۹	چهار پایان ۶۶، ۵/۱۶
چشم زدن (چون چشم زدن، در ترجمه کلمع البصر) ۵۰/۵۴، ۷۷/۱۶	چهارشنبه ۱۰/۴۱
چشم سر ۱۰/۵۳	چهارگان ۱/۳۵
چشمک زدن ۳۰/۸۳	چهارگان چهارگان ۳، ۴
چشمک زننده ۱/۱۰۴	چهاریک ۱۲/۲
چشم نهادن: منتظر بودن ۳۰/۳۲، ۹۳/۱۱	چهل فرسنگ اندر چهل فرسنگ ۵۱/۲۳
چشمه ۹۰/۱۷، ۱۶۰/۷	ح
چشنده ۳۵/۲۱، ۱۸۵/۳	حاجت برداشتن ۳۸/۳
چشندگان عذاب ۳۸/۳۷	حاجت روا کردن ۳۷/۳۳
چشیدن ۸/۳۸، ۲۰/۳۲، ۲۲/۷	حاجی ۱۶۱/۶
چغز ۱۳۳/۷	حاجیان ۲۶/۲۲
چفسانیدن ۸/۱۰۴، ۴/۶۲	حاصل ۲، ۶
چفسنده تر ۲۴/۲	حاصل کردن ۱۷/۲
چفسیدن ۱۹/۷۲، ۱۱/۳۷	حاضر شدن ۷/۲
چند، در ترجمه کاین ۱۳/۴۷، ۶۰/۲۹	حاضر کردن ۱۴/۷۹، ۵۱/۱۸
۸/۶۵	حاضر کرده ۴۹/۱۸
چند، در ترجمه کم ۷/۴، ۷۴/۱۹، ۲۱/۲۱	حاله ۹۰/۲۰
۴۴، ۳/۳۸، ۳۱/۳۶، ۵۸/۲۸، ۱۰	حالیان (یا حالیان) ۸۲/۲
۲۶/۵۳، ۲۵	حبس ۹/۲۴، ۳۰/۸
چندان ۹۴/۵	حبطه ۶۹/۹
چنگال ۱۴/۶۶	حبطه شدن ۲/۴۹، ۱۷/۹، ۸۸/۶، ۵۳/۵
	حبطه کردن ۳۲/۲۷، ۲۳/۲۵

حدیث ۲۳/۳۹	حبوب جمع حب ۵۸/۷
حذر کردن ۱۲۲/۹، ۹۲/۵، ۱۷۹/۲	حتم ۲/۶۵
حرام (مادهای حرام) ۵/۹	حج ۱۸۹/۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۶۲/۶
حرام داشتن ۲۹/۹، ۱۴۳/۶	۳۸، ۳۰/۲۲
حرام زاده ۱۳/۶۸	حجاب ۲۶/۷
حرام کردن ۲۴/۴، ۹۳، ۵۰/۳، ۸۵/۲	رحجاج: اقامه حجت و دلیل ۱۲۵/۱۶
۱۳۹/۶، ۱۰۳/۵، ۸۷، ۳/۵	حج بزرگتر ۳/۹
۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱	حجت ۲۵/۲، ۲۵۸، ۱۲/۱۲، ۱۰۸، ۱۴/۱۰
۱۱۸، ۳۵/۱۶، ۱۵۷، ۵۰، ۳۳/۷	۴۶/۴۲
حرام گردانیدن ۹۴/۵	حجت آوردن ۳۰/۲۶، ۱۱۱/۲
حرب افتادن ۱۲/۵۹	حج تطوع (رجوع به تطوع شود) ۱۵۹/۲
حرب کردن ۲۱۷، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۸۹/۲	حجت کردن ۷۳/۳، ۷۶/۲
۳۵، ۲۲/۵، ۹۰/۴، ۱۶۶/۳، ۲۴۶	حجت گفتن ۵۱/۲۱، ۱۲۵/۱۶
۱۰۵، ۳۶، ۲۹، ۱۴/۹، ۳۹/۸	حج گزاردن ۱۵۹/۲
۱۱/۵۹، ۹/۴۹، ۲۲/۴۸، ۱۲۲، ۸۶	حج وعمره ۲۴۲، ۱۵۹/۲
حرب کننده ۱۳/۳	حجة: يك بار حج کردن ۲۸/۲۲
حرفت ۲۳/۳۰	حد ۱۸۷/۲، ۱۴۷/۳، ۱۷۰/۴
حرفت ۲۷/۵۲، ۹۸/۱۱	۱۰۸/۶، ۱۱۹، ۱۴۵، ۸۱/۷، ۱۶۶
حرم (حل و حرم) ۵۹/۹	۸۳/۱۰، ۹۰، ۹/۲۱، ۱۶۵/۲۶
حرمان: (نومیدی، حرومی) ۸/۳۶	۲۸/۴۰، ۱۹/۳۶، ۵۳/۳۹، ۳۶/۲۹
حرم داشتن ۳۳/۲	۳۴، ۵/۴۳، ۳۱/۴۴، ۲۵/۵۰
حریر پوشیدنی ۱۲/۷۶	۱۱، ۵/۶۹، ۳۱، ۱۳/۶۸، ۳۴/۵۱
حریص ترین ۹۶/۲	۱۲/۸۳، ۲۲/۷۸
حریص کردن ۱۸/۸۹، ۶۵/۸	حدث ۱۱/۸
حریصی کردن ۳۴/۶۹، ۳۷/۱۶، ۱۰۳/۱۲	حد راستی ۱۱۲/۱۱
حریصی نماینده ۱۹/۷۰	حد زدن ۲/۲۴
حساب ۹/۸۲، ۴۱/۱۳	حد شرع ۱۰۷/۵
حسد ۱۷/۴۵، ۲۵/۲	حد نگاه دارنده ۱۱۲/۹
حسد کردن ۱۵/۴۸	حدود: جمع حد ۳۲/۵۲

۲۰	حسد کننده ۵/۱۱۳
حکم (با احکام و با حکم است) ۴/۲۳	حسنات : (جمع حسنة) ۴۶/۷
حکمت ۶/۳، ۱۲/۱۰، ۱۴/۱۹، ۱۵/	حسن معاملات ۱۷۸/۲
۸۵، ۱۶/۳، ۶۰، ۱۶/۱۲۵، ۲۱/	حسنة (حسنة علم و عبادت) ۲۰۱/۲
۱۶، ۲۴/۱۰، ۲۲/۵۸، ۲۸/۱۴،	حشرات ۲۰/۷۸
۲۷/۳۰، ۳۱/۱، ۳۲/۱، ۲۷/	حشر کردن ۶/۴۶، ۲۲/۳۷
۲/۳۹، ۲۷/۲۸، ۳/۶۴، ۲/۶۶	حصار ۵۷/۹
حکمت دادن ۲۶۸/۲	حصبا [ه]: سنگ ریزه ۶۸/۱۷
حکم کردن ۲/۱۸۷، ۴/۵۸، ۵/۲۷، ۶/	حصه ۱۷۶/۲
۱۳۵، ۱۰/۲۷، ۹۳/۱۲، ۸۰/۲۱/	حصین ۹۲/۱۸، ۷۴/۷
۷۳، ۷۸/۱۱۲، ۲/۲۲، ۶۹/۲۴/	حضرت: حضور ۶۰/۱۲
۵۱، ۲۷/۷۸، ۳۲/۱۴، ۲۶/۳۷/	حطام: مال اندك ۱۶۹/۷
۱۵۲، ۳۹/۲، ۴۲/۶۹، ۴۰/۲۰/	حطه ۱۶۱/۷، ۵۹/۲، ۵۸/
۴۸، ۴۸/۷۸، ۴۲/۱۵، ۲۵/۱۷، ۴۸/۱/	حظیره ساز ۳۱/۵۴
۲۰/۵۸، ۳/۶۰	حق (بناحق) ۴۲/۴۲
حکم کننده ۶/۵۷، ۱۱۴/۱۲، ۸۰/۸۹،	حقاً، در ترجمه کلاً ۷/۸۳، ۲۳/۱۱، ۸۰/
حکیم ۱۷/۲۲، ۶/۲۷، ۹/۲۹، ۲۶/۳۱/	۵، ۴/۳، ۱۰۲/۱۶، ۹۶/۱۸، ۱۵/
۲۷، ۳۵/۲، ۳۶/۵، ۳۹/۱، ۴۰/	حق جستن ۱/۳۸
۱۰۸، ۴۱/۴۲، ۲۲/۴۵، ۱/۳۷/	حق داری: رعایت حق کردن ۱۵/۴۶
۴۶، ۴۸/۷، ۵۹/۲۲، ۶۲/۱/	حق شناس ۱۴۲/۳، (ناحق شناس) ۱۴/
۶۲، ۶۸/۱۹، ۵۱/۵۷، ۳۰/۱/	۳/۱۷، ۲۸
۵۹، ۵۹/۱، ۶۰/۵، ۱۰/۶۱، ۶۱/۳/	حق گزار ۱۱۳/۳
۶۶/۲، ۷۶/۳۰	حق گزاردن ۱۲۸/۴
حلال داشتن ۲/۵	حقیقت ۲۵/۴۲
حلال طبیب ۸۸/۵	حقیقت شدن (حقیقت شد بروی حکم ضلالت)
حلال کردن ۲/۱۸۷، ۳/۵۰، ۴/۱۶۰،	۲۵/۴۱، ۵/۴۰، ۷۱/۳۹، ۳۶/۱۹
۵/۸۷، ۷/۱۵۷، ۸/۶۸، ۱۰/	حقیقت کردن ۱۰۴/۲۱، ۲۲۷/۲
۵۹، ۳۳/۵۰، ۵۱	حقیقتی (حقیقتی است مجازی نبی) ۱۳/۸۶
حلق بریدن ۳۳/۳۸	محکم (در روز حکم، ترجمه يوم الدين) ۳۷/

خاکسار ۳/۱۲۷، ۱۴۹، ۱۹۲، ۶/۱۴۰، ۷/	حلوا ۱۶/۶۷، ۳۵/۳۶
، ۹۹، ۱۳۹، ۱۴۹، ۱۰/۴۵، ۱۱/۲۱،	حلّ و حرم (رجوع به حرم شود) ۵/۹
، ۱۰۰، ۱۶/۱۰۹، ۱۸/۱۰۳، ۲۲/	حمایت کردن ۲/۱۴۱
، ۱۱، ۲۳/۱۰۳، ۲۹/۵۲، ۴۱/۴۱،	حمد آوردن ۲۰/۷، ۵۲، ۴۲/۵، ۵۲/۲۸
۵۸/۱۹، ۶۵/۹، ۱۰۳/۲،	حمل (حمل و رکوب) ۱۶/۵
خاکساران ۲/۲۷، ۳/۸۵، ۵/۵، ۶/۱۲،	حمیت (حمیت جاهلیت) ۴۸/۲۶
، ۲۰، ۷/۱۷۸، ۸/۳۷، ۲۷/۳۷،	حمید ۴۲/۱، ۲۵/۱
۴۱/۲۳، ۴۶/۱۸،	حمیم ۶/۷۰، ۱۰/۲۱، ۲۰/۷۲
خاکسار شدن ۶/۳۱، ۷/۵۳،	حنّان: خداوند رحمت و مهربان ۲۳/۱
خاکسار کننده ۲/۹۰،	حنطه: گندم ۲/۵۹
خاکساری ۱۰/۲۷، ۳۵/۳۹، ۷۹/۱۲،	حنظل: خربوزه ابو جهل ۲/۳۵، ۱۴/۲۲
خاک شدن ۲۷/۶۷،	حواریان ۳/۵۲
خالص آوردن ۱۶/۸۱،	حوایج ۶/۱۴
خالص کردن ۳/۲۰، ۲/۱۲۶، ۶/۷۹،	حور ۵۵/۵۶
۲۹/۶۵،	حوران ۳۹/۶۸، ۵۵/۷۰، ۵۶/۳۵
خالص کننده ۴۰/۶۵،	حیاطت کردن ۱۲/۱۴
خالص گردانیدن ۲/۱۱۲، ۴/۱۲۵، ۳۱/	حین (در حین) ۷/۱۱
۳۲، ۳۸/۴۶،	
خاله ۱۲/۱۰۰،	خ
خان و مان ۲/۸۵، ۲۴۶/۲۲، ۹/۱۱۷، ۲۲/	خار (درخت خار) ۳۴/۱۶
۶۱، ۷۵/۲۸،	خارخار ۵۹/۹
خانه بانی (... و بیمار که به خانه بانی نشانده اند)	خارناک ۳۴/۱۶
۲۲/۶۱،	خازن ۴۰/۲۸، ۲۹/
خانه کعبه ۳/۹۷،	خازنان ۳۹/۷۱، ۷۴/۳۱
خاییدن: جویدن ۳/۱۱۹، ۱۲/۹،	خاشاک ۱۳/۱۷
خبر دادن ۳۲/۲۸، ۳۴/۷،	خاص کردن ۴۳/۱۶
خبه شده ۵/۳،	خاص گردانیدن ۲/۱۰۵
خبه کردن ۲۳/۱۵،	خاصگان ۱۷/۶۵
خفته ۶/۱۶۱،	خاطر (به خاطر گذاشتند) ۳/۱۲۲

۷/۶۳، ۳۷	عجل کردن ۷۸/۱۱
خسار ۱۱۸/۳	عجل گردانیدن ۸۷/۲۶
خسبانیدن ۶۰/۶	خداپرست ۱۷۳/۲
خستن (به ایشان رسید ... از کشتن و خستن)	خداوندان فضیلت ۲۲/۲۴
۱۲۰/۹، ۱۰۱/۴، ۱۴۶/۳	خدای آزارتر ۶۹/۱۹
خسته ۸۴/۱۲	خدایی (بتان را به خدایی گیرم) ۲۳/۳۶
خسران ۳۶/۴۰، ۷۰/۲۱	خدمت آوردن ۳۳/۲
خسف (غرق و خسف و زلزله) ۶۵/۶	خدمت کننده ۲۹/۳۹
خشت گلین ۳۸/۲۸	خذلان ۸/۳۶، ۲۸/۱۸، ۹۸/۱۶
خشك وتر ۲/۷۶، ۳/۱۳	خر (بانگ خر) ۱۹/۳۱
خشم ۳۷/۴۲، ۵۹/۳۰، ۵۵/۲۶	خران رمنده ۵۰/۷۴
خشم آلود ۸۷/۲۱	خرامان ۱۸/۳۱
خشم آلود کردن ۱۲۷/۳	خرامان خرامان ۳۳/۷۵، ۳۷/۱۷
خشم فرو خوردن ۱۳۴/۳	خرامنده ۲۳/۵۷، ۱۸/۳۱، ۳۶/۴
خشمناك ۸۶/۲۰	خردمند ۱۱۸/۳
خشمناك گردیدن ۵۸/۹	خردمندان ۱۷۹/۲
خشمگین کردن ۲۹/۴۸	خرگاه ۸۰/۱۶
خشنود ۸/۹۸	خرما ۳۵/۲
خشنود داشتن ۸/۹	خرمایان ۹۱/۱۷، ۶۷/۱۱، ۴/۱۳، ۱۱/۱۶
خشنود شدن ۱۸/۴۸، ۱۲۰/۲	۲۷/۸۰، ۷/۶۹، ۵/۵۹، ۱۰/۵۰
خشنود کردن ۵۷/۳۰	خرما بنان ۲۰/۵۴، ۱۴۸/۲۶، ۱۴۱/۶
خشنودی جستن ۲۴/۴۱	۱۱/۵۵
خشودن (بخشودن) ۷۵/۲۳	خرماستان ۱۹/۲۳، ۳۲/۱۸، ۲۶۶/۲
خشوع و خشیت ۹۰/۲۱	۳۲/۳۶
خشیت ۲۶/۷۹، ۹۰/۲۱	خروشیدنی ۱۲/۲۵
خصال ۸۱/۳۷، ۲/۸	خزاین جمع خزانه ۵۴/۱۲
خصلت ۴۳/۴۲	خزی: خواری و رسوائی ۱۱۳/۹
خصم ۲۲/۳۸	خزی و نکال ۸/۹۹
خصومت کردن ۶۳/۳۸، ۱۹/۲۲، ۴۴/۳	خزینه ۵۲/۱۰۰، ۱۷/۳۱، ۱۱/۵۰، ۵۰/۶

مخلع ۲/۲۲۹، ۴/۱۹	۳۰/۳۹، ۴۰/۴۷
خلف ۲/۳۰	خصوصت کننده ۲۶/۹۶
خلل ۲/۳۰	خصوصت گر ۳۶/۷۷
خلال درآوردن ۵/۲، ۱۱/۵۲	خصمی کردن ۲۲/۱۹
خلوت کردن ۲/۱۸۷	خضوع و خشوع ۱۱/۲۳
خلیفت ۴۳/۶۰	خطا ۲/۱۸، ۵۸
خلیفتان ۶/۱۶۳، ۷/۱۲۹، ۱۰/۷۳	خطا آمدن ۲۶/۸۲
خلیل ۱۹/۴۱، ۵۸	خطاکار ۲۸/۸، ۹۶/۱۶
خمر ۵/۹۱	خطا کردن ۲۰/۵۲، ۳۳/۵
خمر و قماره ۲/۲۴۲	خطاب ۲/۲۹
* خم زدن ۳۷/۹۱، ۹۳	خطاب کردن ۲۰/۱۱، ۲۴/۶۳، ۲۶/۱۰
خم گرفتن: خم شدن ۳۶/۳۹	۲۸/۷۲، ۲۸/۶۵، ۴۱/۴۷، ۴۲/۵۱
خندیدن (بخندندا) ۹/۸۲	۴۹/۲
خندق ۴/۵، ۸۵/۴	خطاب لطف ۲/۱۷۵
خنك (سایه خنك) ۳۵/۲۱، ۵۶/۴۴	خطر داشتن: قدر و منزلت داشتن ۲۵/۷۷
خوابانیده دیده (جفتان -) ۳۷/۴۸، ۳۸/۵۲	خط کشیدن ۶/۱۳۶
خواب برده ۳۹/۴۲	خفتن ۱۶/۳۸
خوابگاه ۳۶/۵۲	خفتن (نماز خفتن) ۲۴/۵۸
خواب گزار ۱۲/۴۳	خفتان (با زره و خفتان) ۱۰/۹۲
خواجهگان ۴/۲۵	خفنگی ۱۰/۱۲
خوار (خوارانند و خاکساران) ۴۱/۴۱	خلا: خلوت ۴/۶۳
خوار بار ۱۲/۵۵، ۵۸/۶۳، ۶۵/۵۹	خلاف کردن ۲/۴۴، ۷۶/۸۰، ۸۵/۲۴۶
۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۲	۱۷۶، ۱۱/۶۳، ۱۳/۳۱، ۱۴/۲۲
خوار کردن ۲۲/۱۸، ۲۷/۳۴	۴۷، ۲۰/۸۷، ۹۳/۱۲۷، ۲۲/۴۷
خوار کننده ۲/۹۰، ۳/۱۷۸، ۴/۳۷، ۱۴/۳۷	۲۴/۶۳، ۳۰/۶۳، ۳۹/۲۰، ۵۸/۱۹۰۵
۱۰۲، ۱۵۱، ۳۳/۵۷، ۳۴/۱۲، ۴۴/۴۴	۲۲
۳۰، ۴۵/۹، ۵۸/۵	خلاف گوینده ۸۱/۲۴
خوار گردانیدن ۲۵/۶۹	خَلَّتْ ۴/۱۲۵، ۱۶/۱۲۲
خوار گرفتن ۲۸/۵	خلخال ۲۲/۳۱

۴۰/۷۰	خوارگشتن ۱۳۲/۲۰
خوض کنندہ ۶۹/۶	خوارمندی ۱۱۲/۳
خوف ورجا ۱/۲۳	خواری نمودن ۳۲/۱۲
خوك ۱۱۵/۱۶، ۱۲۵/۶	خواستاری کردن: جستجو کردن ۲۰/۲۷
خوكان ۶۰/۵	خواسته ۲/۱۰۲، ۵۵/۲۳، ۴۶/۱۸
خون آلود کردن ۱۸/۱۲	خوان ۱۱۲/۵
خون بسته ۲/۹۶	خواندن (من خواندمش بهخویشتن) ۵۱/۱۲
خون ریختن ۳۰/۲	خوب (ناخوب) ۱۸/۱۲
خون شدن ۱۳۳/۷	خود مرده ۱۱۵/۱۶
✽خویدرها (خلدرا) ورجوع به مقدمه جلد اول	خور: غذا، خوراك ۱۶۰/۷
شود ۳۳، ۳۲/۷۷	خورد ۵/۲۲، ۳/۱۳، ۶۱/۱۰، ۱۷۳/۷
خویشتن داری ۶۰/۲۲	۱۳/۴۹، ۳، ۳۴، ۱۶/۳۱، ۱۵/۲۲
خیار (ازتره وی وخیار وی) ۶۱/۲	خوردان (خوردان ضعیفان) ۱۴۲/۶، ۹/۲
خیانت کردن ۷۱/۸، ۱۰۷/۲، ۱۶۱/۳	خورد وریزه ۹۸/۱۸
خیانت کننده ۳۸/۲۲	خورد وکلان ۵۳/۵۲
خیبت ۵۹/۱۹	خورد یا کلان ۱۲۱/۹
خیروش ۳۰/۲۲	خورش ۹۲/۵۶
خیره شدن ۷/۷۵	خوش ۱۹/۵۵
خیره کردن ۴۰/۲۱، ۱۱۶/۷	خوش آمدن ۷۱/۴۳، ۸۵، ۲۵/۹
خیمه وخرگاه ۸۰/۱۶	خوش آینده ۶/۳۱
خیول جمع خیل ۹۲/۶	خوش باشنده ۱۸/۵۲، ۵۵/۳۶
۵	خوش خوار ۱۶/۳۲
داد دادن ۸/۵، ۱۳۵، ۳/۲	خوش رنگ ۶۴/۵۵
دادستانیدن ۴۱/۴۳	خوشگوار ۳۱/۷۹، ۲۶، ۲۴/۱۹
داد کردن ۸/۶۰، ۱۵۲/۶، ۳/۲، ۶۰/۲	خوشگواران ۲۷/۷۷
دار (بردار کردن) ۲۹/۲۶، ۷۰/۲۰	خوش گوارنده ۱۹/۵۲
دار اسلام ۹۲، ۲۲/۲	خوش مزه ۱۵/۴۷
دار حرب ۹۲، ۲۲/۲	خوش منشی ۳۱/۸۳، ۲/۲
	خوض کردن ۶۹/۹، ۸۳/۴۳، ۹۱، ۶۸/۶

لغات و ترکیبات	۹۸۴
دارقرار ۳۸/۲۰	۱۰/۳۵، ۲۹/۳۱، ۶۱/۲۲، ۸۰/۱۷
داستان ۱۹، ۱۷/۲	۸۲/۶، ۵۷/۹۲، ۵۶/۵، ۳۹/۱۳
داشتن (بر آن مداردا) ۸۹/۱۱	۱۱
داعیان (اجابت کننده است داعیان را) ۱۱/	در آویختن (به رسن در آویخت) ۱۹/۱۲،
۶۱	۱۰/۶۰
داغ کردن ۳۳/۳۸	دراز زبانی ۱۹/۴
داغ نهادن ۱۶/۶۸، ۳۵/۹	در با: واجب ۹۹/۲۰
دانا کردن ۱۷۹/۳	در بافته ۱۵/۵۶
داننده غیب ۳۸/۳۵	در بای، از مصدر در بایستن: بمعنی ضروری و
دانه ۲۷/۸۰	مایحتاج ۱۵/۷۶، ۲۳/۱۸، ۲۱۹/۲
داوری کردن: خصومت کردن ۲۸، ۲۰/۳	در پراکندن ۱۹/۳۴، ۱۰/۳۱، ۲۰/۳۰
۲۹/۳۶، ۱۵	در پراکنده ۲۹/۴۲
دایم ۷/۲	در پیچیدن ۱/۸۱
دایه گرفتن ۲۳۳/۲	درجات بهشت ۲۱۲/۲
دخان ۱۳، ۱۱، ۱۰/۴۴	در جنبانیدن ۵۰/۱۷
دختران ۲۷/۵۳، ۳۹/۵۲، ۷۱/۱۵	درجه ۱۵/۴۰، ۷۶/۱۲
دخترینه ۵۸/۱۶	درجه درجه ۱۸۲/۷
دخول کردن ۲۳/۴	درجه ها ۲۴/۳۹
دخول و خلوت ۲۴۲/۲	درخت شکن ۶۹/۱۷، ۲۲/۱۰
دراز کننده (— دو دست خویش) ۱۳/۱۳	درخت گندم ۳۵/۲
درافتادن (به روی درافتادگان) ۹۴/۱۱	درخورد ۳۶/۸۳
درافتکندن ۳۸، ۲۴/۳۱، ۵۲/۲۲، ۱۵۱/۳	درد (ودلهای ما به درد کرد) ۱۷/۱۲
۲۴/۳۹، ۲۱	دردسر ۱۹/۵۶
در آکنده ۱۵۹/۶	دردگین ۱۰/۲، ۱۰۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۳/
در آمدن ۸۸، ۶۸/۱۲، ۶۱/۱۰، ۶۱/۲	۱۸/۴، ۱۸۸، ۱۷۷، ۹۱، ۷۷، ۲۱
۷۰/۱۹	۷۳/۷، ۹۲، ۷۴، ۳۶/۵، ۱۷۳، ۱۳۸
در آمدنی ۷۱/۱۹	۱۰۰، ۹۰، ۷۹، ۶۱، ۳۹، ۳/۹۰، ۳۲/۸
در آیدن ۱۱/۳۴، ۷۱/۱۸، ۳۷/۱۷	۱۴، ۲۵/۱۲، ۱۰۰، ۲، ۴۸، ۲۶/۱۱، ۸۸
در آوردن ۱۱۵/۴، ۳۰/۴۰، ۱۹۵/۳، ۵۲/۲	۱۱۷، ۱۰۴، ۶۳/۱۶، ۴۹/۱۵، ۲۲

۷۲/۴۰ (هر آینه در کشیم شان به عقوبت از آنجا که ندانند) ۴۴/۶۸ (باز به سلسله- های هفتادگری در کشیتش) ۳۲/۶۹ در کشیدن (جامه ها به سرها در کشند) ۵/۱۱ (ای فراگند به خویشتن در کشیده) ۱/۷۴ در کشیدن (در کشد به وی پوستهای آنها که بترسند از خدا در ترجمه قفسه عرمنه جلود الذین یخشون ربهم) ۲۳/۳۹ در گذاشتن: عفو کردن ۱۸۷/۲، ۱۲۸/۲، ۲۸۶ ۱۹۵/۳، ۱۴۹/۴، ۹۹/۴، ۵۴/۶ ۲۳/۹، ۴۳/۹، ۸۵/۱۵، ۶۵/۲۴، ۲۲/۲۲ ۲۵/۳۰، ۳۲/۳۷، ۲۳/۲۳، ۸۷/۲۳ ۱۶/۴۶، ۷/۶۰، ۹/۶۲، ۱۴ در گذراننده: عفو کننده ۶۰/۲۲ در گذرنده: در گذرنده از حد و اندازه ۷/۲۳ ۴۳/۴۰، ۱۰/۶۹ در گذشتن: در گذشتن از حد ۱/۶۵ در گذشتنی ۱۰۸/۱۸ در گشتن (از پای در گشت) ۱۷/۱۸، ۱۴۳/۷ ۱۴/۳۴ در گردانیدن (از پای در گردانند) ۵۱/۶۸ در ماندن ۶۸/۶ درم خریده ۷۵/۱۶ درم های شمرده ۲۰/۱۲ درنگ ۶۰/۲ درنگ کردن ۲۵۹۰۲۲۸/۲، ۲۵/۱۰ ۱۹/۱۸، ۱۷/۱۳، ۴۲/۱۲، ۶۹/۱۱ ۲۵/۲۰، ۹/۲۰، ۴۰/۲۳، ۲۵/۱۱۳ ۲۲/۲۷، ۱۸/۲۶، ۲۹/۲۸، ۵۵/۳۰	۲۵/۶۳، ۱۹/۲۴، ۲۵/۲۲، ۹/۱۷ ۳۷/۲۶، ۲۰۱/۲۶، ۲۳/۲۹، ۶/۳۱، ۷ ۳۸/۳۷، ۱۸/۳۶، ۵/۳۴، ۸/۳۳ ۴۳/۴۱، ۲۲/۴۲، ۲۲/۴۳، ۴۴/۶۵ ۱۱/۲۵، ۷/۴۱، ۲۴/۴۶، ۳۱/۴۸ ۱۶/۵۱، ۳۷/۵۱، ۴/۵۸، ۱۵/۵۹ ۶۱/۶۱، ۵/۶۲، ۱/۷۱، ۱۳/۷۳ ۳۱/۷۶ در دگین کردن ۷۲/۹ در دمیدن: پف کردن، فوت کردن ۱۰/۲۴ در رسانیدن ۶۰/۱۱ در روی افتاده ۶۷/۱۱ در دست کردن (سخن خویش را درست کردن نتوانند) ۴۴/۳۳، ۹/۲۵ درستی و راستی ۸۸/۱۱ درشت (درشنان بر کافران) ۵۴/۵، (عذاب دوشت) ۲۴/۳۱ درشت بودن (درشت باش برایشان) ۹/۶۶ درشت زفان ۱۳/۶۸، ۱۵۶/۳ درشت دل ۳/۶۸، ۱۵۹/۳ درشتی و خواری ۲۷/۲۴ درفشان ۳۵/۲۴ درکات ۳۵/۷۴ درکات نیران ۲۱۲/۲ در کشنده (دستها از ... نفقه ها در کشندگان) ۶۷/۹ در که: طبقه دوزخ ۱۴۵/۴ در کشیدن (در کشیم شان به هلاک درجه درجه) ۷/۱۸۲ (وایشان را در حمیم دوزخ در کشند)
---	--

۹۹۵	لغات و ترکیبات
✱ درو یگی (رجوع به مقدمه جلد اول شود) ۵۶ ۸۱ / ✱ دریاب : از دریافتن است ۶/۱۰۳ ، ۲۰ / ۲۸/۲۶ ، ۴۰/۲۴ ، ۱۱۰ در یافتن (دریافتندمان دشمنان) ۶۱/۲۶ ۲۰/۳۶ در یخ ۸۴/۱۲ ، ۹۳/۹ ، ۳۱/۶ در یغا (ای دریغا) ۵۶/۳۹ ، ۳۰/۳۶ در یخ داشتن : بازداشتن ۱۲۰/۹ دزدیده شنیدن ۱۰/۳۷ دست : قدرت، تسلط (نیست ترا برایشان هیچ دست) ۶۵/۱۷ دستان : مکر ۱۲۰/۳ ، ۱۱۲/۶ ، ۲۲/۷ ، ۴۰/۳۲ ، ۳۱/۶۹ ، ۲۰/۳۰ ، ۸/۱۷۵ ۳۹/۷۷ ، ۲۵ دستان : داستان (مکرر یاد کردیم... ازهرستان) ۵۴/۱۸ دستان کردن ۴۲/۱۳ ، ۱۲۳/۶ ، ۵۴/۳۰ ، ۹/۲ ۳۵/۵۰ ، ۲۷/۷۰ ، ۲۱/۲۵ ، ۲۵/۱۶ ۴۲/۵۲ ، ۹۸/۳۷ ، ۴۳/۱۰ دست بازداشتن : رها کردن ۲۱/۴ دست برنج ۵۳/۴۳ دست برنجن ۲۱/۷۶ ، ۳۰/۱۸ ، ۲۳/۲۲ ، ۳۲/۳۵ دست بردست زدن ۴۲/۱۸ ✱ دست بردن ۶۴/۲۰ دست دادن (بلکه دست دهیم حق را بر باطل) ۹۱/۴ ، ۱۸/۲۱ دست دراز کردن : ۵۲/۳۴ ، ۱۹/۲۸	۱۴/۵۷ ، ۱۴/۳۳ ، ۵۶ درنگ کننده ۲۳/۷۸ ، ۷۷/۴۳ دروا (دروها دروا) ۶۳/۲۶ دروود (- بر پیمبران) ۱۳۰/۳۷ ، ۵۹/۲۷ ، ۷۳/۳۹ دروود فرستادن ۱۲۲/۱۶ دروندگان : درو شدگان ۱۵/۲۱ دروودنی (دانه های درودنی) ۹/۵۰ دروغ (به دروغ دارندگان) ۹۵/۱۰ دروغ داشتن ۵/۵۰ ، ۲۰/۳۲ ، ۱۲/۲۶ ، ۵۲/۱۴ ، ۵۴/۱۸ ، ۳۳/۴۲ ، ۵۶/۵۲ ۸۲ دروغ دارنده ۱۳۷/۳ دروغ زن ۵/۶ دروغ زن داشتن ۱۱/۵۲ ، ۵۷/۶ دروغ ساختن ۸/۳۴ ، ۶۰/۲۰ دروغ ساخته ۲۳/۳۲ دروغگو ۲/۵۰ ، ۲۰/۴۳ ، ۱۲۳/۲۶ دروغگوی دارنده ۷۳/۲۵ ، ۴۳/۱۲ ، ۳۸/۱۴ ۱۱ دروغگوی داشتن ۱۴۱/۱۳۸ ، ۲۶/۳۴ ، ۶/۱۶۰ ، ۱۷۶ ، ۱۸۹ ، ۴/۳۵ ، ۳۶/۲۵ ۹/۵۴ ، ۱۲/۵۰ ، ۵/۲۰ ، ۱۲۷/۳۷ ، ۱۲ دروغگویان ۶۱/۳ دروغنی (دروغی) ۱۸/۱۲ دروگوهر ۱۵/۵۶ درومرجان ۱۲/۳۵ درویدن : درو کردن غله و مانند آن ۴۷/۱۲ درویش ۲۴/۶۸ ، ۲۶/۱۷

خواراست (۶/۸۸	دست راست (از روی دست راست ، ترجمه
دشوارخوی ۲۹/۳۹	عن الیمین ۲۸/۳۷
دشوارداشتن ۱۹/۵۰	دستفیمان (دست پیمان) : مهر زن ۲۰/۴
دشوارکاری ۷۳/۱۸	دستگاه ۱۴/۷۴، ۵۵/۲۴
دشوارکردن ۲۷/۲۸	دستگاه دادن ۱۲/۵۶، ۲۲/۴۱، ۲۸/۶
دعوات ۳۷/۲	۲۶/۴۶، ۵۷
دعوی ۱۵۴/۲۶	دست گزیدن ۲۷/۲۵
دعوی داشتن ۶۰/۴	دستگاه دادن ۲۶/۲۲
دعوی کردن ۹۳/۶	دست گیرنده ۱۸/۴۰
دعوی وحی ۲۲/۴۲	دستوری خواستن ۲۴/۹۳، ۸۶۰۴۵/۴۴، ۹/۲۴
دفع کردن ۱۷/۳۳/۱۲، ۱۰۹/۲، ۷۲/۲	۶۲/۵۹، ۵۸/۲۷
۸۱/۲۸، ۱۹/۲۵، ۴۰/۳۸، ۲۲/۵۶	دستوری دادن ۱۲/۵۹/۱۰، ۹۰/۴۳، ۹/۲۴
۳۴/۴۱، ۲۴/۳۹، ۵۴/۲۸، ۹۶/۲۳	۳۹/۲۲، ۱۰۹۰۷۰/۲۰، ۸۴/۱۶، ۸۰
۲/۱۰۷، ۱۷/۵۸، ۱۱/۴۸	۳۶/۷۷، ۴۴/۳۹، ۵۳/۳۳، ۲۹/۲۶
دفع کننده ۴۷/۶۹، ۸/۵۲، ۲۲/۳	دشمن (منم مرکب را از دشمن دارندگان)
دل (یکدله) ۵۶/۲۶	۱۶۸/۲۶
دل (به دل افکندن) ۷/۲۸	دشمنادگی ۲۷/۱۶، ۱۴/۸، ۲/۵، ۱۱۸/۳
دل (به دل گیرند پشیمانی را) ۲۸/۵۱، ۳۳/۳۴	۳۵/۲۰
دلالت حال ۹۲/۲	دشمنایگی (دشمنادگی) ۴/۶۰
دل بردن ۳۰/۱۲	دشمن دار ۸۲/۵، ۹۸، ۹۷/۲
دل بستن ۵۹/۲۲	دشمن داشتن ۱۰/۴۰
دل بندنده ۲۰/۵۷	دشمن گرفتن ۱۰/۴۰
دلو ۱۹/۱۲	دشمنی (وی را به دشمنی گیریت) ۶/۳۵
دل و زبان ۲۳/۲	دشنام ۲۶/۱۹
دلیل دادن ۱/۶۴، ۱/۶۲، ۱/۶۱، ۱/۵۹	دشنام دادن ۱۰۸/۶
دلیل کردن ۳۰/۳۰	دشوار ۸/۵۴، ۳۹/۴۰، ۵۰/۱۷
دلیل ظاهر ۱۴۷/۲	دشوار آمدن ۱۳/۴۲، ۵۳/۳۳، ۳۵/۶
دم (دنب) ۷۳/۲	دشوارخوار (از بوی بد بر شتر درشت و دشوار-
دم (به دم رفتند جادوی هایی را) ۱۰۰۲/۲	

دم گمان ۳۶/۱۰	، ۴۸/۵، ۱۵۷، ۱۳۵، ۲۷/۴، ۱۲۰
دمنده ۱۷/۱۳	، ۱۴۸، ۱۴۲، ۱۱۶، ۵۶/۶، ۱۰۴، ۴۹
دم و هم ۲۸/۵۳	، ۱۷/۱۱، ۸۹، ۶۶/۱۰، ۵۴، ۱۸/۷
دم هوی ۳۷/۱۳	/ ۱۹۰۲۸/۱۸، ۴۷۰۶۲، ۳۶/۱۷، ۱۱۶
دمیدن دم ۴/۱۱۳	، ۵۲/۲۶، ۲۱/۲۲، ۱۰۸/۲۰، ۵۹
دمیده شدن ۶۸/۳۹	/ ۲۹، ۵۰، ۴۲/۲۸، ۲۲۴، ۱۱۱/۲۶
دود: به معنی دخان ۳۵/۵۵، ۱۱/۴۱	، ۳۸/۴۰، ۵۵، ۱۸/۳۹، ۲۹/۳۰، ۸
دور (همسایه دورخانه) ۳۶/۲	/ ۴۷، ۹/۴۶، ۲۳/۲۲، ۱۵، ۴۲، ۴۷
دور دور، ترجمه هیئات هیئات ۳۶/۲۳	/ ۵۴، ۲۳/۵۳، ۱۵/۴۸، ۲۸، ۱۴، ۱۶
دور شدن ۱۶/۳۲	۷/۷۹، ۲۴، ۳
دورمانده (از رحمت -) ۶۵/۲	دم (دمها ساخت و گفت آتشی کنیت) ۱۸
دوستان گیرندگان ۲۵/۲	۹۶
دوست دار ۱۴۹/۳	دُمادُم: پی در پی ۱۰۶/۱۷/۸۲/۱۱، ۸۷/۲
دوست دار تر ۱۶۶/۲	/ ۷۸، ۵۰۵، ۱/۷۷، ۲۵/۲۵، ۴۴/۲۳
دوست دارنده ۱۲۰/۲	۳۲
دوست داری نمودن ۲۳/۴۲	دُمادُم: دم به دم، نفس به نفس ۳۴/۷۸
دوست داشتن ۱۶۶، ۱۰۵/۲	دُمادُم کردن: پی در پی فرستادن ۲۷/۵۷
دوست روی کردن: محبوب کردن ۲۳/۴۲	دمار (بر آوریم از ایشان دمار) ۶۶/۱۵، ۶/۶
دوستی (هر که به دوستی گیردشان) ۵۷/۵	۸۴/۱۹
۲۲/۳۴، ۲۳/۹	دمار بر آوردن ۱۶، ۷/۱۷
دوستی داشتن (بینی ... که دوستی میدارند	دماننده (وی است دماننده سفید دم) ۹۶/۶
بابت پرستان) ۷۹/۵	دمانیدن (و بر دمانیدیم از زمین چشمهها) ۵۴
دو زخ ۱۴۱، ۱۴۰، ۹۳/۴، ۱۹۲، ۱۶۲/۳	۱۲
، ۱۶/۸، ۱۷۹، ۴۱، ۱۸/۷، ۴۸، ۲۷/۶	دم دار (دم داران کنیز کاندن) ۵۹/۳۳
/ ۱۵، ۲۸، ۱۶/۱۴، ۳۵/۱۳، ۳/۹، ۳۵	دم دارنده ۷۸/۱۱
، ۶/۱۸، ۱۸، ۸/۱۷، ۶۲، ۲۹/۱۶، ۴۳	دم داشتن ۲۶/۳۸
/ ۲۱، ۱۰۴، ۷۴/۲۰، ۶۸، ۴۵/۱۹، ۸۱	دم روان ۵۱/۲۷
، ۱۰۳/۲۳، ۲۱، ۱۹/۲۲، ۹۹، ۲۹	دم زدن (دم به نیرو زدن) ۱۷۶/۷
/ ۲۸، ۹۰، ۸۷/۲۷، ۳۴، ۱۱/۲۵، ۱۰۷	دم زدن: نفس زدن، نفس کشیدن ۱۰۸/۲۰

دیجور: تاریك ۳/۱۳	۳۲۰۱۶/۳۰، ۶۸۰۵۴/۲۹، ۷۸۰۶۱
دیدار (از دیدار جزی جفتان) ۴۸/۳۷	۰۶۳/۳۶۰۳۵، ۳۵۰۶۴/۳۳، ۲۰۰۱۳
دیدار (در چشم دیدار) ۱۰۷/۲۰	۳۹۰۵۹، ۵۴/۳۸۰۵۷، ۲۲/۳۷، ۷۴
دیدار ناخوش کردن ۲۲/۷۴	۴۳۰۲۴، ۱۹/۴۱، ۱۰۰۷/۴۰، ۳۲، ۱۶
دیده بردن (دیده ها را ببرد، ترجمه یدَهَبُ)	۱۲/۴۷، ۳۴۰۷/۴۵، ۴۷، ۱۶/۴۴، ۷۴
دیدایی (از مصدر دیدن) ۲۴/۲۴	۰۴۳/۵۵، ۲۲/۵۱، ۲۴/۵۰، ۰۶/۴۸
دیدی (از مصدر دیدن) ۱۷/۱۸	۷۰، ۳۱/۶۹، ۰۹/۶۶، ۸/۵۸، ۹/۵۶
دیری و دوری ۱۷/۲	۷۵، ۳۹/۷۴، ۱۲/۷۳، ۱۵/۷۲، ۱۵
دیرینه ۳۴/۲۹، ۷۶/۲۶	۷۹، ۴/۷۸، ۳۰/۷۷، ۳۱/۷۶، ۳۵
دیگ ۱۳/۳۴	۸۸، ۱۰/۸۵، ۱۶/۸۳، ۱۲/۸۱، ۳۶
دیو ۲۷/۱۷، ۱۷/۱۵، ۱۷/۱۳، ۲۶۸/۲	۵/۱۱۱، ۰۶/۹۸، ۲۰/۹۰، ۴/۸۹، ۱
۰۲۲۱، ۲۱۰/۲۶، ۴۰۳/۲۲، ۸۳/۱۹	دوخ سوزان ۰۶۴/۳۷، ۱۱۸/۱۱
۰۶۹، ۰۶/۲۹، ۰۶۲، ۱۵/۲۸، ۲۴/۲۷	۱۶۳، ۱۲۷
۰۲۵، ۱۲/۴۱، ۳۷/۳۸، ۷/۳۷، ۰۶/۳۵	دوار (فلک دوار) ۱۳/۷۸
۷/۸۱، ۱۰/۵۸، ۳۷/۴۳	دوازده ۶۰/۲
دیوار افکن ۶۹/۱۷، ۲۲/۱۰	دوام ۳۳/۳۴، ۴۵/۲
دیوانگی ۲۴/۵۴، ۴۶/۳۴، ۷۰/۲۳	دوان ۳۷/۱۴، ۳۱/۱۳
دیوانه ۰۹/۵۴، ۲۹/۵۲، ۵۲/۵۱، ۳۹/۵۱	دوان دوان ۲۶۰/۲
۲۲/۸۱	دوان شدن ۷۴/۲
دینه: دیروز ۸۲/۲۸، ۲۴/۱۰	دوشنبه ۹/۴۱
دیه ۰۱۸/۳۴، ۷۳/۲۱، ۸۲/۱۲، ۱۶۳/۷	دوگان ۵۲/۵۵، ۱/۳۵
۲۰/۷۸، ۱۴۰۷/۵۹	دوگان دوگان ۴۹/۵۱، ۴۶/۳۴، ۳/۴
ذ	ده سوره ۱۳/۱۱
ذات ۱۹/۲۲، ۴۸/۱۴	ده يك ۴۵/۳۴
ذره ۶۱/۱۰، ۴۰/۴	دیار ۰۸۲/۱۸، ۱۶/۱۷، ۱۴/۱۴، ۹/۱۲
ذکورت ۱۴/۲۳	۴۰/۲۲
ذَلّ ۶۱/۲	دیا ۷۶/۵۵
ذَلّ وهوان ۴۴/۷۰	دیای باریك ۵۳/۴۴
	دیت ۹۲/۲

راست گفتن ۸۳/۲	ذلیل کردن ۲۲/۳
راستگو ۷۰/۷، ۱۷۷، ۱۱۱/۲	ذمت (اهل ذمت) ۹۲/۴
راستگویان ۸/۳۳، ۹۴/۲	ذوالجلال ۳۶/۹
راست گوینده ۳۵/۳۳، ۱/۷	ر
راست نمودن (راست نمود ... آن خواب)	راحت باشیدن ۱۲۰/۹
۲۷/۴۸	راحله (زاد و راحله) ۹۷/۳
ران (کنف... یا، ران بود) ۷۳/۲	راذگفتن ۷/۲۰
راندن (می رانیم آب را) ۲۷/۳۲	راذگوینده ۲۷/۱۷، ۸۰/۱۲
راندن (نیم من راننده گروندگان) ۱۱۴/۲۶	راست (ناراستان) ۱۷/۲
راه (بی راه کردیم شما را) ۳۲/۳۷	راست باشنده ۳۱/۲۲
راه بان ۴۰/۲۲، ۸۲/۵	راست رفتار ۴۱/۱۹، ۲/۶
راه بریدن ۴۳/۱۰	راست رفتن (باز راست رفتند در این گفتار،
راه جوی ۵۳/۴۰	ترجمه کُم استقاموا) ۳۰/۴۱
راه دادن (راه دهد، ترجمه یهیدی) ۲۶/۲۴	راست رو ۱۵۷/۶
راه راست ۶/۱	راست رونده ۷۹/۶
راه راست داده ۱۴۴/۲	راستکار ۴/۲
راه راست یافته ۲۳، ۳۰/۷، ۵۶/۶	راستکاران ۱۷۷/۲
راه رفتن ۱۹/۳۱	راست کردار ۴۱/۱۹
راه زدن ۲۹/۲۹	راست کردن (که راست کرد خلقت وی) ۹۱/
راه گذر ۱۳/۵۷	۹/۳۲، ۷
راه نمای ۱۱/۴۵، ۲۳/۳۲، ۲/۲	راست کردن: ضد دروغ کردن (راست کردند)
راه نماینده ۲/۲۷	آن عهدی که با حادای تعالی کرده بودند)
راه نمودن ۳۲، ۱۲/۲۸، ۲۳/۱۸، ۸۷/۶	۷۴/۳۹، ۲۳/۳۳
۳۸/۴۰، ۲۳	راست کردن (یا ابراهیم راست کردی خواب-
راه یافته ۱۸/۹	تان را، ترجمه قَدْ صَدَقْتَ الرَّءِیَا)
رای افتادن ۳۵/۱۲	۱۰۴/۳۷
رایج کردن ۱۸/۴۳	راست گردانیدن (ما قادرانیم بر آنک راست
رایگان ۵/۲۹، ۴/۴۷، ۵۰/۳۳	گردانیم انگشتان ورا) ۴/۷۵
	راست گفتار ۴۱/۱۹

رده رده ۳/۱۰۵	ربا ۱۰۲/۲
رزان ۱۳۷/۷	رباخوردن ۱۳۰/۳
رسالت رساننده ۲۳/۳۵، ۵۴/۱۹	رباط ۲۹/۲۴
رسانیدن (ازراه راست رسانندگان) ۹۱/۲۷	رب العالمین ۶۱/۲
رستگار ۵۱/۲۴، ۶۹/۷	ربانی (کلام ربانی) ۲۵/۲
رستگاری ۴/۱۳، ۲۲/۳۱، ۳۳/۴۰، ۷۱/۴۰	ربوبیت ۵/۵۲، ۷/۷۲، ۱۰/۳۲
۴۱، ۴۸/۵، ۸۵/۱۱	۴۲/۲۹، ۶۳/۸
رُستنی ۲۰/۵۳	ربودن (برباید) ۲۰/۲
رسن ۷/۱۱۶، ۱۲/۱۹، ۲۶/۴۳، ۴۴	رجعت ۲/۶۵، ۲۳/۱۰۰، ۳۴/۲
رسوا ۲/۷۳	رجعت کردن ۲/۲۳۱
رسوا کردن ۲/۹۵، ۳/۱۹۴، ۹/۱۴، ۱۵/۱۵	رجفه ۷/۷۸، ۹۱
۶۹، ۱۶/۲۷، ۸۱/۹	رجفه زلزله ۷/۱۵۵
رسواکننده ۹/۱، ۱۱/۳۹، ۳۹/۳۹	رجم ۱۷/۳۱
رسواگردانیدن ۲۵/۷۹	رحم (رحم و شکم مانك) ۳۹/۶، ۵۳/۱۵۳
رسواییگی ۲/۸۵، ۵/۳۳، ۹/۶۳، ۱۱/۱۱	۴۶
۶۶، ۱۶/۲۷، ۳۹/۲۶	رحمت ۲/۶۴
رسوایی ۲/۷۴	رحمة الله علیه ۲/۴۵
رسیدن (نرسد ما را که برانیم این سخن)	رحمت پیوند ۶/۱
۲۴/۱۶	رحمت کردن ۲/۱۸۲، ۱۹۲
رسیده: بالغ ۲۴/۵۹، ۶۵/۴	رحمت نما ۵/۱
رسیده شدن: بالغ شدن ۴/۶۰، ۲۴/۵۹	رحم مادر ۶/۹۸
رشوه گرفتن ۲/۴۱	رخت ۱۲/۶۲، ۷۰/۷۴، ۷۶/۸۱
رصف: سنگ برهم نهادن در بنا ۷۹/۲۸	رخسار ۱۹/۴، ۳۱/۱۸
رضاع: شیرخوردن ۲/۲۴۲	رخشان ۲/۲۰، ۶/۷۸، ۹/۳۲، ۱۲/۴
رضوان ۱۰/۶۲، ۵۹/۸	۲۴/۳۵، ۲۵/۶۱، ۲۶/۶۰، ۳۶/۳۶
رطل: وزنی معادل دوازده اوقیه و اوقیه چهل	۳۷
درم = نیم من ۲/۲۴۶	ردت ۳/۱۴۴، ۲۲/۱۱
رعد ۲/۲۰، ۱۳/۱۳	ردت آوردن ۶۰/۱۱
رعد و برق ۲/۱۹	رده: صف ورسته ۵۲/۲۰، ۸۸/۱۵

روزشمار ۵۶/۵۶	دهونت: سرکشی ۲۶/۴
روزگار بر آمدن: روزگار گذشتن، مدتی گذشتن	دغبت ۳۷/۳۳، ۳۱/۲۲، ۷۹/۱۱
۱۰۱/۳۷	دغبت کردن ۱۲۷/۴
روزگاریان ۱۲/۶	دغبت کننده ۳۲/۶۸
روزگذاردن ۱۴/۱۵	دغبت نمودن ۲۲/۸۳
روزگذاری ۲۴/۷	دکوب ۵/۱۶
روزگذاشتن ۶۵/۵۶	دکوع آورنده ۱۱۲/۹
روزمعلوم ۵۰/۵۶	دکوع وسجود آوردن ۲۷/۷۷
روزهای شمرده ۱۸۲، ۸۰/۲	دجان گك ۱۶/۵۰
روزه دارنده ۳۵/۳۳	دمیدن ۸۷/۷
روزه داشتن ۲/۵۸، ۱۸۴/۲	دنج برنده ۶/۸۴
روزی دادن ۳۵/۲۲، ۱۶۹/۳، ۴۰/۲۰	دنجورتر ۱۴/۳۱
۵۶/۵۱	دنجه بودن ۷/۹۴
روزی دهنده ۳/۱، ۱۲۰/۱۲، ۱۰۶/۱۵	دنگ و بوی ۲۸/۱۵
۱۳۲/۲۰، ۲۰	دنگین ۳/۱۳
روزی کردن ۱۶/۳۲	دنگین جامه ۱۲۵/۳
روشنائی چشم ۹/۲۸	روا (مرگ بر وی روا نیست) ۵۸/۲۵
روشنائی دیده ۲۰/۲۷	رواتب نفقات ۲۰/۷۳
روشن کننده ۳۵/۲۴	رواداشتن ۲۹/۲
روی: سو، جهت (به هر روی می برد) ۱۸/	روا کردن ۳۷/۳۳
۴۵، (از روی دست راست) ۳۰/۲۸	روان شدن، حرکت کردن ۷۲، ۲۰/۲
۵/۵۳، ۷/۵۴	روان کردن ۲۰/۷۸، ۱۲/۳۴، ۲۷/۱۸
روی (به روی افتادندی) ۵۸/۱۹	۲/۸۹، ۳/۸۲، ۳/۸۱
روی (هیچ روی ندارد جز آنکه گردن دهد)	روان کرده ۲۴/۵۵، ۱۱۵/۱۶، ۱۴/۳
۱۵/۲۲	روان گردانیدن ۶۱/۲۵
روی: یکی از فلزات است ۳۲/۳۴، ۲۹/۱۸	روایت کردن ۴/۴۶
۱۲	روح ۸۵/۱۷
روباروی ۴۴/۳۷، ۴۷/۱۵	رودگانی: رودها ۱۶/۲۷، ۱۴۶/۶
روپانیدن ۶۱/۲	رود و سرود ۷۲/۲۵

تفسیر نسفی	۹۹۸ ۱۰۰۲
ده نماینده ۳۱/۲۵۰۷/۱۳	روی آوردن ۲۹/۷،۱۴۶،۱۱۵،۱۰۹/۲
ده نمودن ۶۶،۵۳/۴۰،۴/۲۳	۶/۴۱،۲۲/۲۸
دهوار ۷۹/۲۸	روی برگردانیدن ۱/۸۰
دیا ۱۸/۳۳،۳/۱۹،۱۱۰/۱۸	رؤیت ۱۷/۲
دیت ۳/۵۷	روی ترش کردن ۱/۸۰، ۲۲/۷۴
دیحان (گل وریحان) ۱۲/۵۵، ۲۴/۱۰	روی گذاخته ۸/۷۰، ۴۳/۴۴
دیحان: روزی و بوی خوش ۸۸/۵۶	روی گردانیدن ۸۳/۱۲، ۷۴/۱۱، ۸۰/۴
دیحتن خون ۸۲/۲	۵۴، ۴/۴۱، ۷/۳۱، ۵۲/۳۰، ۸۳/۱۷
دیزانیده ۷/۳۴	۱۶/۹۲، ۲۶/۸۱، ۲۲/۷۹، ۲
*دیز دیز (دیز بریز) ۱۶۹/۷	روی گرداننده ۳/۲۳، ۳۲، ۲۴/۲۱، ۲۳/۳
دیز گک ۵۳/۲	، ۴۵/۳۶، ۳۷/۴۳، ۸۰/۲۷، ۵/۲۶
دیزنده ۵/۱۳	۴۹/۷۲
دیزه دیزه ۱۴۳/۷	روی وریا ۶/۱۰۷، ۲۰/۳۳
دیزه دیزه شدن ۲۰/۵۷	رویه (دورویه بوستانها) ۱۵/۳۴
دیزه دیزه کردن ۶۵/۵۶	ره (ازره برنده) ۱۲/۵۷
دیزه کرده ۵/۵۶	رها کردن ۲۶/۲۶، ۴۷/۲۰، ۶۷/۸، ۱۳۶/۶
دیزیدن ۲۵۹/۲	۱۷
دیزیده ۱۵/۳۷، ۸۲/۲۳، ۹۸، ۴۹/۱۷	رها کردن ۱۹/۵۵، ۴۹/۳۳
دیک توده ۲۱/۴۶	رهانیدن ۵۰/۲
دیم (خون و ریم) ۲۹/۱۸	رهایش ۲/۴۲، ۱۵/۱۰، ۱۱۸/۹، ۱۰۲/۲
ذ	۳۵
زاد و راحله ۹۷/۳	ره بانان ۶۰/۵
زار کردن ۱۹۵/۳	ره بردن ۳۸/۲۸
زاری ۵۵/۷	ره زدن ۱۵/۷
زاریدن ۵۳/۱۶، ۴۳/۶	ره گذر ۳۶/۴
زاستر: زآنسوتر، ازان طرف تر ۸۰/۱۲	ره گردانیدن ۱۲/۷۲
زاغ ۳۱/۵	ره نمای ۲/۴۴، ۴۲، ۳۲/۴۰، ۱۲۰، ۳۸/۲
زاسو (به زانودر آیندگان) ۷۸/۷	۱۳/۷۲، ۲۰/۴۵
	ره نمای گردانیدن ۲/۱۷

لغات و ترکیبات	۱۰۰۳
زانی ۳/۲۲	زنان ۱۹۲،۱۶۶،۱۱۱،۷۸/۳،۷۳/۲
زانیه ۲۳/۲۴،۷،۳/۲۲	، ۱۷۶/۷، ۷۸/۵، ۴۶، ۱۸، ۱۶/۲
زاهدانه ۲۶/۷	، ۸/۹، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۱۶۱
زایل شدن ۲۹/۶۹، ۲۵/۱۲، ۹/۱۲	، ۵/۱۸، ۱۱۶، ۱۰۳/۱۶، ۵۰/۱۲
زایل کردن ۵/۴۰، ۵۶/۱۸، ۶۷، ۱۷/۲	، ۲۸/۲۲، ۲۷/۲۰، ۹۷، ۹۲، ۵۰/۱۹
زاییدن (نازاینده) ۹۰/۲۱	، ۶۱، ۲۲، ۱۶، ۱۵/۲۴، ۷۶/۲۳، ۵۲
زبان (بی‌زبانان) ۳۴/۲۲ (به زبان آوردش)	، ۱۲/۲۷، ۱۵۳، ۴۶، ۱۳/۲۶، ۷۷/۲۵
۵/۹۹	، ۲۱/۲۱، ۲۸/۳۹، ۳۲/۲۸، ۱۶
زبان‌آورد: گستاخ، بد‌زبان ۷۷/۳۶	، ۱۱/۲۸، ۵۷/۴۲، ۵۲/۲۳، ۷/۲۲
زبانیه ۲۱/۲۲	، ۶/۷۳، ۱/۶۵، ۱/۶۳، ۸/۶۱، ۲/۶۰
زبر: بالا، فوق ۱۵۲/۲، ۹۲، ۶۳/۲	۱/۱۰۴، ۹/۹۰، ۱۶/۷۵
۲/۴۹، ۱۰، ۵/۴۱، ۶۵/۶، ۶۶/۵	زفت: بخیل، لثیم ۱۹/۳۳
۴۴/۵۲، ۶/۵۰	زفتی ۱۶/۶۲، ۹/۵۹، ۲۶۸/۲
زبرجد اخضر ۱۵/۵۶	زفتی کردن ۱۸۰/۳، ۳۷/۲، ۷۶/۹
زبرسو ۱۰/۳۳	۲۲/۵۷، ۳۸، ۳۷/۲۷
زبر یکدیگر شده (در ترجمه قضیه) ۱۰/۵۰	زکوة ۲۷۶، ۱۸۹/۲
زجر: عقوبت ۱۵/۱۰، ۶۶/۲	زکوة دادن ۱۱۰/۲، ۴۱/۲۲، ۴/۳۱
زجر: منع ۲/۳۷	۵/۹۸، ۱۳/۵۸، ۶/۲۱، ۳۳/۳۳
زجر عظیم: عقوبت بزرگ ۲۶/۱۹	زکوة دهنده ۳/۲۷، ۱۶۲/۲
زجر کردن ۹/۵۲	زکور: بخیل (آن زکورثان کور) ۱۲/۶۸
زرد ۶۹/۲	زَلت ۲۵/۳۸، ۱۱/۲۷، ۱۱۳/۲، ۳۶/۲
زردآبه ۲۵/۷۸	زَلل: لغزش، گناه ۳۰/۲
زرد شده ۵۱/۳۰	زمان دادن ۳۲/۱۳، ۵۵/۱۱، ۱۳۵، ۱۳/۷
زردگشته ۲۱/۳۹	، ۴۸، ۴۲/۲۲، ۳۷، ۳۶/۱۵، ۱۰/۱۴
زرسرخ ۱۰/۲	۱۷/۸۶، ۱۲/۷۷، ۳۹/۳۸، ۱۸/۲۵
زروسیم ۲۳/۲۴، ۱۴/۱۶	زمان دادنی ۲۰۳/۲۶
زره ۱۱/۳۴، ۸۱/۱۶، ۹۲/۱۰	زرموده‌گر: سخن چین ۳/۱۱۱، ۱۱/۶۸
زره‌گری (صنعت -) ۸۰/۲۱، ۲۵۱/۲	زرموده: مورد، مورچه ۱۸/۲۷
زردین ۳۲/۳۵، ۷۹/۲۸، ۲۳/۲۲	زهریر: سرما، جای سرد ۱۳/۷۶
زهم: زکمان ۶۶/۲۷	

زیان داشتن ۹۸/۱۰	زمی: زمین ۳۶/۷۵
زیان کار ۱۴۰/۶، ۱۲۱، ۹۲، ۶۴، ۳۵، ۲۷/۲	زنی (به زنی کردید) ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۹/۴
۱۴/۱۲، ۲۲/۱۱، ۹۵/۱۰، ۲۳، ۹/۷	۳۷/۳۳، ۲۷/۲۸، ۳/۲۴، ۷۱/۱۵
۶۳، ۱۵/۳۹، ۱۰۳/۱۸، ۱۰۹/۱۶	۱۰/۶۰، ۵۳، ۴۸
۱۸/۴۶، ۴۵/۴۲، ۲۵، ۲۳/۴۱، ۶۵	زنا ۱۶/۵۹، ۲۴/۱۲، ۱۰۲/۲
۱/۱۱۱، ۹/۶۳، ۵/۲۷	زنا کار ۲۸/۱۹
زیان کاری ۱۵/۳۹	زنا کردن ۱/۶۵، ۱۲/۶۰
زیان کردن ۲۷/۴۵، ۷۸/۲۰	زنا کننده ۱/۲۴، ۵/۵
زیانیدن (خدای من... بزیاند، در ترجمه	زنج ۸/۳۶
ربی اللّٰهی میحیی) ۱۵۸/۷، ۲۵۸/۲	زندان ۸/۱۷
۲۳/۱۵، ۱۰۴، ۵۶/۱۰، ۱۱۶/۹	زنده به گود کردن ۸/۸۱
۲/۵۷، ۲۴/۵۳، ۴۲/۵۰، ۲۶/۴۵	زنده کردن ۴۹/۲۵، ۶۶/۲۲، ۵۶/۲
زیب وزینه ۲۴/۱۰	۹/۲۲، ۸۱/۲۶
زیت، در ترجمه زیتها ۳۵/۲۴	زنده کننده ۳۹/۴۱، ۵۰/۳۰
زیتون ۳۵/۲۴، ۲۰/۲۳، ۱۱/۱۶، ۹۹/۶	زنده گردانیدن ۴۰/۳۰، ۶۶/۲۲، ۲۵۹/۲
۱/۹۵، ۲۷/۸۰	۳/۷۷، ۱۷/۵۷
*زیررو ۴۱/۲۳	زنگار زدن ۱۴/۸۳
زیرك ۴۳/۲۲	زئینه ۳۱/۲۴
زیرو زبر ۷۴/۱۵، ۸۲/۱۱	زود شمار ۱۷/۴۰
زیرو زبر کردن ۵۰/۶	زود شمار کننده ۶۲/۶
زیرو زبر کرده ۳۷/۵۱	زود نا گیرنده ۴۱/۳۵، ۱۲/۴، ۱۵۵/۳
زیستن ۲۷/۲۳، ۷۴/۲۰، ۲۵، ۷، ۷۷/۵	۱۶/۶۴
۵/۱۰۹	زور: دروغ، کفر، شرك به خدا ۱/۱۶
زین (زین وی زین و جل وی ابریشمین)	۴/۲۵، ۱۲/۲۴، ۳۰/۲۲، ۴۳/۱۷
۷۹/۲۸	۶۷/۳۹، ۶۸/۲۸
زینت ۸/۱۶	زهدار ۶/۸۸
زینت و جمال ۱۵/۱۱	زهومت: بوی بد (نطفه با زهومت) ۴/۱۶
زینهارگاه، ترجمه مستودع ۶/۱۱، ۹۸/۶	زیادت و نقصان ۱۲/۵۴، ۸۷/۱۱
	زیان ۱۶/۱۳

ژ

ژغاله دسته ژغاك، دسته گندم یا گیاه ۴۴/۳۸

س

سابق ۱۱/۷۲

ساحر ۳/۷۸، ۵۱/۴، ۱۰۲/۲

ساختن: آماده کردن، مهیا کردن ۵۹/۱۲، ۷۰

ساختگی کار ۵/۴، ۳/۱۰، (- اسباب)

۸۹/۱۸

ساخته کار ۴۱/۹

ساده (ساده و رنگین) ۳/۱۳

ساز: نعمت، فایده (سیرو پیازوی، و علس و

سازوی) ۶۱/۲

ساز: آلت و عدت ۱۱/۳۴

سازانیدن: الفت دادن، سازواری دادن،

دوستی افکنیدن، در ترجمه ایلاف ۱/۱۰۶

سازکار ۹۵/۱۸

سازنده جزا ۷۶/۲۲

سازنده کار ۲/۳۳، ۲۵/۱۸، ۲/۱

ساعد (گسترده ساعدهای خویش) ۱۸/۱۸

ساغر: پیاله شراب ۱۸/۵۶، ۱۵/۷۶،

۷۱/۴۳

ساق ۴۲/۲۷

ساقی ۵۰، ۴۵، ۴۲، ۴۱/۱۲

سال ۲/۱۳

سالب و مسلوب ۷۳/۲۲

سال و ماه ۳۳/۲۱

سالهای تنگی ۱۳۰/۷

سامان: وسیله راه، وقت مساعد ۹۷/۲۰

سامان (پسامان) ۲۶/۴۴، ۵۸/۲۶

سامان شدن: لازم شدن، واجب شدن (اُسامان

شودم در آوردن شما به وی، در ترجمه

اَفْلَحَر مَكْمُوها) ۲۸/۱۱

سان: طرز، روش، رسم، عادت ۱۶/۳۴،

۳۹/۳۹

سایل: سائل ۲۸/۱۷

سایه دار ۱۴۶/۳۷

سایه کردن ۵۷/۲

سائیدن: نرم کردن ۹۷/۲۰

سبط: گروه از یهود جمع اسباط ۶۰/۲،

۶۳/۲۶، ۱۶۰/۷

سبقت کردن ۱۰۰/۹

سبقت کننده ۴/۷۹

سبك آمدن ۹/۱۰۱، ۱۰۳/۲۳، ۹/۷

سبك بار ۴۱/۹

سبك کردن ۲۵/۴۱

سبك گردانیدن ۴۹/۴۰، ۶۶/۸، ۲۸/۴

سبندانه ۱۶/۳۱

سبیل کردن ۳۳/۳۸

سپاس آورنده ۱۱۲/۹

سپاس داری ۱/۶۴

سپاس داری کردن ۱۷۳/۲

سپردن: طی کردن و راه رفتن ۱۲۰/۹،

۲۷/۳۳

سپردن: چیزی به کسی امانت دادن و تسلیم

کردن ۲۷/۳۳، ۶۲، ۵۵/۱۲، ۷۰/۶

ستم کردن ۵۲/۲، ۲۷۹، ۳۹/۲، ۱۶۸،	سپردنی: تسلیم شدنی، دادنی ۹/۵۶
۳۶/۹، ۷۰، ۱۲/۱۲، ۶۵/۲۸	سپرو ساختن ۱۶/۵۸
ستم کننده ۱۹/۷، ۵۲/۸، ۲۸/۱۶،	سپری شدن ۳۸/۳۸، ۳۸/۳۶، ۵۴/۴۰
۴۰/۲۹	سپری شونده: فانی شونده ۲۶/۵۵
ستمگر ۸۰/۷	سپس آینه ۵۹/۱۹
ستبه: مردم درشت وقوی هیکل ۳۹/۲۷	سپست: یونجه ۲۷/۸۰
ستودن ۵۳/۱۲، ۵۸/۲۵	سپس ماندگان ۱۱/۴۸
ستوده شدن ۱۸۸/۳	سپس مانده ۱۵/۴۸، ۱۶
ستور ۱۸/۲۲	سپسینان ۱۰۸/۵، ۱۹/۴۱، ۵۶/۴۳
ستوران ۲۹/۲۵، ۲۰/۱۵، ۱۰/۱۶	۴/۵۲، ۱۳/۵۶، ۴۰، ۵۰، ۱۷/۷۷
ستون ۲/۱۳، ۳۱/۱۰، ۷/۸۹، ۸/۱۰۲	سپندان ۴۷/۲۱
ستوه: ملول و عاجز شده و بازمانده (به ستوه	سپیده دم ۴۱/۸۹
مشویت) ۲۸۲/۲، ۳۸/۴۱، ۴۹	سپیده دمگاه ۳۸/۵۴
ستهیلدن: ستیزه کردن (مسته) ۲۲/۱۸،	ستارگان ۱۲/۱۶
۳۶/۵۲	ستاره پرست ۷۶/۶
ستهیخ کردن: راست کردن ۱۵/۸۸	ستانیدن (ستانیدشان، در ترجمه وقفوهم)
ستهیخ ماندن: راست ماندن ۹۷/۲۱، ۴۲/۱۲	۲۴/۳۷
ستهیلدن: ستیزه کردن ۷۱/۷، ۶/۸۰	ستانیدگان ۲۸/۲۲
ستهیلنده ۵۴/۱۸، ۵۸/۴۳	ستدن ۴۲/۱۷، ۸۱/۲۰
سجده (به سجده افتادند) ۱۲۰/۷، ۱۵/۲۹،	ستدوداد ۷/۵۵، ۲۵/۵۷
۱۵/۳۲، ۴۶/۲۶، ۱۰۷/۱۷	سترنده (موی سرسترنندگان) ۲۷/۴۸
سجده آورنده ۱۱/۷، ۲/۱۲، ۳۳/۱۵،	ستم (به ستم افتادن) ۳/۲
۵۸/۱۹، ۴۸/۱۶، ۹۸	ستم بجای آوردن ۲۲/۳۸
سجده آوردن ۵۸/۲، ۱۵/۱۳، ۴۹/۱۶،	ستم رسیده ۴۱/۱۶
۶۱/۱۷، ۵۰/۱۸، ۱۱۶/۲۰	ستم رفتن ۱۲۲/۲
۳۷/۲۱، ۷۲/۳۸، ۲۲/۲۷، ۶۰/۲۵	ستمکار ۳۵/۲، ۲۳۱، ۱۹۲/۳، ۲۲۶
۱۹/۹۶، ۶/۵۵	۱۴۲، ۹۳/۶، ۱۴۰، ۱۲۸/۳، ۲۵۸
سجده کردن ۱۱/۷، ۱۲، ۳۰/۱۵	۱۸/۱۱، ۵۵، ۲۵/۸، ۱۵۷
	ستمکارتر ۱۱۲/۲، ۱۴۰، ۹۳/۶

سر بر آورنده ۷۵/۱۰، ۴۶/۲۳، ۳۵/۴۰	۲۱/۸۲، ۱۸/۲۲
سر بر آوردن (مگر ابلیس که فرمان را رد کرد و	سجده کنان (در آیت... سجده کنان) ۱۶۱/۷
سر بر آورد (۳۴/۲، ۳۴/۲، ۱۲۸، ۳۴/۲، ۴/۲۸، ۳۱/۲۷، ۹۱/۲۳، ۴/۱۷)	سجده کننده ۹/۳۹، ۶۴/۲۵
۷۵/۳۸	سجود آورنده ۱۱۲/۹
سر بر گردانیدن ۵/۶۳	سحرگاهان ۶۵/۱۵
سر تا سر ۹۶/۱۸	سخت دل ۵۳/۲۲
سرخ (ادیم سرخ) ۳۷/۵۵	سخت عقوبت ۲۲/۴۰
سر جو یا: سرکش، ناسپاس رجوع به، مقدمه جلد	سخت کننده ۳/۴۰
اول شود) ۲۵/۵۴	سخنیت ۶/۷۵
سرد نهادن، (سرد نهاده اند در طغیان) ۷۵/۲۳	سخن گفتن ۲۶/۳
سرد کردن، (مرايشان را سرد مکن) ۲۳/۱۷	سخن نرم ۳۲/۳۳
سرستردن: سر تراشیدن ۱۹۶/۲	سد (سد یا جوج و مأجوج) ۹۶/۲۱
سرفرو افکننده ۱۵۲/۲	سر (به سر برده شدستی، در ترجمه لَقَضَى الْأَمْرُ)
سرفرو آوردن ۱۴، ۸/۵۳	۵۸/۶، (به سر شدن) ۴۹/۱۰، (به سر برده
سر قول ۳/۶۶	شود) ۳۷/۱۹، (به سر برده شد عذاب)
سرکا: سرکه ۳۵/۳۶، ۶۷/۱۶	۴۱/۱۲، ۴۲/۱۱، (به سر بر شود روزگار
سرکشنده: سرپیچی کننده ۴/۱۱۴	ایشان) ۴/۶۵
سرگردان ۷/۵۲	سر (در سرکار کرد جان خویش) ۲۳/۳۳
سرگردان شدن: گمراه شدن ۴۸/۱۷	سر: طرف، سو (عذاب آن سر) ۵۱/۵۱،
سرگردانی مرگ، در ترجمه سَكْرَةُ الْمَوْتِ	(بدین سر و بدان سر) ۲۰/۴۲، ۲۲/۱۷
۱۹/۵۰	سر: رئیس، مهتر ۱۱۲، ۹۷/۱۱
سرگشته ۱۵/۲	سر: راز پوشیده ۶/۲۵، ۱۳/۲۲، ۳۳/۲
سر نهادن (ایشان سر نهاده اند در آن خلالت)	۳/۶۳، ۱۷/۳۲
۴/۲۷	سرا ۲۴/۱۳، ۲۲/۲
سر نهاده رفتن ۲۲۵/۲۶	سراب ۳۹/۲۲
سرما و گرما ۸۱/۱۶	سرافرازی ۲۹/۴۰، ۱۴/۲۷
سرود ۷/۳۱، ۷۲/۲۵	سران: مهتران، بزرگان ۲۹/۲۷، ۱۴/۲
سروران ۲۳/۱۲	۵/۳۸، ۳۸/۳۲، ۲۰/۲۸
	سرباز زدن ۲۶/۲۳

سفيده ۱۸/۸۱	سرون: شاخ (به سرون زده) ۳/۵
سفیده دم ۳/۱۰۰، ۵/۹۷، ۸۱/۱۱، ۹۶/۶	سرهای دیوان ۶۵/۳۷
۱/۱۱۳	سریرت: راز، (سیرت و سریرت) ۱۵۴/۶
سفیه ۱۳/۲	۷/۱۸
سقر: دوزخ ۹/۱۷، ۱۱۷/۲	سر نهنده: سرپچی کننده، در ترجمه ساند
سقف ۲۵۹، ۲۲/۲	۶۱/۵۳
سقف بنا ۶۴/۲۰	سزا ۱۵/۲، ۵۵/۳۳، ۵۸/۲۵، ۶/۳۲
سکرات مرگ ۲۰/۴۷، ۱۹/۳۳، ۹۳/۶	۲۰/۵۱
سنگ ۲۲۰، ۱۸/۱۸	سزا شدن ۱۲/۵۰، ۹۰/۲
سگالش: خصومت کردن، فکر و اندیشه نمودن	سزاگوی (ناسزاگویان) ۱۹۱/۳
۶۰/۱۷	سزاند ۵۲/۵، ۱۷/۴
سگالیدن (بدسگالی... مکنیت) ۱۱/۲	سزاوار ۶۲/۲۲، ۶۱/۲
۵۰/۱۲، ۳۰/۸، ۱۰۸، ۸۱/۲	سزاوارتر ۱۶۶/۲
۱۹/۷۲، ۲۶/۴۷، ۲۰/۲۸، ۶۲/۲۰	سست تر ۱۴/۳۱
۲۰	سست عقل ۱۳/۲
سلاح (تمام سلاح) ۵۶/۲۶	سستی آوردن ۱۴۶/۳
سلام کردن ۶۱، ۲۷/۲۲	سستی کردن ۳۵/۴۷، ۴۲/۲۰، ۱۳۹/۳
سلام گفتن ۲۲/۵۱، ۵۲/۱۵	سطر ۵۳/۴۲، ۱۱/۳۴
سلاسل ۳۷/۸	سطر شدن ۲۹/۲۸
سلب (سلب افهام) ۲۰/۲	سعی کردن ۵۲/۲۸
سلسله ۵/۱۱۱، ۷۲/۲۰	سفال (از گل خشک همچون سفال) ۱۴/۵۵
سلطان ۲۲/۱۵	* سفت (سفت) ۲۲/۱۸
سلطنت ۳۰/۳۷	* سفت ۲۵۹/۲، ۲۶/۱۶، ۳۲/۲۱
سلطنت دادن ۸۰/۱۷	۵/۵۲، ۳۳/۴۳
سلوی: بلدرچین، کُرک، ورجوع شود به ورتیج	* سفد (شفد) ۴۵/۲۲
شود. ۱۶/۲۵، ۶۱/۲	سفه ۶/۷۲
سَه ۳۶/۱۲	سفها [ه] ۱۵۵/۷
سمج: نقب، زیر زمین ۶۱/۱۸، ۳۵/۶	سفید روی ۱۰/۳
سمر: داستان، افسانه، مثل ۴۲/۲۳	سفید شدن ۸۲/۲۷
سمعت (از روی ریا و سمعت) ۱۸/۳۳	

سوز (با سوز) ۱۴/۳۲	سموم (باد سموم) ۲۶۶/۲
سوزان ۳۸/۲ ، ۵۰/۱۲ ، ۲۷/۱۵ ،	سمیع ۱/۲۲
۱۰۲/۱۸	سنا: بلندی و رفعت ۵۵/۵۲ ، ۱/۲۶
سوزانیدن ۶۸/۲۱	سنب (باسنب) ۴/۷۵ ، ۱۲۶/۶
سوزینه ۸۲/۲۸	سنت: طریقه ، روش ، آنچه ائمه بر آن عمل
سوفار (سوفار سوزن) ۴۰/۷	کرده اند ۲۹/۵۲ ، ۱/۶۵
سوگندان ۲/۶۳ ، ۲۲۲/۲	سنجیدن ۱۸۱/۲۶ ، ۳۵/۱۷ ، ۸۵/۷
سوگند دادن ۱۰۸/۵	سندس: پارچه ابریشمی که بازر ساخته باشند
سوگند خوار ۱۰/۶۸	۳۰/۱۸
سوگند خوردن ۶۲/۴ ، ۷۷/۳ ، ۲۲۶/۲	سندسین ۲۱/۷۶
۱۰۹/۶ ، ۱۰۷/۱ ، ۱۰۶/۱ ، ۸۹/۵۳ ، ۵	سنگ ۲۸/۳۶
۹۶/۹۵ ، ۷۲/۵۶ ، ۶۲/۴۲ ، ۹	سنگبار ۳۲/۵۲
۳۸/۱۶ ، ۲۲/۱۲ ، ۶۶/۱۲ ، ۱۰۷	سنگسار کردن ۱/۶۵
۵۵/۳۰ ، ۲۹/۲۷ ، ۵۳/۲۲ ، ۲۲/۲۲	سنگ شدن ۵۰/۱۷
۱/۶۳ ، ۱۸/۱۴ ، ۵۸	سنی ۱/۲۶
سوگند شکستن ۹۱/۱۶ ، ۱۲/۹	سؤال آمدن (ازوی سؤال آید) ۱۵/۳۳
سوگند لغو ۲۲۲/۲	سؤال وجواب ۱/۵۸
سوگندها ۳۳/۴	سوختن (نسوزد مادا آتش) ۱۱۳/۱۱ ، ۸۰/۲
سوگند یاد کردن ۹۳/۳۷ ، ۹/۲۲ ، ۲۱/۷	۱۰/۸۵
۲/۱/۷۵ ، ۷۵/۵۶ ، ۲۲/۳۵	سودا (بدم هواها و سوداها) ۲۷/۱۱ ، ۷۷/۵
سه شاربوز ۱۰/۱۹ ، ۴۱/۳	سود داشتن ۹۸/۱۰ ، ۲۵/۹ ، ۱۹/۸
سه شنبه ۱۰/۴۱	۵۲/۴۰ ، ۲۳/۳۶ ، ۲۹/۳۲ ، ۲۰۷/۲۶
سهل کردن ۳/۹۲	۸۵
سه گان ۱/۳۵	سود زیان ، رجوع به سود و زیان شود ۲۷/
سه گان سه گان ۳/۴	۳۶
سه مگین ۵۲/۵۳ ، ۳۷/۵۱ ، ۵/۳۴	سود کردن ۱۶/۲
۸/۸۳	سودمند ۱۵۲/۶
سه مناك ۳۴/۷۹	سودمندتر ۱۱/۳ ، ۱۰۶/۲
سه يك ۲/۷۳	سود و زیان ۸/۹۶ ، ۸/۵۹

سیاست ۱۲/۳۲، ۶۷/۱۱، ۲/۱	شاکر بردن ۱۲۷/۲
سیاه چشمان ۷۲/۵۵، ۲۰/۵۲، ۵۲/۲۲	شام ۱۶/۲۵
۲۲/۵۶	شان ۲۵/۲
سیاه روی ۱۰۶/۳	شایستگان ۸۶/۲۱
سیاه شدن ۸۲/۲۷	شایستگی ۲۰/۲۵
سیر (سیر و پیازوی) ۶۱/۲	شایستن ۱۶۹/۲
سیرت ۷/۱۸، ۱۵۲/۶، ۸۵، ۲۵/۲	شایسته: از مصدر شاییدن و شایستن ۵۲/۳۳
سیک ۱۷۶، ۱۱/۴، ۱۲	شیان ۱۰۴/۲
سیک شب ۲۰/۷۳	شیانروز ۱۴۲/۷
سیکی ۸۲/۲۷	شیانگاه ۱۵/۱۳، ۱۶/۱۲، ۵۲/۶
سیل ۱۶/۳۲	۱۷/۳۰، ۵/۲۵، ۳۶/۲۴، ۱۱/۱۹
سیما ۷۸/۲۸، ۲۶/۷	۲۵/۷۶، ۹/۲۸، ۵۲/۲۰، ۴۱/۳۳
سیم سه ۷۳/۵	۲۶/۷۹
سیم وزر ۱۵/۵۶	شیانگاهان ۴۶/۴۰
سیمین ۲۱، ۱۵/۷۶، ۳۳/۲۳	شبخیزان ۲/۸۹
ش	شب قدر ۳، ۱/۹۷
شاخ خرما ۳۹/۳۶	شب گذاشتن: بیتوته کردن (آنها که شب گذارند،
شاخ زده: منشعب شده ۳۰/۷۷	در ترجمه وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ) ۶۲/۲۵
شاد باشیدن ۸۳/۴۰	شبیگیر ۳۸/۵۲
شاد شدن ۳۶/۱۳	شب معراج ۶۰/۱۷
شاد کردن ۱۵۰/۷	شینگاه و شیانگاه ۱۲/۳۲، ۶/۱۶
شاد کرده ۱۴/۳۰	۱۸/۳۸
شادمان ۷۰/۲۳	شبهه (نابر خیزد شبهه) ۲۶/۳
شادی کردن ۳۶/۳۰	شبه، در ترجمه مثل ۷۳/۲۲
شادی کننده ۳۶/۲۷	شبهت ۹۹، ۲۱/۳۲، ۲۵/۳، ۱۷۳، ۱۰/۲
شادی نماینده ۶۷/۱۵	۱۰/۳۵
شاعر ۳/۷۸، ۵/۲۱	شیخون بردن ۲۹/۲۷
شاعر دیوانه ۳۶/۳۷	شتابان ۲۳/۷۰
	شتابانیدن ۲۷/۹، ۶/۱۳، ۷۶/۱۷

۵۹/۲۳ ، ۲۵/۲۲ ، ۱۰۰ ، ۵۲/۱۶	۶/۵۹،۵۲/۲۳،۸۳/۲۰
۶۵/۳۹،۱۳/۳۱،۸۵/۲۷،۵۵/۲۲	شتاب زده ۱۱/۱۷
۱۲/۶۰،۱/۷۲،۸۳/۴۰	شتاب کردن ۱۷۶/۳۷،۳۶/۲۷،۱/۱۶
شرکا و نظرا ۲۲/۲	۲۲/۳۸
شریک ۱۷۰/۲	شتابنده ۸/۵۲،۹۰/۲۱
شریک آوردن ۳۱/۹ ، ۳۳/۷ ، ۸۱/۶	شتر ۱۴۲ ، ۱۳۶/۶ ، ۹۷/۵ ، ۱۹۵/۲
۵۹/۲۷	۶/۳۹،۲۸/۲۲
شریک خوانندگان ۲۰/۳۵	شتران ۳۵/۲۲،۱۲/۳
شریک خواندن ۱۴/۳۱	شتروار ۷۲،۶۵،۶۳/۱۲
شریک خوانده ۱۳۶/۶	شتم ۱۵/۱۰
شریک داشتن ۳۸/۱۸،۵۵/۱۱،۱۹/۶	شجاعت ۳۳/۲۷
۴۲/۲۰،۲۷/۳۲	شدکار: شیار، شخم ۷۱/۲
شریک کردن ۷۱/۱۶	شرا (هبه و شرا) ۳۱/۱۲،۵/۵
شریک گردانیدن ۳۲/۲۰	شراب ۷۱/۲۳ ، ۲۲/۱۵ ، ۱۶۰/۷
شریک گرفته ۱۲/۳۰	۲۴/۷۸،۱۵/۷۶،۲۲/۵۵،۱۹/۵۲
شریک گفتن ۱۲/۴۰،۲۶/۲۲	شراب دادن ۱۷/۷۶
شریعت ۴۳/۴۰،۳۵/۱۷،۴۸/۵۰،۲۲۸/۲	شراب طهور ۲۱/۷۶
شریعت آوردن ۸۷/۲	شرایع ۱۲۴/۲
شش يك ۱۲،۱۱/۴	شرایع ظاهره ۲۳/۲۰
شعائر ۱۲۲/۲	شرایع واضحات ۴۲/۱۶
شعایردین ۱۵۹/۲	شریت ۱۰/۱۶
شعر ۲/۷۸،۶۹/۳۶،۷/۳۱،۵/۲۱	شرب و شراب ۲۲/۱۵
شعرا ۶۹/۳۶	شرط وفا کننده ۲۷/۲۸
شفا ۶۹/۱۶	شرطیان ۵۳/۲۶،۱۱۱/۷
شفا دادن ۸۰/۲۶	شرم داشتن ۵۳/۳۳
شفاعت ۲۳/۳۲،۱۰۵/۱۱،۴۸/۲	شرمنده کردن ۶۸/۱۵
شفاعت کردن ۲۸/۲۱ ، ۸۷/۱۹ ، ۸۵/۴	شرك (اهل شرك) ۳/۱۶
۴/۷۸،۸۶/۲۳	شرك آورنده ۳۱/۲۲
شفاعت کننده ۴/۳۲،۷۰/۶	شرك آوردن ۸۸ ، ۸۰ ، ۶۲/۶ ، ۳۶ ، ۳۵/۴
شفای عاهات، عاهة: آفت و بلا ۸۷/۲	۳۸/۱۲ ، ۵۲/۱۰ ، ۱۴۸،۱۵۱،۱۰۷

شکیبائی کردن ۱۰۹/۱۰ ، ۱۱۵/۱۱ ،	شفا ۹۲/۶
۲۰/۲۵۰۴۲/۱۶	شفق: تباه از هر چیز، کم بها (از منتهی الارب)
شگفت ۲۸/۲	۵۸، ۲۶/۷ ، ۲/۲ ، ۲۶۸ ، ۲۵/۲
شگفت داشتن ۱۱/۳۷، ۷۳/۱۱، ۶۹، ۶۳/۷	۵/۲۲، ۷۰/۱۶
۲/۳۸	شفق: سرخی شام و بامداد ۱۶/۸۴
شمار کردنی ۸۶/۵۶	شفقت ۸۹/۲۶ ، ۱۳/۱۹
شمار کننده ۳۹/۳۳، ۴۷/۲۱، ۸۶/۲	شفیع: پایمرد، دستگیر ۱۲۳/۲ ، ۲۵۴/۲
شمارگاه ۱۰۸/۲۰ ، ۵۲/۱۷ ، ۴۱/۱۲	۱۰۰/۲۶ ، ۸۷/۱۹ ، ۱۰۲/۱۸
۱۸/۶۹، ۵۱/۳۶	۱۸/۲۰، ۴۳/۳۹، ۱۲/۳۰
شناسا کردن ۳/۶۶، ۸/۵۰، ۴/۲۵	شفیع آوردن ۶۴/۴، ۸۹/۲
شنبه ۱۵۴، ۴۷/۴، ۶۵/۲	شقاوت ۱۳/۱۷
شنوانیدن ۲۱/۳۵، ۵۲/۳۰، ۴۲/۱۰	شك (به شك شونده) ۹۲/۱۰ ، ۱۱۲/۶
شوخ آبه ۳۶/۶۹، ۱۶/۱۲	۳۲/۴۵، ۱۴/۴۲
شور (طلخ و شور) ۱۹/۵۵، ۱۲/۳۵	شکافاننده ۹۵/۶
شورانیدن: تباهی کردن، فساد کردن ۲۵/۷	شکافانیدن ۲۵/۸۰۰۹/۷۷، ۵۰/۲
۱۰۰/۱۲، ۲۰۰	شکافتن ۵۳/۲
شورش، در ترجمه خزغ ۲۰۰/۷	شکافنده ۱۲/۸۶
شوروش ۲۶، ۳۳/۲۹، ۵۳/۱۷	شکر آورنده ۱۳/۳۲ ، ۶۲/۲۵ ، ۱۷/۷
شوریده (گفتند این خواب هائی است شوریده)	۳۳/۲۲
۵/۵۰، ۵/۲۱، ۴۴/۱۲	شکر آوردن ۷۸/۲۳، ۲۶/۸، ۲۳۹، ۵۶/۲
شوکت ۲/۵۹	۷/۳۹، ۱۵/۳۴، ۱۲/۳۱، ۱۷/۲۹
شوم ۶۱/۲	شکریجای آوردن ۴۴/۴۳
شوم داشتن ۱۸/۳۶، ۴۷/۲۷	شکرگوینده ۳۱/۳۱
شوی: شوهر ۳۰/۱۵۸، ۹/۲۲	شکسته دلان ۲۳/۵۹
شهادت یافتن ۵۲/۹	شکور ۱۳/۳۴، ۵/۱۲
شهر ۱۶/۱۷، ۷/۱۶، ۷۶، ۷۳ ، ۴/۱۵	شکوهیدن: ترسیدن، بیم داشتن ۱۲۳/۷
۴۵/۲۲ ، ۶/۲۱ ، ۷۷/۱۸ ، ۷۶، ۵۸	۷۷/۲۰ ، ۲۵/۱۸ ، ۲۱/۱۳، ۷۰/۱۱
۹۱ ، ۵۶ ، ۴۷/۲۷ ، ۲۰۸/۲۶ ، ۴۸	۳۳/۳۱
۳۷، ۳۱/۲۹، ۵۹، ۵۸، ۲۰، ۱۸، ۱۵/۲۸	شکیبا ۲۲/۳۸

۱۰۱۳	لغات و ترکیبات
صبور ۵/۱۴	۳۱،۲۳/۲۳،۳۲،۱۹/۳۲،۱۳/۳۳
صحابه ۲۳۸/۲	۱۳/۳۶
صحایف، جمع صحیفه: دفتر، کتاب ۲۳/۵۰	شہید ۶۹/۲
صحبت: جماع ۲۷/۳	شیاطین ۵۰/۱۸
صحبت داشتن: ہم نشینی کردن ۱۴/۳۱	شیخ ۱۷/۱۷
صحبت کردن: گرد آمدن ۱۲۶،۲۳۷،۱۸۷/۲	شیر (شیروانگین) ۷۹/۲۰،۲۵/۲
۱۶۵	شیر (حیوان درنده) ۵۰/۷۴
صحف ۲/۵۲	شیر باز کردن ۱۴/۳۱
صحیفه ۳۸،۱۰۴/۲۱،۹۱،۷/۶،۱۵۳/۴	شیرخوار ۱۷/۷۳،۱/۲۲
۲/۹۸،۱۸/۸۷،۱۳/۸۰:۶۹/۳۹،۱۶	شیرخواره ۲۶/۱۲
صخره ۱/۱۱۳،۶۳/۱۸	شیرخواری ۱۵/۴۶
صلق (به صلوق اقرار و عقیدت) ۸۲/۲۰	شیردادن ۷/۲۸
صلقه دادن ۱۲/۵۸،۵۵/۵،۲۴۵،۲/۲	شیردهنده ۲/۲۲
۱۳	شیرشتر ۹۳/۳
صلقه دهنده ۱۸/۵۷،۳۵/۳۳،۳۸/۲۲	شیری ۳۵/۳۶
صلقه کردن ۳۳/۳۸،۱۶/۳۲،۹۲/۳	
صلقه گرفتن ۱۰۴/۹	ص
صدور، جمع صدر: سینه ۲۴/۴۱	صابر ۶۵/۸
صدیق ۴۶/۱۲،۶۹/۲	صاحبہ ۱۷۰/۲
صدیقہ ۷۵/۵	صاع: پیمانہ ای است ۷۰/۱۲،۱۹۶/۲
صرف کردن: خرج کردن ۱۳۶/۶	۸۱،۷۹،۷۶،۷۲
صریح مقال ۹۲/۲	صاعقه: آتش آسمان ۷،۶۵/۶،۱۹/۲
صعوبت ۶۶/۲	۴۱،۲۸/۳۶،۶۷/۱۱،۲۲/۱۰،۱۵۵
صعید: روی زمین، (صعید سیاست) ۸۷/۴	۱۷
۱۵/۴۰،۶/۸۳	صبر آرنده ۳۱/۳۱،۵۸/۲۹
صفات ۱۹/۲۲	صبر به جای آوردن ۱۷،۳۱
صفت کردن ۱۲،۹۱/۶،۱۱۶/۵،۳۰/۲	صبر کردن ۱۲۶/۱۶،۱۲۸/۷،۲۰۰/۳
۱۱۶/۱۶،۳۳،۱۶/۱۳،۹۴،۷۷،۱۸	صبرکننده ۳۵/۳۳
۷۴/۲۲،۷۳/۲۲،۱۱۲/۲۱،۴۴/۱۷	

۸/۴۹۰۲۹/۲۰۰۱/۳۳	۱۸۰/۱۵۹/۳۷۰۸۳/۳۶۰۹۶/۲۳
صواب گفتار ۸۲/۲۳۰۵۹/۲۴	/۵۶۰۲۷/۵۳۰۸۲۰۱۷/۴۳۰۶۷/۳۹
صور(ودمیده شود در صور) ۲۰/۹۹/۱۸	۱/۸۷۰۱/۵۷۰۹۶۰۷۲
۵۱/۳۶۰۸۷/۲۷۰۱۰۱/۲۳۰۱۰۲	صف در صف ۴۸/۱۸
/۵۰۰۶۸/۳۹۰۱۵/۳۸۰۱۸/۳۷۰۵۳	صف زده ۳۸/۷۸۰۲/۶۱
۸/۷۲۰۲۰	صف صف ۲۰/۸۹۰۶۴/۲۰
صورت بستن : حاصل شدن ۸۰/۶	صف گرفته ۱۶۵/۳۷
صورت بستن : منصور شدن ۲/۳۹۰۹۱/۲۳	صف گیرنده ۱/۳۷
صورت شدن: متشکل شدن ۱۶/۱۹	صفوت ۵۲۰۵۰۱۸/۳۹۰۲۲/۲۳۰۱۵۶/۷
صورت کردن : صورت ساختن، متشکل کردن	۵۸/۵۵۰۲۲
/۷۵۰۳/۶۴۰۵۹/۵۶۰۶۲/۲۰۰۴۸/۳	صلاح، (به صلاح آریت) ۸۱/۱۰، ۱/۸
۳۸	۸۵/۷۰۱۹/۲۸۰۹۲/۱۶
صورت کننده ۵۹/۵۶	صلب پدر ۱۱/۲۰۰۹۸/۶
صوات: هیبت، حمله ۲۵/۲	صلح ۶۲/۸
صوم ۱۸۹/۲	صلوات ۵۰/۱۹
صومعه ۱۶/۵۹۰۴۰/۲۲۰۳۷/۳	صلوات گفتن ۵۷/۳۳
صومعه داران ۳۲۰۳۱/۹	صمد ۱/۳۸۰۱/۱۹
صیانت ۳۵/۱۲	صنع، در ترجمه نعمة ۱۹/۹۲
صیحت ۲۱۰/۲	صنم ۲۵/۵۰
صید کشتن ۹۵/۵	صواب ۶۰۱۳۰۰۹/۴۰۲۶۹۰۱۲۹۰۱۸/۲
ض	/۱۱۰۵/۸۰۲۰۱۰۱۶۹۰۵۶/۷۰۵۷
ضامن شدن ۲/۴	۲۱/۱۸۰۳۹۰۲/۱۷۰۵۱/۱۲۰۹۷۰۴۵
ضایع کردن ۹۰۱۷۰/۷۰۱۹۵/۳۰۱۴۴/۲	۳۲/۲۷۰۸۳۰۷۸/۲۶۰۶۲۰۴۷/۱۹
۳۰/۱۸۰۹۰۰۵۶/۱۲۰۱۲۰	۲۳/۵۲۰۲/۲۸۰۲۸/۲۰۰۷۰/۳۳
ضایع گذاشتن ۱۲/۱۲۰۱۲۲/۹۰۱۴۵/۳	۳۸/۷۸۰۲/۶۶
ضرب مثل ۲۵/۲	صواب تر ۲۳۲/۲
ضرر رسانیدن ۱۰۲/۲	صواب فرمای ۱۸/۳
ضرر کردن ۶/۶۵۰۲۳۳۰۱۰۲۰۵۷/۲	صواب کار ۶۰/۹۰۷۱/۸۰۱۱۸/۵۰۱۸/۳
	۴۲/۲۹۰۲۵/۱۵۰۴/۱۴۰۱۰۰/۱۲

لغات و ترکیبات	۱۰۱۵
ضعیف داشتن ۱۵۰/۷	طاعت کردن ۱۲/۳۲۰۵۶/۲
ضعیف داشته ۷۵/۷	طاعون ۵۹/۲
ضعف رای ۹۴/۱۲	طاغی: سرکش، طغیان کننده ۵۱۰۴۳/۲۰
ضعیف سپاه تر ۷۵/۱۹	۵۳
ضلالت ۱۱۰۱۰۸/۱۰۰۱۷۶۰۲۵۰۱۶/۲	طاغی شدن ۵۸/۲۸۰۴۳/۲۰
۱۷	طاق (همچون طاقی است دروی چراغ تابان)
ضلالت گزیدن ۲۳/۲۵	۶۳/۲۶۰۳۵/۲۴
ضمان ۷۹/۲۱	طالب و طلب ۷۳/۲۲
ضم کردن ۲۳/۳۸	طایفان گرد عرش ۷/۴۰
ضنت (از بخل وضنت) ۵۳/۲	طبّاخ ۴۱۰۳۶/۱۲
ضیا [۰] ۹/۵۷۰۱۹/۳۵	طبع (چهار طبع گرم و سرد و خشک و تر) ۲/۷۶
ضیاع (ملك و ضیاع) ۶۱/۲۴۰۹۴/۶	طبع شعر ۶۹/۳۶
ضیعت (ضیعت و باغ) ۱۲/۳	طبل (بانگ طبل) ۱۱/۶۲
ط	طیان (دل ها طیان بود) ۸/۷۹
طاعت آوردن ۸۸/۱۱۰۸۰/۲	طرائق جمع طریقه: راه در ترجمه حُبُك ۷/۵۱
طاعت دار ۱۶۳۰۱۲۲۰۱۲۶/۲۶۰۶/۶	طرق جمع طریق: راه ۲۹/۲
طاعت دارنده ۳۳۰۱۷۰۱۱/۷۰۱۳۱/۴	طعام خوردن ۷/۲۵
۱۵/۸۰۰۳۵	طعام خورنده ۲۰/۲۵
طاعت داشتن ۳۴/۴۰۱۳۱۰۴۳/۳۰۸۷/۲	طعام دادن ۵۶/۵۱۰۲۷/۳۶، ۱۸۴/۲
۶۰۹۲/۵۰۱۱۹۰۸۰۰۶۹، ۶۳۰۵۹	طعام و شراب ۷۹/۲۶
۵۶۰۵۴/۲۴۰۳۴/۲۳۰۴۷/۸۰۱۱۶	طعمه کردن ۵۷/۲
۱۴/۳۱۰۱۷۹۰۱۱۰/۲۶۰۵۲/۲۵	طعن کردن ۴۶/۴
۶۳/۴۳۰۶۰/۳۶۰۶۶۰۳۱۰۱/۳۳	طعن کننده ۱/۱۰۲
۵۸۰۱۴/۴۹۰۱۷۰۱۶/۲۸۰۲۶/۴۷	طغیان ۳۷۰۱۹۰۷/۳۶۰۵۵۰۴۸/۸۰۱۵/۲
۳/۷۱۰۹/۶۸۰۱۲/۶۴۰۱۱/۵۹۰۱۳	۳۰
۵۰۲/۸۴۰۲۳/۷۶	طغیان آوردن ۱۱/۸۹۰۴۵/۲۰
طاعت فزون ۳/۱۱	طلاق دادن ۳۳۰۲۳۷۰۲۳۶۰۲۳۲۰۲۲۸/۲
	۱/۶۵۰۴۸۰۲۸
	طلاق داده ۲۴۱/۲

ظفر دادن ۵/۶۰۰۲۴/۴۸	طلب کردن ۲۷/۵۷، ۳۸/۳۰، ۱۷۴/۳
ظفر و نصرت ۵۹/۴۴، ۱۰/۳۹، ۲۵/۳۳	۶/۷۴
ظل: سایه ۵۶/۳۶	طلخ ۴۶/۵۴، ۱۲/۳۵، ۱۶/۳۴، ۳۵/۲۵
ظن ۷۲/۱۱	۷۰/۵۶
ظهار بستن:ظهار کردن، یعنی گفتن آتت علیّ	طلخ و شور ۷۰/۵۶
کَظْهَرُ اُمِّیّ که پس از گفتن، زن بر آن	طمع داشتن ۱۰۲/۴۰، ۱۲۹، ۸۹/۲۶
شخص حرام می گردد. ۳۰۲/۵۸، ۴/۳۳	طمع کردن ۳۲/۳۳
	طواف ۱۷/۹
ع	طواف کردن ۲۹/۲۲
عاجز آمدن ۱۵/۵۰	طوع ۱۱/۴۱، ۱۵/۱۳، ۳۴/۹
عاجز گردانیدن ۴۴/۳۵	طوع و کره ۸۳/۳
عاجزی نمودن ۱۴۶/۳	طوفان ۷۷/۲۱، ۳/۱۷، ۷۳/۱۰، ۶۵/۶
عاجل ۲۴/۸	۸۲/۳۷، ۲۸/۳۶، ۱۴/۲۹، ۳۷/۲۵
عارض ۱۷/۲	طوق ۱۸۰/۳
عاریت خواستن ۵۳/۳۳	طَوَّلَ: فضل و توانگری ۱/۲۸، ۱/۲۶، ۱/۲۰
عاریت دهنده ۶۱/۲۴	طومار: نامه، دفتر ۹۱/۶
عاصی ۱۰/۶۹، ۸۹/۳	طیب: پاک و حلال و پاکیزه ۸، ۱۶۹، ۵۷/۲
عاصیان ۱۲۹/۳	۱۱۴/۱۶، ۶۸، ۲۴
عبادت آورنده ۱۳۱/۴	طینت: خوی و سرشت ۱/۲۰
عبادن آوردن ۱۱/۷۳، ۶۵/۷، ۲۲، ۲۱/۲	ظ
۱۲۳، (عبادت می آر) ۳۵/۱۶، ۹۹/۱۵	ظاهر ۳۳، ۲۰/۲
۱۷۶/۲۶، ۹۳، ۲۵/۲۱، ۶۵/۱۹	ظاهراً و باطناً ۳۰/۲
۱۱/۳۹، ۱۶/۲۹، ۹۱/۲۷	ظاهر تر ۳۷/۲
عبادت گاه ۱۱/۱۹، ۲۹/۷	ظاهر کردن ۷۹/۷، ۴۰/۹۴، ۱۵/۷۲، ۲/۷۹
عبر جمع عبرت: پند ۷۴/۲	۳۶
عبرت ۷۵/۱۵، ۴۵/۱۴، ۱۱/۱۲	ظاهر کننده ۷/۱۰۰
عبرت گرفتن ۲/۵۹، ۴/۳۲، ۶۶/۱۶، ۳۹/۷	ظاهر و باطن ۱۳/۲۹، ۳۴/۳۱
عبودیت: بندگی ۵۴/۵	ظفر ۱۹/۸۰، ۱۴۱/۴، ۱۲۰/۳
عبید جمع عبد ۲۸/۳۰	
عتیق: آزاد کرده (خانه عتیق: کعبه) ۲۹/۲۲	

لغات و ترکیبات	۱۰۱۷
عجایبها ۱/۱۷	عذرخواستن ۹۴/۹
عجب ۱/۷۲، ۷۲/۱۱	عذر ساختن ۹۰/۹
عجل: گوساله ۹۲/۲	عربی ۲۴/۲۱، ۱۵۷/۷
عجمی ۲۴/۲۱	عرش (غرفه) (به عرشهای بهشت) ۵۸/۲۹
عجمیان ۸۹/۶	عرصات قیامت ۲۷/۱۸، ۱۰۹/۱۱، ۱۲۸/۶
عجیب ۲۱/۲۰	عرضه کردن ۴۰/۳۱/۳۸، ۲۸/۱۸، ۳۱/۲
عَدَت (عَدَت و اسباب قوت) ۵۶/۲۶، ۶۱/۸	۴۶
۲/۵۹، ۳۳/۲۷	عز (با عز و حکمت) ۱۲۶/۳
عَدَت: مدتی که زن پس از طلاق در خانه می نشیند و شوهر نمی کند ۶۵/۴۹، ۳۳/۶۵	عزیز ۱/۱۴، ۹۲/۱۱، ۶۷/۱۰، ۸/۱۱۸، ۵/۸
۴۰۲	۱۷۵/۱۶، ۴/۱۰۲، ۱۰۲/۱۶، ۱۵۷/۱۷۵
عَدَت قضا ۱۸۵/۲	۳۲/۲۷، ۳۱/۲۶، ۲۹/۷۸، ۲۷/۱۹۱
عَدَس ۶۱/۲	۳۷/۳۸، ۵/۳۶، ۲۸/۲/۳۵، ۶/۳۴، ۶/۳۷
عَدَل (با عدل تر) ۲۸۲/۲، (دو تن عدل اند	۲/۴۰، ۳۷/۵، ۱/۳۹، ۳۳/۳۸، ۱۸۰
از شما مؤمنان) ۱۰۶/۵، (عدل و پارسا	۹/۲۳، ۱۹/۲۲، ۲۱/۱۲، ۴۱/۴۲، ۸
بود) ۱۲۰/۱۶، (قاضی عدل و دانا)	۱/۲۶، ۳۷/۱/۲، ۵۹/۲۴، ۲۲/۲۴
۲۶/۳۲	۷۵۸/۲۵، ۱/۵۷، ۴۲/۵۴، ۱۹/۷/۴۸
عدل کردن ۹/۲۹، ۱۱۷/۱۱	۱/۶۴، ۳/۱/۶۲، ۱/۶۱، ۵/۶۰، ۲۰
عدول: جمع عادل ۱۲۳/۲	۸/۸۵، ۲/۶۷، ۱۸
عدول شدن ۱۳۵/۲	عزیز حکیم ۸/۳۱
عدوان ۶۱/۲	عزیز کردن ۲۶/۳
عذاب (یا به عذاب شان بگیرد ...) ۱۰۶/۹	عزیز و گرامی ۳۱/۱۲
عذاب چشنده ۳۱/۳۷	عزیمت ۳۵/۴۶، ۵۶/۲۶
عذاب کردن ۱۴۷/۲، ۱۲۹/۱۲۸، ۵۶/۳	عسل ۱/۶۶، ۱۵/۴۷
۲۲/۳۳، ۱۳۱/۶	عشیرت ۱۵/۸۹، ۱۳/۷۰، ۲۹/۲۰
عذاب کردنی ۵۸/۳۷، ۳۵/۳۲، ۱۳۸/۲۶	عصا ۶۳/۴۵، ۲۲/۴۳، ۳۲/۲۶، ۱۱۶/۷
عذر ۸۵/۲۷	۳۱/۲۸، ۸۲/۱۰، ۲۷
عذر آوردن ۳۶/۷۷	عصای موسی ۲۴۸/۲
عذر پذیرنده ۴۱/۳۵، ۴۷/۱۶	عصریان ۳۸/۳۷
	عصمت ۳۰/۱۶، ۸۸/۱۱، ۱۲۲/۳
	عصیان ۸۹/۲۶، ۶۱/۴۰، ۲/۸۹

علم ازل ۸/۲۲	عصیر: شیره انگور ۳۵/۳۶، ۲۵۹/۲
علم ازلی ۲/۶۷	عطا ۵۸/۲
علم الهامی ۶۵/۱۸	عطا دادن ۶/۷۴، ۲۲/۲۴، ۲۰/۱۷، ۹۰/۱۶
علم آموختن ۱۲۲/۹	عطا دهنده ۳۹/۳۴، ۷۲/۲۳، ۵۸/۲۲
علم خداشناسی ۴۲/۲۷	۱۱/۶۲
علم شناخت زفان مرغان ۱۶/۲۷	عطای ناگ-سته ۱۰۹/۱۱
علم صناعات ۸۳/۴۰	عطیت ۹۹/۱۱، ۲۲/۱۰، ۸/۳
علم قضا ۲۰/۳۸	عظت: پند دادن ۱۰/۲۱، ۷۱/۵
علم قیامت ۳۴/۳۱	عفت (با عفت) ۳۲/۳۳
علم کیمیا ۷۸/۲۸	عفو کردن ۴۰/۲۲، ۱۳۴/۳
علم گفتن ۷/۹۴	عقاب: عقوبت کردن، تنبیه و سیاست ۱۶/۲۱
علم لدنی ۶۵/۱۸	۱۴/۸۹، ۱۰/۳۲
علم یقین ۵/۱۰۲	عقبای ۷۷/۳
علمه: طور دویم از اطوار نطقه ۵/۲۲، ۲۳/	عقبی: آخر کار، آخرت، آن جهان ۴۵/۳
۲/۶۷، ۱۴	۵۱/۴۰، ۱۵۶
علمت ۳/۷۲	عقبه صعود ۱۷/۷۲
علمی عظیم ۳/۴۲	عقوبت ۲۰۹/۱۹۷، ۶۳/۶۲، ۳۸/۱۹، ۲/۳۸
علیکم السلام ۸۶/۴	۲۵/۳، ۳۲/۹۲، ۲۶/۱۱، ۱۷/۳، ۹/۳۲
علیم ۴/۲۸، ۱/۲۲	۲۱
علیه الصلوة والسلام ۷۷/۲۵	عقوبت کردن ۱۳۶/۷، ۱۶۵/۳۰، ۴/۹۵، ۲/۳۰
علیین ۱۹/۱۸، ۸۳/۳۰، ۱۸/۱۹	۲۵/۳۰، ۴۰/۲۹، ۶۰/۲۲، ۱۱۰/۱۶
عمارت کردن ۹/۳۰	۵۵/۴۳، ۴۷
عمارت کننده ۶/۱۱	عقوبت کننده ۱۴/۱۶۷، ۷/۲۴۰، ۱۶۶/۲
عمال (خبردهد زمین از اعمال عمال خویش)	۲۰۸/۲۶، ۴۷
۴/۹۹	عقوبت گاه ۸/۱۷
عمامه ۱۲۵/۳، ۲۴۸/۲	عقود جمع عقد: پیمان، عهد ۱۸۹/۲
عمره: حج اصغر، یکی از ارکان حج ۱۵۹/۲	علام: دانا، نیک دانا ۲/۵، ۷۰/۴
۳۰/۲۸، ۲۲/۱۹۶، ۱۹۲/۱۸۹	علم (به علم کار می کنند) ۱۱/۹
عم زاده ۲۷/۲	علماء ۲۲/۳۰

عمل ۴۱/۱۲	عین یقین ۷/۱۰۲
عمل صالح ۱۲۲/۲، ۲۵/۲	غ
عمل صالح گزاردن ۱۱/۶۵	غار ۹/۴۰، ۵۷/۱۸، ۹/۱۰۰، ۱۱/۱۵
عموم و خصوص ۵۰/۳۳	۲۵/۱۹
عمیم (به فضل عمیم) ۳۰/۳۵	غارث ۴/۹۰
عنا: رنج و مشقت ۳۱/۱۷	غازی ۳/۱۳، ۱۷۰
عناد (اهل عناد) ۶۵/۸	غازیان ۹/۶۰، ۳۳/۳۸، ۵/۱۰۰
عنکبوت ۴۱/۲۹، ۲۵/۲	غافل سازنده ۱۶/۱۰۸
عنوان ۲۹/۲۷	غایب شدن ۲۱/۵۷
عفو کردن ۱۵۵/۳	غایب گشتن ۳/۱۵۶
عفو کننده ۲/۵۸	غایله ۲/۱۵۹
عورت ۲۷/۲۲، ۲۰/۷	غلز ۱۰/۲۱
عورت پوشاندن ۳۱/۵	گرامت: تاوان، وام ۵۲/۴۰، ۵۶/۶۶
عورت پوشنده ۲۶/۷	گرامت شمردن: زیان شمردن ۹/۹۸
عهد شکستن ۲/۱۰۰، ۵/۷، ۸/۱۳، ۷۱/۱۳	غرفه ۳۲/۳۷
۱۰/۲۸، ۲۵	غرفه های بهشت ۲۵/۷۵
عهد شکننده ۸/۵۷، ۲/۵۹	غرق کردن ۲/۱۰۰، ۹/۴۱، ۷/۳۳، ۱۵
عهد کردن ۲/۱۰۰، ۹/۴۱، ۷/۳۳، ۱۵	عهد گرفتن ۲/۶۳، ۸۰/۸۲، ۹۲/۳، ۸۱
عهد گرفتن ۲/۶۳، ۸۰/۸۲، ۹۲/۳، ۸۱	عیب جوی ۱۱/۶۸
عیب جوی ۱۱/۶۸	عیب کردن ۵/۵۹، ۱۱/۲۹
عیب کردن ۵/۵۹، ۱۱/۲۹	عیب کننده ۲/۱۰۲
عیب کننده ۲/۱۰۲	عیب گوی ۱۱/۶۸
عیب گوی ۱۱/۶۸	عیب گین ۱۸/۷۹
عیب گین ۱۸/۷۹	عیب و عار ۱۳/۶۸
عیب و عار ۱۳/۶۸	عید ۵/۱۱۲، ۲۴/۶۲، ۲۶/۳۶
عید ۵/۱۱۲، ۲۴/۶۲، ۲۶/۳۶	عید قربان ۹/۳
عید قربان ۹/۳	عیش ۷/۱۵، ۱۲/۲۹
عیش ۷/۱۵، ۱۲/۲۹	* عین: متاع ۲۳/۵۳
* عین: متاع ۲۳/۵۳	

غریب: گزل ولای سیاه (رجوع به مقدمه جلد

اول شود) ۱۵/۲۶، ۲۳

غم داشتن ۲۴/۱۹، ۴۰/۹	غریبج ناک ۸۴/۱۸
غمگین ۱۰۱، ۳۳/۵، ۱۳۲، ۱۲۷/۳	غریب ۲۸۰/۲
۸۶/۲۰، ۷۷/۱۱	غزو ۱۱۷/۹، ۷۱/۴، ۱۵۶/۳، ۲۵/۲
غمگین شدن ۱۳/۱۲	۳۸/۲۲، ۱۲۲
غمگین کردن ۱۰۴/۲۱، ۶۴/۱۰، ۱۷۶/۳	غزورفتن ۳۸/۹
۱۰/۵۸، ۷۶/۳۶	غزو کردن ۹۲/۲
غنیمت (آن کنیز کان که از غنیمت شان گرفت)	غزو و مجاهدت ۲۰۰/۳
۶/۹۴، ۸/۹۳، ۵۰/۳۳	غسل آوردن ۴۲/۳۸
غنیمت دادن ۷/۵۹، ۷۶/۹	غش (غش و کینه) ۷۳/۷
غنیمت گرفتن ۶۸، ۴۱/۸	غصب ۷۹/۱۸
غنیمت یافتن ۵۲/۹	غطاء: پوشش ۲۱/۵۰
غنیت: بی نیازی ۸/۹۳، ۱۵/۸۹	غفران ۵۶/۷، ۱۵/۳
* غنودن: چرت زدن ۱۵۲/۳، ۲۵۵/۲	غلاف ۱۱/۵۵
غواصی کردن ۸۲/۲۱	غلاف کودک ۶/۳۹
غوايت: گمراهی و ضلالت ۲۲/۲	غلبه دادن ۹/۶۱
* غوشه: خوشه ۴۷، ۴۶، ۴۳/۱۲	غلبه کردن ۴۰/۳۶، ۱/۳۰، ۴/۱۷، ۶۵/۸
* غوشه: شاخه نورسته ۱۴/۷۶، ۲۹/۴۸	۲۰/۵۸
غیب ۲۹/۲۱، ۴۹/۱۱	غلبه کرده ۶۰/۵۶
غیب دان ۴۸، ۳/۳۴، ۳۸/۱۲	غلبه کننده ۴۱، ۴۰/۲۶، ۴۴/۲۱، ۲۹/۸
غیب دانستن ۱۴/۳۴، ۱۸۸/۷، ۵۰/۶	۱۷۳/۳۷، ۳۵/۲۸، ۴۴
غیبت کردن ۱۲/۴۹	غلمان جمع غلام ۱۷/۵۶، ۶۸/۳۹
غیریت ۵۶/۲	غل (به غل یا دا دستهایشان) ۵/۱۳، ۶۴/۵
ف	۱۲/۷۳، ۷۲/۲۰، ۳۳/۳۴، ۲۹/۱۷
فاتحه ۸۷/۱۵	غل و غش ۱۰/۵۹
فاجر: تباهاکار و نافرمان ۹۵/۶	غله (کم غلگی) ۱۳۰/۷
فاحش ۳۳/۷، ۱۵۱/۶	غم (در غم افکنده) ۱۵۲/۳، (در غم داشتن)
فاحشه ۱/۶۵، ۳۰/۳۳، ۲۱/۲۴	۷۱/۱۰
فارغ شدن ۷/۹۲	غم خور ۱۳/۲۸
	غم خوردن ۳۳/۲۹

فراز آورنده (فراز آورنده: زندگان و مردگان)
 ۲۵/۷۷
 فراز آمدن: نزدیک شدن، حاضر شدن (مرگ
 فراز آمد) ۱۳۳/۲، ۱۸۰، ۱۸/۴، ۶/۶
 ۱۰/۶۳، ۴۹، ۱۶/۸، ۶۱
 فراز آمدن: یکجا جمع شدن (هر جزوی با جزوی
 فراز آمد) ۲۵۹/۲
 فراز آمدن: جماع کردن ۲۲۲/۲، ۲۲۶،
 ۸۱/۷، ۱۸۹، ۵۵/۲۷، ۲۹/۲۹،
 ۳/۵۸
 فراز آوردن: دربر گرفتن (یا آنچه وی را فراز
 آورده است ارحام ماده بسزان و ایشان)
 ۱۲۳/۶، ۱۲۴
 فراز آوردن: جمع کردن ۵۸/۱۰
 فراز آوردن: نزدیک کردن ۶۹/۱۲، ۲۲/۲۰،
 ۵۱/۳۳، ۳۲/۲۸
 فراز کردن: بستن ۴۰/۲۷، (فراز کرده اند
 چشم ها) ۸/۳۶
 فراز گرفتن: پوشانیدن، دربر گرفتن (و سوگند
 به شب و به آنچه شب و را فراز گیرد در ترجمه
 وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ) ۱۷/۸۴
 فراست (اهل فراست) ۷۵/۱۵
 فرامشت ۱۹/۵۹، ۶/۵۸، ۶۲/۱۶
 فرامشت گردانیدن ۷/۸۷
 فراموشان: فراموش شدگان ۵۱/۷
 فراموش ۳۹/۱۲، ۳۲/۱۶، ۱۶۵/۷، ۲۲/۲
 ۳۲/۲۵، ۸
 فراموش کاری ۷۳/۱۸
 فراموش کار ۶۴/۱۹
 فراموش کردن ۵۲/۲۰، ۸۹/۵

فاقه: تنگدستی، درویشی ۱۳۷/۶، ۸۸/۱۵
 فال بد ۱۳۱/۷
 فام دادن: وام دادن ۱۸، ۱۱/۵۷
 فایده گرفتن ۱۷/۱۳
 فایته: فوت شده ۳۳/۳۸
 فتح مکه ۱۰/۵۷
 فترت: زمان اندک، در ترجمه فواق ۱۵/۳۸
 فته ۲۷/۷، ۸۵/۱۰، ۵/۱۲، ۲۰/۲۵،
 ۱۲/۶۴
 فته انگیز ۶۵/۹
 فته جستن ۲۸/۹
 فتوای ۱۶۹/۲
 فجأت: ناگاه در آمدن بر کسی ۵۹/۲
 فخر آورنده ۱۸/۳۱
 فدا ۲۵۲، ۱۹۶/۲
 فدادهن ۱۰۷/۳۷، ۷۰/۶، ۳۶/۵، ۸۵/۲
 فداستانیدن ۴/۴۷
 فدا کردن ۲۱/۳۳
 فدا گرفتن ۱۵/۵۷، ۶۷/۸
 فراخ چشمان ۴۸/۳۷، ۵۴/۴۴، ۲۰/۵۲،
 ۲۲/۵۶
 فراخ دست ۷/۶۵
 فراخ دستی ۶/۶۵
 فراخ کردن ۲۷/۴۲
 فراخ گرداننده ۲۷/۵۱
 فراخ گردانیدن ۶۲/۲۹، ۸۲/۲۸، ۲۶/۱۳،
 ۳۷/۳۰، ۳۶/۳۴، ۳۹، ۵۲/۳۹
 ۱۱/۵۸، ۱۲/۴۲
 فراخی گاه، در ترجمه فجوة ۱۷/۱۸

۲۲، ۲۱/۲۵، ۹۹، ۶۳، ۲۲، ۲۲
 ۷۸/۲۸، ۸۷، ۸/۲۷، ۲۲۳/۲۶
 ۱/۳۵، ۲۳/۳۲، ۴۳، ۹/۳۳، ۵/۳۲
 ۲۲، ۷/۳۷، ۳، ۲۰/۳۷، ۲۶/۳۶
 ۷۱، ۶۹/۳۸، ۱۶۲، ۱۵۸/۳۷، ۱۵۰
 ۱۰/۲۰، ۷۹، ۶۹، ۶۸/۳۹، ۷۳
 ۵/۲۲، ۳۸، ۳۱، ۳۰، ۱۴، ۱۲/۲۱
 ۲/۲۲، ۸۰، ۶۰، ۵۸، ۵۳، ۱۸/۴۳
 ۵۲، ۲/۵۱، ۲۷/۲۷، ۳۴، ۲۰/۴۶
 ۶۹، ۶/۶۶، ۲۶/۵۶، ۲۷/۵۳، ۲
 ۲۷، ۹/۷۲، ۱۱، ۴، ۱/۷۰، ۱۷
 ۲۹، ۵/۷۷، ۲۷/۷۵، ۳۱/۷۲، ۲۸
 ۸۰، ۴، ۳، ۲، ۱/۷۹، ۳۸/۷۸، ۴۳
 ۹۷، ۲۰/۸۹، ۲۱، ۱۱/۸۱، ۱۵

۵، ۴

فرشتگی ۵۰/۶

فرشته ۱۷، ۳۱/۱۲، ۹/۸، ۵۰، ۹۰۸/۶

۷/۲۵، ۹۶

فرشته مرگ ۱۱/۳۲

فرشهای سبز ۷۶/۵۵

فرقت افکندن ۱۰۷/۹، ۱۳۶، ۱۰۲/۲

۹۲/۲۰

فرق کننده ۴/۷۷

فرمان (نافرمان) ۲۲/۱۹

فرمان بردار گردانیدن ۱۶۵/۲

فرمان بردن ۷/۵

فرمان گزاردن ۱۶۲/۳

فرمودن ۱۸۱، ۱۴/۳، ۴۰/۲

فروبارانیدن ۲۵/۸۰

فراموش کننده ۱۲۶/۲۰

فراموش گردانیدن ۲۴/۴۲، ۱۰۶/۲

فربه کردن ۶/۸۸

فرتوتی: پیری و خرافت ۷۰/۱۶، ۹۴/۱۲

۵/۲۲

فَرَج (نگه داشت فرج خویش را از حرام)

۲۹/۷۰، ۳۱/۲۲، ۹۱/۲۱

فَرَج آوردن (وی را فرج آوردیم) ۴۲/۳۸

فَرَج دادن ۴۱/۶

فَرَج نگه دارنده ۳۵/۳۳

فردا نیت ۳/۳۷

فرزند آورنده ۲۹/۵۱

فرستادگان ۳۱/۵۱، ۵۷/۱۵

فرستاده خدا ۲۱/۳۱

فرستگان (فریشتگان) ۳۱/۲۹، ۱۱/۱۳

فرستنده ۱/۳۵

فرسته (فرشته) ۳۱/۱۱

فرشتگان ۸۰/۳، ۲۸۵، ۲۵۲، ۲۲۸/۲

۱۰۶، ۱۲۶، ۹۷/۲، ۱۶۶، ۱۷۲

۱۵۸، ۱۱۱، ۱۰۰، ۹۳، ۸۹، ۵۶/۶

۳۵، ۱۲/۸، ۲۰۶، ۴۳، ۳۷، ۲۰/۷

۱۰/۱۰، ۴۰، ۲۶/۹، ۶۳، ۴۹، ۴۱

۷۷، ۷۱، ۱۸/۱۱، ۶۸، ۶۲، ۲۱

۶/۱۵، ۲۳/۱۴، ۲۳، ۱۳/۱۳، ۸۱

۴۹، ۳۲، ۲۸، ۲/۱۶، ۳۰، ۲۸، ۸

۹۲، ۷۸، ۶۱، ۵۷، ۴۰/۱۷، ۵۷

۶۲/۱۹، ۱۰۲، ۲۹، ۱۸/۱۸، ۹۵

۲۶، ۱۹، ۱۳/۲۱، ۱۱۶/۲۰، ۷۹

۲۳/۷۵، ۲۲، ۲۱، ۱۰/۲۲، ۱۰۴

لغات و ترکیات	۱۰۲۳
فروباریدن ۲/۲۵۰	۰۲/۵۷، ۲۶/۲۶، ۳۰/۴۱، ۸۳/۴۵
فروبردن ۱۲/۱۷، ۱۶/۲۵، ۲۸/۸۱، ۸۲	۳۳/۷۷
۲۹/۴۰، ۳۲/۹	فروود آوردن ۲۳/۲۹، ۵۸، ۳۳/۲۶، ۳۵/
فروبرنده ۳/۵۶	۳۵، ۵۶/۶۹
فرو بسته ۵۵/۵۶	فروود آینده ۷۷/۵، ۷۹/۳، ۹۰/۲
فروپوشیدن: بمعنی پوشانیدن (چون شب...	فروود (فرو) بارانیدن ۷/۱۲۶
روز را فروپوشید) ۶/۷۶، ۱۰/۲۷،	فروودتر (پائین تر) ۲/۱۲۵، ۸/۴۲
۱۲/۱۰۷، ۱۲/۵۰، ۲۰/۷۸، ۲۴/	فروود رفتن (فرو رفتن) ۱۸/۱۷
۴۰، ۲۹/۵۵، ۳۱/۳۲، ۴۴/۱۱، ۵۳/	فروودرنده ۶۹/۱۶
۵۲، ۸۰/۴۱، ۹۱/۴، ۹۲/۱	فروودربدن ۷۸/۱۹
* فرووتر (فروودتر): نزدیکتر، در ترجمه الادنی	فروودویدن ۲۱/۹۶
۳۲/۲۱	فروود رفتن: پائین رفتن، غروب کردن ۲/۳۶،
فرووتر (فروودتر): پائین تر، پست تر ۳۷/۹۸،	۳۸، ۶/۷۶، ۷/۱۳، ۲۰/۱۳۰، ۱۲۳/
۴۱/۲۹، ۹۵/۵	۵۲/۲۹، ۵۳/۱، ۸۲/۱۶
فروخوا بانیدن ۲/۲۶۷، ۶۸/۲۳	فروودفته ۲/۲۵۹، ۱۸/۴۲، ۲۲/۲۵
فسرو خوردن (زمین فرو خورده) ۲/۲۵۹،	فروودرنده ۳۸/۳۷
(فروخوردن ساخت) ۷/۱۱۷، ۲۶/	فروود یختن ۱۸/۹۶، ۸۲/۲
۴۵، ۱۱/۴۴، ۱۳/۱۷، ۲۰/۶۹،	فروود یزنده (فروود یزنده) ۸۱/۲
۲۶/۴۵، ۳۷/۱۴۲	فروودانیدن (برافروودانیدن) ۴۲/۱۰
فروود: بجز، غیر از ۷/۲۰۵	فروودش: روشنی، تابش ۱۷/۹۸
فروودادن ۷/۵۰	فروودینه: آتش زنه ۲/۲۴
فروود آورنده ۲/۵۸	فروودسو ۳۳/۱۰
فروود افتادن ۲۲/۳۱، ۲۲/۵	فروود شدن ۳۸/۳۲، ۵۰/۳۹، ۵۶/۷۵
فروود افتاده ۵/۳	فروود شکستن ۳۸/۲۳
فروود افکندن ۳۲/۱۲	فروود فرستادن ۳/۱۲۲، ۵/۴۷، ۷/۵۷
فروود افکنده ۵۲/۷	۵۱/۳۳
فروود آمدن ۱۱/۲۸، ۱۲/۲۱، ۱۳/۳۱، ۱۵	فروود فرستنده ۵۶/۶۹
۱۲، ۲۱/۴۱، ۲۶/۲۲۱، ۲۲۲/۳۲،	فروود کشیده دم ۴۰/۱۸
۵، ۳۲/۲، ۳۷/۱۷۷، ۳۹/۴۰، ۴۷/	فروود گذاشتن ۲/۲۸۳، ۶/۱۴۳، ۱۸/۱۱

۲/۶۶، ۸۵	۳۳، ۶۳/۲۲، ۱۱۰/۲۳، ۳۸/۲۰
فریضه کرده ۶۰/۹	۷۷/۱۸، ۷۲
فریفتن ۲/۲۰، ۵۰/۸، ۵۱/۷، ۲۲/۳	فروگشته ۱۰۰/۱۱، ۲۵۹/۲
فریفته ۱۳۰/۹	فروماندن ۲۹/۱۷، ۱۷/۲
فریفته شدن ۳۵/۲۵	فرومایگان ۱۱۱/۲۶، ۲۷/۱۱
فریفته گشتن ۷۰/۶	فرومایگی ۴۰/۹
فریق ۲۳/۳۰	فرومایه تر ۶۱/۲
* فریبهی کردن ۲۲/۳۸	فرومردن ۲۹/۳۶، ۵/۲۲، ۲۲/۲
فزایان: فزاینده، درحال افزودن ۳۹/۲۱	فرومرده ۳۹/۴۱، ۳۷/۲۹
فرع ۲۳/۲۲، ۹۰/۱۹، ۷۷/۱۱	فرومیرانیدن ۸/۶۱، ۳۲/۹
فرع بزرگه ۱۰۴/۲۱	فرومیرندگان ۱۵/۲۱
فزون ۰۱۷/۴۷، ۲۰/۴۲، ۲۷/۳۱، ۱۰/۲	فرونشستن ۸۱۰۴۶/۹، ۱۵۲/۷، ۱۶۸/۳
۴/۲۸	۹۷/۱۷، ۹۰، ۸۶، ۸۳
فزون (بی فزون و بی کاست) ۹۶/۶	فرونگریستن ۵۵، ۵۴/۳۷
فزون شدن ۲۸/۵۳	* فرهی کردن ۷۶/۲۸
فزون و کاست ۶/۵۷، ۱۳/۳۵	فزیاد خواستن ۱۸، ۱۵/۲۸
* فزاکین: چرك آلوده، پلید ۹۰/۵	فزیاد درس ۴۳/۳۶
فساد کردن ۱۸۲/۲۶، ۶۰/۲	فزیاد رسنده ۳۱/۲۲
فساد و غایله ۱۵۹/۲	فزیبانیدن ۶/۸۲، ۸۹/۲۳
فساق جمع فاسق ۵۷/۳۸، ۱۰۲/۷	فزیب کردن ۶۳/۸
فسخ کردن ۱۹۴/۲	فزیب نما ۴۳/۳۱
فسراننده (نه زمهریر فسراننده) ۱۳/۷۶	* فزیده شدن ۷۶/۲۸
فسق ۳۶، ۷۳/۲۱، ۵۹/۲	* فزیدگی (فیزیدگی) ۷۵/۲۰
فسوس (به فسوس گرفتن) ۵۱/۷، ۷۰/۶	فزیستادگان ۳۳/۲۹
۴۱/۲۵	فزیشتگان ۱۱/۷، ۸۷/۳، ۱۷۷، ۱۶۲/۲
فسوس به جای آوردن ۳۳/۲۵	۴/۶۶، ۹۴/۲۱، ۷۴، ۶۹/۱۱
فسوس دارنده ۱/۱۰۴	فریضه ۱/۲۲
فسوس داشتن ۵۷/۵، ۲۳۱، ۶۷، ۱۴/۲	فریضه شدن ۲۴۶/۲
۵۸، ۱۳/۳۷، ۱۱۰/۲۳، ۳۴/۱۶	فریضه کردن ۲۸، ۷۷، ۶۶/۲، ۱۸۳/۲
۳۵، ۹/۴۵	

۵/۲۸، ۸۸/۱۲، ۶۰	فسوس کردن ۲/۲۱۲، ۳/۱۴۰، ۶/۵۰، ۱۰۰
۳/۴۰، ۷۳/۲۷، ۲۲۳/۲، فضل کننده	۸/۱۱، ۵۱، ۲۲/۱۰، ۷۹، ۶۲/۹
۱۶، ۳۲/۴، ۲۲/۳، ۱۲۲/۲، فضل نهادن	۱۸، ۶/۲۶، ۱۱/۱۵، ۳۲/۱۳، ۳۸
۶۲، ۲۰/۱۷، ۷۱	۱۰۶، ۴۱/۲۱، ۳۰/۱۰، ۳۸/۶۲
۶۴/۲، فضل و رحمت	۲۶/۴۶، ۴۷/۴۳، ۸۳/۲۰، ۴۷/۳۹
۱۶/۴۱، ۹/۲۲، ۲۰/۲، فضیحت	۱۱/۴۹
۱۸۹/۲، فطر	فسوس کننده ۱۵/۹۵، ۳۰/۳۶، ۱۱/۳۷
۱۰۰/۱۷، ۶۱/۲، فقر و فاقه	۶/۴۳، ۵۷/۳۹
۴۲/۳۹، فکرت	فسوس گرفتن ۱۸/۵۶، ۳۱/۶
فلاته: نوعی حلواست که با شیر گوسفند پزند	فسوس و بازی ۱۶/۱۰۱
۳۵/۳۶	فسوس و تکذیب ۱۵/۱۳
فلاح یافتن ۱۸/۲۰	فسوق: عصیان و نافرمانی ۲۹/۷
فلاخن: ابزار سنگ انداز ۲/۲۵۱	* فضیلت کردن ۴/۶
فلک: گردون، سپهر ۲۱/۳۳، ۳۶/۲۰	فش: کاکل اسب و سردستار ۳/۱۲۵
فهم (بی فهمان) ۵۹/۱۳	فصاحت ۴۱/۴۲
فهم کردن ۲/۷۵، ۵/۱۱۰، ۱۱/۹۱، ۱۷/۱	فصال: از شیر بازگرفتنی کودک ۲/۲۳۳
۲۸/۲۰، ۴۶	فصحا و بلغا ۲/۲۳
فوج فوج ۷۸/۱۸	فصل حکم ۲۲/۱۰
فیروزی ۱۶/۷۱	فصل کردن: حکم کردن (پروردگار تو فصل کند
* فیریدگی (رجوع به فیریدگی شود) ۱۱/۱۰	میان ایشان روز قیامت) ۳۲/۲۵،
* فیریدن ۴۲/۴۸	۴/۴۲
فیریده شدن ۶/۴۴	فصل خصوصیت ۴/۶۰
ق	فضیح (نافضح) ۲۶/۱۹۸، ۲۸/۳۲
قابض ۵۰/۱	فضیح لغت ۴۱/۴۲
قاضی ۵۰/۱	اقض: برتری، فضیلت ۲/۳۳، ۴۲/۲۲
قاضی عدل ۳۲/۲۶	فضل دادن ۲/۴۷، ۴/۹۵، ۶/۸۶، ۷/۱۴۰
قاهر ۷/۱۲۷، ۱۴/۴۷، ۲۲/۶۲	۱۶/۲۵، ۲۷/۱۵، ۱۷/۷۰
قایم کردن (حجت ها قایم می کند) ۴/۱۶۶	فضل داده ۱۶/۷۱
قبر ۴۰/۱۱	فضل کردن ۲/۲۲۷، ۳/۲۵۱، ۳/۱۶۴، ۱۰۰

قسمت کردن ۱۱/۱۱، ۱۵/۹۰، ۳۳/۳۲	قبض کردن ۲۸۲/۲، ۳۹/۴۲، ۲۷/۲۷
قسم یاد کردن ۱۶۷/۷	قبضه خاشاک ۳۸/۴۲
قسوت: سخت گردیدن (دل‌هاشان با قسوت کردیم) ۱۳/۵	قبضه قدرت ۱۳۴/۶، ۹/۱، ۷۲/۱۲
قصاص ۲/۱۷۸، ۱۷۹/۱۹۲، ۵/۴۵	قبول کردن ۲۲/۲، ۲۵/۲۹
۳۱/۱۷، ۱۸/۷۴	قحط ۱۲/۲۱
قصاص و وصیت ۲/۲۴۲	قحط و بلا ۳۰/۲۱
قصد کردن ۹/۱۳، ۱۵/۱۷، ۲۶/۱۴	قدح (قدح‌های پر شراب) ۳۷/۲۴، ۵۶/۱۸
قصص انبیا ۳۱/۷	قدح شراب ۵۲/۲۳
قصور، جمع قصر ۳/۱۳۶، ۱۹۸/۶، ۶/۶	قدید: گوشت خشک (طعام قدید کرده بود)
۸/۶۶	۵/۹۶
قصه ۱۲/۳، ۳۷/۳	قدیر: توانا ۵۰/۱
قضا: فتوی در ترجمه حکم (داده بودیم‌شان کتاب وقضا و پیامبری) ۶/۸۹، (روز قضا) ۳۷/۲۱، ۳۸/۲۰، ۷۷/۱۳	قدیم ۴۲/۱، ۵۰/۱
قضاء حاجت (ازجای قضاء حاجت بشر) ۵/۶	قذف: متهم کردن به زنا (حد قذف) ۲۴/۳
قضا کردن: بجای آوردن عبادتی که وقت آن گذشته است ۲/۱۸۴، ۴/۱۰۲	قراگاه ۶/۹۸، ۲۵/۶۶، ۳۶/۳۸، ۳۸/۳
قضای حاجات ۷۳/۷	۳۸/۵۲، ۶۰/۶۲، ۴۳/۱۰
قضای حاجت ۲/۴۵، ۵/۷۵	۷۷/۲۱
قضای شهوت ۲/۴۵	قراگر فتن ۳/۱۲۲
قضیت ۳۴/۲۷، ۳۸/۲۴	قراگیرنده ۲۷/۴۰
قطران: داروئی است سیاه رنگ که از سرو کوهی گیرند ۱۴/۵۰	قران حج و عمره ۸۹/۵۲
قطیعت: جدائی ۲/۲۸۶، ۷/۱۲۶، ۲۱/۱	قربان: آنچه بدان به خدا تقرب جویند ۶/۱۶۲
۱۰۴	قربانگاه ۲۲/۳۳، ۳۲/۶۷
قمر دوزخ ۸/۳۷	قربانی ۳/۱۸۳
قفا ۲۰/۸۴	قربانی نهادن ۲۲/۳۴
قفل ۲۷/۲۲	قرعه انداختن ۳/۴۴
	قرعه زدن ۳۷/۱۴۱
	قرن (قرنهایی که پیش از ایشان بودند)
	۳۲/۲۰، ۳۲/۵۱
	قریب ۵۰/۱
	* قراگند: جامه ۷۴/۱

قیلوله کننده، ۲/۷	قلاده: گردن بند ۹۷/۵
ك	قلاید جمع قلاده ۲/۵
کابین ۲/۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲/۲، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۱۲۷، ۳۳/۵۰، ۶۰/۱۰	قلم (قلمها) ۲۷/۳۱
۱۱	قلم افکندن: قرعه زدن ۴۲/۳
کابین کردن ۵/۵	قلم بر کسی روان شدن: به حسد بلوغ رسیدن،
کار بستن ۶۳/۲	مکلف شدن ۱۰۲/۳۷
کار به صلاح آوردن ۵/۲۷	قمار ۹۳/۵، ۹۱/۵
کار بندنده ۱۰۳/۲	قندیل ۳۶/۳۵، ۲۲/۳۶
کارد ۳۱/۱۲	قنطار ۷۵/۳
کار اندن ۵۶/۱۲	قنوت: قیام در دعا و نماز ۲۲۲/۲
کارزار ۱۶/۲۸، ۳۹/۲۲، ۱۳/۳	قوت ۱۰/۴۱، ۲۲/۲
کارزار کردن ۱۰/۵۷، ۱۹۵/۳، ۲۴۴/۲	قوت ۲۲/۲
کار ساز ۲۴/۲۲	قوت دادن ۱۰/۲۸، ۱۱۰/۵
کار سازنده ۱۱/۱۳، ۱۲۳/۲، ۱۰۷/۲	قول و فعل ۳۰/۵۱
کار کردن ۱۵۱/۲۶	قوی ۱۹/۴۲
کار کننده ۱۰۰/۱۰، ۱۹۵/۳	قوی کردن ۳۵/۲۸
کار نیک کردن ۴۰/۴۰	قوی گردانیدن ۲۱/۳۸
کاروان ۹۴/۸۲، ۱۲/۹۴	قهار ۱/۵۰، ۴۸/۱۲
کاری گران: کارگران، صنعتگران ۵۸/۲۹	قهر کردن ۹/۹۳، ۶/۹۰، ۵۰/۶
کاری گری خواستن ۳۲/۴۳	قهر کفار ۱۰/۵۷
کازه: خانه ای که پالیز بانان از چوب و نی و علف	قهر کننده ۶۵/۳۸، ۶۱/۶، ۱۸/۶، ۱۵۸/۴
بنا کنند و رجوع به مقدمه جلد اول شود	۲۳/۵۹، ۲/۳۹
۶۸/۱۶	قیام آورنده ۹/۳۹
کاسه ۸/۴۱	قیام آوردن ۶/۷۳
کاسه ۱۳/۳۲	قیامت ۲۵/۱۶
کاسه های زرین ۷۱/۴۳	قیام کردن ۱۲۲/۲
کاشانه ۱۲۸/۲۶	قیمت (بی قدر و قیمت) ۳۳/۵، ۸۸/۱۲
	قیمت و مقدار ۱۰۵/۱۸
	قیمتی ۲۶/۷
	قیلوله: خواب نیم روز ۵۸/۲۵

کدبانو ۱۹/۲	کاشکی ۱۱/۸۰، ۱۹/۲۳، ۳۹/۵۸، ۲۳/۲۳
کدو ۱۲۶/۳۷	۳۸/۶۹، ۲۵/۲۷، ۷۸/۴۰، ۸۹/۸۹
کدوade: بنای دیوار عمارت و خانه ۱۲۷/۲	۲۲
۱۰۸/۹، ۱۰۹/۱۶، ۲۶/۱۶	کافر شدن ۲/۲۹، ۸۵/۹۱، ۱۲۱/۱۰، ۳/۱۰
کدیوری: برزگری و دهقانی ۲۶۶/۲	۱۹/۵۶، ۷/۳۶، ۴۰/۱۲۷
کر (نشوند کران) ۱۸/۲، ۱۷۲/۱۰، ۲۲/۱۰	کافور ۲/۳۵، ۷۶/۵
۴۰/۲۳، ۲۱/۲۵، ۱۰۰/۱۰	کالبد ۲۳/۱۲
* کراشیدگی: آشفته‌گی، پریشانی ۲۲/۱۲	کاویدن ۵/۳۱
۲۹/۲۲	کاهن ۴/۵۱
کراشیده ۲/۲۵، ۷۰/۱۲، ۴۲/۱۲	کاهانیدن: کم کردن و کاستن ۱۳/۸
کرامت ۱۶/۲	کاهن ۲۹/۵۲، ۷۸/۳
کران (از این فساد... برکرائیم) ۱۱/۲	کاهنان ۲۶/۲۲۳، ۲۱/۱۲
۱۷/۱۳	کبر آوردن ۴/۱۷۲، ۷/۳۶، ۴۰/۱۳۳
کرانه ۳/۱۲۷، ۴/۴۶، ۲۸/۴۴، ۴۶/۴۶	۳۷/۳۵، ۲۵/۳۱
۱۲/۳۳، ۷/۳۷، ۳۶/۱۰۳، ۴۱/۵۱	کبر کردن ۵/۸۲، ۲۹/۳۹، ۳۲/۱۵، ۳۸/۳۸
۵/۵۳، ۵۵/۳۳، ۶۹/۱۷	۷۵/۴۱، ۳۸/۳۸
کرانه کردن ۴/۱۲۸، ۸۷/۱۱	کبرکننده ۳۱/۶۳، ۷/۵۶
کرانه گرفتن ۵/۴۱	کبر گرفتن (کبرش می‌گیرد) ۲/۲۰۶
کرانه‌های روز ۳۰/۱۳۰	کبریا ۳۴/۲۳
کراحت آوردن ۱۷/۲۸	کبوترخانه ۲۶/۱۲۸
کراهیت دارنده ۱۱/۲۸، ۲۳/۷۰	کبی: میمون ۵/۶۰، ۷/۱۶۶
کراهیت داشتن ۴/۱۹، ۸/۸، ۴۰/۱۴	کبان: قبان، ترازو ۲۶/۱۸۲
۸/۸۵، ۱۲/۴۹	کبی: میمون ۲/۶۵، ۴/۴۷
کرت: دفعه (دو کرت) ۱۷/۵	کتاب پیدا ۱۰/۶۱
کردار ۳/۱۲۰، ۳۳/۶	کتاب خوان (پرسیت از کتاب خوانان)
کردیتی، از مصدر کردن ۱۷/۷۵	۲۱/۷
کرساختن ۲۵/۷۳	کتاب محکم ۳/۵۸
کرکننده ۸۰/۳۳	کتاب مسطور ۲/۵۱
کروکود ۲۷/۲۳	کشف ۲/۷۳

کفور ۲۳/۷۶	کره (به طوع و کره) ۱۱/۲۱، ۸۳/۳
کلاله ۱۷۶، ۱۲/۲	کریم وار ۷۲/۲۵
کلام ازلی ۱۶۴/۴	کزی (کزی) ۱۰۷/۲۰، ۱/۱۸
کلان: بزرگ ۱۱، ۷۳/۸، ۲۸۲، ۲۴/۲	کژ ۱۵۲/۴
۸۲، ۱۲/۸۰، ۳/۱۳، ۳۱، ۱۵/۷۴	کسوت ۱/۷۲، ۲۳۳/۲
۲۱، ۵۸/۶۳، ۲۲/۵، ۲۴/۱۵، ۲۷/	کسها (مگر کسهای لوط) ۵۹/۱۵، ۶۱/
۴۴، ۲۸/۲۳، ۳۰/۵۴، ۳۱/۱۶	۶۵
۲۴/۵۵	کشت: زراعت ۶۳/۵۶، ۲۰/۴۲
کلانان ۹۰، ۸۸، ۷۵، ۶۰/۷، ۱۴۲/۶	کشت زار ۳۲/۱۸، ۲۲۳/۷۱، ۲
۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۷/۱۱، ۳۸/۶۳	کشت کردن ۲۷/۱۲
۳۴/۲۶	کشته: مرده، مقتول ۷۳/۲
کلان تر ۸/۱۲	کشته: مزروع، محل کشتن ۱۲۱/۶
کلانتران ۴۶/۴۳، ۶۶/۷	کشته شدن (و گر کشته شویت در غزو) ۱۵۷/۳
کلان شدن ۳۴/۳۸	۱۵۸
کلان شکم ۱۳/۶۸	کشتی ۴۲/۱۲
کلان قطره ۱۳۳/۷، ۲۶۵، ۲۶۴/۲	کعب: شتالنگ ۶/۵
کلان و خورد ۱۳/۲۹	کفارت ۸۹/۵، ۲۷۱/۲
کلمه توحید ۲۶/۴۸، ۲۴/۱۴	کفارت کردن: پاک کردن و محو کردن گناه ۲۹/
کلمه خوش ۲۴/۱۴	۷، ۳۹/۳۵، ۴۸/۵
کلمه راست ۶۴/۳	کفایت کردن (تسرا از شر ایشان کفایت کند)
کلمه شهادت ۱۷/۲	۲، ۱۳۷/۱۵، ۹۵/
کله: پرده ۵۶/۳۶	کف بر کف ۴۸/۱۸
کلیت ۸۵/۴۳	کفر آوردن ۷۲/۳، ۲۵۳، ۲۱۷، ۱۶۲/۲
کلید کعبه ۵۸/۲	۹۰، ۹۱، ۱۰۶، ۱۱۶/۴، ۵۶/۱۳۱
کلیسیا ۴۰/۲۲	۱۳۶، ۱۴۹/۸، ۵۳/۲۴، ۵۵/۱۱/۲۵
کلیم (ای موسی کلیم) ۹/۲۷	۱۹، ۲۷/۳۰، ۲۳/۳۱، ۳۲/۳۹، ۳۳/
کمایش ۲/۵۷، ۲۱/۱۸	۰۷، ۴۲/۴۰، ۴۶/۱۰
کمان (به قدر دو کمان) ۱۴، ۹/۵۳	کفرورزیدن ۸۱/۲
کمانهای غازیان ۵/۷۹	کفك (کفك و خاشاك) ۱۷/۱۳

۴۸/۲۰، ۳۳	کم پیماینده ۱/۸۳
کی: چه کسی ۶/۶۳، ۸۱، ۹۱، ۳۲/۷	کم دادن ۸۲/۱۱
۳۰، ۷/۱۱، ۱/۸	کم کردن ۴۷/۳۵، ۴۸/۲۷، ۴۹/۱۴
کی: در ترجمه متی ۲۸/۳۲	۲/۵۰
کیاست ۷۵/۱۵	کمند ۷۹/۵
* کیبند ۷۲/۲۳	* کنانه: کهنه ۱۲/۹۵، ۴۶/۱۱
* کییدن (= کیفتن) ۲۷/۶۰	کندن ۱۵/۷۹، ۸۲
کید ۱۲/۲۸، ۳۳، ۳۲، ۵۱، ۵۲، ۱۰۵/۲	کند گردانیدن ۲/۸۸
کیش ۲۰/۱۸	کنش (کنشت): معبد یهودان ۲۲/۳۰
کیش دار ۳/۹۹، ۵/۱۰۶	کوبش (کوبش و مالش) ۲/۸۱
* کیفتن (از دین حق به دین باطل بکیفتن شان)	کور ۲/۱۸، ۱۷۲/۱۷، ۹۷/۱۷
۲۲/۳	کوران ۲۳/۴۰
کیک ۷/۱۳۳	کوران و کران ۱۱/۲۲
کیل ۱۲/۵۹	کور ساختن ۲۵/۷۳
گاو ۲/۱۹۵، ۵/۹۷، ۶/۱۳۶، ۱۲۲/۱	کوبنده ۱۰۱/۳
۱۲۶، ۱۲/۲۳، ۴۶، ۲۸/۲۲	کوبنده دل ۶۹/۲
۶/۳۹	کوزا برها ۵۶/۱۸
گاوان ۳/۱۲	کوشك ۳/۱۵، ۲/۱۳، ۱۲۲/۱۰، ۵/۸۵
گاهواره ۱۲/۲۶	۱۱۹، ۷/۳۸، ۹/۷۲، ۸۹/۱۰۰۰
گذاختن ۱۸/۹۶، ۵۰/۲۵	۱۰/۹، ۱۳/۳۵، ۱۴/۲۳، ۱۶/۳۱
گذاخته ۲۲/۲۰	۱۸/۳۰، ۲۲/۲۳، ۲۵/۱۰
گذار (گذار) ۳/۱۲	۲۶/۱۲۹، ۲۷/۴۲، ۲۸/۳۸، ۲۹/۲۹
گذاشت (بی گذاشت) ۳/۱۱۲	۵۸، ۴۰/۳۶، ۴۲/۳۲، ۴۷/۱۲
گذاشتن: غفو کردن ۲/۵۱، ۲۷۵/۱، ۴/۱	۴۸/۵، ۴۸/۱۷، ۶۵/۱۱
۷۲/۲۵	کوشكها ۲/۵۷، ۲۲/۱۴
گذاشتن: گذرانیدن، (و گذاشتیم اسرائیلیان را	کوشیدن ۱۱/۸۵، ۲۰/۱۲۱
از دریا) ۷/۱۳۸، ۱۰/۹۰، ۱۶/۸۶	کوفته (هم چنان در غوشه تا کوفته... بمانیت)
گذاشتگان (گذشتگان)، (ملت های گذاشتگان)	۱۲/۲۷
۷/۳۸	کو کب ۳۷/۶
	کهتران ۷/۳۸، ۱۰/۵۴، ۱۶/۳۹، ۳۷/۳۷

گذران (این زندگانی دنیا بر خودداری گذران	۱۹/۳۳
است) ۲/۵۴، ۳۸/۴۰	گرد اندر گرفتن ۸۱/۲
گذرنده (گذر کننده) ۷۹/۱۵	گرد اندر گیرنده ۸۲/۱۱، ۵۲/۲۹، ۳۹/
گرازان: خرامان ۳۷/۱۷	۱/۵۰، ۷۵
گرامی کردن ۱۳۲/۲	گردان شدن ۹/۵۲
گرامی کننده ۷۸، ۲۶/۵۵	گردان کردن ۲/۱۳
گران آمدن: سنگین شدن (هر که را پله طاعت	گردانیدن ۶۲/۲۷
گران آید) ۱۰۲/۲۳، ۸/۷	گردانیدن (گرداننده) ۷۹/۲
گران بار ۴۱/۹، ۱۲/۱۳، ۴۰/۵۲، ۳۵/	گرد آینه ۸/۶۲
۲۸/۵۶، ۱۸	گرد آوردن ۹۹/۱۸
گران داشتن: کسراحت داشتن (گران داشتند	گرد آمدن: مجتمع شدن ۲۵/۸
جهاد کردن، در ترجمه کرهوا) ۸۱/۹	گرد برگرد ۹۲/۶، ۱۷/۱۱، ۶۸/۱۹، ۲۶/
گرانمایه ۱۱/۵۷، ۲/۳۴	۲۶، ۷/۲۲، ۶۷/۲۹، ۸/۲۷، ۳۴/
گرانمایه تر ۶۱/۲	۲۷
گرانی کردن: سنگینی کردن ۷۶/۲۸	گرد در گیرنده ۴۹/۹
گرایان، از گرایستن = گراییدن: میل کردن،	گرد کردن: فراهم آوردن، جمع کردن ۱۷۳/۳،
دغبت کردن ۳۷/۱۴	۵۹/۲۰، ۴۸/۱۲، ۷۱/۱۰، ۱۱۲/۷
گرایانیدن: برگردانیدن ۵/۶۱	۳۵/۷۹، ۱۸/۷۰، ۱۷/۲۷، ۱۸/۳۸
گرایستن: قصد کردن، میل کردن ۱۱۷/۹	۲/۱۰۴
۱۱۳/۱۱، ۳۳/۱۲، ۱۷/۱۸، ۵۳/	گرد کردنی ۵۰/۵۶
۴/۶۶، ۱۷	گرد کننده: جمع کننده ۳۶/۲۶
گرایستن: برگشتن ۱۰۸/۲۰، ۱۲/۳۴،	گرد گردان ۷۵/۲۳
۲۲/۳۸، ۳۹/۴۱، ۶۳/۵۳، ۲/۶۱	گردن آوران: سرکشان (نویید شدند جباران و
۱۵/۷۲، ۵	گردن آوران، در ترجمه و خاب کل جبار
گرایسته ۵/۹۸	عنید) ۱۵/۱۴
گرد آمدن (گرد آمده بودند دوسپاه) ۴۱/۸،	گردن بردن: نافرمانی کردن، سرپیچی کردن
۱۲/۵۲	۴۴/۵۱، ۱۰/۴۶، ۱۸/۴۴، ۲۱/۲۵
گردان: مردد، دو دل ۱۶/۵۰، ۴۵/۹	۱۷/۸۰، ۸/۶۵
گردان: در حال گردیدن (چشمهاشان گردان)	گردن برده: سرکش، نافرمان ۳۸/۳، ۲۲/

گروه گروه ۷۱/۴، ۶۵/۶، ۱۱۱، ۱۵۹،	۲۲/۵۰، ۵۲
۱۶۸/۷، ۱۴/۳۰، ۷۱/۳۹، ۷۳،	گردن برنده، در ترجمه عاتیه ۶/۶۹
۳۷/۷۰	گردن دادن: تسلیم شدن ۵۲/۲، ۱۳۱/۲،
گروه گروه کردن ۴/۲۸	۷۱/۶، ۲۸/۱۶، ۵۲/۳۹، ۲۷/۷۷
گروه گروه کشتن ۳۲/۳۰	گردن دهند: تسلیم شوند ۱۳۳/۲، ۱۲/۶،
گریز ۳/۳۸	۹۰/۱۰، ۴۸/۱۶، ۴۷/۲۳، ۴/۲۶،
گر (درخت گز) ۱۶/۳۲	۸۱/۲۷، ۸۷، ۹۱، ۴۶/۲۹، ۳۰/۳۰،
گزاردن: ادا کردن ۸۲، ۴۲/۲، ۱۱/۴،	۵۳، ۳۵/۳۳، ۲۶/۳۷، ۵/۶۶
۹۳/۵، ۱۳، ۴۷، ۸۵/۷، ۶۸/۱۲،	گردن شکستگان، در ترجمه خاشعین من الذل
۷۰/۲۵، ۶۹/۲۹، ۱۵/۲۶، ۱۷/۷۰	۲۵/۲۲
گزاردن (می گزاریم بر تو، در ترجمه فتعلو علیک)	گردن کش: سرکش ۲۲/۵، ۴۷/۱۴، ۳۱/
۳/۲۸	۱۸، ۲۷/۴۰، ۲۷، ۲۳/۵۹، ۲۳/۷۲
گزار گفتن ۲۵/۱۸	گردن کشنده ۳۵/۴۰
گرایش: گزند ۲۲۲/۲	گردن کشی ۹۳/۶، ۳۱/۸۳
گساردن: محو کردن ۶۸/۱۲	گردن کشی کردن ۳۹/۲۸، ۶۰/۴۰، ۴۱/
گسترانیدن ۴۸/۳۰	۱۴، ۷/۷۱
گستردن ۱۰/۶۲	گردن نهادن: اطاعت کردن ۲۲/۳۴، ۴۰/
* گسترش: فرش ۱۶/۳۹، ۸۰/۱۶	۶۶
گستن ۲۱/۱۳	* گردن ور: سرکش ۶/۲
گسته ۱۶/۳۵، ۴/۱۳، ۴۷، ۳۵/۱۲،	گرفتن (ما گیریم بر خلوص زمین را) ۲۰/۱۹
۸/۲۱، ۲۵، ۱۶/۲۵، ۵۲	گرفتن، در ترکیب (به دوستی گرفتن) ۲۹/۲۵
گسته شدن ۱۶۷/۲	گرفتن: مؤاخذه کردن ۶۱/۱۶، ۵۸/۱۸،
گشادگی کردن ۶۰/۲۴	۴۵/۳۵
گشاده شدن ۷۱/۳۹، ۱۹، ۷۸	گرگ ۱۲/۱۳، ۱۴
گشاده کردن ۳۰/۲۱، ۴۲/۲۷، ۳۵/۴۲، ۵۰۰۲/	گرم شدن ۲۹/۲۸
۱/۹۲، ۲۱	گرمگاه: ظهر، میان روز ۱۷/۳۰
گشاده گردانیدن ۲۵/۲۰	گرم و سرد ۲/۷۶
گشادگی کردن: نمایان کردن ۳۳/۳۳	گرو، در ترجمه رهین ۲۱/۵۲
	گروندگان ۳۷/۱۹

گمراه کننده ۱۵/۲۸	گشتن (می گردند، در ترجمه یَطَوَّفُ) ۲۴/۵۲
گمراه گردانیدن ۹/۲۲، ۴/۱۴، ۳۹/۱۵	گشن: بسیار وانبوه (گشن اشجار) ۱۶/۷۸
۳۶/۳۹، ۷۴/۲۰	گشن افکندن: بارور کردن ۲۲/۱۵
گمراهی ۷۵/۱۹	گشنی (شتر گشنی) ۱۰۳/۵
گم شدن (بلك از ایشان گم شدند، در ترجمه	گفت: اسم مصدر ۳۹/۱۱، ۳۱/۱۲
بَلِّضْلُوا عَنْهُمْ ۲۸/۴۶)	گفت و کرد (جزای گفت و کرد ایشان) ۲۵/۱۵
گنج ۵۰/۶	گفت و گو ۲۳/۱۷
گنج نهادن ۳۵، ۳۲/۹	گل خشك ۱۴/۵۵، ۲۸، ۲۶/۱۵
گندم ۶۱، ۳۵/۲	گلگون شدن: سرخ رنگ شدن ۳۷/۵۵
گنده ببر، در ترجمه عجوزاً ۲۶/۱۷۱، ۳۷/۳۷	گله گله ۳/۱۰۵
۱۳۵: (در اصل به فتح گاف) ۲۹/۵۱	گلین (سنگهای گلین) ۳۳/۵۱
گنده تر (بویش گنده تر بود) ۲۴/۲	گماشتن: کسی را بر کاری یا بر چیزی واداشتن
گنگ: لال ۱۸/۲، ۱۷۲، ۲۸۲/۸، ۲۲/۸	۷۵/۴، ۵۲/۵، ۶۰/۷، ۱۲۹/۷، ۱۶۷/۷
۱۰۸/۲۳، ۹۷/۱۷، ۷۶/۱۶	۱۷/۱۳، ۵/۱۷، ۷، ۶۹، ۳۳/۶۰
گنه کار ۲۸/۳۸، ۷۸، ۱۷/۲۸	۲۵/۴۱
گنه کردن ۵۳/۳۹	گماشته: وکیل، کارگزار، پیشکار ۶۱/۶، ۱۰۷/۱۰۷
گوا آوردن ۸۹/۱۶	۱۰۸/۱۰، ۲۴/۵۰، ۲۵
گواران: لذید و خوشمزه و مطبوع ۱۲/۳۵	گداشته شدن: مسلط شدن ۱۱/۳۲
۱۵/۴۷، ۶۸/۵۵، (خوش گواران)	گمان (بدگمانان) ۶/۴۸
۴۳، ۲۷/۷۷	گمان بردن ۱۱/۲، ۱۷۸/۳، ۱۸۰، ۱۸۸
گوارنده: خوش گوار ۴/۲، ۵۸/۲، ۱۳/۱۳	۱۴۲/۷، ۶۶/۸، ۶۰/۱۲، ۶۲/۱۸
۲۴/۶۹، ۵۳/۲۵، ۶۶/۱۶، ۲۳	۱۰۲، ۱۹/۸۲، ۲۲/۵۱، ۲۳/۱۱۵
گواریدن و گواردن (ناگواران) ۱۶/۱۴	۱۰/۳۳، ۳۹/۲۷، ۷۲/۵
گوا کردن: شاهد گرفتن ۲/۶۵	گمراه شدن ۷۷/۵
گواه کردن ۲۸۲/۲	گمراه کردن ۲۵/۲، ۱۱۹/۲، ۱۲۸/۶
گواهی دادن ۸۶/۳، ۸/۶، ۱۵۰، ۱۵۲	۱۴۴/۱۳، ۲۷/۱۲، ۳۰/۱۶، ۹۳/۱۶
۷/۲۴، ۲۲، ۷۲/۲۵، ۶۵/۳۶	۳۹/۳۷، ۳۸/۸۲، ۳۶/۶۲
۱/۶۳	

ل	گواهی دهنده ۸۲/۲، ۵۳/۳، ۲۶/۳۰، ۲۳/۵۹، ۸/۴۸، ۱۰/۴۶، ۲۵/۳۳، ۷/۱۰۰
لَّالِیْ جَمْع لَوْلُو ۳۷/۳۸	گواهی دهنده ۱۵/۷۳
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۵۸/۲	گور ۲۱/۳۲
لاشی: ناچیز و نابود ۱۸/۲۱	گورستان (اهل گورستان) ۱۳/۶۰، ۲۱/۳۵
لاشی کردن ۱۸/۲۱	گوساله ۲/۵۱، ۵۲، ۸۰، ۸۳، ۹۲، ۴/۱۵۳، ۶۹/۱۱، ۸۸/۲۰، ۹۱، ۹۵
لامحالت ۹۳/۱۷	۲۲/۵۱
لب وادی ۴۲/۸	گوسالگان ۶۰/۵
لجاج ۱۶/۱۲۵، ۱۷/۲۸۱۶۰، ۵۲/۵۴	گوسپند ۷۸/۲۱
۲۶، ۲۵	گوسفند ۲/۱۹۶، ۵/۹۷، ۶/۱۴۶، ۲۱/۲۱
لَدَنی (علم لدنی)، رجوع به علم لدنی شود	۶/۳۹، ۲۸/۲۲، ۷۹
۶۵/۱۸	گوش داشتن: گوش کردن ۷/۲۰۴، ۱۷/۱۷
لذت ۲۵/۲	۲۷، ۲۰/۱۳، ۲۲/۷۳، ۴۱/۲۶
لذت شاربان ۱۵/۴۷	۳۷/۳۷، ۲۹/۴۶، ۴۷/۱۶، ۵۰/۳۷
لرزان کننده ۶۰/۳۳	۹۱/۷۲
لشکرگاه ۱۳/۳۳	گوشواره ۱۹/۷۶
لطافت ۵۸/۵۵، ۲۴/۵۲	گوشه استوار: دسته آوند در ترجمه
لطائف جمع لطیفه (وگفتند چرا فرستاده نشد این قرآن با لطائف...) ۳۱/۴۳	عُرْوَةُ الْوُكُوفِی ۲۲/۳۱
لطف ۲/۳، ۷۷، ۱/۱۰	گوگرد (سنگهای گوگرد) ۲۲/۲
لطف نما بنده ۱۲۲/۲	گونگون ۱۱/۱۶
لطیف ۱/۱۲، ۱۰۰	گوهر ۱۵/۵۶
امان ۹/۲۲	گویا کردن ۲۱/۴۱
لعنت بر لعنت ۹۰/۲	گهوارگی (کودکی گهوارگی) ۲۹/۱۹
لعنت کردن ۲/۸۸، ۵/۷۸، ۲۹/۲۵	گهواره ۱۱۰/۵
لعنت کننده ۱۶۰/۲	گیرنده تر، در ترجمه اشدّ منهم بطشاً ۳۶/۵۰
لفت (به لغت تازی) ۲۶/۱۹۵، ۴۱/۴۴	
لفزان ۱۸/۳۹	

لغات و ترکیبات	۱۰۳۵
لفز انیدن ۱۵۵/۳	۳۷/۲۵، ۲۵/۳۱؛ ۱۶۵/۲۶، ۳۰/۲۵
لفز لفز ۲۶۴/۲	۱۲۵/۴۰، ۲۴/۴۰، ۵/۴۳، ۱۴/۴۵
لفز لفز کردن ۲۲/۲۷	۲۶/۷۱، ۹/۶۲، ۲۵/۵۲، ۳۷/۵۱
لفزیدن ۱۲۱/۲۰، ۹۴/۱۶، ۲۰۹/۲	۵/۱۰۲، ۶/۸۷، ۲۳/۲۳
لفو ۲۵/۵۶	مانده: واگذاشته شده ۱/۲۹
لفو گفتن ۲۶/۴۱	مانده: خسته، ناتوان (آفریدیم آسمانها و زمینها... و مانده نشدیم) ۳۸/۵۰
لنگ (لنگ و بیمار) ۱۷/۴۸، ۶۱/۲۴	مانند (در ترجمه اخت) ۲۸/۱۹
لواط ۱۶/۴	مانده: مثل و مانند شونده (همه یکدیگر مانده)
لواط و زنا ۱۰۲/۲	۹۹/۶، ۲۵/۲
لوم: نکوهش، ملامت (چون شنیدند نصیح و لوم وی) ۸۰/۶	مانده: واگذارنده، رها کننده ۲۸/۲۳، ۳
لون: رنگ، نوع ۱۶/۳۴	مانده (پیوسته مانندگان): جاودانان ۷۶/۱۹
لهب: شعله آتش ۳۱/۷۷	مانده آمدن: شبه شدن ۱۱۸/۲
لهو ۳۲/۶	مانده کردن: تشبیه کردن ۷۲/۱۶
لیف تافته ۵/۱۱۱	ماوی دادن ۸۰/۶۳، ۵۰/۲۳، ۷۴/۸
لیفها ۱۱/۵۵	ماه (آفتاب و ماه) (سال و ماه) ۱۴/۲/۱۳
مآثم: گناهان ۲۳/۵۰	۶۱/۲۵، ۳۵/۲۴، ۱۲/۱۶، ۳۳/۳۳
ماجرا (بشئو ماجرای من) ۱۷/۱۲	۴۰/۳۹، ۳۶/۱۳، ۳۵/۲۹، ۳۱/۶۱، ۲۹/۲۹
ماحضر ۱۹/۱۸	ماه پرستنده ۷۷/۶
مادد زاد ۱۱۰/۵، ۴۸/۳	ماه گرفتن ۸/۷۵
مادگان ۱۵۰/۳۷	ماهی (روزشنبه ماهی گرفتند) ۶۱/۱۸، ۶۵/۲
ماده شتر ۱۵۵/۲۶	۱۴۲/۳۷، ۱۲/۳۵، ۸۷/۲۱، ۶۳/۶۳
مامک: مصفرام، مادر ۶/۳۹، ۵۰/۲۳	ماهی گرفتن ۱۵۲/۴
مأمول: امید داشته شده ۱۹/۱۷	ماهی گیران ۴۷/۴
ماندن: واگذاشتن، رها کردن ۷۱/۴۴، ۲۵/۲	ماهه (يك ماهه) ۱۲/۳۲
۸۵/۱۰۰، ۱۶۶/۳، ۲۴۰/۴۸، ۲/۴	مائه: خوردنی و خوانی که بروی طعام باشد
۷/۱۲۴، ۶/۴۴، ۷/۲۸، ۷/۷۰	۱۱۵/۵
۱۲۷/۱۱، ۸۷/۱۲، ۶۰/۲۰، ۱۲۶/۲۰	

متشابه ۷/۳	مایه (بیضه) (بیرون آورنده ... مایه از مرغ)
متشابهات ۲۰/۲	۲۹/۳۷، ۹۵/۶
متصدقان ۸۸/۱۲	مایه‌های مرغ ۹۲/۵
متصرف ۷۱/۳۶	مباح کردن ۳۸۰۳۷/۳۳
منطوع: کسی که برسیل تبرع صدقه دهد، بدون اینکه بر او چیزی واجب باشد ۷۹/۹	مبارز ۲۵/۲
منعه آوردن ۱۹۶/۲	مبارک گردانیدن ۳۰/۱۹
منعه دادن ۴۹، ۲۸/۳۳، ۲۳۶/۲	مبالغت ۵۳/۵
متفرق فرستادن ۳/۲۱	مبالغت کردن ۱۸۲/۲۶، ۱۰۲/۲
متقی ۶۶/۲	مباهله: بر یکدیگر لغت کردن ۶۱/۳
متقیان ۲/۲	مبتلا کردن ۲۱/۳۴
متقی شدن ۲۱/۲	مبتلا کننده ۳۰/۲۳
متکبر ۷۱، ۶۰۰۵۹/۳۹	میرت: کار نیک کردن ۲۳۱/۲
متناقض ۱۴۳/۶	مبشر: مژده دهنده ۹۶/۱۲
متناهی ۱۰۳/۶	مبطل ۲/۳۹
متنعمان ۱۶/۱۷	مبعث رسول ۸۳/۲
متوسط: میانجی ۳۵/۲	مین ۲۲/۲۸
متهم ۲۵/۵۰	متابع ۲۳/۱۹، ۱۶۹/۲
متین ۱۹/۳	متابع بودن ۲/۳۳، ۳۸/۱۲
مثقال ذره ۲۲، ۳/۳۲	متابعیت ۲۱/۳۱
مثنویت: پاداش و جزا ۱۹۷/۲، ۲۶۳، ۴۰/۲۵، ۶۲/۱۰، ۱۶/۹، ۲۵/۳	متابع شدن ۲۲/۱۵، ۵۹/۱۱
۶۸/۲۳، ۲۰/۴۲	متابعیت کردن ۶۸/۳، ۱۷۱، ۱۴۲، ۳۸/۲
مجادله کردن ۱۶/۲۲	۶۴/۸، ۱۵۸/۷، ۱۵۷، ۱۲۲/۷
مجازی جمع مجری، در ترجمه حَبْكَ ۷/۵۱	۴۲، ۳۵/۱۲، ۱۵/۱۰، ۱۰۰/۹
مجاز ۲۵/۲۲، ۵۲/۳۲	۸، ۲۵، ۲، ۳/۲۲، ۱۳۲، ۱۲۳/۲۰
مجازی ۱۳/۸۶، ۳۶/۲۷، ۶۴/۲۹	۲۲/۳۹، ۱۱/۳۶، ۲۰/۳۲، ۴۷/۲۸، ۲۷
مجاملت: با کسی نیکوئی و خوبی کردن ۱۷۸/۲	۲۱/۷۱
۸۵/۱۵، ۱۹/۲، ۲۳۷	متاع ۸۸/۱۵، ۷۹، ۷۰/۱۲
	متبوع ۱۶۷/۲
	متحیر ماندن ۱۵/۲

محو کردن ۱۲/۱۷، ۳۹/۱۳	مجاهدت ۴۵/۲
محیط (علم وی محیط...) ۱۰۳/۶	مجاهدت کردن ۷۲/۸، ۷۶/۴، ۲۱۸/۲
مخ ۳۲/۹	* مجرک ۱۲/۳۴، ۴۰/۲۰
مخادعت ۷۶/۴	مجرم ۱۳/۱۰
مخاطبه ۱۵۳/۴	مجمع احباب ۳۰/۱۸
مخالطت ۲۴/۳۸	مجنون ۳/۷۸
مخالطه ۲۴۲/۲	مجموسیت ۱۱۹/۴
مخالف باشند ۹/۳۹	مجید ۱/۲۵، ۱/۲۲
مخالفت ۵۷/۲	معارضت ۱۹/۳۳
مخالفت کردن ۸۸/۱۱، ۱۴۲/۲	معارضت کردن ۱۱۰/۱۶
مختل: درهم و پیریشان، مست ۸/۵۱	محاسبیت ۳۹/۲۴، ۴۸/۲۱، ۱۲/۱۷، ۱۳/۱۷
مختلف ألوان ۲۷/۳۵	۲۰/۷۹، ۳۸/۷۴، ۳۱/۳۴
مختلف شدن ۹۳/۱۰، ۲۱۳/۲	محال ۵۱/۱۲
مختلف شونده ۱۱۱/۱۱	محترم (خانه محترم) ۳۴/۲۲
مخدوم ۲۹/۳۹	محشم (لوط محشم) ۷۱/۲۱
مخدول ۲۹/۲۵	محبوب ۱۵/۸۳
مخدول گذاشتن ۲۷/۱۴، ۲۷۵/۲	محدث: حدث دارنده ۶/۵
مخزون (لوح محفوظ مخزون) ۷۸/۵۶	محراب ۲۱/۳۸، ۳۹/۳
مخلص (مؤمنان مخلص) ۱۴/۲، ۸۴/۳	محروم شدن ۷۳/۲
۸۳/۳۸، ۲۹/۷	محروم کردن ۲/۴
مخلصان ۷۶/۲	محروم گردانیدن ۶۹/۲۵
مخلص شدن ۷۵/۲	مخسر ۱۷/۷۸
مداد ۲۷/۳۱، ۱۰۹/۱۸	محضنان (نامحضنان) ۱۵/۴
مداومت ۶۳/۴۵، ۲	محکم ۱/۳۶، ۷/۳۳، ۱/۳۱
مداومت کردن ۱۱۰/۱۶	محکّمات ۲۰/۲
مداومت کننده ۲۲/۷۰	محکم آفریدن ۲/۸۷
مداومت ۷۲/۹	محکم کردن ۶۴/۲۰، ۱۰۲/۱۲، ۱/۱۱
مدد ۱۲/۷۴	۵۲/۲۲
مدد کردن ۲۲/۵۲، ۳۶/۲۷	محمود ۱/۲۸

مزه ۲/۲۵، ۷/۳۲، ۳۵/۱۲، ۳۷/۲۶	مدد فرستادن ۱۲۵/۳
مژده دادن ۲/۹۷، ۱۵۶/۳، ۴۵/۳، ۲۱/۹	مدغم (پوشیده و مدغم) ۷۱/۱۰
۱۱۲/۱۰، ۱۶/۲، ۱۶/۵۸، ۱۷/۱۸، ۹/۲	مذلت ۱۶۷/۷
۱۹/۱۹، ۲۲/۳۷، ۳۱/۳۷، ۳۳/۴۷	مراد (مراد خویش) ۱۲/۲۶، ۳۰/۳۲، ۸۳
۳۶/۱۱، ۳۷/۱۰، ۱۱۲/۱۸، ۳۹/۱۸	مرجان: مروارید ریز ۱۶/۱۴، ۳۵/۱۲
۲۲/۲۳، ۲۳/۴۳، ۱۷/۴۵، ۷/۲۶، ۱۲/۱۲	۵۵/۲۲، ۵۸
۵۱/۲۸، ۸۴/۲۴	مردانگی ۱۶/۴۸
مژده دهنده ۲/۲۱۳، ۵/۱۹، ۶/۴۸، ۷/۵۷	مردانه ۱/۲۰
۱۸۸/۱۱، ۱/۲۵، ۲۸/۵۶، ۲۷/۶۳	مردن (آن شویان که بمیرند) ۲/۲۴۰
۳۳/۲۵، ۳۵/۲۴، ۴۱/۴، ۴۸/۸	مردود ۴۸/۱۹
۶۱/۶	مرده (بیابان مرده) ۲۵/۴۹، ۳۰/۵۰، ۳۶/۳۶
مس (بیاریت مس تا بگذازم) ۱۸/۹۶	۳۳/۵۰، ۱۱/۵۰
۳۲/۱۲	مرده آمدن (اگر این بچه مرده آید) ۶/۱۳۹
مسارعت: شتاب، تعجیل ۳۷/۱۰۳	مرده گشته (مرده کرده) ۳۵/۹
مساعدت ۸/۶۳	مردینه ۲۲/۳۱
مس آفت ۹/۴۲	مرسوم ۲۶/۳۶
مسهلت ۲/۱۷۸	مرفقه: نازبالش، مخده ۵۵/۷۶
مسیحان ۴۱/۳۸	مرکز ۳/۱۵۲
مستأصل ۶/۴۴	مروارید ۱۶/۱۴، ۲۱/۸۲، ۵۲/۲۴، ۵۵/۵۵
مستأصل کردن ۷/۷۲، ۸/۷، ۲۰/۶۰	۲۲/۵۶، ۲۳
مستجاب الدعوه ۲۷/۴۰	مرواریدین ۲۲/۲۳، ۳۵/۳۲
مستحق ۳/۱۱۷	مرهم (مرهم... مرجراحت‌های ایشان) ۱۵/۱۵
مستحق شدن ۵/۱۰۷	۸۸
مست شدن ۵۶/۱۹	مزاج ۷۶/۱۷
مستضعف (کهتران مستضعف) ۳۲/۳۱، ۳۲/۳۳	مزد ۲۶/۴۱، ۱۲۷/۱۲۵، ۱۸۰/۱۸، ۳۸/۸۶
مستضعفان ۷/۲۹	۲۲/۲۳
مستعان ۲۱/۱۱۲	مزد خواستن ۱۰/۷۲
مستولی شدن ۲۷/۳۲، ۵۸/۱۹	مزکی: پاك‌کننده ۲/۱۲۹
مستولی گشتن ۲۷/۴	مزگت: مسجد ۱۸/۲۱

مشغول (توازی مشغول می‌شوی) ۸/۸۰	مسجد ۱۸/۷۲، ۳۶/۲۲
مشغول کردن ۹/۶۳، ۳۸/۲۲، ۳/۱۵	مسح کردن (مضی از سرهاتان مسح کثبت)
مشغول کننده ۳۷/۸۰	۶/۵
مشغول گشتن ۱۷/۱۲	مسح کردن ۳۷/۳۶، ۶۰/۵، ۴۷/۴
مشك (مشك خوشبوی) ۲۴/۸۳	مسخر کردن ۲۲/۷۹، ۲۱/۳۳، ۳۲/۱۲
مشكور ۹۴/۲۱	۳۸/۱۳، ۳۵/۲۹، ۲۰/۳۱، ۶۵/۳۶
مشیت ۰، ۸۹/۷، ۱۴۸/۱۱۱، ۶/۶۴، ۴/۴	۱۳۰۱۲/۴۵، ۵/۳۹ ۰۳۷، ۱۸
۰، ۳۸/۳۱، ۱۳/۲۱، ۱۲/۴۶، ۸/۱۶	مسخر گردانیدن ۳۶/۳۸، ۱۲/۱۳، ۱۲/۱۶
۲۹/۸۱، ۱/۴۱، ۳۵/۱۶	۱۳/۲۳
مصادقت ۵۲/۴۱، ۵۳/۲۲	مصرف ۱۱/۷۲، ۱۴۲/۶
مصالحت ۱۷۸/۲	مسطور (کتاب مسطور) ۱۲۲/۷، ۵۱/۲
مصدق ۱۴۳/۲	مسلط گردانیدن ۲۸۶/۲
مصر ۳۱۰۷/۲۵، ۳۲/۲۴، ۲/۳۹، ۴۶/۲۹	مسلمان ۱۹/۱۷، ۹۷/۱۶
مصرفا شده ۶/۶۳، ۴۶/۵۶	مسلمانان ۱۰۲۰۸۹/۱۶
مصلح ۳/۲۴، ۹/۱۷، ۱۱/۲	مسلمان شدن ۷۸/۱۱
مصلحت ۲/۲۸	مسلمانانی ۸۸/۱۶
مصور: صورت ساز، آفریننده ۱۴/۲۳	مسمی: نامیده شده ۲۹/۳۱، ۲۴۱، ۲۳۶/۲
۱۲۵/۳۷	مسمار: میخ آهنین (مسمارها و پیوندها) ۵۴/۱۳
مضیب ۳۲/۲	مسمیات: نامیده شده‌ها ۳۱/۲
مضاعف: دوچندان ۶۸/۳۳، ۳۸/۷	مشاعر جمع شعر ۱۲۴/۲
۳۷/۳۲	مشافه ۵۵/۲
مضاعف شدن ۶۹/۲۵، ۲۰/۱۱	مشتاق ۱/۲۶
مضاعف کردن ۱۸/۵۷، ۴۰/۲	مشت زدن ۲۰/۲۶
مضاعف گردانیدن ۱۶/۶۴، ۶۱/۳۸، ۲۲۵/۲	مشربه: ظرف آب خوری ۷۰/۱۲
مضاعفه (مضاعف) کردن ۱۱/۵۷	مشروع گشته ۶/۳۳
مضطر ۶۲/۲۷	مشروع ۲۹/۲
مضطر شدن ۱۲۵/۶، ۳/۵۰، ۶۲/۲، ۱۷۴/۲	مشر (مشرع حرام یعنی به مزدلفه آید) ۲/۱۹۸
۱۱۵/۱۶، ۸۰/۱۲	
مضطر کردن ۱۳/۴۷	

معاینه ۵۳/۱۸	مضطرگشتن ۵۲/۵
معبر : خوابگزار ۵۰/۱۲	مضغه ۲/۶۷، ۱۴/۲۳
معبود ۱۹۴/۷، ۱/۶، ۱۶۶، ۲۳، ۲۲/۲	مطالب ۹۱/۱۶
۲/۳۹، ۵/۳۸، ۱۶/۱۳، ۱۴۸	مطابیت : خوش طبعی ، مزاج ۵۵/۲۱
معبودان ۵/۳۸	مطبق (زمین مطبق) ۷۳/۶، ۱۹۱/۳
معبود خواندن ۱۹۴/۷	مطعموم ۴۱/۳۷
معبود خوانندگان ۲۵۷/۲	مطلع بودن ۱۱۶/۵
معبود گرفتن ۳/۷	مطول : طولانی، رفیع (بسا کوشك... مطول)
معبود داشتن ۱۶۶/۲	۴۵/۲۲
معبودی (با یاء مصدری) ۵۱/۲	مطیع ۸۰/۲
معتدل المزاج ۶/۸۲	مطیع بودن ۳۱/۹
معتکف ۱۸۷/۲	مُظهِر شدن ۱/۲۸
معجزات قاهره ۲۳/۲۰	معانیت ۱۰۵/۵
معجل ۴۷/۲۸، ۱۸/۱۷	معادات : دشمنی با یکدیگر کردن ۲۱۳/۲
معجل دادن ۲۰/۴۸	۴/۵۹، ۱/۳۸، ۷۳/۱۳، ۸/۶۳، ۴
معجل کردن ۱۶/۳۸، ۴۹/۵	معاذ الله ۵۱، ۳۱/۱۲
معدل : داد کننده ۱۴۳/۲	معارضت ۳۸/۵
معرفت (اهل ... معرفت) ۵۶/۳۰	معارضه ۲۵/۲
معروف (اینها که ... به معروف فرمانندگان)	معاملات ۷۱/۱۶، ۲۶۶/۲
۱۱۲/۹	معاملت ۶/۱۴، ۱۱/۱۳، ۳۲/۱۲، ۱۲۵/۴
معزول کرده ۲۱۲/۲۶	۲۹/۳۹، ۳۴، ۳۱/۱۷، ۸۵/۱۵
معزول کننده ۳۷/۸۰	۴/۷۱، ۱۷/۴۲، ۳۴/۴۱
معصوم ۳۱/۱۷	معامله ۲۴/۲
مُعَظَّم ۵۸، ۲۶/۱۹، ۵۰/۱۸، ۱۱/۷	معاند ۹۶/۱۰، ۶/۲
۹/۵۸، ۲۷/۵۷	معاندان اشقیاء ۵۹/۱۱
مُعَظَّم : بزرگتر (آن که به خویشان گرفت معظم)	معالم ، جیب مُعَلِّم : نشان و علامت ۱۳/۴
آن ۷۶/۳۷، ۵۹/۲۸، ۱۱/۲۴	۱/۶۵، ۳۶/۲۲
مُعْطَل (چاه مُعْطَل) ۴۵/۲۲	معاودت ۲۵/۲۲

مقامری ۹۰/۵	معطل کردن ۲/۸۰
مقام قاب ۸/۹۳	مُعَلِّین : آشکار کننده ۸/۲
مقام معلوم ۱۶۴/۳۷	معلوم ۷۰/۲
مقبول ۱۴۳/۲	معلوم المقدار ۲۲/۷۷
مقتدا ۷۲/۲۵	معلوم گردانیدن ۲۷/۳۴، ۱۴۴/۲
منتسم ۹۰/۱۵	معقول (نا معقول) ۶۷/۲
مقصد ۱۱/۷۲	معونت ۵۱/۱۸، ۸۸/۱۱، ۴/۹، ۴۱/۶
مقدّر ۱۹/۱۵، ۳۸/۱۳، ۳۴/۷	مَغ دوزخ : گودال دوزخ ۵۹/۱۹
مقدّر کرده ۱۵/۷۶، ۱۳/۳۵	مغاکک (نقیر آن ریزگک بود که در مغاکک
مقدّر گردانیدن ۱۹/۸۰	استخوان خرما بود) ۵۳/۴
مقرآمدن ۸۳/۱۱، ۴۰/۸۲، ۳۳/۲	مغالبه ۲۳/۳۸
مقرّر کردن ۵/۳۲	مغان جمع مغ : آتش پرست ۹۶/۲
مقرّر کرده ۱۰۴/۱۱	۱۷/۲۲
مقهور ۶۶/۱۲، ۹۷/۴	مغایه ۷۴/۲
مقهور بودن ۲۶/۸	مغفرت ۱۱/۳۶، ۳۱/۳
مقیم ۶۱/۱۹، ۳۱/۱۶، ۲۳/۱۳، ۷/۲	مغفرت خواستن ۳۶/۲۷
۲۸/۳۸، ۳۲/۳۵	مغلوب شدن ۹/۵۴
مقیم شدن ۱۰۳/۴	مفتاح فتوح ۱/۴۸
مکابر ۶/۲	مفسدان ۱۲/۲
مکاتب : آن بنده که خویشی را بخرد ۳۳/۲۴	مفسدت آوردن ۲۳۱/۲
مکار : حيله گر ۱۲۷/۱۶	مفتون : ازدین برگشته و در فتنه افتاده ۹۲/۲۰
مکاران ۲۲/۱۳	مفهوم ۸۸، ۷۰/۲
مکافات ۸۹/۲۶، ۲۲/۲۴، ۴۷/۱۹، ۶۳/۴	مقابله ۲۳/۳۸، ۷/۳۱، ۳۸/۹
۶/۷۲، ۶/۵۴، ۳۹/۳۰، ۲۵/۲۸	مقالت کردن ۸۳/۹
مکافات کردن ۱۲۶/۱۶	مقادیر جمع مقدار ۵۴/۵
مکافات کننده ۲۰/۴۲	مقالات جمع مقالة : گفتار (پس متناقض آمد
مکتوب ۳/۳۴	مقالات شما) ۱۴۳/۶
مکر کردن ۲۵/۱۶، ۱۷۵/۷	مقاربان جمع مقامر : قمار کننده ۳/۵

ملوك زمين ۵۳/۴۳	مكرو عذر ۲۵/۱۴
ملوك وار ۵۱/۳۸	مكروه ۸۳/۱۷
موافقت كردن ۹/۶۸	مكننت ۳۹/۳۹، ۱۰/۷
مملكت ۲۳/۸۳، ۶۰/۱۲	مكنين ۵۲/۱۲
مَمْلَكَة ۲۰/۳۲	مگس ۲۵/۲
مملوك ۸۶/۵۶	مگيز ندا، از مصدر گرفتن ۲۸/۳
معيز : تميز دهنده، دانسا (معيزان رحمن)	ملا (پند ده همه را بر سر ملا) ۶۳/۴
۵۹/۲۵، ۵۴/۷	ملازقت : متصل شدن ۳/۵۷
منادی (ما ندای منادی شنیدیم) ۱۹۳/۳،	ملازم ۳۰/۳۰
۳۰/۲۸	ملامت زده ۵۲/۵۱، ۶/۲۳، ۳۹/۲۹، ۱۷/۱۷
منازعت ۴۶/۳۹، ۱/۸، ۲۵/۲	۴۹/۶۸
منازعت كردن ۴۷/۲۲، ۴۷/۲۲، ۸/۸	ملامت كردن ۲/۷۵، ۲۲/۱۴، ۳۲/۱۲
مناق ۲۳/۷۶، ۷۵/۱۷، ۱۳/۱۱، ۲/۲	ملامت كتنده ۳۰/۶۸، ۵۲/۵
منال: مال و دولت ۱۵/۱۱	ملائكه ۴/۵۲، ۱۱۶/۲
منان ۱/۴۳	ملت ۸/۴۲، ۱۶۱/۶
مناسك جمع منسك ۱۲۴/۲	ملت ابراهيم ۱۲۳/۱۶
مناظره كردن ۱۲۱/۶	ملتجا : پناه گاه ۲۷/۱۸
مناهی : چیزهای نهی شده و گناهان ۳۸/۱۷	ملجا : پناه گاه ۴۸/۴۱
منت ۹/۳۳، ۱۱۲/۱۶	ملخ ۷/۵۴، ۱۳۳/۷
منتقم ۹۵/۵، ۲/۳	ملعون خوانندگان ۶۱/۳۳
منت كردن ۱۱۲/۳۷، ۳۷/۳۳، ۳۷/۲۰	ملك آسمانها و زمينها ۹/۸۵
۴/۲۷	ملك جليل (بنده ملك جليل) ۱۰/۵۳
منت نهادن ۱۲/۵	ملك دانندن ۲۲/۲۱
منت نهنده ۲۶۳/۲	ملك علام ۱۲/۲
منتهی (بی منتهی) ۷۳/۳۹	ملكوت اعلى ۱۴/۵۳، ۴/۵۲، ۵۵/۳
منحوس ۳۲/۱۸	ملك و ملكت ۲۰/۱۹
منزّل : فرو فرستاده ۱۰۱/۱۶	ملك يعين : آنچه كه در دست باشد از
منزلت ۱۶۶/۲	كنيزكان ۵۲/۳۳
منزه (منزه از هر عيب) ۲۳/۵۹	

منسوخ ۲۴۰/۲	موجب ۵۸/۳۳
منسوخ شدن ۱۰/۶۰، ۱۰۶/۵	موج زدن ۹۹/۱۸
منسوخ کردن ۷/۸۷، ۱۰۶/۲	مؤجل گردانیدن ۲/۷۱
منشر (در محشر و منشر) ۱۷/۷۸	موحد ۸۰/۲
* منظر ۲۰/۳۹، ۱۲۸/۲۶	موز (وموز برانبار، در ترجمه و تَظْلُجِ مَنْصُودِ
منظوم: منظم و مرتب شده ۳۷۰۲/۱۳	۲۹/۵۶
منع کردن ۲۴/۸	موش ۱۶/۳۲
منفعت آوردن ۱۲۳/۲	موصوف ۱۰/۴۲، ۲۶/۲
منفعت برداشتن ۷۹/۲۱	موصی: وصیت کننده ۱۸۱/۲
منفعت کردن ۲/۸۰، ۱۰۲/۲	موضع قضای حاجت ۲۳/۴
منفعت گرفتن ۲۱/۱۲	موضوعه ۲۹/۲
منکر: انکار کننده ۲۲/۱۶	موعظت ۲/۳۷، ۴۴/۳۶، ۴۳/۷۱، ۲۸/۲۸
منکر: قبیح، زشت، نامشروع و ناپسند (کردی	موقف (چون موقوف کنندشان در موقف محاسبیت)
کاری منکر) ۲۶/۱۹، ۷۲/۱۸	۳۱/۳۲
منکر بودن ۸۳/۲۷	موقن: یقین دارنده ۸/۲
منکر شدن ۱۵۵، ۱۵۰/۲، ۹۰، ۲۹/۲	موقوف ۳۸/۷۲، ۱۰۶/۹
۳۳/۶، ۳۶/۷، ۵۵/۸، ۴۵/۱۰	موقوف داشتن ۱۷/۲۷
۱/۱۰۷، ۸۱/۲۰، ۷۲/۲۷	موقوف کردن ۳۱/۳۲، ۳۰/۶، ۱۰۶/۵
من وادی ۳۳/۲۷	۲۱/۲۸، ۱۹/۲۱
من وافصال ۱۰۵/۲	مؤلف گردانیدن ۸/۸۲
من وسلوی ۱۶/۴۵، ۶۱/۲	مولی ۲۶/۴۰، ۵/۳۵، ۹۲/۳۰، ۱۶/۹، ۹/۹
منی (آفریدمیش از منی) ۷۷/۳۶	۱۶/۷۹، ۱/۵۰، ۱۰/۴۵، ۲۱/۱۶، ۲۲/۲۲
مؤاخات ۶/۳۳	۶/۹۴، ۱۸/۵۳، ۲۷/۸۹
مؤاخذگشتن ۲۷/۱۹	موی (پشم و موی) ۷۹/۲۰
موافق ۱۲/۲	مویز: انگور خشک شده ۳۵/۳۶، ۶۷/۱۶
موافق آورنده ۵۰/۳	مهاجر ۵۹/۲۲
موافقت کردن ۳۷/۳۷، ۱۲۳/۲۰، ۲۸/۳	مهر ۴۰/۳۳، ۳۹/۱۶، ۵۲/۱۰، ۳۸/۷
موالات: دوستی و پیوستگی با کسی ۷۳۰۷۲/۸	۲۸/۴۰، ۳۳/۳۷، ۶۷/۲۸

میرانیدن ۲/۲۳، ۷/۲۵۸، ۹/۱۱۶،	مهجور: جدا مانده ۱۹/۲
۱۰/۱۰، ۱۰۴/۱۰، ۱۵/۲۳،	مهر: کابین زن ۲/۲۲۸
۲۲/۲۳، ۶۶/۲۳، ۱۵/۲۶، ۸۱/۲۶،	مهر: دوستی ۱۲/۳۰
۵۰/۲۲، ۲۴/۵۷، ۲/۸۰، ۲۱/۵۰	مهرآباد (ناآنگه که ویران شوی در مهرآباد
میرانیده ۲۲/۵	یوسف) ۱۲/۸۵
میزبان ۱۲/۵۹	مهرنهادن (مهرخندان نهاد... بردلهای ایشان)
میش ۶/۳۸، ۱۲۳/۲۲	۷۲/۱۰۰، ۸۷/۹۰، ۱۰۰/۷، ۲۶/۶، ۷/۲
میماد ۷/۱۵۵، ۸۰/۲۲، ۱۸/۲۸	۳۰/۳۶، ۵۹/۴۰، ۴۰/۳۵، ۴۲/۲۴
میقات ۷۷/۱۱	۲۵/۲۳، ۴۷/۱۶، ۶۳/۳
می کردن (خواب دیدم که از انگور می	مهر و متعه ۲/۲۲۲
می کردم) ۱۲/۳۶	مهلت دادن ۷/۱۵
میل داشتن ۲/۱۴۶	مهمان گرامی ۵۱/۲۴
میل کردن ۴/۱۲۹، ۶/۱۵۲	محمل ۶/۶۰
میمون (مبارک و میمون) ۲۲/۳۵، ۹۵/۱	محمل ماندن ۹/۱۶
ن	مهنّا: گوارا ۷/۱۶۱، ۳۸/۵۹
نا آئنده، از صدر آمدن ۳/۴۰	مهنّا ۲۷/۲۳، ۳۸/۵۹
نابکار ۵/۵۸، ۹/۵۳، ۱۰/۶۱، ۱۰/۸۲	می (جوی های آب و می و شیر و انگبین)
۱۲/۱۲، ۱۶/۵۹، ۱۷/۶۱، ۱۹/۶۲	۲/۲۵، ۸۳/۲۲
۲۲/۲۲، ۶۲/۲۸، ۳۱/۳۰، ۳۸/۱۲	میانگین (نماز میانگین) ۲/۲۳۸
۶۸/۱۱، ۷۲/۷۶، ۲۳/۱۱۱، ۳/۱۱	میانه رونده، در ترجمه مَقْتَصِد ۳۵/۳۲
ناحیه ۳۶/۱۳	میشاق ۲/۲۷، ۴/۱۳۶، ۵/۱۵۴، ۱۲/۷، ۱۰۲/۷
ناخویشتن شناس ۲/۱۳۰	میشاق گرفتن ۷/۱۷۲
نار: انار (زیتون و نار) ۶/۹۹	میراث ۴/۱۱، ۱۲/۱۲
نارپستان ۷۸/۳۳	میراث دادن ۷/۱۲۸، ۱۳۷/۱۹، ۶۳/۶۳
نارسیده: نا بالغ ۴/۸۳	۲۶/۲۶، ۵۹/۳۵، ۳۲/۲۰، ۵۳/۷۲
نازآینده ۳/۴۰، ۵۱/۲۱	۴۲/۲۶
نازنازان ۱۷/۳۷	میراث گرفتن ۴/۱۹، ۳۳/۷، ۱۰۰/۱۶۹
	۱۹/۲۱، ۵/۲۷، ۱۶/۱۶

نحل (نحل عسل) ۶۸/۱۶	نازنده : تفاخر کننده ۸/۹۷، ۲۳/۵۷
نحوست ۱۶/۴۱	ناساخته کار ۱۲۳/۳
* نخجیر ۵/۸۱، ۳/۵	ناسزا ۹/۱۳
نخستین ۹۶/۳، ۴۱/۲	ناسزا گفتن ۵/۴۲، ۴۳/۴۱
نخوت ۹/۲۲	ناسزا گو ۱۰۸/۱۲، ۱۱۶/۲
نذا کردن ۲۳۰۱۶/۷۹، ۲۷/۲۲، ۴۴/۷	ناسزا گویان ۲۶/۲۱
نذب (نذب واستحباب) ۲/۶۵	ناسپاس ۳۸/۲۲، ۶۷/۱۷، ۳۴/۱۴
نذیم ۲۹/۲۷	۵۰/۳۰، ۱۹/۲۶
نذر کردن ۲۶۰۱۹، ۱۰۳/۵، ۳۵/۳	ناسپاسی ۲۰/۲۷
نذرو فاکردن ۷/۷۶	ناشناسی نمودن ۱۱۲/۱۶
* نرد (نرد خشك درخت خرما) ۲۳/۱۹	ناقه ۶۴/۱۱
۷۰/۲۰، ۲۵	ناگاهان (ناگهان) ۱۸/۴۷
نران: (أصعبت می کنیت بانران) ۱۶۵/۲۶	نام برده : تعیین شده، مذکور ۲۳۷/۲
نردبان ۳۸/۵۲، ۳۳/۴۳، ۳۵/۶	۱۲۹/۲۰، ۱۵۰، ۶۰، ۲/۶، ۲۴/۴
نرم داشتن (نرم دار آواز در سخن) ۱۹/۳۱	۶۷/۲۰، ۱۳/۳۵، ۵۳/۲۹، ۳۳/۲۲
نرم سار: بردبار و شکیبا ۵۴/۵	۳/۴۶، ۱۴/۴۲
نرم کردن: فرمان بردار کردن ۲۵/۲	نام کردن ۳۶۴
نرم گردانیدن (نرم گردانیدیم آهن مراورا)	نام نهادن ۲۰/۱۲
۱۰/۳۴	نان کور: بخیل، ممسك ۱۲/۶۸
نرمی کردن: مذاار کردن، ملایمت کردن ۹/۶۸	ناویدن: (رجوع به مقدمه ج اول شود) ۱۹/۶۷
نروماده ۲۶/۵۳، ۱۳/۲۹، ۱۱/۴۲، ۶/۳۹	نبرد کردن ۲۴/۸۳
نزدیک آوردن ۱۳/۸۱	نبق (درخت نبق) ۲۸/۵۶، ۱۶/۳۴
نزدیک در آینده ۵۹/۳۳	نبی آخر الزمان ۸۹/۲
نزدیک کرده ۱۱/۵۶، ۴۱/۲۶	نیره ۷۲/۲۱، ۷۲/۱۶، ۸۴/۶، ۲۷/۲
نزل: آنچه پیش مهمان آرند ۱۹۸/۳	نبیل ۳۱/۲۹، ۸۰/۱۲
نزهت: تفرج در سبزه زارها ۳۰/۲۸، ۱/۱۷	نجم (به نجم نجم آمدن) ۷۵/۵۶
نسبت (نسب) (هم نسبت شان صالح) ۶۱/۱۱	نجوم ۲۰/۳۶
نسبت کردن (جز آن که نسبت کنم تسان به)	
هلاکت ۶۳/۱۱	نحر (یاد کنیت نام خدای تعالی را برایشان
نسپاس ۲۳، ۳/۷۶، ۳۵/۳۵، ۲۸/۱۴	در حال نحرایشان) ۳۶/۲۲
۶/۱۰۰	

تفسیر نسفی	۱۰۲۶
۱۴/۶۱، ۱۲/۵۹	نسپاسی ۵/۶، ۱۱/۱۳، ۹/۱۱، ۷/۱۲،
نصرت دهنده ۳۱/۲۵	۱۷/۳۴، ۵۰/۲۵، ۸۱/۱۸
نصرت کننده ۷۵/۴، ۱۲۹، ۵۶/۳، ۲۸۶/۲	نسپاسی آوردن ۶۷/۲۹
۲۵/۲۹، ۷۵/۱۷، ۵۲/۵، ۱۲۳	نسپاسی کردن ۱۱۲، ۵۵/۱۶، ۶۶/۲۹،
۳۷/۳۵، ۶۵/۳۳	۴۸/۴۲، ۱۲/۳۱، ۳۲/۳۰
نصیب ۳۲/۲	نسخ ۱۰۱/۱۶
نصیحت کننده ۲۰/۲۸	نسخ آمدن ۱۶/۴
نطقه ۲/۶۷، ۵/۲۲، ۴/۱۶، ۲۸/۲	نسخ کردن ۱۰۶/۲
نظارگان ۴۲/۱۲	نسخت فرمودن (ما نسخت می فرمودیم مر آن را
نظاره ۱۱/۶۲	که شما می آوردیت) ۲۹/۴۵
نظاره کردن ۲۲/۵۱	نسخت کردن ۵۳/۵۲، ۸۱/۲
نظام (با نظام) ۷۱/۲	نصرانیت ۱۱۹/۲
نظردزیده ۱۹/۴۰	نسک: عبادت ۱۹۶/۲
نعلین ۱۲/۲۰	نسل ۱۱/۲۲
نِعَم جمع نعمت (= نعمة) ۱۱۰/۵،	نشان کردن ۸۳/۱۱
۱۲/۴۵	نشان کرده ۳۴/۵۱، ۱۴/۳
نعماء [ء]: آسایش، ایمنی، حال نیکو	نشست: نشستگاه ۵۵/۵۴
۶۰/۳۸	نشستگاه ۳۱/۱۲
نعمت ۱۱/۷۳، ۴۵/۵۶، ۲۳/۳۴، ۳۴/۳۴	نشستگی ۱۲/۱۰
نعمت افزا: نعمت افزاینده ۱/۵	نشناس احسان ۳۲/۳۱
نعمت خوردن ۱۲/۱۲	نشود: رستخیز، زنده شدن (بعث و نشور)
نعم: نعمت و تن آسانی ۳۹/۹	۷۳/۶
نغز ۲۸/۱۷، ۸۵/۴، ۲۶۲/۲	نشیب ۷۲/۲
نغز کردن ۲۴/۲۷	نصح: پند دادن ۸۰/۶
نغوشگان جمع نغوشه: شونده (رجوع به	نصرت ۵۳/۲
برهان قاطع شود) ۱۷/۲۲، ۶۲/۲	نصرت دادن ۱۴/۹، ۶۰/۲۲، ۳/۳۰،
نفاذ: تأثیر، نفوذ ۲۹/۸۱	۵۱/۴۰
نفاذ حکم ۲۶/۸۹	نصرت کردن ۹۸، ۴۳/۲۱، ۲۰/۹، ۸۱/۳،
	۹/۴۸، ۷۴/۳۶، ۱۹/۲۵، ۷۸/۲۲

لغات و ترکیات	۱۰۲۷
نفاق ۲۰، ۱۰/۲	۷۴/۲۰، ۲۲/۱۳
نفع صور ۴/۱۰۲، ۳۳/۸۰، ۹۶/۲۱	نکوکار ۱۱۵/۱۱
نفرییدا، از مصدر فریفتن ۱۹۶/۳	نکوهیده ۲۲۰/۱۸، ۱۷/۱۶۹، ۴۱/۱۸/۷
نفرین (مشرکان بنفرین) ۱۸/۲۵	نگاه بانان ۱۷/۵۰، ۶۱/۶
نفرین کرده ۴۲/۲۸	نگاه دار ۶۲/۳۹
نفس شمردن (ما می شمربسم انفاص و اعمال ایشان) ۸۲/۱۹	نگاه دارنده ۸/۲۳، ۴۳/۱۱، ۱/۴
نقعه ۱۲۹/۲	نگاهداشت ۱۰۲/۶
نقعه کردن ۱۰۰/۱۷، ۹۸، ۵۴/۹، ۲۱۹/۲	نگاهداشتن ۲۷/۵۲، ۵۲/۲۲، ۶۷/۵
۴۷/۳۶، ۳۹/۳۲، ۱۶/۳۲، ۶۷/۲۵	نگرش کردن ۲۱/۷۲، ۶/۴۹، ۹۴/۴
۷، ۶/۶۵، ۷/۶۳، ۱۰/۵۷، ۳۸/۲۷	نگرنده ۶۹/۲
نفور: رمنده و گریزنده ۸/۶۱	نگریستن ۹/۳۰
نفوس جمع نفس ۲۲/۴۱، ۶/۳۸	نگهبان ۱۰/۸۲، ۴۸/۴۲، ۸۶/۱۱، ۸۰/۴
نقد ۲۴/۲	۳۳/۸۳
نقره گین ۱۵/۷۶	نگهدار ۶/۲۲، ۲۱/۴۰
نقصان ۲۰/۱۲، ۷۱/۲	نگهدارنده ۴/۸۶، ۵/۲۳
نقصان در آوردن ۳/۸۳، ۸۵/۱۱	نگهداشت ۴۳/۲۱، ۷۲/۱۷
نقیر (نقیر آن ریزك بود كه در فاكك استخوان خرما بود) ۱۲۴، ۵۳/۲	نگهداشتن ۸/۴۰، ۷۷، ۲۳/۲۱، ۱۷/۱۵
نكاح بجای آوردن ۳۸/۳۳	۱۸/۵۲، ۵۶/۲۲
نكاح کردن ۳۷/۳۳، ۲۳۰/۲	نگوسار ۱۰۹/۱۶، ۱۰۰/۱۱، ۴۵/۱۰
نكال: عقوبت و سزا ۳۵/۱۴، ۱۶۸/۲	۲/۱۰۳، ۵۲/۲۹، ۹۰/۲۷، ۹۴/۲۶
۶۸/۲۵	نگوساری ۹/۶۵
نكال کردن (نكال كردش به سخن آخرین)	نگونسار ۱۱/۲۲، ۲۱/۱۱، ۶۹/۹، ۳۷/۸
۲۵/۷۹	نماز (نماز بر پای داریت) ۱۸/۳۵، ۳۳/۳۳
نكبت ۵۰/۹، ۱۵۳، ۱۲۰/۳	۲۹
نكرت (اهل كفر و نكرت) ۲۹/۶، ۲۰۰/۳	نماز آدینه ۱۰/۶۲
۱۹/۱۰، ۱۲۵، ۱۹، ۴/۹، ۱۴۸، ۱۴۷	نماز آرنده ۳/۲۷
	نماز آوردن ۱۷/۳۰، ۱۹/۲۱، ۱۳۰/۲۰
	۴۷/۷۷، ۴۹، ۲۸/۵۲، ۱۶/۳۲

نوبت ۱۰/۱۱	نماز بامدادین ۲۵/۷۶، ۴۸/۵۲، ۷۸/۱۷
نویرون آوردن (نویرون آوردند صومعه‌داری)	۴/۸۹
به اختیار در ترجمه (إِجْتَدَعُوها) ۲۷/۵۷	نماز برای داشتن ۳۸/۴۲
نوردیدن ۱۰۴/۲۱	نماز پیشین: نماز ظهر ۱۳۰/۲۰، ۷۸/۱۷
نوروز ۳۶/۲۶	۲۵/۷۶، ۴۸/۵۲، ۳۹/۵۰، ۱۷/۳۰
نوزاده ۱۸/۲۶	نماز خفتن ۳۹/۵۰، ۱۷/۳۰، ۱۳۰/۲۰
نوشتن: پیچیدن، در نوردیدن ۶۷/۳۹	۲۵/۷۶، ۴۹/۵۲
نوشته (آن در لوح محفوظ نوشته است)	نماز دیگر: نماز عصر ۱۳۰/۲۰، ۷۸/۱۷
۷۰/۲۲	۲۵/۷۶، ۳۹/۵۰، ۳۲/۳۸، ۱۷/۳۰
نومید ۱۲/۳۰، ۱۵/۱۲، ۸۷/۱۱، ۱۲/۱۲	۱/۱۰۳
۷۵/۲۳، ۵۳/۳۹، ۴۸	نماز شام ۱۷/۳۰، ۱۵/۲۸، ۱۳۰/۲۰
نومید شدن ۳۶/۳۰	۲۵/۷۶، ۴۹/۵۲، ۳۹/۵۰
نومید شونده ۵۵/۱۵	نماز عید ۱۵/۸۷
نویشن = نوشتن (بنویسدا) ۲۸۲/۲	نماز کردن (نماز میکن) ۱۳۲/۲۰، ۹۸/۱۵
۱۲۵/۷۰، ۱۱۰، ۸۳/۵، ۱۸۱/۳	۱۳/۵۸، ۴/۳۱، ۷۸/۲۲
۹/۸۳، ۱۲/۳۶، ۱۰۹/۱۸	نماز کتنده ۴۳/۷۴، ۲۲/۷۰، ۱۴۳/۳۷
نویشته ۱۰۴/۲۱، ۱۵۷/۷	۳/۱۰۷
نویسنده کردار ۲۳/۵۰	نماز گزاردن ۱۰/۶۲، ۲۷۶/۲
نهاد (راه نماید شمارا به نهادهای امتان پیشین،	نماز گزارنده ۳۸/۲۲، ۱۲۵/۲
در ترجمه قِهْدِيكُمْ مَسْنَنَ الدِّينِ مِنْ	نماز و روزه ۲۴۲/۲
قِهْلِكُمْ) ۲۶/۲	نمودن (بنمایدتان دلایل خویش) ۷۳/۲
نهالین (نهالین‌های گسترده) ۱۶/۸۸	۱۰۰/۱۸
نهان داشتن ۲۵/۲۷، ۷۷/۲	ننگ داشتن ۱۷۳، ۱۷۲/۴
نهان و آشکار ۲۵، ۱۹/۲	نوازنده بندگان ۱۹/۲۲
نهمت: حاجت، نیاز (میرانند نهمتها)	نوافل صدقات ۲۰/۷۳
۲۵/۷۷، ۳/۱۵	نوآفریدن ۲۷/۵۳، ۱۵/۵۰
نیابت داشتن ۳۳/۳۱	نوآفریده ۷/۳۴
نیاز ۳۸/۲۴، ۳۷/۱۴	نوآفریننده ۱۰۱/۶

نیران (نگهدار از آتش نیران) ۱۶/۳	* وارغ کرده ۱۴۱/۶
نیرو دادن ۶۳/۸	وام دادن ۲۴۵/۲ ، ۱۲/۵ ، ۱۶/۶۲ ،
نیستان ۱۷۶/۲۶	۲۰/۷۳
نیست کننده ۵۵/۱۸	وام دار ۶۰/۹
نیکبخت ۱۰۸، ۱۰۵/۱۱	واویلا ۱۳/۲۵
نیک مرد ۱۰/۶۳، ۸۳/۲۶، ۸۵/۶، ۱۱۴/۳	واهلک ۱۱/۸۴، ۱۴، ۱۳/۲۵
نیک مردان ۲۷/۲۸ ، ۱۹/۲۷ ، ۱۹۳/۳	وبا ۱۳۳/۷، ۲۲۳/۲
۲۲/۸۳، ۱۱/۷۲، ۱۱۲/۳۷، ۹/۲۹	وبال: عقوبت، سختی، ناگوار ۱۵۹/۲
نیک مردی ۱۷۷/۲	۳۵/۹، ۲۷/۸، ۱۱۲/۲، ۱۸۲، ۱۶۹
نیکو بر آوردن ۴۰/۲۰	۱۲/۲۹، ۱۵/۲۴، ۷۶/۱۶، ۷۸/۱۱
نیکو خواه ۱۲/۲۸، ۱۱/۱۲	وبالورز ۶۷/۲۵
نیکوداشتن ۱۴/۳۱، ۱۵۱/۶، ۲۱/۴	وثاق ۴۲/۲۷
نیکوکار ۳۰/۱۶ ، ۵۶/۱۲ ، ۲۲۰/۲	وثیقه: پیمان و عهد ۶۶/۱۲
۸۰/۳۷، ۱۴/۲۸	وثیقه کردن ۶۶/۱۲
نیکو کردار ۱۰/۳۹ ، ۲۲/۳۱ ، ۱۹۵/۲	وجل: ترسیدن ۱۵/۱۰
۵۸	وجوه عبرت ۵۲/۳۹
نیکوئی کردن ۲۳۰۷/۱۷، ۸۳/۲	وحدانیت ۱۰/۴۳، ۲۹/۲۲، ۳/۳۷
نیکوئی کننده ۲۹/۳۳	وحشت ۱۰/۲
نیکو گزارنده (نیکو گزارندگان فرمان)	وحشت افکندن ۱۰۲/۲
۲۳۶/۲	وحشت آوردن ۲۸/۱۷
نیگوسار (نگوسار) ۱۹/۵۸، ۱۰۳/۲۳	وحش جمع وحش: جانور دشتی ۴۰/۷۸
نیگوساری ۲۷/۱۰	وحی آمدن ۱۰۹/۱۲، ۱۰۹/۱۰ ، ۲۰۳/۷
نیگونسار (نگوسار) ۲۲/۱۱	۶/۴۱، ۲۳/۱۶
نیم تنه ۳۴/۳۸	وحی رسانیدن ۵۱/۴۲، ۸/۲۵
و	وحی رساننده ۳/۳۲
واجب شدن ۱۲۷/۲	وحی فرستادن ۱۶۰ ، ۱۱۷/۷ ، ۱۶۳/۲
وادی: بیابان و صحرا ۳۷/۱۴ ، ۱۷/۱۳	۱۳/۱۴ ، ۱۰۲ ، ۳/۱۲ ، ۸۷/۱۰
۲۲/۲۶، ۴۴/۳۰ ، ۲۸، ۱۸/۲۷	۶۳/۲۶، ۲۷/۲۳

وسوسه کننده ۶،۴/۱۱۲	وحی کردن ۸۴،۵۳/۳،۱۰۲،۷۹،۴/۲
وصی ۱۸۲،۱۸۱/۲	۱۹۹،۱۹۳/۲،۱۰۵،۱۶۲،۵۹/۵
وصیت کردن ۴۹/۳۶، ۲۴۰، ۱۸۲/۲	۳۶، ۱۲/۱۱، ۶۴/۹، ۱۲/۸، ۱۹/۶
۳/۱۰۳	۸۶/۱۷، ۱۲۳/۱۶، ۵/۱۵، ۳۰/۱۳
وصیت کننده ۱۷/۹۰	۲/۳۳، ۴۵/۲۹، ۸۶/۲۸، ۲۷/۱۸
وطن ۷/۱۶	۲۴، ۱۳، ۷۰، ۳/۴۲، ۷۱/۳۸، ۳۱/۳۵
وعد و وعید ۳/۶۳، ۵۲/۷، ۲۰/۲	۱/۷۲، ۹/۴۷، ۹/۴۶، ۵۲/۴۲
وعده ۲۳/۳۹	۵/۷۳
وعده کردن ۱۱۹/۴، ۲۳۵، ۵۱، ۴۰، ۲/۲	وراتیج (ورتیج): بلد رچین، کرک ۵۷/۲
۱۷/۴۶، ۱۲/۳۳، ۱۲/۶	ورا [ء] (ورای این گرویدگان موقن) ۸/۲
وعده گاه ۳۰/۳۲، ۶۴، ۶۰، ۵۹/۲۰	ورتیج ۸۰/۲۰، ۱۶۰/۷
۲/۸۵، ۴۶/۵۴	ورز (بسیار ورز): بسیار ورزنده و بسیار کسب
وعده و وعید ۲۲/۵۱، ۵۱/۲۸، ۱۳۴/۶	کننده ۱۰۰/۱۷
وعید ۱۴/۱۲، ۵۲/۷، ۱۳۴/۶، ۲۰/۲	ورزیدن: کسب کردن، بدست آوردن ۸۸/۴
۵/۴۰، ۲۳، ۱۹/۳۹، ۱۳/۳۲، ۱۰۹/۲۱	۹۵، ۲۴/۹، ۱۶۳، ۱۲۹، ۱۱۳، ۶۰/۶
۲۴/۷۲، ۳/۴۲، ۸۳/۴۳، ۲۵/۴۱	۳۸، ۱۱/۲۲، ۵۱، ۱۸/۱۴، ۷/۱۰
وعید کردن ۴۷/۱۹، ۴۶/۱۰، ۴۲/۷	۸۲/۴۰، ۲۴/۳۹، ۶۵/۳۶، ۳۴/۳۱
۵۹/۵۱، ۴۲/۴۳، ۹۵/۲۳، ۷۲/۲۲	۲۲، ۱۴، ۱۰/۴۵، ۲۳/۴۲، ۱۷/۴۱
۷/۷۷، ۴۲، ۴۲/۷۰	۲/۱۱۱، ۳۸/۷۴
وعید کرده ۵۷/۲۷، ۱۷۲/۲۶، ۷۳/۱۰	ورزیده ۸۴/۱۵
۲۶/۴۲، ۱۷۷/۳۷	وزان (بزان) (چون خاکستری است که وزان
وفا کردن ۳۴/۱۷، ۹۱/۱۶، ۱۹/۱۳	شود) ۱۸/۱۲
۲۹/۲۲	وزر: بزه، گناه، گرانی و ثقل ۷۸/۱۱
وفا کننده ۱۱۱/۹	وزیر ۴۰/۲۷، ۳۵/۲۵
وقت معلوم: قیامت ۸۰/۳۸	وسوسه ۱۱۳/۶، ۷۶/۴، ۲۰، ۳۶/۲
وقت: کارزار ۱۲۱/۲	۵/۷۲، ۲۱/۳۴، ۹۷/۲۳، ۱۱/۸
وقف کردن ۶۸/۲۸	وسوسه شیطان ۲۰/۱/۷
وقوف آهسته خوان قرآن را با ادای حروف	وسوسه کردن ۶/۱۱۴، ۲۰/۷

هردوان ۲۲/۵۵،۷۹/۲۱
 هزارسال ۵/۳۲
 هزار ۶/۷۵،۵۵/۲۱
 هزیمت ۳/۱۲۰،۱۴۴،۱۵۳،۱۵۵،۱۷۸/۳۱
 ۱۵/۳۳
 هزیمت شونده ۲۲/۴۸
 هزیمت کردن ۲۵/۵۲
 هزیمت کرده ۱۱/۳۸
 هزینه کردن ۲/۱۹۵،۲۱۵،۲۶۲،۳۰۳/۱۳۲
 ۲/۳۸، ۸/۶۱، ۳۶/۹، ۳۲/۱۲۱
 ۱۳/۲۱، ۱۴/۳۱، ۱۶/۷۵، ۲۸/۵۴
 ۳۵/۲۹، ۲۲/۳۸، ۵۷/۷۰، ۱۰۰/۱۰
 ۶۳/۱۰، ۶۴/۱۶، ۵۷/۷۰
 هژده سالگی ۱۴/۲۸
 هست کننده ۲۴/۵۹
 هست گردانیدن ۶۷/۱۹
 هست گردانیده ۲۸/۱۶
 هشت يك ۱۲/۴
 هفت آسمان ۱۲/۴۱، ۴۲، ۱۷
 هفت اندام ۷۱/۲
 هفت آیت ۸۶/۱۵
 هفت دریا ۲۷/۳۱
 هلاك شونده ۸۵/۱۲
 هلاك کردن ۲/۱۹، ۶/۶، ۲۷/۳۰، ۹/۳۰
 ۲۱/۲۵، ۹۵/۲/۴
 هلاك کننده ۲/۷۷
 هل گونه (هرگونه) ۳۱/۷۹
 هماره ۳/۷۵، ۹/۱۱۰، ۱۰/۱۰۴
 ۱۱/۱۱۸، ۱۳/۸۵، ۱۴/۳۱، ۱۷/۶۷

وحفظ وقوف) ۳/۷۳
 ولایت : تصرف کردن ، دست یافتن ۴/۷۶،
 ۸/۳۲، ۱۷/۳۱
 ولایت : کشور، خطه ۱۲/۵۶، ۶۰/۵۵
 ولایت یافتن : دست یافتن ، والی شدن
 ۴۷/۲۲
 ولدزنا ۲/۱۷۱
 ولی : متصرف در امور کسی ۱۷/۳۱
 وهاب : بسیار بخشنده ۷/۱۳۴، ۱۰/۱۰
 ۱۱/۲۳، ۱۲/۶، ۲۱/۲۲
 وهم ۱۱/۷۲
 ویران کردن ۱۶/۲۶، ۲۲/۲۰
 ویرانی کردن ۱۷/۱۶

۵

* هبش (هش) ۱۴/۲۳
 هبوط : نزول ۷۲/۱۷
 هتك (هتك استار) ۲/۲۰
 هجرت کردن ۲/۲۱۸، ۸/۷۲، ۷۴/۷۵
 ۹/۲۰، ۱۰۰/۱۶، ۲۱/۲۲، ۵۸/۵۸
 ۲۹/۲۶، ۱۰/۳۹، ۵۹/۳۳، ۹/۶
 هجرت کننده ۶۰/۶۰، ۱۰/۵۶
 هدی ۲/۱۶
 هدایت ۲/۱۶، ۲۵/۱۷۵
 هدایت دادن ۲/۸۶، ۲۵/۳۵
 همد ۲۷/۲۰
 هدی : قربانی ۵/۲۲، ۲۶/۴۸، ۲۵/۲۵
 هدیه ۲۷/۲۵

هیبت : هستید ۱۱۱/۲ ، ۲۲۸ ، ۱۷۹/۳ ،
 ۲۵/۲۵ ، ۳۶/۴۲ ، ۲۸/۳۲ ، ۹۵/۱۶
 ۲۲/۶۸ ، ۶/۶۲ ، ۸/۵۷ ، ۴/۴۶

ی

یا بنده ۱۶/۲
 یاددار: یاددارنده ۶/۲۲
 یاددارتر ۱۰۴/۲۰
 یادداشتن ۳۴/۳۳
 یاد کردن ۲۲/۳۹ ، ۳۲/۲۰ ، ۲۰۰ ، ۸۴/۸۳/۲
 یاد کرده ۱/۷۶
 یادکننده ۲۲/۲۱
 یادگرفتن ۳۲/۳۳
 یارستن: توانستن ۳۷/۷۸ ، ۱۵۲/۳
 یاری خواستن ۵/۱
 یاری دادن ۱۹/۲۵ ، ۸۵/۲
 یاری دهنده ۸۸/۱۷ ، ۱۹۲/۲۲ ، ۳
 یاری کننده ۵۲/۳
 یاری گر ۶/۷۴ ، ۳۲/۴۳ ، ۸۶/۲۸ ، ۵۵/۲۵
 یاری گران ۳۱/۴۱
 یاغی شدن ۴۳/۲۰
 یافه گفتن: یاوه گفتن ۶۷/۲۳
 یاقوت ۵۸/۵۵
 یاقوت احمر ۱۵/۵۶
 یاوه ۷۱/۶
 یتیم (مال یتیم) ۱۵۲/۶
 یتیمه ۳/۲
 یخچه: نگرگ ۴۲/۲۴
 یقین (بی یقینان) ۵۹/۳۰

۳۴/۲۰ ، ۵۲/۲۲ ، ۱۵/۲۱ ، ۹۱/۲۰
 همبر: یکسان، شبیه و نظیر ۵۲/۳۸
 هم برهم ۹۹/۶
 هم پستی کردن ۲۶/۳۳
 همتا ۱/۷
 هم جنس ۶۱/۲۲ ، ۱۶۸/۳
 همچونان (همچنان) ۳۱/۲۲
 هم دین ۶۱/۳
 همزاد ۳۳/۷۸ ، ۳۷/۵۶ ، ۵۲/۳۸
 هم سنگ: هم وزن، هم مرتبه ۲۷/۲۱ ، ۶۱/۱۰
 همگان ۴۰/۲۲ ، ۵۵/۲۳ ، ۲۲/۷
 همگان: همه ، مجموع ۷۹/۵ ، ۸۴/۲
 ۱۹/۴۶ ، ۱۳۲/۳۷ ، ۳۱/۲۲
 هم نسب ۱۵۶/۳
 هنجارگفتار ۳۰/۴۷
 هنر دانستن ۱۲۶/۷
 هو۱ ۹۱/۱۵ ، ۲۳/۱۲ ، ۱۷۶/۷
 هواداران ۷/۱
 هوان: خواری ۹۳/۶ ، ۱۱۳/۹ ، ۱/۲۰ ،
 ۱۱/۲۰ ، ۱۰۱
 هوش داشتن ۷۳/۲۲
 هیئت ۳۰/۳۰ ، ۴۲/۲۷ ، ۷۰/۲
 * هباشیده: پاشیده ۲۰/۷۶
 هیبت ۲/۶۹ ، ۳۷/۱۹ ، ۴۳/۱۲
 هیند: هستند از مصدر بودن ۷۸/۳ ، ۸/۲
 ۵۵/۲۵ ، ۱۰۴/۵۳ ، ۷/۲۶ ، ۲۳/۲
 ۳۲/۵۲ ، ۳۲/۴۶ ، ۲۷/۳۲ ، ۲۸/۳۰
 ۱۲/۷۰ ، ۴۱/۶۸
 هبی: هستی ۲۲/۲۶ ، ۱۸۷/۲۶

۱۰۵۳	لغات و ترکیبات
یگانہ ۱۶/۱۳، ۲۰۹/۲ یگانی (یگانگی) ۶/۱۰ یگان یگان ۳۶/۲ ، ۲۴/۷ ، ۸۸/۱۵ ۲۶/۳۲، ۲۷/۱۶ یوز (سگان و یوزان) ۲/۵ یہودیت ۱۱۹/۴	یک دلہ ۲۲/۵۲ یکسان آمدن ۱۱۸/۲ یکشنبہ ۹/۲۱ یکی خواندن : بہ یکنائی خواندن ۵/۹۸ یکی گفتن ۸۳/۲ یگانگی ۲۶/۱۷ ، ۲۵/۳۹ ، ۸۳/۲۰ ۲۲/۵۲ ، ۸۶/۲۳

فہرست اعلام

ابراهيم ٢/١٢٤، ١٢٥، ١٢٧، ١٣٠، ١٣٢،

١٢٢ ١٢٣ ١٢٤ ١٢٥ ١٢٦

٥٢/٢٩٣٨٢٤٨٤٥٤٣٣/٣

٢٢٠٢٤ / ٢٢٠٧٤٠٠٠ ٤٨ ٤٣ / ٢١

131629619/29 6V. 699/29678

٤٥/٣٨٤١-٩٤١-٤٤٨٣/٣٧٤٧/٣٣

٢١ - ٢٢ / ٥١ - ٢٤ / ٢٣ - ١٣ / ٢٢

1A/AYC/P-6-26/57

ایلیس ۱۱/۷۰۶۰، ۵۱/۴۳۶، ۳۴/۳۳، ۲

‘ ۷۳ ‘ ۶۳/۱۶ ‘ ۳۲/۱۵ ‘ ۲۲/۱۴

٩٥/٢٤٠١١٤/٢٠٠٥٠/١٨٠٩١/١٧

‘ 29/40 ‘ 75 ‘ 73/38 ‘ 20/34

16/29

ابلیس بیچگان ۵۱/۴

ابن الله، رجوع به عیسی شود ۱۷۱/۲

ابن ام مكتوم ۲/۸۰

ابن جریر ۳۹/۱۱

الف

189, 35, 24, 23, 19, 7, 33, 3 T

• 121 • 117 • 116/2 • 58/19

13/496, 496-641, 496-2-13.

3,906,893.00

آذربایگان ۹۲ / ۱۸

آذرع ۵۸/۲

آزد (اژد) ۲۹/۴۶

آذر ۵۸/۱۹، ۷۴/۶

آصف بن برخیا ۴۰/۲۷

آفتاب ۳۳/۲۱

آل داود ۱۳/۳۴

آل لوط ۳۴/۵۴

آل یعقوب ۶/۱۲، ۶/۱۹

آیین (ایین) ۲۹/۲۶

ایا بکر صدیق ۴۰/۹

ابا القاسم ۲/۲۹

ابن عباس ۲/۲۵۹
ابن یامین (= بن یامین) ۸/۱۲
ابوالقاسم ۲۴/۶۳
ابوبکر ۳/۱۷، ۴۰/۹، ۴۸/۱۶، ۶۶/۳
ابوبکر صدیق ۳۹/۳۳
ابوجهل ۳۸/۶۱، ۹۶/۹
ابوطالب ۹۳/۶
ابوعامر بن النعمان الراهب ۱۰۷/۹
ابولهب ۱۱۱/۱
أجّی (پسر أجّی) ۶۳/۸
أجّی بن خلف الجمحی ۱۹/۶۲
أحد ۳/۱۲۱، ۱۲۴/۱۶۵، ۱۰۹/۱۰
احزاب (روز احزاب) ۹/۱۰۷، ۱۰۹/۱۰
احقاف ۴۶/۲۱
احقب ۴۶/۲۹
احمد ۲۴/۶۳، ۴۹/۲، ۶۱/۶
أحنس بن شریق ۲/۲۰۴
ادریس ۱۹/۵۶، ۵۸/۵۸، ۸۶/۲۱، ۸۷/۲۷
۶۸/۳۹
ادم ۸۹/۷
ارمیا ۲/۲۵۹
ارمینیه ۱۸/۷۷، ۹۲
اریحا ۲/۵۸، ۵۲/۷، ۱۶۱
اساف: بت ۲/۱۵۹
اسباط ۲/۱۴۰
اسپندیار ۳۱/۷
اسجع ۹/۱۲۰
اسحق ۲/۱۳۴، ۱۴۰/۱۴۰، ۴۸۴/۳، ۱۶۳/۱۶۳

۶/۸۴، ۱۱/۷۱، ۱۲/۳۸، ۱۴/۳۹
۱۹/۴۹، ۵۸/۵۸، ۷۲/۲۱، ۷۷/۲۷
۳۷/۳۷، ۱۱۳/۳۸، ۲۵/۲۵
اسد ۲۸/۲۰
اسرافیل ۲۰/۱۰۸، ۲۲/۷۵، ۲۷/۸۷
۳۹/۶۸، ۵۰/۴۲، ۵۴/۶
اسرائیل ۲/۹۷، ۱۲/۹۹، ۱۹/۵۸
اسکندر رومی ۱۸/۸۳
اسلم ۹/۱۲۰، ۲۷/۲۸
اسماعیل ۲/۲۷، ۹۷/۹۷، ۱۲۵/۱۲۷، ۱۳۳/۱۳۳
۱۳۶/۱۴۰، ۳/۸۲، ۴/۱۶۳، ۶/۸۶
۱۲/۳۷، ۳۹/۱۹، ۵۲/۵۸، ۲۱/۸۶
۳۸/۴۸
اسود غسی ۶/۹۳
اشجع ۴۸/۱۱
اشموئیل ۲/۲۴۶
الیاس ۶/۸۵، ۳۷/۱۲۳، ۱۳۰/۱۳۰
امیه بنت عبدالمطلب ۳۳/۳۷
انجیل ۲/۸۷، ۹۱/۹۱، ۱۱۳/۲۵۳، ۳/۴۸
۱۸۳/۴۲، ۵۱/۵۱، ۵/۱۵۵، ۴۶/۶۶
۶۸/۷۸، ۱۱۰/۱۱۰، ۶/۲۰، ۱۱۴/۱۵۷
۹/۱۱۱، ۱۰/۹۲، ۱۶/۴۳، ۱۹/۳۰
۲۹/۴۶، ۴۷/۴۷، ۲۲/۱۴، ۴۵/۱۶
۲۸/۲۹، ۵۲/۵۲، ۵۷/۵۷، ۱۶/۲۷، ۶۶/۱۲
انطاکیه ۱۸/۷۷، ۳۶/۱۳
اوس بن الصامت ۵۸/۱
اوسیان ۳/۱۲۲
اوطاس ۲۸/۲۰
ایسیه ۲۸/۹، ۶۶/۱۱

بیعت الرضوان ۱۸،۱/۲۸	ایکه (اصحاب ایکه) ۱۲/۵۰
پارس ۲۷/۳۳، ۱/۳۰	ایله (= آیه) ۱۶۳/۷
تبعیان ۳۷/۲۲	ایوب ۴۱/۳۸، ۸۳/۲۱، ۱۶۳/۲
تبوك ۱۱۷/۹	بحیره ۱۳۹/۶، ۱۰۳/۵، ۱۱۹/۴
ترويه (روز ترويه) ۳/۸۹	بدر ۱۰۹/۱۰، ۴۰/۹، ۱۶۵، ۱۲۳/۳
تسنيم (چشمه تسنيم) ۲۷/۸۳	۴۷/۵۲، ۱۶/۲۴
تورات ۷۹، ۸۶، ۸۵، ۵۵، ۵۳، ۲/۲	برات (شب برات) ۳/۴۴، ۲/۸۹
۸۹، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۶۰، ۲/۳، ۲۳	برصیصا ۱۶/۵۹
۴۴/۲، ۱۸۳/۹۳، ۷۸، ۶۵، ۲۹، ۲۸	بطحای مکه ۲۹/۲۶
۴۶، ۲۵، ۲۳، ۲۲، ۴۱، ۱۳/۵، ۵۱، ۴۶	بطن نخله ۲۹/۲۶
۱۵۲، ۱۱۲، ۹۲، ۲۰/۶، ۱۱۰، ۶۸، ۶۶	بلال ۶۱/۳۸
۹۴/۱۰، ۱۱۱/۹، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۵۷	بلعم ۱۷۶، ۱۷۵/۷
۴/۱۷، ۲۳/۱۶، ۴۳، ۳۶/۱۳، ۱۱۰	بلقیس ۳۶، ۲۸/۲۷
۲۹/۲۳، ۲۸/۲۱، ۱۲/۱۹، ۱۰۷	بن یامین (= ابن یامین) ۶۹، ۶۴، ۶۳/۱۲
۷۸، ۵۱، ۲۹، ۴۸، ۴۳/۲۸، ۳۵/۲۵	۷۷، ۷۶، ۷۰
۴۵/۲۱، ۵۳/۴۰، ۲۳/۳۲، ۲۷/۴۶/۲۹	بنو اسد بن خزیمه ۱۲/۲۹
۳۰، ۱۲/۴۶، ۱۶/۲۵، ۱۲/۴۲	بنو حارثه ۱۲۲/۳
۶/۶۱، ۱۶/۵۷، ۲/۵۲، ۲۹/۲۸	بنو سلمه ۱۲۲/۳
۱۲/۶۶، ۵/۶۲	بنو ملیح ۱۰۰/۶
تیه ۱۶/۲۵، ۸۰/۲۰، ۶، ۵۷/۲	بنی اسرائیل ۲۴۷، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۷/۲
ثمودیان ۷۳/۷	۱۱۰، ۷۸، ۷۲، ۷۰/۵، ۹۳، ۲۸/۳
جبرائیل ۱۵/۱۲، ۹۱/۱۰	۴/۱۷، ۹۲، ۹۳، ۹۰/۱۰، ۱۰۴/۷
جبرئیل ۲۰، ۳۹/۳، ۲۵۳، ۹۷، ۸۷، ۱/۲	۱۰/۲۶، ۵۹/۲۳
۹۱، ۷۸/۷، ۱۷۱/۴، ۱۰۸، ۴۵، ۴۲	بنی النضیر (بنی النضیر در نسخه ت) ۸۵/۲
۸۵/۱۷، ۱۰۲/۱۶، ۱۷/۱۳، ۱/۱۱	۷۰۲/۵۹
۷۵/۲۲، ۹۵/۲۰، ۶۴، ۱۶/۱۹	بنی قریظه (بنی قریظه) ۲۶/۳۳، ۸۵/۲
۶۸/۳۹، ۲۹/۳۶، ۲۶/۲۹، ۸۷/۲۷	۷/۵۹
۴/۶۶، ۲۲/۵۸، ۱۴/۱۰، ۸، ۵/۵۳	بیت المقدس ۱/۱۷، ۲۵۹، ۱۷۷، ۱۲۴/۲
۱۶/۷۵، ۵/۷۳، ۴/۷۰، ۴۰/۶۹، ۱۲	۲۵/۴۳، ۷

حوض کوثر ۱/۱۰۸	۲۳،۱۹/۸۱،۱۸/۱۷
حیی بن اخطب ۶۰،۵۱/۲	جلندا ۷۹/۱۸
خاتم سلیمان ۸۲/۲۷	جنات النعیم ۶۵/۵
عتیق (خانه عتیق) ۲۹/۲۲	جنات نعیم ۴۱/۳۷
خدیدجه ۸/۹۳	جنت ۲۶/۲۴
خربیل ۲۸/۴۰، ۲۰/۲۸	جنة المأوی ۱۴/۵۳، ۷۳/۳۹، ۳۰/۱۶
خضر ۷۷، ۷۲، ۷۱، ۶۵/۱۸	جالوت ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۲۹، ۲۲۶/۲
خیاب ۶۱/۳۸	جودی (کوه جودی) ۴۶/۱۱
خلیل الرحمن ۱۰۹/۳۷	جحیم ۱۴/۸۲
خوله ۱/۵۸	جهنمه ۱۱/۲۸، ۱۲۰/۹
خیبر ۲۷، ۱۸، ۱/۲۸	حام ۱۳۸/۶، ۱۰۳/۵، ۱۱۹/۴
دارالسلام ۲۵/۱۰	حبیب التجار ۲۰/۳۶
دارالقرار ۳/۱۱۰	حبر ۱۰۳/۱۶
دارالندوة ۳۰/۸	حبشه ۱۲۱/۲
داود ۵۵/۱۷، ۸۲/۶، ۱۶۳/۲، ۲۵۱/۲	حجر (اهل حجر) ۸۰/۱۵
۱۶، ۱۵/۲۷، ۱۰۲، ۷۹، ۷۸/۲۱	حجون ۲۹/۴۶
۳۰، ۲۲، ۲۳، ۱۷/۳۸، ۱۳، ۱۰/۳۲	حدیبیه ۱۸، ۱/۲۸
دریای پارس ۶۰/۱۸	حزقیل ۲۲۳/۲
دریای روم ۶۰/۱۸	حسا ۲۹/۴۶
دهمی (= رهمی) ۲۸/۲۷	حسن (= حسن بصری) ۱۶۳/۷، ۲۵۹/۲
دیو ۸۲/۲۱، ۲۷، ۲۲/۷	حضر می ۱۰۳/۱۶
ذالقرنین ۹۲، ۸۲/۱۸	حفصه ۴، ۳/۶۶
ذالکفل ۲۸/۳۸، ۸۶/۲۱	حمیم (شراب حمیم) ۵۷/۳۸، ۶۷/۳۷
ذوالحجه ۲، ۱۹۷/۲، ۲۱/۸۹	۱۵/۲۷
ذوالقرنین ۸۳/۱۸	حنه ۷/۲۸، ۳۵/۳
ذوالقعدة ۳۶/۹، ۱۹۷، ۱۹۲/۲	حنین ۲۰/۲۸، ۴۰، ۲۵/۹
ذی الحجة ۲۸/۲۲	حوا ۱۸۹، ۲۲، ۲۳، ۱۹/۷، ۳۶، ۳۵/۲
راجیل ۹۹/۱۲	۱۳/۲۹، ۶/۳۹، ۱۱۷/۲۰
رجب ۳۶/۹	حواریان ۱۱۲، ۱۱۱/۵

سایه ۱۳۸/۶، ۱۰۳/۵، ۱۱۹/۲	رستخیز ۱۰/۷۵
سبا ۱۵/۳۴، ۲۲/۲۷	رستم ۷/۳۱
سبط ۸۳/۲	رسول ۱۰۰/۹
سبطی ۲۰/۲۰	رسول الله ۲/۲۹
سجین ۸/۸۳	رعمی ۴۸/۲۷
سدرة المنتهی ۱۲/۵۳، ۱/۲۶	رغیم ۲۸/۲۷
سدرة منتهی ۱۲/۵۳	رقیم ۹/۱۸
سدوم ۲۰/۲۵	رمضان (ماه رمضان) ۲/۸۹، ۳/۲۲
سقر ۳۵/۷۲، ۲۷/۲۶، ۷۲/۷۲	رویل ۸۰/۱۰، ۱۲/۱۲
سلسیل ۱۸/۷۶	روح الامین ۴/۹۷
سلیمان ۶۲/۳۸	روم ۱/۲۸، ۲۷/۳۳، ۶۰/۱۸
سلیمان ۷۸/۲۱، ۸۲/۶، ۱۶۳/۲، ۱۰۲/۲	رومیان ۳۰/۱، ۳۰/۳۰
۷۹/۲۷، ۱۵/۱۶، ۱۸/۱۷، ۳۶/۲۰	رهب ۲۸/۲۷
۲۲/۲۷، ۲۲/۳۴، ۱۲/۱۲، ۳۸/۳۰	ریان ۲۳/۱۲
سمره (درخت سمره) ۱۸/۲۸	زبانیه ۳۰/۷۲، ۳۰/۶۹، ۲۷/۲۲
سواع (بت) ۲۳/۷۱	زبور ۱۰۵/۲۱، ۱۶۳/۲
سمحا ۲۸/۷۱	زحل ۱۶/۸۱
شاصره ۲۹/۲۶	زقوم (درخت زقوم) ۶۰/۱۷، ۶۲/۳۷
شام ۱/۱۷، ۱۳۷/۷، ۲۱/۵، ۱۲۱/۵۸، ۲/۲	۳۸/۵۲، ۴۳/۲۲، ۵۸/۳۸
۳۴/۲، ۱۸/۹۳	زکریا ۲/۱۹، ۸۵/۶، ۵۸/۳۷، ۳۰/۸۷
شدادین عاد ۷/۸۹	۸۹/۲۱، ۷
شراحیل ۷۲/۲	زلیخا ۵۱/۲۹، ۲۶/۲۵، ۲۲/۲۱، ۱۲/۱۲
شرهاقم ۳۶/۱۲	زوبه ۲۹/۲۶
شرهاسکم ۳۶/۱۲	زهره ۱۶/۸۱، ۷۶/۶
شعبان (ماه شعبان) ۲/۸۹، ۳/۲۳	زیدبن حارثه ۳۷/۳۳
شعری (ستاره شعری) ۲۹/۵۳	زیدبن السمین ۱۰۶/۲
شعمان ۱۴/۳۶	زینب بنت جحش ۳۷/۳۳
شمعون ۱۲/۳۶	ساره ۷۱/۱۱
شعیب ۸۷/۸۴، ۱۱/۹۲، ۹۰/۸۸، ۸۵/۷	سامری ۹۵/۸۸، ۸۷/۸۵، ۲۰/۲۰

ضریع ۶/۸۸،۵۸/۳۸	۱۷۶/۲۶،۴۲/۲۲،۷۸/۱۵،۹۲،۹۱
طایف ۳۱/۲۳	۱۲/۳۸،۳۶/۲۹،۲۳/۲۸
طاووس (ای آدم و حوا و مار و طاووس) ۲۲/۷	شوال ۱۹۷/۲
طعمه بن ابیرق ۱۰۵/۲	شیطان ۶۰/۲، ۲۰۸، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۰۲/۲
طوی ۱۶/۷۹، ۱۲/۲۰	۲۲، ۲۰/۷، ۱۴۲/۶، ۱۲۰، ۸۳، ۶۷
طوبی (درخت طوبی) ۱/۲۶، ۲۹/۱۳	۴۲، ۵/۱۲، ۳۹، ۱۱/۸، ۱۷۵، ۲۷
طور ۲۰/۲۳، ۱۴۲/۷، ۹۲، ۵۵، ۵۱/۲	۶۴/۱۷، ۹۸، ۳۶/۱۶، ۱۰۰/۱۲
۲/۹۳، ۳۶، ۲۹/۲۸	۱۲۰/۲۰، ۴۵، ۴۲/۱۹، ۶۳/۱۸
طور سینا ۸۳، ۸۰/۲۰، ۵۲/۱۹، ۱۴۸/۷	۵۵۰۲۹/۲۵، ۲۱/۲۲، ۵۳، ۵۲/۲۲
۱/۵۲	۴۱/۳۸، ۶۰/۳۶، ۳۳، ۲۱/۳۱، ۳۷/۲۹
حاشورا ۶/۸۹، ۵۹/۲۰	۶۲، ۳۸، ۳۶/۴۳، ۳۶/۴۱، ۱۷/۳۹
حاص بن وایل ۳/۱۰۸، ۷۷/۱۹	۵/۷۴، ۱۹/۵۸، ۱۲/۵۷، ۲۷/۵۰
حامیل ۷۲، ۷۰، ۶۷/۲	شیاطین ۳۲/۲۱
حایشه ۴۰، ۳/۶۶، ۱۱/۲۲	شیه ۶۱/۳۸
عبدالغزی ۱۹۰/۷	شیت ۲۹/۴۶
عبدالله بن سلام ۴۳/۱۳، ۱۳/۵، ۱۲۱، ۸۳/۲	صالح ۴۲/۲۲، ۸۰/۱۵، ۶۶، ۶۲، ۶۱/۱۱
۱۰/۴۶	۱۲/۳۸، ۴۵/۲۷، ۱۴۱/۲۶، ۳۱/۲۳
عبدالله بن عباس ۳۹/۱۱	۱۴، ۱۳/۹۱
عبد مناف ۱۹۰/۷	طالوت ۲۲۹، ۲۲۷/۲
عبور ۲۹/۵۳	صحف ابراهیم ۱۷۵/۷
عتبه ۲۳/۷۶، ۶۱/۳۸	صداف ۲۸/۲۷
عثمان ۱۷/۳	صدید (صدید و زقوم) ۵۸/۳۸
عثمان بن طلحه ۵۸/۲	صراط ۷/۴۷
عرش ۵/۵۲، ۱۱۶، ۸۶/۲۳، ۵/۲۰، ۲۲/۱۷	صفا و مروه ۲/۸۹، ۸۲/۲۷، ۱۵۹/۲
عرفات ۱۹۹، ۱۹۸/۲	صفر (ماه صفر) ۳۷/۹
عرفه (روز عرفه) ۴۰، ۳/۸۹، ۳/۸۵، ۳/۹	صفودا ۲۵/۲۸
عرق النساء [۰] ۹۳/۳	صهیب ۶۱/۳۸، ۲۰۷/۲
هروء بن مسعود الثقفی ۳۱/۴۳	ضروان (دیه ضروان) ۱۷/۶۸
عزى ۱۹/۵۳، ۱۱۷/۴	

۱۰۲/۱۰۱/۱۷/۵/۱۲/۹۷/۱۱/۹۰	عزرائیل ۶۸/۳۹۰۸۷/۲۷۰۷۵/۲۲۰۱۴۵/۳
۴۶/۲۳/۷۸/۶۰/۵۶/۲۳/۲۰/۱۰۳	عزیر ۱۰۰/۶/۶۲/۳/۲۵۹/۱۱۶/۲
۴۱/۳۴/۲۹/۲۶/۲۳/۱۸/۱۶/۲۶	۳۰/۹
۹۰/۸/۶/۴/۳/۲۸/۵۲/۵۳/۵۲/۴۲	عزیز ۸۸/۷۸/۵۱/۳۰/۲۱/۱۲
۱۲/۳۸/۳۹/۲۹/۳۸/۳۲/۲۰	عطارد ۱۶/۸۱
۴۶/۲۳/۳۶/۲۹/۲۸/۲۶/۲۲/۲۰	علی و رتقی ۱۷/۳
۱۵/۷۳/۹/۶۹/۱۱/۶۶/۳۸/۵۱/۵۱	عمران ۱۲/۶۶/۴۸/۲۶/۸۲/۶/۳۵/۳۳/۳
۱۱/۸۹/۱۷/۷۹/۱۶	عمار ۶۱/۳۸
فرقان ۳/۳/۹۱/۲	عمر ۳/۶۶
قایل ۲۹/۴۱	عید تضحیه ۳/۸۹
قاروض و ماروض ۱۴/۳۶	عید رمضان ۲/۸۹
قارون ۲۲/۲۰/۳۹/۲۹/۷۹/۷۶/۲۸	عید قربان ۲/۸۹
قاف (کوه قاف) ۱/۵۰	عیسی ۵۲/۲۵/۳/۲۵۳/۱۳۶/۱۱۳/۸۶/۲
قبال ۴۸/۲۷	۱۵۶/۴/۸۲/۶۴/۶۱/۵۹/۵۸/۵۵/۵۲
قبطی ۱۹/۱۵/۲۸/۱۹/۲۶/۴۰/۲۰	۴۶/۱۷/۵/۱۷۲/۱۷۱/۱۵۸/۱۵۷
قبطیان ۸۷/۲۰/۲۰/۵	۱۳/۴۲/۱۳/۳۶/۷/۳۳/۳۱/۹
قدر (شب قدر) ۳/۲۲	۶/۶۱/۲۷/۵۷/۶۳/۶۱/۵۸/۲۳
قذار (= مقدار) ۲۹/۵۲	۱۲/۶۶/۱۲
قذربن سالف، رجوع به قذار شود ۲۸/۲۷	حینونا ۱۶۳/۷
قرطوس ۳۲/۱۸	غساق (طعام غساق) ۵۷/۳۸
قرمان و مالوص ۱۴/۳۶	غسلین ۵۸/۳۸
قریش ۱۱۸/۲	غطفان ۲۰/۴۸
قریظیان ۱۵/۵۹	غفار ۱۱/۴۸/۱۲۰/۹
قینقاعیان ۱۵/۵۹	غمبها ۲۹/۵۳
کالب بن یوفنا ۲۳/۵	فارسیان ۱/۴۸
کعب بن اشرف ۶۰/۵۱/۲	فدک ۷/۵۹/۱۹/۲۸/۲۷/۳۳
کعب بن مالک الانصاری ۱۱۸/۹	فردوس ۱۰۷/۱۸
کعبه ۹۷/۵/۹۶/۳/۱۲۶/۱۲۵/۲	فرعون ۱۲۳/۱۱۳/۱۰۹/۱۰۴/۱۰۳/۷
۱/۱۰۵/۴/۸۹/۸۲/۲۷۰۳۷/۱۲	۸۸/۸۳/۷۹/۱۰/۱۲۵/۱۳۷/۱۲۷

۲۵۸،۲۱۹،۲۱۷،۲۱۵، ۲۱۱، ۱۲۰
 ۶۱،۵۵،۲۲،۳۲،۳۱،۲۹،۲۶، ۱۲/۳
 ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۹، ۹۳، ۷۳، ۶۲
 ۲۲/۲، ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۶۹، ۱۵۲، ۱۲۲
 ۱۲۳، ۸۲، ۸۱، ۷۸، ۷۷، ۶۰، ۵۱، ۲۹
 ۸۳، ۷۷، ۷۶، ۶۸، ۵۲، ۲۸، ۲۱، ۲۰، ۵
 ۲۷، ۱۲/۶، ۱۱۶، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۰
 ۶۶، ۶۳، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۰، ۴۷، ۲۶، ۴۰
 ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۳۵، ۹۳، ۷۱
 ۱۵۸، ۳۲، ۷۰، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۸
 ۳۲، ۳۰، ۱۷، ۱/۸، ۱۹۵، ۱۸۸، ۱۷۲
 ۶۵، ۶۲، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۹/۵، ۵۱، ۲۲، ۳۸
 ۵۹، ۵۰، ۴۶، ۳۱، ۱۵/۱۰، ۱۲۹، ۱۰۵
 ۳۴، ۱۳/۱۱، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۰۱
 ۳۰، ۲۸، ۲۳، ۱۹، ۶/۱۲، ۳۳، ۱۶/۱۳
 ۸۹، ۷۲/۱۵، ۲۷، ۲۲، ۳۵، ۳۱
 ۵۶، ۵۰، ۲۸، ۲۲/۱۷، ۱۰۳، ۳۷/۱۶
 ۱۰۷، ۹۵، ۹۳، ۸۸، ۸۴، ۸۰/۱۷
 ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۳، ۸۳/۱۸، ۱۱۰
 ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۰۵/۲۰، ۷۵/۱۹
 ۲۶/۲۲، ۱۰۸، ۴۵، ۴۲، ۵، ۴۰۳/۲۱
 ۸۸، ۸۶، ۸۲، ۷۳/۲۳، ۷۲، ۲۹، ۳۷
 ۶۲، ۵۲، ۴۱، ۳۰/۲۲، ۱۱۸، ۹۳
 ۵۷، ۵۶، ۴۵، ۱۵، ۹/۶، ۵، ۲، ۱/۲۵
 ۶/۲۷، ۲۰۵، ۶۹، ۱۰، ۳۰۱/۲۶، ۷۷
 ۹۱، ۷۲، ۶۹/۲۷، ۶۵، ۵۹، ۵۱
 ۲۰/۲۹، ۸۵، ۷۲، ۷۱، ۴۹، ۴۴/۲۸
 ۱۳/۳۱، ۵۲، ۴۲، ۳۰/۳۰، ۵۲، ۲۸
 ۱۶/۳۳، ۲۹، ۱۲، ۱۱، ۳/۳۲، ۲۳

کنعان ۱۰۰، ۹۲، ۲۳/۱۱
 لات ۱۹/۵۳، ۱۱۷/۲
 لظی ۱۰/۲۵
 لقمان ۱۳، ۱۲/۳۱
 لك ۲۸/۷۱
 لوح ۴۷/۶۸، ۱۱/۳۵
 لوح المحفوظ ۲/۲
 لوح محفوظ ۶/۵۹، ۹/۳۶، ۱۰/۶۱
 ۱۰۵/۲۱، ۷۸/۱۹، ۵۸/۱۷، ۳۹/۱۳
 ۲/۵۲، ۴/۴۳، ۳/۳۲، ۷۰/۲۲
 ۲۰/۵۸، ۷۸/۵۶
 لوط ۸۱، ۷۷، ۷۲، ۷۰/۱۱، ۸۰/۷، ۸۶/۶
 ۱۶۰/۲۶، ۷۱/۲۱، ۶۲، ۶۱، ۵۹/۱۵
 ۳۲، ۲۸، ۲۶/۲۹، ۵۲/۲۷، ۱۶۷
 ۱۰/۶۶، ۱۲/۳۸، ۱۳۳/۳۷
 ماثان ۳۵/۳
 مار (ابليس ومار) ۲۲/۷، ۳۶/۲
 ماريه ۳۰/۶۶
 ماروت ۱۰۲/۲
 مالك ۷۷/۴۳
 ماه حرام ۲۱۷، ۱۹۴/۲
 مباھله ۶۱/۳
 مجلث بن دعويل ۱۹/۱۲
 محرم (ماه محرم) ۳۷، ۳۶/۹
 معشر، اين واژه در بخش لغات و تركيبات نيز
 آورده شده است ۱۰۴/۲۰، ۱۲۲،
 ۱۷/۷۸، ۲۷/۵۳، ۳۹/۲۱، ۹۳/۲۱
 محمد بن علي حكيم ترمذی ۲۵/۲
 محمد (ص) ۱۱۱، ۹۷، ۸۸، ۸۳، ۳۰، ۲۳/۲

٢٢/١٩، ١٦/١٩، ٧٥/٥، ١٧١/٢	٢٣، ٢٢، ٢٢، ٣/٣٢، ٦٣، ٢٠، ٣٧، ١٧
٥٧/٢٣، ٥٠/٢٣، ٩١/٢١، ٣٢	١٢٩، ٣٧، ١١/٣٧، ١٣/٣٦، ٤٥
١٢/٦٦	١٢، ١١، ١٠/٩، ٨/٣٩، ٨٦، ٨٦، ٣٨
مزدلفة ٢/٨٩، ١٩٨/٢	٥٥/٢٠، ٦٢، ٥٣، ٢٦، ٢٣، ٣٩، ١٣
مزينة ١١/٢٨، ١٢٠/٩	٢٢، ٢٣، ١٠/٢٢، ٥٢، ٩، ٦/٢١، ٦٦
مسجد اقصی ٢١/٥٠، ١٨/٣٢، ١/١٧	٢/٢٦، ٢٦، ١٤/٢٥، ٨١، ٢٦، ٢٢/٢٣
مسجد الحرام ٢٧/٢٨، ٢٨/٩، ٧/٨	١٦، ١/٢٧، ٣٥، ٢٩، ٢١، ١٠، ٩، ٨
مسجد حرام ٢/٢٢، ١٥١، ٢١٧، ٢/٥	٣٠/٥٢، ٢١/٥٠، ٢/٢٩، ٢٨، ١٥، ٢٨
١٧/١٧، ١٩، ١٨، ١٧/٩، ٣٢/٨	٢٨/٥٧، ٩٠/٥٦، ٣/٥٥، ٥٦، ١٢/٥٣
٢٥/٢٨، ٢٥/١٩	١١، ٨، ٦/٦٢، ٥/٦١، ١١/٥٩
مسجد قبا ١٠٨، ١٠٧/٩	٢١، ٢٠، ١٩، ١/٧٢، ٥/٧٠، ٢٢/٦٩
مسجد مصطفی ١٠٨/٩	٢٢/٧٩، ٢٠، ٧٨، ١٦/٧٥، ٢٢/٧٢، ٢٢
مسیح ١٧/٥، ١٥٧/٢، ٢٥/٣، ١١٦/٢	١/١٠٥، ٦/٨٩، ٢١/٨٨، ٣، ١/٨٠
٧٥، ٧٢	١/١١٣، ١/١١٢، ١/١٠٩، ١/١٠٧
مشتري (ستارة مشتري) ١٦/٨١، ٧٦/٦	١/١١٢
مصدق بن زهر ٢٨/٢٧	محمد مصطفی (ص) ٣٨/١٠، ٤٣، ٣٣/٩
مصر ٣٠، ٢١/١٢، ٨٣، ٧٨/١٠، ٥٨/٢	٣١/٧٢، ٢٢/٣٥، ١/١٧، ١٧/١١
٢/٢٨، ٢٠/٢٠، ٩٩، ٩٢، ٧٦، ٥٨	٢٢/٨١
٥١/٢٣، ٢٩	مدین ٩٥، ٨٢/١١، ٧٠/٩، ١٦٣، ٨٥/٧
معراج (شب معراج) ٢٥/٢٣	٣٦/٢٩، ٢٣، ٢٢/٢٨، ٢٠/٢٠
مقام ابراهيم ٩٧/٣، ١٢٥/٢	مدنيان ١٠٠/٩
مقنا (= مقناد) ١٦٣/٧	مدینه ١٠، ١٠، ١٠٠/٩، ٢٢، ٢٦/٨، ٩٧/٢
مكة ٢٢/٣٠، ٢٦/٨، ٩٧/٢، ٩٦/٣، ٦/٢	٨٠/١٧، ١١٠/١٦، ١٢٢، ١٢٠
٩٠/١٥، ٣٥/١٢، ٣١/١٣، ١٠٠، ٢٠/٩	٩/٦٣، ٩/٥٩، ٦٠، ٢٠، ١٢/٣٣
٣٦/٢٢، ٨٠، ١/١٧، ١١٠/١٦	٣/٩٢
٧/٢٢، ٢٧/٣٣، ٨٥، ٢٨، ٨٢/٢٧	مرادة بن الربيع الزبيري ١١٨/٩
١/٢٨، ١٣/٢٧، ١٠/٢٢، ٣١/٢٣	مروه ٨٢/٢٧، ١٥٩/٢
١/٩٠، ١/٦٠، ٧/٥٩، ١٠/٥٧، ٢٢، ٢١	مربخ ١٦/٨١
١/١١٠، ٣/٩٥، ٦، ٣/٩٢	مريم ٥٨، ٢٦، ٢٥، ٢٢، ٢٢/٣، ٨٧/٢

ملت ابراهیم ۱۲۳/۱۶	میکائیل ۸۷/۲۷، ۷۵/۲۲
ملوک عجم ۷/۳۱	ناصره ۲۹/۲۶
منات ۱۹/۵۳، ۱۱۷/۴	نافه صالح ۵۹/۱۷
موسی ۵۱/۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۷	نابله: بت ۱۵۹/۲
۷۹، ۸۷، ۹۲، ۱۱۳، ۱۳۶، ۱۶۰، ۲۲۶	نبی آخر الزمان ۸۱/۳
۲۰/۵۰، ۱۵۳/۲، ۸۲، ۳۳، ۲۳/۳، ۲۲۸	نبی الله ۲/۴۹
۱۰۳/۷، ۱۵۴، ۹۱، ۸۲/۶، ۴۶، ۲۵، ۲۲	نجاشی ۵۱/۲۸
۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۲	نسر: بت ۲۳/۷۱
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۲	نصیبین ۲۹/۲۶
۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۹	نضربین حارث (نصر) ۹۳/۶
۱۶۰، ۹/۱۱۱، ۱۰/۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۸	نضربین الحارث ۷/۳۱
۹۰، ۱۱/۱۷، ۹۶، ۱۱۰، ۱۴/۵، ۸۶	النضربین حارث بن کلده بن عبدالدار ۱/۷۰
۱۷/۲، ۱۰۱، ۱۸/۶۰، ۶۶، ۱۹/۵۱	نضیریان ۱۵/۵۹
۵۸، ۲۰/۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶، ۴۰، ۴۹، ۵۶	نعیم بن مسعود ثقفی ۱۷۳/۳
۵۷، ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳	نقوشگان (هم دربخش واژه‌ها آورده شده است)
۸۶، ۹۱، ۲۱/۴۸، ۲۲/۲۲، ۲۳/۲۵	۶۹/۵
۲۹، ۲۵/۳۵، ۲۶/۱۰، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۳	نمرود ۲۵۸/۲
۲۵، ۲۸، ۵۲، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷/۲۷	نوح ۷۱/۱۰، ۸۲/۶، ۱۶۳/۲، ۳۳/۳
۸، ۹۰، ۱۰/۸۲، ۲۸/۷۰، ۱۱۰/۱۲	۱۱/۲۵، ۳۲، ۳۶، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۴۶
۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۳۸	۱۷/۳، ۱۷، ۵۸، ۲۱/۷۶، ۲۲/۴۲
۳۳، ۴۲، ۴۶، ۷۶/۲۹، ۳۹/۳۲، ۲۳	۲۳/۲۳، ۲۵، ۳۷/۲۶، ۱۰۵/۱۴
۳۳، ۳۷، ۶۹/۳۷، ۱۱۴/۱۲	۳۶/۴۱، ۳۷، ۷۵، ۳۸، ۱۲/۴۲، ۱۳
۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۵۳/۲۵	۵۱/۴۶، ۵۳/۵۲، ۵۴/۹، ۱۳/۱۴
۲۲، ۲۳، ۲۶، ۵۲/۲۶، ۱۰/۱۲	۵۷/۲۶، ۶۶/۱۰، ۷۱/۱، ۲۱/۲۶
۳۰، ۳۸/۲۹، ۵۱/۳۸، ۶۱/۵، ۶	۴/۸۹
۷۳/۱۵، ۷۹/۱۶، ۸۷/۱۸، ۸۹/۴	نوروز ۵۹/۲۰
۹۳/۲	نیستان (اهل نیستان) ۷۸/۱۵
موسی بن عمران ۱۵۳/۲، ۹۳/۳، ۹۱، ۷۵/۲	نیستانیان ۱۲/۳۸
۶/۲۸، ۹۱/۲۸، ۳۱/۳۰، ۲۴/۱۷	وتر ۴/۸۹

يسع ٤٨/٣٨، ٨٦/٦	ود (بت) ٢٣/٧١
يعقوب ٨٢/٣، ١٤٠، ١٣٣، ٤٧، ٤٠/٢	وصيله ١٣٩/٦، ١٠٣/٥، ١١٩/٤
٩٣، ٧١/١١، ٨٤/٦، ١٦٣، ٢٣/٢	وليد بن المغيرة القرشي ١٦/٦٨، ٣١/٤٣
١٢، ٧٢/٢١، ٥٨، ٢٩/١٩، ٩٢، ٣٨/١٢	٢٣/٧٦، ١١/٧٢
٢٩، ٢٧/٢٨، ٢٥	ويل ١/٨٣
يحيى ١٢، ٧/١٩، ٨٥/٦، ٣٩/٣، ٨٧/٢	هايل ٣١/٥
٥٨، ٢١/٢٠، ٩٠/٣٦، ١٢	هاجر ٣٧/١٤
يعوق (بت) ٢٣/٧١	هاروت ١٠٢/٢٠
يفوث ٢٣/٧١	هارون ٦، ٢٤٨/٣، ٣٣/٤، ١٦٣/٥، ٢٤/٦
يمامة (اهل يمامه) ١٦/٢٨	٨٢، ٧/١١٣، ١٤٢/١٨، ١٩/٢٨، ٦٠
يمن ١٧/٦٨، ١٩/١٢، ١٢١/٢	٥٣، ٥٨، ٢٠/٣٠، ٧٠، ٩٢، ٢١/٤٨
يوسف ١٧، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٤/١٢، ٨٢/٦	٢٣، ٢٥، ٣٥، ٢٦/١٣، ١٥، ٤٨
١٨، ١٩، ٢٢، ٢٣، ٢٥، ٢٦، ٢٩، ٣١/٤٢	٢٨، ٣٤، ٣٨، ٣٧/١٢، ١١٤
٤٦، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٦، ٥٨، ٦٢، ٦٤، ٩٩	هارون بن عمران ١١١/٧
٧٦، ٧٧، ٨٠، ٨٤، ٨٧، ٨٩، ٩٠، ٩٤، ٩٩	هامان ٢٨، ٦، ٨، ٢٩/٣٩، ٢٠/٢٤، ٣٦
٤٠/٣٤	هاويه ١٠١، ٩/١٠
يوشع بن نون ٥٨/١٩، ٢٣/٥	هلال بن امية الواقفي ١١٨/٩
يوم النشور ١١/٤٠	هود ٧، ٦٥/١١، ٥٠، ٥٣، ٥٨، ٦٠، ٢٢/٤٢
يونس ٥٨/١٩، ٩٨/١٠، ٨٦/٦، ١٦٣/٤	٢٦، ١٢٢/٣٨، ١٢/٤٦، ٢١
٢١، ٨٧/٣٦، ١٤/٣٧، ١٣٩	يأجوج ومأجوج ١٨، ٩٢/٢١، ٩٦
يهودا ٢، ٢٤٧/١٢، ١٠، ٨٠، ١٨/٣٢	يسا (يسا) ٢٦، ٢٩
	يسار ١٦، ١٠٣

اضافات

ص	سطر	درس	ص	سطر	درس
۴۷۷	۱	ثانی	۵۱۲	۸	ن: خویشان داری
۴۷۹	۳-۲	عمل صالح کردند ^۴	«	۱۷	از خانه‌های ^۴
۴۸۰	۵	- لِمَقْضُوا	۵۱۴	۲	آنچه ^۱
«	۹	مَعَدَّ	۵۲۲	۳	لِنُحْيِي
۴۹۲	۱۶	نیست این مگر	«	۲۰	و نفرستادیمت
۴۹۳	۱۱	وزیررو	۵۲۳	۹	خفا را
۴۹۶	۳	مروی را ^۳	۵۲۴	۲	بد جایگاهی ^۱
«	۵	دیوانگی ^۴	«	۵	جز خدای را خدای نخواهند
«	۸	آنچه ^۲	۵۲۶	۶	مرسئیان را
۵۰۰	۲	فَلَا تَخْذَنْهُمْ	۵۲۷	۷	بآیین
«	۴	رهایی	۵۲۹	۱۳	جادوان
۵۰۵	۹	پاورقی: این طاعتان می‌گویند	۵۳۰	۱۴	[وایشان را]؛
۵۰۷	۳	زکواتهای	۵۳۱	۴	فَلَا تَجْعَلُوهُمْ
۵۰۸	۱۰	ورزیده‌ها	۵۳۲	۱۵	بیامرزد مرا
«	۱۷	از زبر وی موجی	«	۱۹	امت
۵۰۹	۹	در وی است	۵۳۴	۲۰	ن: مرایشان
«	۱۴	هرجنبنده‌ای	۵۴۳	۱۷	معجزه‌های ما روشن:
۵۱۱	۵	پسندیده	«	۱۱	عصا و یدبضا،
«	خط آخر	نارسیدگان	۵۴۸	«	(۴۶)
			«	۱۷	ن: رُهمی

ص	سطر	درست	ص	سطر	درست
۵۲۸	۱۷	رُحیب	۶۶۱	۳	آنچه خواستی :
۵۵۷	۱۹	و با کسی	۶۶۷	۴	به مرگ تن وی -
۵۵۸	۵	در اصل: بکشند	۶۷۰	۵	که جزا
۵۶۰	۱۰	اصل: صاعد و صحیح آن ساعد است .	۴	۱۱	به قسمت وی که اصل است صحیح است. ن وت: قسم
۵۶۲	۱۱	کسها ای	۶۸۳	۶	گمراه شدند از ما ۴
۵۶۵	۱۱	و چه عذر؟	۶۸۵	۶	که دانند:
«	۱۶	مر خلق را که	۶۸۷	۱۵	با رسواتر
۵۶۶	۳- ن: برون	پاورقی:	۶۸۸	۱۱	ت: و آن گمان که شما
۵۶۸	۳	غنیت	۶۹۰	۱۱	سجده
۵۸۹	۱۰	به عیان	«	۱۹	آیات ما ،
۵۹۱	۱۷	وَلَقِنْ	۶۹۱	۱۶	صدور.
۵۹۵	۴	پانصد ساله را هست	۶۹۶	۱۰	جمله با شیت ،
۶۰۴	۵	گردانید زمینها	۶۹۷	۳-۴	ما و شما مجادلت
۶۰۷	۱۸	آفریدگار	«	۱۹	عزیز .
۶۱۶	۹	انْدَكْ	۷۰۰	۱۶	زندگانی بهتر
۶۱۸	۴	عبادت	۷۰۲	۱۲	بخشد (کسره زائداست)
«	۲۰	این مکر	۷۰۶	۱۴	علامت سؤال باید جلو کلمه «پدران» باشد مثلا:
۶۱۹	۲۰	یا ثواب	۷۰۸	۴	یا متابع راه پدران؟ قیامت،
۶۲۰	خط آخر	اصل: خدای تعالی	۷۰۹	۱۸	فَاسْتَخَفَّ
۶۲۱	۷	به وی نرهد	۷۱۱	۸	مگر آنها که
۶۲۵	۹	ضیا	«	خط آخر	لَا يُفْتَرُ ...
۶۶۳	۱۶	سرکا	۷۱۶	۲	در اصل: گرفتیم
۶۴۳	۳-۲	به دوزخ	۷۱۹	۸	تعالی ،
۶۴۸	۱	فَسَاهَمْ	«	۹	زمین را،
۶۵۶	۶	وی را اهل وی	«	۱۰	بادها ،
۶۵۷	۱۱	با شما، گویند :	۷۲۰	پا (۴-۳) ۵-۵-	
«	۱۲	مرا اینها را،			

ص	سطر	درست	ص	سطر	درست
۷۲۸	پا (۲-۲-۲)	۲-	۸۵۶	۱۳	ایشان ،
۷۳۰	یا (۵)	رعایت وزن ومعنی آیه ..	۸۶۱	۸	جفتان [را] ،
۷۳۶	پا (۷)	هنجاز	۸۷۵	۱۹	شود ،
۷۴۰	۱۴	خیبر یان :	۴	۲۰	که به صور
۴	پا (۵)	« پر حسد »	۸۷۶	۱	موسی ،
۷۴۴	۹	التبیین	۸۸۰	۲	کتنده .
۷۵۵	۱۶	اصل ما ندیدیم دو نسخه دیگر : ما ندیم	۴	۶	خویش .
۷۵۸	۱۰	ملکوت اعلی	۴	۱۲	تاریکی ،
۷۶۳	۱۱	۵ از روی مشرق ۵	۸۸۲	سطر آخر	(۲۵)
۷۷۲	۱	قذار ۲	۸۹۰	۳	بانگ کند ،
۴	پا (۴)	شکستهای	۸۹۱	سطر آخر	و حمد و مدح
۷۸۲	۱	ن: آوردیش از ایر	۸۹۵	۱۰	شنوائیمت :
۴	۱۷	دروگی	۸۹۸	پا (۴-۴-۴) ن :	
۷۸۵	۱۵	پادشا	۹۰۰	۱۶	عمره
۷۹۹	۱۲	و چون	۹۰۸	سطر آخر	اصل : بنمایمش ، و ن :
۸۱۴	۴	دشمنان ،			بنمایمش ، و ت : بنمایمش .
۸۲۸	۱۰	از [کافران]			که نسخه « ن » صحیح تر است .
۸۵۰	۳	[به وی] بی تغییر	۹۳۵	۵	زموده -
۸۵۲	۹	اصل : مناسب تر است زیرا « پرورندگان » با « دروغ دارندگان » بهتر موازنه برقرار می کند .			

کتابخانه شخصی

